



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

مکتبہ قرآن اور تفسیر  
شعبہ تفسیر و احکام  
دارالافتاء



دکتر محمد اکبری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مصونیت قرآن از تحریف نزد شیعه و اهل سنت

نویسنده:

محمد اکبری

ناشر چاپی:

دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۴	مصونیت قرآن از تحریف نزد شیعه و اهل سنت
۲۴	مشخصات کتاب
۲۴	اشاره
۲۸	فهرست مطالب
۶۱	سرآغاز
۶۳	مقدمه
۶۶	چکیده مطالب
۶۹	پیشینه بحث
۷۲	ویژگی های پژوهش حاضر
۷۶	طهارت روحی رمز سنخیت با قرآن
۷۶	فراگیری قانون سنخیت در تکوین و تشریح
۸۴	ویژگی های قرآن کریم
۸۴	اشاره
۸۵	نور بودن قرآن
۸۸	اقوم بودن هدایت مطلق قرآن
۸۸	اشاره
۹۰	الف . عقل و عاطفه انسان متعلق هدایت قرآن
۹۲	ب . مفهوم هدایت در قرآن
۹۳	ج . هدایت یافتگی یا عدم هدایت اهل تقوا؟
۹۵	اقوم بودن هدایت قرآن
۹۷	جهانی بودن زبان قرآن
۱۰۰	قرآن؛ کلام و تکلم الهی
۱۰۱	قرآن کل و کل قرآن

۱۰۳	تحدی نمودن قرآن
۱۰۳	اشاره
۱۰۶	برهان عقلی تحدی
۱۰۶	آفرین گفتن خدا بر نزول قرآن
۱۰۹	قرآن عظیم و سوره حمد
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	جایگاه سوره حمد
۱۱۰	نامها و القاب سوره حمد
۱۱۱	سبعاً من المثانی
۱۱۲	وجه نامگذاری سوره حمد
۱۱۲	اختصاص حمد به خداوند سبحان
۱۱۴	شناخت حمد الهی رمز تعالی انسان
۱۱۶	احسن الحدیث بودن قرآن
۱۱۹	مهمین بودن قرآن
۱۲۲	ام الكتاب بودن قرآن
۱۲۶	تبیین معارف قرآنی به تناسب ظرفیت افراد
۱۲۷	قول فصل بودن قرآن
۱۳۰	تازگی و جاودانگی
۱۳۴	بخش اول: مفهوم تحریف در لغت، اصطلاح، قرآن و اقسام آن
۱۳۴	اشاره
۱۳۵	فصل اول
۱۳۵	اشاره
۱۳۶	۱. مفهوم لغوی «تحریف»
۱۳۶	اشاره
۱۳۷	استشهادات بر معنای لغوی تحریف
۱۳۹	۲. مفهوم اصطلاحی تحریف

۱۳۹	مفهوم تحریف در قرآن
۱۴۳	اقسام تحریف
۱۴۳	اشاره
۱۴۴	الف. تحریف معنوی
۱۴۴	اشاره
۱۴۶	إخبار علی علیه السلام از وقوع تحریف معنوی
۱۴۸	پنج نمونه از تحریف معنوی آیات قرآن
۱۴۸	اشاره
۱۴۸	۱. آیه ليله المبيت
۱۴۸	اشاره
۱۴۸	شأن نزول آیه
۱۴۹	تقریب استدلال
۱۵۰	۲. آیه اطاعت از اولوا الامر
۱۵۰	اشاره
۱۵۱	تقریب استدلال
۱۵۱	اشکالات نگارنده بر فخر رازی
۱۵۳	۳. آیه مودت
۱۵۳	اشاره
۱۵۳	تقریب استدلال
۱۵۶	۴- آیه اطعام
۱۵۶	اشاره
۱۵۶	شان نزول آیه
۱۵۷	تقریب استدلال
۱۵۸	۵. آیه ولایت
۱۵۸	اشاره
۱۵۸	تقریب استدلال

- پاسخ به یک ایراد ..... ۱۵۹
- ب. تحریف لفظی ..... ۱۶۱
- یک موضوع مسلم تاریخی ..... ۱۶۱
- اشاره ..... ۱۶۱
۱. تحریف در قرائت ..... ۱۶۱
- اشاره ..... ۱۶۱
- عدم تواتر قرائات ..... ۱۶۲
- نمونه هایی از تحریف در قرائت ..... ۱۶۵
- ثمره اختلاف در قرائت ..... ۱۶۶
۲. تحریف در حروف قرآن ..... ۱۶۶
- اشاره ..... ۱۶۶
- حروف قرآن و معانی بلند آن ..... ۱۶۶
- دو نمونه تحریف در حروف قرآن ..... ۱۶۷
۳. تحریف در کلمات قرآن ..... ۱۶۹
- اشاره ..... ۱۶۹
- نمونه تحریف در کلمات قرآن ..... ۱۶۹
۴. تحریف در آیات ..... ۱۷۰
- اشاره ..... ۱۷۰
- تحریف « بسم الله الرحمن الرحيم » ..... ۱۷۰
- اختلاف نظر در میان علمای اهل سنت ..... ۱۷۱
- موقعیت « بسم الله الرحمن الرحيم » ..... ۱۷۲
- طایفه نخست ..... ۱۷۲
- نتیجه تحقیق در بسم الله الرحمن الرحيم ..... ۱۷۳
۵. تحریف در سور قرآن ..... ۱۷۷
۶. تحریف به زیاده ..... ۱۷۸
۷. تحریف به نقیصه ..... ۱۷۹



- ۱۸۰ ..... ۸. تحریف به نسخ تلاوت در قرآن
- ۱۸۰ ..... اشاره
- ۱۸۰ ..... نمونه نسخ تلاوت در قرآن
- ۱۸۰ ..... فساد قول به نسخ تلاوت
- ۱۸۲ ..... حاصل کلام در اقسام تحریف
- ۱۸۴ ..... فصل دوم
- ۱۸۴ ..... اشاره
- ۱۸۵ ..... بزرگان شیعه و نفی تحریف
- ۱۸۵ ..... اشاره
- ۱۸۵ ..... ۱. شیخ صدوق و نفی تحریف (متوفای ۳۸۱ هـ - ق.)
- ۱۸۶ ..... ۲. شیخ مفید و نفی تحریف (متوفای ۴۱۳ هـ - ق.)
- ۱۸۶ ..... اشاره
- ۱۸۶ ..... تهمت بزرگ به شیخ مفید
- ۱۸۷ ..... تحریف نمودن کلام شیخ مفید
- ۱۸۷ ..... کلام شیخ مفید در مقالات
- ۱۸۸ ..... تحریف کلام شیخ مفید
- ۱۸۸ ..... ۳. سید مرتضی و نفی تحریف (متوفای ۴۳۶ هـ - ق.)
- ۱۹۰ ..... ۴. شیخ طوسی و نفی تحریف (متوفای ۴۶۱ هـ - ق.)
- ۱۹۱ ..... ۵. علامه طبرسی و نفی تحریف (متوفای ۵۴۸ هـ - ق.)
- ۱۹۲ ..... ۶. سید ابن طاووس و نفی تحریف (متوفای ۶۶۴ هـ - ق.)
- ۱۹۲ ..... ۷. علامه حلی و نفی تحریف (متوفای ۷۲۶ هـ - ق.)
- ۱۹۳ ..... ۸. محقق کرکی و نفی تحریف (متوفای ۹۴۰ هـ - ق.)
- ۱۹۳ ..... ۹. ملا فتح الله کاشانی و نفی تحریف (متوفای ۹۸۸ هـ - ق.)
- ۱۹۴ ..... ۱۰. مقدس اردبیلی و نفی تحریف (متوفای ۹۹۳ هـ - ق.)
- ۱۹۴ ..... اشاره
- ۱۹۴ ..... اتهام تحریف به مقدس اردبیلی

- دفع اتهام از مقدس اردبیلی ..... ۱۹۵
۱۱. شیخ بهائی و نفی تحریف (متوفای ۱۰۳۰ هـ - ق.) ..... ۱۹۶
۱۲. سید نورالله تستری و نفی تحریف (متوفای ۱۰۱۹ هـ - ق.) ..... ۱۹۷
۱۳. ملامحسن فیض کاشانی و نفی تحریف (متوفای ۱۰۹۰ هـ - ق.) ..... ۱۹۷
- اشاره ..... ۱۹۷
- تهمت آشکار به فیض کاشانی ..... ۱۹۹
- الفصل السابع، الكاشانی و تحریف القرآن: ..... ۱۹۹
- پاسخ از اتهامات ناروا به فیض ..... ۲۰۱
۱۴. شیخ حرعاملی و نفی تحریف (متوفای ۱۱۰۴ هـ - ق.) ..... ۲۰۲
۱۵. سید علی خان مدنی و نفی تحریف (متوفای ۱۱۲۰ هـ - ق.) ..... ۲۰۲
۱۶. صاحب مفتاح الکرامه و نفی تحریف (متوفای ۱۲۲۶ هـ - ق.) ..... ۲۰۳
۱۷. شیخ جعفر کاشف الغطا و نفی تحریف (متوفای ۱۲۲۸ هـ - ق.) ..... ۲۰۳
۱۸. سید محمد طباطبائی و نفی تحریف (متوفای ۱۲۴۲ هـ - ق.) ..... ۲۰۵
۱۹. آیت الله کوه کمری و نفی تحریف (متوفای ۱۲۹۹ هـ - ق.) ..... ۲۰۶
۲۰. محمد حسن آشتیانی و نفی تحریف (متوفای ۱۳۱۹ هـ - ق.) ..... ۲۰۶
۲۱. محمد حسن مقامی و نفی تحریف (متوفای ۱۳۵۱ هـ - ق.) ..... ۲۰۷
۲۲. علامه بلاغی و نفی تحریف (متوفای ۱۳۵۲ هـ - ق.) ..... ۲۰۷
۲۳. محسن امین عاملی و نفی تحریف (متوفای ۱۳۷۱ هـ - ق.) ..... ۲۰۹
۲۴. محمد حسین کاشف الغطا و نفی تحریف (متوفای ۱۳۷۳ هـ - ق.) ..... ۲۱۰
۲۵. علامه امینی و نفی تحریف (متوفای ۱۳۷۹ هـ - ق.) ..... ۲۱۰
۲۶. آیت الله بروجرودی و نفی تحریف (متوفای ۱۳۸۰ هـ - ق.) ..... ۲۱۱
۲۷. سید شرف الدین عاملی و نفی تحریف (متوفای ۱۳۸۱ هـ - ق.) ..... ۲۱۲
۲۸. علامه طباطبائی و نفی تحریف (متوفای ۱۴۰۲ هـ - ق.) ..... ۲۱۳
۲۹. امام خمینی و نفی تحریف (متوفای ۱۴۰۹ هـ - ق.) ..... ۲۱۴
۳۰. آیت الله خوئی و نفی تحریف (متوفای ۱۴۱۳ هـ - ق.) ..... ۲۱۷
۳۱. آیت الله گلپایگانی و نفی تحریف (متوفای ۱۴۱۴ هـ - ق.) ..... ۲۱۷

۲۱۸	تہمتی بی اساس به کلینی
۲۱۸	اشاره
۲۱۸	مرحلہ اول؛ ذکر سه روایت و مدلول هر یک از آنها
۲۲۰	مرحلہ دوم؛ ابواب طرح این احادیث
۲۲۱	مرحلہ سوم؛ شناخت مبنای کلینی در کافی
۲۲۱	اشاره
۲۲۲	نتیجہ مبنای کلینی در کتاب کافی
۲۲۳	مرحلہ چهارم؛ کلینی و نفی تحریف از قرآن
۲۲۸	حاصل اقوال صاحب نظران در نفی تحریف
۲۲۸	اشاره
۲۲۸	الف. سقوط قرآن از حجیت
۲۲۸	ب. اعتبار یقین در مسائل اعتقادی
۲۲۹	ج. محال عادی تحریف در قرآن
۲۲۹	د. مخالفت با ضرورت دین و معجزہ نبوت
۲۳۰	ه. عرضه اختلاف اخبار بر قرآن
۲۳۰	و. متواتر بودن قرآن
۲۳۰	ز. قرائت، تعلیم و حفظ قرآن
۲۳۱	ح. حدیث تقلین
۲۳۱	ت. استناد به آیات قرآن
۲۳۱	ی. اجماع مسلمانان
۲۳۲	ک. تأویل بردن اخبار تحریف
۲۳۲	م. نماز شیعه
۲۳۳	فصل سوم
۲۳۳	اشاره
۲۳۴	بزرگان اهل سنت و تنزیہ شیعه
۲۳۴	اشاره

۱. ابوالحسن اشعری و تنزیه شیعه (متوفای ۳۳۰ هـ - ق.) ..... ۲۳۴
۲. زرقانی و تنزیه شیعه ..... ۲۳۴
۳. دکتر عبدالصبور شاهین و تنزیه شیعه ..... ۲۳۵
۴. رحمت الله هندی و تنزیه شیعه ..... ۲۳۵
۵. سیوطی و تنزیه شیعه ..... ۲۳۶
۶. دکتر دزاز و تنزیه شیعه ..... ۲۳۶
۷. دکتر تیجانی و تنزیه شیعه ..... ۲۳۷
۸. دکتر حنفی داود و تنزیه شیعه ..... ۲۳۸
۹. استاد محمد مدنی و تنزیه شیعه ..... ۲۳۸
۱۰. زرکشی و تنزیه شیعه ..... ۲۳۹
- تهمت به شیعه امامیه ..... ۲۳۹
- اشاره ..... ۲۳۹
۱. ابو علی جبائی و تهمت به شیعه ..... ۲۴۰
- اشاره ..... ۲۴۰
- جواب ارزنده سید ابن طاووس ..... ۲۴۰
۲. ابن حزم ظاهری و تهمت به شیعه (متوفای ۴۵۶ هـ - ق.) ..... ۲۴۲
- اشاره ..... ۲۴۲
- جواب حلی و نقضی به ابن حزم ..... ۲۴۲
۳. عبدالرحیم ابن الخياط و تهمت به شیعه ..... ۲۴۳
- اشاره ..... ۲۴۳
- پاسخ از این اتهام به شیعه ..... ۲۴۳
۴. قاضی عبدالجبار و تهمت به شیعه ..... ۲۴۴
- اشاره ..... ۲۴۴
- نقد و دفع این اتهام ..... ۲۴۴
۵. استاد رافعی و تهمت به شیعه ..... ۲۴۵
- اشاره ..... ۲۴۵

- ۲۴۵ ..... جواب از اتهام رافعی به شیعه
- ۲۴۶ ..... ۶. دبستان المذاهب و تهمت به شیعه
- ۲۴۶ ..... اشاره
- ۲۴۷ ..... موضع بزرگان شیعه در باب کتاب دبستان المذاهب
- ۲۴۹ ..... بخش دوم: دیدگاه اهل سنت از شبهه تحریف
- ۲۴۹ ..... اشاره
- ۲۵۰ ..... فصل چهارم
- ۲۵۰ ..... اشاره
- ۲۵۱ ..... دیدگاه اهل سنت در باب تحریف قرآن
- ۲۵۲ ..... اهل سنت و اخبار تحریف
- ۲۵۲ ..... اشاره
- ۲۵۲ ..... طایفه اول و نامعلوم بودن رأیشان
- ۲۵۳ ..... طایفه دوم و رد و تاویل اخبار تحریف
- ۲۵۳ ..... اشاره
- ۲۵۳ ..... اهل سنت و رد اخبار تحریف
- ۲۵۸ ..... حاصل کلام در رد اخبار تحریف
- ۲۵۸ ..... تأملی در کلام فخر رازی
- ۲۵۹ ..... اهل سنت و تأویل اخبار تحریف
- ۲۵۹ ..... اشاره
- ۲۵۹ ..... ۱. حمل بر تفسیر
- ۲۶۰ ..... ۲. حمل بر سنت و حدیث نبوی
- ۲۶۰ ..... ۳. حمل بر حدیث قدسی
- ۲۶۱ ..... ۴. حمل بر دعا
- ۲۶۲ ..... فصل پنجم
- ۲۶۲ ..... اشاره
- ۲۶۳ ..... طایفه سوم اهل سنت و تحریف قرآن

- ۲۶۳ ..... اشاره
- ۲۶۳ ..... «حشویه» اهل سنت چه کسانی هستند؟
- ۲۶۳ ..... اشاره
- ۲۶۴ ..... ۱. ابن جزئی کلبی و تحریف قرآن
- ۲۶۵ ..... ۲. الخطیب الشربینی و تحریف قرآن
- ۲۶۶ ..... ۳. عبدالوهاب شعرانی و تحریف قرآن
- ۲۶۶ ..... ۴. سفیان ثوری و تحریف قرآن
- ۲۶۶ ..... ۵. ابوبکر انبازی و تحریف قرآن
- ۲۶۷ ..... ۶. ابن الخطیب و تحریف قرآن
- ۲۷۱ ..... ۷. ابن حزم اندلسی و تحریف قرآن
- ۲۷۲ ..... ۸. محیی الدین ابن عربی و تحریف قرآن
- ۲۷۲ ..... ۹. وهب بن سفیان، ابن جریر طبری، طحاوی و تحریف قرآن
- ۲۷۳ ..... نمونه هایی از تحریف حشویه اهل سنت
- ۲۷۳ ..... اشاره
- ۲۷۴ ..... ۱. زیادی بودن سوره معوذتین
- ۲۷۴ ..... ۲. کم نمودن دو سوره حقد و خلع از قرآن
- ۲۷۶ ..... ۳. نقصان از سوره احزاب
- ۲۷۷ ..... ۴. نقصان از سوره براءت
- ۲۷۹ ..... ۵. آیه رجم
- ۲۸۱ ..... ۶. آیه جهاد
- ۲۸۱ ..... ۷. آیه رغبت
- ۲۸۲ ..... ۸. آیه فراش
- ۲۸۳ ..... ۹. دو آیه ای که بز آن دو را خورد
- ۲۸۴ ..... ۱۰. آیه محافظت بر صلوات ( نمازها)
- ۲۸۵ ..... ۱۱. سوره ای به بلندی براءت و همانند مسیحات
- ۲۸۷ ..... ۱۲. آیه صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در مصحف عایشه

- ۲۸۸ ..... ۱۳. آیه بلاغ
- ۲۸۹ ..... ۱۴. تحریف قرآن با کشته شدن حاملان آن
- ۲۸۹ ..... ۱۵. دو آیه که از مصحف ساقط شد
- ۲۹۱ ..... ۱۶. عدد حروف قرآن کریم به شمارش عمر
- ۲۹۲ ..... ۱۷. آیه ان الله اصطفى من آل محمد صلى الله عليه و آله
- ۲۹۳ ..... ۱۸. آیه ولایت پیامبر صلى الله عليه و آله
- ۲۹۴ ..... ۱۹. آیه كفى الله المومنين القتال
- ۲۹۵ ..... ۲۰. آیه حمیت
- ۲۹۷ ..... خلاصه پاسخ های نگارنده به روایات
- ۳۰۱ ..... بخش سوم: اخبار جمع آوری قرآن
- ۳۰۱ ..... اشاره
- ۳۰۲ ..... فصل ششم
- ۳۰۲ ..... اشاره
- ۳۰۳ ..... جمع آوری قرآن زمان پیامبر صلى الله عليه و آله و عدم تحریف
- ۳۰۳ ..... اشاره
- ۳۰۳ ..... الف. اهتمام و عدم سهل انگاری پیامبر صلى الله عليه و آله
- ۳۰۴ ..... ب : علی بن ابیطالب علیه السلام و جمع آوری قرآن
- ۳۰۶ ..... ج. صحابه و گردآوری قرآن زمان پیامبر صلى الله عليه و آله
- ۳۰۷ ..... د. اقوال علما و گردآوری قرآن زمان پیامبر صلى الله عليه و آله
- ۳۱۰ ..... خلفا و عدم تحریف قرآن
- ۳۱۰ ..... ابوبکر و عمر و عدم تحریف قرآن
- ۳۱۰ ..... اشاره
- ۳۱۱ ..... ۱. شواهد تاریخی
- ۳۱۱ ..... اشاره
- ۳۱۱ ..... اخراج ابن ابی داود
- ۳۱۱ ..... مقصود از جمع آوری ابوبکر

۲. برهان عقلی ..... ۳۱۳
- اشاره ..... ۳۱۳
- الف. تحریف سهوی و قهری ..... ۳۱۳
- ب. تحریف عمدی در آیات غیر سیاسی ..... ۳۱۴
- ج. تحریف عمدی در آیات سیاسی ..... ۳۱۶
۳. برهان نقلی (حدیث ثقلین) ..... ۳۱۷
- عثمان و عدم تحریف قرآن ..... ۳۱۸
- اشاره ..... ۳۱۸
- الف. اعتراض اصحاب ..... ۳۱۸
- ب. نداشتن انگیزه برای تحریف ..... ۳۱۹
- ج. خلافت عثمان و عدم تحریف آیات سیاسی ..... ۳۱۹
- د. سکوت علی علیه السلام ، دلیل بر عدم تحریف قرآن از سوی عثمان ..... ۳۲۰
- ه. قاتلان عثمان و عدم تحریف قرآن از سوی او ..... ۳۲۰
- و. توحید مصاحف و عدم تحریف قرآن از سوی ..... ۳۲۱
- حاصل کلام ..... ۳۲۲
- دوران بنی امیه و عدم تحریف قرآن ..... ۳۲۲
- اشاره ..... ۳۲۲
- وجوه نقد پندار تحریف از سوی حجّاج ..... ۳۲۳
- حاصل کلام در فصل ششم ..... ۳۲۵
- فصل هفتم ..... ۳۲۷
- اشاره ..... ۳۲۷
- ادله نفی تحریف از قرآن ..... ۳۲۸
- اشاره ..... ۳۲۸
- دلیل نخست؛ دلایل عقلی ..... ۳۳۰
- الف. استحاله نقض غرض ..... ۳۳۰
- ب. قبح عقاب بلا بیان ..... ۳۳۱



- ۳۳۱ ..... اشاره
- ۳۳۱ ..... مقدمه نخست
- ۳۳۲ ..... مقدمه دوم
- ۳۳۲ ..... نتیجه
- ۳۳۳ ..... ج. ملازمه اعجاز با عدم تحریف
- ۳۳۵ ..... دلیل دوم؛ آیات قرآنی
- ۳۳۵ ..... اشاره
- ۳۳۶ ..... الف . آیات تحدی
- ۳۳۶ ..... اشاره
- ۳۳۶ ..... تعریف و تقریر تحدی
- ۳۳۷ ..... اقسام تحدی در قرآن
- ۳۳۸ ..... فعلیت آیات تحدی
- ۳۳۹ ..... تحدی به سوره نه تحدی به آیات
- ۳۳۹ ..... ب. آیه عزّت
- ۳۳۹ ..... اشاره
- ۳۴۰ ..... ۱. صفت «عزیز»
- ۳۴۱ ..... ۲. صفت «لایاتیة الباطل»
- ۳۴۱ ..... اشاره
- ۳۴۴ ..... نفی باطل و اعجاز اخبار غیبی قرآن
- ۳۴۵ ..... سخن زمخشری در ذیل آیه شریفه
- ۳۴۶ ..... رمز نفوذ ناپذیری قرآن
- ۳۴۷ ..... ۳. صفت «تنزیل من حکیم حمید»
- ۳۴۷ ..... اشاره
- ۳۴۸ ..... معنای باطل نزد قائلان به تحریف
- ۳۴۸ ..... ج. آیه حفظ
- ۳۴۸ ..... اشاره

- تأکيدات فراوان در آیه ..... ۳۴۹
- تحقیق در آیه حفظ ..... ۳۴۹
- متعلق محافظت و نگهداری ..... ۳۵۰
- مقصود از ذکر در آیه حفظ ..... ۳۵۲
- عدم حفاظت از تورات و حفظ قرآن ..... ۳۵۳
- خدا بهترین حافظ و نگهبان ..... ۳۵۴
- «ذکر» صفت فعلی یا صفت ذاتی؟ ..... ۳۵۵
- حفظ بی مانند قرآن در کتب آسمانی ..... ۳۵۷
- آخرین اشکال به آیه حفظ ..... ۳۵۸
- نقد آیت الله جوادی آملی بر آیت الله العظمی خوئی (ره) ..... ۳۵۹
- مناقشه در سخن آیت الله جوادی آملی ..... ۳۶۱
- خلاصه و جمع بندی ..... ۳۶۳
- د. آیه رصد (نگهبانان) الهی ..... ۳۶۴
- ه. آیات صفات قرآن ..... ۳۶۶
- اشاره ..... ۳۶۶
- تقریب استدلال ..... ۳۶۶
- و. آیات هدایت ..... ۳۶۷
- اشاره ..... ۳۶۷
- تقریب استدلال ..... ۳۶۸
- دلیل سوم؛ سنت (احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام) ..... ۳۶۸
- اشاره ..... ۳۶۸
- الف. نهج البلاغه و نفی تحریف ..... ۳۶۹
- ب. حدیث متواتر ثقلین ..... ۳۷۱
- اشاره ..... ۳۷۱
- تقریب استدلال به حدیث ثقلین ..... ۳۷۱
- نتیجه حدیث ثقلین ..... ۳۷۲

- ۳۷۲ ..... نکاتی پیرامون حدیث متواتر تقلین
- ۳۷۵ ..... ج. حدیث متواتر غدیر
- ۳۷۵ ..... اشاره
- ۳۷۵ ..... تقریب استدلال به حدیث غدیر
- ۳۷۶ ..... د. احادیث متواتر عرض بر کتاب
- ۳۷۶ ..... اشاره
- ۳۷۹ ..... قرآن ملاک سنجش احادیث
- ۳۸۰ ..... ز. اخبار فضائل و خواص سوره ها
- ۳۸۱ ..... ه. احادیث ثواب قرائت سوره در نماز و غیر آن
- ۳۸۲ ..... و. اخبار استعاذه به قرآن در فتنه ها
- ۳۸۳ ..... ز. روایات قرائت سوره کامل در نماز
- ۳۸۴ ..... ح. احادیث تاکید کننده قرآن موجود به قرآن منزل
- ۳۸۶ ..... ط. احادیث تمسک امامان: به قرآن
- ۳۸۶ ..... اشاره
- ۳۸۷ ..... تواتر قرآن
- ۳۸۸ ..... فرق اجماع و تواتر
- ۳۸۹ ..... دلیل چهارم؛ اجماع عالمان هر زمان
- ۳۸۹ ..... اشاره
- ۳۹۰ ..... نکاتی پیرامون اجماع
- ۳۹۱ ..... حاصل کلام
- ۳۹۲ ..... فصل هشتم
- ۳۹۲ ..... اشاره
- ۳۹۳ ..... ادله طرفداران تحریف قرآن
- ۳۹۳ ..... اشاره
- ۳۹۳ ..... ۱. تحریف تورات و انجیل و تحریف قرآن
- ۳۹۳ ..... اشاره

- ۳۹۳ ..... دلیل قرآنی
- ۳۹۳ ..... دلیل روایی
- ۳۹۵ ..... تقریب استدلال
- ۳۹۵ ..... جواب ورد استدلال
- ۳۹۸ ..... دو مؤید برای وجه ششم
- ۳۹۹ ..... حاصل کلام
- ۴۰۰ ..... ۲. جمع آوری قرآن و تحریف آن
- ۴۰۰ ..... اشاره
- ۴۰۰ ..... توقف تقریب استدلال بر تمامیت دومقدمه
- ۴۰۲ ..... جواب و نقد از شبهه دوم
- ۴۱۱ ..... نقد روایات جمع آوری قرآن
- ۴۱۱ ..... اشاره
- ۴۱۱ ..... ۱. تناقض و تضاد در روایات مربوط به جمع آوری قرآن
- ۴۱۵ ..... ۲. اخبار جمع آوری و عدم تواتر اجمالی
- ۴۱۵ ..... ۳. تعارض روایات تدوین با اخبار دیگر
- ۴۱۵ ..... اشاره
- ۴۱۶ ..... نمونه هایی از روایات تدوین در عهد نبی صلی الله علیه و آله
- ۴۱۸ ..... حاصل بحث تعارض اخبار تدوین
- ۴۱۹ ..... ۴. تعارض اخبار جمع آوری با قرآن
- ۴۱۹ ..... اشاره
- ۴۲۰ ..... الف. تعبیر به سوره در قرآن
- ۴۲۰ ..... ب. معنای تحدی قرآن
- ۴۲۰ ..... ج. تعبیر به کتاب در قرآن
- ۴۲۱ ..... د. تعبیر به کتاب در حدیث ثقلین
- ۴۲۱ ..... ۵. تعارض اخبار تدوین با حکم عقل
- ۴۲۱ ..... اشاره

- الف. فصاحت و بلاغت قرآن ..... ۴۲۳
- ب. اهتمام رسول خدا صلی الله علیه و آله به حفظ و تلاوت قرآن ..... ۴۲۳
- ج. پاداش حفظ و قرائت قرآن ..... ۴۲۴
۶. ضرورت تواتر قرآن و مخالفت روایات ..... ۴۲۵
۷. استلزام اخبار تدوین با تحریف ..... ۴۲۶
- نظریه تحقیق در اخبار جمع آوری ..... ۴۲۸
- اشاره ..... ۴۲۸
- الف. جمع به معنای تألیف و ترکیب ..... ۴۲۹
- ب. جمع به معنای تحصیل قرآن ..... ۴۲۹
- ج. جمع به معنای جمع متفرقات ..... ۴۳۰
- تذکر ..... ۴۳۰
۳. قرآن علی علیه السلام و شبهه تحریف ..... ۴۳۰
- اشاره ..... ۴۳۰
- تقریب و توضیح استدلال ..... ۴۳۰
- دلیل این استدلال ..... ۴۳۱
- نقد و جواب شبهه سوم ..... ۴۳۲
- نظریه تحقیق در مورد قرآن علی علیه السلام ..... ۴۳۶
- حاصل نقد و جواب ..... ۴۳۹
۴. روایات تحریف و شبهه تحریف ..... ۴۳۹
- اشاره ..... ۴۳۹
- تقریب استدلال ..... ۴۴۰
- نقد و مناقشه روایات تحریف ..... ۴۴۰
- اشاره ..... ۴۴۰
- طایفه اول ..... ۴۴۰
- اشاره ..... ۴۴۰
- مناقشه طایفه اول ..... ۴۴۲

- ۴۴۳ ..... حاصل کلام
- ۴۴۴ ..... طایفه دوم، اخبار حذف نام علی و ائمه علیهم السلام از قرآن
- ۴۴۴ ..... اشاره
- ۴۴۴ ..... مناقشه طایفه دوم
- ۴۴۶ ..... حل معارضه صحیحه با اخبار تحریف
- ۴۴۷ ..... حاصل کلام
- ۴۴۸ ..... طایفه سوم، اخبار حذف اسامی اشخاص دیگر
- ۴۴۸ ..... اشاره
- ۴۴۸ ..... مناقشه طایفه سوم
- ۴۴۹ ..... حاصل کلام
- ۴۵۰ ..... طایفه چهارم، اخبار زیاده و نقیصه از قرآن
- ۴۵۰ ..... اشاره
- ۴۵۰ ..... مناقشه طایفه چهارم
- ۴۵۱ ..... حاصل کلام
- ۴۵۱ ..... طایفه پنجم، اخبار دال بر نقصان از قرآن
- ۴۵۱ ..... اشاره
- ۴۵۲ ..... مناقشه طایفه پنجم
- ۴۵۳ ..... خلاصه تحقیق در روایات تحریف
- ۴۵۵ ..... ۵. عدم ارتباط بعض آیات برخی دیگر
- ۴۵۵ ..... اشاره
- ۴۵۶ ..... تقریب استدلال
- ۴۵۶ ..... نمونه ای از عدم ارتباط اجزای آیه
- ۴۵۷ ..... نقد و جواب از شبهه پنجم
- ۴۶۱ ..... حاصل کلام در نقد شبهه پنجم
- ۴۶۳ ..... خاتمه
- ۴۶۳ ..... «فصل الخطاب»، دستاویز قائلان به تحریف

- ۴۶۳ ..... اشاره
- ۴۶۳ ..... ۱. اعتراف محدث نوری به اشتباه خویش
- ۴۶۴ ..... ۲. منابع غیر معتبر نوری
- ۴۶۴ ..... اشاره
- ۴۶۵ ..... الف. کتاب «القرانات» احمد بن سیاری
- ۴۶۵ ..... ب. کتاب «استغاثه» علی ابن احمد کوفی
- ۴۶۶ ..... ج. تفسیر ابوالجارود
- ۴۶۶ ..... د. کتاب «احتجاج» طبرسی
- ۴۶۸ ..... ه. کتاب «انوار نعمانیه»
- ۴۶۸ ..... اشاره
- ۴۶۹ ..... فراهایی از کتاب انوار النعمانیه
- ۴۷۱ ..... ۳. روایات مورد استناد نوری
- ۴۷۱ ..... اشاره
- ۴۷۲ ..... الف. حمل بر تفسیر ، تاویل و شأن نزول
- ۴۷۲ ..... ب. حمل بر تحریف معنوی
- ۴۷۳ ..... ج. مغایرت مصحف علی علیه السلام در نظم و ترتیب
- ۴۷۵ ..... درباره مرکز

## مصونیت قرآن از تحریف نزد شیعه و اهل سنت

### مشخصات کتاب

سرشناسه : اکبری، محمد، 1345 -

عنوان و نام پدیدآور : مصونیت قرآن از تحریف نزد شیعه و اهل سنت / محمد اکبری.

مشخصات نشر : تهران: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی تهران، 1392.

مشخصات ظاهری : 440ص.

فروست : دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. دانشکده علوم قرآنی تهران ؛ 1 .

شابک : 170000 ریال: 4-5-91331-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه : ص. 435 - 440؛ همچنین به صورت زیرنویس .

موضوع : قرآن -- تحریف

موضوع : قرآن -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : تفاسیر -- تاریخ و نقد

موضوع : مفسران شیعه

موضوع : مفسران اهل سنت

شناسه افزوده : دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. دانشکده علوم قرآنی تهران

رده بندی کنگره : BP89/2/الف7م6 1392

رده بندی دیویی : 297/159

شماره کتابشناسی ملی : 3377012

ص: 1

اشاره





بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3



## فهرست مطالب

سرآغاز. 22

مقدمه. 24

چکیده مطالب... 27

پیشینه بحث... 30

ویژگی های پژوهش حاضر. 33

طهارت روحی رمز سنخیت با قرآن. 37

فراگیری قانون سنخیت در تکوین و تشریح. 37

ویژگی های قرآن کریم. 45

نور بودن قرآن. 46

اقوم بودن هدایت مطلق قرآن. 49

الف. عقل و عاطفه انسان متعلق هدایت قرآن. 51

ب. مفهوم هدایت در قرآن. 53

ج. هدایت یافتگی یا عدم هدایت اهل تقوا؟. 54

اقوم بودن هدایت قرآن. 56

جهانی بودن زبان قرآن. 58

قرآن؛ کلام و تکلم الهی.. 61

قرآن کل و کل قرآن. 62

تحدی نمودن قرآن. 64

برهان عقلی تحدی.. 67

آفرین گفتن خدا بر نزول قرآن. 67

قرآن عظیم و سورہ حمد. 70

جایگاہ سورہ حمد. 70

ص: 5

نامها و القاب سوره حمد. 71

سبعاً من المثنائی.. 72

وجه نامگذاری سوره حمد. 73

اختصاص حمد به خداوند سبحان. 73

شناخت حمد الهی رمز تعالی انسان. 75

احسن الحدیث بودن قرآن. 77

مهیمن بودن قرآن. 80

ام الكتاب بودن قرآن. 83

تبیین معارف قرآنی به تناسب ظرفیت افراد. 87

قول فصل بودن قرآن. 88

تازگی و جاودانگی.. 91

" بخش اول. 95

" فصل اول. 96

1. مفهوم لغوی «تحریف» 97

استشهادات بر معنای لغوی تحریف... 98

2. مفهوم اصطلاحی تحریف... 100

مفهوم تحریف در قرآن. 100

اقسام تحریف... 104

الف. تحریف معنوی.. 105

اخبار علی علیه السلام از وقوع تحریف معنوی.. 107

پنج نمونه از تحریف معنوی آیات قرآن. 109

1. آيه ليله المبيت... 109

شأن نزول آيه. 109

ص: 6

تقریب استدلال. 110

2. آیه اطاعت از اولوا الامر. 111

تقریب استدلال. 112

اشکالات نگارنده بر فخر رازی.. 112

3. آیه مودت... 114

تقریب استدلال. 114

4. آیه اطعام. 117

شان نزول آیه. 117

تقریب استدلال. 118

5. آیه ولایت... 119

تقریب استدلال. 119

پاسخ به یک ایراد. 120

ب. تحریف لفظی.. 122

یک موضوع مسلّم تاریخی.. 122

1. تحریف در قرائت... 122

عدم تواتر قرائات... 123

نمونه هایی از تحریف در قرائت... 126

ثمره اختلاف در قرائت... 127

2. تحریف در حروف قرآن. 127

حروف قرآن و معانی بلند آن. 127

دو نمونه تحریف در حروف قرآن. 128



3. تحریف در کلمات قرآن. 130

نمونه تحریف در کلمات قرآن. 130

ص: 7

4. تحریف در آیات... 131

تحریف « بسم الله الرحمن الرحيم » 131

اختلاف نظر در میان علمای اهل سنت... 132

موقعیت « بسم الله الرحمن الرحيم » 133

طایفه نخست... 133

نتیجه تحقیق در بسم الله الرحمن الرحيم. 134

5. تحریف در سور قرآن. 138

6. تحریف به زیاده 139

7. تحریف به نقیصه. 140

8. تحریف به نسخ تلاوت در قرآن. 141

نمونه نسخ تلاوت در قرآن. 141

فساد قول به نسخ تلاوت... 141

حاصل کلام در اقسام تحریف... 143

" فصل دوم. 145

بزرگان شیعه و نفی تحریف... 146

1. شیخ صدوق و نفی تحریف (متوفای 381 هـ - ق. 146

2. شیخ مفید و نفی تحریف (متوفای 413 هـ - ق. 147

تهمتی بزرگ به شیخ مفید. 147

تحریف نمودن کلام شیخ مفید. 148

کلام شیخ مفید در مقالات... 148

تحریف کلام شیخ مفید. 149

3. سید مرتضی و نفی تحریف (متوفای 436 هـ - ق) 149

4. شیخ طوسی و نفی تحریف (متوفای 461 هـ - ق) 151

ص: 8

5. علامه طبرسی و نفی تحریف (متوفای 548 هـ - ق.) 152
6. سید ابن طاووس و نفی تحریف (متوفای 664 هـ - ق.) 153
7. علامه حلّی و نفی تحریف (متوفای 726 هـ - ق.) 153
8. محقق کرکی و نفی تحریف (متوفای 940 هـ - ق.) 154
9. ملا فتح الله کاشانی و نفی تحریف (متوفای 988 هـ - ق.) 154
10. مقدس اردبیلی و نفی تحریف (متوفای 993 هـ - ق.) 155
- اتهام تحریف به مقدس اردبیلی.. 155
- دفع اتهام از مقدس اردبیلی.. 156
11. شیخ بهائی و نفی تحریف (متوفای 1030 هـ - ق.) 157
12. سید نورالله تستری و نفی تحریف (متوفای 1019 هـ - ق.) 158
13. ملا محسن فیض کاشانی و نفی تحریف (متوفای 1090 هـ - ق.) 158
- تهمتی آشکار به فیض کاشانی.. 160
- الفصل السابع، الکاشانی و تحریف القرآن: 160
- پاسخ از اتهامات ناروا به فیض.... 162
14. شیخ حرعاملی و نفی تحریف (متوفای 1104 هـ - ق.) 163
15. سید علی خان مدنی و نفی تحریف (متوفای 1120 هـ - ق.) 163
16. صاحب مفتاح الکرامه و نفی تحریف (متوفای 1226 هـ - ق.) 164
17. شیخ جعفر کاشف الغطا و نفی تحریف (متوفای 1228 هـ - ق.) 164
18. سید محمد طباطبائی و نفی تحریف (متوفای 1242 هـ - ق.) 166
19. آیت الله کوه کمری و نفی تحریف (متوفای 1299 هـ - ق.) 167
20. محمد حسن آشتیانی و نفی تحریف (متوفای 1319 هـ - ق.) 167

21. محمد حسن مقامی و نفی تحریف (متوفای 1351هـ- ق) 168

ص: 9

22. علامه بلاغی و نفی تحریف ( متوفای 1352 هـ - ق. ) 168
23. محسن امین عاملی و نفی تحریف ( متوفای 1371 هـ - ق. ) 170
24. محمد حسین کاشف الغطا و نفی تحریف ( متوفای 1373 هـ - ق. ) 171
25. علامه امینی و نفی تحریف ( متوفای 1379 هـ - ق. ) 171
26. آیت الله بروجردی و نفی تحریف ( متوفای 1380 هـ - ق. ) 172
27. سید شرف الدین عاملی و نفی تحریف ( متوفای 1381 هـ - ق. ) 173
28. علامه طباطبائی و نفی تحریف ( متوفای 1402 هـ - ق. ) 174
29. امام خمینی و نفی تحریف ( متوفای 1409 هـ - ق. ) 175
30. آیت الله خوئی و نفی تحریف ( متوفای 1413 هـ - ق. ) 178
31. آیت الله گلپایگانی و نفی تحریف ( متوفای 1414 ق. ) 178

تهدمتی بی اساس به کلینی.. 179

مرحله اول؛ ذکر سه روایت و مدلول هر یک از آنها 179

مرحله دوم؛ ابواب طرح این احادیث... 181

مرحله سوم؛ شناخت مبنای کلینی در کافی.. 182

نتیجه مبنای کلینی در کتاب کافی.. 183

مرحله چهارم؛ کلینی و نفی تحریف از قرآن. 184

حاصل اقوال صاحب نظران در نفی تحریف... 189

الف. سقوط قرآن از حجیت... 189

ب. اعتبار یقین در مسائل اعتقادی.. 189

ج. محال عادی تحریف در قرآن. 190

د. مخالفت با ضرورت دین و معجزه نبوت... 190

ه. عرضه اختلاف اخبار بر قرآن. 191

ص: 10

و. متواتر بودن قرآن. 191

ز. قرائت، تعلیم و حفظ قرآن. 191

ح. حدیث ثقلین.. 192

ت. استناد به آیات قرآن. 192

ی. اجماع مسلمانان. 192

ک. تأویل بردن اخبار تحریف... 193

م. نماز شیعه. 193

" فصل سوم. 194

بزرگان اهل سنت و تنزیه شیعه. 195

1. ابوالحسن اشعری و تنزیه شیعه (متوفای 330 هـ - ق. 195)

2. زرقانی و تنزیه شیعه. 195

3. دکتر عبدالصبور شاهین و تنزیه شیعه. 196

4. رحمت الله هندی و تنزیه شیعه. 196

5. سیوطی و تنزیه شیعه. 197

6. دکتر دراز و تنزیه شیعه. 197

7. دکتر تیجانی و تنزیه شیعه. 198

8. دکتر حنفی داود و تنزیه شیعه. 199

9. استاد محمد مدنی و تنزیه شیعه. 199

10. زرکشی و تنزیه شیعه. 200

1. ابو علی جبائی و تهمت به شیعه. 201

جواب ارزنده سید ابن طاووس... 201



2. ابن حزم ظاهری و تهمت به شیعه (متوفای 456هـ- ق) 203

جواب حلی و نقضی به ابن حزم. 203

ص: 11

3. عبدالرحیم ابن الخیاط و تهمت به شیعه. 204

پاسخ از این اتهام به شیعه. 204

4. قاضی عبدالجبار و تهمت به شیعه. 205

نقد و دفع این اتهام. 205

5. استاد رافعی و تهمت به شیعه. 206

جواب از اتهام رافعی به شیعه. 206

6. دبستان المذاهب و تهمت به شیعه. 207

موضع بزرگان شیعه در باب کتاب دبستان المذاهب... 208

" بخش دوم. 210

" فصل چهارم. 211

دیدگاه اهل سنت در باب تحریف قرآن. 212

اهل سنت و اخبار تحریف... 213

طایفه اول و نامعلوم بودن رأیشان. 213

طایفه دوم و رد و تاویل اخبار تحریف... 214

اهل سنت و رد اخبار تحریف... 214

حاصل کلام در رد اخبار تحریف... 219

تاملی در کلام فخر رازی... 219

اهل سنت و تأویل اخبار تحریف... 220

1. حمل بر تفسیر. 220

2. حمل بر سنت و حدیث نبوی.. 221

3. حمل بر حدیث قدسی.. 221

4. حمل بر دعا 222

" فصل پنجم. 223

ص: 12

طایفه سوم اهل سنت و تحریف قرآن. 224

«حشویه» اهل سنت چه کسانی هستند.؟. 224

1. ابن جزئی کلبی و تحریف قرآن. 225

2. الخطیب الشربینی و تحریف قرآن. 226

3. عبدالوهاب شعرانی و تحریف قرآن. 227

4. سفیان ثوری و تحریف قرآن. 227

5. ابوبکر انبازی و تحریف قرآن. 227

6. ابن الخطیب و تحریف قرآن. 228

7. ابن حزم اندلسی و تحریف قرآن. 232

8. محیی الدین ابن عربی و تحریف قرآن. 233

9. وهب بن سفیان، ابن جریر طبری، طحاوی و تحریف قرآن. 233

نمونه هایی از تحریف حشویه اهل سنت... 234

1. زیادی بودن سوره معودتین.. 235

2. کم نمودن دو سوره حقد و خلع از قرآن. 235

3. نقصان از سوره احزاب... 237

4. نقصان از سوره براءت... 238

5. آیه رجم. 240

6. آیه جهاد. 242

7. آیه رغبت... 242

8. آیه فراش... 243

9. دو آیه ای که بزرگان آن را خوردند. 244

10. آیه محافظت بر صلوات ( نمازها ) 245

11. سوره ای به بلندی برائت و همانند مسیحات... 246

ص: 13

12. آیه صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در مصحف عایشه. 248

13. آیه بلاغ. 249

14. تحریف قرآن با کشته شدن حاملان آن. 250

15. دو آیه که از مصحف ساقط شد. 250

16. عدد حروف قرآن کریم به شمارش عمر. 252

17. آیه ان الله اصطفى من آل محمد صلی الله علیه و آله ..... 253

18. آیه ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... 254

19. آیه کفی الله المومنین القتال. 255

20. آیه حمیت... 256

خلاصه پاسخ های نگارنده به روایات... 258

\* بخش سوم. 262

\* فصل ششم. 263

جمع آوری قرآن زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم تحریف... 264

الف. اهتمام و عدم سهل انگاری پیامبر صلی الله علیه و آله ..... 264

ب. علی بن ابیطالب علیه السلام و جمع آوری قرآن. 265

ج. صحابه و گردآوری قرآن زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ..... 267

د. اقوال علما و گردآوری قرآن زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ..... 268

خلفا و عدم تحریف قرآن. 271

ابوبکر و عمر و عدم تحریف قرآن. 271

1. شواهد تاریخی.. 272

اخرج ابن ابی داود: 272

مقصود از جمع آوری ابوبکر. 272

2. برهان عقلی.. 274

ص: 14

- الف. تحریف سهوی و قهری.. 274
- ب. تحریف عمدی در آیات غیر سیاسی.. 275
- ج. تحریف عمدی در آیات سیاسی.. 277
3. برهان نقلی (حدیث ثقلین) 278
- عثمان و عدم تحریف قرآن. 279
- الف. اعتراض اصحاب... 279
- ب، نداشتن انگیزه برای تحریف... 280
- ج. خلافت عثمان و عدم تحریف آیات سیاسی.. 280
- د. سکوت علی علیه السلام، دلیل بر عدم تحریف قرآن از سوی عثمان. 281
- هـ. قاتلان عثمان و عدم تحریف قرآن از سوی او. 281
- و. توحید مصاحف و عدم تحریف قرآن از سوی.. 282
- حاصل کلام. 283
- دوران بنی امیه و عدم تحریف قرآن. 283
- وجوه نقد پندار تحریف از سوی حجّاج.. 284
- حاصل کلام در فصل ششم. 286
- " فصل هفتم. 288
- ادله نفی تحریف از قرآن. 289
- دلیل نخست؛ دلائل عقلی.. 291
- الف. استحاله نقض غرض.... 291
- ب. قبح عقاب بلا بیان. 292
- مقدمه نخست... 292



مقدمه دوم، 293

نتیجه، 293

ص: 15

ج. ملازمه اعجاز با عدم تحریف... 294

دلیل دوم؛ آیات قرآنی.. 296

الف. آیات تحدی.. 297

تعریف و تقریر تحدی.. 297

اقسام تحدی در قرآن. 298

فعلیت آیات تحدی.. 299

تحدی به سوره نه تحدی به آیات... 300

ب. آیه عزّت... 300

1. صفت «عزیز» 301

2. صفت «لایاتیه الباطل» 302

نفی باطل و اعجاز اخبار غیبی قرآن. 305

سخن زمخشری در ذیل آیه شریفه. 306

رمز نفوذ ناپذیری قرآن. 307

3. صفت «تنزیل من حکیم حمید» 308

معنای باطل نزد قائلان به تحریف... 309

ج. آیه حفظ.. 309

تأکیدات فراوان در آیه. 310

تحقیق در آیه حفظ.. 310

متعلّق محافظت و نگهداری.. 311

مقصود از ذکر در آیه حفظ.. 313

عدم حفاظت از تورات و حفظ قرآن. 314

خدا بهترین حافظ و نگهبان. 315

«ذکر»؛ صفت فعلی یا صفت ذاتی؟. 316

ص: 16

حفظ بی مانند قرآن در کتب آسمانی.. 318

آخرین اشکال به آیه حفظ.. 319

نقد آیت الله جوادی آملی بر آیت الله العظمی خوئی (ره) 320

مناقشه در سخن آیت الله جوادی آملی.. 322

خلاصه و جمع بندی.. 324

د. آیه رصد (نگهبانان) الهی.. 325

ه. آیات صفات قرآن. 327

تقریب استدلال. 327

و. آیات هدایت... 328

تقریب استدلال. 329

دلیل سوم؛ سنت (احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام) 329

الف. نهج البلاغه و نفی تحریف... 330

ب. حدیث متواتر ثقلین.. 332

تقریب استدلال به حدیث ثقلین.. 332

نتیجه حدیث ثقلین.. 333

نکاتی پیرامون حدیث متواتر ثقلین.. 333

ج. حدیث متواتر غدیر. 336

تقریب استدلال به حدیث غدیر. 336

د. احادیث متواتر عرض بر کتاب... 337

قرآن ملاک سنجش احادیث... 340

ز. اخبار فضائل و خواص سوره ها 341

ه. احادیث ثواب قرائت سوره در نماز و غیر آن. 342

و. اخبار استعاذه به قرآن در فتنه ها 343

ص: 17

ز. روایات قرائت سوره کامل در نماز. 344

ح. احادیث تاکید کننده قرآن موجود به قرآن منزل. 345

ط. احادیث تمسک امامان: به قرآن. 347

تواتر قرآن. 348

فرق اجماع و تواتر. 349

دلیل چهارم؛ اجماع عالمان هر زمان. 350

نکاتی پیرامون اجماع. 351

حاصل کلام. 352

" فصل هشتم. 353

ادله طرفداران تحریف قرآن. 354

1. تحریف تورات و انجیل و تحریف قرآن. 354

دلیل قرآنی.. 354

دلیل روائی.. 354

تقریب استدلال. 355

جواب وردّ استدلال. 355

دو مؤید برای وجه ششم. 358

حاصل کلام. 359

2. جمع آوری قرآن و تحریف آن. 360

توقف تقریب استدلال بر تمامیت دومقدمه. 360

جواب و نقد از شبهه دوم. 362

نقد روایات جمع آوری قرآن. 371

1. تناقض و تضاد در روایات مربوط به جمع آوری قرآن. 371

2. اخبار جمع آوری وعدم تواتر اجمالی.. 375

ص: 18

3. تعارض روایات تدوین با اخبار دیگر. 375

نمونه هایی از روایات تدوین در عهدنبی صلی الله علیه و آله .... 376

حاصل بحث تعارض اخبار تدوین.. 378

4. تعارض اخبار جمع آوری با قرآن. 379

الف. تعبیر به سوره در قرآن. 380

ب. معنای تحدی قرآن. 380

ج. تعبیر به کتاب در قرآن. 380

د. تعبیر به کتاب در حدیث ثقلین.. 381

5. تعارض اخبار تدوین با حکم عقل.. 381

ج. پاداش حفظ و قرائت قرآن. 384

6. ضرورت تواتر قرآن و مخالفت روایات... 385

7. استلزام اخبار تدوین با تحریف... 386

نظریه تحقیق در اخبار جمع آوری.. 388

3. قرآن علی علیه السلام و شبهه تحریف... 390

تقریب و توضیح استدلال. 390

دلیل این استدلال. 391

نقد و جواب شبهه سوم. 392

نظریه تحقیق در مورد قرآن علی علیه السلام .... 396

حاصل نقد و جواب... 399

تقریب استدلال. 400

نقد و مناقشه روایات تحریف... 400



طایفه اول. 400

مناقشه طایفه اول. 402

ص: 19

حاصل کلام. 403

طایفه دوم، اخبار حذف نام علی و ائمه علیهم السلام از قرآن. 404

مناقشه طایفه دوم. 404

حل معارضه صحیحه با اخبار تحریف... 406

حاصل کلام. 407

طایفه سوم، اخبار حذف اسامی اشخاص دیگر. 408

مناقشه طایفه سوم. 408

حاصل کلام. 409

طایفه چهارم، اخبار زیاده و نقیصه از قرآن. 410

مناقشه طایفه چهارم. 410

حاصل کلام. 411

طایفه پنجم، اخبار دال بر نقصان از قرآن. 411

مناقشه طایفه پنجم. 412

خلاصه تحقیق در روایات تحریف... 413

تقریب استدلال. 416

نمونه ای از عدم ارتباط اجزای آیه. 416

نقد و جواب از شبهه پنجم. 417

حاصل کلام در نقد شبهه پنجم. 421

خاتمه. 423

«فصل الخطاب»، دستاویز قائلان به تحریف... 423

1. اعتراف محدث نوری به اشتباه خویش... 423

2. منابع غیر معتبر نوری.. 424

الف. کتاب «القرائات» احمد بن سيارى.. 425

ص: 20

ب. کتاب «استغاثه» علی ابن احمد کوفی 425

ج. تفسیر ابوالجارود 426

د. کتاب «احتجاج» طبرسی 426

ه. کتاب «انوار نعمانیه» 428

فرازهایی از کتاب انوار النعمانیه 429

3. روایات مورد استناد نوری 431

ص: 21

نوشتار پیش رو، پژوهشی درباب «مصونیت قرآن از تحریف نزد شیعه و اهل سنت» است. موضوعی که در واقع یکی از ابعاد اعجاز قرآن بوده و همانند کتاب خدا برای همه نسل ها و عصرها لازم و ضروری می باشد؛ چون سلامت و صیانت قرآن را این موضوع مهم عهده دار است.

از سوی دیگر شبهه تحریف قرآن، همواره دستاویزی نزد دشمنان قسم خورده اسلام و تشیع برای از بین بردن آثار و تعالیم پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و بد نام کردن شیعه بوده است.

این پژوهش، موضوع رساله تحصیلی مقطع سطح چهار (دکتری) مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن می باشد که توسط واحد مدارج علمی مرکز مدیریت حوزه علمیه قم تصویب، و جهت تحقیق و بررسی در اختیار این جانب قرار گرفته است.

هر چند سابقه پژوهش پیرامون موضوع فوق، به خلق تألیفات و آثار ارزشمندی از سوی دانشمندان شیعه برمی گردد که از زوایای مختلف مسأله را مورد کنکاش و بررسی قرار داده، خدمتی در خور تقدیر به ساحت قدسی قرآن نموده اند و لیکن از آنجا که موضوع مزبور دارای ابعاد وسیعی بوده و هر از چند گاهی مقالات و کتبی ویژه پیرامون شبهه تحریف و انتساب آن به شیعه به چاپ رسیده و چهره منور قرآن و تشیع را غبار آلود می نماید؛ نوشتار حاضر بسیار ضروری می بیند موضوع بحث را به صورت جامع تر در دو محور مصونیت قرآن از دیدگاه شیعه و اهل سنت، مورد پژوهش و کنکاش قرار دهد.

براین اساس، نوشتار حاضر، ماجرای صیانت و سلامت قرآن از تحریف نزد شیعه و اهل سنت را با ادله متقن و براهین روشن «کتاب، سنت، اجماع و عقل» و اقوال و آرای بزرگان شیعه و اهل سنت، بررسی و به ردّ مهمترین دلایل قائلان به تحریف قرآن می پردازد. هر چند گستردگی موضوع بحث و وجود آیات و روایات بسیار از یک سو، و قلت بضاعت نگارنده از سوی دیگر مانع از ادعای پژوهشی جامع و کامل است، اما می توان گفت این نگارش با طرح مباحث جامع، راهی برای حق جویانی که در پی نگاه قرآنی و روایی، و چراغ عقل بالغ به حقیقت و اصالت وحی و قرآن کریم اند، گشوده است. در پایان بر خود فرض می داند از همه استادان بزرگوار؛ به ویژه حضرت آیت الله دکتر بهشتی (دامت)

برکاته)، استادان داور و نیز واحد مدارج علمی حوزه علمیه قم که این جانب را به سوی این مهم رهنمون شده و راهنمایی های لازم را مبذول داشته اند، تقدیر و تشکر نماید .

حوزه علمیه قم - مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن

محمد اکبری

ص: 23

قرآن مجید تکلم و تجلی خداوند، و جلوه گری حضرت رب العالمین بر خلق است؛ لذا امام صادق علیه السلام فرمود: «لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه ولکنهم لایبصرون»<sup>(1)</sup> آیات او نیز همچون آئینه ای می ماند که انسان لایق می تواند با حقیقت ایمان، حضور حضرت حق، صفات علیا و اسمای حسناى خدای سبحان را در آن مشاهده نموده، به اسرار و حقایق مکنون و بطون معارف آن کتاب تدوین نائل گردد.

از سویی، بزرگترین معجزه جاوید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اولین مرجع دینی و منبع علمی مسلمانان، مبین حقایق هستی، مایع هدایت، رحمت و بشارت مسلمانان «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»<sup>(2)</sup>، ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت، رحمت و بشارت برای مسلمان باشد. محک و سنجش روایات، همین کتاب مقدس می باشد که با زبان انسانها با آنان سخن می گوید و لذا قرآن کریم نزد مسلمانان از قداست، کرامت و منزلتی بس والا برخوردار بوده، تا آنجا که برای حفظ و صیانت از کیان، حقایق و معارف متعالی آن از بذل جان، مال و فرزندان خویش مایه گذاشته و تمام سعی و تلاش خود را در راستای حفاظت و سلامت کتاب خدا مبذول داشته اند تا هم اصالت و حقیقت وحی را از فتنه نامحرمان نگهداری، و هم آن گنجینه سعادت و معرفت را که سرچشمه حیات طیب ابدی است، به نسل ها و عصرهای آینده انتقال دهند. لیکن مع الاسف این کتاب آسمانی با آن عنایت و اهمیت غیرقابل توصیف، در ادوار و اعصار مختلف مورد تهاجم و انتقاد بدخواهان، کج اندیشان و شبهه افکنان قرار گرفته است. و دشمنان اسلام و تشیع، با نغمه های شوم و قلم های زهرآگین؛ همچون آیات شیطانی هیچ گاه دست از عداوت و القای شبهات نسبت به شیعه برنداشته،

ص: 24

1- امام صادق علیه السلام فرمود: به تحقیق خداوند در قرآن برای خلقش تجلی نموده، اما آنان حضور خدا را در قرآن نمی بینند.

2- نحل، آیه 89.

قطب دین و سرچشمه زلال معنویت و سعادت را هدف گرفته، مانع از رشد و بالندگی جوانان، و سرافرازی امت اسلامی گردیده اند.

از این رو، جایگاه و ارزش موضوع بحث روشن گردیده، تحقیق و بررسی پیرامون آن نقش به سزایی در تقویت عقاید، ارتقای ایمان و تمسک مردم به قرآن و معارف الهی داشته، موجب رشد و شکوفایی و آمادگی همه حقیقت جویان به ویژه جوانان مسلمان جهت پاسخ گویی و مقابله با شبهات دینی و علمی یاوه گویان می گردد.

ثمره دیگر این که، با بحث و پژوهش در اطراف آن، افراد شبهه افکن، کوردل و بیگانه شناسایی شده، موجب الفت و وحدت بیشتری میان صفوف مسلمانان می گردد، و غبار و پرده از روی عصمت «حقیقت تغییر ناپذیری قرآن» برداشته شده، از هر گونه اتهام ظالمانه ای نسبت به شیعه امامیه جلوگیری می کند و خلاصه این که تمام مقصود پژوهش حاضر آن است که قرآن موجود در دسترس مسلمانان، همه آن قرآن و قرآن منزل همه آن می باشد و نسبت تحریف و تغییر به ساحت کتاب خدای تعالی یک سخن ظالمانه و نسبتی کورکورانه است؛ چرا که خود عصمت و جاودانگی آن را تضمین نموده است؛ **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ (1)** ما قرآن را نازل کردیم و خودمان برای همیشه حافظ و نگهبان آن خواهیم بود. بدین لحاظ ضروری است دورنمایی از محتوای مباحثی را که این نوشتار در پی آن است به اشارت بیان گردد.

نوشتار حاضر در یک مقدمه، سه بخش، هشت فصل و چکیده موضوع بحث تهیه و تدوین شده است.

بخش نخست، مشتمل بر سه فصل می باشد که عبارتند از :

1. فصل اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی تحریف، اقسام تحریف، نمونه هایی از تحریف معنوی، مفهوم تحریف در قرآن؛

2. فصل دوم: اعلام شیعه و نفی تحریف؛

3. فصل سوم: بزرگان اهل سنت و تنزیه شیعه، تهمت به شیعه امامیه و دفع اتهامات؛

ص: 25

---

1- حجر، آیه 9.



بخش دوم، در این بخش دیدگاه اهل سنت از تحریف و مصونیت قرآن مورد بحث و بررسی قرار گرفته، همچنین مواضع علما و دانشمندان اهل سنت در قبال اخبار تحریف بیان گردیده که مشتمل بر دو فصل به شرح ذیل می باشد.

4. فصل چهارم: اهل سنت و اخبار تحریف، اهل سنت و نامعلوم بودن رأیشان، اهل سنت و ردّ یا تأویل اخبار تحریف، اهل سنت (حشویه) و تحریف قرآن؛

5. فصل پنجم: معرفی حشویه، تحریف قرآن نزد حشویه اهل سنت و ذکر نمونه هایی از تحریف نزد حشویه؛

بخش سوم، در این بخش سیر تاریخی منشأ شبهه تحریف قرآن، روایات جمع آوری قرآن، شبهات تحریف و نقد پاسخ از آنها، و دلایل مصونیت قرآن از تحریف را مورد بحث قرار داده ایم که مجموعاً مشتمل بر سه فصل به شرح ذیل می باشد.

6. فصل ششم: جمع آوری قرآن زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و دلایل آن، دوران خلفا و عدم تحریف قرآن، دوران بنی امیه و عدم تحریف قرآن؛

7. فصل هفتم: ادله نفی تحریف از قرآن، استدلال به ادله اربعه (دلایل عقلی، کتاب، سنت، روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و اجماع)؛

8. فصل هشتم: ادله طرفداران شبهه تحریف، ذکر پنج شبهه و پاسخ از هر یک و خاتمه (فصل الخطاب دستاویز قائلان به تحریف).

پژوهش حاضر، تحت عنوان «مصونیت قرآن از تحریف نزد شیعه و اهل سنت» با نگاهی تحلیلی، عهده دار احراز موضوع تحریف ناپذیری قرآن است؛ یعنی در صدد اثبات این مهم است که قرآن موجود در اختیار مسلمانان، همه آن قرآن و قرآن همه اش می باشد، بدون کوچکترین نقیصه و زیاده ای، و ذکر و رد مهمترین دلایل قائلان به تحریف نیز از لوازم و خصوصیات موضع مزبور می باشد.

براین اساس، قبل از ورود به مباحث تفصیلی و تحقیقی، شالوده ای از مباحث مطرح شده پیرامون موضوع مورد بحث را یادآور می گردد:

الف. بنابر سنت متداول در امر پژوهش در این نوشتار با استناد و استفاده از کتب اهل سنت و کلمات دانشمندان، اصل و ریشه واژه «تحریف» را از نظر لغت و اصطلاح معنا نموده، اقسام نه گانه تحریف اصطلاحی با ذکر نمونه هایی بیان گردید.

همچنین این نتیجه به دست آمد که در قرآن کریم هیچ گونه تحریف لفظی (کاستی و زیادی) رخ نداده، مگر این که مفاهیم بلند و حقایق عالی آن تحریف و برخلاف معنای اصلی و حقیقتی آن تفسیر و تأویل گردیده است. در ادامه پنج نمونه از تحریف معنوی و تفسیر به رأی آیات قرآن مجید ذکر گردید.

همچنین وقوع تحریف در قرائت به جهت این که قرائت های ده گانه یا هفت گانه، اجتهادات شخصی و سلیقه ای قُرا هستند، فی الجمله پذیرفته شد. در این بخش نیز موضوع تحریف را در آیات قرآن بررسی نموده، قایل شدیم که ماده «تحریف» در قرآن به همان معنای لغوی (تحریف معنوی) استعمال گردیده، هر چند برخی آیات ظهور در تحریف لفظی کتب آسمانی (تورات و انجیل) توسط اهل کتاب دارد.

ب. در فصل دیگر، آرا و نظریات روشنگرانه و محکم اعلام و چهره های تابناک شیعه امامیه را همراه با کلمات و مستنداتشان درباره نفی تحریف از آن یاد آور شده با نقد و پاسخ دقیق، غبار تهمت تحریف را از چهره درخشان علمای شیعه زدوده، اجتماع و اتفاق نظر آنان را در مصونیت قرآن از تحریف همچنین شهادت و گواهی بزرگان اهل سنت در تنزیه شیعه از تحریف را نیز یاد آور شده ایم.

ج. در بخش مهمی از این پژوهش دیدگاه اهل سنت نسبت به شبهه تحریف و سه موضع آنان در قبال اختار تحریف قایلان به تحریف قرآن، نفی کنندگان تحریف از قرآن همراه با پاسخ آنان از روایات تحریف، و کسانی که رایشان نامعلوم است) را به طور تفصیل و مسبوط بیان نموده.

گروه حشویه اهل سنت که تحریف قرآن را پذیرفته اند، همچنین معرفی و نمونه های زیادی از آیات را که به نظر آنها تحریف شده، با ذکر نام، مستند و دلیل آن ذکر کردیم.

د. جهت تنقیح بحث و سیر تاریخی منشأ شبهه تحریف، موضوع جمع آوری قرآن در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله را بررسی و با دلایل گوناگون اثبات نمودیم قرآن موجود، در زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دستور و نظارت آن حضرت گردآوری و تدوین گردیده نه بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و دوران خلفا.

ه. چون محور بحث و گفت و گو در مسأله شبهه تحریف قرآن، همان مدت فاصله بین رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمان توحید مصاحف در عهد عثمان می باشد، با ادله و براهین متقن، عدم تحریف قرآن را طی سه دوره خلاف ابوبکر، عمر و عثمان به اثبات رسانده، از روایات جمع آوری در زمان ابوبکر و عمر و عمل عثمان جواب های متعدد داده ایم. همچنین مصونیت قرآن از تحریف را بعد از دوره خلفا در دوران بنی امیه متذکر گشته ایم.

و. و بالا-خره در بخش پایانی این پژوهش طی دو فصل جداگانه، مهمترین ادله طرفداران تحریف قرآن که مجموعاً پنج شبهه می باشد (شبهه تحریف تورات و انجیل، شبهه روایات جمع آوری قرآن، شبهه مغایرت مصحف علی علیه السلام با قرآن موجود، شبهه اخبار تحریف و شبهه دلیل اعتبار) طرح و سپس به رد هر یک با براهین قوی و دلایل واضح پرداخته شد. همچنین به اختصار «فصل الخطاب» محدث نوری - دستاویز قائلان به تحریف - مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

آخرین فصل این نوشتار نیز اختصاص به بیان و تشریح ادله چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) در نفی تحریف از ساحت مقدس قرآن کریم یافت و آیات و اخباری از قرآن و عترت که بر اصالت و حقیقت تحریف ناپذیر قرآن دلالت دارند، یادآور گردید.

ز. آن چه به عنوان «تذکر» و «حاصل کلام» و نقد و جواب بعد از بحث و بررسی هر عنوانی بیان شده در واقع بیانگر رأی و نظر نگارنده در رد یا قبول مسائل و مطالب مندرج پیرامون موضوع مزبور می باشد.

ص: 29

قرآن کریم ظهور «الله»؛ یعنی الوهیت ذات قدوس احدیت بر ابنای بشر بوده، از جایگاهی پس رفیع، مقامی منیع و منزلتی عظیم برخوردار است، و همانند خود خدای سبحان که «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» است، کلام طیب و کتاب مقدس او نیز «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، (بی نظیر و بی بدیل است). همین طور حفظ و حراست از آن در میان کتب آسمانی از انواع دسیسه ها، تهدیدها و آسیب ها منحصر به فرد بوده تا آنجا که هم مهیمن و مسیطر بر کتب پیشین آسمانی بوده و هم خود خداوند عزیز و حمید، سلامت، صیانت و جاودانگی آن را با تعهد «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» تضمین نموده است، و به خاطر همین قداست و کرامت والایی که این کتاب هدایت و رحمت نزد همه مسلمانان جهان؛ بویژه شیعیان و پیروان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دارد، آنها نیز با تمام سعی و تلاش و بذل جان، مال و عیال در حفاظت و نگهداری قرآن و پاس داشت حرمت آن لحظه ای دریغ نورزیده اند، و جلوی دست درازی دشمنان و نامحرمان را گرفته، آن را به همان صورت نخستین و سالم، نسل به نسل انتقال داده تا همه نسلها در همه اعصار و امصار در پرتو نورافشانی آن خورشید عالم تاب، آینده ای تابناک در دنیا و عقبی، پیش روی خود بگشایند.

پرواضح است حفظ و صیانت ثقل اکبر که اصل و اساس شریعت به شمار می آید، وظیفه و تکلیف عموم مسلمانان؛ به ویژه عالمان و مرزبانان دین و حوزه های علمیه می باشد.

اصولاً - مسأله نزاهت قرآن از تحریف، یکی از ضروریات و اعتقادات دینی مشترک بین همه مسلمانان و شیعیان بوده، جز عده اندکی، احدی این حقیقت آشکار را مورد تردید قرار نداده است. البته گاه افراد مغرض مسأله تحریف قرآن که مصداق کریمه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»<sup>(1)</sup>

(از آنچه که به آن آگاهی نداری پیروی نکن) است را بدون هیچ دلیل عقلی و شرعی به شیعه نسبت داده اند تا به خیال خود مسلمانان را نسبت به مکتب حیات

ص: 30

بخش و متعالی اهل بیت علیهم السلام بدین ساخته و با این اتهام بزرگ، تفرقه در پیکره جهان اسلام و مسلمانان ایجاد کنند.

همچنین مشاهده می شود افرادی که حتی اعتقاد به قرآن هم ندارد، ادعای تحریف قرآن را به طور عموم به عالمان اسلامی و به خصوص به علمای شیعه اسناد داده، اقوال و انظار شاذ و نادر، و سست و متشابه بعضی را معیار و میزان سخن متقن و قول حق قرار داده، بنا دارند تا اصیل ترین میزان و معیار اسلام؛ یعنی قرآن عزیز را از قداست ویژه و نقش هدایت گرانه اش خارج سازند، در حالی که نمی دانند که اراده خداوند غالب و قاهر بر خواسته و اراده آنها است. **يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنِيرَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، (1)** (آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خداوند نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند).

اما خوشبختانه در سنگر مقدس پاسداری از حریم قرآن و ساحت کریمانه حقایق و معارف عالیه این کتاب مکنون، خدمات و زحمات بی شماری در تبلیغ و ترویج زلال معارف راستین و انوار فروزان اصل وحی از سوی عالمان دینی، خادمان و حافظان حقیقت قرآنی صورت گرفته است و همواره بر اصل اساسی نزاهت و پیراستگی قرآن از تحریف، تکیه کرده و اصرار ورزیده اند و در این زمینه آثار ارزشمند و قابل تقدیر از خود به جانهاده اند. هم چنین در مقام پاسخ به سؤالات و شبهات با سخنانی راسخ و قلم هایی استوار و منطقی اقوی، شبهات را خصه و نظرات باطله را دفع نموده اند، و تاکنون ده ها اثر نفیس و گرانمایه از صاحب نظران و مرزداران دین شناس شیعی در انکار شبهه تحریف و اثبات پیراستگی قرآن از هرگونه احتمال زیادی و کاستی به رشته تحریر در آمده و در دسترس همگان قرار گرفته است؛ چه آن که تولید این آثار نفیس، هم ریشه شبهه مخالفان و معاندان اسلام را می خشکاند و هم دستاویز سست طرفداران تحریف مخدوش گردیده، پاسخی قاطع به تهمت های ناروا به شیعه امامیه به شمار می آید. همچنین دامن عالمان و محققان اسلامی را از لوٹ تهمت تحریف، منزّه و پاک می سازد.

ص: 31

در یک تحقیق و بررسی فراگیر از مجموعه آثار و مقالات موجود پیرامون موضوع نزاهت و صیانت قرآن از تحریف، می توان اقدامات انجام شده بزرگان را این گونه ارزیابی نمود:

الف. بعضی از اعلام شیعه به اختصار در ابتدای کتاب ها و مباحث تفسیری، یا لابلائی کتاب های حدیثی و کلامی شان بابتی را اختصاص به شبهه و افسانه تحریف داده، خط بطلان بر شبهه تحریف کشیده اند.

ب. برخی دیگر صرفاً به پاره ای از دلایل نقلی (کتاب و سنت) پرداخته، به طور مثال با استناد به آیه حفظ، آیه عزّت و حدیث متواتر ثقلین بحث و تحقیق نموده، نزاهت و پیراستگی قرآن را از هرگونه احتمال زیاده و نقیصه ای اثبات نموده اند.

ج. دسته ای از علمای امامیه نیز در اثبات مسأله تحریف ناپذیری قرآن، متعرض ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) شده اند، و دلیل نقلی سنت را بسط داده، پاره ای از اخبار و روایات مأثوره از معصومان علیهم السلام را در سلامت قرآن از تحریف نقل و بیان نموده اند. گاه نیز برخی از دلایل قائلان به تحریف را ذکر و با براهین قاطع ردّ نموده اند.

د. آیت الله خوئی - (قدس سره) - از اسطوانه های علم و فقاها در عصر ما - در مقدمه تفسیر خود موسوم به «البیان» با دقت و ژرف نگری مختص به خود شبهه تحریف را بیان نموده است.

وی ابتدا معنا و مفهوم و اقسام تحریف را بیان نموده، سپس دلایل عدم تحریف قرآن را متعرض شده است. همچنین بحثی نو و جالب درباره اخبار جمع آوری قرآن و روایات طرح نموده، سپس موضوع شبهه تحریف را از نظر تاریخی؛ یعنی دوران خلفا و فاصله بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تا توحید مصاحف در عهد عثمان، کنکاش و تحقیق نموده، مصونیت قرآن از هرگونه احتمال زیادی و نقصان را عقلاً و نقلاً در این مقطع حساس تاریخ اسلام تثبیت و تنقیح نموده است. ایشان در پایان، چهار دلیل از دلایل طرفداران تحریف قرآن را مطرح و جواب هایی قاطع، مستدل و متین به هر کدام داده اند.

ه. استاد «سیدعلی حسینی میلانی» در کتاب ارزشمند «التحقیق فی نفی التحریف» ضمن نقل کلمات اعلام شیعه در نفی تحریف از قرآن، برخی از دلایل قائلان به تحریف را

ذکر و پاسخ های ارزنده و متقن و محکم از شبهات داده اند، و موضوع شبهه تحریف را از دیدگاه اهل سنت، اخبار و روایات وارده در مصادر آنان حول افسانه تحریف بیان نموده و نیز آرا و انظار و مبانی علمای اهل سنت را در این مسأله نفیاً و اثباتاً به طور همه جانبه و مستوفی مورد بحث و تحقیق قرار داده و نتایج خوبی از بحث گرفته اند.

و. استاد فرازنده، «محمد هادی معرفت» در کتاب نفیس «صیانه القرآن» موضوع شبهه تحریف را مبسوط و جامع مورد بحث قرار داده، مفهوم و اقسام تحریف، دلایل بطلان شبهه تحریف، انظار اعلام شیعه در نفی تحریف را ذکر و بیان نموده است. وی همچنین بحثی پیرامون تحریف عهدین دارند و سپس قائلان به تحریف در مسلمانان؛ یعنی اخباریان از شیعه و حشویه از اهل سنت را ذکر و معرفی نموده اند، بالغ بر بیست آیه که به نظر طرفداران تحریف از قرآن، حذف و کاسته شده است را متذکر و جواب هایی قاطع، متین و مناسب داده اند و بالاخره، ضمن بیان براهین تحریف ناپذیری قرآن، «فصل الخطاب» محدث نوری که مهمترین دستاویز قایلان به تحریف بوده را ارزیابی و با ادله نه گانه این کتاب و روایات آن را از درجه اعتبار ساقط نموده اند و خدمتی شایان به ساحت قرآن کریم و همه قرآن دوستان و شیعه امامیه نموده اند. سعیهم مشکور.

ز. استاد حکیم و مفسر قرآن، «آیت الله جوادی آملی» که از مفاخر حوزه های علمیه و اعلام شیعه به شمار می آید، در کتاب گرانسنگ «نزاهت قرآن از تحریف» در پاسخ به شبهه تحریف از منظرهای مختلف، و اثبات تحریف ناپذیری قرآن سخن حق و حق سخن را ادا نموده است.

یکی از مهم ترین ابتکارات وی در مسأله تحریف ناپذیری قرآن، ارایه و تبیین دلایل عقلی و اقامه ادله حقه و بالغه نقلی، ضمن ردّ دلایل مدّعیان تحریف می باشد که تاکنون به این نحوه و کیفیت زیبا مطرح و بیان نشده است. جز اهم الله خیر الجزاء.

## ویژگی های پژوهش حاضر

اگر چه بزرگان، شخصیت ها و دانشمندان جهان اسلام؛ به ویژه شیعه امامیه طی قرون گذشته، در راستای اثبات پیراستگی و نزاهت قرآن از تحریف، آثار بیانی و قلمی وزینی از خود به یادگار گذاشته و در علوم قرآنی؛ به ویژه موضوع مهم مصونیت قرآن از تحریف



راه‌گشایی‌های در خور تقدیری نموده و راه‌کارهای تولید علم و نوآوری از دریای معارف زلال قرآنی را به ما و آیندگان آموخته‌اند، ولیکن نگارنده براساس تکلیف و البته به میزان بضاعت مزجات، آرا و اقوال برزگان و ادله عدم تحریف را مورد پژوهش و بررسی قرار داده تا با الهام از کلام خدای متعال و سخنان امامان معصوم علیهم السلام و کلمات علمای دین، هم‌کاستی‌ها و کمبودهای موضوع مزبور ترمیم و تمیم گردد، و هم‌احیاناً برخی از اقوال مورد نقد قرار گرفته، نقصان و ناهنجاری آن مرتفع گردد. همچنین سستی شبهات و دلایل مدعیان تحریف خود به خود آشکار گشته، جهالت و ضلالت فتنه‌انگیزان و مغرضان تحریف بر همگان معلوم گردد. شیوه کار نگارنده به اختصار چنین است:

1. جهت تنقیح و تبیین موضوع شبهه تحریف، ابتدا واژه «تحریف» از نظر لغت و اصطلاح، و اقسام آن با ذکر نمونه‌ای برای هر قسم به طور مستوفی بحث و تحقیق شده است. سپس شبهه تحریف لفظی به تقیصه در مقطع زمانی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا دوران توحید مصاحف توسط عثمان، مورد انکار و ابطال قرار گرفته، اجماع و اتفاق عقیده مسلمانان بر عدم تحریف به زیاده را در همه دوران‌ها متذکر شده‌ایم، و بالاخره تحریف ناپذیری قرآن و عدم وقوع تحریف لفظی از نوع کاستی را که از نگاه مسلمانان و دانشوران شیعه و سنی باطل و مردود دانسته شده، یادآور گشته و مستندات و ادله سست و بی‌اساس گروهی اندک از اهل سنت به نام «حشویّه» و شماری قلیل از عالمان شیعه؛ همچون محدث نوری در باب وقوع تحریف یادشده در قرآن را که عمدتاً روایات ضعیف‌السند هستند، تحقیق و بررسی نمودیم تا حق از باطل روشن گردد.

2. وقوع تحریف معنوی را با استناد به نهج البلاغه، اخبار و روایات وارده از امامان معصوم علیهم السلام، در آیات قرآن مجید پذیرفته، پنج نمونه از آیات کریمه را که از لحاظ معنا دست‌خوش تحریف و تأویل سوء شده‌اند، همراه با تقریب استدلال آیات مذکور ذکر نمودیم. درضمن، گفته شد که تحریف معنوی به رغم آفات بسیار نمی‌تواند به حجیت و اعتبار قطعی قرآن لطمه‌ای وارد سازد؛ زیرا امری عارضی بوده و حقیقت و اصل وحی همچنان مصون و محفوظ می‌باشد. برخی از اخبار آحاد که ظهور در تحریف دارند، حمل بر تحریف معنوی گردید.

همچنین یکی دیگر از اقسام تحریف؛ یعنی تحریف در حروف قرآن را یادآور گشته، با بیان چند حدیث از امامان معصوم علیهم السلام مبنی بر معنا داشتن حروف قرآن، اثبات گردید که «حروف مقطعه» قرآن نیز جزء آیات قرآنی بوده و نظر بعضی از «حشویه» از اهل سنت مبنی بر اسم برای ملائکه یا اسم برای سوره مخصوص بودن آن درست نمی باشد.

3. راجع به «بسم الله الرحمن الرحيم» که بعضی از اهل سنت آن را جزء قرآن نمی دانند، بحث مفصل و مبسوط نموده، روایات مختلف و متعارض را ذکر و در نهایت با اقامه چند دلیل ثابت گردید که «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء آیات قرآن است. قابل ذکر است هر چند برخی از بزرگان در این زمینه خوب بحث نموده اند، اما کیفیت بحث در این رساله منظم تر و جامع تر صورت گرفته است.

4. اقوال بیش از سی نفر از متقدمان و متأخران شیعه پیرامون نزاهت قرآن از تحریف را جمع آوری نموده، در پایان فصل نخست، جمع بندی کلی از مستندات و ادله تحریف ناپذیری قرآن که در ضمن آرای عالمان شیعه ذکر شده، بیان گردید.

همچنین آرا و نظریات چند تن از شخصیت های علمی اهل سنت در تنزیه شیعه از تحریف را یادآور شده، برخی از اتهامات ظالمانه مغرضان به شیعه و چهره های تابناک امامیه؛ همچون شیخ مفید، مقدس اردبیلی، فیض کاشانی و ثقه الاسلام کلینی (قدس الله سرهم) را با پاسخ هایی راسخ دفع و غیر وارد دانسته، نیز پیرامون رأی مرحوم کلینی و برخی از روایات کافی که به ظاهر موهم تحریف اند، بحثی عمیق ارایه نموده، نتیجه گرفتیم در کافی روایتی که دال بر تحریف لفظی باشد وجود ندارد و شخص کلینی نیز از قائلان به عدم تحریف قرآن می باشد.

5. در بخش دیدگاه اهل سنت در قبال شبهه تحریف، موضع و اقوال عالمان آنان را به تفصیل، واکاوی و از این منظر آنها را به سه گروه تقسیم نمودیم. برخی از آنها صرفاً ناقل روایات تحریف بوده اند؛ مانند اکثر اهل رجال و محدثان که رأی آنها نفیاً و اثباتاً نامعلوم است. دسته دیگر که اکثریت عالمان اهل سنت را در بر می گیرد، تصریح به عدم تحریف قرآن دارند. گروه اندکی از اهل ظاهر (حشویه) نیز تصریح به وقوع تحریف در قرآن دارند. نام شماری از علمای این گروه را همراه با حدود بیست آیه که مدعی حذف آنها از قرآن

گردیده آند، ذکر و جواب هایی مستدل و محکم برای هر آیه و همچنین پاسخ هایی به نحو عموم ارایه نمودیم.

6. بخش اصلی و مهم این پژوهش اختصاص داده شد به بیان ادله بالغه و براهین استوار و خلل ناپذیر نزاهت قرآن از تحریف و قبل از طرح، نقد و بررسی شبهات و دلایل مدعیان تحریف قرآن، ابتدا ادله تحریف ناپذیری قرآن را بررسی و تحقیق نموده تا در پرتو این ادله قوی و اشکال ناپذیر، وهن و ضعف شبهات طرفداران تحریف خود به خود روشن گردد، به گونه ای که احتمال تحریف نیز مرتفع گشته، مجال برای اقامه دلیل بر آن نماند.

ادله صیانت قرآن از تحریف به طور کلی دو دسته می باشد: ادله عقلی و نقلی. در دلیل عقلی به سه برهان عقلی، نقض غرض، قبح عقاب بلابیان و ملازمه بین اعجاز قرآن و عدم تحریف آن استدلال شده و در قسم ادله نقلی نیز دو دسته از ادله کتاب و سنت مورد بررسی قرار گرفته است. از قرآن به شش گروه از آیات تحدی، (1)

آیه حفظ، (2)

عزت، (3)

رصد (4)

آیات صفات (5) و آیات هدایت (6)

تمسک شده و از سنت نیز به سه طایفه کلی؛ خبر متواتر، خیر واحد و اجماع استدلال شده؛ گرچه برای خیر واحد، به نه طایفه از روایات استناد گردیده و اجماع نیز به عنوان یک دلیل مستقل مورد بررسی قرار گرفته است.

در خاتمه دلایل مدعیان شبهه تحریف را نقد و بررسی نموده و پنج دلیل تحریف تورات و انجیل، روایات جمع آوری قرآن، مغایرت مصحف علی علیه السلام با قرآن، اخبار تحریف و شبهه دلیل اعتبار را از جهات مختلف بررسی و با براهین عقلی، نقلی، شواهد تاریخی و منطقی آنها را مخدوش و خط بطلان بر وجوه واهی قائلان به تحریف کشیده شد. همچنین مستند مهم ترین دستاویز قائلان به تحریف؛ یعنی «فصل الخطاب» محدث نوری از جهت

ص: 36

1- اسراء، آیه 88 .

2- حجر، آیه 9 .

3- فصلت، آیه 41 .

4- جن، آیه 27 .

5- مائده، آیه 15 .

6- بقره، آیه 158 .

سندی و روایی در معرض نقد و مناقشات عدیده و اعتراف نامه خود وی قرار گرفت، و در نهایت این کتاب و مصادر آن با الهام از کلمات بزرگان از حیث اعتبار ساقط گردید.

## طهارت روحی رمز سنخیت با قرآن

تناسب جزو ضروریات علم و حکمت است و قانون سنخیت یک قانون مسلم عقلی است بدلیل قاعده علت و معلول و سنخیت معلول با علت و امتناع تخلف معلول از علت که برگشت آن به استحاله اجتماع تقیضین و ضدین می باشد، همانگونه که اجتماع وجود و عدم اجتماع وجود انسان و عدم انسان در آن واحد محال است.

همان طور که اجتماع نور و [ظلمت]، نجاست و پاکی در شی واحد و آن واحد محال است اجتماع معارف و حقایق قرآن با کفر و شرک و نفاق و رذائل اخلاقی در قلب و روح یک انسان ممنوع و محال است، اگر انسان هم با قرآن مرتبط است و هم بر گناه اصرار می ورزد طبق قانون مسلم استحاله اجتماع ضدین و قانون سنخیت معلول با علت، از فهم قرآن و معارف عالیه آن بهره ای نمی تواند ببرد، پیوند و ارتباط با محتوای عمیق قرآن نیازمند به قلب سلیم از بیماری اعتقادی روحی پاک از آلودگی و نفسی تزکیه شده از رذائل اخلاقی می باشد.

## فراگیری قانون سنخیت در تکوین و تشریح

سر مهوریت قرآن و آشنا نبودن مردم با معالم و معارف بلند آن و بهره نگرفتن از کتاب عظیم الهی در رشد و تعالی فردی و اجتماعی را می توان تنها در سنخیت نداشتن و نبودن تناسب روحی فکری و اعتقادی مردم با جان و باطن قرآن دانست چه آن که شیخ الرئیس به این قانون عقلی و فلسفی اشاره کرده السنخیه عله الانضمام، سنخیت و یکی شدن علت ارتباط و انضمام دو چیز با یکدیگر است.

همچنین بزرگان از عرفا و ارباب سیر و سلوک نیز به لزوم پیوند روحی میان انسان و قرآن تاکید داشته و دارند و رمز ورود به منازل قرآن را سنخیت پیدا عنوان با حقیقت قرآن می دانند.

شیخ ذبیح الله قوچانی از شخصیت‌های بزرگ دینی که هم از نظر علوم ظاهری و هم علوم باطنی و سیر و سلوک صاحب مقامات و کراماتی بودند می گوید: فقهاء در رسائل

عملیه شان دو تا فتوا دارند یکی این که نوشتن قرآن بر جلد میته حرام است و دوم این که نوشتن آیات قرآن با مرکب نجس و اهانت به قرآن است بعد از نقل این دو فتوا نتیجه زیبایی می گیرد و می گوید همانطور که نوشتن قرآن بر جلد میته تشریحاً حرام است فهم و نوشتن بواطن قرآن بر قلب میته تکویناً حرام است، و این سخن خداوند حکیم ناطق و متکلم قرآن است که فرمود:

«لِيُذَكَّرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (1) (تا افرادی را که زنده اند بیم دهد (و بر کافران اتمام حجت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلّم گردد)!

خداوند قرآن را بر دل مرده نخواهد داد و در جای دیگر می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» (2) (در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش دل فرادهد در حالی که حاضر باشد)!

قرآن برای کسی که مایه بیداری و تذکر است که صاحب قلب باشد یعنی قلب سلیم داشته باشد و قلب سلیم بفرموده امام صادق علیه السلام قلبی است که در آن آلودگی و رذائل اخلاقی و غیر خدا نباشد، القلب السلیم الذی یلقى ربّه ولیس فیہ احد سواه (3) و الا اجتماع من قلبین فی چوفه دو قلب سلیم و مریض در وجد یک انسان ممکن نیست، ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه (4) (خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده) پس قرآن کریم نیز قانون سنخیت و تناسب را که از ضروریات عقل نظری و عقل عملی می باشد مورد تأیید و تأکید قرار داده به همه انسانها بطور عموم و به مومنین بطور خصوص هشدار می دهد که ماهیت و وجود قرآن بگونه ای است که تماس و بهره گیری عمیق از آن تنها در پرتو داشتن عقل سالم، فطرت پاک و قلب مطهر از هر گونه رجس و آلودگی ممکن و میسر است و یک کتاب ساده و معمولی نیست تا انسان بتواند بر اثر آشنایی با قواعد و

ص: 38

1- یس ، آیه 70.

2- ق ، آیه 37.

3- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج 2، ص 16.

4- احزاب ، آیه 4.

فنون ادبی و عربی به همه معارفش دست یابد هشدار قرآن در مورد سنخیت پیدا کردن مردم با کلام و کتاب خدا بسیار جدی و توأم با سوگند عظیم الهی است یکی آنجا که می فرماید: فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ. وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ. إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ(1)

. (سوگند به جایگاه ستارگان (و محل طلوع و غروب آنها)!. و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید!، که آن، قرآن کریمی است. که در کتاب محفوظی جای دارد. و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [= دست یابند]).

خداوندی که خود در قرآن می فرماید: وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ(2) (سوگند به خودش و مقدسات را نهی نموده است) لکن در سوره واقعه سوگند عظیم می خورد تا مردم و مومنین را متنبه و متوجه به شرط بهره مندی و فهم و مس با قرآن که تحصیل طهارت و سنخیت است بنماید.

هشدار دیگر قرآن به همه انسانها آنجا است که جهل و استکبار را به عنوان دو مانع بزرگ درک و فهم معارف بلند قرآن معرفی می کند بعد از ذکر یازده سوگند خداوند سبحان می فرماید:

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا. وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا. وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا. وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا. وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا. وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا. وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا.(3) (به خورشید و گسترش نور آن سوگند. و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید. و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد. و به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند. و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده. و به زمین و کسی که آن را گسترانیده. و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته. سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است).

ص: 39

1- واقعه ، آیه 79 - 75.

2- بقره ، آیه 227.

3- شمس ، آیه 8 - 1.

یعنی اگر کسی از ترکیه و تصفیه نفس و جان خویش غافل شد و در برابر حق خضوع نکند و عقل و فطرت خود را مغلوب غرایز و اغراض مادی کند هیچ وقت توان فهم و درک و مس معارف و حقایق قرآن مجید را نخواهد داشت. چون بجای ترکیه نفس، نفس ملهمه را که سر چشمه الهام بخش درون و بینایی بخش حق از باطل و تقوا از فجور است را مغلوب و منکوب نفس اماره نموده است.

سر مقابله و مقاومت انسانها در برابر انبیاء و گوش ندادن به پیام و نپذیرفتن دعوت آنان و تهمت سحر و جنون و امثال آن را به آنها زدن نداشتن سنخیت و تناسب روحی با وحی و پیامبران الهی بوده است.

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَئِن لَّمْ يَأْتُوا بِالْحُكْمِ الْغَوَايِ اِذْ هُمْ يُحْجَبُونَ لَتَأْتُنَّ الْاَشْيَاءَ غَافِلِينَ ﴿١٠٠﴾ (کافران گفتند: «گوش به این قرآن فراندهید؛ و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید!») هر چند حجاب و موانع پذیرش حق یعنی جهل و استکبار از مکتسبات خودشان است. كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است). چرا که الممتنع بالاختیار لانیای الاختیار کسی که با اراده و اختیار خودش خود را در چاهی می اندازد که نمی تواند از آن بیرون آید منافات با اختیار اولیه اش ندارد و عقل و فطرت سلیم خدادادی را خداوند به هم عطا فرموده است.

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا ﴿٢﴾ (سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است). کافران سخنانشان این است: وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنَكَ حِجَابٌ ﴿٣﴾ (آنها گفتند: «قلبهای ما نسبت به آنچه ما را به آن دعوت می کنی در پوششهایی قرار گرفته و در گوشهای ما سنگینی است، و میان ما و تو حجابی وجود دارد).

ص: 40

1- فصلت ، آیه 26 .

2- شمس ، آیه 8 .

3- فصلت ، آیه 5.

نوح نیز از این نفهمی و استکبار کافران عصر خود به درگاه خداوند متعال شکایت می‌کند. وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (1) (و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوشه‌هایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند!).

بنابراین تمام سعی و تلاش انبیای الهی شکوفا ساختن فطرت و آزاد سازی عقل و خرد از زندان وهم و خیال بوده تا در پرتو این باروری و سنخیت، فکری علمی، گوشه حق شنو، و زبانی حق گو به انسانها اعطا کند.

هشدار دیگری نیز قرآن در مورد عدم سنخیت با کلام وحی دارد که با دو توبیخ همراه است.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ (2) خداوند متعال در این آیه کریمه کسانی را که در آیات قرآن تدبیر نمی‌کنند، سزاوار توبیخ و تحقیر می‌داند. نکته قابل توجه آن است که در آیه نفر خداوند کسانی را که تفقه در این را ترک می‌کنند با یک توبیخ آنان را سرزنش و مواخذه می‌کند «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». (3)

(شایسته نیست مؤمنان همگی (بسوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی‌کند (و طایفه ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!).

اما در مورد عدم تدبیر در قرآن و عدم سنخیت با کلام وحی، خداوند با دو توبیخ می‌فرماید؛ هم مواخذه می‌شوید و هم تحقیر. بدین ترتیب تفقه در دین و تدبیر در قرآن

ص: 41

1- نوح، آیه 7.

2- محمد، آیه 24.

3- توبه، آیه 122.



کریم دو علمی هستند که ترک آن با لحن توبیخ آمده است. برای ترک تققه با یک توبیخ ولی عدم تدبیر در قرآن همراه با دو توبیخ پی در پی مطرح شده است.

عدم تدبیر از ناحیه عقل انسان است و وجود قفل از ناحیه قلب انسان. از این آیه کریمه معلوم می شود رابطه تنگاتنگی میان عقل و قلب انسان وجود دارد، چه آن که عقل و عاطفه دو خصیصه مهم انسانی است و لذا بخشی از رهنمودها و تعالیم قرآن برای پرورش عقل و فکر انسان نازل شده و **أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ**(1) (و ما این ذکر [=قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند!) **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**؛ (2) (ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید (و بیندیشید))!

و بخش دیگر برای پرورش دل و جان آدمی اختصاص دارد **«وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»** (3) (و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (وزیان) نمی افزاید).

**قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ؛** (4) (قطعاً از جانب خدا نوری (پیامبر) و کتابی (قرآن) روشن و روشنگر به سوی شما آمده است. خداوند به وسیله آن، کسانی را که خشنودی او را دنبال می کنند به راه های سلامت که تامین کننده نیکبختی آنهاست رهنمون می شود، و آنان را در پرتو علم خود از تاریکی ها بیرون می آورد و به سوی روشنایی می برد).

یعنی گاهی نزول قرآن برای تعقل و تفکر است و گاهی برای شفای دل و جان و سلامتی از امراض قلبی و روانی. انسان با عقل انتخاب می کند و با عاطفه می سازد، پیدا

ص: 42

1- نحل، آیه 44.

2- یوسف، آیه 2.

3- اسراء، آیه 82.

4- مائده، آیه 16 - 15.

کردن راه سعادت کار عقل و ایجاد حرکت و فعالیت کار عاطفه و احساس است که متولی آن جان و قلب انسان است و این دو مکمل و متمم یکدیگرند.

بنابراین، جهت بهره مندی از هدایت قرآن که عقل و جان انسان و در واقع متعلق هدایت آیات قرآن مجید هستند، پالایش هر دو خصیصه وجودی انسان؛ یعنی آزاد سازی عقل از زندان و هم و خیال و غضب و شهوت، و نیز تصفیه قلب و جان آدمی از ردائل اخلاقی، که قفل‌های دل او محسوب می‌شوند، لازم و ضروری است.

ضرورت قانون سنخیت و تناسب با کلام خدا (قرآن کریم) مورد عنایت و حمایت اهل بیت علیهم السلام نیز می‌باشد، پیامبر رحمت و رسول هدایت که وجود عینی و حقیقی قرآن است می‌فرماید:

لولا ان الشیاطین یحومون حول قلوب نبی آدم لَنظروا الی ملکوت السموات والارض(1) اگر شیاطین اطراف دل‌های انسانها طواف نمی‌کردند هر آینه انسانها ملکوت آسمانها و زمین را می‌دیدند.

در حدیث دیگری حضرت می‌فرماید: لولا تکثیر فی کلامکم و تمریج فی قلوبکم لرأیتم ما اری و لسمعتم ما اسمع(2)؛ اگر زیاده‌گویی در گفتارتان و اضطراب و پریشانی در دل‌هایتان نبود، هر آینه مانند من می‌دیدید آن چه را من می‌بینم و می‌شنیدید آنچه را من می‌شنوم. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله معراج تشریف بردند از معراج که برگشتند فضائل و معارفی را برای مردم بیان و بازگو کردند، مردم که ظرفیت و سنخیت شنیدن معارف الهی را نداشتند پیامبر صلی الله علیه و آله را تکذیب کردند. قرآن می‌فرماید: ما کَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى(3) قلب (پاک او) در آنچه دید هرگز دروغ نگفت. أَفَتُمَارُونَهُ عَلٰی مَا یَرٰی(4)؛ آیا با او درباره آنچه (با چشم خود) دیده مجادله می‌کنید؟!

ص: 43

1- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 60، ص 67

2- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 270 به نقل از منابع اهل سنت

3- نجم، آیه 11.

4- نجم، آیه 12.

یعنی ای مردم پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را که دیده دروغ نیست، آیا شما مجادله می کنید با پیامبری که حالا هم دارد می بیند. پس اگر انسان سنخیت با قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیدا کند پیغمبر نمی شود اما می تواند کار پیغمبری و کار قرآنی کند. این دو حدیث نورانی وزان آیات سورۀ واقعه و سورۀ شمس است و از آنجایی که رسول اعظم طبیب دلهاست؛ طبیب دواربطه قداحکم همراهه و احمی مواسمه؛ هم درد و علت کوری و جهل مردم را بیان می کند و هم دارو و درمان معالجه امراض روحی و فکری آنان را.

در حدیث دیگر می خوانیم که فرمودند: لا تنجع الحکمه فی اطباع فاسده(1)؛ حکمت و معرفت که سرچشمه همه کمالات و زیباییهای انسان است، در دلهای فاسد و گنهکار جمع نمی شود و رویش پیدا نمی کند.

همان گونه که دانه و حبه گندم رویش دارد، یک دانه به تعبیر قرآن تبدیل به هفتصد دانه می شود: مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ،(2) معارف و حکم قرآن نیز رویش دارد اما نه برای همگان، بلکه برای کسانی که سنخیت با وحی دارند. حکمت، انذار و تبشیر قرآن در دل فاسد اثری ندارد هر چند انبان علوم، فنون و اصطلاحات علمی هم باشد.

و سرّ این که قرآن حکیم عده ای از عالمان بی عمل را به حماری تشبیه می کند که کتاب های علمی را حمل می کند اما آنها را نمی فهمد، به خاطر عدم سنخیت برخی از دانشمندان با حقیقت قرآن و معارف ناب الهی است. مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا،(3) (کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می کند، (آن را بر دوش می کشد اما چیزی از آن نمی فهمد)!)، قانون سنخیت یک قانون علمی و تجربی نیز هست و دانش امروز می گوید تزریق خون در برخی موارد برای یک پیکر لازم است بویژه وقتی مصدوم می شود البته

ص: 44

1- مجلسی، همان، ج 75، ص 370.

2- بقره، آیه 261.

3- جمعه، آیه 5.

باتوجه به این مطلب که باید گروه خونی خون دهنده با گروه خونی خون گیرنده منطبق و یکی باشد؛ لذا هر خونی برای هر بدنی قابل تزریق و انطباق نیست، بنابراین قرآن برای کسی مایه شفا و رحمت و هدایت و موعظه است که گروه خونی اش با قرآن یکی باشد؛ وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (1) (و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم).

و الا در صورت مغایرت گروه خونی عقیده و فکر و اخلاق انسان با قرآن، همین قرآن نه تنها مایه رحمت و شفا نیست بلکه عامل خسارت و بدبختی انسان می شود، وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (2) (و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید). همین قرآن که هدی للناس و مایه هدایت انسان است عامل ضلالت و گمراهی وی می گردد.

«يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (3) ((آری،) خدا جمع زیادی را با آن گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می سازد)!

حاصل سخن این که، سنخیت داشتن با کلام خدا و قرآن کریم، رمز بهره مندی از هدایت و استفاده از معارف بلند آن است و قانون سنخیت یک قانون کاملاً عقلی، قرآنی، روایی، عرفانی، علمی و تجربی است و تحصیل و عمل به آن قبل از هر چیز دیگر، بر همگان واجب عقلی، قرآنی و علمی است چه آن که هم سنخ شدن با وحی و طهارت داشتن مقدمه ذی المقدمه فهم و درک و عمل به قرآن است و تحصیل و تمهید مقدمه واجب عقلی است؛ چرا که بدون اتیان مقدمه رسیدن به ذی المقدمه محال است.

## ویژگی های قرآن کریم

### اشاره

قرآن کریم جامع ترین و کامل ترین کتاب الهی در میان مجموعه کتب آسمانی است؛ این کتاب مبین خصائص و امتیازات منحصر به فردی دارد که در سراسر قرآن، خداوند متعال بسیاری از ویژگی های آن را در لابلای آیات کریمه تبیین فرموده و این خصائص به

ص: 45

1- اسراء، آیه 82 .

2- اسراء، آیه 82 .

3- بقره، آیه 26 .

نوعی یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم محسوب می گردد. لذا یکی از وظایف مهم هر مسلمان و قاری قرآن در فرایند بهره گیری از این معجزه بزرگ علمی و عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، شناخت و آشنایی با امتیازات خاص قرآن مجید می باشد. لذا بر این اساس، قبل از ورود به مباحث فنی و تخصصی صیانت قرآن از تحریف، برخی از صفات ویژه قرآن کریم را به نحو اختصار یاد آور می شویم:

## نور بودن قرآن

یکی از ویژگی های بزرگ قرآن کریم، نور بودن آن است و لذا خداوند سبحان از باب تشبیه معقول به محسوس جهت تبیین عظمت کتاب آن را با واژه «نور» توصیف و تعریف می فرماید:

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (1). ((آری،) از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد). خاصیت نور «ظاهر لافسسه و مُظهر لغیره» است؛ (یعنی در ذات و گوهر خود ظاهر و روشن و از نظر اثر بیرونی مُظهر و روشن کننده غیر خود می باشد).

قرآن مجید نوری است که در آن تاریکی یافت نمی شود و چراغی است که درخشندگی آن برای غیرش زوال ناپذیر است. الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (2) (الر، (این) کتابی است که ما آن را به سوی تو فرستادیم تا مردم را به اذن پروردگارش از تاریکی های گمراهی بیرون آوری و به نور هدایت، به راه آن مقتدر شکست ناپذیر ستوده روانه کنی).

سر این که قرآن متصف به وصف نور شده، آن است که انسان را از ظلمت گناه، تاریکی هوای نفس، تیرگی و سانس شیطانی و سیاهی ردائل اخلاقی به نور مطلق هدایت، معرفت و عبودیت الهی رهبری نموده، گم شده انسان را به وی نشان دهد.

ص: 46

---

1- مائده ، آیه 15.

2- ابراهیم ، آیه 1.

خارج نمودن قرآن انسان را از ظلمت به نور این گونه است که اولاً؛ در همین دنیا بهشت و جهنم را ببینید؛ کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ. لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ(1)، (چنان نیست که شما خیال می کنید؛ اگر شما علم یقین (به آخرت) داشتید (افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی کرد) قطعاً شما جهنم را خواهید دید). همان گونه امام علی علیه السلام، در خطبه همام در اوصاف متقین واقعی می فرماید:

اهل تقوا کسانی هستند که در همین دنیا بهشت را می بینند. فهم والجنه کمن قد رأها و هم فیها منعمون و اهل آن را مشاهده می کنند که از نعمتهای بهشتی متنعمند و نیز جهنم را می بینند و اهل دوزخ را که در عذاب الهی معذب اند. وهم والنار کمن قدرأها و هم فیها معذبون(2) ثانیاً؛ خداوند مٔان در این دنیا با هدایت نور قرآن، مؤمن را نورانی نموده، چشم بصیرت و معرفت او را باز می نماید تا بتواند به وسیله آن نور حرکت و سلوک کرده، حق را از باطل، توحید را از شرک، حلال را از حرام و اطاعت را از معصیت تشخیص دهد. أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ.(3) (آیا کسی که مرده بود و ما او را به سبب ایمان حیات بخشیدیم و برای او نوری قرار دادیم که به وسیله آن در میان مردم حرکت کنند).

ثالثاً؛ در آخرت و قیامت نیز همین نور ظهور می کند و از جلو و سمت راست او حرکت نموده، او را به بهشت و قرب الهی هدایت می کند. نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ.(4)

(که نورشان پیشاپیش آنان و در طرف راستشان به

ص: 47

1- تکاثر، آیه 6 - 5.

2- نهج البلاغه، خطبه 193.

3- انعام، آیه 122.

4- حدید، آیه 12.

سرعت می رود). آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود.

رابعاً؛ انسان مومن منور به نور قرآن و مانوس به کتاب فرقان همانند خداوند سبحان و قرآن، زوال ناپذیر بوده، صبغه جاودانگی و ماندگاری پیدا می کند و چنان درخشندگی به خود می گیرد که هرگز با هیچ قدرتی در دنیا و آخرت خاموش شدنی نیست؛ **يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ (1)**، و مومن چون منور به نور الهی شده، صبغه وجه الربی به خود گرفته، مانند خداوند صاحب جلال و اکرام، ابدی و همیشگی می ماند.

**كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ. وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (2)** (همه کسانی که روی آن [=زمین] هستند فانی می شوند و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند)!

خامساً؛ رئیس مذهب جعفری، امام صادق علیه السلام فصل مقوم مؤمن را نور معرفی می فرماید:

فالمؤمن يتقلب في خمسه من نور: مدخله نور و مخرجه نور، و علمه نور و كلامه نور و منظره يوم القيامة الی نور (3)

مؤمن همواره در امواج پنج نور ربوبی می غلظد و رودش به کارها نور است، خروجش از کارها نور است، علم و سخنش نور است، و دیدگانش در روز رستاخیز بسوی نور است. (4)

چه آن که قرآن حکیم نیز می فرماید انسان با نور زنده و بالنده مانده و می ماند.

**وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (5)** (و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست).

ص: 48

1- صف، آیه 8.

2- الرحمن، آیه 27-26.

3- صدوق، محمد بن علی بن حسین، خصال باب الخمسه، حدیث شماره 20.

4- صافی، ج 1، ص 285.

5- نور، آیه 40.

از دیگر ویژگی های بارز قرآن، هدایت مطلق و اقوم بودن آن است، همچنان که اصل صفت هدایت را ذات قدوس متعال در آیاتی چند بیان می فرماید:

هدایت برای همه مردم؛ **سَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ**. (1) (روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم).

هدایت برای مسلمان ها؛ **وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ**. (2) (و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است).

هدایت برای مؤمنان؛ **وَإِنَّهُ لَهْدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ**. (3) (و مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان است).

هدایت برای اهل تقوا؛ **ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ**. (4) (آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایت پرهیزکاران است).

نکته دقیق و رقیق آن است که خداوند سبحان در اتصاف قرآن به کتاب هدایت، از قرآن به عنوان کتابی که دارای هدایت است تعبیر نمی کند، بلکه می فرماید «هدی»؛ یعنی عین هدایت است، هم در ذات و گوهر وجودی خود هدایت است و هم هدایتگر غیر خود و دیگران است. هر چند که در علم بلاغت گفته اند که حمل حدث بر ذات، دلالت بر مبالغه می کند؛ مانند «زید عدل» که مقصود از عدل زید، این است که زید صاحب ملکه عدالت است، اما وقتی خداوند می فرماید قرآن کریم هدایت است؛ یعنی این که قرآن حقیقتاً

ص: 49

---

1- بقره، آیه 185، فیض کاشانی، ملامحمد محسن، الصافی، ج 1، ص 285.

2- نحل، آیه 89.

3- نمل، آیه 77.

4- بقره، آیه 2.



هدایت محض است، نه این که از باب تقدیر و مبالغه باشد. بنابراین، قرآن عین هدایت است؛ هدایتی که هیچ گونه ضلالت و تیرگی در آن راه ندارد، هدایت ناب و خالص که هدایتگر انسان است.

اما مطلق بودن هدایت قرآن، آن است که همان گونه که خداوند دو هدایت دارد؛ یکی تشریحی و دیگری تکوینی، قرآن کریم، که تجلی الوهیت و شأنی از شؤون هدایت الهی است، نیز از این دو هدایت نیز برخوردار است.

هدایت تشریحی قرآن؛ یعنی پذیرفتن و تبعیت از پیامها، آموزه ها، تعالیم و دستورات آن؛ چرا که انسانها از آن جهت که بر فطرت توحیدی خلق شده اند، فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا(1) (پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده) شایستگی اولیه هدایت قرآنی را دارند و لذا قرآن برای هدایت عمومی مردم؛ یعنی ارائه طریق آمده و نوری است که غرضش خارج نمودن همه انسانها از تاریکی و ظلمت است. اکنون اگر انسان نور فطرت توحیدی خود را با گناه (کفر و شرک) خاموش ننماید و به قرآن ایمان آورده، هدایت تشریحی آن را بپذیرد، بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ(2) (آری قرآن کتابی جمع آوری شده و نگارش یافته نیست، بلکه آیاتی روشن و روشنگر است که در سینه کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده ایم به قرآن ایمان می آورند، و حتی برخی از این مشرکان نیز به آن ایمان خواهند آورد. از اهل کتاب و مشرکان فقط کافران حق پوش آیات مار انکار می کنند).

در این صورت قرآن او را مشمول هدایت تکوینی خود قرار می دهد؛ یعنی به او اجر و پاداش، ثبات قدم، ازدیاد هدایت تقوا، سلامت و امنیت بیشتر مرحمت می کند که از آن تعبیر به ایصال الی المطلوب می شود.

ص: 50

---

1- روم، آیه 30 .

2- عنکبوت، آیه 49 .

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ. (1) (و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می کند؛ و خدا به هر چیز داناست)!

و الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ. (2) (کسانی که هدایت یافته اند، خداوند بر هدایتشان می افزاید و روح تقوا به آنان می بخشد)!

پس هدایت خاصه و تکوینی قرآن در دنیا آن است که توفیقات الهی و اتیان فرائض عبادی و فضائل اخلاقی برای انسان سهل و آسان می گردد، نه تنها احساس سختی نمی کند، بلکه از انجام آن لذت برده، آنها را زیبایی می بیند؛ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى. وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى. فَسَنِيئِهِ لِيُتَسَرَّى. (3)

(اما آن کس که برای رضای خدا مال خود را بخشید و تقوا پیشه کرد. و نیکوترن وعده خدا را برای انفاق کنندگان راست شمرد. و به زودی او را در اثر کارهای شایسته ای که انجام می دهد برای ورود به بهشت آماده خواهیم ساخت و به آسایش و زندگی آسوده می رسانیم).

و هدایت تکوینی قرآن که می فرماید؛ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، آن است که انسان را به اعلی علیین؛ یعنی مقام عنایت که عالی ترین درجه قرب الهی است عروج می دهد.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ. فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ (4) (یقیناً پرهیزگاران در باغها و نهراهای بهشتی جای دارند. در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر)!

## الف . عقل و عاطفه انسان متعلق هدایت قرآن

عقل و عاطفه به عنوان دو عنصر توانمند، انسان را همواره به حرکت و فعالیت وادار ساخته، به زندگی او معنا و زیبایی می بخشد، تا آن جا که چنانچه این دو نیرو از انسان سلب یا خوب اعمال نگردد، انسان از حیث انسانیت ساقط و بی هویت می شود و دیگر تفاوتی

ص: 51

1- تغاین ، آیه 11.

2- محمد، آیه 17

3- لیل ، آیه 5- 7.

4- قمر ، آیه آیات 55 - 54.

با جماد ندارد. عقل و عاطفه دو خصیصه مهم انسانی است. انسان با عقل انتخاب می کند و با عاطفه می سازد. یافتن نقش عقل، و حرکت و تلاش، وظیفه عاطفه و احساس است و این دو متمم و مکمل یکدیگرند.

از ویژگی های تعلیم و تربیت قرآن کریم، آن است که هم در طرح مسائل اعتقادی و هم بیان احکام شرعی، افزون بر ارائه برهان عقلی، از راه عاطفه و احساس نیز در جهت هدایت و تربیت انسان می کوشد و لذا برخی از آموزه ها و تعالیم قرآن برای تقویت و پرورش عقل و خرد انسان اختصاص یافته؛ مانند:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. (1) (از آنها بپرسید که) از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین آگاهند!) و ما این ذکر [=قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند!

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (2) (ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید (و بیندیشید))!

و بخش دیگر قرآن برای پرورش و تعالی دل و جان آدمی تنظیم و تنزیل یافته است؛ مانند:

وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا. (3) (و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (وزیان) نمی افزاید).

و مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان است!

ص: 52

1- نحل، آیه 44.

2- یوسف، آیه 2.

3- اسرا، آیه 82.

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ . يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ. (1) (آری)، از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه های سلامت، هدایت می کند).

بنابراین، گاه متعلق نزول و هدایت آیات قرآن، تعقل و تفکر، و تنویر خرد انسان است و گاه متعلق نزول و هدایت قرآن، شفا و تطهیر دل و جان، و سلامتی کامل و همیشگی آدمی می باشد.

## ب . مفهوم هدایت در قرآن

مفهوم هدایت به شهادت آیاتی از قرآن، به معنای فراهم ساختن اسباب سعادت است که از آن تعبیر به «توفیق الهی» می شود، و نقطه مقابل آن؛ یعنی ضلالت به معنای از بین بردن زمینه های مساعد هدایت بدون هرگونه اجباری می باشد که از آن تعبیر به «سلب توفیق الهی» می گردد؛ مانند آیات:

إِنْ تَتَّبِعُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا (2)؛ (اگر از خدا پروا کنید، برای شما نیرویی قرار می دهد که به وسیله آن حق را از باطل تشخیص دهید).

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوْاى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ؛ (3) (آری، فرجام کسانی که بد کردند چیزی جز بدی و عذاب ناگوار نبود، چرا که آیات خدا را تکذیب کردند).

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ. (4) (پس چون با آزار موسی به باطل گرایش یافتند، خدا هم دل هایشان را از گرایش به حق بازداشت و توفیق هدایت را از آنان سلب کرد).

ص: 53

---

1- مائده ، آیه 16 - 15

2- انفعال ، آیه 29

3- روم ، آیه 10.

4- صف ، آیه 5 .

## ج . هدایت یافتگی یا عدم هدایت اهل تقوا؟

در سوره مبارکه بقره خداوند می فرماید؛ قرآن هدایتگر اهل تقوا است. با مفروض گرفتن نکته یادشده، پرسشی در قالب برهان سبر و تقسیم رخ می نماید و آن این که، با پذیرش هدایت قرآن برای اهل تقوا، آیا آنان هدایت شده اند یا نه؟ اگر هدایت شده اند، این می شود تحصیل حاصل؛ مثل این که کسی به انسانی که سوار بر ماشین است، بگوید سوار ماشین شود، اما اگر گفته شود که اهل تقوا هدایت نشده اند، در این صورت نیز این پرسش مطرح می شود که چگونه می توان پذیرفت که خداوند کسی را متقی بخواند و حال آن که او هدایت نشده باشد؟ پس به برهان سبر و تقسیم هر دو فرض هدایت و عدم هدایت اهل تقوا با محذور عقلی مواجه است و این در حالی است که قرآن می فرماید: **الم. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (1)** (الف لام میم. آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایت پرهیزکاران است).

پاسخ

پاسخ بسیار ظریف و لطیف به این پرسش، خود موجب گشودن بایی از معرفت است به سوی معارف الهی و قرآنی و آن این که، از باب مقدمه باید دانست که:

اولاً؛ قرآن دارای مراتبی از وجود است. یک مرتبه نازل از وجود قرآن آن است که عبارات و الفاظ این کتاب الهی (عربی مبین)، در دسترس همگان و عموم مردم است و لذا از آن با اسم اشاره نزدیک «هذا» تعبیر شده است؛ مانند: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (2)** (این مرتبه وجودی قرآن، هدایتی دارد که از آن تعبیر به هدایت عام و عمومی (هدی للناس) می شود). **إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (3)** (ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید (و بیندیشید)).

ص: 54

- 1- بقره، آیه آیات 2 - 1.
- 2- اسرا، آیه 9.
- 3- زخرف، آیه 3.

مضمون و موّدای این هدایت، ارائه طریق است، اما آسیب ها و خطرات، همواره رهرو و سالک قرآن را تهدید می کند و لذا احتمال نرسیدن به سر منزل مقصود، همچنان متصوّر و ممکن است؛ چنان که قرآن می فرماید: **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (1)** (ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس)!

قرآن یک مرتبه وجودی عالی ای نیز دارد که از آن با اسم اشاره دور تعبیر شده است؛ **ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (2)** (آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایت پرهیزکاران است).

و مرتبه والا- و اعلایش «ام الكتاب» است که اصل قرآن و مادر و ریشه آن است؛ **وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ (3)** (و آن در «ام الكتاب» [= لوح محفوظ] نزد ما بلندپایه و استوار است).

و سرّ این که کتاب با اسم اشاره «ذلك» آمده، آن است که اشاره به دور است؛ یعنی حقایق کتاب خدا در دسترس عموم مردم نیست. اوحدی از مردم به آن دسترسی پیدا می کنند. البته عالی ترین مرتبه تمام و کمال آن، همان است که بر قلب پیامبر اکرم نازل شده است؛

**نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ . عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (4)**؛ (روح الامین آن را نازل کرده است. بر قلب (پاک) تو، تا از اندازکنندگان باشی).

**إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (5)** (ما آن [= قرآن] را در شب قدر نازل کردیم)!

این مرتبه وجودی قرآن هم هدایتی دارد به نام هدایت خاص که مضمون و موّدای این هدایت ایصال الی المطلوب می کند، اما در این هدایت خاص دیگر احتمال آسیب و خطر و

ص: 55

1- انسان ، آیه 3.

2- بقره ، آیه 2.

3- زخرف ، آیه 4.

4- شعراء، آیه 194 - 193.

5- قدر ، آیه 1.

به دنبال آن نایل نگردیدن به سر منزل مقصود، معنا و مفهومی ندارد؛ چون راهنما همواره همراه انسان سالک است.

ثانیاً: با توجه به این مقدمه مهم و ضروری، راز این که قرآن هدایت گر اهل تقوا است روشن می گردد؛ چرا که هدف از نزول قرآن هدایت عموم مردم است و از هدایت ابتدایی قرآن که در اختیار داشتن الفاظ، عبارات آیات و سوره های آن باشد، همگان بهره مند هستند، اما اگر کسی بخواهد به هدایت خاص قرآن که ایصال الی المطلوب و رسیدن به سر منزل مقصود است نائل شود، باید ردای تقوا را به تن کند؛ یعنی تا متقی نشود به هدایت خاص قرآن نخواهد رسید. بنابراین، پیش نیاز هدایت به لطائف و حقایق قرآن، تقوا و پرهیزکاری است. آن وقت وزان و سیاق آیات سوره بقره می شود وزان و سیاق آیات سوره واقعه که خداوند می فرماید. **إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ . فِی كِتَابٍ مَكْنُونٍ . لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ(1)** (که آن، قرآن کریمی است. که در کتاب محفوظی جای دارد. و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [= دست یابند]).

گویا فی کتاب مکنون یعنی «ذلک» و لایمسه الا المطهرون یعنی «المتقین» و لذا مفاد آیات هر دو سوره این می شود که به حقیقت و حقایق آن کتابی که در دسترس همگان نیست و مکنون است، جز پاکان و پرهیزکاران (المطهرون و المتقین) نمی رسند.

و این گونه تفسیر نمودن آیات و پاسخ پرسش ها را دادن از باب تفسیر قرآن به قرآن است که حضرت علی علیه السلام فرموده اند: کتاب الله تبصرون به تنطقون به و تسمعون به و ينطق بعضه ببعض و يشهد علی بعض (2).

## اقوم بودن هدایت قرآن

از خصائص دیگری که قرآن را از دیگر کتب آسمانی ممتاز و افضل جلوه می دهد، خصیصه اقوم بودن قرآن حکیم است . همچنان که خداوند می فرماید . **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی**

ص: 56

---

1- واقعه ، آیه آیات 79 - 77.

2- نهج البلاغه، خطبه 133، بند 7.

لَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَثِيرًا. (1) (این قرآن، به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت می کند؛ و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می دهند، بشارت می دهد که برای آنها پاداش بزرگی است).

واژه «اقوم» از ماده قیام اخذ شده و صیغه «افعل تفضیل» است و به معنای مستقیم تر، استوارتر و صاف تر می باشد و به این ترتیب، مفهوم آیه شریفه این چنین می شود که «این قرآنی که در اختیار مردم است، مردم را به استوارترین، مستقیم ترین و ثابت ترین آیین حیاتبخش دعوت می کند». اما چون متعلق هدایت در آیه ذکر نشده و از طرفی حذف متعلق دلیل بر عموم است، هدایت قرآن هدایت اصول اعتقادی، مباحث کلامی و توحیدی است؛ بگونه ای که برای همگان قابل درک بوده، خالی از هر گونه ابهام و خرافات می باشد.

مستقیم ترین و صاف ترین هدایت قرآن، هدایت به کامل ترین برنامه ها و مناسک عبادی است که انسان را از هرگونه افراط باز می دارد و او را بر سیل عدالت و صراط مستقیم ثابت قدم نگه می دارد. هدایت قرآن دعوت به زیباترین آیین، مکارم اخلاقی و کمالات نفسانی است، به طوری که برای تربیت، تزکیه و تعالی نفس انسان را از رذائل اخلاقی؛ مانند آز و حرص، طمع و اسراف، بخل و حسد و ضعف و استکبار رهایی می بخشد.

ثابتترین و صاف ترین هدایت قرآن، هدایت به مجموعه قوانین پویای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظام حکومتی است که همواره از جنبه های زندگی معنوی و مادی برای انسان تکامل آفرین است.

اما از آنجا که اهل البیت ادری بما فی البیت هستند و همواره در تفسیر قرآن، نقش محوری پیوند ناگسستنی قرآن و عترت باید اعمال گردد، انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی (2)؛ چه آن که گاهی کبرای یک مسأله در قرآن آمده و صغرای آن در روایات یافت می شود و بالعکس.

ص: 57

---

1- اسراء، آیه 9.

2- حاکم نیشابوری، مستدرک، ج 3، ص 124. حر عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج 27، ص 33.



امام هادی علیه السلام در روایات جامعه کبیره صغرای آیه شریفه را تبیین فرموده که مقام امامت و ولایت مطلقه، اهل بیت: می باشد.

قرآن می فرماید: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (1)**، این قرآن، به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت می کند).

امام هادی علیه السلام می فرماید: **انتم الصراط الاقوم (2)** بنابراین، اقوم بودن هدایت قرآن در افق اعلی، در اعتقاد و تبعیت از مقام امامت و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد یعنی هدف از نزول قرآن هدایت انسانها است به معرفت و اطاعت از عترت معصومین علیهم السلام چه آن که آنها واجد جامع کمالات نفسانی، فضائل عقلانی و محاسن اخلاقی در حد اعلی بوده، مظهر اسمای حسنا و صفات علیای خداوند هستند. معرفت و اطاعت آنها عین معرفت و اطاعت از خداوند سبحان است. **من اطاعکم فقد اطاع الله و من عصاکم فقد عصی الله. (3)**

### جهانی بودن زبان قرآن

قرآن کریم تنها کتاب جام جان برای همه مردم جهان است. **الر کتابٌ أنزلناه إليك لتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ. (4)**

قرآن مجید مدعی است که برای هدایت همه انسانها، در همه اعصار پهنه زمین و گستره زمان نازل شده است. **وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. (5)** (این قرآن) تذکری برای همه جهانیان است!

**وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ. (6)** (و این جز هشدار و تذکری برای انسانها نیست) و با زبان توده مردم از هر اقلیم و نژاد، قوم و قبیله، کیش و آئین و قشر و طبقه ای که باشد سخن

ص: 58

1- اسراء، آیه 9.

2- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

3- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

4- ابراهیم، آیه 1.

5- قلم، آیه 52.

6- مدثر، آیه 31.

می گوید و اختصاص به عصری خاص، یا اقلیمی مخصوص و نژادی ویژه ندارد. بنابراین، مخاطب پیامها و دستورالعمل های قرآن نیز، نوع انسانها و ابنای بشر می باشد.

مانند: «یا بنی آدم»، «یا ایها الانسان»، «یا ایها الناس»، «یا معشر الجن والانس»، «یا عباد»، «یا اهل الكتاب»، «یا بنی اسرائیل»، «یا ایها الرسول»، «یا ایها النبی»، «یا ایها الرسول»، «یا ایها الذین آمنوا»، «ایها المؤمنون». به این ترتیب، تنها قرآن حکیم است که مسئولیت هدایت و نجات تمام انسانها را تا دامنه قیامت به عهده دارد و به حکم این رسالت جهان شمول کتابی که برای بشریت نازل شده سه ویژگی مهم در آن ضروری است:

الف. به زبانی بین المللی و جهانی سخن بگوید تا فراگرفتن معارف و تعالیم آن برای همگان آسان باشد و بیگانگی زبان قرآن بهانه ای برای فرار از بهره مندی فرهنگ متعالی آن نگردد و انسانها از تمسک و پیمودن صراط سعادت بخش آن لحظه ای درنگ نورزند.

ب. قابل فهم برای عموم مردم باشد، یعنی محتوایش برای همگان مفید و پرمنفعت بوده، تا همه انسانها به آن احساس نیاز کنند و قرآن را آب حیات زندگی روحی، دینی، فکری، مادی و معنوی خود تلقی کنند و به راحتی از معارف آن بهره مند شوند.

ج. تنها زبانی که آشنای با جهانیان هست و با آنان سخن می گوید و همگان از فهم آن نصیبی را دارا هستند، زبان فطرت است که فرهنگ مشترک بین انسانها است؛ فطرتی توحیدی و خدا آشنا، فطرتی سالم و جاودانه در وجود همه انسانها و فطرتی غیر قابل تبدیل و تغییر: فَأَقِّمُ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ. (1) (پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار). پس زبان قرآن زبانی سودمند و قابل فهم همگان و زبان آشنای فطرت بشری و جهانی است. نشانه فطری بودن زبان قرآن و عمومی بودن فرهنگ مشترک آن را نیز در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله می توان یافت که فرمود:

ص: 59

«بعثت الی الاحمر و الاسود و الابیض»؛ من برای همه نژادها و رنگ‌ها (سرخ و سیاه و سفید) مبعوث شده‌ام. (1)

سرّ این که خداوند قرآن را به عنوان یادآوری آسان معرفی می‌کند: **وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (2)**، آن است که قرآن پیام و معارفش با روح و روان آدمی آشنا و مانوس است؛ یعنی مطابق و هماهنگ با فطرت انسانها است. البته در عین آسان و روان بودن، قوی، سنگین و وزین است **إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (3)**، ثقیل و پرمعنا است؛ یعنی دشوار نیست، روان و آسان است. از مجموع دو آیه یاد شده، معلوم می‌گردد که یک کتاب کامل و جامع باید این دو صفت را داشته باشد و اجتماع این دو صفت در قرآن کریم، خود یکی از ویژگی‌های اعجاز آن می‌باشد.

اثر فطری بودن زبان قرآن آن است که قرآن هم تفسیر پذیر است و هم تفسیر آن ضروری است. پس دیدگاه افراطی عدم حجیت ظواهر قرآن و نیر دیدگاه تفریطی قابل فهم بودن معانی قرآن برای همگان بدون نیاز به علم تفسیر را باطل می‌کند، بلکه معنای فطری بودن زبان قرآن آن است اگر کسی با قواعد ادبیات عرب و علوم قرآنی و علوم دیگری؛ مانند علم کلام، علم فقه، علم اصول، علم معانی و بیان و علم الموهبه که در فهم قرآن دخیل است، آگاه بود، حق تدبّر در مفاهیم آن را دارد و می‌تواند به نتیجه استنباط خود، استدلال و استناد کند و از آسیب تفسیر به رأی در امان بماند.

بنابراین، انسانها هر چند در فرهنگ فطرت مشترک اند، اما چون در استعداد و هوش همانند معادن طلا و نقره متفاوت و گوناگون هستند. الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة (4)؛ لذا در بهره‌گیری از معانی و معارف کتاب الهی یکسان نیستند و هر کس به میزان استعداد خود از قرآن بهره می‌برد. برخی فقط از عبارات آن نصیبی می‌برند، بهره‌گروهی اشارات قرآن است و حظّ عده دیگر لطائف آن و تنها انبیای الهی هستند که به حقیقت و حقایق ناب معارف قرآن می‌توانند دست یابند و از آن بهره‌مند گردند.

ص: 60

1- بحار الانوار، ج 16، ص 377.

2- قمر، آیه 17.

3- مزمل، آیه 5.

4- بحار الانوار، ج 58، ص 65.

چه آن که در روایات می خوانیم: کتاب الله عزوجل علی اربعة اشياء : علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقایق، فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولیاء و الحقایق للانبیاء. (1)

کتاب خداوند چهار مرتبه دارد: عبارات، اشاره، لطائف و حقایق، اما عبارت و الفاظ آن برای عموم مردم، اشاره و رموز آن برای خواص و عالمان، لطائف و دقائق آن برای انبیا و حقایق قرآن مخصوص پیامبران الهی است.

### قرآن؛ کلام و تکلم الهی

قرآن کریم تنها کتابی است که تمام الفاظ و کلمات آن از جانب خداوند نازل و انشا شده است نه این که ساخته پیامبر صلی الله علیه و آله باش، **إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (2)** (آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست)! و نه این که چیزی را رسول خدا صلی الله علیه و آله از ناحیه خود و دیگران به آن اضافه کرده باشد. قرآن حکیم نه تنها کلام الهی است، بلکه تکلم الهی نیز هست؛ یعنی هر زمان که انسان قرآن می خواند و یا می شنود، خداوند است که با او سخن می گوید؛ زیرا ظاهر آیه **«حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» (3)**

آن است که هم اکنون متکلم خداوند متعال است. همچنین آیه **«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (4)** (و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست)! دلالت می کند بر این که رسول خدا هر چه می گوید واقعاً از ناحیه خداوند سبحان و سخن او است و نطق آن حضرت عین وحی و کلام خداوند است که از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده می شود؛ یعنی نطق رسول الله چیزی نیست مگر وحی الهی و معنای آیه این نیست که آنچه اکنون یا بعداً آن حضرت نطق می کند مطابق با وحی است، بلکه مقصود آیه این است که همواره - در حقیقت - خداوند به طور جدی و خطاب فعلی با پیامبر صلی الله علیه و آله و هر

ص: 61

1- بحار، ج 75، ص 278.

2- نجم، آیه 4.

3- توبه، آیه 6.

4- نجم، آیه 4.

کس که قرآن می خواند، سخن می گوید و تکلم می کند، منتها نطق رسول امین صلی الله علیه و آله و قاری قرآن تجلی سخن و تکلم خداوند سبحان است؛ مانند «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (1) که دلالت می کند بر این که تیرانداختن تو در حقیقت و واقعاً تیر انداختن خدا است نه رمی تو هر چند در ظاهر تو تیر انداخته ای، مثل متکلم و بلند گو که آنچه حقیقتاً از بلند گو شنید می شود صدا و سخن متکلم است که در بلندگو تجلی و ظهور پیدا می کند نه این که سخن و تکلم از ناحیه خود بلند گو باشد. بلندگو در واقع مجرا و مسیر تکلم متکلم است با این بیان آنچه بعضی گفته و ممکن است بگویند که قرآن کریم عین وحی و سخن خدا است اما هم اکنون کلام خدا و تکلم الهی نیست، دفع می شود.

نکته دیگر این که وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند فرشتگان، مجرای وحی و مسیر تکلم الهی است تا کلام خداوند به انسان های دیگر هم برسد و آنها هم سخن خدا را بشنوند؛ هر چند میان شنیدن آن حضرت از جبرئیل (فرشته وحی) و شنیدن انسانهای عادی از پیامبر صلی الله علیه و آله تفاوت عظیمی وجود دارد.

## قرآن کل و کل قرآن

یکی از بارزترین ویژگی های قرآن حکیم نسبت به کتب آسمانی دیگر تحریف ناپذیری آن است. قرآن عزیز تنها کتابی است در میان کتابهای ادیان الهی که دستخوش تحریف و تغییر قرار نگرفته و در اوج سلامت و صیانت همچنان ماندگار است و خداوند سبحان نزاهت آن را از هر گونه تبدیل و تغییر ضمانت نموده و لذا در نهایت اعتماد و اطمینان بسر می برد. متن وحی، خالص و محض است که چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است؛ یعنی آن چه در طول تاریخ و هم اکنون در دسترس مسلمانان است، قرآن کل و کل قرآن می باشد. چیزی بر کلمات و آیات سوره های آن افزوده نشده و از طرفی حتی یک حرف از آن نیفتاده و کاسته نگردیده است.

ص: 62

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (1) (ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما بطور قطع نگهدار آنیم!) خود خداوند متعال که متکلم به این کلام متعالی است متعهد بر تحفظ و نگهداری آن از همه آفات و آسیبها بوده و هست. هر چند این کتاب بزرگ الهی همواره از بدو نزول تاکنون دشمن ترین دشمنان را از شیاطین و انسانها داشته و دارد. وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (2) (و آنها [= شهابها] را تیرهایی برای شیاطین قرار دادیم، و برای آنان عذاب آتش فروزان فراهم ساختیم)!

منشأ خصومت با قرآن، جهالت و ضلالت داعیه گران شبهه تحریف بوده، غرض آنان از این اتهام بزرگ، ایجاد تفرقه در عالم اسلام و بی اثر ساختن نقش یگانه و جایگاه بی بدیل آن می باشد، در حالی که اراده لایتبدل و لایتغیر الهی بر بقا و ماندگاری قرآن و انوار پرفروغ آن از یک سو و محو و نابودی دشمنان کتاب خدا و کید آنان از سوی دیگر تعلق گرفته است؛ يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (3) (آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند)!

خداوند سبحان در جای دیگر با صراحت بر حقیقت پیراستگی قرآن از هر گونه تحریف می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ . لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. (4) (کسانی که به این ذکر [= قرآن] هنگامی که به سراغشان آمد کافر شدند (نیز بر ما مخفی نخواهد ماند!) و این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر... که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است)!

ص: 63

1- حجر، آیه 9.

2- ملک، آیه 5.

3- توبه، آیه 32.

4- فصلت، آیه 42 - 41 .

کتاب خدا کتاب ذکر است؛ زیرا یاد خداوند را در میان مردم از یک سو و دل‌های مردم و جامعه را از سوی دیگر زنده و احیا می‌کند. این کتاب عزیز مطلق است؛ یعنی از گزند هرگونه اشکال و شبهه و دخل و تصرف، محفوظ بوده، در اوج صیانت و امنیت بسر می‌برد. کتاب خداوند مانند خودش حکیم و حمید است. حکیم بوده یعنی مطالبش متقن و علوم و معارفش خود بخود نابود نمی‌شود هیچ نقد و نقضی نمی‌توان بر آن وارد نمود تا از اعجاز آن کاسته گردد و نیز کتاب خدا کتاب حمید است؛ زیرا برای مسلمانان مایه هدایت، رحمت و بزرگترین نعمت الهی بوده که می‌تواند همه علوم معارف و نیازهای خود را از محضر قرآن فرا بگیرند، از این رو شکر این نعمت مطلق الهی و ستایش آن برهمگان لازم و ضروری است.

و لذا چون قرآن از ناحیه خداوند حکیم و حمید نازل گردیده است، (تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) باطل و تحریف، افزایش و کاهش به هیچ وجه در حریم آن راه ندارد. «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» خداوند در این آیه شریفه با نفی استغراق راهیابی تمام باطل را برساحت مقدس قرآن چه در عنصر نزول وحی و حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله من بین یدیه و چه پس از رحلت آن حضرت و لا من خلفه در همه اعصار و امصار نفی می‌نماید.

## تحدی نمودن قرآن

### اشاره

قرآن کریم تنها کتابی است که از زمان نزول، همه انسانها را در همه اعصار دعوت به تحدی (مانند قرآن آوردن) و معارضه با آن نموده است.

قرآن مجید مهمترین معجزه بزرگ پیامبر اعظم است که بارها برای اثبات اعجاز خود و نبوت نبی مکرم اسلام، همگان را به مثل آوری خود دعوت نموده است.

از آنجا که معجزه امر خارق العاده ای است که از قدرت انسان های عادی خارج است که مثل آن را بیاورند، معجزات انبیای گذشته نیز همواره همراه با تحدی بوده است و پیامبران الهی همیشه به مردم عصر خویش می‌گفتند که اگر کسی در حقانیت این معجزه شک دارد و آن را از جانب خداوند نمی‌داند بلکه آن را کاری بشری تلقی می‌کند مثل و مانند آن را بیاورد.

اما اولاً؛ معجزات انبیای سلف با معجزه پیامبر اسلام متفاوت است و هر چند آنها هم صاحب کتاب آسمانی بوده اند ولیکن در آنها دعوت به تحدی نشده است و ثانیاً؛ چون قرآن تجلی الوهیت، علم و قدرت، عزت و حکمت خداوند است (لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه ولکنهم لایبصرون<sup>(1)</sup>)، خداوند با الوهیتش برای آفریدگانش در کلامش (قرآن) ظهور کرده اما مردم تجلی خداوند را نمی بینند. پس همانطور که خداوند سبحان «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ»<sup>(2)</sup> است؛ یعنی مثل و مانندی ندارد، کتاب او که تجلی اسما و صفات او است نیز لیس کمثله شیء بوده، نظیر و همتایی ندارد.

و ثالثاً؛ این تحدی انحصار به خود قرآن ندارد، بلکه تحدی و مبارزه طلبی قرآن و دعوت نمودن منکران نبوت برای آوردن مثل آن شامل خود قرآن و اجزای آن یعنی سوره ها نیز می گردد و این حقیقت حداقل در هفت آیه از سوره های مختلف قرآن متذکر گردیده است.

تحدی به مجموعه قرآن: قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً<sup>(3)</sup> (بگو: «اگر انسانها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند»). اولاً؛ خطاب تحدی خطاب به همه مردم است به طوری که افراد اندیشمند و متخصصان هر عصری را نیز به معارضه دعوت می کند با این که عوام مردم توان مبارزه علمی را ندارند اما عمومیت خطاب تحدید آن است اگر دانشمندان نتوانستند مثل قرآن را بیاورند و اعجاز قرآن را تصدیق کردند توده مردم با الگو ارزش گرفتن از اندیشمندان و متفکران جامعه خود نیز به تعقل و تحقیق پردازند. از تقلید کورکورانه پرهیزند انبیاء حقیقی را از پیامبر دروغین تشخیص داده و در برابر آن تسلیم شوند و از مدعیان نبوت معجزه و دلیل بخواهند.

ص: 65

---

1- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 89، ص 107.

2- شوری، آیه 11.

3- اسراء، آیه 88.



ثانیاً: چون قرآن کریم خود را کتابی برای همه مردم جهان معرفی می کند از همه انسانها برای حقانیت قرآن دعوت به مبارزه و مانند آوردن آن می کند، و این تحدی بدلیل جاودانگی قرآن شامل همه انسانها در همه اعصا و امصار می گردد، قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ، (بگو: «اگر انسانها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند) و لذا تحدی قرآن نیز کلیت و دوام دارد.

ثالثاً؛ از دشمنان اسلام در عصر نزول و بعد از آن که می گویند قرآن ساختگی است دعوت به تعاون، همکاری و هم فکری در مقابله ناپذیری قرآن می کند؛ «عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ» (1)

رابعاً؛ این تحدی قوی ترین شکل تحدی است؛ زیرا با تحریک دشمن و بسیج نمودن عدّه و عدّه او همراه است؛ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً. (2)

خامساً: را با قاطعیت تمام مبارزان با قرآن و موجودات مکلف را عاجز و ناتوان از آوردن مثل قرآن می داند لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ (3)

سادساً؛ تحدی خداوند با اعجاز اخبار غیبی موکد شده؛ یعنی علاوه بر آن که همراه با تعجیز است، اخبار غیبی را نیز به همراه دارد و خبر می دهد که در آینده نیز کسی قدرت آوردن مثل قرآن را ندارد؛ زیرا تاکنون که بیش از 14 قرن از زمان تحدی می گذرد، هیچ گونه نشانه ای از آوردن حتی سوره ای از قرآن دیده نمی شود.

سابعاً؛ تحدی قرآن مطلق است، یعنی تنها با اسلوب لفظی خود تحدی ننموده است، بلکه با جهات معنوی و محتوایی خود تحدی و ادعای اعجازی نموده که بشر از خلق آن ناتوان است.

ص: 66

---

1- اسرا، آیه 88

2- بقره، آیه 88.

3- بقره، آیه 88.

تحدی به ده سوره قرآن: اَمْ یَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاَتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرٰیٰتٍ وَاذْعُوْا مِّنْ اَسْتَعْظَمْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ. (1) (آنها می گویند: «او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی است)!») بگو: «اگر راست می گویند، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید؛ و تمام کسانی را که می توانید -غیر از خدا- (برای این کار) دعوت کنید!»).

## برهان عقلی تحدی

بنابراین، برهان تحدی قرآن به صورت یک برهان عقلی و قیاس استثنایی با آیات تحدی منکران و معاندان را بطور همگانی به معارضه دعوت می نماید و تقریب برهان این گونه است که خداوند می فرماید: اگر این قرآن کلام خدا نباشد، پس کلام زائیده فکر بشر است و اگر زائیده فکر بشر باشد، پس شما هم که بشر هستید باید بتوانید مثل آن را بیاورید. اگر شما قدرت آوردن مثل آن را دارید بشری بودن قرآن اثبات می شود و اما اگر قدرت آوردن مثل آن را ندارید، پس به طور قطع و یقین این کتاب بشری نیست، بلکه اعجاز بزرگ الهی بر پیامبر اسلام است.

## آفرین گفتن خدا بر نزول قرآن

خداوند برای معرفی عظمت و حقیقت قرآن واژه «تبارک» را در موارد خاصی از قرآن استعمال نموده است که در چهار مورد اساسی خلاصه می شود.

1. خلقت و تدبیر بر جهان هستی: از مواردی که واژه تبارک به الله اضافه و در قرآن به کار رفته، جایی است که خداوند خلق و امر، ملک و ملکوت و پوست و مغز را جمع می کند؛ یعنی وقتی که آفرینش آسمان ها و زمین، خلقت شب و روز، ستارگان، ماه و خورشید و تدبیر بر این جهان عظیم هستی را مطرح می کند

ذات قدوس سبحان از مقام

ص: 67

1- هود، آیه 13 .

خویش تجلیل و ستایش نموده به خود تبارک و آفرین می گوید، أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (1)

2. مالکیت، حاکمیت و قدرت بر جهانی هستی: مورد دیگر استعمال واژه تبارک جائی است که خداوند ملک وجود را به خودش منتهی می کند یعنی مالکیت، حاکمیت و قدرت مطلقه لایزالش بر همه ذرات عالم را از آن خود می داند آنجا نیز به خود آفرین و تبارک می گوید: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (2) (آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید. پربرکت و زوال ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست).

3. خلقت جسم و روح انسان: یعنی جائی که خداوند منان عالم را به ثمر می رساند عالم عصاره بر آدم می شود آدم را از دل خاک و گل تبدیل به نطفه، نطفه به علقه و مضغه و استخوان و گوشت می کند و بعد از همه این مراحل یک خلقت دیگر و زیباتری بر خلق اولش می افزاید و زیباترین موجودش را به زیباترین درجه خلقت می رساند خداوند متعال از مقام خویش تجلیل و ستایش نموده به خود تبارک می گوید: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (3) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ، (4) (و ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم؛ سپس او را نطفه ای در قرارگاه مطمئن [= رحم] قرار دادیم؛ سپس نطفه را بصورت علقه [= خون بسته]، و علقه را بصورت مضغه [= چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را بصورت استخوانهایی درآوردیم؛ و بر استخوانها

ص: 68

1- بقره، آیه 54 .

2- بقره، آیه 2 - 1.

3- بقره، آیه 13 - 12.

4- بقره، آیه 14 .

گوشت پوشانندیم؛ سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!

وقتی خدا از دل این عالم هستی گوهری یکدانه و یکتایی را پرورش داد و به ثمره و میوه رساند به خود آفرین گفت.

4. نزول قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : چهارمین مورد استعمال واژه تبارک در قرآن جایی است که ذات قدوس احدیت اشرف «ما فی الوجود»؛ یعنی قرآن که تجلی الوهیتش هست را به اشرف «من فی الوجود»؛ یعنی عقل کل و کل عقل، علم کل و کل علم، اخلاق کل و کل اخلاق، پیغمبر خاتم نازل و واصل می کند، آن گاه می فرماید: تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (1) و خداوند از مقام ذات خویش تجلیل و ستایش نموده، به خاطر نزول قرآن بر حبیبش به خود آفرین می گوید.

اما خصوصیت این تبارک آن است که تجلی همه تبارک های قرآنی بوده، تمام تبارک ها را در خود جمع نموده؛ یعنی تجلی و ظهور الوهیت، ربوبیت، خالقیت، مالکیت، حاکمیت و قدرت مطلقه و علم لایتناها و نامحدود خداوند سبحان است؛ چرا که رئیس مذهب امام صادق علیه السلام فرمود: لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه و لکنهم لایبصرون؛ خداوند در قرآن بر بندگانش تجلی و ظهور نموده اما آنها چون بصیرت ندارند تجلی خدا را نمی بینند.

یعنی خداوند با همه وجود در قرآن تجلی نموده و قرآن کریم ظهور اسمای حسنا، صفات علیا، و جمال و جلال و کمال ذات اقدس الهی است اما مردم چون بصر دارند و بصیرت ندارند، عقل دارند و تعقل و درایت ندارند، جمال و جلال الهی را در قرآن نمی بینند.

پس زیباترین آفرین خدا به خود به خاطر نزول قرآن بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. و کافی است که انسانها بفهمند عظمت قرآن را و نیز درک کنند که ذات قدوس متعال چه قیامت و غوغایی از علم و حکمت و قدرتش را در این کتاب شریف، نمایان کرده است، شاید بندگان، معرفت و انس و الفت به این کتاب پیدا کنند.

ص: 69

از امتیازات مهم قرآن کریم با کتب آسمانی دیگر اشتغال قرآن بر سوره حمد است شناخت و معرفت این سوره مبارکه شناخت اجمالی از قرآن عظیم است.

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (1) (ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم!) این سوره مبارکه به اعتقاد بسیاری از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی اولین سوره کاملی است که بر وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است. (2)

### جایگاه سوره حمد

1. گنج عرش الهی، در روایات عامه و خاصه که بعضی حدیث قدسی است از سوره حمد به گنج عرش الهی تعبیر شده است .... و اعطیت امتک کنزاً من کنوز العرش (3) فاتحه الکتاب و ان فاتحه الکتاب اشرف ما فی کنوز العرش، نزلت فاتحه الکتاب بمکه من کنز تحت العرش، (4) خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: به امت تو گنجی از گنجهای عرشم را بنم فاتحه الکتاب (سوره حمد عطا نمودم، بدرستی که سوره حمد ارزشمند تر است از گنجهای عرش خداوند، سوره حمد (فاتحه الکتاب از گنج عرش خداوند در مکه نازل شده است).

اما شر این که سوره حمد گنج عرش خداوند است آن است که سوره حمد مشتمل بر عصاره معارف قرآن کریم است، توضیح آن که معارف قرآن کریم در سه بخش اصیل خلاصه می شود، بخش مربوط به مبدا و توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی است مانند بسم الله الرحمن الرحیم که متضمن توحید ذاتی و صفاتی است و ایاک نعبد که مبین توحید عبادی و ایاک نستعین بیانگر توحید افعالی است و بخش دیگر مربوط به معاد و روز رستاخیز است، مانند مالک یوم الدین، سومین بخش سوره حمد مربوط به نبوت و رسالت

ص: 70

1- حجر، آیه 87.

2- طبرسی، مجمع البیان، ج 9 و 10، ص 613. زمخشری، کشاف، ج 4، ص 775. سیوطی الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 32.

3- نور الثقلین، ج 1، ص 4 و 6.

4- السیوطی، الدر المنثور، ج 1، ص 10.

عامه و خاصه است، که آیه انعمت علیهم بیانگر آن می باشد هر چند در این آیه مصداق منعم علیهم و کسانی که خداوند نعمت را بر آنان تمام کرده بیان نشده اما در سوره اسراء مصادیق آن تبیین شده و مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا. (1) (و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیقهای خوبی هستند)!

چهارمین بخش آن مربوط به ولایت و امامت امامان معصوم علیهم السلام است که آیه اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ یک مصداق جامع و کاملش ولایت ائمه معصومین علیهم السلام می باشد همچنان که در روایات صراط مستقیم به امامان معصوم تفسیر شده است. (2) و بالا-خره پنجمین بخش سوره حمد مربوط به مباحث اخلاقی است که آخرین آیه یعنی غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ عهده دار آن است. البته احکام عملی اسلام که قرآن کریم نیز مبین و متکفل آن است بنحو کلی در این آیه مندرج است زیرا زمانی انسان به اخلاق فاضله و کمالات نفسانی نائل می گردد که اوامر و نواهی پروردگار متعال را اتیان کند به عبارت دیگر زمانی انسان دچار غضب و خشم الهی و نیز ضلالت و گمراهی می گردد که از سر علم و عمد با فرمان پروردگان منان مخالفت نماید. بدین ترتیب می توان گفت تمام اصول و فروع دین و معارف الهی در سوره حمد تعبیه و ترسیم شده و این سوره عصاره تمام کتب آسمانی و قرآن کریم و گنج عرش خداوند است.

### نامها و القاب سوره حمد

سوره حمد، مانند قرآن کریم نامها و القاب فراوانی دارد. نامهای مشهور آن عبارت است از: ام الكتاب، فاتحه الكتاب، السبع المثانی و حمد، و نامهای غیر معروف آن، فاتحه الكتاب

ص: 71

1- نساء، آیه 69.

2- نورالثقلین، ج 1، ص 22.

القرآن العظیم، الوافی، الکافی، الشافی، الشفاء، الصلاة، الدعاء، الاساس، الشکر، الكنز، النور، السؤال، تعلیم المسالہ، المناجاة، التفویض، الحمد الاولی و الحمد القصری، است. (1)

## سبعاً من المثنی

یکی از نامهای سوره حمد که در قرآن مجید از آن توصیف شده سبعاً من المثنی است براساس روایات وارده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام مراد از سبعاً من المثنی سوره حمد است و ازه سبعاً یعنی عدد هفت که ناظر به تعداد آیات این سوره می باشد و سبعاً نکره غیر موصوفه است که این تعبیر تکریم آمیز دلالت بر جلالت شان و رفعت مقام این سوره می کند و خداوند سبحان در آیه 87 سوره مبارکه حجر، سوره حمد را معادل و همتای همه قرآن قرار داده است، وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ.

واژه «المثنی» به معنای اثناء و انعطافی است که همه آیات قرآن بطور عموم و سوره حمد بنحو خصوص متصف به این وصف می باشند یعنی آیات قرآن دارای گرایش و ویژگی خاصی هستند که هر کدام از آیات آن با سایر آیات تبیین و تفسیر می شوند، همچنان که امیرالمومنین امام علی علیه السلام در باره این ویژگی قرآن می فرماید: ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض (2) برخی از آیات قرآن برخی دیگر را تبیین می کند و برخی ناطق و شاهد بعضی دیگر است.

وجه تسمیه و نامگذاری سوره حمد به السبع المثنی از سوی خداوند سبحان بخاطر اظهار امتنان و اعطای آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله است و سوره حمد و قرآن عظیم دو منت و نعمت بزرگ و سنگینی از مواهب الهی عظیم می باشد که خداوند به پیامبرش بطور ویژه عنایت و اعطاء نموده است، کما این که در حدیث و سخن خود حضرت به آن تصریح شده است.

ص: 72

1- جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 1، ص 259.

2- نهج البلاغه، خ 133.

فافرذ الامتنان على بفاتحة الكتاب و جمعلها بازاء القرآن العظيم(1) خداوند منت و نعمتش را به من اختصاص داد با اعطای سوره حمد (فاتحه الكتاب) و آن را همتای قرآن عظیم قرار داد.

نکته دقیق در آیه 87 سوره حجر آن است که از دو منت و موهبت پروردگار متعال به پیامبر اسلام موهبت معنوی سوره حمد مقدم بر قرآن عظیم شده است و این تقدم اسراری را در بردارد که حکایت از جلالت و عظمت این سوره می کند.

### وجه نامگذاری سوره حمد

در میان سوره قرآن کریم سوره هایی که با ماده حمد شروع می شود به آنها «سور جامدات» گفته می شود و آنها عبارت است از: فاتحه الكتاب، انعام، کهف، سبأ و فاطر، تسمیه سوره اول قرآن به حمد بدلیل اشتغال این سوره بر حمد و ثنای الهی و خشوع و خضوع در برابر او است.

براساس برخی روایات خطوط کلی و محورهای اصلی سوره مبارکه حمد به سه بخش تحمید «اخلاص» و «دعا» ترسیم شده است. السوره التی اولها تحمید و اوسطها اخلاص و آخرها دعاء، سوره الحمد، سوره ای که اولش تحمید و وسطش اخلاص و آخرش دعا است سوره حمد است. (2) در حدیث قدسی نیز آمده است: قسمت فاتحه الكتاب بینی و بین عبدی فنصفها لی و نصفها لعبدی (3) سوره فاتحه الكتاب (حمد) را تقسیم کردم بین خود و بین بنده ام پس نصف آن برای من و نصف دیگر آن برای بنده ام می باشد.

### اختصاص حمد به خداوند سبحان

وجه نامگذاری سوره حمد بخاطر اختصاص حمد به خداوند سبحان است. قرآن کریم می فرماید تمام عالم مخلوق الهی و خداوند خالق همه اشیاء است. قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ (4).

ص: 73

1- البحرانی، تفسیر برهان، ج 2، ص 353.

2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 19.

3- تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 2.

4- رعد، آیه 16.



(بگو: «خدا خالق همه چیز است»). و نیز می فرماید از مهمترین ویژگیهای خلقت پروردگار خلق احسن و زیباترین است. الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ،<sup>(1)</sup> و چون خداوند آفریننده اشیاء و آفریننده زیباترینها است پس حمد مطلق و حمد ازلی و ابدی و سرمدی مخصوص ذات قدوس متعال است. اما تقریب استدلال و برهان اختصاص حمد برای خداوند سبحان آن است که اولاً: که ذات خداوند متعال واجد و جامع تمام کمالات ثبوتی و منزه از صفات سلبی است عقل و انسان بخوبی درک می کند چون واجب الوجود مطلق است و همه وجودها و کمالات از ناحیه او است.

ثانیاً: عقل نیز بخوبی درک می کند که هر کمال و کاملی مستحق حمد و ستایش و محمود است، و چون ذات خداوند سبحان کمال مطلق و مستجمع همه کمالات وجودی است پس حمد مطلق مستحق و مختص به ذات مقدس احدیت است و جز او هیچ کس مالک حمد نیست. آیه شریفه «الحمد لله» حکم حمد را به برای اسم «الله» ثابت می کند و در واقع وصف (الله) خود بیانگر علت ثبوت حمد برای خداوند سبحان است زیرا خصوصیت اسم «الله» در میان نامهای خداوند آن است که لفظ جلاله «الله» مستجمع جمیع اوصاف و کمالات وجودی خداوند است. بنابراین حکم ثبوت حمد برای وصف الله از باب تعلق الحکم بالوصف مشعر بالعلیه می باشد. یعنی علت اختصاص حمد برای خداوند خود نام مقدس «الله» است.

برهان دیگر اختصاص حمد به خداوند سبحان برهان عقلی و جوب شکر منعم است. توضیح برهان این که اولاً: عقل بخوبی درک می کند که در برابر هر نعمتی که از منعم به انسان می رسد شکر و سپاس از منعم لازم واجب است.

ثانیاً: عقل نیز بخوبی درک می کند که همه نعمتها از ناحیه خداوند منان است و منعم بالذات و حقیقی ذات مقدس او است همچنان که قرآن کریم نیز می فرماید: وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ <sup>(2)</sup>، (آنچه از نعمتها دارید، همه از سوی خداست)!

یا ... وَ اسْبَغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ

ص: 74

1- سجده ، آیه 7.

2- نحل ، آیه 53.

ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (1) (و نعمتهای آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟) تمام نعمتهای مادی و معنوی، ظاهری و باطنی از ناحیه ذات قدوس متعال است، پس شکرگذاری و سپاسگذاری نسبت به نعمتهای الهی لازم و فرض است و حمد انحصار و اختصاص به خداوند سبحان دارد.

از آیه کریمه «الحمد لله» نیز استفاده می شود که اسم رب ظاهرترین اسم از میان اسمهای الهی است و چون ربوبیت خداوند سراسر عالم وجود عالم امکان را فراگرفته است و فضای ربوبیت ذات حق تعالی آن است که هر موجودی را به کمال شایسته آن برساند پس حمد و ستایش در برابر نعمت بزرگ ربوبیت پروردگار عالم لازم و ضروری است و از طرفی چون خداوند در ربوبیتش هیچ شریکی ندارد پس حمد و ستایش و سپاس منحصر مخصوص ذات قدوس خداوند منان است البته اختصاص و انحصار حمد به خدای سبحان از «الف و لام» در واژه الحمد نیز استفاده می شود، چون از نظر ادبی «الف و لام» کلمه الحمد یا برای استغراق و یا جنس است که در هر دو صورت معنایش ثبوت هر حمدی از هر حامدی برای هر محمودی در واقع ثبوت حمد برای خداوند است.

### شناخت حمد الهی رمز تعالی انسان

امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه درباره ویژگیها و آثار حمد بیانات بسیار ارزشمند و حیاتبخشی دارند که در یکی از فرازهای آن می فرماید و الحمد لله الذی لو حبس عن عباده معرفه حمده ... لخرجوا من حدود الانسانیه الی حد البهیمه (2).... اگر خداوند توفیق شناخت حمد خود را از بندگانش دریغ می کرد و به انسانهای نمی آموخت تا در برابر نعمتهای پیاپی او حمد کنند انسانها از حدود انسانیت خارج و به مرز بهیمیت می رسیدند. بنابراین در بینش و فرهنگ قرآن و امام سجاد علیه السلام ملاک و حد انسانیت انسان تنها ناطق بودن انسان نیست کما این که حکیمان انسان را به حیوان ناطق تعریف کرده اند بلکه ملاک و حد انسانیت انسان حامد بودن او است بنابراین اگر کسی ناطق بود ولی حامد نبود البته نه

ص: 75

1- بقره، آیه 20 .

2- صحیفه سجادیه، دعای اول.

حامد لسانی بلکه حامد قلبی و ایمانی، چنین انسانی از حیز انسانیّت تنزل و به حدّ حیوانیت پیوسته است.

همچنان که خداوند می فرماید: **أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ**، (1) (آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر). چه آن که بهائم و حیوانات از نعمتهای خداوند استفاده می کنند ولی آن چه ندارند معرفت حمد و ستایش و سپاس خداوند است. هر چند که قرآن کریم می فرماید همه موجودات به تسبیح و حمد خداوند مشغولند، «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (2) (و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید).

اما رمز این که خداوند درباره بعضی انسانها می فرماید: **أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ** (3) همانند چهار پایان، بلکه از آنان نیز پست ترند، آن است که حیوانات مرتبه ضعیفی از شعور حیوانی حمد و شکر الهی را دارند ولی چون از عقل بی بهره اند لذا به مرتبه کمال حمد معقول نمی رسند، و در حد شعور ضعیف خود به شکر و حمد خداوند می پردازند اما انسان با دارا بودن کمال عقل و اندیشه عقل خود را در اسارت هوی و هوس، و در خدمت غضب و شهوت به کار می گیرد، لذا به مقام کمال انسانی که ناطق حامد باشد نمی رسد.

ص: 76

---

1- اعراف، آیه 179.

2- اسراء، آیه 44.

3- بقره، آیه 179.

به برهان و دلیل عقل و نقل و قرآن عترت قرآن کریم پس از خداوند سبحان مهمترین، پربارترین و زیباترین نعمت الهی بر انسانها است اما برهان عقلی این مطلب آن است که چون قرآن معجزه ختمیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حجت بالغه الهی برای آحاد بشر تا قیامت است لذا لازمه اش آن است قرآن مهیمن و حافظ کتب آسمانی و خاتم آنها از هر جهت باشد هم از جهت زمانی و هم از لحاظ رتبی و بهمراه داشتن کامل ترین و زیباترین معارف و قوانین و علمی که بشر در طول تاریخ زندگی مادی و معنوی برای نیل و وصول به عالی ترین درجات کمال و قرب الهی به آنها نیاز دارد و تنها در این فرض است که قرآن اتمام حجت خداوند و کتاب هدایت برای همه بشریت در همه دورانها خواهد بود.

تقریب دیگر برهان عقلی مبنی بر این که قرآن برترین نعمت خداوند منان بر بندگانش می باشد آن است که اگر کتاب زیباتر و عمیق تر از قرآن امکان می داشت یقیناً خداوند حکم آن را به پیامبر خاتم نازل نکند، منشأ آن یا جهل یا ناتوانی و یا بخل و ورزیدن است و ثبوت هر سه بر خداوند سبحان محال است زیرا هر سه از صفات سلبيه و جلالیه است در خداوند جهل راه ندارد زیرا قدرت او مطلق و لایتنهائی است، همچنین بخل از خداوند تصور ندارد زیرا نبخشیدن نشانه نقص است و خداوند منزله از هر گونه عیب و نقصی بوده کمال مطلق و نامحدود پس بنابراین قرآن مجید زیباترین کلام و کامل ترین کتاب و بهترین نعمت خداوند بر انسانها است و محال است کلامی و کتابی بهتر از قرآن برای بشر نازل گردد البته عدم نزول عدم تحقق کلامی برتر از قرآن بخاطر عدم قابلیت قابل است نه بخاطر عدم فاعلیت فاعل.

اما برهان و ادله نقلی احسن و برتر بودن قرآن آیات و روایات است از جمله آیه، **اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشِرُ عَنْهُمْ غُرْمَهُمْ جُلُودًا الَّتِي يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ.** (1) خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق انگیز) که از

ص: 77

شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می ترسند می افتد؛ سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می شود). کسانی که در برابر قرآن هیچ واکنشی نشان نمی دهند و قرآن هیچ تاثیری در آنها نمی گذارد چون آنها هضم و تحمل نکرده اند، تنها از وجود لفظی، کتبی و مفهوم ذهنی بهره برده اند اما باطن و وجود حقیقی قرآن چون در جانشان ننشسته از کلام خدا بیگانه اند متأثر نمی شوند و گرنه از زیباترین مخلوق خدا لذت می بردند و از عظمت نفوذ آن بر خود می لرزیدند. همچنین در آیات ابتدائی سوره الرحمان خداوند سبحان بعد از ذکر صفت رحمانیتش از تعلیم قرآن به انسان سخن می گوید، الرَّحْمَنُ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ. (1) (خداوند رحمان. قرآن را تعلیم فرمود. انسان را آفرید. و به او «بیان» را آموخت).

ذکر نعمت قرآن و تعلیم آن به انسان بیانگر وجه احسن بودن قرآن است زیرا انسانی که در احسن تقویم خلق شد تنها در پرتو تلقی وحی و تعلم از معارف و تعالیم بلند قرآن مجید است که می تواند به کمال نهائی خویش و مقام خلیفه الهی و انسانیت راه یابد و الا انسان منهای قرآن یعنی انسان منهای انسان، انسان منهای قرآن نه تنها حیوان نیست بلکه پست تر و پایین تر از حیوان است. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (2) (بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند).

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره افضل و احسن بودن قرآن در میان مجموعه نعمتهای مادی و معنوی خداوند می فرماید: القرآن افضل كل شیء دون الله فمن قرء القرآن فقد قر الله و من لم یوقر القرآن لقد استخف بحرقه الله. (3)

قرآن کریم پس از خدای متعال از هر چیز دیگر برتر است، پس هر کس قرآن را بزرگ بشمارد خدا را بزرگ شمرده و هر کس آن را بزرگ نشمارد و بی احترامی کند به مریم مقدس خداوند متعال استخفاف ورزیده در حدیث دیگری آن حضرت می فرماید: انا اول وافد

ص: 78

---

1- الرحمان، آیه 1- 4.

2- انفال، آیه 22.

3- جامع احادیث الشیعه، ج 15، ص 9.

علی‌الغزیز الجبار بوم‌القیامه و کتابه و اهل بیته (1) در روز قیامت که روز بازگشت همه مخلوقها به سوی خالق است اولین مهمانی که برای خدای سبحان وارد می‌شود من پیغمبر خدا و قرآن کریم و اهل بیت من است.

شایان ذکر است که انوار مقدسه پیامبر و قرآن و اهلبیت هر کدام دارای مراتبی هستند که در مرتبه‌های اعلی و برین نور و احد و حقیقت واحده اند و قرآن کریم وجود عینی و حقیقی رسول خدا و اهل بیت او است یعنی پیامبر و عترتش ام‌الکتابی هستند که قرآن کریم تجلی و تنزل یافته از آن ام‌الکتاب می‌باشد.

اسرار اینکه قرآن زیباترین کتاب و مخلوق الهی است در آیه کریمه بیان شده: الله نزل احسن‌الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی (2)

نکته و سر اول این که در بین آیات قرآن هیچ‌گونه تعارض و اختلافی راه ندارد چرا که قرآن از ناحیه ذات قدوس متعال نازل شده و لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (3) اگر قرآن از نزد غیر خداوند می‌بود حتماً اختلاف فراوانی در بین آیاتش راه پیدا می‌کرد ولی از آنجا که از جانب خداوند سبحان نازل شده هیچ‌گونه اختلاف و تعارضی در بین آیات کریمه قرآن وجود ندارد. بلکه قرآن کتابی است متشابه «متشابهاً» یعنی همسان، هم‌تا و شبیه که یک نوع هماهنگی و انسجام فوق‌العاده‌ای در سراسر آیات آن به چشم می‌خورد. نه تنها آیات آن با هم تعارض و تضاد ندارد بلکه مکمل و متمم یکدیگر نیز هستند و توجه به این مطلب که در سراسر آیات قرآن اختلاف و تضادی نیست هم دلالت بر اعجاز قرآن می‌کند و هم دلالت بر این که بزرگترین و زیباترین معجزه الهی است نکته و سر دوم احسن‌الحدیث بودن قرآن «مثانی» بودن آن است یعنی آیات آن به گونه‌ای است که مفسر و مبین یکدیگر است، مثانی از استثناء و انعطاف است یعنی آیات به یکدیگر متمایل و منعطف بوده به همدیگر گرایش دارند و لازمه چنین گرایش و انعطافی آن است که مفسر و مبین همدیگرند.

ص: 79

---

1- جامع احادیث الشیعه، ج 15، ص 6.

2- زمر، آیه 23

3- نساء، آیه 82

اما تقریب مطلب این که از آنجا که یکی از اوصاف ویژه قرآن کریم «تَبَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» است. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (1) ادعای قرآن این است که بیانگر و روشننگر همه علوم و معارف ضروری بشر و همه حقایق عالم هستی است، و از طرفی معقول نیست که کتابی تبیان کل شی باشد اما در تبیین خود نیاز به غیر داشته باشد به خودش متکی نباشد.

ذات نیایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

پس ممکن و معقول نیست که قرآن تبیان همه چیز باشد اما تبیان خودش نباشد اگر تبیین کننده خودش نباشد نمی تواند تبیین کننده دیگر اشیاء باشد و این نقص و کمبود به ساحت مقدس قرآن کریم است و با احسن الحدیث بودن آن سازگاری ندارد لذا یکی از خصوصیات قرآن کریم آن است که چون قرآن تبیان همه چیز است پس تبیان خودش هم خواهد بود. و این معنا از واژه «مثالی» نیز استفاده می گردد.

البته مراد از این که قرآن تبیان همه چیز است مجموع قرآن است یعنی مجموع قرآن تبیان همه چیز است نه این که هر آیه تبیان همه چیز باشد. یعنی یکی آیه عام است و دیگر خاص یکی مطلق است و دیگر مقید یکی مجمل است و آیه دیگر مبین یکی ناسخ و یکی منسوخ یکی قرینه و دیگری ذوالقرنیه است بگونه ای که کمبود هر آیه ای را حتماً آیه تدارک و تأمین می کند.

### مهیمین بودن قرآن

از عمده ترین امتیازات قرآن نسبت به کتب آسمانی دیگر، وصف بازر مهیمین و قیم بودن قرآن کریم است. از آنجا که قرآن براساس روایت امام صادق علیه السلام تجلی ذات قدوس سبحان است، لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه ولکنهم لایبصرون (2) و خداوند با اسماء حسناء و صفات علیای خود در قرآن ظهور و تجلی نموده است یکی از اسمای حسناى خداوند متعال وصف «مهیمین» است که این وصف بر قرآن نیز اطلاق شده است.

ص: 80

1- نحل ، آیه 89

2- بحار الانوار، ج 89، ص 107.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ (1) و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی کند، امنیت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند، و شایسته عظمت است).

مهیمن؛ یعنی محافظ و مراقبی که حاکمیت و اشراف و سیطره دارد، و خداوند سبحان خود مهیمن بر کل عالم موجودات است؛ هیمنه خداوند بر موجودات به علم و قدرت او است. سیطره خداوند بر کائنات به بقا و دوام و محور از بین بردن آنها است. هیمنه قرآن کریم نیز نسبت کتب آسمانی به این است که آیات اعتقادی، اخلاقی و احکام قرآن حاکم و برتر بر کتب انبیای پیشین است و قرآن با حاکمیت مطلقه ای که دارد می تواند مطالب آنها را محو و اثبات کند. می تواند حافظ ناسخ، مضعّق موسّع و مؤید شرایع آسمانی آنها و یا مبدع و محدث تعالیم کامل تر قوانین زیباتر برای جامعه بشری در همه عرصه‌ها باشد.

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ (2) (و این کتاب [=قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می کند، و حافظ و نگاهبان آنهاست).

چون قرآن حاکم، برتر و مهیمن بر کتب آسمانی است آنچه از تورات و انجیل حق باشد تثبیت و تبیین و آنچه دستخوش تحریف قرار گرفته را بر ملا و ابطال می کند بعنوان مثال درباره یهودی که در کتاب خدا دست اندازی کرده از پیش خودشان کتابی به نام تورات می نویسد می فرماید: فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُسْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (3) پس وای بر آنها که نوشته ای با دست خود می نویسند، سپس می گویند: «این، از طرف خداست.» تا آن را

ص: 81

1- حشر ، آیه 23 .

2- مائده ، آیه 48 .

3- بقره ، آیه 79 .



به بهای کمی بفروشد. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می آورند!

با زبان تهدید این کار یهود و آن چه از خود نوشته اند و به خدای متعال نسبت می دهند را ابطال می کند.

قرآن کریم چون قیّم کتب آسمانی است، بزرگترین خدمت را در ماندگار بودن نام آنها؛ بویژه تورات و انجیل نموده است؛ یعنی اگر قرآن نبود، اثر و نامی از تورات و انجیل و موسی و عیسی نبود.

استاد جوادی آملی می نویسد: یکی از لطیف ترین تعبیرات حاج شیخ جعفر کاشف الغطاء این است که اگر قرآن نازل نمی شد، نامی از یهودیت و مسیحیت روی زمین باقی نمی ماند؛ زیرا با پیشرفت های علمی بشر امکان پذیرش چنین کتاب های تحریف شده و مشتمل بر خرافات وجود نداشت. کتابهایی که معاذ الله خدا را در حد کشتی گرفتن با یعقوب تنزل می دهد و به انبیای الهی نسبت تبهکاری می دهد، میگساری را تجویز می کند و مانند آن، چنین کتاب و دینی ماندنی نبود. وجود مبارک پیامبر خاتم آمد و قرآن را آورده و درباره انبیا عموماً و درباره وجود مقدس موسای کلیم و عیسی مسیح خصوصاً در نهایت کمال و شکوه سخن گفته است. قرآن کریم «عذراء» بودن مریم را ستوده، «مطهر» بودن او را وصف کرده و تهمت های ناروایی را که به ایشان زده بودند کاملاً زدود(1) یا مَرِيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ(2)» (ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته؛ و بر تمام زنان جهان، برتری داده است).

بنابراین عقل و عقلا و قرآن همه حکم می کنند به این که براهل یهود و نصاری لازم و واجب است که آئین اسلام را پذیرفته، به آغوش گرم قرآن بازگردند و تمام کتابهای تحریف شده تورات و انجیل را محو نموده کلیساهای خود را تبدیل به مسجد کنند و قرآن مجید را کتاب زندگی کتاب سعادت و کتاب آسمانی خود تلقی کنند؛ چرا که از دو فرض خارج نیست یا ملتزم می شوند که تورات و انجیل کنونی تحریف نشده و آنچه اکنون

ص: 82

1- عبدالله جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص 291.

2- آل عمران، آیه 42.

موجود است طبق وحی بوده و هست، در این صورت لازمه آن اهانت به ذات قدوس سبحان و صفات مخلوق را معاذ الله بر خدا بار نمودن و معصوم ندانستن انبیای الهی و نیز تهمت به حضرت مریم می باشد که همه این امور از ساحت قدسی وحی و کتاب آسمانی منزّه و بری است. پس به ضرورت و برهان عقل و نقل فرض اول که عهدین تحریف نشده باشد باطل شده، و تورات و انجیل از حجیت ساقط می گردد. و اما فرض دوم به برهان سبر و تقسیم، آن است که اهل کتاب اعتراف به تحریف تورات و انجیل کنند که در این صورت از باب اقرار عقلا علی انفسهم جایز نیز عهدین از حجیت و حجّ اعتبار ساقط می شود. بنابراین، در هر دو صورت به طور یقین پذیرش اسلام و قرآن برای اهل کتاب ضروری و فوری است و آن چه بعد از ظهور اسلام و امروزه در دست دارند چیزی جز باطل و خرافه نیست.

## ام الكتاب بودن قرآن

خداوند سبحان اسمی ظاهری دارد که اظهر اسمای پروردگار اسم «رب» است، و با رسم ربّ در همه مخلوقات و ذرات عالم ظهور و بروز کرده است، و نیز اسماء خفی و پنهانی دارد که مخفی ترین اسم خداوند کلمه «هو» می باشد و در این اسم حقیقت غیب الغیوبی ذات قدوس متعال مندرج است.

همان گونه که امام سجاده علیه السلام می فرماید: الدانی فی علوه و العالی فی دنوه؛ (1) خداوند در عین حال که عالی و بالا، است نزدیک است، و در عین حال که نزدیک است، بلند و متعالی است، یا در دعای افتتاح می خوانیم بَعْدَ فَلَاحِ یَرِی و قرب فشهد النجوى؛ (2)

دور است و دیده نمی شود و نزدیک است و می بیند و شاهد نجوی است، هم بعید است و هم قریب، هم عالی است و هم دانی، قرآن کریم که تجلی اسمای حسنا و صفات علیای حضرت حق تعالی است نیز همین ویژگی خداوند را دارد، یعنی قرآن دارای مراتب ظاهر و باطن، ملک و ملکوت، قرب و بعد و علو و دنوّ می باشد. مرتبه نازل قرآن در کسوت و کثرت الفاظ و عبارات عربی مبین و فصیح در آمده و از سنخ تصور و تصدیق، مفهوم و ماهیت است و از

ص: 83

---

1- صحیفه سجاده، دعای 47.

2- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

این رو همگان می توانند پس از تلاوت یا استماع و بعد از آشنایی به قوانین و فنون ادبیات عرب با تعقل و تدبر از آن بهره مند گردند.

حَمِّمُوا الْقُرْآنَ الْمُبِينِ. إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (1) (حم. سوگند به کتاب مبین (و روشنگر). که ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم، شاید شما (آن را) درک کنید)!

اما ادعای قرآن کریم این است که بخشی از معارف و حقایق برین آن از قلمرو انسان های عادی و قدرت بشری خارج و در مکانی عالی و بلند موجود است؛

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (2) (که آن، قرآن کریمی است. که در کتاب محفوظی جای دارد. و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [= دست یابند]). و لذا این مرتبه بلند و اعلا یطون و حقایق مکنون آن به ام الکتاب نامگذاری شده است؛

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ. (3) (و آن در «ام الکتاب» [= لوح محفوظ] نزد ما بلندپایه و استوار است!).

این مرتبه اعلا- و الای از حقیقت قرآن را رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون واسطه پیک وحی مستقیم از جانب ذات قدوس متعال دریافت نموده است؛

وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (4) (به یقین این قرآن از سوی حکیم و دانایی بر تو القا می شود).

و با علم لدنی و ام الکتاب است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عالی ترین درجه قرب الهی و مقام انسانیت و خلافت مطلقه و ولایت کلی الهی رسید.

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (5) (سپس نزدیک تر و نزدیکتر شد. تا آن که فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود).

ص: 84

1- زخرف، آیه 10 و 3.

2- واقعه، آیه 79.

3- زخرف، آیه 4.

4- نمل، آیه 6.

5- نجم، آیه 9 و 8.

و از جمع بین دو آیه لایْمَسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ(1) (و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [= دست یابند]).

و آیه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً(2). (و در خانه های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را پردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.)

استنباط و استفاده می شود که مرتبه برین معارف قرآن که در مقام لدن یا ام الکتاب مکنون و محفوظ است، معلوم و ممسوس و در دسترس مطهرون؛ یعنی ذوات مقدس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد و تماس با باطن قرآن و حقایق مکنون آن بهره ویژه انسانهای معصوم علیهم السلام است و دیگران حتماً به آنان نیازمندند.

پیامبر و معصومین علیهم السلام چون انسان کاملند و اولین مخلوق الهی انسان کامل است و چیزی که مخلوق اول شد بر همه مخلوقات دیگر شرافت و جودی دارد و لذا ذوات مقدسشان در عالم ملکوت ام الکتاب، و در عالم عقل قرآن معقول، در عالم مثال قرآن ممثلاً، و در عالم طبیعت قرآن ناطق؛ یعنی وجود عینی و حقیقی قرآن هستند، نه تنها احاطه کامل به همه حقایق و معارف قرآن تدوین دارند، بلکه خودشان قرآن تکوین اند و نشئه وجودی شان مقدم بر قرآن است و لذا همان گونه که ام الکتاب از قرآن عربی مبین بالاتر و والاتر است، معصومین علیهم السلام هم که ام الکتاب نزد آنها بوده و به آن دسترسی دارند، مقام و مرتبه وجودی آنها نیز از قرآن بالاتر و برتر است.

در دعای ندبه می خوانیم: یا من هو فی ام الکتاب لدی الله لعلی حکیم(3) خطاب به حضرت علی علیه السلام است؛ یعنی کسی که نزد خدای علی حکیم ام الکتاب می باشی.

ص: 85

---

1- واقعه، آیه 79.

2- احزاب، آیه 33.

3- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

همچنان که خود قرآن می فرماید: **وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ؛ (1)** (پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند).

یعنی قرآن در معیت و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. قرآن که نور است از حضرت تبعیت می کند، و مردم باید قرآنی و نورانی شوند و همانند قرآن از پیامبر و اهل بیت پیروی کنند. و وزان جمله امیرالمومنین علیه السلام که در عظمت شأن خود و جایگاه و منزلت قرآن فرمود. **ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق لکم و لکن اخبركم عنه. (2)** وزان آیه 79 سوره مبارکه واقعه است که خداوند در توصیف و تجلیل قرآن می فرماید: **انه القرآن کریم لایسمه الا المطهرون؛** یعنی **«لن ینطق لکم»** با جمله **«لایمسه»** و مفاد **«لکن اخبركم عنه»** با جمله **«الا المطهرون»** یکی است، مردم عادی توان استنطاق و سؤال خاص از ساحت مقدس قرآن و بهره از معارف آن را ندارند مگر این که از سخنگوی قرآن و ناطق آن استعانت بطلبند، همان گونه که خداوند عظیم **«و هو العلی العظیم»** با سوگند عظیم و **«انه لقسم لو تعلمون عظیم»** در قرآن عظیم **«و لقد آتیناک سبعاً من المثانی و القرآن العظیم»**، این مطلب عظیم و مهم را فرموده که توان درک و نیل به حقیقت تفسیر و تأویل کتاب خدا و حقایق آن جز از ناحیه مطهرون که خدا آنها را از هرگونه آلودگی منزّه و پاک نموده و به آنان طهارت و عصمت مطلقه عنایت فرموده برای احدی میسر نیست. **کما این که وزان حدیث معروف امام صادق علیه السلام که در عظمت عمق و فهم دقیق احادیث معصومین علیهم السلام فرمود:**

**انّ احادیثنا صعب مستصعب لایحتملها الا نبی مرسل او ملک مقرب او عبد امتحن الله قلبه للتعوی (3)** «یعنی فهم دقیق احادیث ما، بسیار مشکل است و

ص: 86

1- اعراف ، آیه 157.

2- نهج البلاغه / 147، خطبه 147.

3- بحار الانوار، ج 2، ص 183.

کسی توان تحمل آن را ندارد جز نبی مرسل یا فرشته مقرب یا بنده ای که خداوند قلب او را برای تقوا آزمایش کرده است.

نیز وزان آیه إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ. لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ است (1) که آن، قرآن کریم است. که در کتاب محفوظی جای دارد. و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [= دست یابند].

و بدین ترتیب قرآن صامت و قرآن ناطق هر دو نور واحد و حقیقت واحدند و پیوند ناگسستنی با یکدیگر داشته، هر کدام مفسر و مبین دیگری است و کلید ارتباط و بهره مندی از هر دو پاکی و طهارت از هر نوع آلودگی روحی، اعتقادی و اخلاقی است. بنابراین، قرآن مجید کتابی عمیق و حقیقتی گسترده است و هر کس به مقدار ظرفیت وجودی خود می تواند از آن بهره مند شود و امامان معصوم نیز آیات قرآن را برای مسلمانان یکسان معنی نمی کردند بلکه بسته به استعداد افراد، برای برخی ظاهر قرآن و برای برخی دیگر باطن، قرآن را تفسیر و تبیین می نمودند.

### تبیین معارف قرآنی به تناسب ظرفیت افراد

یکی از اصحاب سید و خاص امام صادق علیه السلام به نام «ذریح» محاربی از حضرت سؤالی از معنای آیه « ثُمَّ لِيَقْضُوا تَقْتِهِمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ » (2) (سپس، باید آلودگیهایشان را برطرف سازند؛ و به نذرهای خود وفا کنند). می پرسد، امام ششم علیه السلام در جواب می فرماید: مقصود از «تقتهم» لقای امام و مشرف شدن حاجی به محضر امام است بعد از اعمال حج، و مقصود از «وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ»، عهد و پیمانها؛ یعنی انجام دادن مناسک حج است.

عبدالله بن سنان از اصحاب آن حضرت نیز این روایت را از ذریح محاربی شنیده می گوید: تفسیر و معنای آیه شریفه برایم تازگی داشت، به حضور مبارک امام صادق علیه السلام رسیدم، عرض کردم یابن رسول الله، آیه را برایم تفسیر بفرمائید، حضرت در جواب فرمودند: اخذ الشارب و قص الاظفار؛ یعنی مراد از آیه موی شارب را کم کردن و

ص: 87

1- واقعه، آیه 79.

2- حج، آیه 29.

ناخن را چیدن است، عبدالله بن سنان به امام عرض کرد، جعلت فداک ان ذریح حدثنی عنک بانک قلت له «لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ» لقاء الامام (وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ) تلک المناسک. ذریح محاربی از شما درباره معنای آیه نقل می کند که فرموده اید مراد از آیه لقای امام و انجام مناسک حج است ولی شما برای من به گونه دیگری تفسیر می فرمائید. امام صادق علیه السلام فرمودند: صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقَتْ؛ هم خود ذریح صادق و راستگوست و هم این مطلب و خبری که داده است صادق و درست است، بعد حضرت مراتب قرآن را بیان فرمودند: ان للقرآن ظاهراً و باطناً و من یحتمل مثل ما یحتمل ذریح (1)؛ قرآن ظاهری دارد «ثُمَّ لِيَقْضُوا» است که معنای ظاهر آن اصلاح ظاهر بدن (موی شارب و ناخن چیدن) است، و باطنی دارد که مراد اصلاح درون و باطن انسان است که بالقای امام معصوم علیهم السلام حاصل می گردد.

### قول فصل بودن قرآن

خداوند سبحان که متکلم و نازل کننده قرآن کریم است، از ویژگی های مهم کتابش را «قول فصل بودن» آن معرفی می کند: «كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (2). (کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، در حالی که فصیح و گویاست برای جمعیتی که آگاهند!).

(کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، در حالی که فصیح و گویاست برای جمعیتی که آگاهند)!

در جای دیگر می فرماید: «ان اِنَّهٗ لَقَوْلٌ فَصْلٌ. وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (3) (که این (قرآن) سخنی است که حق را از باطل جدا می کند. و هرگز شوخی نیست!).

فضای قول فصل بودن کتاب خدا آن است که اولاً: معارف و حقایق آن آنقدر روشن و آشکار است که در آن هیچ گونه ابهام و پیچیدگی وجود ندارد و لذا خداوند قرآن کریم را

ص: 88

1- بحار الانوار، ج 47، ص 338.

2- فصلت، آیه 3

3- طارق، آیه 13 و 14.

بعنوان یادآوری آسان و روان و همه فهم معرفی می کند: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (1) (ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟!).

دلیل بی ابهام بودن قرآن آن است که معارف آن با جان و دل انسان آشنا بوده همگان از فهم آن نصیبی را دارند، ولی در عین وضوح و آسانی قرآن کتابی ثقیل پر مغز و سنگین است «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (2) (چرا که ما بزودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد!). قول فصل بودن قرآن یعنی اجتماع دو خصوصیت وزین و پر محتوا بودن در عین روان و آسان بودن بدون هیچ گونه ابهام و پیچیدگی و بالعکس از ویژگیهای اعجاز قرآن است.

چنان که امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

فمن زعم ان كتاب الله مبهم فقد هلك و اهلك (3) یعنی هر کس گمان کند کتاب خدا مبهم است پس به طور قطع هلاک شده و دیگران را نیز هلاک گردانیده است. هم خودش در باره شناخت قرآن گمراه شده و هم دیگران را نیز به گمراهی کشانده است.

البته آیات متشابه به قرآن که در بدو نظر پیچیده به نظر می رسد، پس از ارجاع به محکمت قابل فهم بوده، معانی آن روشن می گردد.

همچنین معنای «حروف مقطعه» قرآن نیز که عمدتاً رموز و تابلوهایی هستند که بیانگر محتوا و ماهیت سوره ها می باشند پس از دقت و طی مراحل چند به خوبی روشن می گردد.

ثانیاً: قرآن قول فصل است یعنی آیات آن جدا جدا و باز بیان شده به طوری که حق و باطل را از یکدیگر جدا و ممتاز می سازد. دلیل این که قرآن جدا کننده حق از باطل است،

ص: 89

---

1- قمر ، آیه 17.

2- مزمل، آیه 5.

3- بحار الانوار، ج 89، ص 90.



آن که سراسر آن حق است و از سوی خدای حق محض تنزل بالحق یافته، «و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ» (1) (و ما قرآن را بحق نازل کردیم؛ و بحق نازل شد).

و هیچ گونه باطل و بطلانی در آن راه ندارد؛ «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (2) (که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید).

حتی در قرآن زمینه ای برای شک و ریب که از مصادیق باطل است وجود ندارد و اگر افرادی مانند کفار گرفتار شک و ریب می شوند، به این دلیل است که چراغ عقل و فطرت را بر اثر گناه و کفر و نفاق خاموش کرده اند و با این که بصر دارند اما بصیرت و روشنی دل را ندارند فلذا کور دل می شوند و انسان کور دل قدرت تشخیص حق و باطل و تفاوت کلام خدا از کلام بشر را ندارد.

«فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (3) (یا گوشه‌های شنوایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! چرا که چشمهای ظاهر نابینا نمی شود، بلکه دل‌هایی که در سینه هاست کور می شود).

ثالثاً؛ قرآن به مقتضای «قول فصل بودن»، نسبت به آرا و اقوال منقوله داوری و قضاوت می کند. قرآن مانند کتب تاریخی صرف نقل کننده آرای مختلف نیست بلکه نقل های آن توأم با قضاوت است و اگر مطلبی را نقل کند و در ابطال آن سخنی نگوید، دلیل بر امضا و قبول نمودن و به حق بودن آن است؛ همچنان که وقتی از هاییل فرزند حضرت آدم ابوالبشر 7 تقوای الهی را به عنوان معیار پذیرش عمل در نزد خداوند نقل می کند، «قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (4) (گفت: «(من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد)! آن را ردّ و ابطال نکرده، در نتیجه قبول و امضاء می نماید، در حالی که گفته منافقان را پس از نقل آن ابطال و رد می کند: «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ

ص: 90

1- اسراء ، آیه 105.

2- فصلت، آیه 42.

3- حج ، آیه 46.

4- مائده ، آیه 27.

لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (1) آنها می گویند: «اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می کنند!» در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی دانند!

سخن منافقان این بود که خود را عزیز می پنداشتند و مؤمنان را ذلیل اما خداوند بعد از نقل سخن باطل آنان آن را نقد و ابطال می کند. بنابراین قرآن قول فصل است یعنی معیار و میزان درستی و نادرستی عقاید و قوانین بشری و اخلاق و اعمال انسانها است.

رابعاً: قرآن قول فصل است یعنی حق محض است و شوخی در آن راه ندارد.

قرآن حق و هدایت و علم محض و فصل الخطاب است «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ. وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (2) که این (قرآن) سخنی است که حق را از باطل جدا می کند. و هرگز شوخی نیست!

قرآن چون کلام خداوند است در آن اغراق و مبالغه گویی، طنز و شوخی نیست قرآن چون سخن وحی است، منزّه و مبرّای از عناد شهوت و غضب بوده حبّ و بغض آن مانع از اصابت رأی نیست و همواره مصون از اشتباه و لغزش می باشد و قرآن چون تجلّی علم الهی است هیچ وقت جهل با آن آمیخته نیست و آنچه می گوید علم محض و حق محض است و قرآن چون کتاب جهانی و ابدی بوده، برای همگان فصل الخطاب و حکم قاطع و وسیله تشخیص حق و باطل است.

## نازگی و جاودانگی

قرآن کریم که کتاب حکمت است و یکی از اوصافش حکیم بودن آن است «یس. وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» (3) ادعای اعجاز آمیزش آن است که کتاب هدایت همه انسانها در همه اعصار است و قلمرو هدایت آن جهان شمول بوده تا مرز بشریت از هر نژاد و اقلیم و فرهنگ و آداب انسانی را شامل می شود و اختصاص به زمان و مکان خاص ندارد؛ «و ما هی الاّ ذکری

ص: 91

1- منافقون، آیه 8.

2- طارق، آیه 13 و 14.

3- یس، 2 و 1.

للشیر»(1)، «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ»(2)، «نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ»(3)، «هُدًى لِّلنَّاسِ»(4) به تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن «مأدبه» سفره باز یعنی و غذای همیشه آماده است: «القرآن مأدبه الله فتعلموا مادبته ما استطعتم؛»(5) قرآن سفره و غذای آماده برای همگان است، پس فراگیرید از نعمت های معرفتی این سفره باز الهی هر مقدار که می توانید.

بدین ترتیب قرآن سفره باز و غذای همیشه آماده است تا همگان در هر عصری بر سر آن نشسته از نعمتها و میوه های علمی، معنوی و معرفتی آن بهره ببرند.

و به قول امام باقر علیه السلام قرآن مانند دو اختر فروزان خورشید و ماه است: یجری کما یجری الشمس و القمر... یكون علی الاموات کما یكون علی الاحیاء.(6) همان گونه که دو اختر پرفروغ خورشید و ماه همیشه در زندگی انسانها تا پایان دنیا جریان دارد و عامل روشنایی و حیات مادی آنها است، قرآن کریم نیز همواره عامل حیات و روشنایی در همه زمانها برای همه انسانها در زندگی روحی و فکری آنها بوده و هست، بنابراین آحاد بشر در همه اعصار و امصار همیشه به قرآن نیازمندند، لازمه جهان شمولی و دائمی بودن قرآن و نیازمندی فطری و هیشگی بشر به آن و نیز حکمت پروردگار متعال آن است که قرآن هیچ وقت مندرس و کهنه نگردد و همیشه تازه باشد.

اما تقریب برهان تازگی و جاودانگی قرآن کریم آن است که اولاً؛ قرآن کتابی جهان شمول و برای همه افراد بشر نازل شده است؛ یعنی کتابی است مردمی و به زبان جهانی سخن می گوید و محتوایش برای همگان پرسود و منفعت بوده نیاز همیشگی انسانها است .

ص: 92

1- مدثر، 31.

2- قلم، 52.

3- مدثر، 36.

4- بقره، 185.

5- بحار الانوار، ج 89، ص 19.

6- بحار الانوار، ج 89، ص 94.

ثانیاً: از آنجا که قرآن «تبیان کل شیء»<sup>(1)</sup>

است، برای تبیین معارف و حقایق عالم نازل شده، و معارف حقایق قرآن و جهان ثابت و غیر قابل تغییر است.

ثالثاً؛ غرض از نزول قرآن هدایت فطرت انسانها است و این فطرت و فرهنگ مشترک نیز تبدیل و تغییر ناپذیر است؛ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ.<sup>(2)</sup>

رابعاً؛ فطرت انسان همواره خواهان کمال است به گونه ای که هر مقام و منزلتی پیدا کند تشنه مرتبه بالاتر است.

خامساً؛ حکمت حکیم علی الاطلاق ایجاب می کند که هر استعدادی که در وجود مخلوقات قرار داده است، عناصر به فعلیت رسیدن آن استعداد و قوه را نیز مهیا سازد؛ زیرا عطای استعداد و قابلیت که هرگز به فعلیت و ثمر نرسد، کار لغوی است و صدور کار لغو از حکیم، قبیح و از خداوند حکیم محال است.

سادساً؛ چگونه ممکن است خداوند بذر عقل را که ثمرش علم و عمل است در انسان بیافریند اما ابزار به فعلیت رسیدن آن را مهیا نکند؟ چگونه ممکن است خداوند گوهر فطرت که استعداد نیل به کمالات علمی و عملی را دارد در وجود انسانها بیافریند اما وسائل به فعلیت و ثمر رسیدن آن را در اختیار انسان قرار ندهد؟ فرض این است که قرآن کریم وسیله و حبل الله المتینی است که فطرت انسان را شکوفا و بارور نموده، عطش فطری انسان را در رسیدن به کمالات تامین می کند.

سابعاً؛ زمانی قرآن حکیم استعداد انسان را شکوفا نموده نیازهای عقلی، روحی و فطری جدید و نامحدود وی را پاسخ می دهد که قرآن همیشه تازه و جاویدان باشد و اندرأس و کهنگی در آن راه پیدا نکند و الا با حکیم بودن قرآن و حکمت خداوند سبحان سازگاری ندارد.

رئیس مذهب امام صادق علیه السلام درباره فلسفه تازگی و جاودانگی قرآن و این که قرآن با تکرار و درس و نشر جز تازگی اثر دیگری نمی پذیرد. فرمودند: لان الله تبارک و تعالی لم

ص: 93

1- نحل، آیه 89.

2- روم، آیه 30.

يجعله لزمان دون زمان و لالناس دون ناس فهوفى كل زمان جديد و عند كل قوم غض الی يوم القیامه؛(1) تازگی و همیشه نو بودن قرآن برای آن است که خداوند تبارک و تعالی آن را برای زمان موقت یا مردم خاصی نفرستاده و چون همیشگی و همگانی است، در هر زمان جدید است و در نزد هر مردمی تا روز قیامت شیرین و پرجذبه است.

ص: 94

---

1- بحار الانوار، ج 89، ص 15.

## بخش اول: مفهوم تحریف در لغت، اصطلاح، قرآن و اقسام آن

### اشاره

Ø فصل اول: مفهوم تحریف

Ø فصل دوم: بزرگان شیعه و نفی تحریف

Ø فصل سوم: اهل سنت و تنزیه یا اتهام شیعه

ص: 95

Ø مفهوم لغوی تحریف

Ø مفهوم اصطلاحی تحریف

Ø مفهوم تحریف در قرآن

Ø اقسام تحریف

Ø پنج نمونه از تحریف معنوی قرآن

ص: 96

## اشاره

واژه تحریف از ماده «حرف» به معنی اطراف، گوشه و کناره یک شیء اخذ شده است و بدین مناسبت به کناره شمشیر، جانب کشتی و لبه کوه حرف اطلاق می شود. (1)

و تحریف نمودن چیزی؛ آن شیء را از جایگاه اصلی خود تغییر و میل دادن و در مورد دیگری استعمال نمودن می باشد.

راغب نیز در «مفردات» می گوید: تحریف کلام؛ یعنی سخنی که دارای دو احتمال است، تنها به یک احتمال حمل کنی هر چند برخلاف مقصود صاحب سخن باشد. (2)

به تعبیر روشن، تحریف در لغت به معنای تغییر دادن، منحرف نمودن و دگرگون ساختن است.

«ابن فارس» میگوید: حرف دارای سه معناست: (3)

الف. حرف به معنای حد و کناره شیء، مانند قول خدای متعال «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ» (4)؛ یعنی خدا را بر وجهی و طریقی واحد (سطحی) عبادت می کنند.

اطاعت و بندگی پروردگار بر عبد، هم در حال توانگری و راحتی و هم در حال تنگدستی و پریشانی واجب است، اما چنانچه بنده تنها در حال توانگری و رفاه خدا را عبادت کند و در سختی و پریشان حالی، راه معصیت پروردگار را در پیش گیرد، خدا را بر حرف (طریقی خاص) عبادت کرده است، همانگونه که خدای متعال می فرماید: «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ»؛ (5) اگر خیری به آنها برسد حالت اطمینان پیدا می کنند، اما اگر مصیبتی برای امتحان به آنها رسد، دگرگون می شوند و به کفر روی می آورند.

ص: 97

- 1- اصفهانی، راغب، مفردات ماده «حرف» و ابن دورید ابی بکر، محمد بن الحسن، جمهرت اللغه، ماده «حرف».
- 2- اصفهانی، راغب، مفردات ماده «حرف» و ابن دورید ابی بکر، محمد بن الحسن، جمهرت اللغه، ماده «حرف».
- 3- ابن فارس، زکریا، ابی الحسین احمد، مجمل اللغه ماده «حرف».
- 4- حج، آیه 11؛
- 5- حج، آیه 11.



ب. حرف به معنای انحراف و عدول از جهت و مسیر شیء است؛ مانند تحریف کلام در قول خدای تبارک و تعالی «يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»؛<sup>(1)</sup> یعنی کلمات خدا را از جایگاه اصلی آن کج و از مجرای طبیعی آن منحرف می کنند.

ج. حرف به معنای اسم آلت (المحراف) که برای تقدیر و اندازه گیری اشیا به کار می رود؛ مانند آهنی که طیب به وسیله آن جراحت را معالجه می کند.

تذکر

بین دو معنای اول و دوم که «ابن فارس» برای «حرف» بیان نمود، یک نوع ملازمه و تشابه وجود دارد؛ یعنی لازمه و عاقبت کناره و کج روی، انحراف و عدول از مسیر و هدف اصلی است.

### استشادات بر معنای لغوی تحریف

1. تفسیر آیه: آلوسی در تفسیر و شرح آیه شریفه می نویسد: بعضی از مردم خدا را در کناره و لبه دین می پرستند نه در متن و قلب ایمان، و هیچ گونه ثبات و استقراری ندارند. قرآن این افراد دوچهره را به کسانی تشبیه می کند که درگوشه و حاشیه لشکر حرکت می کنند و منتظرند تا ببینند چه می شود، اگر احساس پیروزی کنند می مانند و گرنه صحنه را ترک و فرار می کنند.<sup>(2)</sup>

شعرانی در شرح جمله «عن مواضعه» (نساء / 46) می نویسند: مراد از «مواضعه» معانی و مفاهیم الفاظ است؛ یعنی الفاظ را بر معانی ظاهریشان حمل و تفسیر نمیکنند، بلکه آن را بر وجوه بعیدی تاویل و تفسیر به رأی می کنند؛ مانند این که می گویند: پیغمبری که تمام انبیا بشارت به آمدنش را داده اند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام نیست، بلکه او پیغمبری است غیر محمد صلی الله علیه و آله است و این در حالی است که قراین و شواهدی که در تورات آمده، منطبق بر پیغمبر اسلام می باشد.<sup>(3)</sup> همچنان که شیخ محمد

ص: 98

1- نساء، آیه 46، و مائده، آیه 13.

2- آلوسی البغدادی، ابوالفضل شهاب الدین السید محمود، روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم، ج 17، ص 124.

3- طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان ج 3، ص 55.

عبده در ذیل آیه 46 سوره نساء می نویسد: متبادر از لفظ تحریف، همان تحریف ( لغوی) است؛ یعنی کلمات خداوند بر غیر آن معنایی که برایش وضع شده حمل شود، و همین گونه تاویل و تحریف موجب انکار نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و قیام در برابر آن حضرت شد، و این رسم همیشگی آنها تا این زمان است که بشارت های آسمانی را تاویل به سوء کنند(1).

2. سخنان اهل بیت علیهم السلام در میان احادیث و گفتار اهل بیت علیهم السلام نیز « حرف » به معنای لغوی به کار رفته است:

الف. امام باقر علیه السلام می فرماید: ورجل قرأ القرآن فحفظ حروفه و ضیع حدوده؛ شخصی که قرائت قرآن می کند، حروف آن را خوب حفظ و نگهداری می کند، اما معانی و حدود آن را مراعات نمی کند.(2)

ب. امام باقر علیه السلام همچنین می فرماید: کل امه قد رفع الله عنهم علم الكتاب حين نبذوه... و در نامه ای خطاب به سعد الخیر می فرماید: وکان من نبذهم الكتاب ان اقاموا حروفه و حرفوا حدوده فهم یروونه و لایرعونه؛(3) یکی از روش های آنها در بی اعتنایی به کتاب خدا این بود که الفاظ و حروف را به خوبی بر پا می داشتند، اما حدود و مضامین آن را تحریف می کردند. قرآن را روایت و تلاوت می نمودند، اما مراعات معانی آن را نمی کردند.

ج. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند: یجی یوم القیامه ثلاثه یشکون: المصحف والمسجد والعترة. یقول المصحف: یا رب حرفونی و مزقونی و یقول المسجد: یا رب عطلونی و ضیعونی و تقول العترة: یا رب قتلونا و طردونا؛(4)

روز قیامت، سه چیز شکایت می کنند: قرآن، مسجد و عترت. مصحف می گوید: پروردگارا! مرا تحریف کردند

ص: 99

---

1- الکلینی الرازی، ابن جعفر محمد بن یعقوب اصول کافی ج 2، ص 627.

2- رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار ج 5، ص 140.

3- الکلینی الرازی، ابن جعفر محمد بن یعقوب اصول کافی، ج 8، ص 53، حدیث 16، بحار الانوار، ج 75، ص 359.

4- شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج 5، ص 202 و علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 7، ص 222.

و درهم شکستند و مسجد می گوید: پروردگارا! مرا رها کردند و ضایع ساختند و عترت می گوید: پروردگارا! ما را کشتند و بیرون راندند.

د. حسن بن عطیه از امام صادق علیه السلام نقل می کند: اللهم العن الذین کذبوا رسلک و هدموا کعبتک و حرّفوا کتابک (1)؛ خداوندا! لعن کن کسانی را که پیامبرانت را تکذیب کردند و کعبه ات را ویران ساختند و کتابت را تحریف نمودند.

تذکر

پرواضح است که مراد از تحریف در این روایات، تحریف اصطلاحی نیست، بلکه مقصود تفسیر به رأی و معنا کردن از روی هوای نفس و برداشت باطل است؛ یعنی امت اسلامی کاری به ظاهر قرآن نداشتند. حروف قرآن، عبادات و الفاظ را به خوبی محافظت می کردند، اما آن را بد تأویل و تفسیر کرده، احکامش را تغییر می دادند، نه این که لفظ آیه را عوض کنند یا بردارند. شاهد بر مدّعا، حدیث دوّم از امام باقر علیه السلام است که به «سعدالخیّر» فرمود: امت اسلامی کاری به ظاهر قرآن نداشتند. حروف قرآن، کلمات و آیات آن را خوب نگهداری کردند، اما حدود احکام و معانی آن را تغییر دادند. (2)

تحریف قرآن بدین معنا (تفسیر به رأی)، روش و سیره مستمر بدعت گذاران اموی، مروانی و عباسی بوده است. آنان ظاهر و الفاظ قرآن را حفظ می کردند، اما معانی و حدود آن را از روی میل و رأی خود تغییر می دادند.

## 2. مفهوم اصطلاحی تحریف

تحریف در اصطلاح؛ یعنی کاستن و یا زیادکردن، یا عوض نمودن حروف، کلمات و آیات قرآن با غیر آن و استعمال در غیر موردشان، که خود تحریف اصطلاحی اقسامی دارد.

## مفهوم تحریف در قرآن

از بررسی و جمع بندی همه آیاتی که در قرآن کریم در مورد تحریف اهل کتاب و اصل ماده «حرف» بکار رفته، می توان چنین استنباط نمود که دانشمندان اهل کتاب به

ص: 100

1- مجلسی، بحار الانوار، ج 98، ص 150.

2- الکلبینی، الرازی، ابن جعفر، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج 8، ص 53، حدیث 16.

انواع تغییر و تحریف در «عهدین» دست می زدند و واژه تحریف در قرآن اولاً: هم در «معنای لغوی»؛ یعنی حمل لفظ بر غیر معنای واقعی و تفسیر غلط از آن، استعمال شده که آیات ذیل شاهد بر این مدعا است.

1. وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ؛ (1)

بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می پرستند (از اطراف)، پس اگر دنیا به آنها رو کند حالت اطمینان پیدا می کنند، اما اگر مصیبتی به عنوان امتحان به آنها برسد دگرگون می شوند و به کفر رو می آورند.

زمخسری در ذیل آیه فوق می نویسد: بعضی از مردم بر کناری ایستاده، در وسط میدان نمی آیند، قرآن این افراد دو دل را به کسانی تشبیه می کند که در حاشیه و کنار لشکر حرکت می کنند و منتظرند چه پیش می آید، اگر در حوادث پیروزی و غنیمت نصیب همراهانشان گردد، می مانند وگرنه با عجله صحنه را ترک نموده به کناری می خزند. (2)

تذکر

چون یکی از معانی «حرف» لبه کوه و کناره اشیا است؛ لذا تعبیر به «علی حرف» در آیه کریمه اشاره است به تزلزل ایمان کسانی که در متن اسلام و ایمان قرار ندارند، بلکه در کنار و لبه آنند و افرادی که در کناره چیزی قرار گرفته اند، ثبات و استقرار نداشته، با کوچکترین حادثه ای ایمانشان را از دست می دهند.

2. وَ مَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقَتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ؛ (3) و هرکس در آن هنگام به آنها پشت کند، مگر در صورتی که هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد یا به قصد پیوستن به گروهی از مجاهدان بوده باشد، چنین کسی گرفتار غضب پروردگار خواهد شد.

تذکر

ص: 101

1- حج، آیه 11.

2- زمخسری جارالله، کشف، ج 2، ص 146.

3- انفال، آیه 16.

«متحرّف» از ماده «تحرّف» به معنای کناره گیری از وسط به اطراف و حاشیه ها است و مقصود از این جمله این است که جنگجویان به عنوان یک تاکتیک جنگی از مقابل دشمن بگریزند و به کناری بروند که او را به دنبال خود بکشانند و ناگهان ضربه غافل گیرانه را بر پیکر او وارد سازند. پیداست که کلمه «متحرّف» در آیه در همان فضای لغوی که به معنای اطراف و کناره باشد استعمال شده است.

ثانیاً: واژه تحریف در قرآن در معنای اصطلاحی (تحریف معنوی) به کار رفته است، و این کار یهود بود که با دخل و تصرف در معانی الفاظ و کلماتی که در کتاب آسمانی آنها نازل شده بود، آنها را تفسیر به رأی و تأویل سوء می کردند، و با این عملشان، حقایق را کتمان و بشارتها و مژده های انبیای گذشته را به قدوم پیامبر گرامی اسلام اخفا می نمودند. آیات ذیل براین مدعا دلالت دارند.

1. *يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ*<sup>(1)</sup>؛ آنها سخنان خدا را از مورد خود تحریف می کنند و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند.

2. *يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ*<sup>(2)</sup> آنها سخنان را از محل خود تحریف می کنند.

3. *وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْتَمْعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ*<sup>(3)</sup> عده ای از آنها سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف می کردند در حالی که علم و اطلاع داشتند.

4. *وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ*<sup>(4)</sup> در میان آنها (یهود) کسانی هستند که هنگام تلاوت کتاب خدا، زبان خود را چنان می گردانند که گمان کنید آنچه را می خوانند از کتاب خدا است، در حالی که از کتاب خدا نیست.

ص: 102

1- مائده، آیه 13.

2- مائده، آیه 41.

3- بقره، آیه 75.

4- آل عمران، آیه 78.

«یلوون» از ماده «لِی» به معنای پیچیدن و کج کردن است،<sup>(1)</sup>

این تعبیر کنایه از تحریف سخنان خدا است؛ زیرا یهود به هنگام تلاوت کتاب خدا زبان خود را می پیچانند و به شکلی لهجه کلام را تغییر می دادند که معنای دیگری از آن فهمیده شود، و جمله «لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَاهُوَ مِنَ الْكِتَابِ»؛ آن چنان ماهرانه این کار را انجام می دهند که شما گمان می کنید آنچه می گویند آیاتی است که از طرف خدا نازل شده در حالی که چنین نیست، قرینه است که الفاظ را به صورت اصلی حفظ می کنند و معانی و حقایق کتاب را تغییر می دهند، و آیاتش را تفسیر به رأی می کنند، و این کار همان تحریف معنوی می باشد.

مراد از قید «عن مواضعه» در آیه 13 سوره مائده، آن است که برخی از یهود سخنان خدا را از جای اصلی خود تحریف می کرده، به کناری می برند و به معانی مشابه اصلی تفسیر می کنند و این عملشان در حقیقت تفسیر به رأی و تحریف معنوی می باشد. همچنین از جمله «مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» در آیه 41 سوره مائده؛ یعنی پس از آن که کلمات در جایگاه و معنای خود استقرار یافت، آن را منحرف کرده به سوی فضای دیگری بردند، پیداست این گونه برخورد با آیات الهی همان تحریف معنوی است، و از جمله «مَنْ بَعْدَ مَا عَقَلُوهُ» در آیه 75 سوره بقره استفاده می شود که عده ای از اهل یهود سخنان خدا را می شنیدند، ولی پس از فهمیدن آن را تحریف می کردند؛ یعنی چون با مصالح و منافعشان سازگار نبود آن را به معانی دلخواهشان منحرف می نمودند و این عمل یهود چیزی جز تحریف و تغییر معنوی نمی باشد.

ثالثاً؛ واژه تحریف در قرآن گاهی در معنای اصطلاحی «لفظی» نیز استعمال شده است. که آیه ذیل گویای این مطلب است.

مَنْ الدِّينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اسْمَعُ غَيْرُ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لِيَا بِالسِّنْتِهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ؛ (1)

بعضی از یهود، سخنان را از جای خود تحریف می کنند و به جای این که بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، می گویند: شنیدیم و مخالفت کردیم، و نیز می گویند: بشنو! که هرگز نشنوی! و (از روی تمسخر می گویند) راعنا [ما را تحمیق کن!] تا با زبان خود حقایق را برگردانند و در آیین خدا، طعنه زنند.

تذکر

روشن است که کلمه تحریف در آیه شریفه به قرینه جملات بعدی آیه، جنبه لفظی داشته که مقصود همان تحریف لفظی که تغییر عبارت و تصرف در الفاظ است می باشد؛ زیرا آنها می گویند: «سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا، ما شنیدیم و مخالفت کردیم»؛ یعنی به جای این که بگویند «اسمعنا و اطعنا، شنیدیم و اطاعت کردیم»، می گویند شنیدیم و مخالفت کردیم. این نیرنگ مانند سخن افرادی می ماند که گاهی از روی تمسخر و استهزاء می گویند: «شما امر کنید، کسی جرأت دارد اطاعت کند».

بنابراین، تاکنون روشن شد که ماده تحریف در قرآن در دو معنای لغوی (معنوی) و لفظی درباره تورات قوم یهود استعمال شده است. و البته این مطلب اثبات نمی کند که قرآن هم دچار تحریف لفظی و تغییر کلمات قرآنی یا غیر آن شده باشد. همچنان که «شیخ طوسی» می گوید: تحریف (یهود) به دو امر صورت گرفته است: یکی سوء تأویل و تفسیر؛ و دیگری تغییر و تبدیل سخنان خدا. (2)

## اقسام تحریف

### اشاره

در یک تقسیم بندی صحیح و دقیق می توان اقسام تحریف اصطلاحی را این گونه بیان کرد:

تحریف یا لفظی است یا معنوی، و تحریف لفظی نیز خودش اقسامی دارد که عبارتند از:

ص: 104

1- نساء، آیه 46.

2- الطوسی، شیخ الطائفه، ابی جعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 470.

1. تحریف در قرائت؛ 2. تحریف در حروف قرآن؛ 3. تحریف در کلمات قرآن؛ 4. تحریف در آیات قرآن؛ 5. تحریف در سور قرآن؛ 6. تحریف به زیاده؛ 7. تحریف به نقیصه؛ 8. تحریف به نسخ تلاوت در قرآن، که با تحریف معنوی مجموعاً تحریف اصطلاحی نه قسم پیدا می کند.

نگارنده در رساله حاضر به تحقیق و بررسی هر یک از موارد مزبور خواهد پرداخت.

## الف. تحریف معنوی

### اشاره

تحریف معنوی عبارت است از این که مفهوم و محتوای کلمه یا لفظی طوری تغییر داده شود و در غیر معنای اصلیش - بدون تغییر در ظاهر لفظ و بدون قرینه - استعمال گردد که خلاف مقصد و مقصود متکلم باشد. همچنان که تحریف در آیه شریفه ذیل به همین معنا آمده است. یهود عبارات و کلماتی را که در کتاب آسمانی آنها (تورات) نازل شده بود، بر خلاف معنای واقعی و ذاتی آن تفسیر می کردند.

من الذین هادوا یحرّفون الکلمه عن مواضعه؛<sup>(1)</sup> برخی از یهودیان سخنان را از محل خود تحریف و برکناری می زنند.

«فخر رازی» در ذیل آیه شریفه می نویسد:

مراد از تحریف در آیه شریفه یحرّفون الکلمه عن مواضعه، ایجاد و القای شبهه باطله و تاویل معانی فاسده و حمل لفظ از معنای حقیقی به معانی باطل با حيله و نیرنگ است، همانند کاری که بدعت گذاران نسبت به آیاتی که مخالف با مذهب باطلشان هست می کنند، سپس می افزاید: اما تحریف در آیه 41 سوره مائده یحرّفون الکلمه عن مواضعه، در دو امر صورت گرفته است: یکی، تاویل باطل و معنای فاسد که جمله «یحرّفون الکلمه» بر آن دلالت دارد، و دیگری خارج کردن الفاظ و کلمات از کتاب که مستفاد از جمله «من بعد مواضعه» می باشد.<sup>(2)</sup>

ص: 105

1- نساء، آیه 46.

2- فخر رازی، عمر بن عمر تفسیر الکبیر، ج 10، ص 118.



به نظر می‌رسد این آیه شریفه به باور فخر رازی هم در تحریف معنوی و هم در تحریف لفظی استعمال شده است، همچنان که ظاهر کلام وی گویای این مطلب می‌باشد.

«طبرسی» در شرح و تفسیر آیه شریفه چنین می‌نویسد: «يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»؛ یعنی کلمات خدا را به غیر آن معانی که نازل شده تفسیر می‌کنند و صفات پیغمبر اسلام را و نشانه آمدنش را که در کتابهایشان آمده تغییر می‌دهند. بنابراین، می‌توان گفت: تحریف در دو چیز واقع شده است: یکی سوء تأویل و تفسیر به رأی نمودن، و دیگری تغییر و تبدیل کلمات خدا، همان طور که در آیه 78 سوره آل عمران آمده است: وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ (1) می‌گویند آن از طرف خدا است، با این که از طرف خدا نمی‌باشد و به خدا دروغ می‌بندند، در حالی که می‌دانند.

بی تردید تحریف معنوی در قرآن کریم واقع شده است، به جهت آن که تفسیر و حمل آیات بر معانی و مفاهیمی که مقصد و مقصود اصلی شان نیست، بسیار دیده و نوشته شده است. معمولاً بدعت گذاران و صاحبان مکاتب و مذاهب باطل در قرآن مجید به چنین تفسیر و تحریفی مبتلا شده، آیات آن را بر وفق مراد و نظریات واهی خویش تفسیر و تأویل نموده‌اند، و عقاید و افکار خود را تفسیر آیات قرآن تلقی نموده، و به تعبیری دیگر قرآن را تفسیر به رأی نموده‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد تفسیر به رأی فرمودند: من فسر القرآن برأيه فليتبوأ مقعده من النار؛ هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند، پس جایگاهش را باید از آتش آماده سازد. (2)

1- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج 3، ص 173.

2- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، ج 2، ص 35.

همچنان که این آیه به صراحت دلالت بر وقوع تحریف معنوی در آیات کریمه قرآن دارد، فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ؛ (1) اما آنها که در قلوبشان انحراف است، پیروی از متشابهات می کنند تا فتنه انگیزی کنند و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند؛ یعنی فتنه انگیزان آیات متشابه را دستخوش تاویل باطل خود قرار می دهند تا با برداشت ناصحیح و تفسیر غلط از آیات قرآن مردم را گمراه سازند.

رسول خدا می فرماید: من فسر القرآن برأيه فقد افترى على الله الكذب؛ (2) هرکس آیات قرآن را طبق رأی و مراد خویش تفسیر کند، به تحقیق به خدا نسبت دروغ بسته است.

حضرت در جای دیگر می فرماید: من فسّر برأيه آيه من كتاب الله فمكفر؛ کسی که آیه ای از قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر کند، به خدا کفر ورزیده است. چنانچه این نوع از تحریف و بدعت در قرآن، توسط طاغوتها و دشمنان اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش: صورت نمی گرفت، امروزه این همه فرق و مذاهب مختلف اسلامی؛ نظیر مفوضه، مجسمه و... به وجود نمی آمد.

پرواضح است که تحریف معنوی و تفسیر به رأی، نمی تواند لطمه ای به ساحت حجیت و اعتبار قطعی قرآن وارد ساخته، اصل متن وحی را متغیر گرداند.

### اخبار علی علیه السلام از وقوع تحریف معنوی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از وقوع چنین تحریفی در زمان خویش به خدا شکوه کرده، چنین می فرماید: الی الله اشکو من معشر یعشون جهالاً و یموتون ضلالاً، فیهم سلعه ابور من الكتاب اذا تلی حق تلاوته و لاسلعه انفق بیعاً و لانملی ثمناً من الكتاب اذا حرف عن مواضعه؛ (3) به خدا شکوه می برم از مردمی که با جهالت و نادانی زندگی می کنند و با گمراهی و ضلالت می میرند. در میان آنها کالایی کسادتر و خوارتر از قرآن آن گاه که

ص: 107

1- آل عمران، آیه 4.

2- بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 18.

3- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه 17، ص 63.

شایسته است تلاوت شود و متاعی سود آورتر و گران بهاتر از قرآن آن گاه که از جایگاه اصلیش منحرف شود وجود ندارد».

همچنین امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه دیگری از وقوع تحریف معنوی قرآن در آینده خبر می دهد. حضرت می فرماید:

وَأَنَّ سِيَّاتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٍ... وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْعَةٌ أَبُورٌ مِنْ كِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتَهُ وَلَا انْفِقَ مِنْهُ إِذَا حَرَّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ؛ (1) همانا پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که نزد مردم آن زمان کالایی زیانمندتر از قرآن نیست، آن گاه که بخوانند و تفسیر کنند، و متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمی شود، آن گاه که آن را تحریف کنند، و آن را از جایگاهش منحرف سازند.

همچنین امام علی علیه السلام توصیه می کند به عبدالله بن عباس که برای بحث و گفت و گو با خوارج به جای قرآن به حدیث نبوی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله احتجاج و استناد کند: لا تخاصمهم بالقرآن، فان القرآن حمال ذووجه، تقول و يقولون ولكن حاجهم بالسنه، فأنهم لن يجدوا عنها محيصاً (2)؛ با آنان با آیات قرآن جدال مکن؛ زیرا قرآن وجه و معانی زیادی دارد، تو می گویی و آنان در جواب چیز دیگری می گویند و به جایی نمی رسید، لکن با آنان با حدیث و سنت احتجاج کن که دیگر سنت چون صریح و روشن است گریزی نخواهد داشت.

امام باقر علیه السلام نیز در روایتی از تحریف معنوی قرآن سخن گفته، می فرماید:

ورجل قرأ القرآن فحفظ حروفه و صّيع حدوده (3)؛ و شخصی که قرآن را خوب قرائت می کند، حروف، حرکات و الفاظش را خوب حفظ و نگهداری می کند، اما احکام و مضامینش را ضایع می سازد.

ص: 108

1- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه 147، ص 270.

2- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 2، ص 245.

3- کلینی، رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج 2، ص 627.

## اشاره

اگر چه در قرآن، آیات زیاد، دلایل واضح و بیّنات فراوانی که گویای شرافت، منزلت و مقام رفیع اهل بیت علیهم السلام و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله است وجود دارد، ولیکن نگارنده به جهت رعایت اختصار تنها پنج آیه از آیات مربوط به تحریف فضائل اهل بیت علیهم السلام را مورد بررسی قرار خواهد داد.

### 1. آیه ليله المبيت

## اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ؛ (1) بعضی از مردم با ایمان و فداکار همچون علی علیه السلام در ليله المبيت به هنگام خفتن در جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله جان خود را در برابر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.

## شان نزول آیه

آیه فوق بیانگر یکی از بزرگ رین فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام هجرت به مدینه - جهت ادای دین و تحویل امانات مردم - علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، و شب هنگامی که می خواست به «غار ثور» برود به علی علیه السلام دستور داد در بسترش بخوابد و پارچه سبز رنگی (برد حضرمی) که مخصوص خود پیامبر بود روی خویش بکشد. در این هنگام خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر قرار دادم، کدام یک از شما حاضر است ایثار به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد، هیچ کدام حاضر نشدند. به آنها وحی شد، اکنون علی علیه السلام در بستر پیامبر خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد، به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید. هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پائین پای علی علیه السلام نشستند، جبرئیل می گفت: آفرین به تو ای علی علیه السلام! خداوند به واسطه تو بر فرشتگان مباحثات می کند و در این هنگام آیه فوق نازل گردید و مشرکان اطراف خانه را محاصره کرده، به بستر پیامبر صلی الله علیه و آله هجوم آوردند، اما دیدند علی علیه السلام جای

ص: 109

آن حضرت خوابیده و آماده شده جانش را فدای پیامبر صلی الله علیه و آله سازد(1)،

در این هنگام آیه فوق نازل گردید، و به این مناسبت آن شب تاریخی به نام «لیله المیّت» نام گذاری شده است.

ابوجعفر اسکافی درباره شأن نزول آیه شریفه چنین می گوید: همان طور که «ابن ابی الحدید» در شرح نهج البلاغه ذکر کرده است، حدیث فراش؛ یعنی جریان خوابیدن علی علیه السلام در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله به تواتر ثابت شده است، و غیر از افرادی که مسلمان نیستند و افراد سبک مغز (مجنون) آن را انکار نمی کنند(2).

### تقریب استدلال

قدر متیقن از مدلول آیه، علی علیه السلام می باشد؛ بدین گونه که در معنای آیه که مرحله دلالت است، دو مسأله مورد لحاظ است: نخست دلالت استعمالی، و دیگری دلالت مراد جدی. اگر قایل نشویم که در مرحله دلالت استعمالی تحریف معنوی صورت گرفته، در مرحله مراد جدی قطعاً تحریف صورت گرفته است و مرحله مراد جدی همان مرحله ای است که قدر متیقن از ناس ملحوظ خواهد بود، و آیه در مورد قدر متیقن، نص و صریح است به خاطر این که خروج قدر متیقن از مورد آیه مستهجن است، و استهجان خروج قدر متیقن از آیه موجب می شود که آیه در مورد متیقن نصّ بشود و خارج نمودن موردی که آیه در آن مورد نصّ است، از بارزترین مصادیق و نمونه های تحریف معنوی محسوب می گردد؛ چه آن که «یَسْتَرِي نَفْسَهُ اِتِّغَاءَ مَرْضَاتِ اللّهِ» در واقع بیان فضیلتی است برای «مَنْ»؛ یعنی بعضی از مردم با ایمان کسی است که این فضیلت را دارد که جان خویش را در برابر خشنودی خداوند می فروشد.

با تمام شهرت و کثرت نقل شأن نزول این آیه درباره علی علیه السلام در منابع حدیثی، تفسیری شیعه و اهل سنت، لکن متأسفانه معاویه - دشمن قسم خورده خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله - که تمام سعی و تلاش خود را مصروف نحو تعالیم تمام انبیا و اوصیای خدا نموده،

ص: 110

1- الثعلبی، ابواسحاق احمد، الکشف و البیان، ج 2، ص 125-126.

2- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 270 و ان حنبل، مسند احمد، ج 1، ص 348، و غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، ج 3، ص 238 و علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج 2، ص 47-48.

«سمره بن جندب» را خواست و با 400 هزار درهم نقره وی را تطمیع کرد تا شأن نزول و فضیلت آیه فوق را مورد «ابن ملجم مرادی» جعل کند و آیه 204 سوره بقره(1) را که در مورد یکی از بدترین سرکرده های منافقان نازل گردیده بود، بگوید: درباره علی ابن ابیطالب علیه السلام نازل شده است، و آن منافق خباثت پیشه نیز چنین کرد و گفت من از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: آیه 204 سوره بقره در شأن علی ابن ابیطالب علیه السلام نازل گردیده و آیه 207 سوره بقره در شأن و منزلت ابن ملجم مرادی، قاتل علی علیه السلام وارد شده است.

از آن جا که سخن سمره بن جندب یک دروغ خیلی واضح بود، حتی یک نفر هم آن را از وی قبول نکرد. آیه مورد بحث یکی از شاخص ترین نمونه هایی است که آشکارا فضیلت قطعی و مورد توافق شیعه و سنی در مورد علی علیه السلام را مورد چالش و تحریف معنوی قرار داده است.

## 2. آیه اطاعت از اولوا الامر

### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ (2) ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر را.

این آیه پیرامون یکی از اساسی ترین مسایل اسلامی؛ یعنی مسأله پیشوایی و امامت مسلمان ها بحث کرده،

رهبری مادی و معنوی آنان را در امور مختلف دینی و اجتماعی مشخص می سازد.

نخست به مردمی که ایمان آورده اند دستور می دهد از خداوند اطاعت کنند، و در مرحله بعد فرمان به پیروی از پیامبر خدا، و در مرحله سوم فرمان به اطاعت و تبعیت از الوالامر می دهد.

ص: 111

---

1- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ؛ و بعضی از مردم کسانی هستند که گفتار آنها در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می شود و خداوند بر آنچه در دل پنهان می دارند گواه است، در حالیکه آنان سرسخت ترین دشمنانند.

2- نساء، آیه 59 .

از آن جا که فخر رازی در ذیل آیه شریفه، استدلال قابل قبولی در دلالت آیه بر افراد معصوم ارایه کرده، ما نیز همان را بیان می کنیم. وی می گوید: مستفاد از آیه مذکور اطلاق و جوب اطاعت است، و کسی که خداوند اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد، حتماً باید معصوم باشد؛ زیرا اگر معصوم از خطا نباشد، به این معنا خواهد بود که خداوند در عین احتمال ارتکاب خطا از او، اطاعت وی را لازم شمرده و پیروی از او را در انجام خطا لازم دانسته است و این خود به مثابه تناقض گویی در حکم الهی است؛ زیرا از یک طرف انجام آن عمل ممنوع است، از طرف دیگر پیروی از «اولوا الامر» لازم است و این موجب «اجتماع امر ونهی» می شود. بنابراین، از یک طرف می بینیم خداوند اطاعت فرمان اولوا الامر را بدون هیچ قید و شرطی لازم دانسته و از طرف دیگر اگر اولوا الامر، معصوم از خطا نباشد، چنین فرمانی صحیح نیست؛ لذا از این برهان استفاده می کنیم که اولوا الامر در آیه مزبور حتماً باید معصوم باشند(1).

تذکر

استدلال رازی در مورد عصمت اولوا الامر مورد پذیرش نگارنده نیز می باشد، ولی در مورد مصداق معصوم که ایشان می گوید: «این معصوم یا مجموع امت است و یا برخی از امت اسلام، و احتمال دوم قابل قبول نیست؛ زیرا این برخی را باید ما بشناسیم و به آنها دسترسی داشته باشیم، ولی چون قادر به این کار نیستیم این احتمال مردود می شود. تنها احتمال اول باقی می ماند که معصوم مجموع این امت است و این خود دلیل است بر این که اجماع و اتفاق امت حجت و معتبر است»، با او اختلاف نظر جدی دارد.

### اشکالات نگارنده بر فخر رازی

اولاً نظر ایشان را در مورد معصوم بودن مجموع امت قبول نداریم؛ زیرا تحصیل اتفاق آرای همه امت یا نمایندگان آنها در حکومت اسلامی، مسائل و مشکلات مسلمانان غالباً ممکن نیست؛ ثانیاً، پیروی و تبعیت از اکثریت - افزون بر این که آنها معصوم نیستند

ص: 112

پیروی از اولوالامر محسوب نمی‌گردد. بنابراین، اطاعت از آنها به طور مطلق لازم نمی‌باشد؛ ثالثاً، لازمه سخن فخر رازی و پیروانش این می‌شود که عملاً اطاعت از اولوالامر تعطیل گردد، و یا به صورت یک موضوع بسیار شاذ و نادری در آید؛ رابعاً، در علم اصول ثابت شده، اجماعی حجت است که کشف از قول و نظر امام معصوم بکند و الا رأی «مجموع امت» منهای رأی امام معصوم حجیت و اعتباری ندارد.

نتیجه استدلال و پاسخ به اشکالات فخر رازی در آیه کریمه این شد که آیه مذکور دلالت بر امامت و عصمت اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام دارد.

اما درباره این که مصداق اولوالامر چه کسانی هستند، اگرچه عموم مفسران شیعه<sup>(1)</sup> و

برخی از مفسران اهل سنت<sup>(2)</sup> با استناد به قرائن و شواهد داخل و خارج آیه شریفه اتفاق نظر دارند که منظور از اولوالامر «امامان معصوم» می‌باشند و لاغیر و آیه مذکور دلالت بر امامت و ولایت و نیز عصمت اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام می‌کند، اما مع الاسف بعضی از مفسران برای پوشاندن حقایق و مخفی نمودن فضائل خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن اظهار می‌دارند که مراد از اولوالامر در آیه شریفه مطلق است و شامل همه علما و دانشمندان، فرماندهان لشکر، نمایندگان عموم طبقات و صاحب منصبان می‌شود، نه این که آیه در خصوص علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام نازل گردیده باشد.<sup>(3)</sup>

خلاصه این که، این گونه اظهار نظر در مورد مفاد آیه با وجود قرائن محکم و قوی ای که از آن سخن رفت، نوعی تحمیل و تفسیر به رأی به شمار آمده، چیزی جز تحریف و تفسیر در محتوا و مفهوم آیه نیست.

ص: 113

---

1- الطوسی، شیخ الطائفه، ابن جعفر، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 3، صفحه 273 و البحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 381.

2- فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، جلد 10، ص 144 و ابن حیان، تفسیر بحرال محیط، ج 3، ص 278.

3- رشید رضا، سید محمد، تفسیر القرآن الحکیم، ج 5، ص 185.



قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ (1) بگو من مزدی از شما در برابر رسالت جز محبت نزدیکانم نمی طلبم.

## تقریب استدلال

اولاً، بر اساس یک قضیه منفصله، چنانچه معنا و تفسیر «القربی» در آیه بنخواهد غیر اهل بیت پیامبر باشد از سه احتمال خارج نیست: قرب الهی؛ بستگان خودتان؛ خویشاوندی مرا نسبت به خود محفوظ دارید. با اثبات بطلان سه احتمال یادشده، معنای «القربی» در آیه مزبور در اهل بیت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام تعیین خواهد یافت. احتمال نخست؛ یعنی این که مراد از «القربی» قرب الهی باشد، به هیچ وجه با ظاهر آیه سازگار نیست؛ زیرا معنای آیه چنین می شود که من از شما دوستی اطاعت الهی را می خواهم، درحالی که باید گفته شود من از شما اطاعت الهی را می خواهم، نه مودت اطاعت را، افزون بر این که قرب الهی را حتی مشرکان نیز علاقمند بوده، عبادت بتها را وسیله ای برای این کار می دانستند. «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (2)؛ اینها (بتها) را نمی پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کند. پس احتمال نخست مردود شد.

اما احتمال دوم که منظور از «القربی» دوست داشتن بستگان خودتان باشد، این معنا نیز هیچ تناسبی با رسالت و پاداش آن حضرت ندارد؛ زیرا دوست داشتن بستگان خود چه خدمتی می تواند به پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و چگونه ممکن است اجر رسالت قرار گیرد. بنابراین، این احتمال نیز باطل است. اما احتمال سوم این که، مقصود از «القربی» این باشد که رسول خدا بفرماید: خویشاوندی نسبی مرا نسبت به خود محفوظ دارید و به خاطر این که با اکثر قبایل شما رابطه خویشاوندی دارم، مرا آزار ندهید. این معنا نیز از دو معنای قبل بدتر است؛ چون درخواست اجر رسالت از کسانی است که رسالت او را قبول کرده اند و اگر کسانی رسالت را پذیرا شوند، دیگر نیازی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان قرابت و

ص: 114

1- شوری، آیه 23.

2- زمر، آیه 3.

خویشاوندی دوست و محترم بشمارند؛ چرا که احترام ناشی از قبول رسالت مافوق همه اینهاست. پس نتیجه این می شود که منظور از «ذوی القربی» نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله است و محبت آنها وسیله است برای قبول امامت امامان معصوم علیهم السلام و پشتوانه ای برای اجر رسالت است.

ثانیاً، مودت در آیه شریفه به لحاظ تناسب حکم و موضوع، امری لازم و اصولی است نه صرفاً استحبابی؛ چون آیه در ظاهر خبر، ولی در باطن انشاء است؛ لذا «القربی» باید افراد فوق العاده و واجد کمالات باشند تا موضوع حکم مودت قرار گیرند؛ چون قریش از دشمنان سرسخت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و با حضرت می جنگیدند و لذا معنای اجر وقتی تمام می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را هدایت کرده باشد و آنها ایمان آورده باشند؛ زیرا با فرض باقی ماندن در کفر و تکذیب دعوت آن حضرت، چیزی از آن حضرت نگرفته اند تا در مقابلش اجری بدهند. به فرض هم که به آن حضرت ایمان آورده باشند، تازه به یکی از اصول سه گانه دین ایمان آورده اند، نه به همه دین، تا باز بدهکار فرد باشند. افزون بر این که در همین فرض دیگر بغض و دشمنی تصور ندارد تا ترک آن مزد رسالت فرض شود، و رسول خدا آن را از ایشان بخواهد.

ثالثاً، نکته قابل توجه این که غیر از آیه مورد بحث، کلمه «القربی» در پانزده مورد دیگر در قرآن استعمال گردیده و در تمام آنها به معنای خویشاوندان و نزدیکان است. (1)

رابعاً، در ذیل آیه فوق، روایات صحیح از اهل سنت وارد شده است که به وضوح مقام اهل بیت و اهمیت محبت آنها را بیان می کند. برای نمونه چند فراز از یک روایت از زمخشری، فخر رازی، قرطبی و ثعلبی ذکر می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من مات علی حب آل محمد مات شهیداً، الا من مات علی حب آل محمد مات تائباً، الا من مات علی حب آل محمد مات علی السنه و الجماعه، الا من

ص: 115

---

1- ر. ک: بقره، آیه 83، 177؛ نساء، آیه 36، 8؛ مائده، آیه 106؛ انعام، آیه 152؛ انفال، آیه 41؛ توبه، آیه 113؛ نحل، آیه 90؛ اسراء، آیه 26؛ نور؛ آیه 22؛ روم، آیه 38، فاطر، آیه 18، حشر، آیه 7.

مات علی بغض آل محمد مات کافراً، الا من مات علی بغض آل محمد مات جاء يوم القيامة مكتوب بين عينه آيس من رحمه الله؛

هرکس با محبت آل محمد بمیرد، شهید از دنیا رفته است. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد بمیرد، با توبه از دنیا رفته است. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد بمیرد، با سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته است. آگاه باشید هر کس با عداوت آل محمد بمیرد، کافر از دنیا رفته است. آگاه باشید هر کس با عداوت آل محمد بمیرد، روز قیامت در حالی وارد عرصه محشر می شود که در پیشانی او نوشته شده: مایوس از رحمت خدا! (1)

در معنا، تفسیر و شأن نزول آیه فوق با آن که همه مفسران شیعه (2) و

جمعی از مفسران اهل سنت (3) اتفاق نظر دارند و بر این باورند که منظور از «ذوی القربی» در آیه شریفه نزدیکان و آل پیغمبر خدا؛ یعنی امامان معصومی که از دودمان آن حضرتند می باشد نه مطلق قریش که پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها رابطه خویشاوندی داشته است، اما بعضی بر اثر انگیزه های مختلف از مفهوم و مقصود اصلی آیه دور شده و گفته اند مراد از ذوی القربی یا «مطلق قریش» اند که با پیامبر نسبت خویشاوندی دارند، (4)

و یا گفته اند منظور از «القربی» اموری است که شما را به «قرب الهی» دعوت می کند نه امامان معصوم و ذریه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله .

ص: 116

- 
- 1- زمخشری، جارالله، الکشاف ج 4، ص 220، فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج 27، ص 166-165 و قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج 16، ص 23 و ثعلبی، ابواسحاق، الکشف و البیان، ج 8، ص 314، مغنی البیب، باب پنجم، ص 318.
  - 2- شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن طبرسی، مجمع البیان، ج 9، ص 29.
  - 3- الزمخشری الخوارزمی، ابی القاسم جارالله محمود بن عمر، الکشاف، ج 4، ص 220 و 221 و السیوطی، جلال الدین الدرالمشور ج 6، ص 7 و فخر رازی محمد بن عمر، تفسیر کبیر، ج 27، ص 165 و 166 و الانصاری القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 16، صص 21 و 22 و الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصححین، ج 3، ص 172، و التثری، قاضی نورالله، احقاق الحق 3، ص 2.
  - 4- آلوسی، روح المعانی، ج 25، ص 28 و الطبری، ابن جریر، جامع البیان، ج 25، صص 15-17.

پرواضح است برگزیدن چنین احتمالات خیالی، که هیچ گونه سازگاری نه با محتوای آیه دارد و نه با شأن نزول و قرائن تاریخی و روایی، هیچ توجیهی ندارد جز تفسیر به رأی نمودن آیه و تحریف معنوی آن به غرض سلب فضائل از آل پیامبر صلی الله علیه و آله .

#### 4-آیه اطعام

#### اشاره

و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا؛ (1) غذای خود را با این کعبه آن علاقه و نیاز دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند و می گویند ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی خواهیم.

آیه مزبور نیز سند بزرگ دیگری است بر فضیلت و عظمت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و برگ زرینی است از صفحات پر افتخار زندگی علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندانشان، امام حسن و امام حسین:.

#### شان نزول آیه

علمای شیعه، ارباب حدیث و تفسیر (2)

و مشهور علمای اهل سنت (3)

اتفاق نظر دارند که حداقل 18 آیه اول سوره « انسان » در مدینه نازل شده و مربوط است به ماجرای نذر حضرت زهرا و علی: و فضّه که برای شفای امام حسن و حسین 3 روز، روزه نذر کردند، سپس 3 شب متوالی هنگام افطار، غذای خود را به مسکین، یتیم و اسیر دادند، سپس سوره هل اتی نازل شد. (4)

ص: 117

1- انسان، آیه 8 و 9 .

2- شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن طبرسی، مجمع البیان، ج 10، ص 405 و الطباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج 20، ص 2214 .

3- الزمخشری الخوارزمی، ابی القاسم جارالله محمودبن عمر، الکشاف، ج 4، ص 670 و الانصاری القرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج 19، ص 118، و السیوطی، جلال الدین، الدرر المنثور، ج 6، ص 4.

4- آلوسی البغدادی، ابوالفضل شهاب الدین السید محمود، روح المعانی، ج 29، ص 158، و امینی النجفی، عبدالحسین، الغدير،

ج 3، ص 107-111 و الحسینی، المرعشی التستری، قاضی سید نورالله، احقاق الحق، ج 3، صص 157-177 .

همان طور که در ذیل آیه ليله المبیت بیان شد، شأن نزول آیه، قدر متیقن معنا و مقصود از آیه است و تغییر شأن نزول آیه قرآن نیز مقصود جدی از آیه را تغییر می دهد و تغییر مقصود جدی آیه، خود نوعی تفسیر به رأی محسوب می گردد؛ یعنی آیه یک دلالت استعمالی دارد و یک دلالت جدی که شأن نزول آن به شمار می آید. اگر نگوییم که در مرحله دلالت استعمالی تحریف صورت گرفته است، اما در مرحله مراد جدی قطعاً تحریف صورت گرفته است؛ زیرا قدر متیقن در آیه نصّ است و گرنه محذور استهجان خروج قدر متیقن از مورد آیه لازم می آید و خارج نمودن آنچه نصّ است از مورد آیه خود تحریف معنوی قرآن است .

تذکر

در این جا هم برخی از افراد که هر وقت به فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام می رسند، حساسیت فوق العاده ای بروز می دهند، اصرار دارند که سوره « انسان » را کلی بدانند و یا شأن نزول آن را تغییر دهند(1)

، و تمام شواهد روایی و تاریخی مبنی بر نزول آن در مدینه و نیز نزول این سوره درباره علی، فاطمه زهرا و حسنین را انکار کنند، و می گویند چون این سوره در مکه نازل شده در آن موقع هنوز علی علیه السلام با زهرا علیها السلام ازدواج نکرده بودند و آن زمان حسن و حسینی نداشتند. بنابراین، شأن نزول سوره هم آنها نمی باشند!

پیداست تغییر شأن نزول آیه قرآن نیز مقصود جدی آیه را تغییر می دهد و تغییر مقصود جدی آیه، خود نوعی از تحریف معنوی محسوب می گردد.

آیا این گونه اشکال تراشیهها و خرده گیریها در برابر آن همه بیّنه و روایات فراوان، تحمیل نمودن رأی و نظر خود بر آیات قرآن نیست، و آیا این نوع برداشتها از آیات قرآن تحریف معانی و مضامین قرآن و تفسیر به رأی نمودن آیات قرآن به شمار نمی آید؟

ص: 118

---

1- ابن کثیر القریشی الدمشقی عمادالدین ابی الفداء اسماعیل تفسیرالقرآن العظیم، ج 7، ص 180، و القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 19، ص 118 .

## اشاره

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ (1) سرپرست و رهبر شما تنها خدا است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند و نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.

آیه فوق از جمله آیاتی است که بدون تردید به عنوان یک نصّ قرآنی دلالت بر ولایت و امامت علی علیه السلام می کند و شکی نیست که «رکوع» در آیه به معنای رکوع در نماز است نه به معنای خضوع، و نیز تردیدی نیست در این که کلمه «ولی» در آیه به معنای ولایت و سرپرستی و تصرف مادی و معنوی است نه به معنای دوست و یاور؛ بویژه این که این ولایت در ردیف ولایت خدا و ولایت پیامبر خدا قرار گرفته و هر سه با یک جمله بیان شده است.

همچنین شهادت ائمه حدیث، تفسیر و تاریخ بر این است که آیه فوق درباره انگشتر بخشیدن علی علیه السلام به فقیر، در حال رکوع نازل شده است. (2)

## تقریب استدلال

اولاً، معنای حقیقی و اولیه ای که از واژه «ولی» به ذهن تبادر می کند، همان معنای سرپرستی است؛ ثانیاً، این که در کتب لغت برای یک لفظ موارد استعمال و معانی مختلفی آورده می شود، بدین معنا نیست که این لفظ برای هر معنایی وضع جداگانه داشته و مشترک لفظی باشد و هریک از آن معانی، معنای حقیقی لفظ محسوب می شوند، چه آن که اشتراک لفظی خلاف اصل بوده، براساس آنچه ائمه لغت و ادب تصریح نموده اند، اصل عدم اشتراک است. (3)

بر این اساس، برای مفهوم ولایت چند معنا ذکر شده است و آنچه می تواند قدر متیقن باشد، همان فضای سرپرستی و صاحب اختیاری است و معانی

ص: 119

1- مائده، آیه 55.

2- السیوطی، جلال الدین، الدرالمشور، ج 2، ص 393 والطبری ابن جریر، جامع البیان، ج 4، ص 288 والتستری، قاضی سید نورالله، احقاق الحق، ج 2، صص 399 - 410 و امینی النجفی، عبدالحسین، الغدیر، ج 2، ص 52 و البحرانی، سید هاشم، البرهان، ج 1، ص 480 و فخر رازی، تفسیر کبیر ج 3، ص 431.

3- ابن هشام جمال الدین مغنی اللیب، باب 5، ص 318.

دیگری مانند دوستی و یاری، از قلمرو معانی حقیقی خارج است و اشتراک لفظی در مورد آنها مطرح نیست؛ ثالثاً، در آیه شریفه قرینه قطعی و عقلی موجود است که « ولیّ » به معنای سرپرست است؛ زیرا اگر « ولیّ » به معنای دوستی یا نصرت باشد، با این که لسان آیه خبر است، لازم می آید محتوای آیه بر خلاف واقع باشد، و در این صورت معنا چنین خواهد شد: « جز این نیست که یاور یا دوست شما خدا، رسول و مؤمنانی هستند که نماز به پا دارند و در حال رکوع زکات می دهند، در حالی که بدیهی است که تمام مومنان با یکدیگر دوست و یاورند، و دوستی در انحصار کسانی که در حال رکوع نماز زکات می دهند نیست. » پس چون لسان آیه خبر است و از طرفی از ادات حصر « انما » استفاده شده و اگر « ولیّ » حمل بر دوست و ناصر شود کذب لازم آمده، محتوای آیه بر خلاف واقع خواهد بود. « رکوع » در لغت به معنای انحنا و خم شدن و به صورت فرو افتادن است و بدین لحاظ خم شدن در نماز را رکوع می گویند (1)

زیبیدی در « تاج العروس (2) »

می گوید: اگر رکوع در تنگدستی و فقر به کار رود، به کسی که پس از توانگری فقیر و تنگدست شده و به انحطاط گرائیده « رکع الرجل » گفته می شود، این استعمال مجازی است. بنابراین، معنای حقیقی رکوع همان انحنا و خم شدن است و اگر در معنای دیگری مانند انحطاط حال و خضوع بکار رود، مجاز است و نیاز به قرینه دارد.

### پاسخ به یک ایراد

برخی گفته اند: اگر مراد از « الذین آمنوا » که به صورت جمع آمده، علی علیه السلام باشد، کلمه جمع در مفرد استعمال شده است و این استعمال مجازی است و بدون قرینه نمی توان استعمال مجاز را پذیرفت. بنابراین، جمع قابل تطبیق بر یک فرد نیست و آیه عام است. (3)

ص: 120

---

1-1. جوهری، الصحاح، ج 3، ص 1222، و فیروز آبادی، القاموس المحیط، ج 3، ص 31 و فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج 1، ص 200.

2- زیبیدی، تاج العروس، ماده « رکع ».

3- فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج 3، ص 432.

جواب از این ایراد این است که اولاً، به حسب آنچه از روایات شیعه امامیه وارد شده «الذین آمنوا» در انحصار علی علیه السلام نیست، بلکه سایر امامان معصوم علیهم السلام را نیز شامل می شود. براساس آنچه از روایات وارد شده، تمام امامان معصوم به این کرامت و فضیلت؛ یعنی انگشتر دادن به سائل در حال رکوع نایل شده اند؛

ثانیاً، بر فرض که از این عنوان مصداق خاص؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام مراد باشد و استعمال مجازی بشود، قرینه بر این استعمال، احادیثی است که در شأن نزول آیه از طریق عامّه و خاصه وارد شده است. (1)

نتیجه تقریب استدلال به آیه این که: اولاً، «ولی» به معنای سرپرست و صاحب اختیار می باشد نه یاور و نصرت؛ ثانیاً، «رکوع» به معنای انحنا و خم شدن است نه خضوع و انحطاط حال؛ ثالثاً، «الذین آمنوا» گرچه جمع است، اما شامل علی علیه السلام و سایر امامان معصوم نیز می گردد؛ رابعاً، «شأن نزول آیه» به اتفاق شیعه و اهل سنت درباره علی علیه السلام است. بنابراین، معنا و مفاد آیه به طور صریح بر امامت و ولایت و نیز عصمت امیرالمؤمنین و امامان معصوم علیهم السلام دلالت دارد.

تذکر

با کمال تأسف برخی سعی نموده اند تا از عظمت نزول آیه مورد بحث در شأن ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بکاهند و یا گفته اند چون کلمه «الذین» برای «جمع» است و قابل تطبیق بر یک فرد نیست پس آیه عام است، (2)

و افراد و مصادیق دیگری هم باید داشته باشد و یا این که کلمه «ولی» را به معنای «دوستی و ناصر» تفسیر کرده اند (3) نه به معنای سرپرستی و رهبری، و با اجتهاد در مقابل نصّ آیه قرآن را تفسیر به رأی کرده اند و آیه کریمه را از معانی بلند و اصیل و واقعیش تغییر داده و گفته اند آیه فوق هیچ گونه دلالتی بر امامت و ولایت امیر المومنین علیه السلام ندارد.

ص: 121

1- طبرسی، مجمع البیان، ص 324 و تفسیر الثعالبی، ج 2، ص 396.

2- فخر رازی، محمدبن عمر، تفسیر کبیر، ج 3، ص 432 و الثعالبی، تفسیر الثعالبی، ج 2، ص 396.

3- طبری ابن جریر، جامع البیان، ج 4، ص 287.



شیعه بر آن است که معانی و مضامین بسیاری از آیات قرآن مورد تحریف قرار گرفته و آنچه که شرع مقدس و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از آن نهی فرموده؛ یعنی تفسیر به رأی و تحریف معنوی قرآن، دستاویز کج اندیشان قرار گرفته است که به طور اختصار پنج نمونه آن ذکر گردید، لیکن اعتقاد راسخ شیعه بر این است که قرآن موجود دستخوش هیچ گونه افزایش و کاستی؛ یعنی تحریف لفظی قرار نگرفته و در اوج صیانت و سلامت از هنگام نزول تا ابد محفوظ مانده و خواهد ماند.

## ب . تحریف لفظی

قسم دوم از اقسام تحریف اصطلاحی، تحریف لفظی است که به معنای زیاد یا کم نمودن یا تغییر دادن، حروف، حرکات، قرائت کلمات و یا آیات و سوره های قرآن می باشد.

## یک موضوع مسلم تاریخی

### اشاره

قبلاً باید دانست که یکی از موضوعات مسلم در تاریخ که مورد اتفاق و قبول مسلمانان و بلکه علمای غیر مسلمان نیز بوده، این است که قرآن نازل شده بر پیامبر گرامی اسلام از بدو نزول تا این زمان از بین نرفته و چیزی بر آن اضافه نشده، بلکه همواره توسط مسلمانان نوشته و نگهداری می شده و با تواتر قطعی بی نظیر سینه به سینه قرائت شده تا به ما رسیده است، اما آنچه مورد اختلاف در تحریف لفظی است، تغییر در اعراب الفاظ، دگرگون شدن برخی آیات و کلمات، اختلاف قرائتهای متعدد، زیاده و نقصان بعضی آیات و کلمات و حروف قرآن در عین مصون ماندن متن اصلی است که خود دارای اقسامی بوده، که مشروحاً بیان می گردد.

### 1. تحریف در قرائت

### اشاره

چنانچه حروف و یا حرکات بعضی از کلمه های قرآن تغییر داده شود و برخلاف قرائت متواتر معروف نزد مسلمانان قرائت شود، به طوری که معنای آن هیچ گونه تغییری پیدا نکند، این گونه اعمال نظر در کلمات آیات را تحریف در قرائت گویند.

این نوع از تحریف در آیات قرآن، نزد علما و محققان شیعه صورت گرفته است، به جهت این که قرائتهای ده گانه یا هفت گانه، علاوه بر این که اجتهادی است، به صورت خبر واحدند نه متواتر، و وثاقت بعضی از روایان این قرائتها ثابت و مسلم نیست، و همچنین این قرائتهای مختلف با بیان امام صادق علیه السلام سازگار نیست که فرمود: «ان القرآن واحد نزل من عند واحد؛ قرآن یکی است و از نزد خدای یکتا نازل شده است» (1).

بنابراین، فقط یکی از این قرائتها باید مطابق با قرآن باشد، مگر قرائتی که امام معصوم علیه السلام آن را تأیید فرماید، و قرائتی که صحیح و معروف، متواتر و نصّ وحی است نزد شیعه، قرائت «حفص» از «عاصم» می باشد، همچنان که «عاصم» به حفص می گوید: و همه مصاحف روی آن اتفاق دارند. القرائه التي اقراتكها هي التي اخذتها من شيعي ابن عبدالرحمان السلمی و هو اخذها عن الامام اميرالمومنين علي بن ابي طالب عن رسول الله صلى الله عليه و آله، (2)

اما بقیه قرائات هفت گانه یا ده گانه از اجتهادات شخصی و سلیقه ای قراء می باشد. (3)

### عدم تواتر قرائات

مسلمانان همه مذاهب اسلامی بر ضرورت متواتر بودن نص قرآن کریم اتفاق نظر و اجماع دارند، لیکن باید توجه داشت که قرائات قراء سبعة، عشره و اربعه عشر، هیچ یک به عنوان نقل و سماع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی باشند، بلکه منشأ تکثر و تعدد قرائات، اعمال رأی و اجتهاد قاریان بوده است. بنابر این، نص قرآن و قرائت آن، دو حقیقت کاملاً مستقل از یکدیگر می باشند.

باید دانست که دو عامل عمده، علیرغم بدهت عدم تواتر قرائت ها موجب شده تا بعضی توهّم تواتر قرائات را داشته باشند. اولین عامل عبارت است از خلط میان تواتر نص قرآن و

تواتر قرائات، که مع الاسف برخی افراد سطحی نگر قائل شده اند به ملازمه بین

ص: 123

- 
- 1- الکلینی، الرازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج 2، ص 630، حدیث 13.
  - 2- ابن الجزری، طبقات القراء، ج 1، ص 348.
  - 3- الموسوی الخوئی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص 198 و معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج 2، ص 145.

تواتر خود قرآن با تواتر قرائات قراء، در صورتی که این دو مقوله، دو حقیقت کاملاً جدا از یکدیگرند، نص قرآنی و وحی الهی مطلبی است، و نحوه و کیفیت قرائات این نص، مطلب دیگری است و هیچ گونه ارتباط استلزامی بین این دو وجود ندارد.

هم چنان که «زرکشی»<sup>(1)</sup> از عالمان اهل سنت می گوید: قرآن و قرائات، دو حقیقت جداگانه و متفاوتند. قرآن عبارت است از وحیی که برای بیان و اعجاز بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، اما قرائات عبارت است از اختلاف الفاظ همین وحی در کتابت حروف یا کیفیت آنها. عامل مهم دیگر، خلط میان روایات «ان القرآن نزل علی سبعة احرف»<sup>(2)</sup>

قرآن بر هفت حرف نازل شده است» و قرائات سبعة می باشد که بعضی نیز «احرف سبعة» را به قرائت های قرآنی سبعة تفسیر کرده اند، در حالی که هیچ گونه ملازمه و ارتباطی میان این دو حقیقت وجود ندارد؛ زیرا واژه «حرف» در این جا به معنای لهجه است نه قرائت، و تفسیر صحیح و دقیق این روایات، این است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان های عرب قرآن را به لهجه های مختلف می خواندند و هر قبیله ای به لهجه خود ادا و قرائت می کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز همه را تصدیق نمودند و فرمودند: «ان القرآن نزل علی سبعة احرف»؛ یعنی اختلاف لهجه خیلی مهم نیست، هر کس با هر لهجه ای از لهجه های عرب قرآن را بخواند صحیح است، حتی اگر لهجه عربی هم نباشد. در روایت وارد شده است که «ملائکه آن را به صورت عربی بالا می برند»<sup>(3)</sup>،

ولی اگر اختلاف لهجه موجب لحن و غلط و مخالفت با قواعد صرف و نحو شود، قرائت به آن مجاز نیست. خداوند می فرماید: «قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ»<sup>(4)</sup>؛

قرآنی است عربی، فصیح و خالی از هر گونه اعوجاج و نادرستی<sup>(5)</sup>

ص: 124

- 1- زرکشی، ابرهان فی علوم القرآن، ج 1، ص 465.
- 2- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج 2، ص 93.
- 3- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 866، حدیث 4.
- 4- زمزم، آیه 28.
- 5- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج 2، ص 93.

پس نتیجه می‌گیریم که اولاً، «حرف» در این جا به معنای لهجه می‌باشد و «سبعه» نیز به عنوان یک عدد کنایی استعمال شده که مراد صحیح خواندن قرآن است از هر قوم و لهجه ای که باشد.

ثانیاً، صحیح قرائت نمودن قرآن که همه مسلمانان موظفند قرآن را به عربی صحیح تلاوت کنند؛ «تعلموا القرآن بعربیته»، با اختلاف لهجه‌ها سازگار است؛ یعنی چنان چه تغییر لهجه‌ها باعث تغییر معنای کلمه نشود، قرائت قرآن به لهجه خاص حتی در نماز جایز و صحیح است وگرنه اختلاف لهجه در قرائت نمازها باید موجب بطلان نماز اکثر مسلمانان گردد و حال آن که فقها اتفاق نظر دارند که صرف صحیح تلاوت کردن قرآن در قرائت نماز مجزی و صحیح می‌باشد و لو این که به لهجه عربی هم نباشد.

ثالثاً، معنا ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را به انحای مختلف قرائت نموده باشد که معانی متضاد و متفاوت از آن بدست آید؛ زیرا در برخی موارد اختلاف قرائات سبب ایجاد معانی متضاد و مختلف در آیات قرآن می‌گردد، و حال آن که یک اصل مسلم حاکم بر همه آیات قرآن، عدم اختلاف و تضاد در معانی آیات قرآن با یکدیگر است که خود قرآن می‌گوید: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛<sup>(1)</sup> آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، به طور قطع در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

رابعاً، جهت تتمیم بحث نظریه دو تن از صاحب نظران و دانشمندان شیعه و اهل سنت را به عنوان شاهد گویا بر عدم تواتر قرائات سبعه ذکر می‌گردد.

الف. آیه الله خوئی «قدس سره» در این زمینه می‌گوید: اگر قرائات متواتر بودند، آیا کسی مجاز بود بعضی از آن‌ها را انکار نماید؟ ما می‌بینیم بسیاری از بزرگان، حتی قرائات قرآی سبعه را منکر شده‌اند؛ مثلاً «طبری» قرائت «ابن عامر» را رد کرده و در بسیاری از موارد قرائات قرآی سبعه را مورد خدشه و مناقشه قرار می‌دهد. برخی دیگر از صاحب نظران به قرائت حمزه و بعضی دیگر به قرائت «ابن کثیر» و... اشکال و ایراد وارد نموده‌اند.<sup>(2)</sup>

ص: 125

1- سوره نساء، آیه 82 .

2- خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص 152 .

ب. زرقانی از اهل سنت، نیز می نویسد: بعضی در مورد قرائت سبعة مبالغه نموده و گفته اند: هر کس گمان کند تواتر در قرائت سبعة لازم نیست، گفتارش کفر است؛ زیرا منتهی بر عدم تواتر قرآن می شود. این عقیده به مفتی اندلس، استاد ابوسعید فرج بن لب نسبت داده شده است، اما دلیلی که به آن استناد نموده قابل قبول نیست؛ زیرا قول به عدم تواتر قرائت، مستلزم قول به عدم تواتر قرآن نیست. ممکن است قرآن در غیر این قرائت متواتر باشد، یا در قرائتی که مورد اتفاق همه قرائت است، یا تواتر قرائت در مورد قرائت گروهی باشد که توافق آنان بر کذب ممکن نباشد، چه قاری باشند، چه نباشند، در همین حال در مواردی که قرائت سبعة با هم اختلاف دارند و بر روایت یک قرائت در هر طبقه، گروهی که از توافق آن ها بر کذب ایمن باشیم وجود نداشته باشد، قرائت غیر متواترند. (1)

### نمونه هایی از تحریف در قرائت

قُرْء آیه سوم سوره حمد «مالک یوم الدین» را به دو صورت قرائت کرده، و آنان اختلاف نظر وجود دارد.

عده ای آن را به صورت صیغه اسم فاعل «مالک» قرائت کرده اند، که قرائت مشهور و صحیح این قرائت می باشد و عده ای دیگر از قراء آیه را به صورت صیغه فعل ماضی «ملک یوم الدین» و فتحه میم «یوم» قرائت نموده اند که این قرائت شاذ و غیر مشهور است.

همچنین آیه 28 سوره فاطر «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (2) به دو نحو قرائت شده است؛ یکی قرائت صحیح و متواتر «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» است که لفظ جلاله «اللَّهُ» را با فتحه و کلمه «العلماء» را با ضمه قرائت کرده اند. و دیگر قرائت جعلی و شاذ است که لفظ جلاله «اللَّهُ» با ضمه و کلمه «العلماء» با فتحه خوانده شود، این قرائت از ابوحنیفه نقل شده است. (3)

ص: 126

1- زرقانی، مناهل العرفان، ج 1، صص 435 و 436.

2- الموسوی الخوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص 183.

3- همان مدرک.

مرحوم آیت الله خوئی می فرماید: با هر قرائتی می توان نماز را به جای آورد ولی با این شرط که آن قرائت شاذ و یا غیر معروف و یا جعلی و ساختگی نباشد و به وسیله افرادی که وثاقت و اعتبار آنان نزد هیچ یک از علما ثابت نشده است نقل نگردد، اما درباره سوره ای که باید بعد از حمد خواند، یا باید سوره ای را انتخاب نمود که در وی اختلاف قرائت نباشد، یا کلمه مورد اختلاف را تکرار نمود.

امام خمینی قدس سره نیز می فرماید: بنا بر احتیاط واجب قرائتی در نماز صحیح است که با ثبت موجود مطابق باشد. (1)

## 2. تحریف در حروف قرآن

### اشاره

یعنی این که حرفی از حروف قرآن کم یا زیاد شود یا این که حرفی تغییر داده شود و به جای حرف دیگری جایگزین گردد؛ مانند این که حروف مقطعه قرآن جزء حروف قرآن محسوب نگردد.

## حروف قرآن و معانی بلند آن

باید دانست که معارف قرآن آن چنان ژرف و عمیق و لطیف است که نه تنها آیات و کلمات آن، بلکه حروف قرآن هم به لحاظ ضمیمه با حرف یا کلمات دیگر آن، دارای معانی و مضامین عالی است و فهمیدن آن نیازمند به پیوند معنوی با قرآن است که ممکن است کسی مانند ابوحنیفه، فقیه و مرجع فتوای اهل سنت، تفسیر قرآن هم بکند و ظاهر قرآن را هم بلد باشد، اما حتی به حقایق و اسرار یک حرف قرآن هم نرسد و در ظلمت و نادانی بسر ببرد.

امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه می فرماید: یا ابا حنیفه! تعرف کتاب الله حق معرفته و تعرف الناسخ و المنسوخ؟ قال نعم. قال علیه السلام ماورثک الله من الكتاب حرفاً؛ ابوحنیفه آیا آیات قرآن را آن گونه که شایسته است شناخته ای، آیا اسرار قرآن، ناسخ و منسوخ آن را

ص: 127

1- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج 1، کتاب الصلاه، مساله 14.

شناخته ای؟ جواب داد بلی، حضرت فرمودند: تو حتی یک حرف از قرآن به ارث نبردی و نفهمیدی تا چه رسد به این که بخواهی در جایگاه تفسیر قرآن قرار بگیری. (1)

همین طور در بیانی رسا از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است که فرمودند: انّ کل ما فی القرآن فی الفاتحه و کلّ ما فی الفاتحه فی بسم الله الرحمن الرحیم و کل ما فی الفاتحه فی الباء و کل ما فی الباء فی النقطه و انا نقطه تحت الباء؛ (2)

هر چه معارف در قرآن است، همه در سوره حمد جمع است و هرچه در سوره حمد است، در بسم الله الرحمن الرحیم آمده است، و تمام معارف بسم الله... در بای بسم الله... جمع است و من آن نقطه زیر بای بسم الله هستم.

همچنین در بیان

دیگری که منسوب به علی علیه السلام است، فرمودند: من علّمتی حرفاً فقد صیرنی عبداً؛ هرکس یک حرف به من بیاموزد، مرا بنده خود کرده است. (3)

بنابراین، معلوم می شود که حرف قرآن هم دارای معناست، و ممکن است که حتی در حروف قرآن هم تحریف و تغییر صورت بگیرد.

## دو نمونه تحریف در حروف قرآن

الف. برخی از علمای اهل سنت (4)

گفته اند که «حروف مقطعه» قرآن نام سوره های قرآن است نه به عنوان آیه و جزء قرآن (5)،

و یا بعضی گفته اند حروف مقطعه نام برای ملائکه هستند. (6)

ص: 128

1- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 2، ص 293.

2- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 1، ص 7، و القندوزی الحنفی، نیایع المودّه ص 69.

3- بحرالعلوم سید محمد مهدی الفوائد رجالیه، ج 1، ص 38 و تحریرات الاصول، سید مصطفی خمینی، ج 1، ص 89 و العجلونی الجرامی اسماعیل بن محمد کشف، ج 2، ص 269.

4- ابن الخطیب الفرقان، ص 12.

5- رشیدضا، سید محمد، تفسیر المنار، ج 1، ص 122، و ابن کثیر، تفسیر القرآن الحکیم، ج 1، ص 64.

6- ابن الخطیب الفرقان، ص 12.

همین طور سیدابن طاووس، در ردّ بر «ابوعلی جبائی» می گوید: ما در تفسیرت دیدیم نوشته ای که حروف مقطعه در آغاز سوره های قرآن، نام سوره ها است، در صورتی که آن قرآنی که شما به آن اعتقاد دارید، قرآنی است که مولایت عثمان بن عفان آن را جمع آوری کرده و خیلی از سوره هایی که با حروف مقطعه آغاز شده به نام دیگری غیر از این حروف مقطعه شهرت یافته اند، بنابراین معنای سخن شما با توجه به این که گفته اند، نام سوره های قرآن توسط عثمان و دیگر اصحاب انتخاب شده است، این است که وجود حروف مقطعه در قرآن دلیل بر تحریف قرآن و زیاده بودن بر قرآن است. (1)

ب . حاکم صاحب مستدرک نقل می کند (2)

که عبدالله بن عمر با استناد روایتی به پیامبر صلی الله علیه و آله حرف «لام» آیه «فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» (3)

را که قرائت مشهور آن چنین می باشد، را برداشته، و بدین گونه قرائت می نموده، «فَطَلَّقُوهُنَّ / من قبل / عدَّتِهِنَّ»؛ یعنی به گمان «بن عمر» پیامبر صلی الله علیه و آله آیه را این گونه می خوانده است، در صورتی که بر فرض صحت و درستی این روایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می خواسته اند «لام» را تفسیر کنند، که «لام» در این جا برای آمادگی و تمهید است؛ یعنی باید طلاق در هنگامی صورت گیرد که زن بتواند برای آن عده نگهدارد . پس باید طلاق در طهری واقع شود که آمیزش در آن انجام نشده باشد، در نتیجه پس از دوبار حیض دیدن بعد از طلاق، عده اش پایان می پذیرد. پس اگر تبدیل یک حرف به حرف یا حروف دیگری به عنوان حروف قرآن انجام گیرد، خود نوعی تحریف در حروف قرآن است و این عمل جایز نیست، همان گونه که برای «عبدالله عمر» تفسیر حرف قرآن با خود قرآن غلط شده بود.

تذکر

نظر دقیق و قول حق آن است که حروف مقطعه قرآن از جمله آیات قرآنی محسوب می شده، و زیاده برقرآن نیستند و نیز اسم برای سوره های قرآن یا اسم برای ملائکه - آن

ص: 129

1- الحسنی الحسینی ، علی ابن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس سعد السعود، ص 145 .

2- حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین ، ج 2، ص 250 .

3- سوره طلاق، آیه 1 . ( پس آنها را برای عده طلاق گوید).



طوری که برخی از علمای اهل سنت تصور کرده اند - نمی باشند، بلکه هرکدام آیه ای مستقل و همانند سایر آیات، سرشار از حقایق و اسرار مکنون و بلند هستند.

و این حروف همان گونه که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شده و در قرآن حیات پیامبر صلی الله علیه و آله ثبت و ضبط گردید، همچنان در قرآن های فعلی ثبت شده و هیچ گونه تحریف و تغییری در آنها رخ نداده است. این مطلبی است که عموم مسلمانان، جز چند نفر از اهل سنت آن را قبول دارند.

### 3. تحریف در کلمات قرآن

#### اشاره

این که کلمه یا کلمات قرآن دست کاری شده، به گونه ای که کلمه ای از قرآن برداشته شود، و به جای آن کلمه ای مترادف و هم معنا جایگزین شود، این عمل را نیز تحریف می نامند.

#### تذکر

باید دانست که این گونه اعمال سلیقه در کلمات قرآن، افزون بر این که خود نوعی تحریف محسوب می شود، این چنین، دخل و تصرفی هم در وحی الهی جایز نیست؛ زیرا اعجاز قرآن تنها به معنا و محتوای آن نیست، بلکه اعجاز هم به لفظ و هم به محتوای قرآن است و لذا تحریف هیچ کدام جایز نمی باشد.

### نمونه تحریف در کلمات قرآن

روایت شده که «ابن مسعود» این گونه تحریف در کلمات را، مترادف و هم معنای مجاز می شمرد به اعتقاد این که: مهم حفظ و صیانت معانی است و تغییر و اختلاف الفاظ خیلی مهم نیست، مثل این که گفته است: این خطا نیست که به جای «العلیم»، «الحکیم» گذاشته و قرائت شود، بلکه آنچه خطا و نادرست و تحریف محسوب می شود، این است که آیه «رحمت» را به جای آیه «عذاب» بگذاریم. (1)

همچنین روایت شده که ابن مسعود آیه «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (2) را این گونه تلاوت می کرد «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ

ص: 130

1- فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، ج 1، ص 213.

2- القارعه، آیه 5.

المُبْتُوث» و می گفت «عهن» همان «صوف» است و این کلمه صوف واضح تر و مأنوس تر به اذهان است، پس بهتر است آن گونه تلاوت شود. (1)

تذکر

در این قسم از اقسام تحریف هم حق آن است که تحریف بدین معنا در صدر اسلام به قرآن راه یافته بود، ولی در عصر عثمان که قرآن های تحریف شده سوزانده شد، قهراً این گونه تحریف هم از میان رفت و تنها قرآنی که به طور تواتر و قطع، از هرگونه زیاده و نقصان و جابه جایی کلمات محفوظ بود، در دسترس مسلمانان قرار گرفت و عقیده ما بر آن است که قرآن موجود همان قرآن متداول و معمول در میان مسلمانان در عهد نبی گرامی اسلام است که به طور تواتر و قطع از شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته شده و به ما رسیده است.

#### 4. تحریف در آیات

##### اشاره

یعنی افزودن یا ساقط نمودن آیه ای از قرآنی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده، و این زیادی و کاستی هم به نحوه ای باشد که در حقیقت و اصل وحی هیچ تغییر و دگرگونی به وجود نیامورد.

این گونه تغییر و دخل و تصرف در آیات قرآن نیز خودش یکی دیگر از معانی تحریف قرآن است که باید از آن پرهیز شود. تحریف به این معنا در بعضی از مصحفها در صدر اسلام رخ داده است.

##### تحریف « بسم الله الرحمن الرحيم »

یکی از موضوعات مهم قرآنی که محل اختلاف بین شیعه و اهل سنت است این است که آیا «بسم الله الرحمن الرحيم» جزو آیات قرآن محسوب می گردد یا این که جزو آیات قرآن نیست؟

شیعه امامیه براین باور است که «بسم الله» به جز در سوره توبه، جزو تمام سوره های قرآن بوده و آیه ای مستقل می باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام «بسم الله ...» را با سوره

ص: 131

---

1- الطبری، ابن جریر، جامع البیان، ج 12، ص 96، و تاویل مشکل القرآن، ص 24 .

حمد و دیگر سوره هایی که در نماز می خواندند، قرائت می کردند(1)، و نیز خود ثبت و نوشتن بسم الله... در آغاز هر سوره، بهترین دلیل بر آیه قرآنی بودن آن می باشد.

در این زمینه «سید ابن طاووس» در ردّ سخن ابوعلی جبایی (متوفای 235 هـ - ق) از علمای اهل سنت که شیعه را متهم به تحریف قرآن کرده است، می نویسد:

ما در تفسیر شما ملاحظه کردیم که شما ادعا کرده اید که بسم الله جزء آیات قرآن نیست و زیادی بر قرآن است، و تصوّر می کنید که عثمان آن را در قرآن، در آغاز هر سوره برای جدا کردن سوره ها از هم نوشته و همین باور، نیز اعتقاد گذشتگان شما است. بنابراین، به اعتقاد شما یکصد و سیزده آیه در قرآن زیادی بوده و جزء قرآن نیست.

سید ابن طاووس می افزاید: اکنون ای ابوعلی! آیا این سخنان شما که بسم الله سوره ها را زیادی حساب می کنید و جزو قرآن نمی دانید، اعتراف به این مطلب نیست که خود شما کلماتی را به قرآن افزوده اید که جزء قرآن نبوده است.(2)

### اختلاف نظر در میان علمای اهل سنت

الف. برخی بر اساس پاره ای از روایات معتقدند که بسم الله جزو آیات قرآن نیست، همچنان که زمخشری نقل می کند: که فقها و قاریان مدینه، بصره، شام، عقیده دارند که آیه بسم الله... جزء سوره حمد و سوره های دیگر قرآن نیست.(3)

ب. دسته ای دیگر از علمای اهل سنت بر اساس برخی دیگر از اخبار و روایات، همان نظر شیعه را پذیرفته و بسم الله را جزو آیات قرآن می دانند. همچنان که سخن نیک فخر رازی در این زمینه گواه بر این مطلب است. وی در جواب بعضی از علمای اهل سنت که بسم الله را جزو قرآن نمی دانند و نظرشان را مستند به برخی روایات می کنند، می نویسد، معنا و مفهوم گفتار شما که می گوئید «بسم الله الرحمن الرحیم» را در ابتدا که نازل شد

ص: 132

1- الموسوی الخوئی سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص 187.

2- الحسنی الحسینی، علی بن موسی بن جعفر محمد بن طاووس، سعدالسعود، ص 145.

3- الزمخشری الخوارزمی، جارالله، الکشاف، ج 1، ص 1.

به صورت «بسم الله» نازل گردید و بعدها «الرحمن» به آن اضافه شد و بعد از گذشت مدت دیگری تکمیل شد، عین اعتقاد به تحریف قرآن است.

سپس فخر رازی در ردّ بر این عقیده می گوید: اگر بسم الله جزء آیات قرآن نباشد، پس قرآن از زیاده و نقیصه و تغییر و تعویض، سالم و محفوظ نمانده است، و اگر چنین گمانی جایز باشد که اصحاب چیزی را به قرآن افزوده اند، پس جایز هم خواهد بود که فکر کنیم چیزی را از قرآن کم کرده اند(1).

### موقعیت « بسم الله الرحمن الرحيم »

در مورد این که آیا بسم الله جزو آیات قرآن محسوب می شود یا نه، و نیز موقعیت بسم الله نسبت به سایر آیات، مجموعاً سه طایفه از روایات بر آن دلالت دارد که جهت تبیین و روشن شدن موضوع بحث، به نحو اختصار، از هر طایفه نمونه ای ذکر می گردد.

### طایفه نخست

روایتی از طریق اهل سنت به این معنا نقل شده که این آیه در ابتدا که نازل شده به صورت بسم الله نازل گردید، و پس از مدتی «الرحمن» به آن اضافه شد و بعد از گذشت مدت دیگری «الرحیم» به آن افزوده و تکمیل شده است. (2)

تذکر

مفهوم این سخن آن است که اگر بسم الله از اول جزء سوره حمد نبود و در عین حال پیامبر خدا آن را از زمان بعثت می خواندند، پس پیامبر صلی الله علیه و آله از خودش چیزی غیر از وحی به سوره حمد افزوده اند. و این سخنی است که احدی از مسلمانان به آن ملتزم نشده است، پس به فرض این که سند روایت هم صحیح باشد که نیست، فساد دلالتی آن، همان گونه که فخر رازی بیان نمود، دلیل بر طرد و جعلی بودن این گونه روایات است.

طایفه دوم

ص: 133

1- فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، ج 19، ص 160.

2- الهمدی البرهان فوری، علاء الدین المتقی، حسام الدین، کنز العمال، ج 5، ص 244 و الحلبي الشافعی، علی بن برهان الدین، السیره الحلبيه، ج 3، ص 23 و الاندلسی، احمد بن محمد بن عبده العقد الفرید، ج 3، ص 4.

اخباری بدین مضمون آمده است «که رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین ابوبکر و عمر هیچ کدام بسم الله را در نمازهایشان نمی خواندند، نه در اول سوره و نه در آخر آن» (1).

براساس این گونه روایات برخی قائل شده اند که بسم الله جزء آیات قرآن نیست. در جواب از این نوع اخبار می گوئیم، افزون بر این که در سند این روایت و امثال آن «ولید بن مسلم قرشی» وجود دارد که نزد بسیاری از علما معتبر نبوده، و روایاتش مردود است، در مقابل روایات صحیح داریم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بسم الله را در نمازهایشان تلاوت می کردند. (2)

طایفه سوم

اخبار فراوان و صحیحی از طریق اهل سنت وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بسم الله را در نمازهایشان تلاوت می کردند، (3) و

حتی به فرض صحّت روایت طایفه دوم، می گوئیم هیچ گونه تعارضی بین این دو طایفه از روایات وجود ندارد؛ چون جمع بین مضمون دو روایت این می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر نماز را با فاتحه کتاب شروع می کردند نه این که آنها سوره فاتحه را با جمله الحمد لله آغاز می نمودند.

### نتیجه تحقیق در بسم الله الرحمن الرحيم

افزون بر ضعف و ردّ روایاتی که بر قرآنی نبودن بسم الله دلالت می کرد، ادّله متقن و محکم دیگری در مقام هست که اثبات می کند بسم الله هم مانند سایر آیات جزء وحی و قرآن است که جهت تتمیم و تکمیل موضوع بحث به چند دلیل اشاره می گردد.

ص: 134

1- ترفدی ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، ج 2، ص 21. و السجستانی الازدی، ابن داوود، سلیمان اشعث، سنن ابی داود، ج 1، ص 207. و السیوطی، جلال الدین، سنن نسائی، ج 2 ص 134.

2- الحاکم النیشابوری الحافظ ابی عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج 4، ص 233. و البیهقی، ابی بکر احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری، ج 1، ص 344 و الهندی البرهان فوری، علاءالدین المتقی، حسام الدین، کنز العمال ج 2، ص 590.

3- الحاکم النیشابوری الحافظ ابی عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج 1، ص 233. و البیهقی، ابی بکر احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری ج 1، ص 344 و الهندی البرهان فوری، علاءالدین المتقی، حسام الدین، کنز العمال، ج 2، ص 590.

الف. کلام خود خدای متعال است که می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (1). معلوم می شود که بسم الله جزء آیات سوره حمد است که خداوند آن را عدل قرآن قرار داده، می فرماید: «سبعاً من المثنائي» و بدون بسم الله سوره حمد شش آیه بیشتر نخواهد داشت.

ب. «آیه حفظ». دلیل دوم نیز سخن خدای سبحان است که می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (2). فخر رازی می گوید: در این آیه دلالت محکمی است بر این که بسم الله الرحمن الرحيم، آیه ای مستقل از اول هر سوره است؛ زیرا خدای متعال حفظ قرآن را وعده داده است و حفظ نمودن قرآن معنا ندارد، مگر این که از زیاده و نقصان و کاستی مصون و محفوظ بماند و چنانچه بسم الله الرحمن الرحيم از قرآن نباشد، هر آینه قرآن محفوظ از تغییر نخواهد بود، و اگر احتمال داده شود که صحابه بسم الله... را به عنوان ادب قرائت از خود ثبت کرده و زیاد نموده اند، هر آینه گمان نقصان از طرف صحابه نیز داده می شود، در صورتی که چه احتمال زیاده و چه احتمال نقیصه از قرآن موجب سقوط و خروج قرآن از حجیت و اعتبار می گردد. پس نتیجه این می شود که بسم الله... به حکم آیه حفظ و برهان سقوط قرآن از حجیت با احتمال نقیصه، جزء آیات قرآن و در هر سوره آیه ای مستقل می باشد. (3)

ج. احادیث اهل بیت علیهم السلام روایات بسیار با تعبیرات عالی و مختلف در شأن، منزلت و عظمت بسم الله از معصومان علیهم السلام وارد و از آن به عنوان بزرگترین آیه در نزدیک بودن به اسم اعظم خدا یاد شده است، همچنان که امام رضا علیه السلام فرمودند: بسم الله به اسم اعظم خدا از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیکتر است. (4) و یا از آن به تعبیرات دیگری به عنوان

ص: 135

1- حجر، آیه 87. (ما به تو سوره حمد و قرآن دادیم).

2- حجر، آیه 9.

3- الفخر الرازی، التفسیر الکبیر، ج 19، ص 160.

4- السلمی السمرقندی، ابی النصر، محمد بن مسعود عیاش، کتاب التفسیر، ص 21. ای آیه اعظم فی کتاب الله؟ فقال ابا الحسن علیه السلام بسم الله الرحمن الرحيم، وقال ان ان بسم الله... اقرب الى الله الاعظم من سواد العين الى بياضها.

کریمترین آیه، اساس سوره فاتحه(1) و قرآن، و نیز کریمترین و بزرگترین آیه ای که از قرآن به سرقت برده شده ( یعنی آن را تحریف نموده اند) یاد شده است.(2)

و همچنین از اهل سنت روایات زیادی نقل شده که به جزء بودن بسم الله... در تمام سوره های قرآن دلالت دارند، که دو نمونه از آن ذکر می گردد: 1. ابن خزیمه و بیهقی با سند صحیح از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس چنین نقل می کنند که(3):

شیطان بزرگترین آیه قرآن را از میان مردم دزدید؛ 2. دار فطنی با سند صحیح از امیر المومنین علیه السلام نقل می کند که از آن حضرت درباره «سبع مثانی» سوال گردید، فرمود: «سبع مثانی» سوره حمد است. گفته شد که این سوره شش آیه بیشتر نیست، فرمود: بسم الله... هم یک آیه از آن است.(4) پرواضح است که این روایات تصریح به جزئیت بسم الله... در قرآن کریم دارند؛ چون از بسم الله به عنوان بزرگترین، کریمترین آیه و آیه ای که به اسم اعظم خداوند نزدیک است، یاد شده است.

د. سیره مسلمین (مشرعه) سیره مزبور یکی از دلایل متقن و محکم بر جزئیت بسم الله بوده، حجیت آن مسلم می باشد، و از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و دوازده هزار صحابی و بعد از آنها تابعیان تا این زمان، سیره و روش آنها این بوده است که قرآن را با «بسم الله الرحمن الرحیم» تلاوت می کردند.

اگر کسی اشکال کند که چون سیره لسان ندارد لذا معلوم نیست که تلاوت و قرائت صحابه و مسلمانان قرآن را با بسم الله... به عنوان جزء بوده یا به عنوان رعایت ادب تلاوت قرآن بوده است، بنابراین، این سیره کشف تام از نظر معصوم نمی کند.

در پاسخ می گوئیم: معلوم است که قرآن همه اش به طور متواتر ثابت گردیده است؛ به نحوی که خود رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بسم الله... را در آغاز هر سوره قرائت می فرمود و اگر

ص: 136

---

1- الطبرسی ابی علی الفضل ابن الحسن مجمع البیان ج 1 ، ص 87 ، عن النبی قال: انّ لكل شیء اساساً و اساس القرآن الفاتحه و اساس الفاتحه بسم الله الرحمن الرحیم .

2- العروسی الحویزی، شیخ عبد علی جمعه ، نورالثقلین، ج 1، ص 6، عن ابی جعفر علیه السلام سرقو اکرم آیه فی کتاب الله بسم الله الرحمن الرحیم .

3- سنن بیهقی، ج 2، ص 50 .

4- سنن بیهقی، ج 2، ص 45 و سیوطی الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 136 .

بسم الله جزء سوره های قرآن نبود، بر پیامبر خدا لازم بود آن را به صراحت بیان فرماید؛ زیرا نحوه قرائت و تلاوت وی با توجه به این که او در مقام بیان و تعلیم وحی بود، و عده ای آن را می نوشتند، به صراحت می رساند که همه آنچه می خوانده، قرآن بوده است، و اگر قسمتی از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاوت می نمود، جزء قرآن نبود حتماً باید تذکر می داد؛ زیرا در غیر این صورت این عمل باعث تحریف و اغرای به جهل می شد و این عمل از رسول خدا صلی الله علیه و آله قبیح است. از سوی دیگر، خداوند سبحان نیز با لحن هشدار دهنده ای اعلام می کند که چنان چه پیامبر کوچکترین تغییری در قرآن انجام دهد، با کیفر سخت الهی مواجه خواهد شد، تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ، وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقْوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ، فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ؛ (1) در حالی که خداوند متعال ساحت قدس رسول اکرم را از هرگونه عیب و نقص و رجس و پلیدی منزّه دانسته، فرمود: «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْسُتَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَرَكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»، (2) پس اگر بسم الله... در آغاز سوره ها از قرآن نبود و درعین حال پیامبر صلی الله علیه و آله می خواند باید یاد آوری می نمود، و به طور متواتر می رسید؛ چون داعی برای حفظ فراوان بوده در حالی که اگر بسم الله جزء قرآن نباشد حتی به صورت خبر واحد هم به ما نقل نگردیده و نرسیده است.

ه- . ضبط «بسم الله الرحمن الرحيم» روشن است که اصحاب و تابعیان در حین کتابت قرآن، در همه قرآن ها «بسم الله الرحمن الرحيم» را در ابتدای هر سوره ای می نوشتند و اگر بسم الله... جزء قرآن نبود، چرا «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» را در ابتدای هر سوره نمی نوشتند و فقط اکتفا به نوشتن بسم الله - در تمام مصاحف چه قبل از جمع آوری عثمان و چه بعد از کار وی - می کردند؟ افزون بر این که صحابه و کاتبان و نویسندگان قرآن از درج و ضبط نمودن در قرآن آنچه را که جزء قرآن نیست، شدیداً ابا و امتناع داشتند تا آنجا که عده ای از مسلمانان حتی از اعراب و نقطه گذاری قرآن هم جلوگیری می نمودند.

ص: 137

1- الحاقه، آیه 43-47 و اگر او پاره ای گفته ها بر ما بسته بود، دست راستش را «قدرت و توان او را» سخت می گرفتیم سپس رگ قلبش را پاره می کردیم و هیچ یک از شما مانع از خشم الهی بر او نمی شد.

2- اسراء، آیه 74 .



و. عدم ضبط بسم الله...؛ در سوره برائت از دلایل مسلم دیگری که دلالت میکند بر این که ضبط بسم الله در قرآن به عنوان جزئیت آن بوده است نه فقط برای فاصله گذاری در میان سوره ها، عدم ضبط بسم الله... در سوره برائت است؛ یعنی اگر هدف از ثبت و نوشتن بسم الله، تنها فاصله انداختن و علامت گذاری در میان سوره های قرآن می بود، مطلب بر عکس می شد، و در اول سوره حمد چون قبل از آن سوره ای نیست لازم نبود بسم الله ثبت و نوشته شود و حال آن که می بینیم سوره حمد با بسم الله... ثبت گردیده و سوره برائت بدون بسم الله... نوشته شده است و خود این مطلب دلیل مسلم دیگری می باشد مبنی بر این که بسم الله... سوره حمد یک آیه مستقل بوده و به صورت جزئیت نازل گردیده، اما در سوره برائت چون حکم جزئیت سوره را نداشته، نازل نشده و ثبت هم نگردیده است.

تذکر

بنابراین، از جمیع مطالب پیش گفته این نتایج به دست می آید که اولاً، بسم الله جزو آیات قرآن شریف و وحی می باشد و در هر سوره هم آیه ای مستقل است؛ ثانیاً، هر کس بسم الله را جزو آیات قرآن کریم به حساب نیاورد ناگزیر باید ملتزم به تحریف قرآن گردد؛ یعنی باید بپذیرد که یکصد و سیزده آیه از قرآن کم شده است؛ ثالثاً، عقیده شیعه و همه علمای امامیه بر این است که بسم الله جزو آیات قرآن می باشد، اما از اهل سنت عده ای قائل شده اند که بسم الله آیه قرآنی نیست.

## 5. تحریف در سوره قرآن

اجماع و رأی همه مسلمانان و دانشمندان اسلامی بر آن است که نه سوره ای از قرآن کاسته و نه سوره ای بر آن افزوده شده و قرآن دارای همان 114 سوره ای است که در عهد نبی گرامی اسلام نازل شده است. تنها از ابن مسعود نقل شده است که وی چند سوره ( فاتحه، معوذتین) را از مصحفش ساقط کرده بود. البته با تکیه بر نقل فخر رازی سوره فاتحه را جزء قرآن می دانست و عقیده داشت که چون مأمون از ضیاع است و مردم همه روزه، ده ها مرتبه آن را در نمازهایشان می خوانند و حفظ می کنند، یا به جهت این که سوره حمد را عدل قرآن می دید که خداوند می فرماید: «لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ

ص: 138

الْقُرْآن الْعَظِيمِ»(1)؛ لذا می گفت لازم نیست که سوره حمد در مصحف ثبت و ضبط گردد، اما دو سوره فلق و ناس (معوذتین) را جزو قرآن نمی دانست و بر این اعتقاد بود که آنها تعویذ و دو دعای مبطل سحر هستند و می گفت غیر قرآن را با قرآن داخل نکنید و خودش این دو سوره را از مصحفش جدا می کرد.(2)

تذکر

در دفع شبهه یاد شده می گوئیم، بر فرض هم که این نسبت درست باشد (چون برخی مثل فخر رازی معتقدند که ابن مسعود چنین چیزی را نگفته است)، باز هم حرف ابن مسعود قابل پذیرش نیست؛ چون قرآن بودن دو سوره مذکور نزد همه مسلمانان به طور متواتر ثابت شده است.

## 6. تحریف به زیاده

اگر به آیات قرآن کلمه یا جمله یا آیه ای اضافه شود، به طوری که ماهیت و حقیقت آیات را تغییر دهد و بگویند که قسمتی از آیات قرآن موجود، از قرآن نازل شده بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست، این نحوه تغییر و زیادت نیز نوعی تحریف در قرآن نامیده می شود. البته این قسم از تحریف در قرآن رخ نداده و مدعی ای ندارد و اعتقاد تمام مسلمان ها این است که بر کلام خدا و قرآن نازل شده بر رسول خدا، چیزی افزوده نگردیده است. و بدون هیچ گونه اختلافی نزد مسلمان ها، فساد و بطلان تحریف به زیاده در قرآن یک امر بین و ضروری است. تنها عده ای از خوارج (یعنی عجارده) ادعا کرده اند که «سوره یوسف» چون حاکی از یک داستان عاشقانه است، دور از شأن وحی می باشد و وحی الهی نیست.(3)

اما از باب «النادر کالمعدوم» کسی از مسلمانان به این قول شاذّ و قعی نهاده و هیچ اهمیت و اعتباری برای آن قائل نشده است.

ص: 139

- 1- فخر رازی، تفسیر کبیر، ج 1، ص 213، و ابن ندیم، الفهرست، ص 44، و الطبری، ابن جریر، جامع البیان، ج 12، ص 96.
- 2- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، فتح الباری شرح البخاری ج 8 ص 571، والسیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج 6، ص 417.
- 3- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، ج 1، ص 128.

به این معنا که گفته می شود که از قرآن معنا، کلمات، آیات و سوره هایی در هنگام تدوین یا زمان های بعد، عمداً یا نسیاناً حذف شده و یا از بین رفته باشد و قرآنی که اکنون در دسترس مسلمانان است، بخشی از قرآنی است که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است.

نمونه ای از تحریف به نقیصه آن که روایت شده ابن مسعود کلمه «ماخلق» را از آیه «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى؛ (1)

کسی که نر و ماده را آفرید»، ساقط می کرد (2) و آیه را این طور می خواند: «وَالذَّكَرَ وَالْأُنثَى».

تذکر

در این بخش هم عقیده عمومی و تردید ناپذیر تمامی فرق اسلامی بر این است که قرآن حاضر، همان قرآنی است که از آسمان بر پیامبر خدا نازل گردیده و هیچ گونه نقصان و کاهشی به حریم قدسی قرآن راه پیدا نکرده است و این نوع تحریف نیز به شدت مورد انکار و واکنش اکثر علما واقع شده است، تنها عده انگشت شماری از اخباری های افراطی شیعه، به خاطر اثبات عدم حجیت ظواهر قرآن و گروه «حشویه» از اهل سنت، براساس پاره ای از اخبار ضعیف و جعلی، موضوع کاسته شدن مقداری از قرآن را عنوان کرده اند که رأی و کلامی است مغلطه انگیز و سفسطه آمیز، و فاقد هرگونه ارزش علمی و اساس منطقی می باشد.

این گونه برداشت و تفسیر از روایات؛ یا ناشی از خلط اصحاب یا استنباط غلط بوده، و نسبت دروغی است که به اصحاب داده اند. البته بیشتر آنها از این نوع بوده و یک سری اوهام و خرافات پوچ بیش نیستند. نگارنده به حول و قوه الهی به طور مستوفای بررسی و پژوهش خود را زمینه تحریف به نقیصه در قرآن و آرای صاحب نظران فریقین ارایه خواهد نمود. در این جا به این مقدار بسنده می گردد که رهیافت نقصان و کاستی در قرآن مجید مورد اختلاف بوده، عده محدودی از علما آن را پذیرفته اند و اکثریت قریب به اتفاق عالمان شیعه و اهل سنت رای به عدم تحریف قرآن داده اند.

ص: 140

1- لیل، آیه 3.

2- البخاری الجعفی، ابی عبدالله، محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، ج 8، ص 571.

### اشاره

مراد از تحریف مزبور، آن است که تعدادی از آیات در قرآن فعلی ثبت و نوشته نشده و از تلاوت و قرائت، ساقط و حذف شده است. این نوع آیات را، آیات نسخ شده می نامند. بسیاری از علمای اهل سنت به نسخ تلاوت معتقدند؛ اعم از این که حکم آن آیه ها هم نسخ شود یا فقط تلاوت آنها نسخ شده باشد.

### نمونه نسخ تلاوت در قرآن

روایت شده اول کسی که قرآن را جمع آوری نمود ابوبکر بود و زید برای او می نوشت. عمر نیز آیه «رجم»؛ «اذا زنی الشیخ و الشیخه فارجموهما البتة نکالاً من الله و الله عزیز حکیم»<sup>(1)</sup> را آورد و خواست که در قرآن ثبت و ضبط گردد، ولی چون تنها بود و شاهد و گواهی بر آیه بودن آن نداشت، زید از عمر نپذیرفت و ثبت ننمود.<sup>(2)</sup>

### فساد قول به نسخ تلاوت

الف. تحریف قرآن: کسانی که این روایات را صحیح می دانند، باید ملتزم شوند که آیه رجم از قرآن نسخ و اسقاط شده و در نتیجه من حیث لایشعرون معتقد به تحریف قرآن هم شده اند؛ چون در قرآن فعلی آیه ای که بیانگر حکم رجم باشد وجود ندارد.

آقای خوئی «ره» در ردّ و بطلان نسخ در تلاوت می گوید: نسخ در تلاوت یا توسط خود رسول خدا انجام گرفته یا بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله توسط کسی که پیشوایی امت را پس از او به عهده گرفت.

اگر بگویید: پیامبر صلی الله علیه و آله تلاوت را نسخ نمود، این ادعایی است که نیاز به دلیل قطعی دارد؛ زیرا علمای اسلام همگی اتفاق نظر دارند که با خبر واحد جایز نیست قرآن نسخ

ص: 141

1- اگر پیرمرد و پیرزنی زنا کنند، آنان را حتماً سنگسار کنید، این عقوبتی است از سوی پروردگار و خداوند، عزیز حکیم است .

2- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 58.

شود، و بلکه شافعی و بیشتر اصحاب و پیروان او و اهل ظاهر(1)،

حتی نسخ قرآن را با سنت و اخبار قطعی و متواتر جایز ندانسته اند و احمدبن حنبل هم در رد یکی از دو نقلی که از او شده همین مطلب را پذیرفته است.

بنابراین، آیا جایز است با اعتماد بر چنین روایاتی وقوع نسخ تلاوت را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داد؟!

و اگر مراد این باشد که نسخ تلاوت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله توسط کسانی که زعامت امت را عهده دار بودند صورت گرفته، این همان اعتقاد به تحریف قرآن است که عقیده اکثر علمای اهل سنت است؛ چون آنها نسخ تلاوت آیاتی از قرآن را چه با حکم و چه بدون حکم جایز دانسته اند و فقط گروهی از معتزله قایلند به این که نسخ تلاوت جایز و مباح نیست.(2)

ب. عدم اثبات احکام الهی با وحی: «امام سرخسی» از علمای اهل سنت در این باره می نویسد: قطعی است که هیچ گونه وحیی بعد از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل نشده که ناسخ این شریعت مقدس باشد، چنانچه ما این نوع از نسخ را در پاره ای از وحی نازل شده بر رسول خدا صلی الله علیه و آله جایز بدانیم، ناگزیریم برای تخصیص بعضی، دلیل اقامه کنیم و چون دلیل نداریم، ناچاریم نسخ را در همه آیات قرآن جایز بدانیم. و در نتیجه لازمه چنین گفتاری این می شود که هیچ حکمی از احکام الهی که با وحی ثابت شده در میان مردم به حالت خود باقی نماند، و چه سخنی قبیح تر و فاسدتر از این گفتار.(3)

تذکر

یا باید نسخ تلاوت در قرآن را انکار نمود که بر اساس برهان عقلی و شرعی، قول حق و صواب همین نظریه است، یا اگر کسی قائل به نسخ تلاوت شد، باید تالی فاسد و لازمه گفتار خویش را که «تحریف قرآن و ثابت نشدن احکام الهی با وحی» است، بپذیرد. متأسفانه اکثر علمای اهل سنت بدون التفات به چنین تالی فاسدی، عقیده به نسخ تلاوت

ص: 142

1- اهل ظاهر کسانی هستند که به ظاهر احادیث عمل می کنند بدون آن که به اجتهاد و درایت در روایت پردازند.

2- الموسوی الخونی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، صص 224 - 225.

3- السرخسی، ابی بکر محمدبن احمد بن ابی سهل، اصول السرخسی، ج 2، ص 79.

در قرآن را که بالمآل عقیده به کاستن و نقصان از اصل وحی نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله را به دنبال دارد، پذیرفته اند.

### حاصل کلام در اقسام تحریف

بعد از روشن شدن مفهوم تحریف از نظر لغت و اصطلاح و اقسام آن، در یک بررسی دقیق جهت تنقیح موضوع بحث و محل نزاع از اقسام تحریف، می توان چنین نتیجه گیری نمود که اولاً تحریف به زیاده در حروف، کلمات، آیات و سوره های قرآن و وحی الهی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده به اتفاق و اجماع تمام مسلمان ها رخ نداده، چه آن که بطلان و فساد زیاد شدن بر قرآن یک امر ضروری است؛

ثانیاً، تحریف در قرائت به عقیده علما و محققان شیعه در آیات قرآن صورت گرفته، به خاطر آن که قرائت های هفت گانه یا ده گانه مبتنی بر اعمال سلیقه و اجتهادات ظنی قرا بوده و نیز به صورت خبر واحد است نه متواتر، هرچند خواندن هر یک از قرائت ها در نماز که در زمان معصومان علیهم السلام معروف بوده کفایت می کند؛

ثالثاً، اکثر علمای اهل سنت به نسخ تلاوت در قرآن عقیده دارند؛ یعنی پاره ای از آیات در قرآن ثبت نگردیده و از آن ساقط شده است. این گونه آیات را آیات نسخ شده می نامند، و به عقیده آنها روایاتی دلالت دارند بر این که تلاوت قسمتی از آیات قرآن نسخ گردیده است. به نظر می رسد لازمه این گفتار التزام به تحریف قرآن است؛ زیرا مدعی نسخ تلاوت در قرآن، هم باید با دلیل قطعی وقوع نسخ تلاوت را اثبات کند و هم باید برهان قطعی بیاورد که آیات منسوخ التلاوه از قرآن برداشته شده اند، کدام آیات هستند؟ اما مدعی برای هیچ کدام دلیل ندارد. تنها دلیلش اخبار آحاد متزلزل است که مورد استناد قرار گرفته است، در حالی که به عقیده تمام علمای اهل سنت قرآن با خبر واحد قابل نسخ نمی باشد؛<sup>(1)</sup>

رابعاً، تحریف به نقصان و کاستی به این که از قرآن منزل بر پیامبر صلی الله علیه و آله، در هنگام تدوین یا زمان های بعد، عمداً یا نسیاناً، چیزی حذف و یا از بین رفته باشد، شدیداً مورد نفی و انکار شیعه بوده، بر این باور است حتی یک حرف از قرآن موجود ساقط و کم نشده

ص: 143

---

1- شاطبی، الموافقات، ج 32، ص 69.

است. نگارنده در صفحات پیش رو به تفصیل این قسم از تحریف را مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد.

ص: 144

Ø بزرگان شیعه و نفی تحریف از قرآن

Ø تهمتی بزرگ به شیخ مفید

Ø تهمتی به ناحق به مقدس اردبیلی

Ø تهمتی آشکار به فیض کاشانی

Ø تهمتی بی اساس به کلینی

Ø کلینی و نفی تحریف قرآن

ص: 145



اشاره

در میان کلمات و آثار گرانمایه علما، فقها و چهره های درخشان دانشمندان بزرگ مکتب حیات بخش شیعه، نصوص و عباراتی صریح وجود دارد که نشان می دهد اعلام شیعه، اجماع و اتفاق نظر دارند قرآنی که فعلاً در دسترس مسلمانان است، عیناً همان قرآنی است که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل گردیده و هیچ گونه تغییر، زیاده و نقصانی در آن راه نیافته و به عکس سایر کتب آسمانی (تورات و انجیل) از تحریف و تغییر، سالم و محفوظ مانده است.

نگارنده در این فصل به ذکر نمونه هایی از کلمات و تصریحات علما و بزرگان شیعه، که بیانگر یک اصل اعتقادی راسخ از اعتقادات مقدس شیعه امامیه در اثبات عدم تحریف قرآن است، می پردازد.

**1. شیخ صدوق و نفی تحریف (متوفای 381 هـ - ق.)**

شیخ صدوق رحمه الله، پیشوای محدثان و از مفاخر جهان تشیع، افسانه تحریف قرآن را از اصول و عقاید شیعه امامیه دانسته، می نویسد: اعتقاد شیعه آن است که قرآنی که خداوند از آسمان بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده، همان قرآنی است که در دسترس همه مردم است و هرگز بیشتر از این که هست نبوده، و تعداد سوره هایش نزد مردم یکصد و چهارده سوره است، و نزد ما سوره « وَ الضُّحَى أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ » یک سوره است، و سوره «لَا يَلْفَ وَ الْم تَرْكِيْفَ» نیز یک سوره است و هرکس قول به این که قرآن بیش از آنچه هست بوده را به شیعه نسبت دهد، یقیناً دروغگو می باشد.

شیخ صدوق سپس برای اثبات عدم تحریف قرآن به روایاتی که در ثواب خواندن سوره ها در نماز و غیر آن، و نیز در ثواب ختم قرآن و تعیین زمان ختم آن، همچنین

حفظ و تعلیم آن، رسیده و همگی دلالت می کند بر این که تحریف و تغییری در قرآن رخ نداده، استدلال کرده است. (1)

## 2. شیخ مفید و نفی تحریف (متوفای 413 هـ - ق.)

### اشاره

وی که از اسطوانه های علم و اندیشه، و از رهروان راستین طریق ائمه اطهار علیهم السلام هست در مقالاتش چنین می نویسد:

جماعتی از علمای امامیه گفته اند از قرآن، سوره، آیه، و کلمه ای کاسته نشده و رأی و عقیده خودم بر این است که از قرآن هیچ چیز کم نشده است، لیکن در مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام مطالبی درباره تفسیر و تأویل واقعی قرآن آن گونه که نازل شده، ثبت شده که در قرآن های موجود ثبت نشده، اما این تفسیر و تأویلات جزء کلام خدای تبارک و تعالی و قرآن معجزه آسا نبوده، ولو این که از جانب خدای متعال نازل شده است و گاهی نیز تأویل قرآن، قرآن نامیده می شود. اما این که چیزی بر قرآن افزوده شده باشد، فساد و بطلانش قطعی است؛ چون اگر مقصود از زیاده، سوره و آیه ای باشد به نحوی که بر فصحا و سخنوران مشتبه شود، این مطلب با تحدی قرآن منافات دارد، و اگر مراد از زیاده، یک یا دو کلمه، یک حرف و یا دو حرف باشد، پس رأی و نظر من بر عدم چنین چیزی، و سلامت و صیانت قرآن از زیاده و نقیصه است، و کلامی از امام صادق علیه السلام در این زمینه سخن مرا تصدیق می کند. (2)

### تهدیه بزرگ به شیخ مفید

با وجود صراحت کلمات شیخ مفید در مقالات و رساله دیگرش، در باب اثبات عدم تحریف قرآن، متأسفانه، یکی از نویسندگان اهل سنت به نام «محمد مال الله» قول به تحریف قرآن را به شیخ مفید نسبت داده، می نویسد:

ص: 147

1- ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن الحسین (صدوق) اعتقادات الامامیه .

2- الشيخ المفید، عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی، اوائل المقالات، ص 93-94 .

الفصل الرابع: الشيخ المفيد و تحريف القرآن، قال في كتابه اوائل اعقالات ص 52: اتفقت الاماميه على وجوب رجعه كثير من الاموات الى الدنيا قبل يوم القيامة و اتفقوا على اطلاق البداء في وصف الله تعالى، و اتفقوا على ان ائمه الضلال، خالفوا في كثير من «تحريف القرآن» و عدلوا فيه عن موجب التنزيل و سنه النبي؛

شيخ مفيد در كتاب اوائل المقالات، ص 52 می گوید:

اماميه اتفاق نظر دارند بر وجوب رجعت و اين كه بسيارى از اموات قبل از روز قيامت به دنيا بر مى گردند و (اماميه) عقیده دارند بر اين كه يكي از اوصاف خداى تعالى بداء است، و اطلاق بداء را در حق خداوند جايز مى دانند، و نيز اتفاق نظر دارند بر اين كه پيشوايان گمراه مخالفت مى كردند در بسيارى از موارد تحريف، و تجاوز کرده اند در تاليف قرآن از سبب نزول و سنت حضرت رسول صلى الله عليه و آله. (1)

در نتیجه، براساس گفتار مزبور، شيخ مفيد و اماميه اتفاق نظر دارند كه قرآن دچار تغيير و تحريف گرديده است.

### **تحريف نمودن كلام شيخ مفيد**

نگارنده ابتدا عين كلام شيخ مفيد را از مقالات نقل کرده، تا هم اصالت و حقيقت سخن شيخ آشكار، و هم بطلان گفتار نويسنده ياد شده برملا گردد. همچنين بر صاحبان فكر و اندیشه معلوم گردد كه اين عالم سنی از قلمرو انصاف و اعتدال خارج گرديده، كلام شيخ مفيد را تحريف نموده است.

### **كلام شيخ مفيد در مقالات**

شيخ مفيد در مقالات می نويسد: القول في الرجعه و البداء و تاليف القرآن: اتفقت الاماميه على وجوب رجعه كثير من الاموات الى الدنيا قبل يوم القيامة

ص: 148

---

1- مال الله، محمد، الشيعة و التحريف .

و اتفقوا على اطلاق البداء في وصف الله تعالى و ان كان ذلك من جهة السمع دون القياس، و اتفقوا على ان ائمة الضلال خالفوا في كثير من «تأليف القرآن» و عدلوا فيه عن موجب التنزيل و سنة النبي؛

سخن در این باب درباره رجعت، بداء و جمع آوری قرآن است. امامیه اتفاق نظر دارند بر وجوب رجعت و این که بسیاری از اموات قبل از روز قیامت به دنیا بر می گردند (اگرچه در معنای رجعت بین امامیه اختلاف نظر وجود دارد) و نیز (امامیه) عقیده دارند بر این که یکی از اوصاف خدای تعالی بداء است، و اطلاق بداء را در حق خداوند جایز می دانند، و این عقیده به بداء درباره خداوند به خاطر وجود روایات است نه به جهت قیاس و همچنین امامیه اتفاق نظر دارند بر این که پیشوایان گمراه مخالفت کردند در بسیاری از امور جمع آوری و «تألیف القرآن» و تجاوز کردند در تألیف قرآن از سبب نزول و سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله. (1)

### تحریف کلام شیخ مفید

پر واضح است که این عالم متعصب بدون رعایت امانت داری، در گفتار شیخ مفید دخل و تصرف نموده و عبارت «تألیف القرآن» را از کلام ایشان برداشته، به جای آن عبارت «تحریف القرآن» را جایگزین کرده و جسورانه به خود اجازه داده این نسبت ناروا را به ساحت علمی، کلامی شیخ روا بدارد.

پیدا است این شیوه برخورد با کلمات بزرگان و علما، انگیزه، اعتبار و وزن علمی نویسنده را زیر سؤال برده، از حیث ارزش خارج می سازد.

### 3. سید مرتضی و نفی تحریف (متوفای 436 هـ - ق)

سید مرتضی از جمله فرهیختگانی است که آثارش مایه هدایت نفوس، و آرا و اقوالش حجت برای عالمان و بزرگان است. ابن حزم، از سید مرتضی نقل می کند که او تکفیر

ص: 149

---

1- الشيخ المفيد، عبدالله محمدبن محمدبن النعمان العكبري البغدادي، اوائل المقالات، ص 52.

می کرد هر کسی را که معتقد بود چیزی از قرآن کم یا زیاد شده یا تحریف و تغییری در آن رخ داده است.

در جواب طرابلسیات می نویسد:

علم و یقین در مورد صحت قرآن؛ مانند یقین و آگاهی به وجود شهرها، کشورها، حوادث بزرگ و کتب مشهور مدون عرب است؛ زیرا اهتمام و انگیزه شدیدی به نگهداری و نقل قرآن وجود داشته و برای مسلمانان از عصر بعثت تاکنون حفظ و صیانت قرآن در درجه ای از اهمیت و اعتبار است که به مراتب از حراست و اهتمام درباره مسائل و حوادث فوق بیشتر است.

قرآن، معجزه جاوید رسول گرامی اسلام، از زمان حیات خود حضرت مجموعه مدون و مؤلفی مانند قرآن فعلی بوده است، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عده ای از اصحاب را مأمور به حفظ و پاسداری از آن کرده بودند و آنان برای اهتمام و اطمینان بیشتر قرآن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می خواندند و عده ای از اصحاب؛ مانند عبدالله ابن مسعود، ابی ابن کعب و دیگران، چندین دور قرآن را در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله ختم می کردند و نهایت دقت و سعی را داشتند تا جایی که حتی کوچکترین موارد اختلاف آن را درباره آیه ها، حروف و روش قرائت قرآن را می دانستند. همه این مسائل با اندکی دقت و توجه، با این مراقبت صادقانه و محافظت شدید، دلالت می کند بر این که قرآن کریم مجموعه ای منظم و کامل بوده و مورد دستبرد و تغییر و کاستی قرار نگرفته است.

... و کسی که با این نظریه مخالفت کند یا از امامیه است یا از حشویه، اگر از حشویه باشد که مخالفتش قابل اعتنا و توجه نبوده، دارای اهمیت نیست و باید دانست که مخالفت در این مسأله، منسوب به فرقه اخباری است که اخبار فاقد سند صحیح و جعلی را نقل کرده اند و به صحت آنها اعتماد نموده اند، در صورتی که با اخبار ضعیف و فاقد اعتبار نمی توان از حجّت معلوم و قطعی دست برداشت. (1)

ص: 150

---

1- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، ج 1، ص 15.

وی که معروف به شیخ الطائفه و از پیشوایان فقه، تفسیر، حدیث، کلام، رجال و از مبتکران علم اصول می باشد، در مورد نفی تحریف از ساحت قرآن می نویسد:

اما سخن در مورد زیاده و کاستی قرآن، زینده شأن و منزلت آن نیست؛ چون صاحب نظران و مسلمانان اتفاق نظر دارند بر بطلان ادعای افزوده شدن چیزی به قرآن، اما احتمال کاستی و نقصان از قرآن، باز هم نزد همه مذاهب مختلف مسلمانان مردود و بی اهمیت است، و شایسته مذهب صحیح و مستفاد از روایات ما نیز همین است که از قرآن چیزی کم نشده و بر آن چیزی افزوده نگردیده است. این عقیده‌های است که سید مرتضی آن را پذیرفته و ثابت کرده است.

سپس می افزاید:

البته در مقابل، روایات فراوانی وجود دارد از طریق شیعه و سنی مبنی بر این که آیات فراوانی از قرآن کاسته شده، و بعضی نیز جا به جا شده، اما همه این روایات اخبار آحادند که نه مفید علم می گردند و نه موجب عمل، پس نیکو آن است که از آن روایات اعراض کرده و فکر خود را مشغول آنها نسازیم؛ چون آن روایات قابل تفسیر و تأویل، و توجیه پذیر می باشند و بر فرض هم که صحیح باشند، هیچ خدشه و طعنی به قرآن موجود در دست مسلمانان نمی زند؛ زیرا صحّت و حجّیت آن معروف و معلوم است و حتی یک نفر از امت اسلامی به آن اعتراض و اشکال نداشته و آن را ردّ نمی کند، افزون بر این که استدلال به آیات قرآن و قرائت آن توسط مسلمانان و عرضه اختلاف اخبار در مسائل فقهی و فرعی بر قرآن در اخذ آنچه موافق با قرآن و ردّ آنچه مخالف با قرآن است، خود یک دلیل محکم دیگری بر تصدیق این نظریه است.

از وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله روایتی نقل شده که همه فرق اسلامی صحت صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفته اند، و آن روایت چنین است:

انه قال: انّی مخلف فیکم الثقلین ما ان تمسکتکم بهما لن تضلّوا، کتاب اللّٰه وعترتی، اهل بیّتی، وانّهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض؛ من در میان شما دو چیز گرانبها و با ارزش جانشین خود قرار می‌دهم، تا مادامی که به آن دو تمسک بجوید به هیچ وجه گمراه نخواهید شد؛ یکی قرآن کتاب خدا، و دیگری عترت و اهل بیت من، و این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا این که در آن دنیا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. (1)

شیخ طوسی می‌گوید:

حدیث ثقلین دلالت می‌کند بر این که قرآن در همه اعصار و ازمنه در دسترس مسلمانها موجود و محفوظ است، به جهت این که امر رسول خدا صلی الله علیه و آله به تمسک و چنگ زدن به چیزی که مقدور و در دسترس نباشد جایز نیست، همان گونه که تمسک و توسل به اهل بیت به عنوان کسانی که تبعیت از آنها واجب است، در همه زمانها برای ما حاصل و ممکن است. (2)

### 5. علامه طبرسی و نفی تحریف ( متوفای 548 هـ - ق )

امین الاسلام در مقدمه تفسیر گرانبها و به یاد ماندنی خود می‌نویسد:

کلام در زیاده و نقصان قرآن کریم است، اما در مورد اضافه شدن چیزی به قرآن، مورد اجماع و اتفاق همه مسلمانان است که سخن زیاد شدن به قرآن سخنی است بیهوده و باطل، اما در مورد کاستی و نقصان از قرآن عده ای از اصحاب ما (امامیه) و گروهی از حشویه (اهل سنت) روایاتی نقل کرده اند که در قرآن دگرگونی و نقصان رخ داده، ولکن نظر صحیح در مذهب شیعه خلاف آن می‌باشد. سید مرتضی که از نخبگان و علمای شیعه است، در جواب طرابلسیّات نیز همین نظر را قبول و تصدیق نموده است. (3)

ص: 152

---

1- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 89، ص 109.

2- الطوسی، شیخ الطائفه، ابی جعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 3 و 4.

3- طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج 1، ص 15.

## 6. سید ابن طاووس و نفی تحریف (متوفای 664 هـ - ق.)

وی نیز در این باب سخنان متین و ارزشمندی داشته، می نویسد:

اعتقاد شیعه این است که در قرآن هیچ گونه تغییر و تحریفی صورت نگرفته است. ایشان در مقام ردّ بر نظریه بعضی از اهل سنت که اعتقاد به تحریف قرآن دارند می نویسند: من در شگفتم درباره کسی که نسبت به نگهداری و جمع آوری قرآن استدلال و برهان می آورد اما هنوز اختلاف مکه، مدینه، بصره و کوفه را در مورد بسم الله الرحمن الرحیم، نقل می کند و این نظر را انتخاب می کند که بسم الله جزء سوره های قرآن نیست! و تعجب انگیزتر این که، در راستای تایید نظریه اش دلیل هم اقامه می کند مبنی بر این که اگر بسم الله جزء سوره های قرآن بود، باید هر سوره سرآغاز دیگری می داشت!

جای بسی تعجب است وقتی عقیده بر این است که قرآن تحریف نشده و مصون و محفوظ از هرگونه زیاده و نقصان است و ادراک عقل و حکم شرع نیز چنین است، چگونه لازم است ابتدای هر سوره چیزی نوشته شود که جزء قرآن نیست، آیا چنین تصرفی در قرآن جایز است؟

## 7. علامه حلی و نفی تحریف (متوفای 726 هـ - ق.)

وقتی از ایشان سؤال می شود، نظر شما درباره قرآن، کتاب عزیز خدا چیست؟ آیا صحیح است که به نظر اصحاب ما (امامیه) از قرآن چیزی کم شده یا بر آن چیزی افزوده شده و نظم و ترتیب آن تغییر کرده، یا این که این سخن هیچ اساسی ندارد و نظر آنها سلامت و صیانت قرآن از هر نوع زیاده و نقیصه است؟

علامه در جواب می گوید:

حق آن است که هیچ نوع تغییر و تبدیل، و تقدیم و تأخیری در قرآن رخ نداده و هرگز قرآن مورد کاستی و زیاده قرار نگرفته است. به خدا استعاده میجویم از این که کسی به این گونه سخنان عقیده پیدا کند؛ چرا که این



گونه حرفها موجب دستبرد و شک به معجزه پیغمبر اسلام می گردد، معجزه ای که به نحو تواتر قطعی نقل شده است. (1)

### 8. محقق کرکی و نفی تحریف ( متوفای 940 هـ - ق )

صاحب کتاب قیّم «جامع المدارک» - ملقب به محقق ثانی - در این زمینه می نویسد:

چنانچه حدیث مخالف با دلیل قطعی ( کتاب، سنت متواتر (2)

یا اجماع) بود و به بعضی از وجوه قابل توجیه و تاویل نبود، به اجماع علمای اسلام باید دور افکنده شود. ... راه حل و توجیه روایاتی که بوی تحریف می دهند، آن است که بگوییم مقصود امامان از تغییر، تبدیل و نقص در قرآن این است که قرآن را وارونه تاویل نموده و برخلاف معنای اصلیش تفسیر کردند و اگر در اخبار می خوانیم قرآنی که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، نزد اهل بیت علیهم السلام یا نزد قائم آل محمد (عج) می باشد، منظور آن است که تفسیر حقیقی و تاویل واقعی و کامل قرآن تنها نزد اهل بیت علیهم السلام است نه دیگران (3).

### 9. ملا فتح الله کاشانی و نفی تحریف ( متوفای 988 هـ - ق )

وی در مقدمه کتاب تفسیرش می نویسد:

علمای اهل سنت و شیعه متفق اند که قرآن باید بتواند ثابت شود و آنچه در اخبار آحاد وارد باشد قرآن نیست. علامه حلی و علمای دیگر گویند این قول اجماع است، و نیز دلیل آورده اند که قرآن معجزه نبوت است و در اعتقادات یقین معتبر است پس باید قرآن بودن کلام، متیقن باشد، تا از روی آن علم به نبوت حاصل شود و اگر قرآنی طنی باشد، معجزه نبوت، مظنون و اصل نبوت هم مظنون خواهد بود؛ به طور مثال اگر قوم فرعون، اژدهایی می دیدند و گمان می کردند عصای موسی است اما یقین به آن نداشتند، هرگز تصدیق

ص: 154

1- علامه الحلی، جمال الدین ابومنصور الحسن بن یوسف بن المطهر، اجوبه المسائل المهنائیه، ص 121 .

2- به خبری که بر اثر کثرت نقل موجب قطع و یقین به مطابقت آن با واقع گردد، در اصطلاح علما، خبر متواتر اطلاق می گردد و به خبری که از نقل آن یقین به مطابقت آن با واقع حاصل نگردد، خبر واحد گفته می شود.

3- کرکی، محقق ثانی، علی ابن الحسین، شرح الوافی، ابواب الحجج باب حجیه الکتاب.

نمی کردند موسی پیغمبر خداست، و اگر اصحاب مسیح، مرغی می دیدند و گمان می کردند حضرت آن را از گِل ساخته و یقین نداشتند، تصدیق نبوت مسیح نمی کردند. قرآن هم اگر به گمان و مظنه، گفته پیغمبر باشد معجزه او نیست. بعد می افزاید: و نیز گوئیم در اخبار آحاد از شیعه و سنی بسیار کلمات، به عنوان قرآن نقل شده و صاحب فصل الخطاب در کتاب خویش آورده و هیچ کس آنها را به عنوان قرآن نپذیرفته است و این خود قرینه است که نقل اجماع علما صحیح است و کسی اثبات قرآن را به خبر واحد جایز ندانسته و اعتباری به قول بعضی محدثان و حشویه نیست (1).

## 10. مقدس اردبیلی و نفی تحریف ( متوفای 993 هـ - ق )

### اشاره

این فقیه نامدار و عالم فرزانه در این باره می نویسد: از بعضی کتب اصولی دانسته می شود که اگر قرائتی، یقین نباشد که قرآن است یا نیست، تجویز آن قرائت به عنوان قرآن موجب فسق بلکه کفر است، پس هر چه که به طور یقین معلوم نیست از قرآن است، یقیناً از قرآن نیست. بنابراین، باید آنچه به عنوان قرآن قرائت می کنیم علم و جزم قبلی داشته باشیم که از قرآن است، که با تواتر قطعی [ نه با خبر واحد ] تحصیل کرده باشیم، و وقتی تواتر بودن قرآن ثابت شد، از نقص و اختلال مامون و محفوظ می ماند. افزون بر این که قرآن به طور کامل در کتابها مضبوط است و حتی تمام کلمات، حروف، حرکات، صداها و نحوه کتابت و سایر مسائل دیگر مشخص و معین شده، به نحوی که انسان ظن قوی، بلکه علم و یقین پیدا می کند که نه چیزی بر قرآن افزوده شده و نه چیزی از آن کم شده است (2).

### اتهام تحریف به مقدس اردبیلی

هر چند در اظهارات و عبارات صریح و شفاف این عالم محقق، پیرامون نفی تحریف قرآن و مامون و مصون بودن آن از هرگونه تحریف لفظی، جای ابهام و اجمالی وجود ندارد،

ص: 155

1- کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر کبیر، منهج الصادقین، ج 1، صص 3-4.

2- اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان، ج 2، ص 218.

لیکن با کمال تاسف یکی از نویسندگان اهل سنت، مقدس اردبیلی را متهم به عقیده تحریف قرآن نموده، در فصل پنجم کتاب خود موسوم به «الشیعه والتحریف» چنین می نویسد: الفصل الخامس: الاردبیلی وتحریف القرآن. قال فی کتابه «حدیقه الشیعه»: ان عثمان قتل عبدالله بن مسعود بعد ان اجبره علی ترک المصحف الذی عنده و اکرهه علی قرائه ذلك المصحف الذی الفه و رتبه، زید بن ثابت بامره و قال البعض: ان عثمان امر مروان بن الحکم و زیاده بن سمره، الکاتبین له ان ینقلا من مصحف عبدالله ما یرضیهم و یحذفوا منه ما لیس بمرضی عندهم و یغسلا الباقی(1)؛

فصل پنجم، اردبیلی و تحریف قرآن. مقدس اردبیلی در کتاب حدیقه الشیعه می گوید: عثمان عبدالله ابن مسعود را بعد از گرفتن مصحفی که نزد او بود به قتل رساند و او را مجبور کرد که قرائت قرآن را به روش قرائت زیدین ثابت در مصحفش قرار دهد.

و برخی می گویند: عثمان به مروان بن حکم و زیاده بن سمره که کاتب وحی بودند، حکم کرد که از مصحف ابن مسعود، آنچه که مورد رضایتشان هست، نقل و نسخه برداری کنند، و آنچه مورد پسندشان نیست را حذف کنند و باقی مانده مصحف را بشویند و از بین ببرند.(2)

پرواضح است که مقدس اردبیلی به دلیل نقل خبر مزبور، از منظر نویسنده یاد شده، متهم به تحریف قرآن گردیده است.

### دفع اتهام از مقدس اردبیلی

با معلوم بودن موضع روشن محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائده و نیز با مطالعه و بررسی گفتار وی و نقل کارهای عثمان در کتاب «حدیقه الشیعه»، به راحتی می توان در دفاع از مقدس اردبیلی و رفع اتهام از وی در باب تحریف قرآن، پاسخ های ذیل را ارایه نمود: اولاً، در این که آیا مروان بن حکم و زیاده بن سمره به دستور عثمان از مصاحف نسخه برداری کردند و مصحف واحدی جمع آوری نمودند، یا افراد دیگری مانند ابن زبیر و

ص: 156

1- مال الله، محمد، الشیعه و التحریف، ص 70 .

2- اردبیلی، احمد، حدیقه الشیعه، ص 291 .

سعید عبدالرحمان بودند و یا خاندان ثقیف و هذیل هم در این کتابت شرکت داشتند، روایات مختلف است؛ هر کدام برخی از افراد را نام برده اند، اما آنچه مسلم است آن است که مصحف واحدی که عثمان آن را جمع آوری کرد، مصحفی بود که به تواتر از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده و در محضر حضرت 9 خوانده شده بود و همه مسلمانان حتی شیعه، صیانت و تواتر یقین آور بودن مصحف عثمان را قبول دارند؛

ثانیاً، مقدس اردبیلی صرفاً در مقام بیان نقل مطاعن عثمان در کتاب حدیقه الشیعه بوده نه در مقام اثبات یا نفی تحریف از قرآن، و در این موضوع هیچ گونه اظهار نظری در این مقاله نمی کند. افزون بر این که در کتاب فقهی خویش نظریه خود را در اثبات مصونیت قرآن از تحریف به طور صریح بیان نموده است؛

ثالثاً، مگر نقل خبر و یا مطلبی در یک کتاب از سوی نویسنده ای، دلیل بر پذیرش آن نویسنده نسبت به آن خبر و یا مطلب می باشد؟ چه بسا ممکن است نویسنده کتابی بعضی از گناهان را در کتابش ذکر و تعریف کند، آیا این دلیل می شود که نویسنده معتقد به ارتکاب آن گناهان است؛

رابعاً، این نوع نسبت های ناروا به بزرگان شیعه، گاه دلیل بر غرض ورزی و بدجلوه دادن مکتب نورانی شیعه به شمار آمده، موجب اختلاف در میان مسلمانان می گردد.

#### 11. شیخ بهائی و نفی تحریف (متوفای 1030 هـ - ق)

علامه بلاغی در تفسیر خویش نقل می کند که شیخ بهائی می گوید: علما اختلاف کرده اند که آیا زیاده و نقصان در قرآن واقع شده یا نه؟ ولی نظریه درست و قابل قبول آن است که قرآن کریم از زیاده و کاستی مصون و مامون مانده است و دلیل آن سخن خداوند متعال است آنجا که می فرماید:

إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ؛ ما نگهبان قرآن هستیم. (1)

ص: 157

و آن چه که بین مردم معروف شده که اسم امیرالمومنین علی علیه السلام از برخی آیات قرآن ساقط شده؛ مانند یا ایُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ «فی علی» و برخی آیات دیگر از این قبیل، این سخنی است که در نظر علما ارزش و اعتباری ندارد. (1)

## 12. سید نورالله تستری و نفی تحریف (متوفای 1019-ه. ق.)

صاحب کتاب گرانسنگ احقاق الحق می گوید: این که به شیعه امامیه نسبت داده اند و گاهی گفته می شود که شیعه عقیده به تحریف قرآن دارد، گفته همه امامیه نیست، بلکه تنها گفته گروه ناچیزی که در میان شیعیان عددی به حساب نمی آیند و جایگاهی ندارند، می باشد و افرادی که گفتارشان هیچ اعتباری ندارد چنین توهمی را کرده اند.

## 13. ملامحسن فیض کاشانی و نفی تحریف (متوفای 1090-ه. ق.)

### اشاره

فقیه نام آور، حکیم متاله و محدث معروف ملامحسن فیض کاشانی، پس از نقل روایاتی که رائجه وقوع تحریف در قرآن از آنها استشمام می گردد، عقیده خویش چنین اظهار داشته می گوید:

اشکال مشترک و مهمی که بر تمامی این روایات وارد است، آن است که اگر این روایات صحیح و قابل اعتماد باشند، دیگر هیچ اطمینانی به آیات قرآن موجود نمی توان کرد؛ زیرا در هر آیه ای احتمال تحریف و دگرگونی وجود دارد، و محتمل است خلاف آن چیزی باشد که خدای متعال در قرآن نازل کرده است. بنابراین، تالی فاسد بزرگ این که، برای قرآن هیچ حجیت و اعجازی باقی نخواهد ماند، و قرآن موجود از حیث انتفاع، خارج و امر به اطاعت از آن و سفارش به تمسک به آن منتفی خواهد شد.

سپس می گوید:

افزون بر این که خود قرآن می فرماید: **وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ (2)**؛ قرآن کتابی است محکم و شکست ناپذیر است که هیچ گونه باطلی نه از

ص: 158

1- به نقل از البلاغی النجفی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج 1، صص 25-26.

2- فصلت، آیه 41.

پیش رو و نه از پشت سر به حریم آن راه پیدا نمی کند. (1) و نیز قرآن می فرماید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ (2)

ما قرآن را نازل کردیم و آن را حفظ و نگهداری خواهیم نمود.

هنگامی که کتاب خدا از چنین استحکام و پشتوانه قوی برخوردار است، چگونه ممکن است تحریف و تغییر به حریم قدسی آن راه پیدا کند؟

همچنین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام روایات متواتر و قابل قبولی رسیده به این مضمون که همه اخبار و احادیث را بر قرآن عرضه کنیم تا صحت و سقم آنها معلوم شود؛ چنانچه موافق با قرآن بودند به آنها عمل و اگر مخالف با کتاب خدا بودند آنها را تکذیب کنید. و در فرضی که قرآن فعلی تحریف شده باشد، عرضه و سنجیدن روایات بر آن چه نفعی خواهد داشت؟! صرف نظر از این که اخبار تحریف مخالف با قرآن هستند و آن را تکذیب می کنند، پس باید آنها را دور افکنده، دست از آنها برداریم؛ چون محکوم به فساد هستند، یا این که آنها را تاویل و توجیه نماییم.

به نظر می رسد مقصود ائمه از تحریف و تغییر و حذف از قرآن در این روایات، تحریف و تغییر در مفهوم و تفسیر قرآن است، نه در کلمات و الفاظ آن؛ یعنی آیات را تفسیر به رأی و تحریف معنوی نمودن (3).

فیض در کتاب دیگرش در باره اخبار تحریف چنین می گوید:

این نظریه قول به عدم تحریف قرآن، سخن و نظر صریح فیض می باشد. بعد می افزاید: خودتان می بینید و می دانید که به عقیده فیض روایات تحریف، مخالف کتاب خدا هستند و لازم است حکم به بطلان آنها کرد، ولی بعضی از گمراهان که قصد فساد و تباهی در روی زمین دارند به صرف نقل بعضی اخبار به فیض نسبت ناروا می دهند که ایشان قائل به تحریف قرآن است، در حالی که رأی و اعتقاد او را توضیح نمی دهند که یا باید این دسته از روایات

ص: 159

1- فصلت، آیه 41 و 42.

2- حجر، آیه 9.

3- فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر صافی، ج 1، ص 33-34.

دور افکنده شوند و یا باید توجیه و تاویل گردند، اما هدف اینان با این نسبت های ناروا، آشفتگی و مشوش نمودن اذهان مردم نسبت به شیعه است که این خود یک نوع گمراهی و انحرافی آشکار است. (1)

## تهدیه آشکار به فیض کاشانی

با اندک دقت و التفات در سخنان و گفتار بین و محکم فیض در دو کتاب ارزشمند «صافی» و «علم الیقین»

به خوبی دیدگاه و رأی این محدث بزرگ در مورد روایات تحریف قرآن شناخته و روشن می گردد.

اما آنچه این جا نیز موجب شگفتی و تحیر شده است، نسبت ناروای نویسنده سابق اهل سنت است که باردیگر سخنان فیض را تحریف نموده، وی را متهم می کند که از قائلان به تحریف قرآن است.

ما ابتدا گفتار و کلمات فیض را به نقل از این نویسنده در کتابش، ذکر و بررسی می کنیم تا ضمن روشن گشتن دلالت و مقصود سخنان فیض، بی وجه بودن نسبت ناروای یاد شده نیز آشکار گردد. وی در این مورد می نویسد:

## الفصل السابع، الکاشانی و تحریف القرآن:

قال فی مقدمه تفسیره «الصافی» (1/32)

اقول: المستفاده من جمیع هذه الاخبار و غیرها من الروایات من طریق اهل البيت علیهم السلام ان القرآن لیس بتمامه كما انزل علی محمد صلی الله علیه و آله بل منه ما هو خلاف ما انزل الله و منه، هو مغیر محرف و انه قد حذف فیہ اشياء کثیره؛ منها اسم علی علیه السلام فی کثیر من المواضع، و منها لفظه آل محمد 9 غیر مره و منها اسماء المنافقین فی مواضعها و منها غیر ذلك و انه لیس علی الترتیب المرضی عند الله و عند رسوله 9 و به قال علی بن ابراهیم القمی.

و النتيجة التي توصل اليها بعد ان تقرر عنده بان القرآن محرف هي انه لا يمكن العمل و الاقرار بصحة القرآن او الاعتماد عليه فيقول (1/33): لم يبق

ص: 160

---

1- فیض کاشانی ملا محسن، علم الیقین فی اصول الدین، ج 1، ص 565 .

لنا اعتماد علی شی من القرآن؛ اذ علی هذا یحتمل کل آیه منه ان یکون محرفاً مغیراً و یکون علی خلاف ما انزل الله لم یبق لنا فی القرآن حجه اصلاً فتنفی فائده و فائده الامر باتباعه والوصیه بالتمسک به الی غیر ذالک؛

فصل هفتم، فیض کاشانی و تحریف قرآن. فیض در مقدمه تفسیر صافی (1/32) بعد از ذکر روایاتی که بوی تحریف می دهند می گوید:

مستفاد از همه این اخبار و غیر این اخبار از روایات اهل بیت، آن است که همانا این قرآن تمام آنچه در آن است، آن چنان که بر پیامبر نازل شده است نیست، بلکه پاره ای از آن خلاف ما انزل الله و پاره ای دیگر از آن تحریف شده است و مطالب زیادی از آن حذف شده، نام علی علیه السلام از بسیاری از جاها و نیز لفظ آل محمد صلی الله علیه و آله در چند جای قرآن و اسمای منافقین در چند جای دیگر و نیز مطالب دیگری از قرآن حذف شده و این قرآن آن قرآن مرضی خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست، و علی ابن ابراهیم قمی هم نظرش همین است.

نتیجه سخنان فیض این است که قرآن تحریف شده و امکان عمل و اقرار به صحت آن نیست و همچنین اعتماد بر آن نیست. وی سپس برای تثبیت گمان باطلش که مستفاد از سخنان فیض، اعتراف به تحریف قرآن است، کلام دیگری از تفسیر صافی که در واقع جواب فیض از روایات تحریف است نقل می کند، اما بدون رعایت ادب امانتداری در نقل سخنان وی، صدر گفتار فیض را حذف و ذیل کلامش را ذکر می کند و با یک نسبت ناروا فیض کاشانی را متهم به قبول نمودن تحریف قرآن کرده، می گوید: فیض کاشانی، در صفحه دیگری می نویسد:

باقی نمی ماند برای ما هیچ اعتمادی به قرآن؛ زیرا که بنابر این در هر آیه ای احتمال تحریف و تغییر وجود دارد و ممکن است خلاف ما انزل الله باشد، پس دیگر برای قرآن هیچ حجیتی باقی نخواهد ماند، و امر به انتفاع و استفاده و اطاعت از آن و سفارش به تمسک به آن منتفی خواهد شد. (1)

ص: 161



پاسخ نگارنده نسبت به بخش دوم نقل کلام فیض این است که اصل این گفتار در تفسیر صافی، درست ضد آن چیزی است که این نویسنده استفاده و نقل کرده است؛ زیرا فیض کاشانی در مقدمه کتاب صافی در مقام جواب از اخبار تحریف، با طرح یک اشکال مهم و مشترک نسبت به تمام آن اخبار، آن روایات را رد و نظریه و رأی خود را که عدم تحریف قرآن است تثبیت کرده، این چنین می نویسد:

و یرد علی هذا کله اشکال و هو انه علی هذا التقدير لم یبق لنا اعتماد علی شیء من القرآن، علی هذا یحتمل کل آیه منه ان یکون محرفاً مغیراً...؛

به نظر من فیض ایراد وارد، مهم و مشترک تمام این روایات، آن است که اگر چنانچه این اخبار قابل اعتماد و اعتبار باشند، دیگر هیچ اطمینانی به آیات قرآن نمی توان کرد؛ زیرا در هر آیه ای احتمال تحریف و تغییر وجود دارد. (1)

روشن شد که نویسنده اهل سنت، بخشی از گفتار و کلمات فیض؛ یعنی عبارت «یرد علی هذا کله اشکال و هو انه علی هذا التقدير» را حذف و ساقط کرده، و اشکال و ایرادی که این محدث بزرگ با عبارت «لم یبق لنا اعتماد علی شیء...»، به عنوان رد بر اخبار تحریف ذکر نموده را به عنوان نتیجه نظریه فیض از روایات تحریف تلقی نموده است. به سخن دیگر، اشکالی که فیض آن را بهترین دلیل بر نفی تحریف از آیات قرآن قرار داده، این نویسنده مغرض، آن را به عنوان دلیل بر تحریف قرآن آورده است.

پاسخ نگارنده نسبت به بخش اول نقل کلام فیض، آن است که مراد و مقصود فیض کاشانی از روایاتی که دلالت می کنند آن قرآنی که بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله با تمام خصوصیات نازل شده، فعلاً موجود نیست و یا بعضی از اسامی اهل بیت علیهم السلام؛ مانند علی علیه السلام و آل محمد صلی الله علیه و آله از آن حذف شده، یا اسامی منافقان در آن نیامده، به قرینه «کما انزل» اشاره به مصحف علی علیه السلام است؛ چرا که آن حضرت همه قرآن را به ترتیب نزول تدوین نموده و مصحف وی در بردارنده تنزیل و تاویل قرآن بوده است.

ص: 162

نه این که هدف این محقق شهیر از طرح این گونه اخبار، استفاده تحریف لفظی قرآن باشد، بلکه با تصریح کلام خود وی، این گونه روایات بر تحریف معنوی قرآن دلالت می کنند، همان گونه که در رساله دیگرش می نویسد:

به نظر می رسد منظور امامان: از تحریف، تغییر و حذف قرآن در این روایات، تحریف و دگرگونی در معنا و تفسیر قرآن است نه در الفاظ و کلمات؛ یعنی آیات قرآن را تفسیر به رأی و سوء تاویل نموده و بر خلاف معنای واقعی حمل کردند. (1)

#### 14. شیخ حرعاملی ونفی تحریف (متوفای 1104 هـ - ق.)

خاتم محدثان و صاحب کتاب ارزشمند «وسائل الشیعه»، در مقاله ای که در جواب شبهات بعضی از معاصران خود به رشته تحریر در آورده، می نویسد:

هر کس که تتبع اخبار و تفحص تواریخ و آثار نموده، به علم یقینی می داند که قرآن در غایت و اعلی درجه تواتر بوده و الآف صحابه، آن را حفظ و نقل می کردند، و در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله مجموع و مولف بود. (2)

#### 15. سید علی خان مدنی و نفی تحریف (متوفای 1120 هـ - ق.)

سید علی خان مدنی، شارح صحیفه «سجادیه» در ضمن شرح و تفسیر دعای چهل و دوم، اقوال خاصه و عامه را نقل می کند. از خاصه و امامیه، انظار شیخ صدوق، امین الاسلام طبرسی و شیخ الطائفه طوسی را مبنی بر عدم وقوع زیاده و نقیصه از قرآن و مصونیت آن از هرگونه تحریف نقل می کند.

بعد می نویسد:

اما اهل سنت اخبار فراوانی را در وقوع کاستی از قرآن نقل کرده اند، سپس خود ایشان جواب می دهد: ولکن همه اهل سنت اجماع و اتفاق نظر دارند، بر صحت مصاحفی که امروزه معروف و مشهور بین مسلمانان و در دسترس

ص: 163

1- فیض کاشانی، محمد بن بن محسن، علم الیقین فی اصول الدین ج 1 ص 565 .

2- شرف الدین الموسی، عبدالحسین، الفصول المهمه، ص 166، و اظهار الحق، ج 2، ص 208 .

آنها است، و نیز اجماع دارند بر ترک نمودن آن مصحفی که مخالف مشهور است از جهت زیادی یا کاستی و یا تبدیل کلمه ای به کلمه دیگر (1).

#### 16. صاحب مفتاح الکرامه و نفی تحریف (متوفای 1226 هـ - ق.)

قال: والعادة تقضى بالتواتر فى تفاصيل القرآن من اجزائه والفاظه و حرکاته و سکنااته و وضعه فى محله، لتوفر الدواعى على نقله من المقر يكون اصلاً لجمع الاحكام، و المنکر لابطاله لكونه معجزاً ظلاً يعبا خلاف من خلاف او شک فى اعقام؛

عادت به ثبوت تفاصيل قرآن، به تواتر (دلیل یقین آور) حکم می کند؛ یعنی این که آیات، سوره های قرآن، کلمات، حروف و اعراب قرآن، نظم آیات و چیدن هر آیه در جای خودش، همه اینها با تواتر ثابت شده اند؛ زیرا انگیزه برای نقل فراوان بوده، هم برای کسانی که معتقد به قرآن بودند به لحاظ این که قرآن مرجع و منبع همه احکام خدا است و هم برای کسانی که منکر قرآن بودند، به جهت ابطال نمودن اعجاز قرآن.

بنابراین، به رأی کسی که مخالف باشد یا شک کند در این که ثبوت قرآن بدون تواتر هم ممکن است، اعتنا نمی شود (2).

#### 17. شیخ جعفر کاشف الغطا و نفی تحریف (متوفای 1228 هـ - ق.)

مرحوم کاشف الغطا بیانات ارزنده ای در این باره داشته، می گوید:

عقل به خوبی درک می کند ظاهر روایاتی که می گوید قسمتی از قرآن کاسته شده، قابل پذیرش و عمل نیست؛ به ویژه اخباری که گویای کاسته شدن یک سوم یا بخش مهمی از قرآن است؛ زیرا چنانچه این موضوع حقیقت داشت، انگیزه ها برای نقل آن بسیار فراوان بود و به حد تواتر می رسید، و دشمنان قسم خورده اسلام آن را به عنوان بهترین دستاویز و حربه برای کوبیدن اسلام و مسلمانان بکار می گرفتند.

ایشان در جای دیگر می افزاید:

ص: 164

1- الحسین الحسنی المدنی الشیرازی، السید علی خان، ریاض السالکین فی شرح صفیحه سید الساجدین، ج 5، ص 393.

2- الحسین العاملی، السید محمد جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج 20، ص 390.

جای تعجب است که افرادی تصور می کنند همه احادیث صحیح و سالم باقی مانده و اگر کاستی و تحریفی در آن صورت می گرفت، آشکار می شد و همگان می فهمیدند با این که در حدود 1200 سال بر سر زبانها و در کتب مختلف می چرخیده است، اما همین افراد می گویند، قرآن کریم مورد دخل و تصرف واقع گردیده و از آن، بخشی کاسته شده ولی مسأله به این مهمی در تمام اعصار مخفی مانده و هیچ کس از آن مطلع و باخبر نشده است.

وی همچنین می افزاید:

هیچ گونه زیادی در قرآن صورت نگرفته، نه سوره ای به آن اضافه شده و نه آیه ای، نه بسمله و غیر آن، نه کلمه و نه حرفی، و هر آنچه فعلاً به صورت مجلد در آمده و قرائت می شود، همه آن کلام خداوند متعال است. این موضوع از دیدگاه مذهب شیعه حتی دین اسلام واضح و قطعی بوده و اتفاق نظر و اجماع مسلمانان بر این امر پایدار بوده است و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بر این امر شهادت می دهند، و لو افراد معدودی هم در این مسأله مخالفت کرده اند مهم نیست.

همچنین شک و تردید نداریم که قرآن از هر نوع نقصان نیز مصون و محفوظ مانده است؛ چون صاحب شریعت اسلام، خداوند متان نگهداری آن را عهده دار شده، همان سان که نص قرآن و اجماع علما در همه زمانها بر آن دلالت دارد و مخالفت عده ای که عددی به حساب نمی آیند، اهمیتی ندارد و عقل به خوبی درک می کند که ظاهر روایاتی که می گوید قسمتی از قرآن کاسته شده، قابل اعتماد و اعتبار نیست و نمی شود به آنها عمل کرد، پس بایستی آن روایات را به سه وجه توجیه و تاویل کرد.

وجه اول: این که بگوییم قبل از نزول آیات، این نقصان و کاهش صورت گرفته، مقدر بوده که آن طور نازل شود، اما طور دیگری نازل شد؛

وجه دوم: این که بگوییم قرآن از مبدأ نزول به آسمان که آمده به گونه ای که روایات دلالت دارد بوده، اما بر قلب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که نازل شده به همین وضعیت کنونی نازل گردیده است؛

وجه سوم: این که بگوییم احادیث قدسی مبتلا به نقصان شده نه وحی قرآنی.

به عقیده من نقصانی که در بعضی روایات بیان شده، مطالب واسراری است که نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مامون و محفوظ بوده و هرگز بازگو نشده است. از این جهت آن مطالب را حضرت رسول صلی الله علیه و آله فقط به اوصیای خود واگذار نمود و آنها را به طور آشکار مطرح ننمود. اما آیاتی از قرآن که به عنوان اعجاز نازل شد و حضرت آنها را به طور علنی بیان نمود و زیاد در خطبه ها و سخنرانیها تلاوت می نمود و در میان مسلمانان، شایع و مشهور شده بود از آن زمان تاکنون هیچ گونه تغییر و تبدیلی پیدا نکرده و به همان شکلی که آن موقع بوده، بدون هر نوع تحریفی باقی مانده است. (1)

### 18. سید محمد طباطبائی و نفی تحریف (متوفای 1242هـ - ق.)

وی می گوید:

هیچ خلافی نیست در این که اصل و اجزای همه آیات، کلمات و سوره های قرآن باید به طور متواتر رسیده باشد و همچنین جمع آوری قرآن، نظم و ترتیب آیات و سوره ها در جایگاه مخصوص خود نیز باید به طور متواتر باشد، و محققان از اهل سنت هم به این مطلب اعتقاد دارند به جهت این که مقتضای معجزه بودن قرآن، آن هم عظیمترین معجزه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که اصل و ریشه، و صراط مستقیم دین محسوب می شود، این است که باید دواعی وانگیزه ها برای حفظ و نقل آن فراوان باشد، و جزئیات و کلیات آن هم به طور متواتر نقل شده باشد، پس هر چه به صورت خبر واحد نقل شود و به حد تواتر نرسد، قطعاً قرآن حساب نمی گردد، و شکی نیست که قرآن موجود با همین کیفیت و ترتیب از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا به حال به طور متواتر از مسلمانان رسیده و نقل شده است. (2)

ص: 166

1- کاشف الغطاء شیخ جعفر، کشف الغطاء کتاب الصلاه من کتاب القرآن، ص 298-299.

2- الطباطبائی، سید محمد، مفاتیح الاصول، ص 24.

## 19. آیت الله کوه کمری و نفی تحریف (متوفای 1299 هـ - ق.)

وی بعد از آن که با صراحت می گوید که قرآن تحریف نشده و مصون از هرگونه زیاده و نقصان باقی مانده است، بر این مدعا به شش دلیل استدلال می کند:

الف. اصل و قاعده اولی اقتضا می کند مصونیت قرآن از تحریف را؛ زیرا مصونیت قرآن از تحریف، هنگام نزول بر پیامبر صلی الله علیه و آله امری قطعی و مسلم است، و تحریف هم امر حادث و مشکوکی است و لذا اثبات آن، علم قطعی می خواهد؛

ب. اجماع همه مسلمانان عموماً و تمام امامیه خصوصاً بر عدم تحریف کتاب خدای عزیز است؛

ج. تحریف، مناقض با معجزه بودن قرآن است؛ زیرا تحریف، نفی اعجاز از قرآن می کند و از آن طرف، اعجاز قرآن هم نفی تحریف می کند و چون قطعی و یقینی است که قرآن معجزه جاویدان پیامبر اسلام است، پس حتماً تحریف نشده است؛

د. دلیل چهارم، سخن خود خدای تبارک و تعالی است که می فرماید: لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه؛ هیچ گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر (از هیچ سو) به سراغ قرآن نمی آید؛ (1)

ه. دلیل پنجم، حدیث ثقلین است که همه فرق اسلامی به طور متواتر آن را قبول دارند و تحریف شدن قرآن با وصف ثقل بودن دائمی آن منافات دارد، پس قرآن یکی از دو عدل در حدیث ثقلین بوده و تحریف نشده است؛

و. اخبار و روایاتی که می گوید وقتی امور بر شما مشتبه شد، یا اگر احادیث متعارض شدند، به قرآن مراجعه کنید و آنچه موافق قرآن بود، آن را اخذ و آنچه مخالف با قرآن بود، طرد کنید. (2)

## 20. محمد حسن آشتیانی و نفی تحریف (متوفای 1319 هـ - ق.)

صاحب کتاب نفیس بحرال فوائد می نویسد:

ص: 167

1- فصلت، آیه 42.

2- ما مقانی، محمد حسن، بشری الوصل الی اسرار علم الاصول ص.

المشهور بين المجتهدين و الاصوليين، بل اكثر المحدثين عدم وقوع التغيير مطلقاً بل ادعى غير واحد الاجماع على ذلك؛

معروف و مشهور بين فقها و علمای اصول، و نیز اكثر محدثان آن است که هیچ گونه تغییر و تحریف (زیاده و نقصانی) در قرآن کریم رخ نداده، بلکه بسیاری از مجتهدان و فقهای امامیه ادعای اجماع بر عدم تحریف قرآن نموده اند. (1)

## 21. محمد حسن مقامی و نفی تحریف ( متوفای 1351 هـ - ق )

فتحصل من ذلك كله ان ما صدر من المحدث النوري، من رمى الرجل بضعف الايمان و نقص العقل جراه عظيمه كجراته على الاصرار على تحريف كتاب الله المجيد؛

اما به خلاف آنچه که محدث نوری در جرح و ضعف ربیع بن خثیم به آن استناد کرده و ایشان را متهم به ضعف ایمان و نقص عقل نموده، وی دارای دل و جرات عظیمی بوده، همان دل و جراتی که از خود در اصرار بر تحریف قرآن مجید بروز داده است. (2)

از گفتار و کلمات این رجالی معروف استفاده می شود که وی مخالف با نظریه محدث نوری، و از قائلان به عدم تحریف قرآن بوده است.

## 22. علامه بلاغی و نفی تحریف ( متوفای 1352 هـ - ق )

وی می نویسد:

محدث نوری در کتاب «فصل الخطاب» خود را به تکلف انداخته تا اخباری جمع آوری کند که دلالت بر نقصان و تحریف قرآن دارد، و سعی کرده با افزودن روایات مرسل بر تعداد روایات مسند بیفزاید، در حالی که یک محقق متتبع می فهمد این اخبار مرسل در واقع از همان احادیث مسند گرفته شده و احادیث جدیدی نیستند. بعد می افزاید، بسیاری از این روایات، حاوی

ص: 168

---

1- آشتیانی، میرزا محمد حسن، بحرال فوائد فی شرح الرسائل، ص 99.

2- ما مقانی، محمد حسن، تنقیح المقال فی علم الرجال، ص 426.

مطالبی هستند که به هیچ وجه احتمال صحت در آنها نیست، پاره ای دیگر از جهت معنا و محتوا آن گونه آشفته و بی ارتباطند که با یکدیگر تعارض و تعاند دارند و قابل اعتماد و اعتبار نیستند، غیر از آن که سند بسیاری از این روایات به افراد معدود و انگشت شماری می رسد که علما هر کدام از آنها را به گونه هایی تضعیف و رد کرده اند و درباره آنها گفته اند: فلانی احادیث ضعیف و بی محتوا را نقل می کند، یا دارای عقیده و مذهب فاسد یا کاذب و متهم به بعضی مسائل است، یا گفته شده بر خود جایز نمی دانم ولو یک روایت در مورد تفسیر قرآن روایت کنم؛ چون فلانی معروف به واقعی و دشمن سرسخت امام رضا علیه السلام است، یا این که روایات او باطل و بی اعتبار و در مذهب اهل غلو و گزافه گویی است.

روشن است که زیادی این قبیل افراد فایده ای ندارد، و چنان چه به روایات این افراد - با مسامحه به آن - اعتنا کنیم، بایستی با در نظر گرفتن اخبار فراوان دیگر، روایاتی را که بوی تحریف می دهند به نحوه ای توجیه، تاویل و تفسیر کنیم، مانند این که بگوییم:

الف . مدلول و مضمون این اخبار، تفسیر و تاویل آیات قرآن بوده نه معنای لفظی و منطوقی آن؛

ب . یا بگوییم؛ برای بیان نمودن اظهر مصادیق است که عموم آیه قطعاً شامل آن می شود؛

ج . یا قائل شویم؛ مضمون آن، وقت نزول آیه بوده است؛

د . یا بگوییم آیه در مورد خاص نازل شده است؛

ه . یا قائل شویم آیه برای بیان و رفع ابهام از لفظ مبهم می باشد.

هر کدام از سه وجه اخیر، راه حل مناسبی است برای تفسیر روایاتی که می گویند: تنزیل آیه این است و جبرئیل با این نحوه فرود آمد، همچنان که تحریف در روایات به تحریف معنوی توجیه و تفسیر می شود؛ همان گونه که نامه امام باقر علیه السلام به «سعد الخیر»، شاهد خوبی برای حمل روایات به تحریف معنوی است، که امام علیه السلام می فرماید: یکی از



شیوه های آنان در پشت سر انداختن قرآن و بی اعتنائی به آن، این بود که حروف و الفاظ را به خوبی بر پا می داشتند ولی مضمون و احکامش را تحریف می کردند(1).

و همین طور روایات وارده در وصف مصحف امیرالمومنین علیه السلام و عبدالله بن مسعود نیز حمل بر تفسیر و تاویل آیات قرآن می شود؛ چون حضرت در نهج البلاغه می فرماید: من قرآن کامل را برای آنها آوردم که مشتمل بر تنزیل و تاویل بود.

همچنین روایاتی که درباره مصحف فاطمه زهرا علیها السلام در مورد اضافه نمودن کلمه «بولایه علی علیه السلام» نقل شده، جنبه تفسیری و توضیحی داشته است، چه آن که آن مصحف رموز و اسرار علم را بیان می کند و در احادیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود، چیزی از قرآن در مصحف فاطمه نبود. و نیز مقصود از اخباری که «وجعلناکم امه وسطاً» را به جای «وجعلناکم امه» گذاشته، حمل بر تفسیر آیه می شود. آیه به درستی تفسیر نشده و معنای آن تحریف شده، و همین طور سایر روایات این باب بر همین معنا حمل می شوند.(2)

### 23. محسن امین عاملی و نفی تحریف ( متوفای 1371 هـ - ق )

صاحب کتاب قیّم و با ارزش «اعیان الشیعه» که موضوع آن بحث پیرامون زندگینامه واحوال علمای و شخصیت های برجسته شیعه در طول تاریخ می باشد، ندای عدم تحریف قرآن را سر داده، در جواب «ابن حزم» و پیروانش که تحریف قرآن را به شیعه نسبت داده اند، می نویسد:

هیچ یک از امامیه (شیعیان) نه در گذشته و نه در حال، نگفته و معتقد نشده که چیزی بر قرآن افزوده شده، یا چیزی از آن کم شده است، بلکه بر عکس همه امامیه اتفاق نظر دارند که چیزی بر آن افزوده نشده است، و شخصیت های علمی و محققان صاحب نظر شیعه هم معتقدند که مطلبی از قرآن کاسته هم نشده است، و هر کس خلاف این مطلب

ص: 170

1- کلینی، الرازی محمد بن یعقوب، کافی، ج 8، ص 53.

2- البلاغی، النجفی، محمد جواد، آلا الرحمن، فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 25-28.

را به امامیه نسبت دهد، درغ گو و مفتری است، و با نسبت دادن چنین تهمت‌هایی به شیعه، در حق خدا و سول خدا صلی الله علیه و آله هتک حرمت و گستاخی کرده است. (1)

#### 24. محمد حسین کاشف الغطا و نفی تحریف (متوفای 1373 هـ - ق.)

وی می گوید:

قرآن موجود که در دسترس مسلمانان می باشد، همان قرآنی است که خداوند به سوی پیامبرش نازل کرد تا هم معجزه ای باشد جاویدان و با آن تحدی کند، و هم مردم احکام الهی را فرا گرفته، حلال و حرام خود را از یکدیگر تمیز دهند. و باید بدانیم که قرآن دچار هیچ گونه نقصان و زیاده نشده و اجماع امامیه بر این عقیده پایدار است. هرکس از شیعیان یا از دیگر فرقه های مسلمانان فکر کند قرآن دچار نقیصه و تحریف شده، این چنین کسی خطا کار است و نص کتاب عظیم خدا را نادیده گرفته، آنجا که می فرماید: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛** (2) ما قرآن را فرو فرستادیم و خود نگهبان آن هستیم. اما اخباری که از طریق شیعه یا اهل سنت وارد شده، و ظاهرشان دلالت بر نقصان یا تحریف قرآن می کند، بسیار ضعیف اند و اخبار آحادی هستند که نه مفید علم و نه موجب برای عمل می شوند، در نتیجه باید به نحوه ای توجیه و تاویل شوند، و اگر قابل توجیه نبودند، باید به سینه دیوار کوبیده شوند. (3)

#### 25. علامه امینی و نفی تحریف ( متوفای 1379 هـ - ق.)

چهره درخشان و محقق نامدار شیعه در پاسخ به «ابن حزم» که شیعه را متهم به تحریف قرآن نموده، چنین می نویسد:

ص: 171

---

1- امین عاملی، سید محسن، اعیان اشیه ج 1، ص 41.

2- حجر، آیه 9.

3- آل کاشف الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعه و اصولها، ص 133.

اگر کسی به تحقیق و جست و جو پردازد و هر اندازه تفحص و کاوش نماید، در بین طلایه داران و پیش کسوتان شیعه؛ مانند شیخ صدوق در اعتقاداتش، شیخ مفید و سید مرتضی جز افرادی که این افترا و تهمت را شدیداً انکار می کنند پیدا نخواهد کرد. این بزرگان و اعلام شیعه، حاملان و پاسداران نوامیس و عقاید شیعه در قدیم و حال هستند که انظار آنها انسان را به دروغ فضاحت بار این شخص واقف می سازد. تمام فرقه های شیعه و در پیشاپیش آنها، شیعه امامیه اجماع دارند بر این که قرآن کنونی همان کتابی است که هیچ شک و تردیدی در آن نیست و با همان صلابت و قوت تغییر ناپذیر ابتدای نزولش باقی است، و چنانچه حرفی از زبان یکی از شیعیان در مورد تحریف قرآن صادر شود، مقصود و مرادش تحریف معنوی و تاویل به باطل نمودن قرآن است، نه آن که قرآن دستخوش زیاده و نقیصه شده یا حرفی از حروف آن با حرف دیگر جا به جا شده باشد، همان گونه که ابن حزم و پیروانش تحریف به این معنا؛ یعنی تحریف لفظی را قائل شده و به شیعه نسبت داده اند(1).

## 26. آیت الله بروجردی و نفی تحریف ( متوفای 1380 هـ - ق. )

مرجع عالیقدر شیعه، آیت الله بروجردی در این باره می گوید:

ضرورت دین حکم می کند به بطلان و فساد عقیده تحریف و قداست قرآن از جهت زیاده و نقصان، و اخباری که دلالت بر تحریف و کم شدن بخشی از قرآن می کند، در غایت ضعف و آشفتگی است، هم از جهت سند تام نیست و هم از حیث دلالت و معنا بیگانه و اجنبی است، چه آن که پاره ای از این اخبار مشتمل است بر مخالفت با ضرورت دین و معجزه نبوت و قطع و یقینی که مسلمانان از عدم تحریف قرآن دارند، اما آنچه عجیب تر از همه عجایب است، این که عده ای پنداشته اند چون اخبار تحریف در کتابها مکتوب و محفوظ و در لسانها منطوق شده است، باید صحیح و درست باشند؛ زیرا اگر

ص: 172

ضعف و فسادى داشتند بايد آشكار مى شد و اين همه در كتابهاى حديثى ثبت نمى گرديد، و با چنين پندار باطلی قائل به تحريف قرآن شده اند. (1)

## 27. سيد شرف الدين عاملى ونفى تحريف (متوفى 1381 هـ - ق.)

علامه بزرگوار شيعه در پاسخ به مسائلى كه يكى از علمای اهل سنت به شيعه نسبت داده، مى نويسد:

«موسى جارالله» مى گوید: شيعه معتقد است كه تبديل، تغيير، زياده و نقصان در قرآن راه نيافته است. در پاسخ مى گوييم: به خدا پناه مى بريم از اين عقیده و گفتار! و بيزارى مى جوييم از اين جهالت و نادانى. هر كس اين عقیده را به شيعه نسبت دهد، از مذهب شيعه چيزى نمى داند، يا بر شيعه افترا بسته و ستم روا داشته؛ چرا كه قداست قرآن مجيد از ضروريات اوليه دين اسلام و مذهب شيعه است، و هر مسلمانى در آن ترديد كند، به اجماع شيعه، مرتد و از دين خارج مى شود. به حكم ضرورت اوليه از مذهب شيعه، ظواهر قرآن و به طريق اولی نصوص آن، رساترين حجت خداوند بر بندگان و قوی ترين دليل اهل حقيقت است، و لذا شيعه به حكم پيشوايان معصوم خود به روايات مخالف قرآن، اگر چه به ظاهر صحيح باشند، عمل و اعتنا نكرده و آنها را به سينه ديوار مى كوبند.

شيعه قائل است كه قرآن در زمان پيغمبر صلى الله عليه و آله اكرم بدین گونه كه اكنون هست، جمع آورى و نوشته شده و بدین جهت نظم و ترتيب آيات و سوره ها و حروف قرآن موجود با قرآن زمان پيامبر صلى الله عليه و آله هيچ گونه تفاوتى ندارد و به هيچ وجه كوچكترين تقديم و تاخير، تغيير و تبديل، نقصان و زيادى به حريم قدسى آن راه نيافته است.

شيعه مى گوید: قرآن در عصر رسول خدا صلى الله عليه و آله چنان كه اكنون هست، جمع آورى و تاليف شده و اصحاب چندین بار، از اول تا آخر قرآن را بر پيامبر صلى الله عليه و آله خواندند و تلاوت نمودند و جبرئيل سالی يك مرتبه قرآن را بر پيغمبر اكرم صلى الله عليه و آله عرضه مى داشت، اما در سال وفاتش دو مرتبه قرآن را بر پيامبر عرضه داشت.

ص: 173

---

1- صافى، لطف الله، مع الخطيب فى خطوطه العريضه، ص 46.

نماز شیعه به تنهایی، دلیل بر این عقیده شیعه است؛ زیرا شیعه در رکعت اول و دوم نمازهای پنج گانه، خواندن یک سوره کامل را بعد از فاتحه واجب می داند و قرائت کمتر از یک سوره را جایز نمی داند، بلکه خواندن دو سوره را هم بنابر احتیاط واجب تجویز نمی کند. فقه شیعه صریح در این مطلب است، و اگر سوره های قرآن در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به همین کیفیت و کمیتی که اکنون موجود هست نبود، چنین قولی برای شیعه میسر نمی شد و نمی توانست دلیل بر آن اقامه کند. (1)

## 28. علامه طباطبائی و نفی تحریف (متوفای 1402 هـ - ق.)

مفسر حکیم شیعه، بحثی جامع و مبسوط پیرامون عدم تحریف قرآن، تحت عنوان «قرآن دستخوش تحریف نشده» در ذیل آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» دارند که آن را در هفت فصل تنظیم و با استدلال محکم بیان نموده است. نگارنده در این جا تلخیص گفتار مرحوم علامه را ذکر می نماید:

الف. قرآن کریم با اوصاف و خواصی که نوع آیتش واجد آنها است، تحدی کرده؛ یعنی انسان را از آوردن چنین کتابی با آن اوصاف عاجز دانسته است، و ما به خوبی تمامی آیات آن را می بینیم که آن اوصاف و خواص را دارد؛ مانند این که معجزه است، تناقض در آن راه ندارد، هدایت بخش به سوی صراط مستقیم است، نور است، ذکر است؛ یعنی تذکره آفرین است و اوصاف دیگری که قرآن دارد، حال اگر بخواهد محفوظ نباشد و در یکی از آن اوصاف دچار دگرگونی و زیاده و نقصان گردد، آن وصف دیگر باقی نخواهد ماند، و حال آن که می بینیم قرآن موجود در عصر ما تمامی آن اوصاف را به بهترین طرز ممکن واجد است، از همین جا می فهمیم که دست خوش تحریفی که یکی از آن اوصاف را از بین ببرد نگشته است، و قرآنی که اکنون دست ما است همان است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است.

ص: 174

ب. روایات و اخبار فراوانی از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله و آئمه اطهار علیهم السلام رسیده و دلالت دارند که قرآن تحریف نشده است؛ از جمله آن که دستور داده اند اخبار و احادیث شان را به قرآن عرضه کنند در حالی که اگر کتاب الهی تحریف شده بود، معنایی برای آن گونه اخبار نبود و امر به عرضه اخبار به کتاب لغو بود. از طرفی، اختصاص دادن عرضه اخبار فقهی تنها به قرآن، تخصیص بدون مخصص است، و همچنین روایاتی که می گوید: هرگاه افقها تاریک و کارها درهم آمیخته شد، به قرآن پناه ببرید، دلیل بر عدم تحریف قرآن است. و دلیل دیگر عدم تحریف از نظر روایات، اخباری است که در آنها خود امامان معصوم علیهم السلام، آیات قرآن را در هر باب موافق و عین آنچه در قرآن موجود در عصر ما است قرائت کرده اند.

ج. تمام ادله ای که قائلان به تحریف گفته اند، یک سری ادله واهی و مخدوش هستند که هم از جهت سند و هم از حیث دلالت قاصرند، و مامون از جعل و دسیسه نبوده، مدعای قائلان به تحریف را اثبات نمی کند.

د. مجموع اخبار و روایاتی که در مورد جمع آوری قرآن در زمان ابوبکر و عثمان وارد شده، انسان را به قطع و یقین می رساند که ابوبکر و عثمان همان سوره ها و آیاتی را که در زمان حیات خود پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده بود، جمع آوری و تالیف کردند و به صورت مجلد در آوردند بدون آن که در متن آیات تصرفی کنند، از آن چیزی کم یا چیزی بر آن بیفزایند، و همان قرآن نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله تا به امروز با سلامت محفوظ و مصون باقی مانده است. (1)

## 29. امام خمینی و نفی تحریف (متوفای 1409 هـ - ق.)

رهبرکبیر و بنیانگذار انقلاب اسلامی، مجدّد قرآن و عترت، نابغه تاریخ در قرن چهاردهم در این باره می گوید:

هر کس از توجه و عنایت ویژه مسلمانان نسبت به تالیف و جمع آوری قرآن، و حفظ و ضبط قرآن و کتابت آن واقف باشد به بطلان و پوچی پندار تحریف قرآن پی می برد. و روایاتی که قائلان به تحریف به آن تمسک و استدلال نموده اند؛ یا آن قدر ضعیف است که

ص: 175

---

1- الطباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 12، صص 104-133.

صلاحیت برای استدلال را ندارند، یا روایاتی جعلی و ساختگی بوده که علائم جعل از سر و روی آنها نمایان است، و یا معنا و مضمون آن به قدری بیگانه و اجنبی از واقعیت است که نمی شود به آن اعتماد کرد. البته در بین روایات، پاره ای از اخبار صحیح و قابل اعتنا درباره تحریف وجود دارد، که منظور آنها تحریف معنوی، تاویل سوره و تفسیر است، نه تحریف در الفاظ و کلمات قرآن.

توضیح بیشتر: اعتقاد ما این است که کتاب عزیز خدا قرآن، همان است که فعلاً در یک مجلد در دسترس همه مسلمانان قرار دارد و هیچ نوع زیادی و نقصانی به قداست آن راه نیافته و اختلاف قرائتها، یک مسأله مستحدثه ای است که منشا اختلاف قاریان، اجتهادات شخصی و اعمال سلیقه های خودشان می باشد و ربطی به وحی الهی که توسط جبرئیل امین بر قلب مبارک سید المرسلین نازل گردیده، ندارد (1).

همچنین امام راحل (ره) سخنان و بیانات شدید اللحن و جامعی دارد پیرامون حجیت ظواهر در مقابل کسانی (اخباریها) که خیال کرده اند قرآن ظهوری ندارد، به جهت آن که دچار تحریف شده و تحریف موجب اجمال و ابهام مفاهیم آیات آن می شود. ایشان در این زمینه می گوید:

این ادعا ممنوع و بی اساس است؛ زیرا قرآن هرگز تحریف نشده و این عقیده و رأی محققان و متفکران اسلام اعم از شیعه و سنی است.

جهت روشن شدن مطلب باز می گوئیم: آیا به راستی واقعیت همان است که محدث نوری صاحب کتاب «فصل الخطاب» گمان کرده است، کتابی که نه فایده علمی دارد و نه تکلیفی برای انسان ایجاد می کند. ایشان با جمع آوری و خلط روایات موهوم و ضعیف این کتاب را سر هم کرده است، اما باید دانست که اصحاب ما و محققان و فقیهان صاحب نظر؛ مانند کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی و صاحبان کتب اربعه از آن روایات اعراض و ادبار کرده اند و قداست و حرمت روایات و کتب اصیل شیعه را از آن پاک ساخته اند. تازه این، وضعیت کتابهای روائی و حدیثی او؛ مانند مستدرک الوسائل است، اما از وضعیت کتابهای دیگرش نپرس و نگو که آمیخته از داستانها و حکایت‌های عجیبی است که خیلی از آنها به

ص: 176

---

1- الامام الموسوی، الخمینی، سید روح الله، تهذیب الاصول، تقریر، علامه سبحانی، ج 2، ص 96.

شوخی و لطیفه گویی شبیهتر است تا به مطالب واقعی و جدی، با این که وی شخص ممتاز و محقق بوده اما با کمال تأسف کمتر به مطالب پر فائده پرداخته است.

جای حیرت و تعجب است که چگونه علما و صاحب نظران معاصرش غفلت ورزیده و جلوگیری نکردند از آن چه که نباید واقع می شد، و معضلاتی را ایجاد کرد که باید آسمان ها بر آن گریه گنند و جا دارد که بر زمین فرو ریزند.

راستی اگر مسأله آن چنان بود که وی و امثال وی می گویند؛ یعنی آیات قرآن پر بوده از نام اهل بیت و فضائلشان و نام امیرالمومنین علیه السلام و اثبات امامت و جانشینی آن حضرت، پس چرا خود امیر المومنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و دیگر اصحاب که پیوسته بر خلافت و وصایت امیرالمومنین علیه السلام استدلال می کردند، به آن آیات بین و براهین قاطع و روشن قرآنی احتجاج نکردند، و چرا تنها به احادیث نبوی احتجاج می کردند با این که بنا به ادعای خود او قرآن با آن صراحت در دسترس شان بود.

اگر به راستی واقع این گونه بود پس چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در واقعه حجه الوداع - در آخرین سال عمر شریفش و اواخر نزول وحی - از ابلاغ یک آیه در وصایت حضرت علی علیه السلام ترس داشت تا آنجا که خداوند قادر متعال به رسولش می فرماید: **وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...**؛ خداوند تو را از گزند مردم نگاه می دارد. (1) و

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام رحلت، در خواست قلم و دوات و کاغذ نمود تا به طور مشخص نام حضرت علی علیه السلام را به عنوان وصی خود بنویسد، آیا به گمان شما فکر می کرد وصیتش از وحی الهی موثرتر است؟

بنابر این، فساد این نظریه و گفتار، روشن تر از آن است که بر انسان عاقلی پوشیده بماند، اما با تأسف و تألم این فساد بین، علی رغم نظر علمای اسلام و حافظان شریعت خاتم النبیین، شیوع و آوازه پیدا کرد. (2)

ص: 177

1- مائده، آیه 67 .

2- خمینی، روح الله، حاشیه برکفایه الاصول، به نقل از صیانه القرآن .



### 30. آیت الله خوئی و نفی تحریف (متوفای 1413 هـ - ق.)

سید الفقهاء والمجتهدین، نابغه عصر و صاحب اندیشه های مترقی در علوم اسلامی که در این زمینه به طور مستوفی و مسبوط، بحث و حق مطلب را به خوبی ادا نموده اند، این چنین می نویسد:

معرف و مشهور در میان همه مسلمان این است که تحریف به معنای کم شدن و ساقط شدن بخشی از آیات در قرآن رخ نداده، و قرآنی که فعلاً در دست ما است، مجموع همان قرآن نازل شده بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می باشد.

ایشان در جای دیگر می نویسد:

به عقیده ما قرآنی که عثمان جمع آوری نموده، همان قرآن متداول و معمول در میان مسلمانان صدر اول می باشد که از هر جهت مطابق با واقع بوده و از خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفته و اخذ شده است. (1)

### 31. آیت الله گلپایگانی و نفی تحریف (متوفای 1414 ق)

مرحوم آیت الله گلپایگانی در بیانی لطیف و متین می گوید:

قرآنی که فعلاً موجود است، همان قرآنی است که خدواند در قرآن می فرماید: ذلک الکتاب لاریب فیه؛ هیچ شک و تردیدی در کتاب خدا نیست و قرآن موجود، همان قرآنی است که در عصر رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بدون هیچ گونه افزایش و کاهش و بدون هیچ نوع تحریف و تغییری جمع آوری و مرتب شده است و برهان و دلیل بر این مطلب، آن که احتمال تغییر به زیادی و نقصان در قرآن؛ مانند احتمال تغییر و تعویض شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد، مانند احتمال تغییر قبله از کعبه می باشد، که این گونه احتمالات و پندارها در غایت سقوط و بطلان است، و هیچ عقلی آن را نمی پذیرد، و عقل مستقل است در درک و حکم به امتناع چنین احتمالاتی؛ یعنی از نظر عقل عادتاً تغییر و تحریف در قرآن محال است. (2)

ص: 178

1- خوئی، سید ابوالقاسم، البیان، صص 215-254.

2- صافی، لطف الله مع الخطیب فی خطوطه العرفیه، ص 49.

یکی از نویسندگان معاصر اهل سنت در کتابش به نام «الشیعہ و تحریف القرآن» عده ای از علما و بزرگان شیعه؛ از جمله «ثقه الاسلام کلینی» را متهم به تحریف قرآن نموده است. تنها و عمدہ دلیل وی در این نسبت ناروا، صرف نقل روایاتی از سوی کلینی در ابواب مختلف در کتاب کافی است که به ظاهر اشعار بر تحریف دارند. نگارنده نخست به جهت دفع اتهام سه نمونه از روایاتی که نویسنده یاد شده از کتاب کافی نقل کرده را یاد آور شده، و بعد از آن طی چند مرحله بحث و گفت و گو، احراز خواهد کرد که کلینی نه تنها قائل به تحریف نیست، بلکه از معتقدان به عدم تحریف قرآن می باشد، و سرانجام فساد و بطلان قول این نویسنده سنی آشکار خواهد گردید.

### مرحله اول؛ ذکر سه روایت و مدلول هر یک از آنها

1. عن جابر قال سمعت ابا جعفر 7 يقول: ما ادعى احد من الناس انه جمع القرآن كله كما انزل الا كذاب و ما جمعه و حفظه كما نزله الله تعالى الا على ابن ابيطالب و الائمة من بعده (صلوات الله عليهم)؛

جز دروغ گو، هیچ کس از مردم ادعا نمی کند که تمام قرآن را چنان که نازل شده جمع کرده است، و کسی جز علی ابن ابیطالب و امامان پس از وی: آن را چنان که خدای متعال فرستاده، جمع و نگهداری نکرده اند. (1)

سند و مدلول حدیث: جمله «جمع القرآن كله كما انزل» اشاره به مصحف امیرالمومنین علی علیه السلام است؛ زیرا که مصحف حضرت با قرآن کنونی دو اختلاف عمدہ دارد: الف. یکی این که مصحف علی علیه السلام به ترتیب نزول سوره ها و آیات مکی و مدنی جمع آوری شده، برخلاف قرآن موجود که این ترتیب در آن مراعات نشده، و چه بسا رعایت ترتیب نزول سوره ها و آیات موجب کشف حقایقی از قرآن مجید می شد؛

ب. اختلاف مهم دیگر، بیانات و تفاسیری است که حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته و در آن مصحف به عنوان تفسیر، توضیح و تاویل بیان فرموده، و بسیاری از اخباری

ص: 179

که به ظاهر اشعار به تحریف قرآن دارند، ناظر به همین جهت است. پس روشن شد مدلول این حدیث هیچ دلالتی بر تحریف قرآن ندارد، اما از جهت سند مورد اختلاف است. (1)

2. عن جابر عن ابی جعفر 7 انه قال: ما يستطيع احد ان يدعی ان عنده جميع القرآن ظاهره و باطنه غير اوصياء؛

جز اوصیا و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله کسی قدرت ندارد ادعا کند ظاهر و باطن تمام قرآن نزد او است. (2)

سند و مدلول حدیث: معنای این حدیث هم این است که علم به همه کتاب ها، علم به ظاهر و باطن، اسرار و حقایق آن فقط در اختیار اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است که مستفاد از جمله «ظاهره و باطنه» می باشد؛ چه آن که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من شهر دانشم و علی و فرزندان او دروازه آن شهر هستند. و از طرفی باید دانست علوم و اسرار باطنی قرآن با ظاهر الفاظ و کلمات آن دو چیز است که خود قرآن می فرماید: مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا (3)؛ کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند دراز گوشه هستند که کتابهایی حمل می کند، اما چیزی از آن نمی فهمد.

ممکن است کسی قرآن را خوب قرائت کند اما آن را نفهمد. پس این روایت هم هیچ تعرضی به تحریف و تغییر و نقصان از قرآن ندارد و از نظر سند نیز گفته شده ضعیف است. (4)

3. عن ابن الحسن عليه السلام قال: قلت له: جعلت فداك انا نسمع الايات من القرآن ليس هي عندنا كما نسمعها ولا نحسن ان نقرأها كما بلغنا عنكم فهل انا آثم؟ فقال: لا اقرأ وكما تعلمتم فسيجيئكم من يعلمكم؛

ص: 180

1- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ج 3، ص 30.

2- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج 1، ص 228.

3- جمعه، آیه 5.

4- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ج 3، ص 32.

یکی از راویان حدیث می گوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: قربانت شوم، ما آیاتی از قرآن را از جانب شما می شنویم که آن طور که می شنویم نزد ما آن طور نیست، و نمی توانیم آن طور که از شما به ما رسیده است، آنها را بخوانیم آیا گنهکاریم؟ فرمودند: نه همان طور که آموخته اید و بلد هستید بخوانید، به زودی بیاید کسی که به شما بیاموزد. (مقصود حضرت صاحب الزمان «عج» می باشد). (1)

سند و مدلول حدیث: این روایت نیز از بحث و موضوع تحریف بیگانه است؛ زیرا ذیل حدیث که امام علیه السلام می فرماید: به زودی بیاید کسی که به شما بیاموزد، خود قرینه است بر این که مراد از «آن طور که از شما به ما رسیده» در واقع همان مصحف علی علیه السلام و خصوصیات آن مصحف می باشد. پس این روایت هم هیچ ارتباطی به تحریف قرآن ندارد، افزون بر این که از جهت سند هم ضعیف است. (2)

### مرحله دوم؛ ابواب طرح این احادیث

از جمله نشانه هایی که دلالت می کند بر این که این روایات هیچ ارتباطی به تحریف لفظی قرآن ندارد و مقصود کلینی نیز همین مطلب است، نفس طرح این احادیث در ابواب مختلف با عناوین خاص است. کلینی این گونه روایات را در کافی در چهار باب طرح نموده است

الف. «باب انه لم یجمع القرآن کلها الا الائمه وانهم یعلمون علمه کله»؛ باب این که قرآن را هیچ کس جز امامان معصوم جمع نکرده و آنان به تمام علوم قرآن و معارف و حقایق آن آشنایی کامل دارند. مقصود از «جمع آوری» قرآن به قرینه ذیل آن؛ یعنی علم و آگاهی به ظاهر و باطن قرآن مخصوص ائمه است.

ب. «باب النوادر». نوادر، احادیث شاذ و متروکی هستند که به آنها عمل نمی شود. و کلینی روایاتی که ظاهر در تحریف اند را در این باب نقل می کند؛ چون در صحت و درستی آنها تردید دارد. و در واقع به نوعی آنها را رد کرده است، همان گونه که علامه مجلسی از 28 حدیث در این باب، فقط چهار حدیث را حسن و موثق می شمارد که آنها

ص: 181

1- کلینی، رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج 2، ص 619.

2- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ج 12، ص 506.

هم هیچ اشعاری به تحریف قرآن ندارند، اما بقیه روایات این باب را با تعبیراتی؛ مانند ضعیف، مرسل و مجهول رد کرده است.

ج. «باب ان القرآن یرفع کما انزل»؛ قرآن به همان سان که نازل گردیده، بالا رود نه بدانسان که خوانند.

روشن است مقصود کلینی از عنوان این باب، این است که قرآن را باید با مراعات آداب تلاوت و شرائط عمل به آن خواند. افزون بر این که علامه مجلسی هر دو روایتی را که کلینی در این باب نقل کرده، ضعیف و مردود دانسته است.

د. «روایات کلینی در کتاب روضه». این طایفه از احادیث از باب تفسیر و تاویل آیه و بیان مصداق آن می باشد و هیچ ارتباطی به مسأله زیادی و کاستی از قرآن ندارد. پس نتیجه می گیریم کلینی چون خبره در شناخت سخنان و احادیث امامان معصوم است، به خوبی می داند که هر سخنی را در جایگاه مخصوص خود قرار دهد. و بابها و عناوینی که کلینی این روایات را در آن طرح نموده، قرینه و دلیل است بر این که نه این اخبار گویای تحریف اند و نه رأی کلینی دال بر تحریف قرآن است.

### مرحله سوم؛ شناخت مبنای کلینی در کافی

#### اشاره

کلینی در مقدمه کافی می نویسد:

کسی توان آن را ندارد که صحت و سقم روایات مختلفی که از امامان معصوم رسیده است را تشخیص دهد، مگر به دستور خود امام علیه السلام که به یکی به از این سه راه عمل کند:

الف. روایات را با قرآن بسنجید؛ آن را که مطابق با قرآن است بگیرید، و آن را که مخالف با قرآن است رد کنید؛

ب. روایتی که مطابق گفتار عامه است را رها کنید؛ زیرا هدایت در مخالفت ایشان است؛

ج. روایتی که مورد اتفاق است را بگیرید؛ زیرا در مورد اتفاق تردیدی نیست.

وی سپس می افزاید: بر اساس این دستور العمل فقط مقدار کمی از روایات را تشخیص می دهیم و نسبت به باقی روایات مختلف، راهی بهتر و با احتیاط تر از این نمی دانیم که علم آنها را به خود امام واگذار کنیم. (1)

### نتیجه مبنای کلینی در کتاب کافی

این گفتار وی اولاً، دلیل بر این است که ایشان قطع و یقین به صدور تمام احادیث کتاب کافی از امامان معصوم نداشته است و لذا شاهد آن هستیم که روایات ضعیف، مرسل و مجهول نیز در کافی موجود است.

ثانیاً، استشهاد کلینی به روایتی که می گوید در تعارض دو خبر، اخذ کنید به خبری که بین اصحاب مشهور است، نیز دلیل واضحی است که وی جزم و یقین به صدور جمیع اخبار در کافی از امام معصوم علیه السلام نداشته؛ زیرا رجوع به مشهور در هنگام تعارض با جزم به صدور هر دو از امام علیه السلام قابل جمع نیستند.

به عنوان نمونه کلینی در باب «مشیت وارده» روایتی را نقل می کند که خدا به ابراهیم امر کرد که اسحاق را ذبح کند ولی نخواست که سر او را ببرد، و اگر می خواست، خواست ابراهیم بر خواست خدای تعالی غلبه نمی کرد، (2) و

حال آن که این روایت خلاف روایات مشهور شیعه است که خدا به ابراهیم امر کرد که اسماعیل را ذبح کند. پس به صرف نقل روایت «امر به ذبح اسحاق» در کافی، نمی توان گفت کلینی ملتزم به صحت این روایت شده است و بر فرض صحت سند این روایت، آیا می توان گفت کلینی معتقد به مدلول این روایت هم شده که از جانب خداوند امر به ذبح اسحاق شده، و در این فرض، کلینی با روایات مشهور مبنی بر این که امر به ذبح اسماعیل شده چه می کند؟

پس نتیجه می گیریم که علیرغم صحت سند روایت، مبنای کلینی اخذ به مشهور میباشد.

ص: 183

---

1- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ج 1 مقدمه .

2- کلینی رازی محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج 1، ص 151 .

پس از بررسی و شناخت سند و دلالت روایاتی که نویسندگان اهل سنت آنها را در کتاب کافی، دلیل بر اعتقاد کلینی به تحریف قرآن دانسته و نیز عناوین ابوابی که آن اخبار را در باب و عنوان مخصوصی ذکر نموده و پس از شناخت کامل مبنای کلینی بر اساس سخنان وی در مقدمه کافی، می‌توانیم به کلینی نسبت دهیم که وی نیز همانند سایر بزرگان شیعه به چند جهت قایل به عدم تحریف قرآن است که در ذیل می‌آید:

جهت اول، کلینی روایتی را نقل می‌کند که ظاهرش مفید تحریف است اما مفاد روایت نفی تحریف لفظی از قرآن می‌کند، و آن روایتی است که امام باقر علیه السلام طی نامه ای به «سعد الخیر» می‌فرماید: ... ان اقاموا حروفه و حرفوا حدوده(1)؛ یکی از شیوه‌های آنان در پشت کردن به کتاب خدا و بی‌اعتنایی به آن، این بود که حروف و الفاظ آن را خوب ادا می‌کردند، ولی احکام و مضامین آن را تحریف می‌کردند.

ملا محسن فیض کاشانی به این روایت استدلال می‌کند که مراد از اخبار تحریف در کافی «تحریف معنوی» است نه لفظی،(2) پس نقل این روایت قرینه است بر مراد و معنای سایر اخبار تحریف. اما بر فرض تعارض بین این روایت و اخبار دیگر تحریف، طبق قاعده و مبنای کلینی که گفته دو خبر متعارض باید به کتاب عرضه شده، موافق آن اخذ و مخالف کتاب باید رد شود، یا روایت مشهور بین اصحاب باید اخذ شود، باز نتیجه سخن و رأی کلینی قول به عدم تحریف قرآن می‌شود؛ زیرا روایت مذکور که تحریف غیر لفظی است موافق با کتاب و بقیه مخالف با کتاب اند و باید طرد شوند.

جهت دوم، کلمات و سخنان بزرگان حدیث، فقه و تفسیر از شیعه؛ مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی و طبرسی صریح است در این که مذهب شیعه، عدم تحریف قرآن است و قائلان به تحریف نوادری از «حشویه» اهل سنت هستند. پس شهادت این بزرگان دلالت دارد بر این که کلینی قائل به تحریف نیست؛ به ویژه کلام شیخ صدوق که می‌گوید: هرکس به ما تحریف قرآن را نسبت دهد دروغ گو است، و چنان چه کلینی

ص: 184

1- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، روضه کافی، ج 8، ص 53.

2- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ج 25، ص 115.

قائل به تحریف بود، صدوق چنین سخنی را نمی گفت؛ زیرا شأن کلینی نزد بزرگان شیعه از یاد نرفته است.

جهت سوم، ادعای اجماع از جماعتی از بزرگان شیعه؛ مانند شیخ جعفرکاشف العظا و صاحب مفتاح الکرامه، این سخن که کلینی از قائلان نفی تحریف از قرآن است را تقویت می کند و گرنه با التفات با رأی و شخصیت کلینی نباید چنین ادعایی می کردند.

جهت چهارم، صرف نقل و درج حدیثی اگرچه صحیح، در کتب روایی، دلیل بر احراز رأی و عقیده مولفان آن کتب مبنی بر پذیرش مدلول آن حدیث نمی گردد، اما در کتب غیر حدیث، درج حدیث صحیح در میان مطالب تا مادامی که قرینه های برخلاف نیاورده، دلیل بر مطابقت رأی نویسنده با آن حدیث می باشد، و کتاب کافی چون کتاب حدیثی می باشد، بنابراین صرف نقل اخبار و روایات در آن نمی تواند دلیل بر پذیرش همه آنها توسط کلینی باشد. پس این جهات چهارگانه و آن مراحل اربعه، دلیل محکمی است بر این که بگوییم کلینی هم قائل به عدم تحریف قرآن است.

جواب نقضی، افزون بر پاسخ های دقیق حلی که از اتهام نویسندگان اهل سنت نسبت به کلینی داده شد، یک پاسخ نقضی هم قابل طرح است و آن این که، چنانچه به باور شما نقل روایاتی که در کافی بوی تحریف می دهد را دلیل بر پذیرش تحریف از سوی کلینی بدانیم، پس باید این امر را نسبت به عالمان شما؛ مانند صاحبان صحاح سته، اسماعیل بخاری، احمد حنبل، مالک ابن انس، حاکم نیشابوری و... هم بپذیریم؛ چرا که آنها نیز تمام اخبار تحریف را در کتابهایشان که شهادت به درستی آن داده اند، آورده و نقل کرده اند.

حاصل کلام در اخبار کافی این که، در یک بررسی و جمع بندی دقیق می توان گفت؛ جمیع روایات وارده در کافی موضوعاً و تخصصاً از بحث تحریف لفظی خارج است؛ زیرا:

اولاً، بعضی روایات مفید اختلاف قرائت ائمه با قرائت مشهور است (خارج از موضوع تحریف به نقیصه است)؛

ثانیاً، روایاتی که ظاهرشان اسقاط نام علی علیه السلام یا اسامی ائمه از قرآن است با فرض تمامیت سند آنها، همه آنها از سوی اهل بیت تاویل یافته و از باب ذکر معنا و بیان مصداق است و تاویل هیچ منافاتی با تفسیر ندارد؛



ثالثاً، اکثر این سنخ اخبار که مشعر به تحریف اند، مربوط به تحریف لغوی و معنوی است نه لفظی؛

رابعاً، پاره ای از روایات مربوط به مصحف علی علیه السلام و زهرا علیها السلام و اظهار آن در هنگام ظهور امام عصر (عج) می باشد، پس نتیجه این تحقیق و بررسی این می شود که کلینی نه تنها قائل به تحریف نیست، بلکه همانند سایر عالمان و بزرگان شیعه قائل به مصونیت قرآن از تحریف می باشد؛

خامساً، برخی از روایات تحریف، مرسل است و بعضی مقطوع السند، و سند برخی، مجهول و مرفوع است، ولذا فاقد شرائط حجیت اند، و بر فرض هم که خبر واحد صحیح و مستند باشد، چون خبر واحد است باز از حیز اعتبار ساقط است؛ به دلیل این که قرآن باید به تواتر رسیده و ثابت گردد. و خبر واحد بیش از ظن خبری، چیزی افاده نمی کند و باید آن خبر واحد را به گونه ای توجیه نمود؛

سادساً، موضوع بحث صیانت قرآن از تحریف، تحریف لفظی از نوع نقصان و کاستی است؛ یعنی برداشتن یا حذف نمودن چیزی از قرآن از روی عمد یا فراموشی، و هیچ کدام از روایات کافی اشعار به این نوع از تحریف ندارند؛

سابعاً، روایتی را که کلینی با سند خود از «هشام بن سالم» از امام صادق علیه السلام روایت کرده، عبارت است از:

قال علیه السلام: ان القرآن الذی جاء به جبرئیل الی محمد صلی الله علیه و آله سبعة عشر الف آیه ...؛

آن حضرت فرمود: به درستی که قرآنی که جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله آورده هفده هزار آیه بود. (1)

در مقام جواب از این روایت باید گفت: به جهات ذیل این حدیث هیچ گونه صراحت و دلالتی بر تحریف و کم شدن چیزی از قرآنی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده نمی کند، بلکه باید به گونه ای آن را تاویل و توجیه نمود:

ص: 186

---

1- کلینی، روازی، کافی، ج 2، ص 634، باب «نوادر»، کتاب فضل القرآن .

الف. این حدیث با این شکل، نادر و غریب است؛ چون بنابر آنچه که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ابن عباس، و برخی دیگر از تابعان نقل شده و همه مفسران بر آن اجماع دارند از شش هزار و دویست و چند آیه تجاوز نمی کند و به هفت هزار آیه نمی رسد تا چه رسد به هفده هزار(1)؛

ب. در نسخه اصلی کافی لفظ «بسبعه آلف» بوده، اما بعضی از نسخا لفظ «عشر» را به آن افزوده اند؛

ج. این پاسخ را سه نفر از بزرگان تایید می کنند: 1. محدث خبیر و نکته سنج «ملا محسن فیض کاشانی» نویسنده کتاب نفیس «وافی» حدیث را بدون تردید از کافی با لفظ «بسبعه آلف» روایت کرده، نقل می کند و این نقل نشان می دهد که نسخه اصلی کافی در نزد «فیض» با این لفظ بوده و غیر آن را احتمال نداده است. (2)

2. علامه «ابوالحسن شعرانی» نیز می نویسد: ما اطمینان داریم که لفظ «عشره» را نسخه برداران یا راویان حدیث افزوده اند و در نسخه اصلی «بسبعه آلف؛ هفت هزار» بوده، عددی که تقریباً با عدد واقعی برابر است. (3)

3. «محدث نوری» نیز به اختلاف نسخه ها اعتراف نموده، می نویسد: ممکن است بعضی از نسخه های «کافی» «بسبعه آلف آیه؛ هفت هزار آیه» باشد، چنان که «ملا محسن فیض» در وافی فقط همان نسخه هفت هزار آیه را نقل کرده است. (4)

د. فیض پاسخ دیگری هم می دهد و آن این که ممکن است این اختلاف از جهت شماره و حساب آیات پیش آمده باشد. (5)

آنچه پاسخ فیض را تقویت می کند، سخن سیوطی در «الاتقان» است که می گوید: ابن عباس گفت: آیات قرآن 6600 آیه و حروف قرآن 323671 حرف است و «الدانی» می گوید، علما اجماع کرده اند که عدد آیات قرآن شش هزار آیه است. سپس در افزودن به این عدد اختلاف کرده اند. برخی بر آن چیزی نیافزوده

ص: 187

---

1- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 210 و معرفت، محمد هادی، صیانه القرآن عن التحریف ص.

2- فیض کاشانی، وافی جلد 2 جزء 5، ص 232.

3- ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج 11، ص 76.

4- محدث نوری، فصل الخطاب، ص 236.

5- فیض کاشانی، وافی ج 2، ص 232.

اند و همان شش هزار را پذیرفته اند و بعضی 204 آیه و برخی 214 آیه یا 219 آیه و بالاخره گفته 225 و نیز 263 آیه بر شش هزار افزوده اند. (1)

ه. اگر ظاهر این روایت را بپذیریم و بگوییم ده هزار آیه از قرآن کم شده، این پرسش ها رخ می نماید که اولاً، چطور حضرت علی علیه السلام ساکت ماند و تماشا کرد تا قسمت مهمی از قرآن را که زیر بنای ساعات تمام جوامع بشری است حذف کنند، و ثانیاً، چطور آن حضرت در هیچ یک از احتجاجات خود به یکی از آن آیات استدلال نکرده اند؟ اگر بگویید برای این که در میان امت اختلاف نشود آن حضرت سکوت کردند، می گوییم این پاسخ درست نیست؛ زیرا حفظ وحدت درجایی ضروری است که اصل دین باقی باشد، ولی وقتی اصل دین در خطر است، سکوت برای حفظ وحدت جایز نیست؛ چون وحدت در پرتو دین محترم است. افزون بر این که اصحاب، یاران، کاتبان و حافظان وحی، آن چنان حساسیتی در مورد یک «واو» (2)

داشتند که در تاریخ نوشته اند، حال چطور ممکن است چند هزار آیه عمداً از قرآن حذف شود و همه آگاهان صحابه و تابعین صدر اسلام ساکت باشند؟

ثالثاً، ده هزار آیه، حداقل معادل یک و نیم برابر قرآن موجود؛ یعنی چهار، پنج جزء قرآن می شود! و این بسیار خنده آور است که کسی ادعا کند قرآن با آن همه کاتبان و نویسندگان وحی دستخوش تحریف به نقیصه گردد.

افزون بر این که قرآن که قانون اساسی و مرجع دینی مسلمانان را تشکیل می داد، شب و روز در خانه ها و مساجد تلاوت می شد و چیزی نبود که حتی یک کلمه آن را بتوان اسقاط کرد، تا چه رسد به هفده هزار آیه.

پس نتیجه می گیریم که تاریخ، عقل، نقل، وجدان و اجماع شهادت می دهند که از قرآن چیزی کم نشده و قطعاً لفظ «عشر» در این حدیث از ناحیه نُسّاخ و راویان بر آن افزوده شده، یا این که اختلاف از جهت شمارش و محاسبه آیات به وجود آمده است.

ص: 188

1- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1 ص 210.

2- سیوطی، جلال الدین، الدراغشور، ج 4، ص 178 و ابن حریر، طبری جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 11، ص 7.

از بررسی مجموع گفتار ارزشمند دانشمندان بزرگ شیعه، به راحتی می توان حق را از باطل، سخنان محکم را از متشابه، گفتار صحیح را از فاسد، اندیشه سالم را از کج اندیشی تشخیص و تمییز داد، و واقعیت و حقیقت «تحریف ناپذیری قرآن» را برای فتنه انگیزان و بد اندیشان به منصفه ظهور رسانده، از این کلمات به عنوان برهانی قاطع در برابر تهاجم ناجوانمردانه دشمنان قرآن و دین پیغمبر خاتم النبیین بهره گرفت.

همچنین با تحقیق و پژوهش در کلمات بزرگان شیعه می توان وجوه و ادله نفی تحریف و نیز رد مهمترین دلایل قائلان به تحریف را استفاده و استظهار نمود. عمده وجوه گفتارشان در نفی تحریف، در اطراف ادله اربعه «کتاب، عقل، سنت و اجماع» می باشد که هر کدام از علمای شیعه در سخنان خود به یک یا چند وجه یا هر چهار وجه استدلال و استناد نموده اند، و ما اینک آن وجوه را به نحو اختصار یادآور می شویم:

### الف. سقوط قرآن از حجیت

برخی از بزرگان شیعه بر نفی تحریف استدلال نمودند به این که اگر روایات تحریف قابل اعتماد باشند، دیگر هیچ اطمینانی به آیات قرآن موجود نخواهد بود؛ زیرا در هر آیه ای احتمال تحریف و دگرگونی وجود دارد، و محتمل است خلاف آن چیزی باشد که خدای متعال در قرآن نازل کرده است، و دیگر برای قرآن هیچ حجیت و اعجازی باقی نخواهد ماند، و قرآن موجود از حیث انتفاع افتاده و امر به اطاعت از آن و سفارش به تمسک به آن منتفی خواهد شد.<sup>(1)</sup>

### ب. اعتبار یقین در مسائل اعتقادی

پاره ای دیگر از اندیشمندان در کلماتشان اظهار داشتند که قرآن معجزه نبوت است و در مسائل اعتقادی یقین معتبر است؛ پس باید قرآن بودن کلام، متیقن باشد تا به سبب آن علم به نبوت حاصل گردد، و اگر قرآن ظنی باشد، معجزه نبوت مظنون و اصل نبوت هم مظنون خواهد بود، و مثال زدند به این که اگر قوم فرعون ازدهایی می دیدند و گمان

ص: 189

می کردند عصای موسی است، و یقین به آن نداشتند هرگز تصدیق نمی کردند که موسی پیغمبر خدا است و اگر اصحاب مسیح مرغی می دیدند و گمان می کردند حضرت آن را از گِل ساخته و یقین نداشتند، تصدیق نبوت مسیح نمی کردند، قرآن هم اگر به گمان و مظنه، گفته پیغمبر باشد، معجزه او نیست. (1)

### ج. محال عادی تحریف در قرآن

برخی از علما در سخنانشان اظهار داشتند که احتمال تغییر به زیاده و نقیصه در قرآن، همانند احتمال تغییر و تعویض رسول خدا صلی الله علیه و آله، و مانند احتمال تغییر قبله از کعبه می باشد، که البته این گونه احتمالات و پندارها در غایت سقوط و بطلان است و هیچ عاقلی آن را نمی پذیرد و عقل مستقل است در درک و حکم به امتناع چنین احتمالاتی؛ یعنی از نظر عقل، وقوع تحریف در قرآن عادهً محال است. (2)

### د. مخالفت با ضرورت دین و معجزه نبوت

برخی از بزرگان بر این باوراند که عده ای پنداشته اند اخبار تحریف چون در کتابها مکتوب و محفوظ و در لسانها منطوق شده است، باید صحیح و درست باشند؛ چون اگر ضعف و فساد داشتند باید آشکار می شد، و این همه در کتابهای حدیثی ثبت نمی گردید، و با چنین پندار باطلی قائل به تحریف به نقیصه از قرآن شده اند، درحالی که پاره ای از این روایات، مخالف با ضرورت دین و معجزه نبوت و نیز مخالف با قطع و یقینی که مسلمانان از عدم تحریف قرآن دارند می باشد. (3) قرآن موجودی که در دسترس مسلمانان می باشد، همان قرآنی است که خداوند به سوی پیامبرش نازل کرد تا هم معجزه ای باشد جاوید و با آن تحدی کند و هم احکام الهی را فرا گرفته، حلال و حرام خدا را از یکدیگر تمییز دهند.

ص: 190

1- کاشانی، ملافتح الله، تفسیر کبیر، منهج الصادقین، ج 1، ص 3 لی 4.

2- الحسنی، الحسینی، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، سعد السعود، ص 193 تا 192. صافی لطف الله مع الخطیب، فی خطوطه العریضه، ص 49.

3- علامه حلی، جمال الدین ابو منصور، الحسن یوسف بن، المطهر اجوبه المسائل المهنائیه، ص 121.

## ه. عرضه اختلاف اخبار بر قرآن

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیه السلام روایت متواتر و قابل قبولی رسیده به این مضمون که همه اخبار و احادیث را بر قرآن عرضه کنید تا صحت و سقم آنها معلوم شود و چنانچه موافق با قرآن بودند به آنها عمل و اگر مخالف با کتاب خدا بودند آنها را تکذیب کنید، و در فرضی که قرآن فعلی تحریف شده باشد، عرضه روایات بر آن هیچ نفعی نخواهد داشت. صرف نظر از این که اخبار تحریف مخالف با قرآن هستند و آن را تکذیب می کنند، باید آنها را دور افکنده، دست از آنها برداشت؛ چون محکوم به فساد هستند. (1)

## و. متواتر بودن قرآن

عده ای از بزرگان معتقداند هیچ اختلافی نیست در این که همه آیات، کلمات و سوره های قرآن (اصل و اجزای قرآن) باید به طور متواتر رسیده باشد، و همچنین جمع آوری قرآن، ترتیب آیات و سوره ها در جایگاه مخصوص خود باید به طور متواتر باشد؛ به جهت این که مقتضای معجزه بودن قرآن، آن هم عظیم ترین معجزه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که اصل و ریشه دین و صراط مستقیم دین محسوب می شود، آن است که باید دواعی و انگیزه ها برای حفظ و نقل آن فراوان باشد، پس هر چه به صورت خبر واحد نقل شود و به حد تواتر نرسد، قطعاً قرآن حساب نمی گردد و شکی نیست که قرآن موجود با همین کیفیت و ترتیب از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا به حال به طور متواتر از مسلمانان رسیده و نقل شده است. (2)

## ز. قرائت، تعلیم و حفظ قرآن

اخباری صحیح از معصومان علیهم السلام درباره ثواب خواندن سوره ها در نماز، و نیز ختم قرآن و تعیین زمان ختم، حفظ و تعلیم آن رسیده است که همگی دلالت دارند بر این که در قرآن تغییر و تحریفی رخ نداده است. (3)

ص: 191

1- مامقانی، محمد حسن، بشر الوسول الی اسرار علم الاسول.

2- الطباطبائی، سید محمد، مفاتیح الاصول، ص 24.

3- ابن بابویه قمی، شیخ صدوق، اعتقادات الامامیه.

## ج. حدیث ثقلین

از جمله ادله و وجوه محکم و قاطع در کلمات بزرگان، حدیث ثقلین بود که از وجود مقدس پیامبر خدا، روایتی نقل شده که همه فرق اسلامی آن را قبول داشته، متواتر نیز می باشد و آن روایت این است که، «انه قال... انی مخلف فیکم الثقلین، ان تمسکتُم بهما لن تضلوا، کتاب الله و عترتی، اهل بیتی، و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض؛ من در میان شما دو چیزگران بها و با ارزش جانشین خود قرار می دهم، تا مادامی که با آن دو تمسک بجویید به هیچ وجه گمراه نخواهید شد؛ یکی قرآن کتاب خدا، و دیگری عترت و اهل بیت من، و این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا این که در آن دنیا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند(1)».

## ت. استناد به آیات قرآن

یکی دیگر از وجوه گفتار بزرگان شیعه در نفی تحریف، استناد به پاره ای از آیات قرآن بود، همچون آیه «وَإِنَّ لَكُنَّا لَهُ عَزِيزًا تَبِهُ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ(2)؛ قرآن کتابی است محکم و شکست ناپذیر که هیچ گونه باطل از پیش رو و نه از پشت سر به حریم آن راه پیدا نمی کند» و آیه 9 سوره حجر، «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ قرآن را نازل کردیم و آن را حفظ و نگهداری خواهیم نمود»(3).

## ی. اجماع مسلمانان

برخی مانند شیخ جعفر کاشف الغطا و صاحب مفتاح الکرامه و بزرگانی دیگر در مسأله، ادعای اجماع کردند و در این موضوع نه تنها اجماع و اتفاق نظر شیعه را، بلکه اجماع همه مسلمانان را بر عدم تحریف قرآن نقل کردند(4).

ص: 192

- 1- مجلسی محمد باقر بحار الانوار، ج 89، ص 102، الطوسی، شیخ الطائفه، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 3 و 4.
- 2- فصلت، آیه 41.
- 3- البلاغی النجفی، آلا الرحمن فی تفسیر القرآن ج 1، ص 25 و 26.
- 4- کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء، کتاب الصلاه، من القرآن، ص 298-299.

بزرگان شیعه، پاره ای از روایات تحریف را که صحیح بودند، حمل بر تحریف معنوی و تفسیر به رأی نمودند و اظهار داشتند که منظور امامان علیه السلام از تحریف و تغییر در این گونه روایات، تغییر و تحریف در معنا و تفسیر سوء و تأویل نا به جای آن می باشد، نه تحریف در الفاظ و کلمات قرآن.

### م. نماز شیعه

بعضی دیگر از اعلام اظهار نمودند که نماز شیعه به تنهایی دلیل بر عقیده تحریف ناپذیری قرآن است؛ زیرا شیعه در رکعت اول و دوم نمازهای پنج گانه، خواندن یک سوره کامل را بعد از فاتحه واجب می داند و قرائت کمتر از یک سوره را جایز نمی داند، بلکه خواندن دو سوره را هم بنا بر احتیاط واجب تجویز نمی کند، و فقه شیعه صریح در این مطلب است. و اگر سوره های قرآن در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به همین کیفیت و کمیتی که اکنون موجود هست نبود، چنین قولی برای شیعه میسر نمی شد و نمی توانست دلیل بر آن اقامه کند. (1)

تذکر

شمه ای از گهربارترین اقوال و آرای چهره های تابناک شیعه درباره مصونیت قرآن از تحریف نقل گردید. همچنین از این اقوال و آرا روشن گردید که اعلام شیعه با اجماع و اتفاق نظر، احتمال تحریف در کتاب الله را مردود و بی اساس می شمارند. در نتیجه سخنان آشفته ای که گاه از زبان برخی در مورد تحریف قرآن صادر شده و مستمسک و دستاویز دشمنان شیعه قرار گرفته، از درجه اعتبار ساقط است؛ چون ادعایی بدون دلیل و گفتاری به غیر علم بوده و چنین پندارهای واهی و بافته های بی ارزش، هرگز نمی تواند دلیلی بر ضد مذهب شیعه امامیه به شمار آید.

ص: 193



Ø بزرگان اهل سنت و تنزیه شیعه

Ø تهمت به شیعه امامیه

Ø پاسخ ارزنده سید بن طاووس

ص: 194

## اشاره

بی شک نسبت تحریف و دگرگونی قرآن به شیعه امامیه، یک نسبت ظالمانه و فتنه ای بزرگ برضد تشیع بوده است که مخالف با اعتقاد راسخ، انظار و آرای پاک و بلند اعلام و دانشمندان شیعه است.

بسیاری از بزرگان و محققان اهل سنت به سلامت و درستی نظریات روشن علمای شیعه امامیه در قبال مسأله تحریف شهادت داده و شیعه را منزّه از نسبت تحریف به قرآن دانسته اند و درگفته ها و نوشته های خویش این حقیقت را اظهار نموده اند. اکنون به ذکر چند نمونه از این شهادتها در تنزیه شیعه از تحریف خواهیم پرداخت:

### 1. ابوالحسن اشعری و تنزیه شیعه (متوفای 330 هـ - ق.)

وی که یکی از چهره های نامدار اهل سنت و نیز رهبر مکتب اشاعره می باشد، به درستی واقف بر افکار و آرای اندیشمندان شیعه درباره مصونیت قرآن از تحریف بوده، با درایت و جرأت اعلام و اظهار می دارد که اعلام شیعه امامیه و محققان معروف و مشهور آنان موضوع تحریف قرآن را مردود و منتفی می دانند. وی در این باره می گوید:

رافضی ها (شیعیان) درباره قرآن اختلاف نظر دارند. عده ای خیال می کنند که از قرآن چیزی کاسته شده، اما چیزی بر آن افزوده نشده، و اصلاً چنین کاری ممکن نیست واقع شود و همچنین می گویند قرآن موجود همان قرآن شکل زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را بدون هیچ گونه تغییر و دگرگونی حفظ کرده است، تنها قسمتهایی از قرآن از بین رفته که امام زمان (عج) به آن اطلاع و علم کامل دارد. گروه دیگری می گویند: نه از قرآن چیزی کاسته و نه چیزی بدان افزوده شده و به همان گونه که خداوند متعال بر رسولش 9 نازل فرموده، بدون هیچ تغییر و جا به جایی ثابت و مقاوم باقی مانده است. (1)

### 2. زرقانی و تنزیه شیعه

زرقانی، صاحب کتاب ارزشمند «مناهل العرفان» در علوم قرآن، در این باره می نویسد:

ص: 195

---

1- اشعری، ابوالحسن، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، ج 1، ص 119-120.

بعضی از غلات شیعه پنداشته اند که ابوبکر، عمر و عثمان قرآن را تحریف کرده و آیات و سوره های بسیاری را از قرآن ساقط کرده اند، اما اکثر علمای شیعه از این سخن باطل تبری جسته و طاقت شنیدن این نسبت ناروا را نیاورده اند. (1)

### 3. دکتر عبدالصبور شاهین و تنزیه شیعه

وی نیز در منزّه دانستن شیعه از نسبت تحریف به قرآن می گوید:

کسانی که بعضی از روایات و اخبار را به دروغ در مورد تحریف به قرآن بسته و ساخته اند از غلات هستند نه از شیعیان. (2)

### 4. رحمت الله هندی و تنزیه شیعه

عالم ژرف اندیش و نویسنده بصیر اهل سنت می نویسد:

نظریه جمهور دانشمندان شیعه اثناعشری آن است قرآن مجید از هرگونه دگرگونی و تغییر و تبدیل محفوظ و مأمون است. و حرف برخی (اخباریها) که می گویند قرآن دچار زیاده و نقصان شده، نزد شیعیان و علمای آنها مردود و غیر قابل قبول است.

وی پس از نقل بعضی از سخنان مشاهیر علمای شیعه امامیه می افزاید:

با این تشریح و تصریح انظار بزرگان شیعه، آشکار گردید که عقیده صحیح و رأی قابل قبول نزد علمای شیعه دوازده امامی، آن است که کتابی که خدای تبارک و تعالی بر پیامبرش نازل کرده، همین قرآنی است که اکنون در یک جلد در دسترس همه مسلمانان قرار گرفته است و به هیچ وجه بیشتر از این نبوده است. و همچنین عقیده شیعه امامیه آن است که قرآن موجود در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری و تالیف و تدوین شده است، و هزاران نفر از صحابه پیامبر آن را در سینه هایشان حفظ کرده و نقل نموده اند و همین قرآن نیز با همین شکل و ترتیب فعلی در هنگام ظهور امام دوازدهم «عج» آشکار گردیده و به مردم عرضه می شود.

ص: 196

---

1- زرقانی، مناهل العرفان، ج 1، ص 273-274.

2- شاهین، عبدالصبور، تاریخ قرآن، ص 165.

سپس می افزاید:

و آن عده قلیل که گفته اند قرآن دستخوش تحریف شده، سخنانشان در نزد شیعیان مردود و هیچ موقعیتی در میان آنان ندارند، و صرف آوردن پاره ای از روایات ضعیف در کتابهایشان دلیل نمی شود که از یک مسأله صحیح قطعی دست برداریم، چه آن که خبر واحد موجب علم و یقین نمی شود؛ پس هر زمان که خبر واحد مخالف با ادله قطعی و یقین آور بود، باید کنار زده شود و از آن اعراض گردد. (1)

### 5. سیوطی و تنزیه شیعه

وی نیز که از مشاهیر اهل سنت، و در حدیث، تفسیر و علوم قرآنی صاحب تالیفاتی می باشد، در مورد سخن برخی افراد که گفته اند از قرآن حاضر مقداری کاسته شده است و مشتمل بر همه قرآنی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده، نمی باشد، می نویسد: همه این گفته ها را به دروغ به این افراد بسته اند، همان گونه که همانند آن را به شیعیان بی گناه و پاک نسبت داده اند. (2)

### 6. دکتر دراز و تنزیه شیعه

استاد در مقام دفاع از عدم تحریف قرآن و منزّه دانستن نظر شیعه از قول به تحریف چنین می نویسد:

در هر صورت قرآن موجود یگانه کتابی است که در دنیای اسلام میان مسلمانان از جمله در بین شیعیان در طول سیزده قرن معروف و مشهور بوده و هست.

وی سپس عقیده شیعه امامیه را - که خود قبول دارد - از کتاب شیخ صدوق نقل میکند و می نویسد:

به اعتقاد ما مجموع قرآنی که خداوند متعال بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل فرموده، همین کتابی است که در یک مجلد در اختیار همگان قرار دارد

ص: 197

1- الهندی، رحمت الله، خلیل الرحمان، اظهار الحق، ج 2، ص 206-209.

2- جلال الدین، سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 198

و هرگز بیشتر از آن نبوده، و هرکس ادعا کند که قرآن بیش از این مقدار بوده، دروغگو است. (1)

## 7. دکتر تیجانی و تنزیه شیعه

می گوید: اگر تمام ممالک اسلامی را از مشرق و مغرب و شمال و جنوب در سراسر دنیا بگردیم، همین قرآن را بدون هیچ گونه کاهش و افزایش می یابیم، و هر چند مسلمانان به گروه ها و مذاهب مختلف منشعب می شوند، اما باز قرآن یگانه عامل مشترک میان همه آنان است که هیچ احدی از امت بزرگ اسلامی در آن اختلاف و اشکال ندارد، و نسبتی که به شیعه امامیه در مورد تحریف قرآن داده می شود، چیزی جز اتهام، عیب جویی و باطل اندیشی نیست؛ زیرا اثری از این فکر در عقاید شیعیان پیدا نمی شود و زمانی که ما عقاید شیعه را پیرامون قرآن مطالعه کنیم، خواهیم یافت که آنها با اتفاق نظر قداست و صیانت کتاب خدا را از هر گونه تغییر و تحریف حفظ کرده اند و قرآن را منزله از تحریف می دانند و چنان چه واقعاً شیعیان، قرآنی غیر از قرآنی که در دست همه مسلمانان می شناسیم، داشتند، مردم از آن مطلع می شدند. یا دم نمی رود برای اولین بار که از بلاد شیعیان دیدن می کردم خیلی از این شبهات و شایعات ذهنم را مشغول کرده بود؛ لذا هر جا یک کتاب پر حجم و بزرگی را پیدا می کردم، بلافاصله آن را گرفته مطالعه می نمودم تا شاید آن قرآن خیالی را پیدا کنم، اما دیری نگذشت که این خیال پوچ برباد رفت و فهمیدم که این مسأله هم یکی از شایعات و افتراهای دروغین است که بر ضد شیعه بسته اند برای ایجاد بدبینی و تفرق مردم از تشیع، لکن هنوز افرادی هستند که کتاب «فصل الخطاب» محدث نوری را بهانه گرفته با کمال بی انصافی قصد دارند مسؤولیت و رأی این کتاب را به حساب همه شیعیان بگذارند؛ چه بسیار کتابها که نگاشته می شود، و در آنها حق و باطل، زشت و زیبا، راست و دروغ آمیخته شده اما جز از رأی نویسنده کتاب حکایت نمی کند. اگر صرف وجود چنین کتابهایی دلیل بر اثبات قول به تحریف آن باشد، این اتهام و افترا به اهل سنت و جماعت سزاوارتر است تا به شیعه، چون کتاب فصل الخطاب در نزد شیعیان هیچ اعتباری ندارد، اما صحاح اهل سنت؛ مانند صحیح بخاری و مسلم و مسند

ص: 198

احمد حنبل از نظر آنها خیلی معتبر و با اهمیت است، و روایات تحریف قرآن در آنها بسیار است.

... اکنون که کتب صحاح و مسانید اهل سنت مملو از روایات تحریف به زیاده و نقیصه در قرآن است، پس این اندازه تهمت و توهین به شیعه چرا؟ در حالی که آنان اجماع بر بطلان و فساد تحریف دارند. ... آنچه حائز اهمیت است، این که علما، محققان و بزرگان شیعه و سنی این گونه روایت ها و اخبار را پوچ و باطل دانسته، آنها را نادر و شاذّ شمرده اند، و با ادله متقن اثبات کرده اند قرآنی که اکنون در اختیار ما است، همان قرآنی است که از جانب خدا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل گردیده و هیچ گونه زیادی و کاستی، تغییر و تبدیلی به آن راه نیافته است. چگونه است که اهل سنت در مورد اخباری که در نزد شیعیان اهمیت و اعتبار ندارد بر آنان اشکال می گیرند، در حالی که در صحاح و کتب معتبر خودشان صحت این روایات را اثبات می کنند؟(1)

## 8. دکتر حنفی داود و تنزیه شیعه

وی در مورد «احمد امین» که شیعه را متهم به تحریف قرآن نموده، می نویسد: ایشان از لحاظ علمی و اعتقادی تفاوتی بین شیعه امامیه و مولهه نگذاشته است، و حتی از این مهم تر این که ایشان بین میانه روها و افراطی های متعصب این فرقه که عقاید دیگران را بازبانهای تیز و رکیک مورد هجوم قرار می دهند، فرقی قایل نشده است... از میان شیعیان «امامیه» و «زیدیه» میانه رو و معتدل اند و با فرقه های کیسائیه و مولهه و حلولیه که تند رو هستند اختلاف اساسی دارند.(2)

## 9. استاد محمد مدنی و تنزیه شیعه

وی که از اساتید دانشکده «شریعت» دانشگاه «الازهر» مصر است در پاکی و درستی عقیده شیعه امامیه نسبت به مصونیت قرآن از تحریف این گونه شهادت و گواهی می دهد: به خدا استعاذه می جویم از کسی که بگوید: به اعتقاد شیعیان از قرآن چیزی کم شده

ص: 199

---

1- - دکتر تیجانی سماوی، محمد لاکون مع الصادقین ص 168-176

2- حنفی داود، مع الکتب الخالده ص 169-170

است. فقط یک سری روایات در کتابهایشان آورده شده، همان طور که در کتب صحاح اهل سنت نیز آن روایات آمده، و محققان از علمای شیعه و اهل سنت آن دسته روایات تحریف را تضعیف کرده، بطلان و پوچی آن را آشکار نموده اند، و در بین شیعیان، «امامیه» یا «زیدیه» هیچ کس این عقیده را ندارد، همچنان که در بین اهل سنت نیز کسی این عقیده را ندارد.

... هر کس مایل است به کتاب «الاتقان سیوطی» و امثال آن رجوع کند تا این گونه روایاتی که ما آنها را باطل و از آنها اعراض کرده ایم، ببیند. استاد مدنی در پایان به کتاب «الفرقان» نوشته «ابن الخطیب» از علمای مصر، اشاره می کند که وی این کتاب را بر مبنای همین روایات جعلی و کاذب که مورد اعراض شیعه و اهل سنت است نوشته و تمام روایات را از کتب و منابع اهل سنت نقل نموده است.

آیا به صرف این که شخصی، روایتی را نقل کرده یا دیگری در کتابش نوشته باشد، دلیل می شود که بگوییم اهل سنت صیانت و قداست قرآن را منکرند، یا معتقد به نقصان و کاستی از قرآن شده اند؟

درباره شیعیان نیز قضیه از این قرار است که پاره ای اخبار تحریف در برخی کتابهایشان نقل و وارد شده؛ همانند روایاتی که در کتب اهل سنت وجود دارد، وگرنه شیعیان هرگز اعتقاد به تحریف قرآن ندارند. (1)

## 10. زرکشی و تنزیه شیعه

وی نیز می گوید: متأسفانه یک عده افراد مغرض یا نادان، قول به تحریف را به شیعه نسبت داده اند بدون این که فرقه های مختلف را از هم جدا کنند و فرقی بین متقدمان و متاخران آنها بگذارند. (2)

## تهمت به شیعه امامیه

### اشاره

به شهادت تاریخ، برای کوبیدن اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله که همان قرآن توأم با عترت است، همواره حربه تهمت و افترای تحریف قرآن، دستاویز دشمنان اسلام و تشیع بوده و

ص: 200

1- مجله رساله الاسلام، سال یازدهم، شماره 44، ص 382-385.

2- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج 2، ص 127.

افرادی با نیت سوء خود را به کوری زده، علیرغم آن همه آیات محکم و بیّنات روشن بر شفافیت و قداست عقیده شیعه نسبت صیانت قرآن از هرگونه تحریف و تغییر، برای زشت جلوه دادن شیعه، نسبت تحریف قرآن را به شیعه امامیه داده اند، تا بیگانگان با بهانه و جرأت بیشتری قرآن؛ یعنی مقدس ترین پایه زندگی مسلمانان را آماج تیرهای زهرآگین خویش قرار دهند. آری اینان بر مبنای قول خداوند متعال، **فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَا كُن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ؛** چشم های ظاهر نابینا نمی شود، ولی دل های درون سینه ها کور می شود، (1)

دچار شبکوری دل و بی بصیرتی قلب گشته اند.

اینک به ذکر نمونه هایی از این اتهامات اشاره نموده، سپس به نقد و پاسخ آن و دفع این غبار تیره از چهره شیعه خواهیم پرداخت.

## 1. ابو علی جبائی و نهمت به شیعه

### اشاره

ظاهراً از اهل سنت اولین کسی که قول تحریف را به شیعه امامیه نسبت داده، « ابو علی جبائی » متوفای (235هـ- ق) است. بر اساس نقل سید بن الطاووس از تفسیر ابوعلی که می گوید: بلا و آفت رافضه (شیعیان) بر ضعفای مسلمین بزرگتر است از آفت و خطر زنادقه بر آنها... رافضه مدعی نقصان و کاستی از قرآن و جابجایی و دگرگونی آن هستند. (2)

### جواب ارزنده سید ابن طاووس

بعد از ذکر نسبت ناروایی که این عالم سنی به شیعه امامیه داده است، خود سید ابن طاووس پاسخ وی را داده، می گوید: تمام ملامت ها و نسبت های ناروایی که به قائلان به تغییر و تبدیل قرآن دادی، متوجه آقای تو عثمان بن عفان می گردد؛ به جهت آن که مسلمانان اجماع دارند عثمان همه مردم را به این مصحف شریف فرا خواند و سایر مصاحف را تحریف شده دانست و همه را سوزاند؛ پس اگر عثمان اعتراف نداشت که قرآن از جانب صحابه دچار تبدیل و تغییر شده و مصحف تحریف شده ای نبود و همه مساوی بودند، نیازی به سوزاندن مصحف های دیگر نداشت. پس با این حساب چه کسانی مدعی

ص: 201

1- حج، آیه 46.

2- ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، ص 144.



اختلاف و تغییر قرآن هستند؟ شما و گذشتگان، نه شیعیان؛ زیرا در مذهب شیعیان که شما آنها را رافضی می نامید، معلوم است که قرآن کتابی یگانه است و از طرف خدای یکتا نازل شده است .

و نیز باید به او پاسخ داد: ما در تفسیرت دیدیم که ادعا کردی که «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء قرآن نیست، و آن را آیه ای از آیات قرآن به حساب نمی آوری، با این حال به پندار تو 113 آیه در قرآن زیادی بوده و از قرآن نیستند و تصور تو این است که عثمان برای جداسازی سوره ها از یکدیگر در آغاز هر سوره «بسم الله» را ثبت کرد. حال ای ابوعلی! آیا این سخنان، اعتراف تو به این مطلب نیست که خود شما مطالبی را به قرآن افزودید که جزء آیات قرآن نبوده است (1).

تذکر

سخنان «ابوعلی جبائی» از جهاتی قابل توجه و تعجب است:

جهت اول، این که این گفتار نمایانگر محیط و فضای علمی، فرهنگی و سیاسی است که در آن به سر می بردند و بر وفق مراد و مرام خویش این طور آزادانه و بی پروا این اتهامات را به شیعه می زدند و کسی در مقابل آنها نمی ایستاد و این نوع آزادی بیان جرم محسوب نمی شد.

جهت دوم، این که در میان مسلمانان این نسبت را فقط به رافضی ها (شیعیان) می دهد و می گوید ضرر و شر آنها برای مسلمانان از شر و ضرر زناده بیشتر است. این کلام وی نیز دلیل و قرینه است بر این که او یک کینه و عناد خاصی نسبت به شیعه و شیعیان داشته است، که خود این گفتار و امثال آن بیانگر مظلومیت شیعه در طول تاریخ می باشد.

جهت سوم، این گونه نسبت های ناروا بر ضد تشیع، بدعت و سنت شد تا دیگران برای کوبیدن شیعه جرأت بیشتری پیدا کنند و همواره کورکورانه حربه اتهام تحریف قرآن را بر ضد شیعه بکار ببرند و شیعه را در میان مسلمانان بد نام و بد سابقه جلوه دهند.

ص: 202

---

1- ابن طاووس ، علی بن موسی ، سعود السعود، ص 144-145 .

جهت چهارم، در جواب ابوعلی جبائی می توان گفت: آفت و ضرری که این گونه سخنان شما بر پیکر اسلام و مسلمانان می زند، از آفت زنداقه بر اسلام و مسلمانان به مراتب شدیدتر و عظیم تر است؛ چون این سخنان شما افزون بر ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسلمانان، تحریف قرآن را نیز تثبیت و دشمن را در ضربه زدن بر کتاب مسلمانان تشویق می کند.

## 2. ابن حزم ظاهری و نهمت به شیعه (متوفای 456هـ - ق.)

### اشاره

از جمله کسانی که تهمت ناروای تحریف قرآن را به شیعه امامیه نسبت داده و با افترا و دروغ از شیعه مذمت و بدگویی فراوان نموده، ابن حزم اندلسی یا ظاهری است، که بر ضد شیعه این چنین قلم فرسایی کرده، می نویسد: همه امامیه در قدیم و جدید معتقدند قرآن دچار تبدیل و دگرگونی شده و بعضی مطالب که از قرآن نبوده، به آن افزوده شده و قسمت های زیادی از آن ساقط و کاسته شده و مطالب فراوانی نیز جا به جا و تغییر داده شده است. وی می گوید: در میان امامیه فقط علی بن حسین و سید مرتضی و دو یار او «ابو یعلی میلاد طوسی» و «ابوالقاسم رازی» تحریف قرآن را انکار کرده اند و مرتضی علم الهدی، قائل آن را کافر می شمارد. (1)

### جواب حلی و نقضی به ابن حزم

اما جواب حلی، این که اولاً، عقیده و مذهب شیعه امامیه، همان مسلک و عقیده سید مرتضی، شیخ مفید، شیخ طوسی و سایر بزرگان شیعه است که سخنانشان حجت و آرایشان پذیرفته شده است، و شیخ صدوق در کتاب «اعتقادات الامامیه» عقاید خود را به عنوان عقاید امامیه معرفی و بیان می کند. ثانیاً، در هر مکتب و مذهبی، سران و نخبگان علمی و مذهبی آن معیار شناخت آن مذهب و مکتب اند، نه افراد ناشناس و غیر مقبول، بنابراین آنچه سید مرتضی، شیخ صدوق، طوسی و شیخ مفید درباره مصونیت قرآن از تحریف گفته اند، دقیقاً نظر و عقیده به حق و ثواب شیعه را بیان نموده اند و چنانچه در

ص: 203

---

1- ابن حزم الظاهری، ابن محمد علی بن احمد، الفضل فی المل والاهواء و انحل، ج 4، ص 182.

گوشه و کنار شخصی به نام شیعه مخالف با آن عقاید حقه سخنی بگوید، هیچ ارتباطی به مذهب شیعه ندارد.

اما جواب نقضی، این که خود شما به این نسبت ناروا سزاوارتر هستید تا شیعه؛ چرا که خودتان اذعان و اعتراف کرده اید که حکم رجم و سنگسار کردن پیرمرد و پیرزن زناکار آیه قرآنی بوده و اکنون از قرآن حذف گردیده و حتی روایاتش را در اوج صحت و درخشندگی می دانید، پس بهتر آن که خود را سرزش و مذمت کنید نه شیعه را. همچنین دفعات شيردادن را که موجب محرم شدن طفل با زن می گردد را بنابر روایات عایشه آیه قرآن دانسته اید و گفته اید کسی را یارای رها کردن این روایت نیست. و می گوید فقط لفظ این آیات و تلاوت آنها منسوخ شده، لیکن حکم و محتوای آن همچنان باقی است(1)، در حالی که التزام به نسخ تلاوت در قرآن، مدلول مطابقی تحریف قرآن است.

### 3. عبدالرحیم ابن الخياط و تهمت به شیعه

#### اشاره

وی که از فرقه معتزله و از پیروان ابن حزم می باشد، در موارد متعددی از کتاب «الانتصار» که در رد «ابن راوند» ملحد نوشته، شیعه امامیه را مورد اتهام قرار داده، می نویسد: همانا مناظره بین ما و بین رافضه (شیعیان) در چند چیز است؛ مخالفت نمودن شیعیان با نص قرآن و طعن در قرآن و ادعا نمودن بر زیادی آن و نقصان از قرآن و تغییر و تبدیل در آن و نیز مخالفت آنها است با سنت که آنچه از سنت نبوده به آن افزوده اند.

...گروهی از شیعیان، امت پیامبر صلی الله علیه و آله را متهم می کنند که به سراغ قرآن رفته اند و در قرآن نقصان و زیادی ایجاد کرده اند.(2)

#### پاسخ از این اتهام به شیعه

اولاً، این نسبت ناروا به شیعه امامیه تازگی نداشته، برخاسته از یک تعصب خشک است؛ زیرا نظر محققان و از سر انصاف در اقوال و آرای بزرگان شیعه، به خوبی بیانگر این حقیقت است که حتی یک نفر از اعلام شیعه قائل به زیاد شدن قرآن نشده و نیست؛ چرا

ص: 204

1- ابن حزم اندلسی، ابن محمد علی ابن احمد، المحلی ج 10 ص 14 و 16 .

2- الخياط المتعز؟ ابی الحسین، عبدالرحیم، محمد بن عثمان، الانتصار، ص 107، 158، 159 .

که شیعه امامیه و حتی عامه مسلمانان اجماع دارند بر این که چیزی بر قرآن افزوده نگردیده، همان گونه مدعای گفتار بزرگان و علمای شیعه نیز چنین است.

ثانیاً، خوب بود وی از کلی گویی پرهیز کرده، آن گروه از شیعیان که امت پیامبر صلی الله علیه و آله را متهم به تحریف قرآن می کنند نام می برد.

ثالثاً، چنانچه افرادی سخنان متشابهی بزنند که کلامشان مشعر به تحریف باشد، باید آن سخنان را به گوینده آن نسبت داد، نه به جماعت شیعه؛ چرا که این گونه نسبت های ناروا مخالف با یکی از ضروریات دین مسلمانان است.

#### 4. قاضی عبدالجبار و تهمت به شیعه

##### اشاره

وی که یکی دیگر از چهره های شناخته شده معتزله و از همفکران ابن حزم نیز هست می باشد، می نویسد: گروهی از شیعیان رافضی، افزایش و کاهش را در قرآن جایز دانسته و گفته اند: قرآن در عهد پیامبر اسلام چندین برابر قرآن فعلی بوده و حتی گفته اند: سوره احزاب آن قدر طولانی بوده که به اندازه بار یک شتر بوده، و قرآن دست خوش تغییر و تحریف واقع شده؛ هم دچار زیاده گشته و هم بخشی از آن ساقط و کاسته شده است و بعد می افزاید: «ریشه این گرایشات آن است که آنان (شیعیان رافضی) بدون توجه تحت تاثیر گفتار ملحدانی قرار گرفته اند که آنها را از دین خدا خارج کرده اند.» (1)

##### نقد و دفع این اتهام

از پاسخ هایی که از اتهامات گذشته دادیم، پاسخ و نقد این اتهام هم روشن می گردد؛ چون اولاً، همان گونه که گفته شد اساساً عقیده و نظریه ای را تا نخبگان، فرهیختگان و برجستگان از علمای گروه و جماعتی بدان معتقد نباشند، نمی توان به آن گروه نسبت داد، پس چگونه «قاضی عبدالجبار» نظریه تحریف قرآن را به شیعیان یا گروهی از شیعیان نسبت می دهد، در حالی که عقیده شیعه و بزرگان آن بر عدم تحریف قرآن است. ثانیاً، این اتهام بر خود وی و اهل سنت وارد است؛ چون بزرگان آنها همانند صحاح سته درستی

ص: 205

این گونه روایات را اثبات کرده و به زیاده بودن سوره احزاب بر مقدار فعلی نیز اذعان نموده اند. (1)

## 5. استاد رافعی و تهمت به شیعه

### اشاره

وی نیز شیعه امامیه را متهم به تحریف قرآن کرده، می نویسد: اما رافعی ها (شیعیان) که خدا مفتضحشان کند، همیشه پنداشته اند که در قرآن تبدیل و تغییر صورت گرفته و کتاب خدا دچار نقصان و زیادی گشته و از موضوع اصلی خود خارج و تحریف شده است.

وی همچنین اضافه می کند: شیعیان چنین تحریف و تغییری را در مورد روایات و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مرتکب شده اند و ریشه همه این پندارها از افکار شیخ و عالمشان «هشام بن حکم» بوده که سایرین هم با جهالت و حماقت از وی تبعیت نموده اند. (2)

### جواب از اتهام رافعی به شیعه

اولاً، قضاوت در ارزش گذاری و پاسخ این گونه کلمات واگذار می گردد خوانندگانی که سخنان وی را مطالعه می کنند. اما نمی دانیم وی چه کینه و تعصبی نسبت به شیعیان در دل داشته که از مشی پژوهش و انصاف عدول نموده و مهار قلم را رها ساخته، این چنین احساساتی سخن گفته و دو نسبت ناروای تحریف قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را به همه شیعیان داده است.

ثانیاً، ما از رافعی سوال می کنیم، آیا مراد شما از شیعیان «که آنها را متهم به تحریف قرآن می کنید»، «کلی» شیعیان است، اگر مرادتان کلی شیعیان است، این که وجود خارجی ندارد؛ چون کلی جایگاهش ذهن است و کلی طبیعی به قید کلیت در خارج نیست، پس این شق که باطل شد. یا این که مراد شما افراد شیعیان است، اگر مرادتان افراد شیعیان است، این هم باطل است؛ چون همه افراد از شیعیان این گمان را ندارند و بارها گفته ایم که بزرگان از علمای شیعه؛ مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی،

ص: 206

1- سیوطی، جلال الدین، الاتقن فی علوم القرآن، ج 3، ص 82. والدر المنشور، ج 5، ص 179.

2- رافعی، مصطفی، اعجاز القرآن، ص 142.

سید مرتضی و ارباب فقه و حدیث و تفسیر شیعه معتقد به عدم تحریف و مصونیت و سلامت قرآن از تحریفند، و همین بزرگان نسبت تحریف را به شیعه مردود دانسته اند که سخن حق و منطبق بر واقع همین سخن است، پس رافعی باید بداند که این نحوه سخن گفتن چیزی جز سفسطه بافی و مغلطه کاری نیست.

## 6. دبستان المذاهب و تهمت به شیعه

### اشاره

یکی از نسبت های دروغین و فریبنده ای که مولف « دبستان المذاهب » به یک گروه ناشناس شیعه داده است، نسبت جعل و ساختگی سوره ولایت است. وی می نویسد: بعضی از شیعیان معتقدند که وقتی عثمان مصحف ها را سوزاند، بسیاری از سور و آیات قرآن که در شأن و فضیلت علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده بود نیز سوخته شد و از بین رفت، و از جمله سوره های سوخته شده، سوره ولایت است که به پندار وی 25 آیه دارد و آن را از فقرات مختلف قرآن گرفته و با تلفیق کلمات با یکدیگر با اسلوبی زشت و جمالاتی غیرهمگون، بافته های ذهنی خویش را به رشته تحریر درآورد. آیات این سوره ساختگی عبارتند از: بسم الله... «یا ایها الذین آمنوا آمنوا آمنوا بالنورین انزلنا هما یتلوان علیکم آیاتی و یحذرونکم عذاب یوم عظیم: ... ان الذین یوفون بعهدالله ورسوله فی آیات لهم جنات النعیم. واصطفی من الملائکه والرسل و جعل من المومنین اولئک فی خلقه یفعل الله ما یشاء قد خسر الذین کانوا عن آیاتی و حکمی معروضون.

و ان علیا من المتقیق... یا ایها الرسول قد انزلنا الیک آیات بینات فیها من یتوفاه مومنأ و من یتولیه من بعدک یظهرون... ولقد آتیناک بک الحکم کالذین من قبلک من المرسلین.

و جعلنا لک منهم وصیاً لعلهم یرجعون. ان علیا قانتا باللیل ساجداً یحذر الاخره و یرجو ثواب ربه قل هل یرستوی الذین ظلموا و هم بعذابی یعلمون(1).

ص: 207

محقق آشتیانی می نویسد: من این سوره را در غیر این کتاب با چنین عبارتی نیافتم جز آنچه از کتاب «مثالب» ابن شهر آشوب حکایت شده است و تو خوب می دانی این عبارت هیچ تناسب و تشابهی به قرآن معجزه آسای نازل شده بر قلب پاک سید المرسلین ندارد؛ زیرا بدیهی است که هر کس که آشنایی با لغت عرب داشته باشد، می تواند چنین عبارت و الفاظ از هم گسیخته و بی ربطی را با هم تلفیق کند و بسازد (علیرغم این که هیچ معنای صحیح و درستی هم ندارد). (1)

علامه بلاغی می گوید: این عبارت هذیان گونه ایرادات فراوانی دارد، ولی ما به چند سؤال بسنده می کنیم. عجباً! نویسندگان «دبستان المذاهب» از کجا این چرندها را آورده و در کدام کتاب شیعه آن را دیده است، آیا این گونه مطالب را باید در کتابها نقل کرد؟ جای شگفتی نیست. این عدوات و دشمنی را بارها دیده ایم، چه اندازه نسبت های ناروا و دروغین به شیعیان بسته اند!! (2)

استاد رحیم ملک زاده محقق کتاب «دبستان المذهب» می نویسد: مطالبی که نویسندگان این کتاب در مورد ادیان و مذاهب، طرح و پیرامون آن بحث کرده بیشتر جنبه های عوامانه آن ادیان و فرق است که از زبان عوام شنیده و با چیره دستی آنها را سرهم کرده است. آن هم ادیان و مذاهبی که هیچ کس، در هیچ کجا نامی از آنها نشنیده و نخوانده است. (3)

استاد معرفت نویسنده و مؤلف کتاب ارزشمند «التمهید» و کتاب «صیانه القرآن عن التریحف» در این باره به طور مستوفی بحث و بررسی کرده، می نویسد: خود این سوره ساختگی فریاد می زند که سخنی دروغ و پاره ای عبارات زشت و الفاظ رکیک است که هیچ پایه و اساسی ندارد. این عبارات حتی با قواعد ساده عرب هم هماهنگی ندارد تا چه

ص: 208

1- آشتیانی، محمد حسن، بحرال فوائد فی شرح الفرند، ج 1، ص 101.

2- بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 24-25.

3- دبستان المذهب به تحقیق استاد رحیم زاده ملک، ج 2، ص 126-129.

رسد به ادب رفیع، و همین امر دلیل آن است که این عبارات زشت را به هیچ گروهی از شیعیان نمی توان نسبت داد. (1)

وی می افزاید: جالب است بدانید کتاب «مثالب» را که احتمال دارد این سوره ساختگی از آن نقل شده باشد، تاکنون هیچ کس ندیده و هیچ دیاری آن را مشاهده نکرده است، مگر آن که آن را به لفظ حکایت شده و به طور ناشناس نقل کرده اند.

همچنین استاد معرفت در مورد مولف کتاب دبستان المذاهب به نقل اقوال پرداخته، می گوید: آخرین نظریه ای که محققان به آن دست یافته اند این است که وی «موبد کیخسرو اسفندیار» از فرزندان «آذرکیوان» بوده است. وی در شهر «پتنه» هندوستان در اواسط دهه سوم قرن یازدهم هجری متولد شده و تا بعد از دهه هفتم می زیسته است چنانچه از تاریخ های قید شده در کتابش بر می آید. (2)

تذکر

سخن ما با آنها که ممکن است فریب این سخنان را بخورند و این گونه عبارات و الفاظ ناملائم و اجنبی از اسلوب بدیع قرآن را باور کنند، این است که نوع ادعاها با چنین گفتاری، بدون بینه و دلیل در هیچ محیط عقلانی در دنیا ترتیب اثر داده نمی شود، تا برسد به محیط شرع و مسائل اعتقادی که آحاد مسلمانان معتقدند باید مسائل کلامی با دلیل قطعی و تواتر یقینی ثابت شود، نه با خبر شاذ و واحدی که اصل آن مورد تردید و ابهام است؛ چه آن که همه مسلمانان اتفاق نظر دارند بر عدم نقصان قرآن موجود، و همه مصحف عثمان را به عنوان قرآن و وحی نازل شده بر رسول خدا صلی الله علیه و آله که به تواتر به آنان رسیده قبول دارند.

ص: 209

---

1- معرفت، محمد هادی، صیانه القرآن عن التحریف، ص 188-192.

2- معرفت، محمد هادی، صیانه القرآن عن التحریف، ص 188-192.



بخش دوم: دیدگاه اهل سنت از شبهه تحریف

اشاره

ص: 210

Ø دیدگاه اهل سنت در باب تحریف قرآن

Ø اهل سنت و اخبار تحریف

Ø طایفه اول و نامعلوم بودن راییشان

Ø طایفه دوم و تاویل یا رد اخبار تحریف

Ø طایفه سوم اهل سنت (حشویه) و تحریف قرآن

ص: 211

معروف و مشهور از نظر مذهب اهل سنت، موافقت با مذهب شیعه امامیه اثناعشریه در نفی و تنزیه تحریف از ساحت قدسی قرآن مجید است که بزرگان و دانشمندان اهل سنت در کتب فقهی، حدیثی، کلامی، تفسیری و علوم قرآنی بدان تصریح کرده اند، و این نظریه متفق علیه در میان مسلمانان است تا جایی که حتی ابن حجر عسقلانی از بزرگان اهل سنت می گوید، سید مرتضی حکم می کرد به کفر کسی که قائل به تحریف قرآن بود.

اما حقیقت امر آن است که احادیث تحریف و کاستی از قرآن کریم، در مهم ترین و معتبرترین کتب اهل سنت از حیث عدد بسیار زیاد است، و روایاتی است صحیح از جهت سند و نیز اخباری است روشن و بین از لحاظ دلالت، و این امر کار را مشکل کرده؛ چون روایات تحریف در صحاح سته آورده شده و نظر جمهور علمای اهل سنت آن است که جمیع روایاتی که در صحاح سته آورده شده همه صحیح و موجب قطع به صدور شان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می گردد؛ به ویژه صحیح بخاری و صحیح مسلم به لحاظ وجه تسمیه این دو کتاب و اطلاق عنوان صحیحین بر آنها. در وصف این دو گفته شده صحیح ترین کتب بعد از قرآن اند، اما اختلاف است در این که کدام اصح و افضل است؟ بعضی گفته اند صحیح بخاری و عده ای دیگر قائل به افضلیت صحیح مسلم اند(1).

لیکن با توجه به این که معروف از مذهب اهل سنت، صیانت قرآن از تحریف است، باید یکی از این دو راه حل را در قبال این دست روایات اختیار نمود؛ به این معنا که یا آنها را توجیه و تاویل و حمل بر معنای خلاف ظاهر کرد(2)،

یا آن دسته روایاتی که صریح در تحریف و تغییر قرآن است را رد نموده(3).

از حیز اعتبار و عمل خارج کرد؛ چون مخالف با اجماع مسلمین و برهان قطعی تواتر قرآن موجود هستند، و لوازم جماعت زیاد و اصحاب و تابعین و مشاهیر علما و محدثان نقل شده باشد. اما ابتدا باید دید خود اهل سنت چه موضع و برخوردی را نسبت به اخبار و روایات تحریف اتخاذ کرده اند تا در مرحله بعد روشن گردد چه گروهی از اهل سنت ملتزم

ص: 212

1- هیشمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص 5.

2- سیوطی، جلال الدین، الاتقال فی علوم القرآن، ج 1، ص 272.

3- زرکشی، البرهان فی علوم، القرآن ج 2، ص 39 و 40.

به صحت و اخذ این دست روایات شده و در نتیجه قائل به تحریف قرآن شده اند، و چه گروهی از اهل سنت از اخبار تحریف اعراض نموده، مصونیت و مأمون بودن قرآن از تحریف را پذیرفته و به آن معتقد شده اند.

## اهل سنت و اخبار تحریف

### اشاره

برای تنقیح و تمحیص بحث می توان علما و دانشمندان اهل سنت را در قبال اخباری که اشاره به تحریف قرآن دارند به سه طایفه تقسیم نمود:

1. عده ای که روایات تحریف را فقط نقل می کنند ولی رای آنها را نمی دانیم چیست (اکثر رجالین و محدثین)؛

2. گروه زیادی که اخبار تحریف را یا تاویل یا رد می کنند. (معروف و مشهور علما)؛

3. عده ای که تصریح دارند به تحریف قرآن. (حشویه).

### طایفه اول و نامعلوم بودن رأیشان

محدثان، علما و دانشمندانی از اهل سنت هستند که احادیث تحریف را روایت کرده، در کتب رجالی و حدیثی خود نقل می کنند، بدون آن که از خود اظهار نظری کرده باشند، و در کلماتشان هم هیچ دلیل و قرینه ای بر احراز رأی و نظرشان در قبال روایات تحریف یافت نمی شود. آیا واقعا روایات را صحیح می دانند و چون موجب علم به صدور آنها پیدا می کنند، آنها را حمل بر وقوع تحریف حقیقی «نقصان از قرآن» می کنند، یا این که آنها را حمل می کنند بر نسخ در تلاوت، یا این که اخبار صحیح نمی دانند، یا هم اگر صحیح می دانند چون موجب علم و یقین نمی گردند، مفاد آنها را حمل بر تحریف حقیقتاً نمی کنند و به گونه ای توجیه می کنند، اما صرف نقل اخبار در کتب حدیث، دلیل بر قبول نمودن مفاد اخبار مندرج از سوی مؤلف نیست. این دسته از علما زیاد بوده، شامل اکثر رجال حدیث، محدثان و ناقلان حدیث می شوند؛ همانند صحاح سته اهل سنت که اخبار تحریف را نقل می کنند ولی ما رأی آنها را نمی دانیم چیست.

معروف و مشهور علما و بزرگان اهل سنت، کسانی هستند که به ظهور و دلالت اخبار و روایات تحریف و نقصان از قرآن، اخذ نمی کنند، بلکه یکی از دو موضع را در مقابل این روایات اتخاذ می کنند:

یا آنها را به وجوه مختلف رد می کنند با تعبیراتی؛ مانند «قبول این روایات موجب طعن به قرآن است، ضعیف، غریب، غیر معتمد، زشتی این قول روشن است، لا یتلفت به وغیره» یا برخی از روایات که از نظر سند صحیح به نظر می رسد را توجیه و تاویل کرده، حمل بر معنای خلاف ظاهر می کنند؛ مانند برخورد و واکنشی که علما و بزرگان شیعه امامیه نسبت به اخبار تحریف دارند و آنها را به یکی از دو وجه؛ رد یا تاویل می کنند.

مبانی این طایفه در رد و توجیه روایات تحریف دو چیز می باشد؛ یکی تواتر آیات قرآن و دیگری شهرت در قرائت آیات، و هرچه غیر این دو باشد نزد آنها مقبول نیست، ولو از صحابه و تابعین نقل شده باشد.

### اهل سنت و رد اخبار تحریف

در این جا نمونه هایی از کلمات و موضع برخی از علما و دانشمندان اهل سنت را در رد روایات تحریف یادآور می شویم:

1. فخر رازی. وی بعد از نقل روایت عباس که آیه «حتی تستأنسوا»<sup>(1)</sup> را «حتی تستاذنوا» قرائت نموده و بعد گفته «حتی تستأنسوا» صحیح نیست؛ چرا که کاتب در این جا اشتباه کرده است، چنین می گوید: این نظریه ابن عباس مبتلا به اشکال است، به جهت آن که این قرائت موجب طعن و خدشه در قرآن است که با تواتر و دلیل قطعی ثابت شده است، و نیز موجب صحت قرآنی است که به تواتر نقل نشده است، و فتح باب نمودن این گونه اعمال سلیقه در آیات قرآن باعث شک و تردید در کل قرآن می شود، و قرآن را از حجیت ساقط و باطل می کند.<sup>(2)</sup> این روایت با قرائت «تستاذنوا» از عایشه نیز نقل شده است.

ص: 214

- 
- 1- یا ایها الذین امنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا و تسلموا - ای اهل ایمان! درخانه هائی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید. نور، آیه 27.
  - 2- فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، ج 23، ص 196.

سپس می افزاید: اولاً، قرائات غیر مشهور قابل تصحیح نیستند؛ چون از طریق خبر واحد نقل شده اند و قرآن واجب است با تواتر نقل شود، به خاطر آن که اگر ما تجویز کنیم اثبات زیادی و کاستی را در قرآن با اخبار آحاد، هیچ وقت امکان ندارد که قطع پیدا کنیم به این که این قرآنی که در دسترس ما است، همه قرآن است و همه آن قرآن است؛ زیرا اگر جایز باشد این قرائاتی که با تواتر نقل نشده از قرآن باشد، جایز هم خواهد بود در غیر این قرائات هر چه با خبر واحد نقل شود از قرآن باشد، پس ثابت شد تجویز این قرائات را از قرآن موجب باز شدن جواز زیاده و نقصان در قرآن می شود و این امر موجب خروج قرآن از حجیت می گردد، اما خروج قرآن از حجیت باطل است، ملزوم آن هم که قرائات غیر مشهور بخواهند از قرآن باشند باطل است.

ثانیاً، قرائات مشهور هم قابل طعن و خدشه نیستند؛ زیرا نقل این قرائات در شهرت نقل جمیع قرآن است، اگر حکم به بطلان قرائت مشهور کنیم، جایز خواهد بود که حکم به بطلان جمیع قرآن هم بکنیم، و این امر موجب قرح در تواتر و قرح در کل قرآن می شود و آن را باطل می کند، اما وقتی این مطلب ثابت شد که نقل قرائت مشهور مثل نقل جمیع قرآن است و نمی شود حکم به بطلانش کرد، ممتنع است که این نقل قرائت مشهور معارض باشد با خبر منقول از بعضی صحابه؛ زیرا علم باطن تعارضی ندارند. افزون بر این اجماع مسلمین بر این است که قرآن که به صورت مجلد در آمد، کلام و وحی خداوند متعال است و محال است که در کلام خدا لحن و غلط باشد. پس ثابت شد فساد و بطلان آنچه از عایشه و ابن عباس نقل می شود و روشن شد که کلام این دو مبتلا به لحن و غلط است نه کلام خدای متعال. (1)

2. زمخشری. وی بعد از نقل روایت ابن عباس که آیه «أَفَلَمْ يَسْأَلُوا اللَّهَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا» را أَفَلَمْ يَسْأَلُوا اللَّهَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ... قرائت میکرد، وقتی به او اعتراض شد. پاسخ داد گمان می کنیم کاتب در حال چرت زدن آن را نوشته است. این نسبت را شدیداً انکار کرده، می نویسد: گفته اند هنگامی که کاتب در حال چرت زدن بوده دندانهای «سین» را نوشته است، اما این گونه سخنان درباره کتاب خدا به هیچ وجه قابل تصدیق

ص: 215

نیست؛ کتابی که باطل نه از پیش رو نه از پشت سر، بدان راه ندارد. بنابراین، چگونه چنین غلطی آن چنان مخفی می ماند که در نسخه امام علیه السلام ثابت می گردد، با این که همواره آن در دست آن بزرگان بوده است، بزرگانی که در دین خدا کاملاً احتیاط را رعایت می کردند و برقرآن مهیمن بودند، به نحوی که هیچ نکته ریز و درشتی از نظر آنان مخفی نمی ماند، به خدا قسم، اینها تهمت و دروغ است. (1)

همچنین زمخشری در ذیل آیه 27 سوره نور بعد از نقل روایت ابن عباس با قرائت «تستاذنوا» می گوید: لایعول علی هذه الروایه؛ به این روایت و نقلی که با قرائت «تستاذنوا» باشد نمی توان اعتماد کرد، (2) اما قرائت صحیح و مشهور در قرآن فعلی «تستانسوا» می باشد.

3. نیشابوری. وی می گوید از عثمان و عایشه روایت شده که آنها نیز «تستاذنوا» قرائت می کردند. سپس این گونه اظهار نظر کرده، می نویسد: رکالت و زشتی این قول روشن، و مخفی نیست، چون این مصحف کنونی با تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده و در آن قرائت «تستانسوا» می باشد، با این حال چگونه ممکن است ثبوت لحن و غلط در آن. (3)

4. اسماعیل بن کثیر. وی نیز بعد از نقل قول و قرائت ابن عباس «تستاذنوا»، می گوید: این قرائت، جداً از ابن عباس (4) بیگانه و غریب است.

5. خازن. وی می گوید در روایتی که ابن عباس «تستاذنوا» قرائت نموده، نظر و اشکال است؛ چون قرآن با تواتر ثابت شده و از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده است. (5)

6. ابو حیان اندلسی. وی ابن عباس را مبرو و شخصیت او را منزه از این گونه قرائت ها می داند و در مقام دفاع از ابن عباس می گوید: کسی که از ابن عباس روایت کند قرائت

ص: 216

---

1- رعد آیه 31: آیا مومنان هنوز ندانستند که اگر خدا بخواهد همه مردم را (به اجبار) هدایت می کند.

2- زمخشری، جارلله تفسیر الکشاف، ج 2، ص 530 - 531.

3- النیشابوری، نظام الدین، الحسن، محمد بن حسین، غرائب القرآن، و رغائب الفرقان، نیشابوری تفسیر، ج 6، ص 23.

4- ابن کثیر، اسماعیل تفسیر القرآن العظیم، ج 3، ص 280.

5- خازن، علاء الدین علی بن محمد، البغدادی، تفسیر الخازن، ج 3، ص 323.

«تستانسوا» به نظر او غلط بوده و این خطا را از کاتب می دانسته و به نظر ابن عباس قرائت «تستاذنوا» صحیح و درست بوده است، این چنین کسی، ملامت شده در اسلام و ملحد در دین خداست، و ابن عباس بیزار و مبرای از این قرائت و این قول است. (1)

7. سیوطی. وی نیز این گونه روایات را با صراحت تضعیف می کند و می گوید: ابن الانباری هم نظرش تضعیف این گونه روایات است. (2)

8. ابن الانباری. وی می گوید آنچه از عثمان روایت شده صحیح نیست که قرائت «تستاذنوا» باشد چون بعد از عثمان است، و محال است که عثمان به تاخیر بیندازد در مورد قرآن، مطلب فاسدی را تا غیرش آن را اصلاح کند، چگونه ممکن است وجود غلط در قرآنی که منقول و متواتر از شخص پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله است؟! (3)

فخر رازی نیز مطلبی را در این زمینه از ابن انباری نقل کرده، می گوید: ابن انباری گفته صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله پیش کسوت و پیشگامان امتند، بنابراین چنانچه در مصحف غلط و لحنی ببینند، نباید اصلاحش را به غیر خودشان که بعد از آنها می آیند واگذار کنند، با آن که صحابه مردم را از بدعت گزاری و تحریف در قرآن می ترساندند و نیز مردم را به تبعیت و پیروی از آن ترغیب و تشویق می نمودند. پس بعد از صحابه هیچ گونه لحن و غلطی دیگر در قرآن وجود ندارد. (4)

9. صاحب المنار. محمد رشید رضا می نویسد: تجری و جسارت کرده اند بعضی از دشمنان اسلام بر ادعای وجود غلط نحوی در قرآن و مرفوع دانستن «والصائبون» در آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ» (5)؛ از این قبیل غلطها دانسته اند و گفته اند چون صائبون به اسم «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» عطف شده و «الَّذِينَ» در موضع نصب است، پس معطوف بر آن نیز باید منصوب و به صورت صابئین باشد. سپس در مقام رد این نظریه می گوید: این گونه ادعاها نشانه جهالت و پستی که در آنها جمع شده است می باشد. همانا اینها این

ص: 217

1- اندلسی: ابن حیان، محمد بن یوسف تفسیر بحرالمحیط ج 6، ص 445.

2- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن ج 2، ص 329.

3- القنوجی، صدیق حسن، فتح البیان فی مقاسد القرآن. ج 6، ص 408-417.

4- فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الکبیر ج 22، ص 74.

5- آنها که ایمان آورده اند، و یهود و صابئان و مسیحیان، هرگاه به خداوند یگانه و روز جزا ایمان آوردند. مائده، آیه 69.



استنباط غلط و پندار واهی را از ظاهر قواعد نحو اتخاذ کرده اند، در صورتی که یا جاهل بوده یا خود را به جهل زده اند؛ چون قواعد نحو استنباط می شود از لغت و قرآن، نه آن که لغت و قرآن استنباط شود از قواعد نحو. (1)

10. ابن جریر طبری. وی بعد از آن که مختار خودش را در آیه «لَکِنَّ الرَّاسِیَ خَوْنٌ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ یَوْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَیْکَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِکَ وَالْمُقِیْمِیْنَ الصَّلَاةِ وَالْمُؤْتُونَ الزَّکَاةَ» ذکر می کند که «والمقیمین» باشد. در رد سخن کسانی که «والمقیمون» را به رفع قرائت کرده اند. و این سخنشان را توجیه کرده اند به این که چون «مقیمین» عطف بر «مؤمنون» شده، پس باید مرفوع و به صورت «المقیمون» باشد و اکنون که به صورت «المقیمین» نوشته شده، این اشتباه از ناحیه کاتب رخ داده است.

می گوید: قرائت ابی ابن کعب نیز به همین قرائت کنونی است. و اگر خطا از ناحیه کاتب بود باید در تمام مصحف ها «المقیمین» موجود بود نه فقط در یک مصحف. افزون بر این اگر خطا از جهت خط از جانب کاتب بود، باید اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که قرآن از آن ها اخذ می شد و آن را تعلیم می دادند و مسلمانانی که قرآن را فرا می گرفتند، آنها هم باید بر وجه غلط و اشتباه تعلم می نمودند، و اگر غلط بود باید اصحاب اصلاح می کردند بازبانهایشان و تلقین می نمودند آن را بر امت بر وجه صحیح و درست. از طرف دیگر نقل همه مسلمانان، همان قرائت مرسوم کنونی است که محکم ترین دلیل و برهان بر درستی قرائت «والمقیمین» است و دلیل است بر این که کاتب هیچ گونه دخالتی در آن نداشته است. (2)

11. آلوسی. وی نیز در رد این گونه احادیث می گوید: و لایلتقت الی من زعم ان هذا من لحن القرآن و ان الصواب والمقیمون با لواوکما فی مصحف عبدالله ابن مسعود؛ التفات و اعتنایی نمی شود به پندار کسی که می گوید: «والمقیمین» در قرآن غلط است، و صحیح و

ص: 218

1- رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم ج 6 ص 478.

2- طبری، ابن جریر، تفسیر جامع البیان، ج 6، ص 19.

### حاصل کلام در رد اخبار تحریف

در یک جمع بندی جامع از کلمات آن دسته از علمای اهل سنت که روایات تحریف را رد نموده، می گویند این احادیث قابل تصدیق نیستند، و جوابهایی برهانی، متین و دقیق از آنها دادند، با این که کلماتشان در کیفیت رد مختلف است ولی می توان وجوه ردّ شان را در چند وجه خلاصه نمود:

1. عمده وجه و دلیل این طایفه در رد اخبار تحریف، یکی تواتر قرآن، و دیگری شهرت قرائت است و چون اخبار تحریف نه متواترند و نه شهرت در قرائت دارند؛ لذا قابل اخذ و حجت نمی باشند؛
2. برخی گفتند قبول و اعتماد به این روایات موجب طعن در قرآن می گردد که با تواتر قطعی ثابت شده و به ما رسیده است و این گونه اعمال سلیقه در آیات و قرائت قرآن، قرآن را از اعتبار و حجیت ساقط می کند؛
3. بعضی جواب دادند، این اخبار ساختگی بوده، و نسبت دادن آن به صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله؛ مانند ابن عباس و عثمان، تهمت و دروغی بیش نیست، و کسی که این گونه روایات را از ابن عباس روایت کند، ملامت شده در اسلام و ملحد در دین خدا است؛
4. برخی در رد پاره ای از روایات که می گفت غلط از ناحیه کاتب بوده، گفتند: زشتی این قول بر کسی مخفی نیست و روشن است، و چنانچه غلط و اشتباه از ناحیه کاتب بود، باید اصحاب آن را اصلاح می کردند؛
5. این روایات ضعیف اند و هیچ اعتماد و اعتباری نمی توان به آنها نمود.

### ناملی در کلام فخر رازی

گفتار وی در رد اخبار تحریف مشتمل بر دو بخش بود، در یک بخش پاسخی متین و قوی داد به این که قرائت غیر مشهور قابل تصحیح نیستند؛ چون مستلزم ثبوت قرآن با خبر

ص: 219

واحد است. به نظر ما این کلام فخر رازی سخنی است حق و برهانی است محکم و غیر قابل خدشه، اما در بخش دوم کلامش گفت قرائت مشهور هم قابل خدشه و طعن نیست و باید آن را اخذ کرد.

در این سخن وی ما تأمل داریم و به نظر ما این کلام تمام نیست، به جهت آن که ما در معیار اخذ و قبول هر قرائت، تنها شهرت قرائت را کافی نمی دانیم، بلکه آن قرائت مشهوری را قبول داریم که افزون بر شهرت، به طور متواتر از صحابه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نقل و به ما رسیده باشد وگرنه صرف شهرت در قرائت بدون تواتر را قبول نداشته، آن را حجت نمی دانیم، مگر آن که قرائتی را امامان معصوم علیه السلام صحیح بدانند.

## اهل سنت و تاویل اخبار تحریف

### اشاره

عده دیگری از علما و دانشمندان اهل سنت، پاره ای از اخبار تحریف را که به نظرشان صحیح بوده و از جهت سند و صدور قابل مناقشه نمی باشد، به یکی از وجوه چهارگانه توجیه و تاویل نموده، حمل بر غیر معنای ظاهر کرده اند. اما وجوه تاویل به نظر آنها عبارتند از:

### 1. حمل بر تفسیر

درباره آن دسته از روایات تحریف که لسانش «أَسْقَطُ مِنَ الْقُرْآنِ»، اسقاط این آیه از قرآن بود، این چنین توجیه و تفسیر کرده و گفتند مراد از «أَسْقَطُ»، ساقط شده از قرآن؛ یعنی این که این آیه از ابتدا اصلاً به این لفظ نازل نشده نه این که نازل شده ولی بعد ساقط شده است وگرنه عمر و عبدالرحمن، نباید منع می کردند از این که آیه ساقط شده از قرآن است. (1)

مانند این آیه «وَعَلَى الَّذِينَ يَصَلُّونَ الصَّفُوفَ الْأُولَى» که گفته شده دنباله آیه 57 سوره احزاب «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» بوده و در جریان توحید مصاحف از مصحف عایشه ساقط شده است. (2) یا روایتی که از عایشه

ص: 220

1- صاوی، عبدالله اسماعیل، مقدمتان فی علوم القرآن، ص 100.

2- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 3، ص 73.

و حفصه در مورد الحاق کلمه «صلاه العصر» به آیه شریفه «وَ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى» (1) وارد شده را این گونه تفسیر و توجیه نموده اند که کلمه «صلاه العصر» را حمل بر تفسیر و توضیح صلاه الوسطی کرده اند نه آن که جزء الفاظ آیه واصل و حی دانسته باشند. (2)

## 2. حمل بر سنت و حدیث نبوی

برخی از علمای اهل سنت، تعداد دیگری از روایات تحریف را حمل بر سنت و حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله نموده اند؛ مانند آیه رجم که بعضی گفته اند اسناد این حدیث صحیح است اما حکمش حکم قرآنی که به طور متواتر از جماعت نقل شده باشد نیست، بلکه سنتی است ثابت، یا آیه «لوکان لابن آدم وادیا من ذهب لاحب» را گفته اند حدیث و سنت نبوی است و پانزده نفر آن را به عنوان سنت نقل کرده اند، و علامه زبیدی هم در کتابش به عنوان حدیثی از احادیث متواتر ذکر کرده است. (3)

## 3. حمل بر حدیث قدسی

برخی پاره ای از اخبار تحریف را حمل بر حدیث قدسی کرده اند؛ مانند آیه رضاع که ابن ماجه از عایشه روایت کرده که عایشه گفت آیه رجم و آیه رضاع کبیره به ده مرتبه است که بچه بازن محرم می شود (و این دو آیه زیر تختم بود و بُزِی داخل اتاق شده و آن را که بر صفحه ای نوشته شده بود خورد. (4)

و در توجیه این حمل گفته شده چون خوردن آیه رضاع توسط بز با حفظ قرآن از سوی خداوند منافات دارد، پس باید حمل بر حدیث قدسی شود.

ص: 221

1- عسقلانی، ابن حجز، فتح الباری بشرح النجاری، ج 8، ص 158.

2- زرکشی بدرالدین محمد بن عبدالله البرهان فی علوم القرآن، ج 1، ص 215.

3- صاوی عبدالله اسماعیل، مقدمتان فی علوم القرآن ص 87 و 88.

4- ابن ماجه، ابن عبدالله، محمد بن یزید القزوینی، سنن، ج 1، ص 625.

#### 4. حمل بر دعا

بعضی گفته اند سوره «حفد» و «خلع» در مصحف ابی ابن کعب و ابن مسعود ثبت و موجود بوده و از قرآن حذف شده است. (1) در مقام جواب و توجیه از این روایت گفته شده، این دو سوره قرآن نبوده بلکه دعا بوده اند که ابی ابن کعب آن را در دعای قنوت نمازش میخوانده، پس این روایت هم حمل بر دعای قنوت شده است.

تذکر

نگارنده نیز نسبت به روایات تحریف اهل سنت، بعد از ذکر قائلان به تحریف از اهل سنت و بیان نمونه هایی از تحریف ظاهرینان «حشویه»، پاسخ های متعددی در رد یا تاویل آن روایات دارد که در ذیل هر روایتی به طور جداگانه و مستقل، و هم یک جا و به صورت جمع در پایان همین فصل ذکر کرده است.

ص: 222

---

1- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 226.

Ø تحریف قرآن نزد حشویه اهل سنت

Ø حشویه چه کسانی هستند؟

Ø نمونه هایی از تحریف حشویه اهل سنت

Ø خلاصه پاسخ های نگارنده به روایات اهل سنت

ص: 223

### اشاره

تاکنون، موقف و موضع دو طایفه از علما و بزرگان اهل سنت در برابر اخبار تحریف قرآن بیان شد و معلوم گردید طایفه اول، علما و محدثانی هستند که فقط روایات تحریف را در کتب حدیثی؛ مانند صحاح سته آورده و نقل نموده اند و لیکن رأی آنها نسبت به رد و تأویل یا قبول این اخبار برای ما معلوم نیست.

طایفه دوم هم بزرگان و مشاهیری از اهل سنت اند که موقفشان در قبال اخبار تحریف یکی از دو وجه رد یا تأویل بود، اما طایفه سوم گروهی از اهل سنت به نام ظاهر بینان (حشویه) هستند که اخبار تحریف را پذیرفته و با مطالب مشکوک و ساختگی، نقل را گرفته و حکم قطعی عقل رشید و موضوع مسلم شرع مبین را رها کرده اند و با جرأت و صراحت قائل به تحریف قرآن شده اند.

### «حشویه» اهل سنت چه کسانی هستند؟

### اشاره

در بین اهل سنت عده ای به نام «حشویه» که از حنابله اند، قائل به تحریف قرآن شده و آنچه سبب پذیرش تحریف از سوی آنها شده، وجود روایات زیادی در کتب صحاح سته و منابع حدیثی می باشد.

اما قبل از ذکر نام و کلمات بعضی از طرفداران تحریف از اهل سنت، در چند جمله به نحو اختصار حشویه را معرفی نموده با افکار و عقاید آنان بیشتر آشنا شویم.

الف. حشو در لغت به معنای چیزهایی از پنبه و پشم و غیر آن است که لحاف، بالش و تشک را با آن پر می کنند. حشو در اصطلاح (اسلام)، لقب تحقیر آمیزی است که بعضی از علمای کلام اسلام؛ مانند علمای معتزله، به گروهی از اصحاب حدیث داده اند؛ زیرا احادیثی را که بدون سند معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده و از جهت معنا اساس درستی نداشته است، بدون تحقیق در کلام خود وارد کرده اند. (1)

ب. حشویه کسانی هستند که به ظاهر روایات و اخبار عمل می کنند، بدون آن که تدبیر و اجتهاد داشته باشند؛ یعنی بر خلاف قانون و دستور قرآن مجید «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»

ص: 224

أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا(1)) در بکارگیری عقل و اندیشه از قرآن و سنت، چراغ عقل و خرد را دفن نموده، تنها به ظاهر قرآن و اخبار می پردازند.

ج. اینان، گروهی هستند که روایاتی را که زنادقه از خودشان ساخته و در اخبار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله افزوده اند، نقل و روایت می کنند.

د. جمیع احادیث و اخبار را صحیح دانسته، به ظاهر آنها اعتماد و تمسک می کنند، هر چند مخالف و منافی با مبانی و اصول ضروری قرآن و شریعت رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. اینان توجه و کاری به سند ناقل و منبع حدیث نداشته و لو زندقی آن را نقل کند حجت و صحیح می دانند؛ گویا صحاح سته برای آنها از قرآن بیشتر اعتبار دارد.

ه. اینان ادعا می کنند اهل سنت و جماعت واقعی ما هستیم، صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله را از خودشان می دانند. همچنین ادعا می کنند اصحاب حدیث اند.

و. عقیده به جبر و تشبیه دارند؛ برای خدا جسم، صورت، اعضا و جوارح قائلند. خدا را قابل رویت و تکلم می دانند. می گویند قرآن ازلی و قدیم است. منکر مباحث کلامی اند. عمل به تقلید می کنند، اما تدبر و اجتهاد ندارند. معتقدند مسلمانان در پرتو ریاضت و اجتهاد و اخلاص با خدا در دنیا و آخرت معانقه می کنند.(2)

اکنون در این بخش به ذکر نام و کلمات بعضی از علمای اهل سنت؛ یعنی ظاهر بینان «حشویه» که قائل به تحریف قرآن شده اند، می پردازیم:

## 1. ابن جزئی کلبی و تحریف قرآن

وی که از نظر اهل سنت، از جهات علمی و عملی فقیه، مفسر، صاحب ورع، عابد و تارک دنیا است، در تفسیرش می گوید: «والصَّابِئُونَ» در آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ»، (3) قرائت هفتم با «واو»؛ یعنی به صورت مرفوع می باشد و این قرائت مبتلا به

ص: 225

---

1- محمد، آیه 24. آیا آنها در قرآن تدبر نمی کنند یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است!؟

2- شهرستانی، کتب الملل و النحل، ج 1، ص 96.

3- مائده، آیه 69. آنها که ایمان آورده اند، و یهود و صائبان و مسیحیان، هرگاه به خداوند یگانه و روز جزا ایمان آوردند.



اشکال است، تا آنجا که می گوید حتی عایشه نیز گفته قرائت با «واو» از لحن و اشتباهات کاتبان مصحف و قرآن است. (1)

و به نظر وی چون «صابئون» معطوف بر اسم «ان» است، باید منصوب و به صورت «صابئین» باشد. وی نیز در ذیل آیه «إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ» (2) می گوید:

این آیه نیز به صورت «إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ» با «یاء» قرائت شده، و در این قرائت با «یاء» هیچ اشکالی وجود ندارد؛ چون اسم انّ منصوب می باشد و می افزاید: عایشه نیز این قرائت را پسندیده و در مورد قرائت «هذان» گفته اینها از اشتباهات و غلط نویسی های کاتبان مصحف می باشد (3)

همچنین در ذیل آیه «لَكِنَّ الرّاسِ خُونٌ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (4) می گوید: «والمقیمین» منصوب است بنابر تقدیر فعل مدح که مقدر است، و این گونه نصب ها جایز، و در کلام عرب فراوان است. و نقل می کند که عایشه «والمقیمین» را از اشتباهات نویسندگان مصحف دانسته و گفته در مصحف ابن مسعود نیز «والمقیمون» ثبت شده، که مطابق با نسخه اصلی میباشد (5)

## 2. الخطیب الشربینی و تحریف قرآن

وی می نویسد: از «ابان بن عثمان» و از «عایشه» حکایت شده: «المقیمین» غلطی است از ناحیه کاتب و صحیح آن است که نوشته شود «والمقیمون الصلاه».

و همین طور «ان الذین آمنوا والذین هادوا و الصابئون والنصارى» خطایی از ناحیه کاتب است و باید «والصابئین» باشد.

ص: 226

1- الکلبی، ابن جزى، محمد بن احمد، کتاب التسهیل العلوم التنزیل، ج 1، ص 183 .

2- این دو نفر مسلماً ساحرند، طه، آیه 63 .

3- ولی راسخان در علم از آنها و مومنان (از امت اسلام) به تمام آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردید ایمان می آوردند، همچنین نماز گذاران و زکات دهندگان، نساء، آیه 162 .

4- الکلبی، ابن جزى، محمد بن احمد کتاب التسهیل علوم التنزیل، ج 1، ص 164 .

5- الخطیب الشربینی، محمد بن احمد، السراج المنیر، ج 1، ص 345 .

و نیز قول خدای متعال: «ان هذان لساحران» باید به صورت «ان هذین لساحران» باشد. سپس می گوید: عثمان گفت که در مصحف غلط هایی است که عرب با زبانش آن را درست ادا می کند و بعد که به عثمان گفتند، چرا تو این اغلاط را تغییر نمی دهی و اصلاح نمی کنی، عثمان جواب داد، مهم نیست واگذارید به حال خودش باشد؛ چون این گونه غلط ها، حرامی را حلال و حلالی را حرام نمی کند.

### 3. عبدالوهاب شعرانی و تحریف قرآن

قال: ولولا ما يبق للقلوب الضعيفه، و وضع الحكمة في غير اهلها لبنت جميع ما سقط من مصحف عثمان؛ اگر شبهات قلوب ضعیف مردم و گذاردن حکمت در غیر اهلش نبود، هر آینه بیان می کردم جمیع آنچه که از مصحف عثمان ساقط شده است. (1)

این کلام عبدالوهاب شعرانی اشعار بر تحریف قرآن و کم شدن بخشی از قرآن موجود دارد.

### 4. سفیان ثوری و تحریف قرآن

وی می گوید به ما خبر رسیده است که چند نفری از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله که قرآن را قرائت می کنند، در جنگ مسیلمه کذاب از بین رفتند، و با کشته شدن قاریان قرآن، حروفی هم از قرآن از بین رفت چون آنها حافظ قرآن بودند. (2)

بنابراین، به نظر وی مقداری از قرآن خطی از بین رفته و در دسترس مسلمانان نمیباشد و قرآن به طور قهری دچار تحریف شده است.

### 5. ابوبکر انبازی و تحریف قرآن

5. ابوبکر انبازی (3) و تحریف قرآن

قرطبی در تفسیرش می نویسد: وی پنداشته مصحفی که عثمان آن را به اتفاق اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع آوری کرده، مشتمل بر جمیع قرآن (ما انزل الله) نیست، زیرا ساقط شده از مصحف عثمان، پانصد حرف؛ از جمله «والعصر، نوائب الدهر». پس ساقط شده از

ص: 227

---

1- الشعرانی، عبدالوهاب ابن احمد، الیواقیت والجواهر، فی بیان عقائد الاکابر، ج 1، ص 143 .

2- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج 5، ص 179 .

3- ابوبکر محمد بن القاسم بن بشار بن محمد الانباری .

قرآنی که در دست جماعت مسلمین است «نواب الدهر». بعد می افزاید: از جمله آیاتی که به نظر انبازی از قرآن ساقط شده این آیه است، «حتی اذا اخذت الارض زخرفها وازینت وطن اهلها انهم قادرون علیها اتاها امرنا کیلاً اونها رافجعلنا ها حصیداً کان لم تعن بالامس، و ماکان الله لیهلکها الا بذنوب اهلها»، سپس انبازی ادعا می کند از قرآن مسلمین این آیه «و ما کان الله الا بذنوب اهلها» نیز ساقط شده است. همچنین انبازی ادعا کرده عثمان و صحابه آنچه از قرآن نبوده را در قرآن زیاد کرده اند و عثمان سوره توحید را در قرائت نماز واجب این گونه قرائت می کرد «الله الواحد الصمد». سپس عثمان ساقط کرده از قرآن «قل هو» و تغییر داده لفظ «احد» را. انبازی همچنین ادعا می کند که قرائت صواب و صحیح همین قرائت است و قرائتی که مردم «قل هو الله احد، الله الصمد» قرائت می کنند باطل است. (1)

## 6. ابن الخطیب و تحریف قرآن

وی صاحب کتاب «الفرقان» از نویسندگان مصری اهل سنت می باشد. کتاب یادشده شامل مباحث علوم قرآنی در چندین فصل تحت عناوینی؛ مانند بحث پیرامون مسأله قرائات و تلاوت، ناسخ و منسوخ در قرآن، کتابت و خط مصحف، ترجمه قرآن به لغات دیگر، سبب جمع آوری قرآن و مطالب دیگر است.

مهمترین خصوصیات این کتاب عبارتند از:

الف. نقل روایات دروغین، جعلی و متروک از صحاح سته و از منابع اهل سنت، مبنی بر تغییر، تبدیل و اشتباه در کلمات و آیات قرآن و اثبات تحریف قرآن؛

ب. اعمال رأی و فکر جدید در مورد مسائل علوم قرآنی، گرچه صیانت و قداست قرآن خدشه دار شود؛

ج. به زعم نویسنده، وجود این روایات جعلی و افسانه ای دلیل محکمی است بر اشتباه و خطای کاتب مصحف، و وجود کثرت خطا و غلط در قرآن موجود، موجب ضرورت تغییر خط قرآنی می باشد؛

ص: 228

---

1- قرطبی انصاری، عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج 1، ص 81-82.

گفتنی است با انتشار این کتاب سروصدای زیادی در سرزمین مصر به راه افتاد. علما و دانشمندان دانشگاه الازهر در مقابل آن ایستادند و بطلان و فساد مطالب این کتاب را روشن ساختند و از دولت مصر تقاضای مصادره و جمع آوری نسخه های آن را نمودند. حکومت مصر هم به درخواست آنها جواب داد و آن را مصادره نمود. ما اکنون قسمت هایی از مطالب آن کتاب را به نحو اختصار ذکر می کنیم.

ابن خطیب در بخش دیگری از کتاب خویش تحت عنوان، اشتباه ولحن کاتبان مصحف می نویسد: از عایشه سوال شد از لحن در آیه شریفه «إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَان»<sup>(1)</sup>

و قول خدای عزوجل «وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»<sup>(2)</sup> و نیز قول خداوند متعال «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ»<sup>(3)</sup> عایشه جواب داد، این قرائات مذکور از اشتباهات کتاب و نویسندگان مصحف است. سپس دلیل بر مدعایش را این گونه بیان کرده، می گوید: این حدیث با همین معنا و سند و با شرایط صحیح مسلم و صحیح بخاری در آن دو وارد شده است و لذا به هیچ وجه قابل رد و تأویل نیست. وی نیز معیار و مبنای صحت و درستی قرآن را مطابقت با اصول و قوانین ادبیات عرب دانسته و آیات قرآن را این گونه قیاس کرده، می گوید: قانون ادبیات عرب اقتضا می کند که باید آیات مذکور «ان هذین لساحران» و «المقیمون الصلاه» «والموتون الزکوه» «والصابین» باشد.

همچنین رأی و نظر سعید بن جبیر، ابان بن عثمان، ابن عباس و رأی ضحاک را مبنی بر خطای نویسندگان مصحف و اثبات وجود غلط و اشتباه در قرآن نقل می کند.

و در معنای آیه شریفه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>(4)</sup> ما قرآن را نازل کردیم و خودمان (برای همیشه) حافظ و نگهبان آن خواهیم بود.

می نویسد: معنای حفظ قرآن که خدای تعالی در این آیه کریمه می فرماید ما قرآن را حفظ می کنیم، ابقای شریعت و احکام خداوند تا روز قیامت و اعجاز قرآن تا ابد است، به

ص: 229

1- این دو نفر مسلماً ساحرند. طه، آیه 63.

2- نماز گزاران و زکات دهندگانند. نساء، آیه 162.

3- مائده، آیه 69.

4- حجره، آیه 9.

گونه ای که قرآن مشرف و غالب است بر بالاترین درجه بلاغت، استواری و گویایی سخن. سخن گفتش بر زبان راحت و آسان است، با زیبایی ویژه ای، پذیرای در گوشها میشود. قلب قاری و جان شنونده را مسخر کرده، مالک می‌گردد.

اما آنچه بیان کردیم از خطای کاتبان و نویسندگان مصحف، ضرری به اعجاز قرآن و بلاغت واحکام آن نمی‌زند، و موجب شک در حفظ نمودن خدای متعال نمی‌گردد، بلکه آنچه از رأی و انظار ابن عباس، عایشه و غیر این دو و از فضلالی صحابه و اجلالی تابعین، در مورد خطای در قرآن از ناحیه کاتبان مصحف گفتیم، بهترین دلیل است بر حفظ و تغییر ناپذیری قرآن، لکن آنچه که قابل تردید نیست، آن است کاتبان مصحف هم بشر و انسانی هستند همانند سایر مردم که جایزالخطا بوده، فلت و فراموشی به آنها دست می‌دهد. عصمت فقط مخصوص خداست، و خطای کاتبان و نویسندگان همانند خطا و اغلاط در چاپ و انتشار است، چنانچه کسی مصحفی را چاپ و منتشر کند که دارای غلط و اشتباه چاپی و نگارشی باشد، دیگر قرا هم طبق همان طبع و چاپ آن را تهیه نموده قرائت میکنند، و این نحوه اشتباه و غلط در نگارش و کتابت مصحف هیچ گونه تعارض و تنافی با حفظ و صیانت قرآن از ناحیه خدای متعال ندارد. (1)

وی در جای دیگر می‌نویسد: آنچه که عقل آن را جایز می‌داند و دلیل و برهان هم آن را تایید می‌کند، این که وقتی فردی در اُمّی (درس نخوانده) کتابت را فرا می‌گیرد، این دانش و فراگیری او محدود بوده، در معرض اشتباه در خط و نگارش کلمات است و معقول نیست و این چنین فرد اُمّی ای، با آن خط و نگارش محدود و ضعیف، نمونه و الگویی باشد برای اُمّی که به مراتبی از اُمّی بودن بروند، و صحیح نیست که بگوییم حتماً باید اخذ کنیم به فهم و کلمات چنین کسی که تناقض آن روش و تناصر آن ظاهر است. تناقض و اغلاط کاتبان و نویسندگان به اندازه ای است که علما و کسانی که تخصص در اسم و خط مصحف دارند، قدرت ندارند این تناصر و تنافی را بر طرف کنند، مگر با توجیحات شاذ و عقیم. (2) شگفت انگیزتر از همه گفته هایش این که می‌گوید: «حجاج بن یوسف ثقفی»

ص: 230

---

1- ابن الخطیب، الفرقان، ص 41-46.

2- همان مدرک، ص 58.

آن جلاد تاریخ در قرآن دست برده و دوازده جای قرآن را تغییر داده و قرائت مشهور و متداول آن زمان را به قرائت امروزه تبدیل کرده، و آن مصحفی که حجاج آن را تغییر داده، مصحفی بود که در زمان عثمان نوشته شده بود و حجاج اولین کسی بود که به امر عبدالملک بن مروان به مصحف نقطه و شکل داد.

به عنوان مثال می گوید: «مِنَ الْمَرْجُومِينَ» (1) در

قصه حضرت نوح «مِنَ الْمُخْرَجِينَ»، (2) و

در قصه حضرت لوط «مِنَ الْمَرْجُومِينَ» بوده که حجاج این دو کلمه را تغییر و تبدیل نموده است. (3) «انا اتيكم بتأويله» را به «انا اتيكم بتاويله» تغییر داده و احدى از قرا هم «انا اتيكم بتاويله» قرائت نکرده. (4)

همچنین «هو الذی یسیرکم» را به «ینشرکم» تغییر داد و «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ» (5) تبدیل کرد به «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ» قرا هم دیگر از آن به بعد «مَعِيشَتَهُمْ» قرائت نکردند.

بعد می گوید: این تغییر و تبدیل را حجاج انجام نداد، مگر با اجتهاد خویش و بحث و گفت و گو با قرا و فقهای معاصرش، بعد از آن که اجماع داشتند بر این که همه این اشتباهات، از ناحیه تحریف کاتبان و آیات نسخ شده است؛ چه آن که اگر این اشتباهات و خطاها از آنها سرزده، بعضی به خاطر جهلشان به قواعد کتابت و نویسندگی بوده و بعضی دیگر به خاطر خطای کاتب هنگام شنیدن املا و تلاوت بوده و این قبیل اشتباهات هیچ گونه منافاتی با قول خداوند «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ندارد. چون مراد از حفظ، حفظ مفهوم و معانی الفاظ است نه منطوق الفاظ، به جهت آن که الفاظ به کار گرفته نمی شوند مگر برای افاده معانی مخصوص؛ مانند اوامر، نواهی، الفاظ عبادات و معاملات و جمیع معانی تا ابد محفوظ اند. (6)

ص: 231

- 1- شعرا، آیه 116. «از سنگسار شدگان» .
- 2- شعرا، آیه 167. «از بیرون رانده شدگان» .
- 3- یوسف، آیه 45 «گفت من تاویل آنرا آنرا به شما خبر میدهم» .
- 4- یونس، آیه 22 او کسی است که شما را در خشکی و در با سیر میدهد .
- 5- ما معیشت آنها را در حیاط دنیا در میانشان تقسیم کردیم زخرف، آیه 32 .
- 6- ابن الخطیب، الفرقان ص 50-52 .

وی نیز با استناد به پاره ای از روایات مشتمت و پراکنده که مشتمل بر اباطیل و گزافه گویی هایی پیرامون کتاب خدا و وقوع تحریف در نص قرآن است، می گوید: حکم رجم و سنگسار کردن پیرمرد و پیرزن زناکار از قرآن مجید استفاده می شود و دلیل بر این قول او هم روایتی است که به نظر وی از جهت سند صحیح و از جهت دلالت هیچ مشکلی ندارد.

روایت این چنین است: ابی ابن کعب پرسید: سوره احزاب چند آیه دارد؟ گفتند 73 یا 74 آیه، گفت: سوره احزاب برابر سوره بقره یا طولانی تر از آن بوده و آیه رجم نیز در سوره بقره بوده و آیه رجم این است: اذ انزلنا الشیخ والشیخه فارجموها البتة نکالا۔ من الله و الله عزیز حکیم؛ هرگاه پیرمرد و پیرزن زنا کردند، حتماً آنها را سنگسار کنید. این عقوبت و کیفری است از جانب خداوند و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

سپس می افزاید: این روایت از جهت سند بسیار عالی و صحیح بوده، قابل مناقشه نیست، جز این که لفظ این آیه و تلاوت آن منسوخ شده ، تنها حکم آن باقی مانده است. (1)

در جای دیگر می گوید: دو روایت از عایشه در مورد تعداد دفعات شیردادن که موجب محرم شدن بچه با زن می گردد وجود دارد که این دو روایت از غایت درجه صحت بر خوردار بوده ، و راویان آن به قدری دارای جلالت و وثاقتند که هیچ کس نمی تواند از این دو روایت به راحتی گذشته، آن دو را نادیده بگیرد. وی به این دو روایت استدلال می کند که دفعات شیردادن اول ده دفعه بود بعد نسخ شده به پنج دفعه و این آیه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از بین رفت ، و تلاوت نمی شد آنچه از قرآن بود! بعد برای خودش این سوال پیش می آید: که چگونه امکان دارد بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آیه ای از قرآن کریم حذف شود؟ چرا که این یک جسارت و افترای بزرگ به ساحت قداست قرآن عظیم و معجزه آسای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است.

در جواب از این

ان قلت می گوید: فقط نوشتن لفظ این آیات از قرآن، حذف و ساقط شده، اما حکم و محتوایشان همچنان باقی است؛ همچون آیه رجم که این گونه بود. (2)

ص: 232

1- ابن حزم ، محمد علی ابن احمد بن سعید المحلی ، ج 11، ص 23 .

2- ابن حزم، محمد علی ابن احمد ابن سعید المحلی ، ج 10، ص 14-16 .

## 8. محیی الدین ابن عربی و تحریف قرآن

شیخ عبدالوهاب شعرانی، از ابن عربی چنین نقل می کند که ایشان می گوید: بعضی از اهل کشف و شهود پنداشته اند که بسیاری از آیات نسخ شده، از مصحف عثمان افتاده و ساقط گردیده است، هر چند در درستی قرآن حاضر هیچ کس حرفی ندارد. (1)

وی همچنین از «فتوحات» ابن عربی نقل می کند که ابن عربی عقیده دارد به این که تمام حروف مقطعه در اوائل سوره ها، اسامی و نام های ملائکه و فرشتگان هستند، نه آیات مستقلی از قرآن. من «الفتوحات» مانصه: اعلم ان جمیع الحروف المقطعه اوائل السور كلها اسماء ملائکه. (2)

## 9. وهب بن سفیان، ابن جریر طبری، طحاوی و تحریف قرآن

زرقانی در بیان اقوال در معنای حدیث «نزول قرآن بر هفت حرف» چنین می گوید: به اعتقاد بعضی مراد از «سبعه احرف»؛ یعنی هفت وجه از الفاظ مختلف در یک معنا، یا به عبارت دیگر، هفت لغت از لغات عرب که مترادفند و معنای واحدی دارند؛ مانند هلم، اقبل، تعال، عجل، اسرع، تصدی و نحوی که هفت لغت و هفت کلمه اند اما به یک معنا و آن طلب اقبال و آمدن است. بعد می گوید: این قول و نظریه منسوب به جمهور اهل فقه و حدیث است، و سفیان بن سعید ثوری و پسرش وهب و ابن جریر طبری و طحاوی از قائلان به این نظریه هستند.

سپس میافزاید: اصحاب این نظریه با جلالت قدرشان و بزرگی شأنشان، خودشان را در تنگنای بدی انداخته اند و به خاطر ترویج مذهبشان مرتکب امور بسیار خطرناکی شده اند؛ زیرا گفته اند آنچه از هفت حرفی که قرآن بر آن نازل شده باقی مانده، فقط یک حرف است و شش وجه متنوع دیگری که قرآن بر آن قائم است، به مرور زمان یا از بین رفته یا فراموش شده است.

ص: 233

1- الشعرانی، عبدالوهاب ابن احمد، الیواقیت والحواهر فی بیان، عقائد الاکابر، ج 1، ص 139.

2- الشعرانی، عبدالوهاب ابن احمد بن الیواقیت و اجواهر فی بیان، عقائد الاکابر، ج 1، ص 134.



بعد به خاطر توجیه نظرشان در ثبوت شش حرف دیگر، به وادی دیگری افتاده اند و چون نتوانستند شش حرف دیگر قرآن که به اعتقاد آنها از بین رفته یا نسخ شده را ثابت کنند، گفته اند: امت ادعای اجماع کرده بر ثبت و ضبط قرائت یک حرف و ترک بقیه، که فقط از هفت حرف یکی را قرائت و بقیه را ترک کنند. اما چه اجماعی که از جهت صغری و هم از جهت کبری مشکل دارد؟ باز برای اثبات این اجماع در تنگنای دیگری افتاده و گفته اند: استسناخ مصاحف در زمان عثمان، اجماع از امت است بر ترک حروف شش گانه و اقتصار بر حرف واحدی که عثمان مصاحف را بر آن حرف واحد نسخ کرده است. به راستی این گونه اظهار نظرها چه توجیهی دارد، جز این که این اظهارات و اسناد آن به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله خطری است که دفعش ممکن نیست و ضرری است که جبران آن مشکل است. چگونه ممکن است اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله موافق باشند بر از بین رفتن و باقی نماندن شش حرفی که قرآن بر آن نازل شده، بدون آن که نسخ شود یا برداشته شود.

کوتاه سخن این که، چطور بر عهده اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بگذاریم و بگوییم که آنها موافق با این کار بوده یا فکر این کار را داشته اند تا چه رسد به این که بگوییم آنها امر کرده باشند برای از بین بردن حروف شش گانه قرآن، بدون آن که نسخی در کار باشد. مقام و منزلت عثمان هم اجازه بر چنین کاری را نمی دهد. (1)

### نمونه هایی از تحریف حشویه اهل سنت

#### اشاره

پیش از این گفتیم منشأ شبهه تحریف برای عده ای از علمای اهل سنت (حشوی)، پاره ای از روایات شاذ و بی اساس است که ظاهر بینان اهل سنت بر آن اعتماد نموده اند، و بدون آن که توجه به محتوا، منبع و ناقلان روایات داشته باشند، آنها را پذیرفته و اصول قطعی مذهب و مبانی شریعت و قرآن را زیر پا گذاشته اند. اینک در این بخش، نمونه هایی از اخبار تحریف را که ظاهر بینان اهل سنت (حشویه) در کتب حدیثی آنها را نقل کرده اند، همراه با نقد و پاسخ دقیق و مناسب هر کدام را یادآور می شویم، تا حق از باطل، راست از دروغ، پاکی از ناپاکی ظاهر گردد.

ص: 234

---

1- الزرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، ج 1، ص 244.

## 1. زیادی بودن سوره معوذتین

معروف و مشهور است از عبدالله ابن مسعود و پیروانش، که می گفتند دو سوره «فلق و ناس» تعویذ و دو دعای مبطل سحرند و جزء قرآن نبوده، بلکه زیادی بر قرآن هستند. و لذا ابن مسعود این سوره را از قرآنش حذف و ساقط کرده بود. (1) و بعضی گفته اند انکار ابن مسعود دو سوره «فلق و ناس» را از قرآن صحت دارد. (2)

اما نقد این گفتار : اولاً، روا دانستن چنین کاری از ابن مسعود با آن چهره و جیه نزد مسلمانان درست نیست؛ چون افرادی مانند فخر رازی و ابن حزم این سخن را در حق ابن مسعود ناروا دانسته اند. (3)

پس این نسبت یک اتهام بیش نیست.

ثانیاً، فساد و بطلان این نظریه روشن است؛ به دلیل آن که اعجاز قرآن تنها از جهت محتوا و معنا نبوده، بلکه اعجاز آن در پرتو ساختار همان الفاظ خاصی است که از سوی خداوند متعال نازل گردیده است. و نباید به جای واژه «علیم» واژه «حکیم» گذارده شود، هر چند از نظر معنا یکسان باشند.

ثالثاً، با فرض صحت روایت، صدور چنین عملی از ابن مسعود یک اشتباه بزرگ بوده؛ چون این دو سوره نزد همه مسلمانان به طور متواتر ثابت شده است.

رابعاً، روایت شده که عاصم قرائتش را از ابن مسعود گرفته و سوره های معوذتین و حمد در قرآن عاصم نوشته شده است، پس دلیل داریم بر این که عبدالله ابن مسعود این دو سوره را جزء قرآن می دانسته است. (4)

## 2. کم نمودن دو سوره حنف و خلع از قرآن

سیوطی در اتقان ذکر می کند که دو سوره به نام «حنف و خلع» در مصحف ابی بن کعب و مصحف ابن عباس ثبت و ضبط بوده و این دو سوره را امیرالمومنین علیه السلام به عبدالله

ص: 235

1- ابن حبش، احمد، المسند، ج 5، ص 129 .

2- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 271 .

3- الزرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، ج 1، ص 266-269، و زرکشی - بدرالدین البرهان فی علوم القرآن، ج 2، ص 128 .

4- الزرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، ج 1، ص 269 .

غانقی تعلیم داد، و عمر بن خطاب هم این دو سوره را به عنوان دعای قنوت در نمازش می خواند و ابودرسی اشعری هم این دو را قرائت می کرد(1) اما اکنون اثری از این دو سوره در قرآن های فعلی نیست، پس دو سوره از قرآن کم شده است.

در نقد و پاسخ این سخن: می توان گفت که اولاً، چنین دخل و تصرفی از ابی ابن کعب که از صحابه نامدار پیامبر بوده بسیار بعید است و در شأن او نیست که بخواهد دو سوره به نام «خلع و حفد» در آخر مصحفش ثبت کند و جزو سوره های قرآن به حساب آورد، پس نسبت دادن این سخن به ابی ابن کعب ناروا است.

ثانیاً، با غمض عین از صحت روایت، در این جا قرائن و شواهدی وجود دارد دال بر این که آن دو دعای قنوت بوده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله گاه آنها را در قنوت نماز می خواندند، افزون بر این که در مصحف ها مرسوم و متداول بوده که بعضی از ادعیه را در آخر مصحف، به عنوان دعای ختم قرآن می نوشتند، و ابی از این باب این دو دعا را در آخر مصحفش ثبت نموده است.

ثالثاً، شاهد دیگر این که با توجه به مسأله توحید مصاحف که از ناحیه عثمان توسط هیأتی انجام گرفت و آنها آنچه که از قرآن بود در مصحف ثبت کردند و غیر آن را رها نمودند، به خوبی روشن می شود که «حفد و خلع» دو سوره قرآن نبوده، بلکه دو دعای معروف و معمول بوده اند. و آنچه این سخن را تأیید می کند، این روایت است که ابو عبید از ابن سیرین روایت می کند، «ابی ابن کعب در مصحف خود فاتحه الکتاب» و معوذتین را نوشت و ابن مسعود اینها را نوشت و عثمان هنگام جمع آوری، فقط فاتحه الکتاب و معوذتین را نوشت و ابن مسعود هیچ کدام از این ها را ننوخته بود؛ چون سوره حمد را معادل قرآن می دانست نه سوره ای از قرآن، و معوذتین و حفد و خلع را به عنوان دعا می شناخت.(2)

ص: 236

1- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 226.

2- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج 1، ص 313.

رابعاً، بهترین دلیل بر عدم قرآنی بودن «حُفِّد و حَلَّع»، این است که اگر واقعاً این دو، دو سوره از قرآن بودند، باید به طور متواتر در همه مصحف ها و از همه مسلمانان نقل می شد، در حالی که بر عکس، معروف و مشهور آن است که این دو دعا هستند.

### 3. نقصان از سوره احزاب

سیوطی بعد از نقل قول کسانی که این روایت را نقل و در کتبشان آورده اند می گوید: زَرِّ بن جیش گفت: که ابی ابن کعب از من سوال کرد چه اندازه قرائت میکنی احزاب را، یا آیات سوره احزاب را چقدر می شمارید؟ جواب دادم 73 آیه. ابی گفت من آن را دیده ام که معادل باسوره بقره و بلکه بیشتر از سوره بقره «بالغ بر 280 آیه» می باشد، و در آن آیه رجم را هم قرائت می کردیم، و آن این بود: الشیخ و الشیخه اذا زنيا فار جمو هما التبه نکالا من الله و الله عزیز حکیم؛ هرگاه پیرمرد و پیرزن زنا کردند، البته آنها را سنگ سار کنید. این عقوبتی است از طرف خداوند حکیم بر آنها». پس از آن سوره، آیات زیادی برداشتند. (1)

همچنین سیوطی از عاشیه روایت می کند که سوره احزاب در زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت می کرد 200 آیه بود، اما هنگامی که عثمان مصحف ها را تالیف و جمع آوری نمود به بیشتر از مقدار کنونی دست نیافتیم. (2)

از ظاهر این دو حدیث این گونه استنباط می شود که اولاً، از سوره احزاب مقداری از آیات آن برداشته شده و ثانیاً، در هنگام تدوین و توحید مصاحف، آن مقدار را عثمان از قرآن اسقاط کرده، پس قرآن تحریف شده است.

اما جواب و تحقیق از این دو حدیث، این است که با توجه و تأمل در حال راوی و مروی آن حدیث اول به نظر می رسد که این یک حدیث جعلی با سندی ساختگی و دروغین باشد که بر زبان ابی ابن کعب بسته اند تا شاید «عمر» را از تنهایی نجات داده و ادعای او را در مورد آیه رجم تثبیت کنند؛ چون که اولاً، ابی ابن کعب از صحابی محترم پیامبر صلی الله علیه و آله و رئیس قاریان قرآن و نیز جزو عده ای بود که در روز سقیفه از حضرت علی علیه السلام جانب داری محکم کرد. و لذا این گونه اظهارات از او بسیار بعید است. ثانیاً، زَرِّ

ص: 237

1- سیوطی، جلال الدین، الدرر المنثور، ج 5، ص 179 .

2- همان مدرک، ج 5، ص 180 .

بن جیش که از ابی روایت کرده، نیز شخصیتی است والا مقام، عالم، قاری قرآن و از یاران امیرالمومنین علیه السلام بوده که در خیلی از مسائل دینی بر دیگران سبقت گرفته است و خیلی بعید به نظر می رسد چنین نسبتی را به ابی داده باشد. افزون بر این، آنچه به ساختگی بودن این روایت قوت می دهد، اختلاف و تفاوت فاحشی است که بین مصحف ابی ابن کعب و مصحف دیگران در این روایت بیان شده که خود یک امر غیر معهود و غیرقابل قبولی است. اما جواب از حدیث عایشه هم این است که از این نوع احادیث از عایشه زیاد نقل شده مانند این که گفته آیه رجم و آیه رضاع زیرتختم بود، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ما مشغول کفن و دفن حضرت بودیم، بُزی آمد و آن را خورد. (1)

افزون بر این که عایشه با عثمان رابطه خوبی نداشت شاید از این جهت می خواسته او را خدشه دار کند و از همه مهم تر این که این حدیث عایشه به صورت خبر واحد است نه خبر متواتر و هیچ اعتمادی در میان مسلمانان به آن نیست.

#### 4. نقصان از سوره براءت

حاکم نیشابوری و سیوطی از حذیفه بن یمان روایت نقل می کنند که ایشان گفته سوره ای که شما آن را سوره توبه می نامید، آن سوره عذاب است، به خدا سوگند این سوره احدی را باقی نگذاشت جز این که متعرض آن شد، و شما فقط یک چهارم از آن چه که ماقرائت می کردیم، قرائت می کنید. (2)

یا سیوطی می نویسد: مالک گفته چون اول سوره براءت شده، بسم الله آن هم ساقط شد؛ چون ثابت شده که سوره براءت از جهت بلندی معادل با سوره بقره بوده است. (3)

پاسخ نگارنده از این روایات بدین قرار است: اولاً، سند این روایات به حذیفه، جعلی وضعیف است.

ص: 238

1- قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 625.

2- نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 330-331 و سیوطی، جلال الدین، الدرر المنثور، ج 3، ص 208.

3- سیوطی، جلال الدین، الدرر المنثور، ج 3، ص 208.

ثانیاً، حدیفه از جمله کسانی بود که خود، طرح توحید مصاحف را پیشنهاد کرده، عثمان را بر این امر مهم تحریک و ترغیب نمود؛ (1)

آن وقت چطور پذیرفتی است خودش آشکارا کار عثمان را نقض و اعتبار مصحف واحد را پایین بیاورد.

ثالثاً، دلالت این احادیث مستلزم تناقض بین است؛ چون سوره براءت با (129 آیه) حدوداً نصف سوره بقره با (286) آیه است، نه یک چهارم که با سه چهارم دیگری که قرائت نمی شده بشود حدوداً دو برابر سوره بقره نه معادل با سوره بقره، و این تناقض گویی با شأن و منزلت حدیفه و مالک سازگاری ندارد؛ چون حدیفه اولین کسی بود که برای یاری حق قیام کرد و در روز شورای سقیفه با افراد دیگری از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاری و دفاع از حق و مظلومیت علی علیه السلام به پا خواست. (2)

رابعاً، اگر سوره براءت در زمان حدیفه به اندازه سوره بقره بود، عثمان باید آن را در کنار سوره های طوال و بلند بگذارد و نیازی به استدلال به این که چرا آن را بعد از سوره انفال گذاشته نداشت تا استدلال کند که چون سوره براءت از آخرین سوره های نازل شده می باشد و قصه هایش، شبیه قصه های سوره انفال بود، گمان کردم که جزء آن سوره است، و وقتی هم که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت برایمان نوشت که براءت جزء سوره انفال است؛ لذا سوره براءت را بعد از سوره انفال ثبت نمودم. (3)

خامساً، توجه به چند سؤال در پاسخ گویی به ایرادات پیش گفته ضروری است. الف. چه مطالب و نام هائی از سوره براءت حذف شده بود، آیا مطالب حذف شده پیرامون منافقان و اسامی آنها بوده است یا پیرامون مشرکان و اسامی آنها؟

ب. آن آیات و مطالب در چه زمانی حذف شده است، در زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا بعد از رحلت آن حضرت؟

ص: 239

1- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج 1، ص 334.

2- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 51.

3- نیسا بوری، حاکم، المستدرک علی الصحبیین، ج 2، ص 330.

ج. چه کسانی جرأت کردند آن آیات و نام‌ها را از قرآن ساقط کنند، مشرکانی که متفرق و آواره شده بودند یا منافقانی که دائماً در هراس بودند مبادا اسرارشان آشکار گشته، رسوا شوند؟ پس نتیجه می‌گیریم که جواب هر یک از سؤالات مذکور مؤنه زیادی میطلبد و ثابت می‌گردد که از سوره برائت چیزی کم و کاسته نشده است.

## 5. آیه رجم

یکی از آیاتی که بعضی از اهل سنت (حشویه) قائلند از قرآن کاسته و ساقط گردیده، آیه رجم است و عمر ادعا نموده که آیه رجم در قرآن مذکور بوده و الان موجود نیست.

و در کتب حدیثی و فقهی شیعه (1) در ابواب حدود؛ مانند کافی، من لایحضر الفقیه، التهذیب و وسائل الشیعه و همچنین در کتب حدیثی اهل سنت؛ مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند احمد و موطأ مالک همانند آن از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

حدیث این است که عمر هنگام بازگشت از حج گفت: اگر مردم نمی‌گفتند عمر به کتاب خداوند متعال افزوده من هر آینه این آیه را در قرآن می‌نوشتم: والشیخ والشیخه اذا زنیاً، فارجموهما البته نکالا من الله، و الله عزیز حکیم؛ (2) هرگاه پیر مرد و پیرزن زنا کردند حتماً آنها را سنگ سار کنید. این عذاب و کیفری است از ناحیه خداوند و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

جواب و برخورد علمای شیعه با این حدیث: آن است که آن را حمل بر تقیه نموده اند (3) و شاهد بر این مدعا روایتی است که هم شیعه و هم اهل سنت از امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده اند که حضرت علی علیه السلام روز پنجشنبه «شراحه همدانیه» را جلد و روز جمعه او را سنگسار و رجم نمودند، و بعد از رجم حضرت علی علیه السلام فرمودند: بر طبق دستور کتاب خدا

ص: 240

---

1- شیخ رعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج 28، ص 62. کتاب الحدود والتعزیرات ابواب حد الزنا، باب 1، حدیث 4. الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب، کافی ج 7، ص 177، حدیث 3. شیخ طوسی تهذیب، ج 10، ص 3، حدیث 7. شیخ صدوق من لایحضر الفقیه، ج 4، ص 17، حدیث 32.

2- ابن انس، مالک، الموطأ ج 2 ص 823 و عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، بشرح، النجاری، ج 12، ص 127.

3- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ج 1، ص 196.

و عمل به آن، حکم جلد «شراحه همدانیه» را جاری نمودم و بر طبق سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله او را سنگ سار نمودم.

پس اگر علی علیه السلام حکم رجم را از آیات قرآن می دید، کما این که عمر حکم رجم را آیه قرآن می پنداشت، نباید این جمله را می فرمود: که «رجمتها بسنه رسول الله؛ طبق سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله او را سنگ سار نمودم».(1)

همچنین از ابن عباس روایت شده که گفت: عمر بعد از آخرین حج خود خطبه ای خواند از جمله آیاتی که خداوند در قرآن نازل کرد، آیه رجم بود که ما آن را تلاوت کرده، حفظ نمودیم. به همین دلیل بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رجم کرد و ما نیز به پیروی از آن حضرت بعد از او رجم کردیم. من می ترسم مدتی طولانی بگذرد و کسی بگوید، به خدا قسم، آیه رجم را در قرآن پیدا نکردیم، و در نتیجه گمراه شود. مردم بدانید رجم «سنگ سار نمودن» در قرآن خدا، حق و کیفر زناکار محصن است؛ در صورتی که بیته برضد او اقامه شود، یا خودش اقرار کند، یا باردار باشد.(2)

جواب ما بر مبنای اهل سنت: روایتی از طریق اهل سنت نقل شده که معارض با روایتی است که عمر می گوید آیه رجم از آیات قرآن است.

روایت این است: وقتی که برای اولین بار در زمان ابوبکر قرآن را جمع آوری و تالیف می کردند، عمر آیه رجم را ارائه داد و هیچ کس از او نپذیرفت. زیدبن ثابت از او خواست، دو نفر شاهد شهادت بدهند که آنچه عمر می گوید، آیه قرآن است، ولی عمر گواهی پیدا نکرد و زید هم از او نپذیرفت.(3)

پس نتیجه می گیریم که اولاً، اگر واقعا آنچه عمر می گفت آیه قرآن بود، باید دیگران هم می شنیدند و تلاوت می کردند. ثانیاً، حکم رجم اختصاص به پیرمرد و پیرزن ندارد، بلکه اگر دو مرد و زن جوان هم زنا کنند، باز حکم رجم درباره آنها جاری می شود.

ص: 241

1- جواهر الکلام، ج 41، ص 300.

2- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج 8، ص 208-211، وقشیری، حجاج ابن مسلم، صحیح مسلم، ج 4، ص 167.

3- سیوطی، جال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 58.



ثالثاً، بهترین توجیه برای سخن عمر و جمع بین این دو روایت به این است که، عمر حکم رجم را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود اما به خیال خود آن را اشتبهاً آیه قرآن تلقی کرده، بر آیه بودن آن اصرار می ورزید، و لذا آیه را با مضمون حدیث نبوی خلط کرده بود.

رابعاً، شاهد دیگر بر این که سخن عمر آیه قرآن نیست، این است که کلمه «البتة» در آن عبارت وجود دارد در صورتی که این کلمه در هیچ عبارت بلیغ عربی وارد نشده است، تا چه رسد به قرآن که در اعلی درجه بلاغت است.

## 6. آیه جهاد

یکی دیگر از آیاتی که به نظر عمر از قرآن ساقط شده، آیه جهاد است. سیوطی از عبدالرحمن بن عوف روایت می کند که عمر از ابن عوف سوال کرد آیا در آنچه بر ما نازل شده این آیه را نمی یابی؟ «ان جاهد و کما جاهدتم اول مره؛ جهاد کنید همان گونه که اولین بار جهاد کردید» ابن عوف جواب داد: این آیه هم در میان آیاتی که از قرآن ساقط شده بود، قرار داشت. (1)

پاسخ این روایت و امثال آن، این است که این گونه روایات بر فرض صحت و درستی سند، باید حمل بر تفسیر آیه قرآن شوند، و گفته شود مقصود از «اسقط من القرآن»؛ یعنی اصلاً از آغاز به این لفظ نازل نشده است، نه این که نازل شده و بعد ساقط شده باشد. شاهد بر این مدعا این که اگر واقعاً از لفظ قرآن چیزی ساقط شده بود، باید مانعی از شهادت عمر و عبدالرحمن بن عوف بر آیه بودن و اثبات آن از قرآن نمی بود.

## 7. آیه رغبت

بخاری و مسلم از عمر بن خطاب روایت کرده اند که عمر می گفت: ما در میان قرآنی که قرائت می کردیم، این آیه را نیز قرائت کرده، می خواندیم: «ان لاترغبوا عن آباءکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن ابائکم؛ از پدرنتان اعراض نکنید؛ چرا که این کفر به خودتان است که

ص: 242

---

1- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 3، ص 84، والدرالمنثور، ج 1، ص 106.

از پدران‌تان اعراض کنید» یا «ان کفراً بکم ان ترغبوا عن آبائکم»؛ این کفر به خودتان است که از پدران‌تان اعراض کنید. (1)

در روایت دیگری چنین آمده است: «ان انتفائکم من آبائکم کفر بکم»؛ جدا ساختن خودتان از پدران‌تان موجب کفر به خودتان می‌شود. (2)

سیوطی این حدیث را از عبدالله ابن عباس و زیدبن ثابت نیز آورده است. (3)

بهترین توجیه و محملی که برای سخنان عمر می‌شود درست کرد، این است که بگوییم شاید عمر احادیثی به این مضمون از پیامبر شنیده و باقرآن آنها را خلط کرده و پنداشته که آیه قرآن هستند.

## 8. آیه فراش

چهارمین آیه ای که به تصور عمر از قرآن افتاده و حذف شده این آیه است: «أَلَوْلِدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ» (4) فرزند برای بستر شوهرش، و برای بدکاره سنگ است».

این چند نمونه از آیات خیالی عمر بود که تصور می‌کرد جزء آیات قرآن هستند و از قرآن حذف شده اند. اما جواب کلی ما به آیات پنداری عمر بن خطاب این است که اولاً، اگر اینها از آیات قرآن بودند، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مثل ابی ابن کعب، زید بن ثابت و دیگران که خودشان صاحب مصحف بودند، باید ادعای عمر را می‌پذیرفتند و حال آن که هیچ کدام از این صحابه بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنان عمر را به عنوان آیات قرآنی نپذیرفتند؛ چون آنها را در مصاحف خویش ثبت نکرده و ننوشته بودند.

ثانیاً؛ چنانچه واقعاً عمر این عبارات را جزء آیات قرآن می‌دانست و به آن یقین داشت، چرا در دوران حکومتش که قدرت و حاکمیت را در دست داشت، دستور نداد

ص: 243

1- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج 8، ص 208، قشیری، بن الحجاج، مسلم، صحیح مسلم، ج 4، ص 167.

2- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج 1، ص 106.

3- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 2، ص 42، ج 3، ص 83.

4- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج 1، ص 106.

موضوع به این مهمی را اصلاح و آیات حذف شده را در مصحف ها بنویسند، چنان که در بعضی از مسائل دینی؛ از جمله متعه حج و متعه نساء را با این که پیامبر صلی الله علیه و آله حلال فرموده بود، عمر اعمال نظر و قدرت کرده با جرأت گفت من هر دو را حرام می کنم و بعد تهدید به عقاب هم کرد. (1)

اما راجع به قضیه رجم بهانه آورد که می ترسم مردم بگویند عمر به کتاب خدا چیزی اضافه کرد. و لذا جرأت پیدا نکرد آن را جزء آیات قرآن دانسته، در مصاحف بنویسد.

پس می توان گفت آیه بودن سخنان عمر حتی نزد خودش ثابت و مسلم نبوده بلکه در آن شک داشته است.

ثالثاً، همچنان که گفتیم توجیه و تأویل گفتار عمر آن است که حمل بر حدیث نبوی یا حدیث قدسی شوند. چه آن که مضمون این احادیث بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم مانند سایر احکام دینی آن را به مردم ابلاغ می فرمودند. و عمر هم این احادیث و سخنان را از پیامبر صلی الله علیه و آله می شنیده و تصور می کرده اینها آیات قرآنند. شاهد بر این مطلب آن که ابی ابن کعب وزید بن ثابت هم این ها را به عنوان سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله از او می پذیرفتند و موافق با او بودند.

## 9. دو آیه ای که بز آن دو را خورد

ابن ماجه از عایشه روایت کرده که عایشه گفت: آیه رجم و آیه کبیر (که بچه با زن محرم می شود) به ده مرتبه بوده و از طرف خدا نازل شده است، و این دو آیه در صحیفه و نوشته ای زیر تختم بودند، اما هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کردند و ما سرگرم کفن و دفن حضرت بودیم، بزغاله ای داخل اتاق شد و آن صحیفه را خورد. (2)

تقد و پاسخ این حدیث این است که اولاً، متن و مدلول این روایت، حدیث را تضعیف می کند؛ چون واقعاً خنده آور است که عایشه ای که اهل سنت او را ام المؤمنین می خوانند، دو آیه از قرآن را که هنوز هیچ کدام از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نشنیده اند، زیر

ص: 244

1- اصفهانی، راغب، محاضرات، ج 2، ص 94، و ابن حنبل، احمد، المسند، ج 2، ص 95 و 104، ج 4، ص 436.

2- قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 625.

تختش گذاشته باشد و به این اندازه نسبت به حفظ آن بی اعتنا باشد که بزغاله بیاید و آن را بخورد و از بین برود. پس قطعاً این حدیث در مورد قرآن صدق نمی کند و درست نیست.

ثانیاً، بر فرض صحت و درستی سند روایت، باید حمل شود بر سنت و حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله نه بر آیه ای از قرآن، چون خوردن مزبور با اصل مسلم و ضروری حفظ قرآن از سوی خداوند منافات دارد که می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ(1)»؛ قرآن را نازل کردیم و خودمان (برای همیشه) حافظ و نگهبان آن خواهیم بود».

ثالثاً؛ چگونه ممکن است قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاوت شود، و احدی از صحابه آن را تلاوت و قرائت نکنند، و فقط عایشه آن را تلاوت کند، با این که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وظیفه دارد همه آیات قرآن را بر تمام کسانی که اطراف او هستند، تلاوت و ابلاغ نماید.

رابعاً؛ افزون بر این که قبول مفاد این روایت، موجب اتهام اهمال به پیامبر صلی الله علیه و آله در حفظ و نگهداری قرآن می گردد، در خود تحقق رضاع کبیر بین پنج تاده و پانزده مرتبه اختلاف است.

## 10 . آیه محافظت بر صلوات ( نمازها )

ابن حجر عسقلانی و مالک بن انس از عایشه روایت می کنند. ابن انس می گوید عایشه به من امر کرد مصحفی برایش بنویسم، و وقتی به آیه «حافظوا علی الصلوات(2)» در انجام همه نمازها کوشا باشید؛ رسیدم به من گفت: بنویس «حافظوا علی الصلوات و الصلاه الوسطی و صلاه العصر(3)» در انجام همه نمازها و به خصوص نماز وسطی (نماز ظهر) و نماز عصر کوشا باشید». سپس عایشه گفت: این آیه را با این کیفیت من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم.

ص: 245

1- حجر ، آیه 9 .

2- بقره ، آیه 238 .

3- عسقلانی، ابن حجر ، فتح الباری بشرح انجآوری ، ج 8 ، ص 158 ، ابن انس ، مالک ، الموطا ، ج 1 ، ص 25 و 138 .

همچنین نقل شده که «ام سلمه» به غلامش عبدالله بن رافع گفت: یک قرآن بنویس و وقتی به این آیه رسیدی مرا مطلع کن ... بعد گفت این طور بنویس: «حافظوا على الصلوات و الصلاة الوسطى و صلاة العصر».(1)

مالک ابن انس این روایت را از طریق عمر بن نافع هم نقل می کند، که ایشان مصحفی برای «حفصه» نوشت و «حفصه» املا کرد بر او این آیه را با ضمیمه «و صلاة العصر».(2)

اما پاسخ صحیح به این روایت این است اولاً، این گونه روایات خبر آحاد محسوب می شوند و از حیز انتفاع و عمل خارجند .

ثانیاً، این اخبار قابل توجیه و تأویل می باشند به این که کلمه «صلاة العصر» در این حدیث به عنوان تفسیر و توضیح کلمه «و صلاة الوسطى» در آیه شریفه می باشد نه آن که از مفردات و الفاظ آیه باشد؛ چون نماز وسطی از بین نمازهای پنج گانه، همان نماز عصر است. افزون بر این که روایاتی هم در تفسیر آیه به نماز عصر وارد شده است.

### 11 . سوره ای به بلندی برأت و همانند مسبحات

مسلم از «ابوالاسود» روایت می کند که «ابوموسی اشعری» به قاریان اهل بصره گفت: ما سابقاً در قرآن سوره ای می خواندیم که از حیث اندازه و زیادی مطالب مانند سوره برأت بود، ولی اکنون فراموش کرده ام و از آن تنها این آیه یادمانده است، «لوکان لابن آدم و ادیان من مال لا تبغی و ادیاً ثالثاً و لایملا جوف ابن آدم الا التراب(3)؛ اگر فرزند آدم، دو وادی مال و ثروت داشت، حتماً وادی سومی را درخواست می کرد، و شکم فرزند آدم را جز خاک قبر پر نمی کند.

همچنین ابوموسی می افزاید: ما سابق، سوره ای قرائت می کردیم مانند یکی از مسبحات، و آن را هم فراموش کرده ام و فقط این آیه یادمانده است، «یا ایها الذین

ص: 246

1- سبحستاتی، ابوداود، المصاحف، ص 87 و 88 .

2- ابن انس، مالک، الموطا، ج 1، ص 26 و 139 .

3- قشیری، ابن حجاج، مسلم، صحیح مسلم، ج 3، ص 100 و ابن جنبل، احمد، المسند، ج 5، ص 132 .

آمنوالم تقولون ما لاتفعلون فتکتب شهاده فی اعناقکم فتسالون عنها یوم القیامه؛(1) ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا می گوید آنچه را انجام نمی دهید. پس به عنوان گواهی برگردن هایتان نوشته می شود، سپس در قیامت از آن سؤال می شوید.

در مقام پاسخ از سخنان ابوموسی ابتدا خود ما جواب می دهیم و بعد هم پاسخی که اهل سنت داده اند را یاد آور می شویم. اما جواب و نقدها این است که اولاً، وی با این گونه سخنان در صدد اثبات تحریف قرآن و اسقاط بخشهای زیادی از قرآن است، حال چطور ممکن است، دو سوره قرآن آن هم به اندازه سوره توبه و سوره ای مانند حشر از قرآن حذف و ساقط شود، و همه قرا، حفاظ و کاتبان وحی آن را فراموش کنند و فقط از هر کدام یک آیه باقی بماند و هیچ کس غیر از ابوموسی اشعری آن دو آیه باقی مانده را هم متذکر نشود و قرائت نکند، این امری است که عادهً و شرعاً محال است.

ثانیاً، آنچه ابوموسی اشعری مدعی است که از آیات قرآن است، هیچ نوع سنخیت و تناسبی با وحی و کلام دلنشین و اسلوب زیبای خداوند متعال ندارد، بلکه به نظر ما این نوع گفتار تا مادامی که از افراد دیگری که مورد وثوق و اعتمادند به ما نرسد، حتی نمی توانیم آن را به عنوان حدیث نبوی قبول کنیم و صرفاً باید بگوییم این گونه حرفها چیزی جز یافته های ذهنی و خیالی ابوموسی نیست.

ثالثاً، عقیده، فکر، حال و موضع گیری های نا بخردانه او که مخالف با مصالح اسلام و مسلمین بود، در تاریخ ثبت و ضبط و برای اهلش آشکار است، و اگر چنین کسی ادعای تحریف قرآن و کاستن بخشی از آن را بکند، و علی الاسلام، السلام، باید فاتحه اسلام و قرآن خوانده شود.

اما پاسخ اهل سنت: الف. مسلم و برخی دیگر به سندهای متعددی روایت کرده اند که این دو جمله از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و لذا آن را حمل بر حدیث نبوی کرده اند.(2)

ص: 247

---

1- قشیری، ابن حجاج، مسلم، صحیح مسلم ج 3 ص 100 و ابن جنبل، احمد، المسند، ج 5، ص 132.

2- اصفهانی، ابو نعیم احمد بن عبدالله حلیه الاولیاء ج 3 ص 316 و قشیری، ابن حجاج، مسلم، صحیح مسلم، ج 3، ص 100.

ب. احمد حنبل، از ابو واقد لثی روایت می کند که آن «حدیث قدسی» است، و لذا امر برابوموسی مشتبه شده است. (1)

## 12. آیه صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در مصحف عایشه

سیوطی نقل می کند که «حمیده» دختر «ابویونس» خدمتکار عایشه گفت: پدرم در سن هشتاد سالگی، مطابق با مصحف عایشه، آیه 56 سوره احزاب را برایم این چنین قرائت کرد، «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا / وَ عَلَى الَّذِينَ يَصَلُّونَ الصَّفُوفَ الْأُولَى؛ (2) خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرستید و سلام گوئید و کاملاً تسلیم فرمان او باشید. / و بر کسانی که در صفهای اول نماز می خوانند».

«حمیده» می گوید: این زیادی، تا زمانی بود که عثمان قرآن ها را تغییر نداده بود. (3)

پس بر اساس این حدیث، به اعتقاد عایشه و ابویونس و افرادی که این روایت را قبول دارند، باید این زیادی در مصحف عایشه از قرآن کریم باشد، و چون اکنون در قرآن ها نوشته نیست، از قرآن کاسته و دچار تحریف شده است.

نقد و پاسخ در خور: در مورد این روایت هم این است که اولاً، در اصل این موضوع که عایشه هم مصحفی مختص به خود داشته، جای شک و تردید بوده و احراز آن بسیار دشوار است.

ثانیاً، بر فرض ثبوت مصحف برای عایشه، باز این روایت قابل قبول و اعتماد نیست؛ چون آن زیادی که به دنبال آیه صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله آورده، هیچ گونه سنخیت و شباهتی به فصاحت، بلاغت و اسلوب عالی و معجزه آسای آیات قرآن ندارد.

ثالثاً، توجیه این روایت - با صرف نظر از جهت سند - به این است که بگوئیم بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله تا زمان عثمان که توحید مصاحف را به وجود آورد،

ص: 248

1- ابن حنبل، احمد، المسند، ج 5، ص 219.

2- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور ج 5، ص 320.

3- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 3، ص 73 و 82

مصحف های زیاد و مختلفی؛ مانند مصحف ابن زبیر، مصحف عبدالله ابن مسعود، مصحف عمر بن العاص، مصحف عایشه، مصحف حوضه، مصحف ام سلمه و... که هر کدام به نام مؤلف یا تنظیم کننده آن نامیده می شد، به وجود آمد و برخی دارای پاره ای از اضافات و اختلافات قرائت بود. یکی از آنها مصحف عایشه بود، و آن افیافات و اختلاف قرائت ها قطعاً از قرآن نبوده، باید یا به عنوان تفسیر محسوب شود، یا حمل بر حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله گردد یا هم یک نوع اعمال سلیقه از جانب کاتب یا قاری بوده است؛ به خاطر آن که این چنین آیه ای از قرآن با این مقدار زیادی از هیچ یک از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نشده است.

### 13. آیه بلاغ

سیوطی از ابن مسعود نقل می کند که گفت: ما در عهد رسول خدا آیه بلاغ را این گونه قرائت نموده، می خواندیم: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - ان عليا ولي المؤمنين - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ؛ ای پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه از طرف پروردگارت، بر تو نازل شده است، کاملاً به مردم برسان - که علی مولای مؤمنین است - و اگر این کار را نکنی، رسالت او را انجام نداده ای. (1)

این حدیث در مجامع و کتب شیعه هم وارد شده است و بعضی گفته اند: شاید چنین کاری و اقبال آن در مصحف ابن مسعود باعث شد که قوم و مردم او را رها و ترک کنند و مصحفش را از او گرفته، او را اعدام کردند. (2)

پاسخ ما از این روایت این است که ابن مسعود چون مبنایش در نوشتن مصحف، توسعه در الفاظ و توضیح نص قرآن بوده، به نحوی که شرح بامتن اشتباه نشود؛ لذا این گونه اضافات، وحی تنزیلی و قرآنی نبوده، بلکه شرح و تفسیر آیه به حساب می آید، نه تحریف آن.

ص: 249

1- سیوطی، جلال الدین: الدر المنثور، ج 2، ص 298.

2- میلانی، حسینی، سید علی التحقیق نفی التحریف عن القرآن الشریف، ص 164 - 165.



## 14 . تحریف قرآن با کشته شدن حاملان آن

یکی از ادله ظاهر بنیان (حشویه) از اهل سنت در تحریف قرآن، روایت «ابن ابی داود» از «ابن شهاب» است که می گوید: قرآن فراوانی نازل شده، و حافظان و حاملان آن که دانایان به آن بودند در جنگ «یمامه» کشته شدند. به گفته بعضی چهارصد تن بودند و بعد از آنان قرآن دانسته و نوشته نشد. (1)

در مقام جواب می گوئیم: اولاً، اثبات شیئی نفی ما عدا نمی کند؛ قبول داریم که در روز یمامه تعدادی از حافظان و قاریان قرآن به شهادت رسیدند، اما اثبات این مطلب این حقیقت را نفی نمی کند که جز اینان، صحابی بزرگ دیگری هم بودند که در حفظ و نگهداری قرآن کوشا بودند.

ثانیاً، افزون بر نگهداری و حفظ قرآن در سینه ها و قرائت قاریان، کاتبان و نویسندگان نیز قرآن را بر روی کاغذها، پوست حیوانات، پارچه ها و غیره می نوشتند و از آن صیانت و نگهداری می کردند. (2)

## 15 . دو آیه که از مصحف ساقط شد

«ابو عبید» با سند خود به «ابوسفیان کلاعی» از «مسلمه بن مخلد انصاری» روایت کرده که وی روزی به عده ای گفت: به من خبر دهید از دو آیه قرآن که در مصحف موجود، ثبت و نوشته نشدند. پس هیچ کس به او خبر نداد.

آن گاه خود «مسلمه بن مخلد» آن دو آیه نوشته نشده در مصحف را قرائت کرد: ان الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم. الا ابشیروا انتم المفحلون و الذین اووهم و نصرهم و جادلوا عنهم القوم الذین غضب الله علیهم اولئک لا تعلم و نفس ما اخفی لهم من قره اعین جزاء ابما کانو یعلمون؛ آنان که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا با مالها و جانهایشان جهاد کردند . هان مژده بادتان که شما رستگارانید و کسانی که به آنان جای دادند و یاریشان نمودند و از ایشان در برابر قومی که خداوند بر آنان غضب

ص: 250

1- ابن حنبل ، احمد ، المسند ، ج 2 ، ص 50 .

2- ابن حنبل ، احمد ، المسند ، ج 2 ، ص 50 .

نمود جدال کردند، آنان هیچ کس نمی داند چه چیزی برایشان پنهان شده از روشنایی چشمها به عنوان پاداش آنچه انجام می دادند. (1)

ظاهر این حدیث این مطلب را می رساند که «مسلمه بن مخلد» معتقد بود این دو آیه حقیقتاً از قرآن حکیم بوده و اکنون از قرآن ساقط شده و در مصحف نوشته نشده، پس قرآن تحریف شده است. شاهد برای مدعا هم این که اگر این جملات و عبارات از قرآن عظیم نبود، حاضرین در جلسه، باید سخنان «مسلمه» را به عنوان آیه قرآن رد می کردند و چون سکوت کردند، پس حتماً آن دو آیه قرآن بوده و از قرآن حذف شده است.

نقد و پاسخ حق اینکه، قبلاً باید دانست، پذیرفتن و حجیت هر حدیث و روایتی منوط به احراز سه حیث در آن روایت می باشد: الف. سند روایت، که باید حال راویان در سلسله سند از جهت وثاقت و عدم وثاقت معلوم و محرز گردد. ب. از حیث دلالت و محتوا باید روشن شود که آیا حدیث نص یا ظاهر در معنای مورد نظر است. ج. از حیث جهت نیز باید روشن گردد که روایت از سر تقیه صادر نشده باشد. احراز دو شرط اول و دوم را در حجیت هر روایتی علمای شیعه و اهل سنت، و شرط سوم را تنها علمای شیعه قبول دارند.

اکنون با توجه این مقدمه، فساد و بطلان قول «مسلمه» ظاهر می گردد، به جهت آن که اولاً، از حیث سند، ابوسفیان کلاعی» که راوی حدیث است، یک شخص مجهول و ناشناخته ای است که در کتب رجالی حال او معلوم نیست، پس اصل صدور چنین حدیثی از مسلمه بن مخلد انصاری مورد سؤال بوده، مانع از حجیت و پذیرفتن روایت می شود.

ثانیاً، بر فرض صدور چنین حدیثی از «مسلمه»، مدلول این سخنان پراکنده چیزی جز بافته های ذهنی و یاوه های زبانی نیست، و هیچ گونه تناسب و شباهتی با اسلوب عالی و بلاغت بدیع قرآن عظیم ندارد. افزون بر این که وی از عمال یزید بوده، مدت ها به عنوان فرماندار مصر، از جانب یزید بن معاویه منصوب شده بود.

ثالثاً، این روایت به صورت خبر واحد است که نه موجب علم و یقین و نه سبب برای عمل به آن می گردد، و به نظر می رسد این عبارات تلفیقی از جملات قرآنی و بافته های ذهنی است.

ص: 251

طبرانی از محمد بن عبید بن آدم و وی از عمر بن خطاب روایت می کند که عمر گفت: قرآن 1027000 حرف معادل با یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف دارد؛ پس هر کس قرآن را با صبر و تامل برای خدا قرائت کند، در مقابل هر حرفی همسری از حورالعین پاداش او خواهد بود. (1)

تذکر آیا این اظهار نظر جناب عمر بن خطاب با عدد حروف واقعی قرآن موجود مطابقت دارد یا ندارد و اگر ندارد، بایستی وی ملتزم شود به این که از قرآن فعلی بیش آن کاسته و حذف شده است.

اما تحقیق در مقام آن است که اولاً در حدیث دیگری که «ابن الضریس» از ابن عباس نقل کرده، به نظر ابن عباس حروف قرآن، «323671» حرف معادل با سیصد و بیست و سه هزار و ششصد و هفتاد و یک حرف می باشد؛ (2)

عددی تقریباً مطابق با واقع و قرآن موجود، پس دو روایت با همدیگر می شوند متعارض، و چون خبر واحد از حجیت ساقط می شود و آنچه معیار قبول و پذیرش است، اخباری است که به طور متواتر از شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده باشد، و آنچه متواتر رسید حجیت و اعتبار حروف قرآن موجود می باشد نه یک حرف کم و نه یک حرف زیاد بر آن.

ثانیاً، اگر این روایت صحیح و درست باشد، بیشتر از دو ثلث قرآن باید از بین رفته باشد و قائل به این سخن باید این تالی فاسد و اختلاف فاحش در قرآن حاضر بپذیرد!

ثالثاً، آیا واقعاً خود عمر ریاضیاتش قوی بود و حروف قرآن را شمارش کرده، یا کس دیگری این کار را کرده بود، اگر شخص دیگری حروف قرآن را شمارش کرده، او چه کسی است؟ از خود خلیفه بسیار بعید است؛ چون برای پاسخ خیلی از سؤالات ابتدایی و جزئی به امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه می کرد، افزون بر این که شأن و مقام خلیفه اقتضا می کرد که شمارش او نباید این همه اختلاف فاحش با قرآنی که در دسترس مسلمانان بود، داشته باشد.

ص: 252

1- سیوطی، جلال الدین، لاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 220.

2- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 201.

رابعاً، طبرانی و ذهبی می گویند: این حدیث یک خبر باطل است و تنها کسی که این خبر باطل را از عمر نقل کرده، محمد بن عبید است. (1)

### 17. آیه ان الله اصطفى من آل محمد صلی الله علیه و آله

ثعلبی از «ابی وائل» روایت می کند که وی گفت: من مصحف عبدالله ابن مسعود را قرائت کردم و این آیه را خواندم (2): **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ آلَ مُحَمَّدٍ عَلِيٍّ الْعَالَمِينَ**؛ خداوند آدم، نوح، آل ابراهیم، آل عمران و آل محمد (3) را بر جهانیان برگزید.

همچنین «حاکم حسکانی» از شفیق روایت می کند که وی گفت: من مصحف عبدالله ابن مسعود را قرائت کردم و این آیه را خواندم: ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین. طبرسی نیز می گوید: در قرائتی آیه شریفه این گونه قرائت شده است: «اهل البيت و آل محمد علی العالمین».

نقد این روایات که برای بعضی؛ مانند «حشویه» دستاویز شده و شیعه را متهم به تحریف قرآن نموده اند، این است که اولاً، این گونه روایات را نه شیعه قبول دارد و نه اهل سنت، چون خبر واحدند و با خبر واحد، موضوع اعتقادی که وحی قرآنی باشد ثابت نمیگردد.

ثانیاً، این نوع عباراتی که از مصحف ابن مسعود نقل می شود که برخی آیات مشتمل بر الفاظ و کلمات اضافی است، باید حمل بر تفسیر، توضیح و بیان مصداق آیه نمود؛ یعنی در آیه شریفه مراد ابن مسعود از «آل محمد یا اهل البيت» ذکر مصداق آل ابراهیم است، نه وحی تنزیلی قرآنی؛ چون منبای عبدالله ابن مسعود در نوشتن مصحفش، توسعه در لفظ و توضیح نص قرآنی بوده، پس آنچه ساقط شده از مصحف ابن مسعود وحی قرآنی نبوده بلکه تفسیر و توضیح یا بیان مصداق آیه بوده است.

ص: 253

1- ذهبی محمد ابن احمد، میزان الاعتدال، ج 3، ص 639.

2- خداوند آدم، نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد، آل عمران، آیه 33.

3- الثعلبی، ابواسحاق، احمد، تفسیر الثعلبی مخطوط.

سیوطی می گوید: از ابن عباس روایت شده که وی آیه ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله را این گونه قرائت می کرد: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ - و هو اب لهم - و ازواجه امهاتهم؛ (1) پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولی است - و پیامبر صلی الله علیه و آله پدر مؤمنان - و همسران او مادران مؤمنان هستند.

همچنین سیوطی روایت دیگری که از «مجالد» در این مورد رسیده، نقل می کند که گفت:

عمر بن خطاب به غلامی برخورد کرد که این آیه را از روی مصحف قرائت می کرد: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ - و ازواجه امهاتهم و هو اب لهم». عمر وقتی آیه را این طور شنید به غلام گفت: این آیه را از مصحف پاک کن. غلام جواب داد: این مصحفی که قرائت کردم، مصحف ابی ابن کعب است. پس عمر رفت به سراغ ابی و به وی اعتراض کرد. ابی در جواب عمر گفت: مرا توجه به قرآن مشغول نموده و تو را معامله بازار مشغولت کرده است. (2)

گویا قائلان به تحریف، از این دو حدیث چنین استنباط کرده اند که شخصیت ابی بن کعب و مصحف او در میان مردم، معروف و مشهور بوده و مردم معتقد و معتمد به صحت مصحف ابی بوده اند، تا این که آن غلام هم در اعتراض عمر به او جواب داد که آنچه قرائت می کنم در مصحف ابی ابن کعب است. و بر این اساس، دو جمله اخیر در قرآن فعلی ثبت و نوشته نیست، پس از قرآن ساقط و کاسته شده است.

لیکن نقد و پاسخ از این دو روایت آن است که اولاً، در خود این دو روایت، اختلاف در تقدیم و تاخیر وجود دارد. در روایت ابن عباس «و هو اب لهم» مقدم و در روایت ابی موخر است، و چنانچه دو جمله اخیر جزء آیه بودند، باید هیچ اختلافی ولو در تقدیم و تاخیر نداشته باشند.

ص: 254

1- پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. احزاب، آیه 6.

2- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج 5، ص 183.

ثانیاً، ریخت و چیدمان این عبارات، با سبک بدیع و هنر ادبی و درخشان قرآن هیچ نزدیکی و سازگاری ندارد.

ثالثاً، عبارت «وهو اب لهم»؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله پدر شما است، مخالف با صریح آیه 40 سوره احزاب است که خداوند می فرماید: «ماکان مُحَمَّدُ اَبَا اَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَ لٰكِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیْنَ؛ محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از مردان شما نبود، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاتم پیامبران است.

پیدا است، آیه به صورت فعل ماضی آمده و در حق همه صادق است و اگر خود پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند، من و علی علیه السلام پدران این امت هستیم، مسلماً منظور مربی و رهبر دینی و معنوی بوده است. و عبارت «ازواجه امها تهم» به طریق اولی صحیح نیست.

رابعاً، اینها نسبت های ناورایی است که به این دو شخصیت علمی و دینی داده اند. ابن عباس یک دانشمند ممتاز اسلامی و آگاه به رموز آیات و روش فصاحت و بلاغت قرآن بوده، و ابی ابن کعب نیز شخصیتی بارز و خبیر به اختلافات در مصحف ها بود؛ به نحوی که وحی از غیر وحی برای او قابل تشخیص بوده و شأن آنها به دور از این گونه اتهامات است.

### 19. آیه کفی الله المومنین القتال

خداوند در این میدان مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت. از ابن مسعود روایت را نقل می کند که وی آیه را این گونه قرائت می نمود، «کفی الله المومنین القتال- بعلی بن ابیطالب» (1).

این حدیث به اعتقاد قائلان به تحریف، صریح است در این که ابن مسعود معتقد بوده که نام امیرالمؤمنین، علی ابن ابیطالب علیه السلام در اصل قرآن کریم ثابت بوده است؛ چرا که ابن مسعود از صحابیان بزرگی بوده که بیشتر از همه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلم نموده، حتی اهل سنت درباره وی گفته اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق ابن مسعود چنین فرمودند: قرآن را با قرائت ابن ام عبد بخوانید. (2)

(لقب دیگر ابن مسعود) و مصحف او تنها مصحفی بود که معتمد

ص: 255

1- سیوطی، جلال الدین، الدرالمشور، ج 5، ص 192.

2- ابن ابی شیبیه، ابی بکر عبدالله بن محمد، المصنف، ج 10، ص 520.

نزد همه مسلمانان بود، و وقتی عثمان بن عفان از او درخواست مصحفش را نمود، ابا کرد تا این که عثمان با ضرب و شتم مصحف را از او گرفت.

پس ابن مسعود و مصحف او مورد قبول بوده و اگر نام علی علیه السلام را در مصحفش نوشته و قرائت می کرده، حتماً جزء آیات قرآن بوده و اکنون که در قرآن ها نام علی علیه السلام نوشته نیست، حذف شده و قرآن تحریف شده است.

اما نقد این توجیهات، این است که این گونه زیادی ها و اضافات و نظائر آن در مصحف عبدالله ابن مسعود از باب تفسیر معنای آیه و بیان مصداق خارجی آن بوده، نه به صورت وحی تنزیلی قرآنی، البته به گونه ای می نوشته که با آیه قرآن و اصل وحی اشتباه و خلط نگردد، ولی ما این اشکال جزئی را بر ابن مسعود وارد می دانیم که تفسیر و توضیح آیه را نباید به دنبال هر آیه نوشت، بلکه باید در حاشیه یا جای دیگری نوشته شود، تا برای دیگران با متن وحی مشتبه نگردد و بهانه به دست بهانه جویان نیفتد.

## 20. آیه حمیت

سیوطی از طریق ابن ادریس از اُبی بن کعب روایت می کند که ابی بن کعب آیه را این طور قرائت می کرد، «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحُمِيَّةَ حُمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ؛ (1) به خاطر بیاورید هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و غصب جاهلیت داشتند و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه را بر رسول خدا و مؤمنان نازل فرمود».

تا این که این قرائت به گوش عمر رسید و از دست ابی ناراحت شد. عمر چند نفر از اصحاب؛ از جمله زیدبن ثابت را طلبید و گفت چه کسی از شما سوره فتح را قرائت می کند؟ زید قرائت کرد به همان قرائت ابی ابن کعب. عمر دوباره از دست ابی ناراحت شد. پس ابی گفت حالا من صحبت کنم، عمر گفت بلی صحبت کن. اُبی گفت من یادم هست که داخل شدم بر پیامبر و قرائت می کردند برایم و توهم در کنار درب بودی، پس اگر

ص: 256

دوست داری این که قرائت کنم آیه را بر آن قرائت، قرائت می کنم و الا- یک حرف هم قرائت نمی کنم. عمر گفت: قرائت کن به قرائتی که برای مردم می خواند. (1)

طرفداران تحریف از این حدیث چنین استفاده کرده اند که وقتی قرائت ابی پیش عده ای از صحابه به گوش عمر رسید، عمر از دست ابی ناراحت شد، اما ابی احتجاج کرد با عمر و جواب او را داد، و معنای جواب ابی به عمر این بود که این زیاده را او از پیامبر صلی الله علیه و آله فرا گرفته، و هر موقع برای مردم قرآن را قرائت می کرد، معتقد بود که قرآن کریم را آن گونه که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است، قرائت می کند. این اعتقاد راسخ ابی بن کعب، در نفس عمر اثر کرد و او را قانع نموده، به ابی گفت این قرائت را برای مردم بخوان.

با یاد کرد دو نکته در این جا، فساد این پندار و نسبت ناروا به ابی بن کعب آشکار میگردد:

الف. ابی بن کعب یک شخصیت ممتاز و برجسته در میان صحابه بزرگوار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. از حافظان و نویسندگان وحی و رئیس قاریان قرآن در مدینه بوده است. و پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمودند:

«اقرو هم ابی بن کعب؛ ابی بن کعب! (2) قرآن را برای مردم قرائت کن.»

ب. علیاء بن احمد نقل میکند: عثمان بن عفان، وقتی تصمیم گرفت قرآن را بنویسد، قصد کرد که حرف «واو» را از آیه «والذین یکنزون» سوره براءت بردارد. ابی بن کعب گفت: آن را باید در سر جایش بگذاری و در غیر این صورت، شمشیرم را روی شانه ام می گذارم (یعنی آماده جنگ با تو می شوم). سپس با این تهدید آن را سر جای خود گذاشت. (3)

عین همین قضیه برای خلیفه دوم نیز اتفاق افتاده است. عمر بن عامرانصاری نقل میکند که عمر بن خطاب آیه صد سوره توبه را این گونه قرائت کرد «وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ»

ص: 257

---

1- سیوطی، جلال الدین الدر المنثور، ج 6، ص 79.

2- نیسابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 53.

3- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج 4، ص 178-179.



مِنْ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» بدون «واو» «الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ»؛ (1) یعنی «واو» قبل از الذین را نخواند. زیدبن ثابت به او گفت «والذین» درست است، عمر گفت «الذین» صحیح است. زید گفت: خلیفه بهتر می داند؟!

عمر گفت: ابی بن کعب را بیاورید، او آمد از او سوال کردند، ابی بن کعب گفت، «والذین» درست است. (2)

اکنون در مقام پاسخ از روایتی که آیه حمیت را مشتمل بر زیادی به ابی بن کعب نسبت داده، می گوئیم، شخصیتی مانند ابی بن کعب که هم قرآن را می نوشت و هم آن را قرائت می کرد، و قرائت او را قرائت قرآن نازل شده بر رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانستند، و نیز آن چنان در حفظ و امانت داری از کلام خدا کوشش و تلاش می کرد که در برابر عثمان برای کم نمودن یک «واو» از قرآن شمشیر می کشد، و حتی خلیفه دوم قرائت او را حجت و حکم قرار می دهد، با این حال چگونه انسان باور کند که ابی عبارت و جملاتی از خودش بر قرآن افزوده و مصحف و قرائت وی با مصحف و قرائت متواتر و مسموع نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله اختلاف داشته باشد.

آری، این گونه روایات، اتهامات و دروغ های ناروایی است که به صحابی بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله ؛ همچون ابی نسبت داده اند تا شخصیت او را سبک جلوه دهند، هر چند به هتک حرمت قداست قرآن کریم منجر گردد.

### خلاصه پاسخ های نگارنده به روایات

هر چند در خلال بحث و بررسی پاره ای از روایات اهل سنت که از آنها تحریف قرآن استشمام می شد، به خوبی صحت و سقم آنها از حیث سند و دلالت روشن گردید و به عنوان نمونه روایات مختلفی را ذکر نموده، به دنبال هر یک پاسخ مناسب در رد یا تأویل هر روایت بیان گردید، لیکن در یک جمع بندی کلی و نتیجه گیری از بحث روایات اهل سنت در مورد تحریف، همه پاسخ ها را به نحو اختصار یک جا ذکر می کنیم:

ص: 258

1- پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و آنها که به نیکی از آنها پیروی کردند .

2- سیوطی ، جالا الدین، الدر المنثور، ج 4 ، ص 265 .

الف. تمام این روایاتی که از اهل سنت نقل شده، هر چند بعضی از جهت سند صحیح و درست باشند، باز هم غیر قابل قبول و باطل اند؛ چون همان طور که پیش از این گفتیم و در آینده در بحث از ادله طرفداران تحریف به طور مستوفی بحث خواهیم کرد، روایات تحریف مخالف با قرآن هستند و شیعه و سنی از پیامبر گرامی اسلام علیه السلام به تواتر نقل کرده اند که مسلمانان باید اخبار و احادیث وارده از آنها را بر کتاب خدا عرضه کنند، و تنها روایاتی که مضمون آنها موافق و هماهنگ با آیات قرآن بود، بپذیرند، ولی روایاتی که مخالف قرآن بود را رد کنند. (1) پس وقتی که قرآن ملاک صحت روایات شد، لازمه اش سلامت خود قرآن از تحریف است. افزون بر این که شیعه و اهل سنت معتقدند که صیانت قرآن از تحریف، به طور متواتر ثابت شده است.

ب. بسیاری از اخبار تحریف که دلالت می کرد بر کاستن و کم شدن آیه و یا مطالبی از قرآن، به صورت خبر واحد بودند و آحدی از مسلمانان نگفته که اثبات یا نفی یک آیه یا بخشی از قرآن به گفته یک نفر یا خبر افراد انگشت شماری ثابت می گردد. بنابراین، تمام اخبار تحریف که از طریق اهل سنت نقل و در صحاح سته و دیگر کتب حدیثی و تفسیری آنها موجود است، خبر آحادند نه متواتر؛ چون در مسائل اعتقادی و اصولی باید خبر متواتر و یقین آور باشد، به خلاف مسائل فرعی که خبر واحد هم کفایت می کند.

ج. در قسمتی از آیات قرآن آن چه منشأ شبهه تحریف شده بود، اختلاف قرائت ها بود که پاره ای از روایات ناظر به این جهت بود و در مقام جواب می گوئیم:

اولاً، این قرائت های مختلف بعد از زمان رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توسط اصحاب و قُرأ به وجود آمده است. هر یک از صحابه وابسته به قبیله خاصی بودند و تمام قرآن را به طور کامل با قرائت صحیح از پیامبر نشنیده بودند؛ لذا لهجه های مختلف و سلیقه های متفاوت آنها و نیز یکسان نبودن کسانی که آیات را می شنیدند و همچنین فراموش کردن برخی، نحوه قرائتی را که شنیده بودند، همه اینها دست به دست هم داده، موجب بروز اختلاف قرائت گردید.

ص: 259

---

1- الحرالعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج 18، ص 78 - 79، الصنعانی، عبدالرزاق بن همام، ابی بکر، المصنف ج 11، ص 158 و 160.

ثانیاً، حدیثی که از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و از حامیان امیرالمؤمنین علیه السلام بود،<sup>(1)</sup>

وقتی که قرائت های گوناگون و مختلف را از قرا و مردم شام و عراق می شنید، ناراحت شد و نزد عثمان آمده، عواقب تلخ این اختلاف قرائت ها را به خلیفه منعکس نمود، و طرح توحید مصاحف را پیشنهاد کرد و عثمان را برانجام و اقدام این کار مهم تحریص و تشویق کرد، تا این که سرانجام عثمان برای مأمون و مصون ماندن قرآن از اختلاف شدید قرائت ها دستور داد که قرآن را یک جور با قرائت واحد قرائت نمایند و حضرت علی علیه السلام هم کار او را مورد تأیید و تصدیق قرار دادند.

ثالثاً، به عقیده و نظر ما قرائت های مختلفی را که مفسران، محدثان و قاریان نقل و روایت کرده اند، صحیح و درست نیستند، بلکه تنها قرائتی در نظر ما درست و قابل قبول است که به طور متواتر از مسلمانان نقل شده و حقیقتاً هم احراز شده باشد که آن قرائت متواتر است و توده مسلمانان بر طبق آن، قرآن را تلاوت می کنند و البته این ملاک تنها برای قرائت «عاصم» به روایت «حفص» تطبیق دارد، ولی چنانچه در اثر شهرت، مشخص و معین نشد که کدام یک از قرائت ها متواتر است، به نظر ما اگر هر دو قرائت به حد تواتر رسیدند، هر دو قرائت صحیح اند.

د. پاره ای از روایات تحریف، نسبت های ناروایی بود که به دروغ به برخی از چهره های وجیه صحابه گرانقدر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله؛ مانند ابی ابن کعب، عبدالله ابن مسعود، عبدالله ابن عباس، حدیثی و زرّبن جیش نسبت داده اند تا مقام و منزلت آنان را به خاطر خواسته های نفسانی خویش در بین مسلمانان تنزل دهند ولو به بهای شکسته شدن حرمت و قداست قرآن.

ه. در مورد معدود روایاتی هم که به عقیده بعضی از جهت سند صحیح و از حیث دلالت تمام بودند، گفتیم که خود اهل سنت یا حمل بر تفسیر نمودند؛ مانند: «صلاه العصر، در آیه حافظوا علی الصلوات و الصلاه الوسطی»، یا تأویل به دعا برده اند؛

ص: 260

---

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 51.

مانند «سوره حنف و خلع ابی ابن کعب»، یا حمل بر سنت کرده اند؛ مانند «آیه رجم عمر» و یا هم توجیه نموده اند بر حدیث قدسی؛ مانند «آیه رضاع کبیر عایشه».

و. اما در مورد مطالبی که به ابن مسعود نسبت داده شد که وی می پنداشت، سوره های «معوذتین» دعا و تعویذ بوده، نه وحی قرآنی، میگوییم: اولاً بعضی معتقدند که ابن مسعود چنین چیزی را نگفته است و این یک اتهامی بیش نیست؛ چون روایت شده که عاصم قرائش را از ابن مسعود گرفته و سوره های معوذتین و حمد در قرآن عاصم نوشته شده است (1) و فخر رازی هم معتقد است که ابن مسعود چنین چیزی را نگفته است. ثانیاً، بر فرض این که ابن مسعود چنین حرفی را گفته باشد، می گوییم این یک اشتباه بزرگ و غیرقابل قبول از سوی وی بوده و این نظر او هیچ ضرری به مصونیت و قداست قرآن از تحریف نمی زند. زرقانی هم در این مورد می گوید: اگر ابن مسعود هم گمان کند که این دو سوره وحی و از قرآن نیستند، باز به عقیده ما صدمه ای وارد نمی شود؛ چون به طور متواتر از طریق مسلمان برای ما نقل و قرائت، و نوشته و ثابت شده که دو سوره «فلق و ناس» (معوذتین) از قرآن کریم هستند. (2)

ز. شیخ طوسی در ذیل آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنِ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (3) می نویسد: این آیه، سخن نادانان اهل سنت را باطل می سازد؛ چرا که آنها می گویند: شایسته است روایات را به همان نحوه که به ما رسیده روایت و اخذ کنیم، هر چند معنای صحیحی نداشته باشد. (4)

ص: 261

1- الرزقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، ج 1، ص 269.

2- همان مدرک.

3- محمد، آیه 24، آیا آنها در قرآن تدبر نمی کنند یا برالهایشان قفل نهاده شده است؟!

4- الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 301.

بخش سوم: اخبار جمع آوری قرآن

اشاره

ص: 262

Ø جمع آوری قرآن زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

Ø دوران خلفا و عدم تحریف قرآن

Ø ابوبکر و عمر و عدم تحریف قرآن

Ø عثمان و عدم تحریف قرآن

Ø دوران بنی امیه و عدم تحریف قرآن

ص: 263

تردید وجود ندارد که تمام قرآن در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با دستور و نظارت آن حضرت گردآوری و با همین ترتیب فعلی بر روی اشیا مختلف نوشته و ثبت شده است.

بنابراین، سخن آنان که می گویند قرآن بعد از رحلت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله جمع آوری شده به هیچ وجه قابل قبول و پذیرش نیست. آری بعد از وفات حضرت نسخه هایی از روی نسخه اصلی نوشته و استنساخ شده و برای مردم قرائت می شده است.

اکنون برای تنقیح بحث و بیان سیر تاریخی موضوع شبهه تحریف به جهت اثبات مدعای جمع آوری و تدوین قرآن در عهد نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر آن حضرت، به ذکر ادله ای خواهیم پرداخت، تا فساد گفتار کسانی که می گویند قرآن در زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تدوین و جمع آوری نشده و در نتیجه در جمع آوری و کیفیت تدوینی که به دستور ابوبکر انجام گرفته بطور قهری و طبیعی، دچار تحریف گشته، آشکار گردد. اما راجع به احادیث کیفیت جمع آوری قرآن به طور مسبوط در بحث ادله طرفداران تحریف بحث و گفت و گو خواهیم نمود.

### الف. اهتمام و عدم سهل انگاری پیامبر صلی الله علیه و آله

شان رسالت و خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعجاز و جاودانگی قرآن و نقش هدایت گری آن برای عصر حاضر و نسل های آینده اقتضا می کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شخصا در گردآوری و تدوین قرآن هیچ گونه اهمال و سهل انگاری نکرده، بلکه نهایت جهد و تلاش خویش را در جمع آوری و حفظ آن مبذول داشته باشد. تا آنجا که از این زمینه روایاتی نیز از طریق عامه و خاصه نقل شده است:

1. عن ابن عباس انه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله اذ انزلت عليه سورة دعا بعض من كتب فقالوا ضعوا هذه السورة في الوضع الذي يذكر فيه كذا وكذا؛ (1) از ابن عباس نقل شده است

ص: 264

1- الزرقانی، شیخ محمد عبدالعظیم، مناہل فی العرفان فی علوم القرآن، ج 1، ص 240.

که گفت: وقتی سوره ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد، یکی از نویسندگان را صدا می زد و می فرمود: این سوره را در فلان جا قرار بده و چنین و چنان.

2. عرض القرآن من قبل النبی صلی الله علیه و آله علی جبرئیل: سیما فی العام الاخیر الذی عرض علی جبرئیل مرتین (1)؛ همچنین نقل شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرآن را بر جبرئیل عرضه می کرد به ویژه در سال آخر عمرش که دو باره آن را بر جبرئیل عرضه نمود.

3. ان الوحی اذا انزل علی النبی امر احد الکتاب کزیداً و غیره ان یکتب ذلک الوحی؛ (2)

وقتی که بر نبی مکرم صلی الله علیه و آله وحی نازل می شد، به یکی از نویسندگان خود مثل زید و امثال او دستور می داد آن را بنویسند.

حال با توجه به شأن رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعجاز قرآن، و نیز مفاد روایاتی که ذکر شد، آیا باور کردنی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع قرآن کوتاهی و اهمال کرده باشد؟ همچنین با توجه به جو حاکم بر جزیره العرب و احتمال از بین رفتن قرآن و سابقه تحریف کتاب خدا توسط یهود و نصاری (3)،

آیا ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله کار کتابت و تدوین قرآن را به بعد از زمان خودش واگذار نموده، نسبت به آن بی اهمیت باشد، تا این که بعدها زیدین ثابت و دیگران مجبور شوند قرآن را از سینه های دیگران اخذ و جمع آوری نمایند؟

### **ب : علی بن ابیطالب علیه السلام و جمع آوری قرآن**

برهان دیگری که بر مدعای جمع آوری قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت می کند، جمع وگرد آوری قرآن توسط علی بن ابیطالب در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله ظرف مدت سه روز است؛ یعنی تمام قرآن در زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نوشته شده است و علی علیه السلام آن نوشته ها را در عرض سه روز یک جا به صورت قرآن فعلی جمع آوری کرده است، و به خلاف پندار برخی ممکن نیست بگوییم: علی علیه السلام قرآن را سه روزه نوشت یا سه روزه آن را حفظ کرد. (4)

ص: 265

1- ابن کثیر، عماد الدین، ابی الفداء، اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، ج 4، ص 26.

2- بیهقی، دلائل النبوه، ج 1، ص 241.

3- فوئل للذین یکتبون الکتاب باید یهم ثم یقولون هذا من عندالله لیشتروا به ثمنا قیلا؛ پس وای بر آنان که نوشته ای با دست می نویسند سپس می گویند: این از خداست تا آن را به بهای کمی بفرشد. بقره، آیه 79.

4- شاهین، عبد الصبور، تاریخ القرآن، ص 71.



ابن ابی الحدید می گوید: همه اتفاق نظر دارند که علی علیه السلام قرآن را در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله حفظ می کرد و غیر از او کسی این کار را انجام نمی داد و نخستین کسی بود که قرآن را جمع آوری نمود. (1)

با توجه به این نکته که علی علیه السلام همیشه مصاحب با پیامبر صلی الله علیه و آله و در همه صحنه ها پیش تاز و پیشگام بوده و از ذوی القربای او هم به شمار می رفت طبیعی است که جمع آوری قرآن توسط آن حضرت به مراتب بهتر از دیگران باشد، چنان که خود حضرت در نهج البلاغه می فرماید:

من مانند بچه شتر که همیشه دنبال مادرش می رود و همراه اوست، مصاحب پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و هر روز یکی از فضائل را به من می آموخت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله سالی یکبار در غار حراء درنگ می فرمود، من او را مشاهده می کردم و غیر من کسی او را نمیدید. در آن زمان خانه ای در اسلام وجود نداشت جزء خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله که پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه در آن بسر می بردند و من نفر سوم در آن خانه بودم، نور وحی و رسالت را می نگریستم و بوی دل انگیز نبوت را استشمام می کردم.

روزی هنگام نزول وحی، ناله شیطان را شنیدم به حضرت عرض کردم: این صدای چیست؟

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: این شیطان است که از عبادتش مأیوس شده است، آنچه را که من می شنوم و می بینم تو هم می بینی و می شنوی ولی تو پیامبر نیستی بلکه وزیری و عاقبت تو بر خیر و سعادت است. (2)

و نقل ایضاً عن سلیمان الاعمش قال: قال علی علیه السلام: ما نزلت آیه الا و انا علمت فیما نزلت و علی من نزلت، انّ ربّی وهب لی قلباً عقولاً و لساناً طلقاً (3) سلیمان اعمش می گوید: علی علیه السلام فرمود: هیچ آیه ای نازل نشد مگر اینکه من دانستم درباره چه خبری و کجا و

ص: 266

---

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 27.

2- صبحی صالح، نهج البلاغه ص 300 و 301. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 130.

3- عیاشی، ابی نصر محمد بن مسعود، التفسیر، ج 1، ص 17.

راجع به چه کسی نازل شده است و خدای من به من قلبی اندیشمند و زبانی گویا و بدون لکننت عطا فرموده است.

### ج. صحابه و گردآوری قرآن زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

از طریق اهل سنت روایاتی نقل شده مبنی بر این که بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را در زمان خود نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله جمع آوری نموده اند که چند نمونه را ذکر می کنیم.

1. عن قتاده: قالت سالت انس بن مالک، من جمع القرآن علی عهد النبی صلی الله علیه و آله قال اربعه کلهم من الانصار، ابی ابن کعب، و معاذ بن جبل، و زید بن ثابت، و ابوزید، و نحن ورثناه؛

از قتاده نقل شده که گفت من از انس بن مالک سؤال کردم که قرآن را چه کسی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع آوری نمود؟ وی جواب داد: چهار نفر از انصار به نام های، ابی ابن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابوزید آن را جمع آوری کردند و ما آن را به ارث بردیم. (1)

2. عن زید بن ثابت قال : کتأ عند رسول الله صلی الله علیه و آله نولف القرآن الرقاع.

زید بن ثابت می گوید ما در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرآن را روی کاغذ می نوشتیم. (2)

3. اخرج البهقی و ابن ابی داود عن الشعبي قال: جمع القرآن فی عهد النبی صلی الله علیه و آله سته، ابی و زید، و معاذ، و ابوالدرداء، و سعید بن عبید و ابوزید؛ (3)

ابن ابی داود از شعبی نقل می کند که گفت قرآن را شش نفر در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری کردند و اسامی آنها عبارت است از : ابی ابن کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، ابودرداء، سعید بن عبید، و ابوزید.

4. عن علی ابن ابراهیم ... ان النبی صلی الله علیه و آله : امر بجمع القرآن الذی کان فی صحف و حریر و قرطاس فی بیته لایضیع کما ضیع التوراه و الانجیل؛ (4) علی ابن ابراهیم میگوید:

ص: 267

1- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج 6، ص 230.

2- زرکشی، بدرالدین، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ج 1، ص 237.

3- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 72.

4- سجستانی، ابوداود، المصاحف، ص 10.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دستور داد قرآن را که در خانه اش بود و روی برگ درخت، پارچه حریر و کاغذ نوشته شده بود جمع آوری کنند تا مانند تورات و انجیل از بین نرود.

5. عن ابن الندیم قال: انّ الجمّاع للقرآن علی عهد النبی صلی الله علیه و آله علی ابن ابیطالب و سعد بن عبید و ابودرداء و عویمر بن زید، و معاذبن جبل، و ابوزید، و ابی ابن کعب، و عبید بن معاویه، و زید بن ثابت.

ابن ندیم می گوید: کسانی که قرآن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری کردند عبارتند از: علی ابن ابیطالب، سعد بن عبید، ابودرداء، عویمر بن زید، معاذبن جبل، ابوزید، ابی ابن کعب، عبید بن معاویه، زید بن ثابت.

تذکر

مقصود از جمع آوری قرآن در این گونه روایات، همان گرد آوری قرآن است نه این که به معنای حفظ کردن در حافظه باشد چنان که بعضی پنداشته اند، وگرنه معنا نداشت که حفظ قرآن را در چهار یا شش نفر منحصر کند. بنابراین، ما از انحصار افراد در چهار یا شش نفر استنباط می کنیم که مراد از جمع قرآن، گردآوری و تدوین قرآن یک جا و به صورت قرآن واحد مقصود است، نه این که بگوییم این شش نفر، قاریان و حافظان قرآن بوده اند؛ چون قاریان و حافظان قرآن در آن زمان در میان مسلمانان زیاد بودند.

زرکشی نیز به اسامی هفت نفر تصریح می کند که همه آنها قرآنی را که جمع آوری کرده بودند بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه کردند. (1)

#### **د. اقوال علما و گردآوری قرآن زمان پیامبر صلی الله علیه و آله**

چهارمین برهان بر جمع آوری قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتار و اقوال عده ای از علما و دانشمندان اسلامی است که بعضی از آنها را نقل می کنیم.

1. باقلانی می گوید: نادان ترین فرد روی زمین کسی است که خیال کند پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در جمع آوری قرآن سهل انگاری و سستی نموده، با این که آن حضرت کاتبان و

ص: 268

---

1- ابن ندیم، محمدبن اسحاق، الفهرست، ص 30.

نویسندگانی که دارای فضل و شهرت بودند از مهاجران و انصار برای این موضوع انتخاب و نصب کرده بود. (1)

2. زرقانی می گوید: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله جایگاه سوره های قرآن را به نویسندگان نشان داد و آنها روی چیزهایی را که در اختیار داشتند از قبیل چرم، لیف خرما، برگ های کاغذ و استخوان های شانه پهلوی، ... نوشتند و این نوشته ها در منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله نگهداری می شد تا زمان پیامبر صلی الله علیه و آله سپری گردید و قرآن با همین وضعیت کنونی باقی ماند. (2)

3. شیخ محمد غزالی می گوید: وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، تمام قرآن در سینه ها محفوظ و نیز روی کاغذ نوشته و ثبت شده بود. (3)

4. حارث محاسبی می گوید: نوشتن قرآن چیزی نیست که تازه به وجود آمده باشد بلکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حیات خویش امر فرمود به نوشتن آن، منتها آن نوشته ها، روی کاغذ پاره ها، استخوانها، ولیف خرما، پراکنده بود و بعد ابو بکر دستور داد تا جمع آوری گردد و یکجا نوشته شود، و این کار در حقیقت مانند این است که فرض کنیم قرآن روی برگهایی نوشته شده بود و در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله پخش بوده و کسی اینها را گرد آوری کرده و با نخی آنها را بهم متصل نموده باشد تا از بین نرود.

سپس وی درباره کار عثمان می گوید: در میان مردم مشهور است که گرد آورنده قرآن عثمان است، ولی این طور نیست بلکه عثمان از اختلافی که در میان اهل عراق در قرائت حروف و کلمات قرآن به وجود آمده بود، به ترس و وحشت افتاد و مردم را وادار نمود که قرآن را با یک قرائت و با همان روشی که خود او و عده ای از مهاجرو انصار (متواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله اختیار کرده بودند، بخوانند. (4)

ص: 269

---

1- رامیاد، محمود، تاریخ قرآن، ص 96.

2- الزرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، ج 1، ص 240.

3- غزالی محمد نظرات فی القرآن، ص 35.

4- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 58.

5. دکتر عبدالصبور شاهین می گوید: همه قرآن در زمان نبی گرامی اسلام از نظر کتابت و قرائت تثبیت شد و برای همه جا افتاد. (1)

6. ابوشمامه می گوید: منظور ابوبکر و امثال او این بود که قرآن دقیقاً به همان شکل و ترتیبی که در دست پیامبر صلی الله علیه و آله بود و تدوین شده بود نوشته شود. (2)

7. زرکشی می گوید: بدون شک ابی ابن کعب، عبدالله بن مسعود و معاذ بن جبل قرآن را جمع آوری کردند و براهین و ادله هم مؤید بر این مطلب است. (3)

تذکر

از مطالب و ادله ذکر شده روشن می گردد که اولاً تمام قرآن در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله به دستور آن حضرت توسط نویسندگان و کاتبانی مخصوص گردآوری و تدوین شده است. و بهترین مؤید بر این مدعا گفتار خود رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین است که می فرماید: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی؛ من کتاب خدا و عترتم را در میان شما امانت می گذارم (4).

بدیهی است در صورتی می توان قرآن را کتاب نامید که همه آیات و مطالبش در یک جا جمع شود و در غیر این صورت اطلاق نام کتاب بر آن صحیح نیست.

ثانیاً، آشکار شد که مقصود کسانی که گفته اند: قرآن را ابوبکر و اشخاص دیگر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع آوری کرده اند این است که از روی قرآن مدون در عهد رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسخه های دیگری نوشته و استنساخ کرده اند.

ثالثاً، بطلان و پوچی سخن افرادی که قائلند بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن دستخوش تحریف واقع شده، واضح می گردد. چون خود آنها می گویند بعد از جمع آوری ابوبکر قرآن تحریف نشده بلکه بطور متواتر نقل شده است. بنابراین، وقتی که روشن شد جمع آوری اولیه در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته و ابوبکر هم از روی همان نسخه اصلی استنساخ کرده، تواتر آن به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ثابت می گردد.

ص: 270

1- دکتر شاهین، عبدالصبور، تاریخ القرآن، ص 57.

2- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 58.

3- زرکشی، بدرالدین، البرهان، فی علوم القرآن، ج 1، ص 252.

4- ابن حنبل، احمد، المسند ج 1 ص 26.

رابعاً، معقول نیست کسی با این همه ادله و شواهد آشکار خیال کند که بعد از این قرآن تحریف شده است.

پس با قطع و یقین باید گفت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در همان دوران حیاتشان قرآن را جمع آوری و تدوین نموده و این امر مهم را به بعد از خود توسط افراد دیگر موکول نفرموده است.

## خلفا و عدم تحریف قرآن

محور بحث و گفت و گو در مسأله شبهه تحریف قرآن، همان مدت فاصله بین رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمان توحید مصاحف در عهد عثمان می باشد، اما بعد از دوران عثمان و توحید مصاحف هیچ کس ادعا نکرده که در قرآن کریم تغییر و دگرگونی رخ داده. مگر در نقطه گذاری، مشکل حروف، شماره گذاری آیات و مسائل جزئی از این قبیل که این امور هم هیچ ارتباطی با متن وحی و قرآن ندارد. و از طرفی مدعیان و طرفداران تحریف، یا ابوبکر و عمر را عامل تحریف می دانند، و یا می گویند عثمان در دوران خلافتش آیاتی را تحریف نموده، از قرآن کاسته است و یا افراد دیگری در دوران های بعد از خلفا در قرآن دخل و تصرفی کرده اند.

ما هم اکنون در پی بررسی و اثبات عدم تحریف قرآن در طی سه دوره بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستیم؛ چون مهم ترین دلیل مدعیان تحریف وقوع آن در طی این سه مقطع زمانی می باشد.

## ابوبکر و عمر و عدم تحریف قرآن

### اشاره

شواهد تاریخی، قرائن و براهین عقلی و نقلی حاکی و قائم است که هیچ گونه تحریف، در زمان هیچ یک از صحابه و خلفا بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت نگرفته است. اگر چه به نظر طرفداران تحریف زمزمه احتمال تحریف قرآن برای اولین بار از ناحیه ابوبکر و عمر انجام گرفته است. و لیکن حداقل سه دلیل قطعی؛ یعنی شواهد تاریخی، برهان عقلی و برهان نقلی (حدیث ثقلین) قائم است که هرگونه تحریفی را از ناحیه شیخین نفی می کند.

## اشاره

شواهد تاریخی متعددی حاکی است که تحریف عمدی و غیر عمدی در قرآن از طرف ابوبکر و عمر صورت نگرفته است و همچنین تلاش های منحرفان برای تحریف قرآن هیچ گاه ثمر نداده است. در این زمینه می توان به نقل سیوطی از ابی داود اشاره نمود.

## اخراج ابن ابی داود

ان ابابکر قال لعمر و زید: اقعدا علی باب المسجد فمن جاء کما بشاهدین من کتاب الله فاکتباها؛ ابوبکر به عمر و زید بن ثابت گفت: بر درب مسجد بنشینید، پس هر کس ادعای قرآنی بودن چیزی را کرد، اگر دو شاهد اقامه کرد از او بپذیرید و بنویسید. عمر آیه رجم را ارائه کرد کسی از او نپذیرفت و «زید بن ثابت» از او دو شاهد خواست که گواهی دهند آن عبارت، آیه قرآن است، ولی عمر کسی را پیدا نکرد. (1)

## مقصود از جمع آوری ابوبکر

همان طور که سیوطی از قول حارث محاسبی و ابوشمامه نقل کرد، مقصود از جمع ابوبکر این بود که وی همه قرآن را به همان شکل و ترتیب زمان پیامبر صلی الله علیه و آله یک جا جمع آوری کرد و دستور داد از روی همان نسخه اصلی که بامر رسول خدا صلی الله علیه و آله تدوین شده بود، نسخه های دیگری بنویسند. (2)

پس خلیفه اول بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها در قرآن تغییر و کاستی و زیادتی ایجاد نمود، بلکه با حفظ قرآن بدون به دست پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن هایی مطابق با آن نوشت و در میان مسلمانان منتشر کرد. همین طور شاهد تاریخی در مورد عمر بن خطاب نیز موجود است. از قول خود عمر نقل شده که گفته است: لولا ان یقول الناس ان عمر زاد فی کتاب الله لکتبت آیه الرجم بیدى. اگر نبود که مردم می گفتند عمر بر کتاب خدا افزوده است من با دست خودم آیه رجم را می نوشتم. (3)

ص: 272

- 1- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 58.
- 2- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 58.
- 3- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج 8، ص 210.

همان گونه که ملاحظه می شود اگر عمر از ترس مسلمان ها جرئت نمی کند قضیه رجم را به قرآن اضافه کند، چطور ممکن است به خود اجازه دهد سوره یا آیه ای را از قرآن کم نماید؟ احتمال قوی می رود که عمر حکم رجم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده و خیال کرده که آیه قرآن است. تاریخ این گونه اشتباهات را از عمر زیاد سراغ دارد.

گواه دیگر تاریخ اسلام اینکه درباره آیه وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ؛ پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خوشنود گشت، و آنها نیز از او خوشنود شدند. (1)

نقل شده که این آیه را خلیفه دوم در جلسه ای قرائت کرد در حالی که کلمه «واو» «والذین» را حذف نموده بود که باحذف آن معنای آیه تغییر می کرد، معنای اصلی آیه با وجود «واو» این است که سابقون اولی اعم از مهاجران و انصار و نیز کسانی که از آنها پیروی به احسان نمودند، خداوند از آنها راضی است و آنان نیز از خداوند خوشنود هستند. و گروه انصار که از مهاجران پیروی به احسان نموده اند، خداوند از آنان خوشنود و آن ها نیز از خداوند خوشنودند. حذف «واو» در این آیه به گروه مهاجران که از مکه به مدینه آمده بودند، امتیاز ویژه سابقون اولی می دهد و گروه انصار را پیرو آنان دانسته و در درجه دوم قرار می دهد و این حذف فرق معنوی فراوانی را در آیه در پی دارد؛ لذا در همان جلسه، زیدبن ثابت به خلیفه دوم گفت: آیه «واو» دارد و خلیفه دوم قبول نمی کرد؛ زیدبن ثابت گفت امیر المومنین علیه السلام داناتر است، خلیفه دوم گفت ابی بن کعب را بیاورید. ابی بن کعب را آوردند او «والذین» را با «واو» قرائت کرد. سپس خلیفه دوم گفت بسیار خوب «واو» را در آیه بگذارید. (2)

و در بعضی از نقل ها نیز آمده که خلیفه دوم، سه بار از ابی بن کعب در باره «واو» سؤال کرد که بار آخر ابی بن کعب با عصبانیت گفت: نعم والله لقد انزلها الله علی

ص: 273

1- توبه، آیه 100.

2- ابن جریر، طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 11، ص 7.



جبرئیل علیه السلام و انزلها جبرئیل علیه السلام علی قلب محمد صلی الله علیه و آله و لم یستامرفیه الخطاب و لانبه (1)

بله بخدا سوگند، که خداوند آیه را با «واو» بر جبرئیل علیه السلام نازل فرمود، و جبرئیل نیز آن را بر قلب محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد و در این مسئله با خطاب و پسرش مشورتی نکرد.

پس قرائن و شواهد تاریخ اسلام نشان می دهد که اولاً، خلیفه اول و دوم نسبت به حفظ و نگهداری قرآنی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی مانده است، اهتمام داشتند.

ثانیاً، به خاطر ترس از مسلمانان و دیگر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله جرأت تحریف به نقیصه و زیاده در قرآن را نداشتند.

ثالثاً، چنانچه گاه دچار خطا و اشتباه شده، حدیث نبوی یا قدسی را به زعم این که آیه قرآن است در شمار آیات قرآن در شمار آیات قرآن می پنداشتند، با ممانعت صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله، مانند علی ابن ابیطالب علیه السلام، ابی ابن کعب، زیدبن ثابت و دیگر کاتبان وحی مواجه گشته، امکان افزودن و یا کاستن چیزی از قرآن را پیدا نمی کرد.

## 2. برهان عقلی

### اشاره

احتمال تحریف قرآن از جانب ابوبکر و عمر، منتفی است به جهت آن که براساس یک قضیه منفصله چنان چه تحریفی از طرف آنها واقع شده باشد، از سه صورت خارج نیست، یا تحریف سهوی و قهری بوده، یا تحریف عمدی در آیات سیاسی (آیات مربوط به خلافت و زعامت) صورت گرفته و یا تحریف عمدی در غیر آیات سیاسی بوده است، و اثبات خواهد شد که هر سه شق این قضیه منفصله باطل است و در نتیجه تحریف از ناحیه آن دو هم باطل و منتفی خواهد بود.

### الف. تحریف سهوی و قهری

احتمال اول این است که گفته شود: چون قرآن در عهد ابوبکر و عمر گردآوری نشده بود و آن دو نتوانسته بودند به همه قرآن نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله دسترسی پیدا کنند، به ناچار و به طور قهری بخشی از آیات قرآن از بین رفته و قرآن دچار تحریف و تغییر غیر عمدی شده است ولیکن این احتمال مردود و غیر قابل اعتنا است، زیرا:

ص: 274

اولاً، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اهتمام و عنایت ویژه ای نسبت به حفظ، نگهداری، تعلم و قرائت و تلاوت قرآن داشتند و بر این امر اصرار و تأکید می ورزیدند، و از عواقب خطرناک اهمال و مسامحه در جمع آوری قرآن هم که غافل نبودند؛ لذا جای تأسف است که کسی بگوید پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به این موضوع با اهمیت بی تفاوت بوده و کار جمع آوری قرآن را به بعد از خود واگذار نموده است. افزون بر این که برخی از راویان نام چهل نفر از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که قرآن را می نوشتند و بعضی از آنها را شخص پیامبر صلی الله علیه و آله برای اینکار منصوب و انتخاب کرده بودند، نقل کرده اند. (1)

ثانیاً، اهمیت خاص و فوق العاده ای که اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به قرآن مبذول می داشتند، نشان می دهد که آنان از همان دوران و عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را جمع آوری نموده، و از راه حفظ در سینه ها یا به طور یادداشتهای متفرقه و پراکنده، یا نوشتن بر روی پارچه یا کاغذ یا به طریق دیگر نزد آنها محفوظ بوده و از آن مواظبت و نگهداری می کردند، و این همه دقت و اهتمام، دلیل بر این مدعا است که حتی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله کلمه ای از قرآن فراموش نشده و جابه جایی و تغییری در آن صورت نگرفته است.

چگونه متصور است افرادی که خطبه ها و اشعار دوران جاهلیت را به صورت دقیق حفظ و نگهداری نموده بودند، در حفظ و ضبط نمودن قرآن کوچکترین سهل انگاری و سستی روا داشته یا غفلت ورزیده باشند؟

پس احتمال تحریف قهری در زمان ابوبکر و عمر از نظر عقلی و بررسی تاریخی مردود و باطل است.

### **ب. تحریف عمدی در آیات غیر سیاسی**

احتمال دوم از قضیه منفصله این است که بگوییم تحریف از ناحیه شیخین در آیات غیر سیاسی بوده است؛ به این معنا که آنان برخی از آیاتی را که خارج از موضوع زعامت و ولایت بوده، از قرآن عمداً حذف و ساقط کرده اند.

این احتمال نیز مانند شق اول باطل و دور از حقیقت است به جهت این که:

ص: 275

اولاً، در دوران حکومت ابوبکر و عمر به لحاظ نزدیک بودن به عهد رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و وجود صحابه گرانقدر، اسلام و مسلمانان موقعیتی داشتند که کسی جرأت نمی کرد نسبت به قرآن دستبرد و تعرضی داشته باشد؛ به خصوص این که شکل حکومت آنان نیز بر مبنای حفظ ظاهر شؤون دینی و شعائر مذهبی استوار بوده است و به قرائت قرآن و حفظ آن، اهمیت خاصی داده می شد. از طرف دیگر در آن زمان افرادی حضور داشتند که با اصل حکومت آن دو مخالف بوده، از هیچ گونه اعتراض و انتقادی نسبت به کارهای آنان ابا نداشتند و اگر در آن زمان تحریف و تغییری از ناحیه شیخین در قرآن به وجود می آمد، به طور حتم معترضان و مخالفان، این جریان را بزرگ می کردند و به عنوان انتقاد و ایراد در برابر آنها می ایستادند. اما می بینیم در خصوص تحریف قرآن، هیچ کس حتی یک نفر ایراد و اعتراضی به آنها نداشته و حتی افراد مانند سعد بن عباده و پیروانش در این موضوع ساکتند و کوچکترین خرده ای بر آنها نگرفته اند.

ثانیاً، از همه مهم تر این که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیه(1) و خطبه های دیگرش از ماجرای خلافت شکوه می کند و از بیعت مردم با خویش سخن می گوید، و از افرادی که حق و جامه خلافت حضرت را بزور به تن کردند و بر وی مقدم شدند انتقاد و خرده می گیرد اما هیچ نامی و اشاره ای از ماجرای تحریف قرآن توسط آنان به میان نمی آورد در صورتی که اگر چنین کاری از طرف خلفاء صورت می گرفت، به طور حتم حضرت از آن اغماض و چشم پوشی نمی کردند و به مسلمانها و تاریخ گوشزد می نمودند.

ص: 276

---

1- اما والله لقد تَمَصَّصَها فلان و انه لیعلم انّ محلّی منها مَعَلّ القطب من الرّحی ینحدر عنّی السیل و لایرقی الّی الطیر فسدلت دونها توباً و طویت عنها کَشَهاً و طفقت ارتادی بین ان اصول بید جزاء؛ ای مردم آگاه باشید به خدا قسم فلانی (ابوبکر بن ابی قحافه) لباس خلافت را بتن کرد و پیراهنی را پوشید که به قامت او نمی آمد. به خدا سوگند که او خودش می دانست که این لباس بر قامت من دوخته شده است و محل و منزلت من برای چرخ خلافت چون قطب آسیاب می باشد؛ زیرا سیل علوم و دانش از سرچشمه وجود من سرازیر می گردد و هیچ مرغ اندیشه بلند پروازی به قله کوه علم و حکمت و دانش من نمی رسد. من در قبال غصب لباس خلافت آنها، لباس صبر و شکیبایی پوشیدم تا دنیای علم و انسانیت قضاوت کند من به حجاب زهد و تقوا گوشه گرفتم و از آن مقام اعراض اجباری نمودم و التفات بدان نکردم که گمان نکنند من طالب ریاست دنیا هستم. نهج البلاغه خطبه (3) (شقشقیه).

ثالثاً، خلفا برای گرفتن خلافت از امام علی علیه السلام انگیزه داشتند، ولی برای این کار بزرگ و خطرناک (تحریف قرآن) هیچ انگیزه ای نداشتند؛ چون قرآن بدون علی علیه السلام هیچ مزاحمتی با کار و خلافت آنها نداشت تا آنجا که عمر می گفت، «حسبنا کتاب الله»؛ تنها کتاب خدا ما را کفایت می کند. و حتی از قرآن برای ابقای خلافت و مشروعیت حکومت خویش استفاده می نمودند.

رابعاً، این ادعا هم قابل قبول نیست و به دور از حقیقت و واقعیت است که کسی بگوید صحابه و مسلمانان برضد آنها انتقاد و اعتراض کردند اما در تاریخ نوشته نشده یا نگذاشتند که ثبت شود و بما نرسیده و امر بر ما مجهول مانده است؛ زیرا اگر چنین اعتراضی واقعیت داشت از باب «لوکان لبان» نقل می شد و بما می رسید، همان طور که کارهای مثبت و منفی خلفاء پیشین حتی در مسائل جزئی و کم اهمیت در تاریخ ثبت و نقل گردیده است.

### ج. تحریف عمدی در آیات سیاسی

احتمال سومی که در باب تحریف قرآن توسط خلیفه اول و دوم قابل تصور است، این که گفته شود، آنان آیات سیاسی قرآن؛ یعنی آیاتی که پیرامون موضوع خلافت، زعامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده را عمداً به نفع خودشان تحریف و از قرآن حذف کرده اند.

اما وقوع این احتمال همانند دو احتمال قبلی، ضعیف، پوچ و کاملاً خلاف واقع می باشد به دلیل آن که:

اولاً، در قرآن فعلی آیاتی مانند آیه ولایت (1)

وجود دارد که از آیات محکم بوده و درباره خلافت و زعامت علی علیه السلام است و خود حضرت شخصاً در میدان صفین، (2) و همچنین در روز شوری (3) برای اثبات حقانیت خویش به همین آیه شریفه استدلال فرمودند.

ص: 277

---

1- .إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ، سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند، همانا که نماز را به پا می دارند، و در حال رکوع زکات می دهند. مانده، آیه 55.

2- امینی، عبدالحسین، الغدير، ج 1، ص 196.

3- هاشمی خوئی، حبیب الله، منهاج البراعه، ج 2، ص 363.

ثانیاً، امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهراءعلیها السلام و جمعی از اصحاب و یاران آن حضرت درباره موضوع خلافت با ابوبکر و عمر به احتجاج و معارضه بر می خواستند و نیز گاهی مهاجران و انصار با بیان روایاتی؛ همانند حدیث غدیر، حدیث ثقلین، حدیث منزلت و دیگر احادیثی که درباره خلافت و ولایت امیرالمؤمنین از رسول خدا شنیده بودند، بر آنان استدلال، و احقاق حق و اتمام حجت می نمودند بنابراین، چگونه ممکن است نسبت به تحریف و حذف آیات مربوط به زعامت و خلافت حضرت، سکوت اختیار کرده باشند؟!

بنابراین، با قطع و یقین نتیجه می گیریم آیاتی که در قرآن پیرامون ولایت و خلافت است، تحریف نشده و سر جای خود باقی است و آیات دیگری هم غیر آیات موجود، پیرامون خلافت و حکومت در قرآن نبوده تا خلیفه اول و دوم بخواهند عمداً از روی غرض آنها را تحریف و از قرآن حذف کنند.

### 3. برهان نقلی (حدیث ثقلین)

یکی دیگر از ادله متقن و محکم بر بطلان احتمال تحریف قرآن از ناحیه شیخین، حدیث متواتر و علم آور ثقلین می باشد، و آن حدیث این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی(1)؛ من در میان شما دو چیز گران بها به امانت از خود باقی می گذارم، یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری عترتم (اهلبیت من)».

اما تقریب استدلال به این حدیث نبوی این چنین است:

اولاً این گفتار رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که بر اساس «وَمَا يَطِّقُ عَنِ الْهُوَى، إِنَّهُ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (2)؛ و هرگز محمد صلی الله علیه و آله از روی هوای نفس سخن نمی گوید آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.» می باشد، با از بین رفتن بخشی از قرآن سازش ندارد؛ زیرا در صورت تحریف قرآن، آن چه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله باقی مانده بخشی از کتاب، خواهد بود نه همه کتاب در حالی که این حدیث شریف گویای این مطلب است که همه قرآن بعد

ص: 278

1- ابن حنبل، احمد، المسند، ج 1، ص 14 و 17 و 26.

2- نجم، آیه 2 و 3.

از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای امت به یادگار به عنوان امانت و ماترک آن حضرت باقی مانده است ، نه بخشی از آن.

ثانیاً، از این حدیث شریف می توان چنین استفاده نمود که قرآن حتی در زمان حیات و عهد خود خاتم النبیین صلی الله علیه و آله تدوین و جمع آوری شده بود؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در این حدیث می فرماید من کتاب خدا و عترتم را بعنوان امانت و ماترک خود در میان شما باقی می گذارم. پیدا است هنگامی می توان بر قرآن اطلاق کتاب نمود که تمام آیات و مطالبش در یک جلد یک جا جمع شده باشد و در غیر این صورت بر قرآن عنوان کتاب اطلاق نمی گردد.

## عثمان و عدم تحریف قرآن

### اشاره

دومین دوره احتمال وقوع تحریف قرآن بعد از عهد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ، دوران خلافت عثمان خلیفه سوم می باشد. برخی مدعی اند عثمان در دوران خلافت خویش عامل تحریف و کاستن آیاتی از قرآن کریم بوده است، لیکن با وجود دلایل محکم و بینات واضح این احتمال نیز خلاف واقع و بی اساس بوده و بطلان آن از احتمال و شبهه سابق بدیهی تر است.

### الف. اعتراض اصحاب

در زمان خلافت عثمان که هنوز بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و کاتبان وحی زنده بودند ، فرا و حافظان قرآن به مراتب بیشتر شده و در پرتو توسعه و نشر اسلام، علاقه مسلمانان به فراگیری و تعلیم قرآن زیادتر شده بود، لذا عثمان چنین جرأتی در خود نمی دید که دست به کتاب خدا ببرد و چیزی را از آن کم کند، و اگر گاه اشتباهاتی از او سر می زد، صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله ؛ مانند ابی ابن کعب و دیگران به او اعتراض می کردند. و از جمله موارد اعتراض، می توان به روایت ذیل اشاره نمود:

«عن علباء بن احمد ان عثمان بن عفان لما اراد ان یکتب المصاحف اراد ان یلقوا الوا و التی فی برائه «والذین یکنزون...» فقال ابی : لتحلقتها اولا ضمن سینی علی عاتقی ، فالحقوها؛ فالباء بن احمد نقل می کند:

عثمان بن عفان وقتی بنا گذاشت قرآن را بنویسد، تصمیم گرفت که حرف واو را از آیه «وَالَّذِينَ يُكْفَرُونَ...» سوره براءت حذف کند. ابی ابن کعب گفت: آن را در سر جای خودش قرار بده و در غیر اینصورت شمشیرم را روی شانه ام می گذارم (کنایه از این که مهبیای جنگ با تو می شوم). در نتیجه عثمان هم آن را سر جای خود گذاشت. (1)

### **ب، نداشتن انگیزه برای تحریف**

اگر تحریفی از ناحیه عثمان در قرآن انجام گرفته باشد؛ یا در آیات غیر سیاسی بوده، یا در آیات سیاسی که مربوط به مسائل خلافت و حکومت است، اما تحریف در آیات غیرسیاسی قرآن به لحاظ آن که این آیات هیچ مزاحمت و معارضه ای با امر خلافت و حکومت عثمان نداشت، از سوی او منتفی است؛ زیرا چه بسا کم نمودن آیات غیرسیاسی از قرآن نتیجه معکوس داده، خلافتش را زیر سؤال می برد؛ لذا به طور قطع می توان گفت: عثمان هیچ انگیزه ای برای این کار نداشت.

### **ج. خلافت عثمان و عدم تحریف آیات سیاسی**

چنان چه گفته شود عثمان آیات مربوط به خلافت و زعامت و رهبری را تحریف نموده، از قرآن کاسته است. در جواب می گوئیم: این نوع از تحریف هم به طور قطع از جانب عثمان به وقوع نپیوسته است؛ زیرا نفس خلافت عثمان بهترین دلیل بر عدم تحریف آیات سیاسی قرآن است، چرا که اگر آیات دیگری مربوط به خلافت و رهبری، افزون بر آن چه در قرآن است، در این موضوع وجود داشت، به طور حتم در دوران عثمان بین مسلمانان در ممالک اسلامی منتشر می گردید و مردم نمی گذاشتند تا خلافت به دست عثمان برسد، تابعدا عثمان آنها را تحریف کرده از بین ببرد، و یا حداقل در صورت وجود آیات تحریف شده، بر ضد عثمان استدلال و احتجاج می کردند و اینکار را بعنوان یکی از مطاعن و مثالب او در تاریخ ذکر می کردند، اما می بینیم تحریف قرآن که یک کار بسیار بزرگ و خطرناکی است، جزء مطاعن عثمان شمرده نشده و هیچ کس بر وی اشکال و استدلالی از این جهت ننموده است.

ص: 280

## د. سکوت علی علیه السلام ، دلیل بر عدم تحریف قرآن از سوی عثمان

اگر واقعاً عثمان در دوران خلافت خود دست به تحریف قرآن زده بود، حضرت علی بعد از وی باید قرآن را از بدعت تحریف نجات داده، آن را به حالت واقعی و اولی که در عصر بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوران خلفا بود برگردانده، اصلاح می نمود. اما سکوت آن حضرت درباره قرآن و امضا و تأیید قرآنی که بعنوان توحید مصاحف در زمان حکومت عثمان متداول بود، برهان قاطع و قوی است بر عدم تحریف قرآن در عهد عثمان.

افزون بر این روش، برنامه خلافت و عدالت وسیع آن حضرت در احقاق حق و ابطال بدعتها و معرفی اسلام ناب، به هیچ وجه با اغماض و ملاحظه کاری و سکوت اندیشی در برابر بدعتها قابل جمع و سازش نبود تا آنجا که حضرت در یکی از خطبه های خود با بیانی شیوا و منطقی معجزه آسا، عملکرد عثمان در مورد اموال و پول هایی که از مسلمانان به زورگرفته و صندوق بیت المال را به ناروا در اختیار فامیل خویش نهاده را زیر سؤال برده و با صلابت و قدرت اموال را از غاصبان گرفته و به بیت المال و صاحبان اصلی آن بازگردانید.

و الله لو وجدته قد تزوج به السناء و ملک به الاماء لرددته، فان فی العدل سعه و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضيق؛ (1) به خدا سوگند چنانچه چه ببینم که به وسیله بیت المال زنان را تزویج و کنیزان را خریداری نموده اند همانا باز پس خواهیم گرفت و به بیت المال باز می گردانم. زیرا دایره عدالت گسترده است، و کسی که زندگی در سایه عدالت بر وی تنگ آید، زندگی در سایه ظلم و بی عدالتی برای چنین کسی تنگ تر خواهد بود.

## ه. قاتلان عثمان و عدم تحریف قرآن از سوی او

با مطالعه دوران خلافت عثمان و عملکرد وی و همچنین بررسی عوامل قتل او، این نتیجه به دست می آید که چنانچه بدعت تحریف قرآن از عثمان سرزده بود، همین امر بهترین دلیل برای کشتن وی به شمار می آمد و دیگر نیازی به نبود قاتلان او به عذرهای و بهانه هایی؛ مانند حیف و میل نمودن بیت المال مسلمین، تصرف بی مورد و غاصبانه در

ص: 281



اموال مسلمین، انحراف از شیوه خلفای پیشین و امور دیگر تمسک بجویند. پس قاتلان عثمان هم معتقد بودند که تحریفی از جانب عثمان صورت نگرفته و از این جهت او را سالم از خطا می دیدند.

## و. توحید مصاحف و عدم تحریف قرآن از سوی

دلیل دیگری که هرگونه تحریف و تغییری در قرآن از سوی عثمان را نفی می کند، عملکرد وی در توحید مصاحف است. این اقدام وی گویای این مطلب است که عثمان نه تنها در آیات قرآن دستبردی نداشته و چیزی از آن نکاسته، بلکه قصد او از این کار حفظ قرآن و در راستای عدم تحریف قرآن بوده است.

همان طور که پیش از این گفتیم تمام قرآن در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله بدستور و نظارت آن حضرت و قبل از دوره خلفای ثلاثه جمع آوری، نوشته و تدوین شده بود، و خلفای بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در واقع از روی آن نسخه اصلی استنساخ و نسخه برداری می کردند و قرآن های دیگری می نوشتند.

و معنای کار عثمان؛ یعنی جمع آوری همه مصحف ها و انتخاب مصحف واحد و سوزاندن بقیه، این بود که وی می خواست قرآن را به قرائت واحدی که متعارف و مشهور میان مسلمانان بود و بطور متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده بود جمع کند و همچنین از قرائت های دیگری که مبتنی بر حدیث نزول قرآن با حروف هفتگانه بود منع نماید. علت این کار هم این بود که مصاحف صحابه و تابعین با یکدیگر اختلاف در قرائت داشتند و هرکدام از صحابه هم پیروانی در بلادشان داشتند که بر طبق مصحف آنها قرائت می کردند و طبیعی بود که ادامه چنین روندی با اختلاف شدید در قرائت قرآن میان مسلمانان در بلاد مختلف، موجب از هم پاشیدن صفوف مسلمانان و در هم ریختن پایه های اتحاد و یگانگی پیروان قرآن می شد. ای چه بسا این نوع اختلافات و تشتت ها بجایی می رسید که عده ای از مسلمانان عده دیگر را تکفیر و تفسیق کنند.

ولذا

نه تنها این عمل عثمان مورد نقد و ایراد احدی از مسلمانان قرار نگرفت، بلکه بعضی از صحابه توحید مصاحف از سوی عثمان را تأیید کردند و اگر انتقادی هم در این موضوع به عثمان شده است، به خاطر صدور دستور سوزاندن قرآن ها به مردم سایر شهرها و

بلاد مسلمین بوده است. حتی در این زمینه از طریق اهل سنت از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: درباره کار عثمان جز نیکی چیزی نگویید، به خدا سوگند آنچه عثمان انجام داد چیزی جز خواسته ما نبود. (1)

## حاصل کلام

این که به هر حال عمل عثمان در توحید مصاحف هم به پیشنهاد صحابه بوده و هم مورد تأیید آن ها؛ به خصوص امام علی علیه السلام قرار گرفته است. پس نتیجه می گیریم که در دوران عثمان نه تنها قرآن تحریف نشده بلکه هدف عثمان با انتخاب مصحف واحد با قرائت واحده حفظ وحدت امت اسلامی و از بین بردن اختلاف و تشتت میان مسلمانان در تمسک به قرآن بوده است. و گرنه، اگر عثمان آیاتی از قرآن را ساقط کرده بود، باید در هنگام فراخوانی مصحف ها و تشکیل مصحف واحد با قرائت واحده این مسأله مهم آشکار می شد و به طور حتم مسلمانان متوجه می شدند، چون مبنای کار او بر اخذ قرائت مشهور، متعارف بین مردم که به طور تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله خدا رسیده، بوده است.

## دوران بنی امیه و عدم تحریف قرآن

### اشاره

آخرین احتمال در بحث مسأله تحریف قرآن از حیث زمان، آن است که عده ای ادعا کنند ما قبول داریم قرآن در دوران حکومت خلفای سه گانه تحریف نشده و جابه جایی و دگرگونی ای در آن به وجود نیامده است، ولیکن پس از سپری شدن دوران خلفاء، در دوران حاکمیت بنی امیه، قرآن توسط دیگران دست خوش تحریف گردیده است.

اما تحقیق مطلب آن است که بعد از انقضای دوران خلفا نیز، هیچ کس ادعا ننموده که در قرآن کریم تغییر و جابه جایی رخ داده، است مگر در شکل حروف، نقطه گذاری و شماره گذاری آیات که البته این گونه مسائل هیچ ضرری به متن آیات قرآن نزده و دخالتی با اصل وحی الهی ندارد.

تنها مطلبی که در این جا باید ذکر شود، گفتار عجیب و به دور از واقعیت بعضی از قائلان تحریف است که در یکی از احتجاجاتشان در تحریف قرآن می گویند:

ص: 283

---

1- عسقلانی، شهاب الدین احمد بن حجر، فتح الباری بشرح البخاری، ج 9، ص 15.

حجاج بن یوسف ثقفی وقتی به یاری بنی امیه قیام کرد، بخشی از آیاتی را که در انتقاد بنی امیه نازل شده بود ساقط کرد و بجای آن آیات دیگری که درباره آنها نازل نشده بود نوشت و بر قرآن افزود، و طبق دستور وی، شش مصحف جدید با همان روش و سبک قرآن های پیشین نگارش یافت و به شهرهای بزرگ؛ مانند مکه، مدینه، مصر، شام، کوفه، بصره فرستاده شد. و قرآنهای دیگر جمع آوری شد و حتی یک نسخه هم از آن در دست مردم باقی نماند. و قرآن هایی که اکنون در دسترس مردم است از روی همان نسخ قرآن هایی که به دستور حجاج نوشته شده بود، تألیف و تکثیر شده است. (1)

شاید از جمله تحریفات حجاج، سخن برخی قائلان به تحریف در آیه: «لילה القدر خیر من الف شهر» بود که ادعا می کردند در اصل این چنین بوده «لילה القدر خیر من الف شهر یملکها بنی امیه و لیس فیها لیله القدر»، اما حجاج وقتی این آیه را دید بر ضد بنی امیه است، از قرآن حذف کرد و فقط «لילה القدر خیر من الف شهر» را باقی گذاشت، در حالی که هیچ ارتباطی بین موضوع لیله القدر و امر خلافت بنی امیه وجود ندارد.

### وجوه نقد پندار تحریف از سوی حجاج

این پندار واهی و گفتار موهوم؛ یعنی تحریف قرآن به دست حجاج بن یوسف، در عهد بنی امیه با وجوه عدیده و مختلف قابل نقد و نظر می باشد.

اولاً، این مطلب یک نسبت دروغ، نابه جا و به دور از واقعیت بوده و ادعایی صرف است که هیچ گونه دلیل و برهانی در تاریخ بر اثبات و احراز آن وجود ندارد (2)

ثانیاً، حجاج کوچک تر و عاجزتر از آن بود که بتواند همه مصاحف را جمع آوری کند، در حالی که قرآن در تمام ممالک اسلامی منتشر گردیده بود، چه رسد به این که قدرتی داشته باشد و بتواند در قرآنی که اساس اسلام و پایه دین خداست، دست ببرد و حکم یا مسأله ای از احکام و مسائل دینی را تغییر داده جابه جا کند، یا آیه ای از قرآن را حذف یا به آن اضافه کند.

ص: 284

1- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، ج 1، ص 257.

2- فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، ص 228.

ثالثاً، کسانی که قائل به تحریف قرآن از سوی حجاج هستند، مدعی اند حجاج بخشی از آیاتی را که در انتقاد از بنی امیه نازل شده بود، ساقط کرد و به جای آن، آیات دیگری را جایگزین نموده، به قرآن اضافه کرد.

در صورتی که اجماع همه مسلمین بر عدم تحریف به زیاده است. موضوع مورد خلاف و محل نزاع در شبهه تحریف، تحریف به نقیصه و کاستن از قرآن است، پس این احتمال از اساس و ریشه موهوم و باطل و خلاف اجماع مسلمین است.

رابعاً، بر فرض بپذیریم که حجاج آن اندازه قدرت و توان داشت که همه نسخه ها و مصاحف اصلی قرآن را جمع آوری کند؛ به طوری که تنها یک نسخه به دلخواه او باقی بماند و بقیه را سوزانده شود، اما مگر قرآن معجزه آسای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منحصر در نگارش کاغذها، پوستها و پارچه ها بود، او چگونه می توانست قرآن ما انزل الله بر رسول خدا صلی الله علیه و آله را از سینه ها و قلوب قاریان و حافظان قرآن که آمارشان هم زیاد بود، محو و نابود کند.

خامساً، وقتی که ما به تاریخ مراجعه می کنیم، می بینیم این واقعه مهم را هیچ محقق و مورخی نقل نکرده و ننوشته، در صورتی که اگر این حادثه واقعیت داشت، علل و انگیزه برای نقل و ضبط آن فراوان بوده است. و این در حالی است که صفحات تاریخ پر است از ذکر جنایات حجاج.

سادساً، اگر حجاج در دوران حکومتش دست به چنین بدعت بزرگی در کتاب خدا زد و احدی از مسلمانان هم جرأت نکرد به او اعتراض کند و همه سکوت کردند، چرا بعد از انقضای حکومت و زوال تسلطش، مسلمانان از این فتنه خطرناک و ضایعه پرمصیبت او در دین خدا چشم پوشی کردند و آن را پیگیری ننمودند. آن هم مسلمانان، قاریان، و حافظانی که حفظ و نگهداری قرآن برای آنها از حفظ جانشان، شیرین تر و گواراتر بود.

سابعاً، اگر نسبت تحریف به حجاج درست باشد، معاویه به این کار سزاوارتر از او بود؛ چون بسیار قدرتمندتر و با نفوذتر از وی بود، ولی هیچ گاه جرأت چنین بدعتی را به خود نداد و به طور قطع، نسبت مزبور به حجاج نیز درست نمی باشد.

پس براساس وجوه هفت گانه ذکر شده، پندار احتمال تحریف قرآن بعد از دوران عثمان، در زمان حکومت بنی امیه به واسطه حجاج بن یوسف خوابی آشفته و سخنی

سفیهانه است که هیچ سازگاری با عقل، نقل، منطق و تاریخ نداشته. خلاف حقیقت و واقعیت تحریف ناپذیری قرآن کریم می باشد.

## حاصل کلام در فصل ششم

محور بحث و گفت و گو در این فصل، بررسی منشأ شبهه تحریف برای عده ای، از جهت سیر تاریخی و مبدأ زمانی - یعنی عدم جمع آوری قرآن در زمان صاحب شریعت، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و تحریف قهری و طبیعی قرآن بعد از عهد رسالت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و در دوران خلفای سه گانه و دوره های بعد از خلفا - بود که با تحقیق دقیق و تنقیح مباحث همراه با براهین قاطع و بینات روشن، از این شبهه پاسخ داده شد.

شایان ذکر است جمیع مطالب مطرح شده در این فصل را می توان در چهار بند تلخیص نمود:

الف. قرآن به عنوان بزرگترین معجزه خالده پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله در عهد نبوت خاتم النبیین، به دستور و نظارت آن حضرت گردآوری، تدوین و تنظیم شده است و با وجود دلایل متعدد و قطعی، اهمال و سستی در این جهت با رأفت، رحمت و دلسوزی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به هدایت و سعادت امت به هیچ وجه قابل تصور نبوده با عصمت مطلقه آن جناب سازگاری ندارد.

ب. همچنین ثابت شد مدعای کسانی که گفته اند قرآن برای اولین بار در عهد ابوبکر توسط او جمع آوری شده و در این گردآوری بطور غیر عمدی و طبیعی آیاتی از قرآن حذف و از بین رفته است، بی اساس، و به دور از واقعیت بوده و باطل است؛ چرا که معنای کار ابوبکر در حقیقت، استتساخ کردن و نوشتن قرآن های دیگر از روی نسخه اصلی و قرآن مدون به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. البته عمده دلیل قائلان به جمع آوری قرآن توسط ابوبکر و دیگران، پاره ای از روایات است که به زودی آنها را مطرح نموده، با دلایل متقن نقد خواهیم نمود.

ج. منشأ شبهه تحریف برای عده ای دیگر به لحاظ تاریخ سیاسی اسلام، عهد و دوره خلافت عثمان بود. استنباط غلط و ذهنیت خرابی که از کار عثمان در توحید مصاحف و احراق دیگر مصاحف داشتند منشأ این شبهه گردید.

می گویند چنانچه قرآن تحریف نشده بود، چرا عثمان اقدام به سوزاندن همه آنها نمود و تنها یک مصحف را با قرائت واحد باقی گذاشت.

از این شبهه نیز پاسخ داده شد که شرایط مسلمانان و وجود مصاحف دیگر صحابه با قرائت های مختلف از یک سو و اقبال مردم به قرآن، از سوی دیگر، به گونه ای بود که اقدام عثمان در تشکیل هیأتی برای ایجاد توحید مصاحف که به پیشنهاد و تأیید صحابه صورت گرفت، یک اقدام ضروری که لازم بود که به منظور از بین بردن قرائت های مختلف بین مسلمانان و انتخاب یک قرائت صحیح متواتر مسموع از پیامبر صلی الله علیه و آله برای همه مسلمانان ممالک اسلامی بود؛ زیرا اختلاف قرائت خود سبب اختلاف و تفرقه بین مسلمانان و تفسیق و تکفیر عده ای نسبت به عده دیگر می شد. و این اقدام عثمان حتی بنا بر نقل اهل سنت مورد رضایت امام علی بن ابیطالب علیه السلام نیز بوده است. (1)

د. بعد از آن که جمع آوری و تدوین قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت شد و نیز مصونیت قرآن از تحریف در دوران خلفا و دوره عثمان روشن گردید، به جهت تتمیم و تحکیم بحث، سخن و پندار برخی قائلان به تحریف قرآن از سوی حجاج بن یوسف در زمان بنی امیه را ذکر و با دلایل محکم، این شبهه واهی و بی اساس را نیز دفع نموده، قداست و مصونیت قرآن از تحریف را در همه ادوار تاریخ اسلام ثابت کردیم.

ص: 287

---

1- عسقلانی، شهاب الدین احمد بن حجر، فتح الباری بشرح البخاری، ج 9، ص 15.

Ø ادله نفی تحریف از قرآن

Ø دلیل اول: دلائل عقلی

Ø دلیل دوم: آیات قرآنی

Ø دلیل سوم: سنت روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

Ø دلیل چهارم: اجماع عالمان هر زمان

ص: 288

با وجود طرح آرا و اقوال بزرگان امامیه در باب نفی هر گونه تحریف از قرآن در فصل دوم این نوشته، اکنون بنا داریم ادله نفی تحریف از قرآن را به طور متوفی مورد بحث و بررسی قرار داده، ثابت کنیم ادله یاد شده حاکم بر ادله تحریف قرآن بوده، آنها را از درجه اعتبار ساقط خواهد نمود.

قرآن کتابی است جاودانه، و از ارکان جاودانگی قرآن، عصمت آن از تحریف است و در صورتی که عصمت آن مورد خدشه باشد و یا حتی احتمال تحریف در آن داده شود، نخواهد توانست نقش هدایتگری خود را برای نسل حاضر و نسل های آینده ایفا کند و از این جهت دیگر کتابی جاودانه نخواهد بود.

تذکر

قبل از طرح و نقد شبهات و ادله قائلان تحریف به قرآن، بررسی دلایل مصونیت و تحریف ناپذیری قرآن را مقدم می داریم؛ چه آن که با ذکر و بررسی ادله قاطع و محکم پیراستگی و عدم تحریف قرآن، شبهات واهی و خام طرفداران تحریف خود به خود روشن گشته، مجالی برای اقامه دلیل بر بطلان آن باقی نمی ماند.

در این فصل برای اثبات نزاهت و سلامت قرآن از هرگونه احتمال تحریف و تغییر، به ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) استدلال شده است و بر اساس یک نظم و ترتیب منطقی، به شرح ذیل طرح و بیان می گردد:

اساساً دلایل و براهین دال بر صیانت و سلامت قرآن از تحریف دو دسته می باشند: دلایل عقلی و دلایل نقلی. در ادله عقلی، در واقع اعتماد و بنیان مطلب بر عقل و برهان عقلی استوار است، و در موضوع مورد بحث، به سه دلیل استحاله نقض غرض، قبح عقاب بلا بیان و ملازمه اعجاز قرآن با عدم تحریف آن، تمسک و استدلال شده است.

دلایل نقلی نیز دو طایفه اساسی می باشند، یکی قرآن و دیگری سنت، و سنت عبارت است از قول، تقریر و یا فعل پیامبر یا امام معصوم علیهم السلام، که هر سه حجت اند و بیانگر حکم شرعی می باشند. سنت خود نیز دو شعبه دارد، سنت قطعی که عبارت است از تواتر و



اجماع محصل که نتیجه این دو قطع به حکم الهی و شارع مقدس است و سنت ظنی که خبر واحد واجد شرائط حجیت است و نتیجه آن علم تعبّدی به حکم شرعی می باشد.

در استدلال به قرآن، به شش دسته از آیات و استدلال شده است: آیات تحدّی، آیه عزّت و نفی باطل، آیه حفظ، آیه رصد، آیات صفات، آیات هدایت.

و در استدلال و استناد به سنت، نه طایفه از اخبار و روایات صحیح و بعضاً متواتر مورد استدلال قرار گرفته است: نهج البلاغه و نفی تحریف، حدیث متواتر ثقلین، حدیث متواتر غدیر، روایات متواتر استدلال ائمه به قرآن، روایات عرضه بر قرآن، روایات قرائت سوره کامل در نماز، روایات استعاذه به قرآن در فتنه ها، روایات فضائل و خواص سوره ها، و روایات تأیید کننده قرآن حاضر به قرآن منزل بعد از استدلال به سنت به دلیل «تواتر قرآن» بعنوان یک برهان قطعی در تحریف ناپذیری قرآن استناد شده است. اجماع نیز هرچند بالمآل زیر مجموعه سنت می باشد، اما چون با خبر واحد و متواتر فرق دارد، به طور جداگانه به عنوان دلیلی مستقل برای دفع شبهه تحریف از قرآن، بطور مبسوط ذکر و بیان شده است.

### الف. استحاله نقض غرض

کبرای این قانون عقلی عبارت است از این که خداوند در تکوینیات، فعلی را به جهت تحقق غرضی انجام دهد و خلاف آن را نتیجه بگیرد، و در تشریعیات امر به اتیان یا منع از اتیان عملی کند به جهت تحقق غرض که یا خلاف آن غرض را نتیجه بگیرد و یا اسباب تحصیل آن غرض را ابلاغ نکند.

اما صغرای استدلال در موضوع مورد بحث، عبارت است از این که عقل انسان به خوبی درک می کند که خلقت انسان هدفدار و دارای غرض می باشد، و از طرفی به ضرورت عقل باید سبب تحصیل غرض؛ یعنی کتاب سالم و قانون کامل که متضمن تمام اصول دین و معارف و تکالیف الهی است، در اختیار بشر قرار گیرد، و از آن جا که قرآن کتاب هدایت و رهایی بشر از ضلالت است، معقول نیست که خداوند کتابی را برای هدایت بشر بفرستد، بعد آن را رها کند تا هر کس به میل و سلیقه خود در آن دخل و تصرف کرده، و از آن کم یا بر آن بیفزاید، چه آن که این عمل، نقض غرض الهی بوده، و نقض غرض از خداوند حکیم محال است.

اگر گفته شود همه کتابهای آسمانی؛ مانند تورات و انجیل، متصف و مبتنی بر هدایت و سعادت انسانها بوده ولیکن به اعتراف عالمان یهود و نصارا امروزه دست خوش تصحیف و تغییر واقع شده اند و لذا قرآن هم از این امر مستثنا نخواهد بود.

خواهیم گفت: قبول داریم که همه کتب آسمانی گذشته با قرآن در اصل هدایت و تبیین معارف حقه و خطوط کلی دین مشترک بوده اند، اما امتیاز و خصوصیت منحصر به فرد قرآن دو چیز می باشد: خاتمیت، و مسیطر و مهیمن بودن آن بر سایر کتب آسمانی؛ زیرا قرآن به عنوان آخرین کتاب الهی و حجت خداوند، هم تصدیق کننده تورات و انجیل و هم حافظ و نگهبان خطوط کلی و معارف دینی است که همه کتب الهی در آن مشترک بوده اند، اکنون چنانچه قرآن با این اوصاف ویژه همانند بقیه کتب آسمانی مورد دستبرد و تغییر قرار گیرد، دو تالی فاسد بزرگ به همراه خواهد داشت، نخست آن که اصول و معارف مشترک دینی در همه ادیان از بین می رود، و اصل وحی متزلزل و بی اعتبار میگردد. و

محدود دوم این که با از دست رفتن حجیت و اعتبار قرآن، حجیت سنت و اخبار اهل بیت نیز از بین خواهد رفت. زیرا حجیت روایات اهل بیت وابسته به اعتبار و حجیت قرآن کریم می باشد، چه آن که دلیل اعتبار احادیث امامان معصوم که ثقل اصغرند، کلام شریف نبوی؛ یعنی روایت متواتر ثقلین می باشد، و دلیل اعتبار و حجیت سنت و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله کلام خدا و وحی (قرآن مجید) می باشد؛ زیرا قرآن حجیتش بالذات است.

## **ب. قبح عقاب بلا بیان**

### **اشاره**

کبرای برهان عبارت است از این که ما یک قانون قطعی و مسلم عقلی داریم به نام قبیح بودن عقاب از طرف خداوند بنده اش را در صورت نبودن بیان وعدم اقامه حجت بر حکم شرعی؛ یعنی تا لزوم انجام چیزی بر انسان بالغ عاقل قادر، بیان و ابلاغ نگردد و حجت بر او تمام نشود، عقاب و عتاب بر انسان مکلف از نظر عقل قبیح و مردود است، که در علم اصول از آن تعبیر به براءت عقلی می شود، و تمامیت و تطبیق این حکم عقلی در صیانت قرآن از تحریف، به دو مقدمه تمام می گردد.

### **مقدمه نخست**

صغرا و تقریب استدلال حکم عقلی، این است که عقل درک می کند که انسان در میان مخلوقات خداوند به خاطر داشتن اراده و قدرت، از امتیاز ویژه ای برخوردار است و از طرفی چنین موجودی اجتماعی بوده و زندگی اجتماعی مستلزم تنازع و کشمکش است و برای رفع تنازع نیازمند به قانون کامل و تکلیف است، پس انسان موجودی مسؤول و مکلف است، و به سبب همین تکلیف، ثواب و عقاب برای او لحاظ شده است، و بر اساس همین حکم عقلی، تکلیف زمانی بر انسان منجز (مستحق ثواب و عقاب) می شود که در کنار اختیار و قدرت، علم به تکلیف داشته؛ یعنی اوامر و نواهی الهی و پیام خداوند به او رسیده باشد و در صورت عدم ابلاغ تکلیف به مکلف، تکلیف از او ساقط می گردد، و تنجز تکلیف همان حجیت تکلیف است؛ بدین معنا که اگر لزوم اتیان عملی به انسان بالغ عاقل قادر بیان شد، حجت خدا بر او تمام شده است و خداوند می تواند او را به جهت عدم اتیان آن عمل معین مواخذه و عقاب کند، و او نیز در صورت اعتراض خداوند که چرا به تکلیفی که

معین شده عمل نکردی، می تواند با خداوند احتجاج کند که چون خود امر کردی و اگر تکلیف دیگری منظور بوده، چرا به وی ابلاغ ننموده است.

## مقدمه دوم

تا این جا نتیجه گرفتیم که ابلاغ احکام و تکالیف الهی به حکم عقل از ناحیه خداوند به انسان مکلف ضروری است، و بر اساس حکمت ابلاغ تکالیف که اتمام حجت بر مردم است، خداوند پیامبران را برای هدایت و ابلاغ پیامها و اوامر و نواهی خود مبعوث نموده است، و مسؤولیت خطیر کتب آسمانی در واقع همین رساندن تکالیف الهی و اتمام حجت بر مردم به صورت قانونی کامل و جامع می باشد، از سوی دیگر قرآن در مقایسه با سایر کتب آسمانی دو امتیاز منحصر به فرد دارد؛ یکی، همگانی و بین المللی بودن، و دیگری، جاودانگی و همیشگی بودن آن برای همه آحاد بشر تا قیامت.

و خاتمیت رسالت رسول گرامی اسلام و فسخ نشدن آن با کتاب یا دین دیگری، مبین جاودانگی و همگانی بودن قرآن کریم است. بنابراین، با فرض خاتمیت رسالت، قرآن باید افزون بر عصر نزول، تمام اعصار و نسلها تا دامنه قیامت جنبه ابلاغ گری تکالیف الهی و جنبه حجت بودن خود را حفظ کند؛ زیرا تنها در این فرض است که قرآن مسؤولیت هدایتگری و حکمت رسالت جاوید پیامبر صلی الله علیه و آله که اتمام حجت بر جهانیان و همگان است را به انجام رسانده است.

## نتیجه

با توجه به این دو مقدمه، اکنون چنانچه کسی تحریف را در آیات قرآن محتمل بداند، در حقیقت حجت قرآن و جنبه ابلاغ و هدایتگری آن را مخدوش ساخته است؛ زیرا قرآن وقتی حجت تمام و کامل بر مردم است که همه اش به مردم رسیده باشد و همه آنچه در قرآن است، کلام خدا و حجت الهی باشد، و با احتمال تحریف، اجمالاً بخشی از پیام های هدایت گر الهی از آن حذف می شود و با سقوط قسمتی از حجت همه آن از اعتبار و حجیت ساقط خواهد شد؛ زیرا مفروض آن بود که حجت، بدون نقص و کاستی به مردم ابلاغ و گردد. و نظام ثواب و عقاب و امر به تکلیف به صورت جامع در صورتی شکل خواهد گرفت که حجت کامل به مردم رسیده باشد.

بنابراین، با احتمال تحریف هم حجیت قرآن و نقش هدایتگری آن زیر سوال می رود و هم دوام، ثبوت و استمرار رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مورد اشکال خواهد بود. و در نتیجه برای کامل و تمام شدن حجت بر مردم، لازم است خداوند پیغمبری جدید و کتابی جدید و کامل و جامع حجیت برای مردم بفرستد، در صورتی که ارسال رسول انزال کتاب بعد از رسالت رسول گرامی اسلام به طور قطع منتفی است.

بر این اساس، بین ابقای اصل اتمام حجت بر مردم و هدایتگری آنان و خاتمیت رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله با عدم تحریف قرآن از نظر عقل ملازمه کامل وجود دارد. عبارت دیگر لازمه خاتمیت، اتمام حجت بر مردم است و ضرورت اتمام حجت بر مردم به حکم عقل با تحریف قرآن مخدوش و ناسازگار است.

### **ج. ملازمه اعجاز با عدم تحریف**

کبرای این ملازمه عقلی، این است که عقل انسان درک و حکم می کند که اعجاز قرآن امری مسلم است؛ زیرا امکان ایجاد معجزه امری ممتنع الوجود است، همچنان که، آیات تحدی مثبت اعجاز قرآن بوده و اعجاز امری بین نزد عموم مسلمانان است، و از طرفی احتمال تحریف به معنای نفی اعجاز آن است، پس بالضروره عقل درک می کند که قرآن دچار هیچ گونه تحریف به فزونی یا نقصان نشده باشد.

تقریب استدلال به این ملازمه، عبارت است از این که تحریف یا به زیادی و یا به کاستی و نقصان باید صورت گرفته باشد و هر دو شق و احتمال با اعجاز قرآن ناسازگار بوده و مستلزم محال است؛ چون آوردن مثل قرآن ممتنع الوجود است.

الف. اما تحریف به زیادی، معنایش آن است که افرادی یا عده ای توانسته اند سوره ای مثل قرآن بیاورند، و این مثل آوردن به گونه ای است که این سوره زیادی را نمی شود از قرآن تشخیص داد، و اگر در مبارزه طلبی قرآن به آوردن سوره ای چنین امری واقع شده باشد، دیگر آیات تحدی از کار می افتد و نتیجه آن از بین رفتن اعجاز قرآن است که به طور قطع محال است.

ب. همچنین تحریف به نقصان و کاستی نیز از دو جهت اعجاز قرآن را ساقط می کند:

جهت اول، پرواضح است که قرآن تحدی از آشد به آخف نموده و درنهایت به آوردن یک سوره کامل همانندآوری کرده و این تحدی هنگامی کامل است که همه قرآن در دسترس مردم باشد. روشن است که با احتمال تحریف به نقصان، تحدی ناتمام است؛ زیرا خصم می تواند ادعا کند که شاید به سوره های ساقط شده بتوان تحدی و هموردی کرد. (1)

قبول داریم که نمی توان یک سوره کامل همانند سوره های قرآن موجود عرضه کرد، اما به چه دلیل نمی توان نسبت به سوره های حذف شده، سوره ای را ارائه کرد؛ زیرا با احتمال تحریف تنها نسبت به بخشی از قرآن تحدی صدق می کند نه همه آن. افزون بر این که برای فروپاشی اعجاز قرآن لازم نیست که به هموردی یقین پیدا کنیم، حتی صرف احتمال امکان آوردن سوره ای مانند قرآن برای اسقاط اعجاز آن کافی است، همان گونه که احتمال تحریف موجب سقوط قرآن از اعتبار و حجیت می شود و یقین به تحریف آن لازم است.

همین طور احتمال تحریف، موجب سقوط قرآن از اعجاز و معجزه دائمی و همگانی بودن آن می گردد، پس اعجاز قرآن ملازمه قطعی دارد با نفی هرگونه تحریف هر چند به کاستی و نقصان باشد.

جهت دوم، یکی از موارد اعجاز قرآن، نفی هرگونه اختلاف میان آیات متعدد آن است به قول مطلق؛ (2)

یعنی در همه شرائط و همه زمانها میان آیات الهی اختلاف وجود ندارد. توضیح مطلب این که، اگر قرآن از سوی غیر خداوند باشد، راه یافتن اختلاف فاحش در میان چنین کتابی امری ممکن است، اما ضروری است که قرآن از جانب خدای سبحان نازل شده، پس بالضروره در کلام خدا اختلاف و تهافت نیست. افزون بر این که تحقیق و تفحص از هماهنگی بین آیات و عدم اختلاف، زمانی ممکن است که همه قرآن، سوره ها، آیات، کلمات و حروف آن موجود و در دسترس برای تدبر کنندگان باشد، و با این حساب چنانچه از قرآن حتی یک حرف ساقط شده باشد، خصم می تواند ادعا کند شاید همان حرف حذف شده با قسمتی از قرآن حاضر، اختلاف و منافات داشته باشد، و به

ص: 295

1- بقره ، آیه 23.

2- أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ چرا در قرآن تدبر نمی کنند؟ که اگر از طرف غیر خدا بود اختلاف زیادی در آن می یافتند . نساء ، آیه 82 .

اولویت قطیعه چطور می توان ادعا نمود که با فقدان بخشی از اجزای قرآن، هماهنگی کامل و عدم اختلاف میان سُور و آیات قرآن وجود دارد؟

پس وقتی می توان حکم کرد به عدم اختلاف و نبود تهاافت میان سوره ها و آیات قرآن که تحریف و تنقیص در قرآن ممتنع باشد و گرنه با علم یا حتی احتمال تحریف نمی توان حکم به عدم اختلاف در قرآن نمود، و وقتی عدم اختلاف در قرآن ثابت نشد، لازمه اش آن است که این قرآن از جانب خداوند فرود نیامده و اعجازش ساقط می گردد و نیز حجیت قرآن زیر سوال رفته از حیث اعتبار خارج می گردد.

از طرفی دیگر نمی توان ادعا نمود که فقدان اختلاف در همین مقدار موجود از قرآن برای بطلان تحریف و اعجاز کافی است، زیرا در این تقدیر محذور دلیل اخص از مدعا را خواهد داشت، بلحاظ اینکه مدعا عدم اختلاف در همه قرآن است و دلیل ما خاص بوده بخشی از مدعا را اثبات می کند، بخصوص اینکه بعضی قائلند که حذف شده های قرآن از مقدار موجود زیادتر است. بر این اساس وقتی اعجاز قرآن در مورد هماهنگی و عدم اختلاف آیات و سور تثبیت و پذیرفته شد، لازمه این اعجاز، اطمینان یا احتمال هر گونه تحریف و تنقیص از قرآن را ساقط و باطل می کند.

## دلیل دوم؛ آیات قرآنی

### اشاره

یکی از اوصاف قرآن مجید آن است که این کتاب تبیان و بیانگر همه چیز است و حق و باطل را به خوبی متمایز و از هم جدا می کند. و هنگامی که قرآن متصف به چنین وصفی است، قطعاً تبیان و بیان کننده حقایق خود نیز خواهد بود؛ همانند نور که ظاهر (روشن) و مُظْهَر (روشنگر) است.

بنابراین، با مراجعه به قرآن و بررسی آن، می توان دریافت که آیا دلالتی بر وجود نقص و کمبود در آن هست، یا این که به عکس، دلالت آیات آن بر عدم نقصان و تغییر تحریف از قرآن است.

و البته در قرآن آیاتی است که به وضوح دلالت بر صیانت قرآن از هرگونه تحریف، و حفظ و نگهداری آن از هر نوع آفت قهری و عمدی می کند، پس خود قرآن تنزیه می کند

هر نوع تصرف و لوٹ تحریف را در خود و اعلان می کند که هیچ آسیبی به قداست و کرامت قرآن تا ابد نخواهد رسید.

## الف . آیات تحدی

### اشاره

از بهترین و مهمترین ادله ای که نزاهت قرآن را از شبهه تحریف ثابت می کند، معجزه بودن قرآن است؛ معجزه ای که همه مخالفان و منکران را به مبارزه و هموردی پایاپای با قرآن دعوت می کند.

### تعریف و تقریر تحدی

«تحدی»؛ یعنی مبارزه طلبی و درخواست به مقابله نمودن منکران نبوت برای آوردن مثل و ماندی برای معجزه. تحدی مشتمل بر قیاس و برهان عقلی است بدین گونه که: «لو كان هذا الكتاب من عند غير الله، لا يمكن الا تيان بمثله، لكن التالي باطل، فالمقدم مثله»؛ یعنی اگر این کتاب، کلام خدا نباشد، پس کلام بشری است و اگر بشری باشد، پس شما هم که بشر هستید، باید بتوانید مثل آن را بیاورید، اگر شما توانستید مثل آن را بیاورید، بشری بودنش اثبات می شود و اگر نتوانستید، معلوم می شد که کلام بشری نیست و اعجازی است که آورنده آن اثبات کننده نبوت و رسالت خواهد بود.

پس به برهان عقلی، وحی الهی ضروری الحدوث و البقاء است و قیاس تحدی، مشتمل بر قاعده «تمائل» است؛ یعنی وقتی که دو نفر از یک نوع باشند و دارای اوصاف مشترکی باشند، آن دو نفر را «مثالان» می گویند و حکم عقل درباره «مثالان» این است که «حکم الامثال فیما يجوز و فیما لا يجوز واحد»؛ بدین معنا که اگر فعلی را بشری توانست انجام دهد، دیگر هموعان او نیز می توانند مانند و مماثل آن را انجام دهند، و اگر این کتاب «قرآن» را بشر آورده است، پس شما که نوع بشر هستید باید بتوانید مانند آن و معجزه ای مثل آن را بیاورید، و حال آن که چنین کاری عقلا برای بشر ممتنع الوجود است.

ص: 297



خدای سبحان در آیات خود می فرماید: قرآن کتابی نیست که بشر قدرت آوردن مثل آن را داشته باشد؛ چون خدای متعال «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»<sup>(1)</sup>

است. مثل و ماندی ندارد. کتاب کریم و کلام حکیم او نیز که تجلی اوست، «لیس کمثله شی» بی بدیل و بی مانند است. و تحدی دارای اقسامی است، تحدی به مجموعه قرآن، تحدی به آوردن ده سوره از قرآن، و تحدی بر آوردن یک سوره کوچک از قرآن. خدای سبحان در سوره مبارکه «اسراء» به مجموعه قرآن تحدی نموده، می فرماید: قُلْ لَنْ اجْتَمَعَتِ الْاَنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ يَأْتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهِ وَاَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظٰهِرًا<sup>(2)</sup>؛ بگو اگر انسان ها و پریان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هرچند که یکدیگر را در این کار کمک کنند.

و در سوره مبارکه «هود» تحدی به ده سوره از سوره های قرآن می فرماید:

اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰنَهٗ قُلْ فَاْتُوْا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرٰیٰتٍ وَاذْعُوْا مِّنْ اَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ<sup>(3)</sup>؛ کافران می گویند این کتاب وحی خدا نیست و افتراپی است که مدعی پیامبری بر خدا بسته است. ای پیامبر! بگو پس اگر راست می گویند و این قرآن افترای بشری است، شما نیز ده سوره مانند آن بیاورید و برای این کار می توانید هر کس را جز خدا به یاری دعوت کنید.

همچنین در سوره مبارکه «یونس» تحدی به یک سوره از قرآن می فرماید:

اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰنَهٗ قُلْ فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهٖ وَاذْعُوْا مِّنْ اَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ<sup>(4)</sup>؛ آنها می گویند، او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده، بگو اگر راست می گویند

ص: 298

1- شوری، آیه 11.

2- اسراء، آیه 88.

3- هود، آیه 13.

4- یونس، آیه 38.

یک سوره همانند آن بیاورید و هر کس را می توانید غیر از خدای «به یاری» بطلبید یا در سوره مبارکه «بقره» می فرماید :

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا  
النَّارَ الَّتِي وُفِّدَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ

أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ؛ (1)

اگر درباره آنچه بر بنده خدا (پیامبر) نازل کرده ایم شک و تردید دارید (لااقل) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا بر این کار دعوت کنید اگر راست می گوئید. پس اگر این کار نکردید، و هرگز نخواهید کرد، از آتشی بترسید که هیزم آن بدنهای مردم (گنجهکار) و سنگها است که برای کافران مهیا شده است.

تذکر

خدای تعالی در این آیه مبارکه از عجز و عدم توانایی مخالفان تعبیر به «لن تفعلوا» می کند که بیانگر اعجاز قرآن است و این که هرگز کسی نمی تواند چنین اقدامی را انجام دهد.

این آیات معروف به آیات «تحدی» می باشد؛ یعنی مبارزه طلبی قرآن برای آوردن مثل آن، و نتیجه این که، برهان تحدی و این که بشر تاکنون نتوانسته چنین کاری انجام دهد و کتابی همانند قرآن بیاورده، خود بهترین و قوی ترین دلیل و برهان است که آیات قرآن عظیم، آلوده دست بشر نشده است. اگر دست بشر در آن دخالت داشت، افراد دیگر نیز قدرت داشتند مثل آن را بیاورند.

### فعلیت آیات تحدی

باید دانست آیات تحدی اختصاص به عصر نزول وحی نداشته و در هر عصر و زمانی این آیات همانند شمس و قمر جاری است و تحدی می کنند.

و از طرفی اگر قائل به تحریف قرآن شدیم، دیگر تحدی به سوره های قرآن معنا و اعتبار ندارد؛ زیرا بر اثر تحریف و تغییر و نقصان آیات قرآن، انسجام سوره از هم گسیخته و شکسته می شود.

ص: 299

پس بنابر قول به تحریف، آیات تحدی دیگر نمی توانند فعلی باشند و مربوط به قبل از تحریف می شوند، در حالی که همه قبول دارند که قرآن در همه زمان ها مخالفان خود را به مبارزه دعوت نموده است.

بنابراین، از فعلیت آیات تحدی نیز پی می بریم که قرآن از لوٹ تحریف مصون و محفوظ مانده است.

### تحدی به سوره نه تحدی به آیات

در آیات تحدی، تحدی به سوره شده است نه تحدی به آیات قرآن، و قرآن و ترکیبی از سوره ها است و این سوره ها هم پذیرفته شده است و ما آیاتی بیرون از سوره نداریم.

تحدی به یک سوره و ده سوره شده ولی به ده آیه یا بیست آیه تحدی نشده، حال آن که بعضی از سوره ها خیلی کوتاه هستند؛ مثلاً سوره کوثر چهار آیه دارد. «فأتوا بسوره»؛ یعنی نمی توانید یک سوره مثل کوثر را هم بیاورید.

با توجه به این نکته، معلوم می شود سوره بودن و انسجام آیات در سوره، در اعجاز بلاغی آن دخالت دارد، پس سوره ها نباید دست خورده باشند تا جنبه اعجازی آنها محفوظ بماند و قابل تحدی باشد.

### ب. آیه عزت

#### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ (1) به راستی کسانی که چون ذکر (قرآن) برایشان آمد به آن کافر شدند، و قطعاً قرآن کتابی شکست ناپذیر است. هیچ گونه باطلی، نه از پشت سر و نه از پیش رو (به هیچ وجه و از هیچ سو، نه در گذشته و نه در آینده) به سراغ آن نمی آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.

آیه عزت با صراحت و دلالت بیشتری، صیانت قرآن را از هرگونه تغییر و آسیبی مطرح می سازد. تردیدی نیست که مقصود از «ذکر» و «کتاب» به قرینه سیاق، در این دو آیه، به اعتراف و اتفاق مفسرین، قرآن کریم است، که به سه صفت «عزیز»، «لایاتیه

ص: 300

الباطل» و «تنزیل من حکیم» توصیف شده است، که دو صفت اول، هرکدام دلالت بر نفی تحریف از قرآن می کند، و صفت سوم اشاره به مبداء و سرّ این خصوصیت دارد.

### 1. صفت «عزیز»

«عزیز» از ماده عزت از (ارض عزاز) زمین سخت گرفته شده است، از این رو واژه «عزیز» به معنای شکست ناپذیر و نفوذناپذیر است. مفهوم «عزیز» مصادیق مختلفی دارد که در همه آنها نوعی نفوذ ناپذیری لحاظ شده است.

زجاج می گوید: «العزیز هو الممتنع فلا یغلبه شیء»؛ عزیز یعنی ممتنعی که بر او چیزی غلبه نمی کند.

ابن منظور نیز می نویسد: العزّ فی الاصل: القوه و الشده و الغلبه، والعزّ و العزّه الرفعه و الامتناع.. و رجل عزیز منیع لا یغلب و لا یقهر... و قوله تعالی: و انّه لکتاب عزیز.. ای ان الکتب الّتی تقدمه لا تبطله و لایاتی بعده کتاب یبطله، وقیل: هو محفوظ من ان ینقص ما فیہ فیأتیة الباطل من بین یدیه، او یراد فیہ فیأتیة الباطل من خلفه، و کلا الوجهین حسن ای حفظ و عزّ من ان یلحقه شیء من هذا.

عزت در لغت به معنی قوت، شدت و غلبه است و عزّو عزّت؛ یعنی رفعت و امتناع و شخص عزیز یعنی دارای مقامی بلند که مغلوب و مقهور نمی شود. و قول خدای تعالی «لکتاب عزیز»؛ یعنی کتابی که کتابهای گذشته او را باطل نمی کند و بعد از او هم کتابی نمی آید که او را باطل کند، و قولی هم گفته کتاب عزیز یعنی کتابی که محفوظ است از این که نقض شود آنچه در او آمده تا این که از جلو باطل به آن راه پیدا کند یا چیزی به آن بیفزاید و از پشت سر باطل به آن راه یابد، هر دو نیکو است؛ یعنی قرآن هم عزیز است و هم محفوظ. (1)

پس خاصیت وصف «عزیز» آن است که موجود عزیز نه تنها در برابر متجاوز تسلیم نمی شود، بلکه آن را هم سرکوب می کند، هم از خود دفاع می کند و هم مهاجم را از بالا و از اساس و پایه سرنگون می کند. در نتیجه صفت «عزیز» به تنهایی بر مصونیت قرآن از

ص: 301

---

1- ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج 5، ص 375.

تحریف دلالت دارد زیرا تحریف نوعی شکست پذیری و نفوذپذیری است که با عزیز بودن قرآن سازگاری ندارد.

فخر رازی نیز می گوید: عزیز دارای دو معنا است:

الف. غالب قاهر؛

ب. چیزی که نظیر و مثلش وجود ندارد.

اما جهت عزیز بودن قرآن به معنای غالب و قاهر بودن آن، به این معنا است که حجیت قرآن آن چنان قوی و تنومند است که هر چیزی غیر از خودش را مغلوب می کند.

و اما عزیز بودن قرآن به معنای نداشتن نظیر و مانند، جهتش آن است که از هنگام نزول، تا روز قیامت، همگان از معارضه با آن عاجز شده اند. (1)

همچنین آلوسی می گوید: قرآن کتاب عزیز است، یعنی:

الف. نظیر و مثل ندارد؛

ب. دارای مقام منیع و رفیع است که قابل معارضه نیست؛

ج. غالب و قاهر بر سایر کتب آسمانی است؛ چون با آمدن قرآن آنها نسخ شدند (2)

## 2. صفت «لایاتیه الباطل»

### اشاره

«باطل» به معنای تباه شونده و تباه کننده است، و به هر چیزی که خود به تباهی می انجامد و یا امر دیگری را به تباهی می کشاند اطلاق می شود، از این جهت چیزهای فاسد شونده و مطالب نادرست و امور بی ثبات را باطل می نامند، و در حقیقت، باطل نقطه مقابل حق است (الباطل خلاف الحق)، (3) یا نقیض حق است (الباطل نقیض الحق) (4). و چون حق، به یک امر ثابت گفته می شود (الحق هو الامر الثابت)، پس باطل یک امر غیر ثابت و بیهوده است.

ص: 302

1- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 27، ص 13.

2- آلوسی الیغدادی، روح المعانی، ج 24، ص 127.

3- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج 5، ص 322.

4- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، ج 11، ص 56.

و در این آیه، باطل و بطلان به نحو قضیه سالبه کلیه از قرآن نفی شده است؛ یعنی تمام احکام قرآن حق است و بر اساس حکمت، عقائد قرآنی نیز حق است و باطل از هیچ طرف به آنها راه ندارد. اخبار غیبی قرآن حق است و به وقوع خواهد پیوست. قرآن در اعجازش نیز حق است.

خلاصه قرآن کریم حق محض است که نه در حین نزول و نه در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و نه پس از ارتحال آن حضرت 9 هرگز بطلان و کم یا زیادی در آن راه نیافته و نخواهد یافت و از طرفی قول به تحریف قرآن منافات با حق بودن قرآن دارد؛ چون حق و باطل قابل اجتماع نیستند.

همین طور «الف و لام، الباطل» برای جنس است؛ یعنی هیچ گونه باطلی در آن راه ندارد. پس قرآن حق محض و مطلق است و مطلق باطل در آن راه ندارد.

بنابراین، نتیجه می گیریم که از صفت «لایاتیه الباطل» به خودی خود، عدم تحریف قرآن استفاده می شود؛ زیرا با توجه به اعجاز و حق بودن قرآن، هرگونه تغییری که اعجاز و معارف آن را دگرگون سازد، مصداق تباه شونده و تباه کننده است که روی آوردن آن به قرآن، در هر زمان و از هر جهت بطور مطلق منتفی دانسته شده است.

فخر رازی می گوید: «لایاتیه الباطل» پنج وجه و معنا وجود دارد.

الف. هیچ گونه باطلی به سراغ قرآن نمی آید؛ یعنی این که کتب آسمانی متقدم مانند تورات، انجیل و زبور، قرآن را تکذیب نمی کند، و نیز کتابی هم بعد از قرآن نمی آید که او را تکذیب نماید.

ب. مقصود از «لایاتیه الباطل»؛ یعنی آنچه که قرآن به حق بودن آن حکم کند، آن چیز باطل نمی شود، و برعکس آنچه قرآن به باطل بودن آن رأی دهد، او حق نمی گردد.

ج. لایاتیه الباطل؛ یعنی این که باطل به معنای زیاده و نقصان است، بدین معنا که قرآن همیشه محفوظ است، از این که چیزی از او کم گردد، و باطل از پیش رو نخواهد به سراغ آن بیاید، و نیز محفوظ است از فزونی و اضافه نمودن بر آن از این که باطل بخواهد از پشت سر به سراغ قرآن بیاید. و دلیل بر محفوظ بودن قرآن از زیاده و نقصان آیه حفظ

می باشد، إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ(1)؛ (ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما بطور قطع نگهدار آنیم)!

د. یعنی در آینده کتابی پیدا نمی شود که امکان توان معارضه با قرآن را پیدا نماید و همچنین در گذشته کتابی نیست که صلاحیت معارضه با آن را داشته باشد(2).

ه. قول و وجه پنجم را از کشف زمخشری نقل می کند، که وی می گوید: این آیه تمثیل برای قرآن است و مقصود این است که قرآن آن چنان منیع و قدرتمند است که باطل به هیچ وجه از هیچ سو و هیچ جهتی نه در گذشته، نه در آینده نمی تواند راهی برای نفوذ پذیری به ساحت قدس قرآن مجید و اتصال به آن داشته باشد.

تذکر

روشن است به لحاظ نفی باطل از قرآن به طور مطلق و نیز الف و لام «الباطل» که برای جنس می باشد و جوه و معانی پنج گانه فخر رازی از باب «مهما امکن اولی من الطرح»، قابل جمع و صدق بر آیه کریمه بوده و هیچ تنافی با یکدیگر ندارند.

آلوسی ذیل آیه شریفه می گوید:

الف. «لایاتیه الباطل» کنایه است از جمیع جهات؛ یعنی باطل از هیچ جهتی به قرآن نمی تواند راه یابد، مانند صباح و مساء که کنایه از کل زمان است. وی می گوید در این آیه نیز تمثیل است به تشبیه نمودن قرآن به شخصی که از جمیع جهات مورد حمایت باشد، که به هیچ وجه دشمنانش از هیچ راهی امکان وصول به او را ندارند، او در حصن حصین و مورد حمایت حق المبین است.

ب: جایز است معنای «لایاتیه الباطل» ناظر به اخبار غیبی قرآن از خبرها و حوادث امم گذشته و امور و وقایع آینده باشد که آنچه قرآن خبر می دهد و اخبار می کند، همه اش صحیح، صادق و مطابق با واقع بوده، هیچ گاه کذب و نادرست نمی باشد(3).

ص: 304

1- نحل، آیه 9.

2- فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج 27، ص 132. و زمخشری، کشف ج 3، ص 392.

3- آلوسی، البغدادی، روح المعانی، ج 24، ص 127.

همان گونه که آلوسی یکی از معانی و مصادیق «لا یأتیه الباطل» را اعجاز در اخبار غیبی قرآن ذکر کرد، نفی باطل بقول مطلق یکی از موارد اعجاز قرآن کریم را که اعجاز در اخبار غیبی قرآن است بیان می کند؛ یعنی خبر دادن از امتهای گذشته، مانند این که خدای سبحان از تاریخ شیخ الانبیاء نوح علیه السلام و از قوم او و از طوفان و کشتی نجات او، و سرنوشت فرزند او سخن می گوید.

مانند آیه: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ

إِنَّ الْعَقَبَةَ لِلْمُتَمِّينَ»<sup>(1)</sup> اینها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می کنیم، نه تو و نه قوم تو اینها را قبل از این نمی دانستید، بنابراین صبر و استقامت کن که عاقبت از آن پرهیزکاران است».

یا اخبار غیبی از وقایع آینده، مانند اینکه خدای تعالی خبر از پیروزی قطعی رومیان در آینده می دهد، «الْم، غُلِبَتِ الرُّومُ، فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ»؛<sup>(2)</sup> رومیان مغلوب شدند و این (شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد، اما آنها بعد از مغلوبیت به زودی غلبه خواهند کرد. یا مانند خبر غیبی فتح مکه به دست مسلمانان «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ

فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»<sup>(3)</sup>؛

خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود، به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت، و در حالی که سرهای خود را تراشیده، یا ناخن های خود را کوتاه کرده، و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید، ولی خداوند چیزهایی می دانست که شما نمی دانستید (و در این تاخیر حکمتی بود) و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داد.

ص: 305

1- هود، آیه 49.

2- روم، آیه 1 و 3.

3- فتح، آیه 27.



یا خبر غیبی درباره صهیونیستها، «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا؟» (1) آیا آنها (یهود) سهمی در حکومت دارند. (که بخواهند چنین قضاوتی کنند؟) در حالی که اگر چنین بود به مردم هیچ حقی نمی دادند و همه چیز را در انحصار خود می گرفتند».

صاحب المنار، «محمد رشید رضا» در ذیل آیه شریفه خطاب به عثمانیها که در آن زمان حدود هفتاد سال قبل بر فلسطین تسلط داشتند می گوید: مواظب باشید مبادا نقشه های اسرائیل در شما تاثیر بگذارد و آنها بر این سرزمین سیطره و نفوذ پیدا کنند؛ زیرا اگر چنین شد، یک روز خوشی برای شما مسلمانان نخواهند گذاشت و همه را از خانه و کاشانه و سرزمینشان بیرون می کنند و طبق این آیه کریمه به احدی رحم نمی کنند؛ و به هیچ وجه راضی نیستند که به اندازه «نقیر» و ذره کوچکی ثروت و مال و زمین در دسترس مسلمانان باشد (2).

### سخن زمخشری در ذیل آیه شریفه

ان قلت: اگر کسی بگوید چنان چه هیچ گونه باطلی امکان راه یابی به حریم قرآن را ندارد پس طعن طاعنان، تاویل مبطلان، و سخنان ظالمانه بعضی در اتهام قرآن به تحریف چیست؟

قلت: همان طور که بیان شد چون قرآن از حمایت خدا و قدرت خاص الهی برخوردار است، لذا هیچ گونه باطلی نمی تواند در آن نفوذ نماید؛ یعنی در هر زمانی خداوند متعال، عده ای را مهیا می کند تا با آیات قرآن با طاعنان و مبطلان معارضه کنند و تاویلاتشان را باطل و سخنانشان را فاسد نمایند و با این معارضه، طعن هر طاعنی مسموم و مقول هر مبطلی مضمحل می گردد. (3)

ص: 306

1- نساء، آیه 53.

2- محمد رشید رضا، المنار، ج 5، ص 159.

3- زمخشری، جار الله، تفسیر کشاف، ج 3، ص 392.

چرا قرآن نفوذ ناپذیر است، و کدام ویژگی قرآن است که آن را از آسیب مبطلان و نفوذ منحرفان مصون نگه می دارد؟

پاسخ این سؤال با توجه به آیات تحدی روشن می گردد و آن خصوصیت «اعجاز قرآن» است که راز نفوذ ناپذیری و راه نیافتن باطل به ساحت مقدس آن است. اعجاز قرآن به کاربرد حروف خاص، کلمات ویژه و جملات کوتاه وابسته نیست، زیرا امور یاد شده در زبان عرب و دست کم از اشعار فصیحان عرب قبل و بعد از نزول قرآن فراوان یافت می شود. اعجاز قرآن در محتوای غنی و معارف هماهنگ و سراسر حق آن و در نظم خاصی است که بر مجموعه آیات و جملات یک سوره و مفاد آن حاکم است، چنانکه برجستگی یک غزل برجسته و یا یک نثر ادبی ممتاز متکی به مفردات و ترکیبهای کوچک آن نیست بلکه از نظم خاصی که بر مجموعه آنها حاکم است سرچشمه می گیرد. اگر نظم و محتوای ویژه قرآن فوق توان بشر است، هر گونه دستکاری بشر در این آیات که به آن محتوا و نظم آسیب رساند قرآن را فروتر از حد اعجاز خواهد کرد و در نتیجه باید قابل همانند آوری باشد ولی بررسی قرآن نشان می دهد که قرآن معجزه است و همانند آن را نمی توان آورد بنابراین پذیرش تحریف قرآن، مستلزم انکار اعجاز قرآن، و باور داشتن اعجاز قرآن، ملازم با اعتقاد به عدم تحریف آن است.

مضافاً این که، آیات بعد از آیه «عزت» هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنَ مَكَانٍ بَعِيدٍ؛<sup>(1)</sup> می تواند اشاره به این نکته داشته باشد که چون قرآن سخن خداوند است و خداوند آن را برای هدایت فرستاده است، تحریف شدن آن نقض غرض و ناسازگار با حکیم بودن خدا است و اگر از ابتدا قابل تحریف باشد با توجه به جاودانگی قرآن و خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله نشان نقص ذاتی آن است و با حمید بودن خداوند سازگار نیست<sup>(2)</sup>

ص: 307

1- فصلت، آیه 44. او (قرآن) برای کسانی که ایمان آورده اند شفا و رحمت است.

2- مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن شناسی، ص 230.

این بخش از آیه، دلیل و مبدءاً دو صفت قبل را بیان می کند؛ یعنی قرآن به این دلیل عزیز و شکست ناپذیر است و تحریف نشده که نازل شده از ناحیه خداوند حکیم حمید است.

«حکیم» اشاره است به آن است که حکمت خداوند ضامن حفظ و پاسداری قرآن برای همیشه خواهد بود. «حمید» یعنی کسی که کارهایش پسندیده است و به خاطر آن مورد ستایش قرار می گیرد، پس وعده خود را انجام می دهد و هرگز از آن تخلف نمی کند.

پس این دو صفت نیز می فهماند که کتاب خدا به دلیل عزیز بودن و تنزل از ناحیه خدای حکیم حمید باطل شدنی نیست و از همه جوانب، مصون از بطلان و همواره معزز و محمود است، چون تنزل از عزیز مایه عزت و تنزل از حکیم مایه حکمت و تنزل از حمید مایه محمدمت است و کتاب محرف و اجد هیچکدام از این سه وصف ممتاز نیست.

اگر کسی بگوید، تحریف به زیاده را آیات تحدی دفع می کند اما تحریف به نقصان و کاستی از قرآن به معنای اسقاط یا از بین رفتن یک سوره مستقل با تحدی هیچ منافاتی نداشته و احتمال نقصان یک سوره از قرآن دافعی با آیات تحدی ندارد و به بیان آلوسی اعجاز قرآن سبب حفظ قرآن از اسقاط بعض سوره نیست چون اسقاط بعض سوره خللی به اعجاز قرآن نمی زند (1).

در پاسخ می گوئیم: همان گونه که در اقسام تحدی به قرآن بیان شد، یک قسم تحدی، تحدی به مجموعه قرآن می باشد و هنگامی بر کتاب عنوان قرآن اطلاق میگردد که در بردارنده تمام سوره ها باشد و چنان چه یک سوره از قرآن اسقاط شده باشد، دیگر آن کتاب باقیمانده تمام القرآن و قرآن «کما انزل» نیست بلکه بعض القرآن است، و از یک طرف چون تحدی به کل قرآن شده سوره ای از آن نیفتاده و کم نشده، و از طرف دیگر آن کل قرآن که مورد تحدی است همین قرآن موجود است زیرا اگر قرآن مورد تحدی غیر از قرآن موجود بوده باشد، تحدی به آن معنا ندارد.

ص: 308

---

1- آلوسی بغدادی، تفسیر روح المعانی، ج 14، ص 16.

افزون بر این که قرآن کریم کتابی است برای همه مردم و همه اعصار و این کلیت و دوام در تحدی بعض قرآن نیست، چون تحدی آن سند حقانیت و دلیل اعجاز آن برای همگان است.

### معنای باطل نزد قائلان به تحریف

اگر قائلان به تحریف بگویند، منظور از نفی بطلان این است که احکام ضد و نقیض در قرآن وجود ندارد و خبرهایش یکدیگر را تکذیب نمی کند و این معنا ارتباطی با نفی تحریف ندارد.

در پاسخ می گوئیم: باید به تعبیرات و کلمات به کار رفته در آیه با دقت و درایت نگریست؛ به خصوص جمله «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ»؛ یعنی قرآن چنان عزیز و نفوذناپذیر است که به اعماق هستی راه دارد و باطل نمی تواند مرزهای آن را در هم شکسته به حریمش وارد شود و باطلی که ممکن است از بیرون به سراغ آن بیاید همان دست درازی تحریف گران و منحرفان است.

اما در مورد برداشتن احکام ضد و نقیض و اخبار ناهماهنگ که خود نوعی باطل است، باطلی که از درون قرآن سر بر می آورد و خداوند آن را نیز از حریم قدسی قرآن دور ساخته، می فرماید:

وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوُجِدُوا فِيهِ إختِلَافًا كَثِيرًا (1)

اگر قرآن از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند.

و لذا مفسران به اتفاق آرا می گویند: آیه «نفی باطل» یکی از صریح ترین آیاتی است که بر نفی شبهه و احتمال تحریف قرآن دلالت دارد. (2)

### ج. آیه حفظ

#### اشاره

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ (3) ما خود ذکر «قرآن» را فرو فرستادیم و خود نگهبان آن هستیم.

ص: 309

1- نساء، آیه 82.

2- فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، ج 7، ص 430.

3- حجر، آیه 9.

یکی دیگر از آیات محکم و دلایل قوی که دلها را نرمی و آرامش داده، بر اطمینان و یقین آنها می افزاید، آیه مورد بحث است که خدای متعال حفظ و نگهداری کتاب خود را ضمانت کرده و برتری و اعتلای آن را بر تارک زمان ها و فراز دهر، خود عهده دار شده و اتمام نورش را مژده داده و چه کسی از خدا صادق تر و به وعده تخلف ناپذیرتر است. به سخن دیگر، آیه یاد شده، سند زنده و تضمین کننده جاودانگی قرآن و امنیت و صیانت آن از هرگونه تغییر و دگرگونی در همه عصرها و نسلها می باشد.

### تأکیدات فراوان در آیه

در آیه فوق چند تاکید به کار رفته است که عبارتند از: 1. جمله اسمیه (اِنَّا) که شروع آیه با آن است 2. چهار ضمیر در آن وجود دارد که همه به خداوند برمی گردد، 3. تکرار (اِنِّ) تاکید ثقلیه 4. آمدن لام تاکید درخبر (اِنِّ) دوم 5. اسمیه بودن خبر هردو (اِنِّ) 6. تقدیم مجرور بر متعلقش که همه این نکات تاکیدی در یک آیه کوتاه دلالت بر اهمیت و عظمت و قطعی بودن مضمون آیه می کند؛ 7. آوردن وصف (لحافظون) به صورت اسم فاعل که ظهور در آینده دارد. (1)

به راستی رمز این همه تاکید چیست؟ فلسفه این همه تاکید؛ به ویژه تاکیدات در جمله دوم، آن است که درباره قرآن بیش از این که اعتقاد داشته باشی قرآن را مانا نزل کردیم، باید معتقد باشی که ما آن را حفظ خواهیم کرد و این خود از اعجاز قرآن کریم است.

### تحقیق در آیه حفظ

این آیه از دو جمله تشکیل شده است: الف. جمله اول (اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ)؛ اشعار بر نزول قرآن از سوی خدا دارد که با چهار تاکید بیان شده است: 1. ان؛ 2. نحن؛ 3. ضمیر متکلم مع الغیر؛ 4. جمله اسمیه و بکار رفتن ضمیر جمع (نا و نحن) بصورت قطعی و مسلم خبر می دهد.

ص: 310

---

1- حسن زاده آملی، قرآن هرگز تحریف نشده است، ص 111.

استفاده از تاکید و ضمیر جمع که دلالت بر عظمت کار دارد، به خاطر آن است که آیات قبل از آن، اشاره به آن دارد که مخالفان اسلام، در نزول قرآن از ناحیه خداوند تردید داشته و آن را انکار می کرده اند، و نیز نیروهای غیرالهی را در این زمینه مؤثر می دانستند و خداوند با این تاکید و ضمیر جمع، هم عظمت قرآن و نزول آنرا تایید می کند و هم دخالت هر نیروی دیگری رانفی و بر مصونیت قرآن در حین نزول تاکید می نماید.

ب. جمله دوم (وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)، که در این جمله نیز پنج تاکید به کار رفته است: (1). ان ؛ 2. له که مفید حصر است؛ 3. کلمه لحافظون که ثبات و دوام را می رساند و ظهور در آینده دارد؛ 4. لام در لحافظون که برای تاکید است؛ 5. جمله اسمیه که از حفظ و نگهداری قطعی و مسلم قرآن پس از نزول آن سخن می گوید و حفظ آن را تضمین می کند.

نکته قابل توجه در آیه این که، چگونگی بیان این جمله در آیه شریفه، امکان شک و تردید و نیز عظمت موضوع را می رساند و چون مصونیت قرآن پس از نزول را بطور مطلق بیان کرده است، شامل حفظ از تحریف هم می شود؛ زیرا هیچ نوع حفظی مهم تر از حفظ از تحریف نیست.

تحریف یک پیام به طور طبیعی هم اتفاق می افتد و هم انگیزه های فراوانی برای آن وجود دارد؛ به ویژه اگر پیامی مانند قرآن هدایت گر، همه جانبه، دارای جاذبه و دافعه قوی و فراگیرنده تمام شؤون زندگی بوده باشد.

از سوی دیگر، با فرض تحریف در پیام، آنچه مورد نظر خداوند و قرآن بوده از بین می رود و هدایت گری آن محو می شود، و عنایت و غرض نزول قرآن و ارسال پیامبر گرامی اسلام، که همان ابلاغ دین و هدایت مردم است بی نتیجه می ماند.

بنابراین از دو جمله آیه شریفه مصونیت قرآن در هنگام نزول و زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از آن حضرت 9 تا ابد استفاده می گردد.

### متعلق محافظت و نگهداری

مورد این که مقصود از حفظ و پاسداری قرآن در برابر چه اموری است، ارباب و ائمه تفسیر انظار گوناگونی دارند.

محافظت در برابر تحریف و دگرگونی، و زیاده و نقصان است تا شیاطین و دشمنان جنی وانسی نتوانند در قرآن تصرف کرده، چیزی از باطل به آن بیفزایند یا چیزی از آن کم کنند چون خود خداوند می فرماید: لایاتیه الباطل من بین یدیه ومن خلقه تنزیل من حکیم حمید.

2. برخی دیگر گفته اند حفظ و نگهبانی در مقابل نابودی و فنا تا پایان جهان است، بدلیل آن که قرآن حجت مکلفان است تا روز قیامت، به خلاف کتب گذشته که حافظ آن احبار و علمای عصر بودند و به سبب وقوع خلاف میان آنها، راه تحریف در آن کتب باز شد.(2)

3. عده ای دیگر گفته اند(3)

مقصود محافظت در برابر کید مشرکان و معاندان است تا نتوانند قرآن را ابطال کنند و قرآن همیشه زنده و تازه باشد و کهنه و فراموش نگردد.

4. دسته ای گفته اند مقصود آن است که قرآن را در دلها و سینه های مومنان حفظ می کنیم.(4)

5. دسته ای گفته اند منظور از حفظ و پاسداری، محافظت در مقابل منقح های باطل و گمراه کننده و ضدقرآنی می باشد.(5)

6. برخی گفته اند مراد از حفظ قرآن یعنی حفظ آن به واسطه اعجازی که قرآن در هر زمانی دارد، همچنان که جمله اسمیه بر استمرار اعجاز قرآن از هر زیاده و نقیصه ای در هر زمانی دلالت دارد.(6)

تذکر

نکته قابل توجه آن که، انظار و اقوال اهل تفسیر هیچ گونه تعاند و تضادی با هم نداشته، بلکه هر یک متمم و مکمل دیگری نیز می باشد، و جمله (انا له لحافظون) چون به صورت مطلق آمده و براساس قاعده ادبی حذف متعلق افاده عموم می کند، لذا متعلق آیه

ص: 312

1- لاهیجی، شیخ علی، تفسیر شریف لاهیجی، ج 2، ص 658.

2- ملا فتح الله کاشانی، منهج الصادقین، ج 5، ص 154.

3- نیشابوری، خزائی، روز الجنان، ج 11، ص 311.

4- ملا فتح الله کاشانی، منهج الصادقین، ج 5، ص 154.

5- همان مدرک.

6- آلوسی البغدادی، ج 14، ص 16.

شریفه چون عموم است، به صورت مفهوم عام همه انظار مفسران را شامل می‌گردد و هیچ محدودی هم بر این شمول و عموم وجود ندارد و قول تحقیق و نظریه حق آن است که خدای تعالی بر اساس ظاهر آیه وعده داده که کتابش را از جمیع آفات و آسیب‌ها و شبهات شیاطین انسی و جنسی حفظ و نگهداری کند.

### مقصود از ذکر در آیه حفظ

طرفداران تحریف می‌گویند مقصود از ذکر در آیه حفظ، پیامبر صلی الله علیه و آله است و نظیر آن در آیات دیگر نیز وجود دارد که بر شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله اطلاق ذکر شده است؛ مانند فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا، رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ...؛ ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید به راستی که خداوند به سوی شما یادآوری فرستاد، فرستاده‌ای که آیات روشنگر الهی را بر شما تلاوت می‌کند(1).

پس به استشهاد این آیه، مفاد آیه حفظ همانند آیه (والله يعصمك من الناس؛ خدا تو را از گزند مردم مصون خواهد داشت)، وجود مبارک پیامبر اکرم می‌شود.

اما نقد این نظریه آن است که اولاً، در این که آیا مقصود از ذکر در آیه 10 سوره طلاق چیست چهار احتمال وجود دارد؛ الف. قرآن؛ ب. فرشته؛ ج. معنای مصدری؛ د. رسول خدا صلی الله علیه و آله که دو احتمال اول باتعبیر (انزلنا) که در آیه بکار رفته بیشتر سازگار است، و در هیچ آیه‌ای نمی‌توان به طور قطع مقصود از ذکر را پیامبر اسلام دانست.

ثانیاً، این که در آیات زیادی کلمه ذکر بر خود قرآن اطلاق شده است؛ مانند آیه وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛ ما قرآن را به سوی تو فرستادیم تا آن چه به سوی مردم نازل شده است روشن سازی(2).

ثالثاً، به فرض این که مراد از ذکر در سوره طلاق رسول خدا باشد، اما در آیه مورد بحث مسلماً این فرض درست نخواهد بود و نمی‌توان گفت که مراد از ذکر رسول خداست به جهت این که سیاق آیات قبل از آیه حفظ قرینه‌ای واضح است بر این که مقصود از ذکر در

ص: 313

1- طلاق، آیه 10 .

2- نحل، آیه 44 .



آیه حفظ خود قرآن می باشد؛ زیرا در آیه 6 سوره حجر ذکر به طور صریح بر قرآن اطلاق شده است، وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لِمُجْنُونٌ (1)؛ وگفتند ای کسی که قرآن بر تو نازل شده است، به راستی که تو مجنون هستی). کافران به آن حضرت نسبت جنون دادند و قرآن را اسطوره پیشینیان دانستند نه ذکر الهی، إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ (2) اما در آیه حفظ خداوند پاسخ این نسبت ناروای مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله را داده، می فرماید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (3) الف و لام در (ذکر) الف و لام عهد ذکری است که مراد قرآن می باشد.

### عدم حفاظت از تورات و حفظ قرآن

خداوند سبحان می فرماید إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ آسَأُ لِمُؤْمِنٍ لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّيِّسُونَ وَالْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا أَنَّهُمْ يُحَكِّمُ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ فَذُكِّرُوا بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ وَأَنبِئُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ فَذَلِيلٌ (4) ربانیان و احبار یهود به هدایت و نور تورات حکم می کردند، چون خدای تعالی از آنان خواسته بود به آنچه او دستور می دهد و از آنان خواسته حکم کنند و آن این بود که از کتاب خدا، احکامش را نگهبان و حافظ باشند و به همین جهت که نگهبان و حافظ احکام خدا و حاملان آن هستند، شاهدان بر کتاب خداوند شدند تا در نتیجه تغییر و تحریفی در کتاب خدا رخ ندهد، چون به فرض که دشمنان در تورات نوشته شده قلمی ببرند و تحریفی بکنند، تورات تحریف نمی شود؛ زیرا در سینه این احبار و علمای ربانی محفوظ است.

ص: 314

- 
- 1- حجر، آیه 6 .
  - 2- مومنون، آیه 83 .
  - 3- حجر ، آیه 9 .
  - 4- مائده ، آیه 44 . ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن هدایت و نور بود، به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می نمودند. بنابراین ( به خاطر داوری بر طبق آیات الهی) از مردم نهراسید و از من بترسید .

بنابراین، جمله «وَكَانُوا عَلَيْهِ شَاهِدًا» به منزله نتیجه است برای جمله «استحفظوا» و معنای مجموع دو جمله این است که علمای ربانی و احبار و خبرگان یهود مامور شده بودند به حفظ تورات، تا در نتیجه حافظ آن و شاهد بر آن باشند، و هر جا اختلافی پدید آمد که فلان حکم از تورات است یا نه، اینان که حافظان تورات هستند، شهادت دهند که این حکم از تورات هست یا نیست، فلا تخشوا الناس.... این جمله به شهادت این که حرف «فاء» که برای تفریع است و بر سر آن آمده، نتیجه گیری و تفریع بر جمله «انا انزلنا التوراه ...» است. و چنین معنا می دهد: حال که معلوم شد که تورات از ناحیه ما نازل شده و مشتمل بر شریعتی است که انبیا، ربانیان و احبار با آن شریعت بین شما حکم می کنند، پس زنهار که چیزی از آن را کتمان کنید و به انگیزه ترس یا طمع احکام آن را تغییر دهید(1).

تذکر

در این آیه

خداوند از ربانیان و علمای احبار یهود پیمان گرفته است که تورات را حفظ کنید و شاهد بر آن باشید و آن را تغییر ندهید ولی درباره قرآن فرموده است که خودم آنرا حافظ و نگهبان هستم و خداوند بهترین نگهبان و حافظ است. «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ(2)».

### خدا بهترین حافظ و نگهبان

بهترین اتکال و اطمینان، تنها آن اطمینان و توکلی است که به خدای سبحان و به حفظ او باشد و خلاصه وقتی امر مردد باشد میان توکل به خدا و تقویض به او و میان اعتماد و اطمینان به غیر او، وثوق به خدای تعالی بهتر و بلکه متعین است.

جمله «هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» به منزله تعلیل برای جمله «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا» است و معنایش این است که غیر خدا چه بسا در امری مورد اطمینان قرار بگیرند و یا در امانتی

ص: 315

1- علامه طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج 5، ص 371.

2- یوسف، آیه 64.

امین پنداشته شوند، ولی او کمترین رحمی به صاحب پندار نکرده و امانتش را ضایع می کند، بخلاف خدای سبحان که او ارحم الراحمین است و در نتیجه اطمینان به حفظ و نگهداری خداوند بهتر است از اطمینان به حفظ غیر او(1).

آلوسی می گوید: مراد از حفظ قرآن یعنی حفظ آن به واسطه اعجاز قرآن در هر زمانی، چه آن که جمله اسمیه بر استمرار اعجاز قرآن از هر زیاده و نقیصه ای در هر زمانی دلالت دارد(2).

### «ذکر»؛ صفت فعلی یا صفت ذاتی؟

وقتی قرآن به این عالم نازل گردید، ذکر نامیده شد. بنابراین، بدین معنا که قرآنی که در میان بشر است ذکر است نه قرآنی که در عالم غیب است. ذکر صفت فعلی قرآن است مانند خالقیت رازقیت که صفت فعل خداوند هستند نه صفت ذات، قرآنی که در میان بشر است ذکر است و غافلها را بیدار می کند، قرآن کتاب آگاه کننده است و لازمه آن این است که در میان مردم باشد تا مردم بتوانند از او بهتر بهره بگیرند، آن هم بطور مستمر و دائم مثل رازق بودن و رزق دادن همیشگی خداوند به خلق خود. بنابراین، خداوند وعده حفظ قرآن موجود در میان مردم را داده است. پس سخن اخباری ها که می گویند ذکر در این آیه اشاره به قرآن در دست امام زمان(عج) یا قلب شریف پیامبر صلی الله علیه و آله است، صحیح نمی باشد،(3) زیرا اولاً؛ قرآن باید در میان اجتماع و در نزد مردم که به آن نیازمند هستند، محفوظ و مصون از تحریف باشد و گرنه محفوظ بودن در نزد آن حضرت به مانند محفوظ ماندن در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و بمانند محفوظ ماندن در لوح محفوظ و یا در پیش یکی از فرشتگان خدا می ماند، چه آن که پیش از آنکه به این عالم بیاید در لوح محفوظ بود. (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ، فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ(4)).

ص: 316

- 1- علامه طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج 11، ص 234.
- 2- آلوسی البغدادی، روح المعانی، ج 14، ص 16.
- 3- محدث نوری، فصل الخطاب، ص 360.
- 4- بروج، آیه، 21 و 22.

ثانیا، افزون بر این که صرف حفظ در لوح محفوظ و حفظ نزد حضرت ولی عصر، امام زمان (عج) مشکلی را از جوامع بشری برطرف نمی کند و حال آن که قرآن هدف نزولش را هدایتگری معرفی می کند: «الرِّكَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (1)

ثالثاً، حفظ در آن جایگاه، معجزه نیست. معجزه آن است که در معرض دید همگان و در دسترس انسانها باشد و در عین حال مصون و دست نخورده باقی بماند. پس مقصود آن است که ما قرآن را به صورت ذکر محفوظ نازل کردیم و در آینده نیز آن را از تصرف به زیاده و نقصان حفظ و نگهداری می کنیم.

رابعاً، در مقابله و مقایسه آیه ذکر با آیه 44 سوره مائده که خداوند از علما و اخبار یهود پیمان گرفت که تورات را حفظ و نگهداری کنند (که نکردند، باید کدام تورات را حفظ کنند؟ همان توراتی را که در دستشان بود، نه آن توراتی که نزد حضرت موسی کلیم بود. درباره قرآن هم که خدای سبحان در آیه ذکر می فرماید من خود قرآن را حفظ می کنم الی الابد، مراد قرآنی است که در میان مردم می باشد، و گرنه قرآن در لوح محفوظ و نزد امام زمان (عج) خود مصون و محفوظ بوده و هست. بنابراین، این آیه با آیات قبل مرتبط است و پیرامون مطلب واحدی بحث می کنند و آن این که به دنبال بهانه جویهای کفار و استهزای آنها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله که قرآن بر او نازل شده در آیات گذشته، در این آیه خداوند یک واقعیت بزرگ و پر اهمیت را به عنوان دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله و همه مومنان راستین بیان می کند که ما قرآن را که مایه ذکر است نازل کردیم و ما هم به طور قطع آن را حفظ خواهیم کرد.

خامساً، امامان معصوم علیهم السلام خود فرموده اند: که به هنگام تعارض اخبار و روایاتشان بایکدیگر، برای ترجیح روایات، در مقام شناخت روایات صحیح از روایات ضعیف و جعلی، آنها را به قرآن عرضه کنید؛ چرا که میزان سنجش روایات صحیح از باطل، موافقت و مخالفت با کتاب خدا است، حال اگر قرار باشد مراد قرآن کامل در لوح محفوظ و یا نزد امام زمان (عج) باشد، چگونه می توان به قرآنی که در دسترس مردم نیست، اخبار را بر آن عرضه کرد و روایات صحیح را از روایات ضعیف و باطل تشخیص و ترجیح داد؟

ص: 317

---

1- سوره ابراهیم، آیه 1 « کتابی که بر تو فرستادیم تا مردم از تاریکی ها به سوی نور خارج کنی » .

فخر رازی می گوید: باید دانست که چنین حفظ و صیانتی در میان مجموعه کتب آسمانی انبیای الهی به مانند قرآن اتفاق نیفتاده است؛ چون هیچ کتابی نیست مگر این که در بخش زیادی یا مقدار کمی از آن، تصحیف، تحریف و تغییر رخ داده است.

وی می افزاید: دوام و بقای قرآن و صیانت آن از جمیع جهات تحریف با وجود دواعی فراوان ملحدان، یهود و نصاری بر ابطال و افساد آن از اعظم معجزات انبیای است و همچنین معجزه بزرگ دیگر اینکه خداوند سبحان خبر داده از بقای و جاودانگی قرآن در حالی که برای همیشه از هر گونه تغییر و تحریف مصون و محفوظ می باشد و فرموده: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (1) که خود این مطلب بزرگ ترین امتیاز برای قرآن محسوب می گردد.

اگر کسی بگوید با توجه به این که آیه حفظ در سوره «حجر» آمده و از سوره های مکی است و تنها سلامت و صیانت آیات و سوره های مکی نازل شده قبل از خود را از عدم تحریف احراز می کند، نه همه قرآن را.

در مقام دفع و ابطال این توهم می گوئیم: آیه حفظ ناظر به حقیقت قرآن و کل کتاب خدا است و لسان آیه در واقع این چنین است که ما حقیقت و مطلق قرآن را در همه زمانها از هر گونه دست برد تغییر، زیاده و کاستی نگهداری و محافظت می کنیم؛ چون ذکر و حفظ در آیه به صورت مطلق بیان شده و به زمان یا حالت خاص یا بخش خاصی از قرآن مقید نشده، بلکه همه آنچه واقع در متن قرآن است، مشمول حفظ و نگهداری خداوند می شود، چه آیات و سوره های قبل از نزول سوره «حجر» و چه آیات و سوره هایی که بعد از نزول آن نازل می شوند.

آیه حفظ از این جهت نظیر آیه «ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (2) است؛ زیرا نمی گوید: آیاتی که تاکنون نازل شده است در آن هیچ گونه شک و تردید و وسوسه راه ندارد، اما آیات بعدی ممکن است از حیث حقانیت و صداقت مورد شک و تردید قرار گیرد

ص: 318

1- فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج 19، ص 161.

2- بقره، آیه 2، این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد، مایه هدایت پرهیز کاران است

بلکه این آیه بیان کننده حکم حقیقت قرآن است؛ یعنی واقعیت و حقیقت قرآن چنین است که از هر گونه ریب و تردید منزه و به دور است، چه آیات قبلی و چه آیات بعدی و آیه حفظ نیز ناظر به کل قرآن و حقیقت قرآن است از هر گونه تصحیف و تغییر و تحریف.

### آخرین اشکال به آیه حفظ

مرحوم آیت الله خوئی می نویسد: ای بسا مدعی تحریف بگوید: تحریف به خود این آیه نیز که بخشی از قرآن است راه یافته، پس استدلال به آن، «دور» است و دور هم باطل است. بعد خود وی در پاسخ می افزاید: شاید این ایراد برای کسانی پیش آید که عترت طاهره را درست نمی شناسند و مقام والای ولایت و امامت مطلقه را برای آنان که همتا و همسنگ قرآن و قرآن ناطق اند، قائل نیستند، اما کسانی که آنان را حجت های پروردگار و همتایان قرآن می دانند، هرگز این تردید برای آنها ایجاد نمی شود؛ چرا که ائمه طاهرين: به این قرآن موجود، از جمله آیه حفظ استدلال می کردند و دوستان خود را در استدلال به آیات قرآن تایید می نمود. خود این امر بیانگر آن است که قرآن موجود حجت است و تمسک به آن واجب و هیچ شک و شبهه ای در آن نیست (1).

اگر کسی بگوید: این مسأله برای معتقدان به اهل بیت علیهم السلام قابل قبول است؛ زیرا آنان به قرآن موجود و از جمله این آیه استدلال کرده اند. همچنین تمسک و استناد پیروان خود به قرآن را امضا می نمودند و لذا این امر نشانه حجت بودن قرآن موجود می باشد، و عدم تحریف این آیه به کلام متواتر و قطعی اهل بیت و امامان معصوم تمام و درست می شود نه به خود آیه، در نتیجه محذور دور پیش نمی آید، اما نسبت به کسانی که معتقد به اهل بیت نیستند، اگر خود این آیه تحریف شده باشد، چگونه می توان برای اثبات عدم تحریف قرآن به آن استدلال کرد؟

در پاسخ می گوئیم: اولاً استدلال امامان معصوم علیهم السلام به قرآن و از جمله آیه حفظ در ملاء عام؛ اعم از شیعه و سنی، علما و دانشمندان از هر مذهب و مکتب، و حتی ملحدان و اهل کتاب بوده و چون در برابر استدلال امامان معصوم اعتراضی نشده، این عدم اعتراض علما و دیگران در مقابل استدلال امام علیه السلام کاشف از تمام بودن استدلال امام معصوم به

ص: 319

---

1- خوئی سید ابوالقاسم، البیان، ص 226.

قرآن و آیه حفظ مبنی بر مصونیت قرآن از تحریف می باشد. افزون بر این که، روایات استدلال امامان به قرآن به نحو تواتر می باشد و با دلیل علمی و قطعی حجیت آیه حفظ ثابت می گردد نه دلیل ظنی .

ثانیاً، افزون بر پاسخ نخست که از طریق برهان سبر و تقسیم پیش آمده، پاسخ روشن تر این است که می گوئیم تحریف نسبت به آیه حفظ؛ یا به زیاده است یا به نقیصه. تحریف به زیاده، هم به حکم اجماع و هم به مدلول آیات تحدی در قرآن و در این آیه صورت نگرفته، اما تحریف به نقیصه، گاه تحریفی است که مغیّر معنا می باشد و گاه تحریفی است که مغیّر معنا نمی باشد، و در آیه حفظ، تحریف به نقصان که مغیّر معنا باشد به طور قطع رخ نداده است؛ زیرا در صورت تحریف باید آیه این گونه باشد، «اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَاِنَّا لَهٗ لِحَافِظُونَ اَلِیْ اَمَدٍ حِیَاهُ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ اَوَّلِ یَوْمِ الْقِیَامَةِ» و هر دو احتمال باطل است؛ زیرا احتمال «الی اَمَدٍ حِیَاهُ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ» با آن همه تأکیدات در صدر آیه که قریب به هفت تأکید می باشد، سازگار نیست و صدور چنین کلامی از حکیم بلیغ مستهجن و باطل بوده، صادر نمی شود؛ چون در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله اساساً توهم تغییر و تحریف در قرآن نمی رفت و کسی هم جرأت چنین کاری را نمی کرد، همچنین احتمال «الی یوم القیامه» با آن همه تأکید در اول آیه، لغو و باطل است. پس به طور قطع با این برهان بر این آیه چیزی افزوده نشده و نیز چیزی از آن کم و کاسته نگردیده و استدلال امام معصوم علیهم السلام به آن برای عدم تحریف قرآن، تام و صحیح می باشد.

ثالثاً، به طور قطع ثابت گردید که در خود آیه حفظ تحریف و تغییری رخ نداده است و همواره اهل بیت به آن بر صیانت قرآن از تحریف، استناد و استدلال می کردند.

### **نقد آیت الله جوادی آملی بر آیت الله العظمی خوئی (ره)**

همچنان که ملاحظه شد، فقیه اعظم مرحوم آیت الله خوئی در پاسخ از شبهه دؤر نسبت به آیه حفظ، پاسخی قوی و متین ارائه دادند و ملخّص آن در «البیان» این بود که این شبهه بر غیر معتقدان به مقام ولایت امامان معصوم علیهم السلام وارد است؛ زیرا امامان به مقدار موجود از قرآن، تمسک می جستند. همچنین تمسک و استناد پیروانشان به قرآن را امضا

می نمودند. بنابراین، آیه حفظ ذاتاً دارای حجیت است و بدون تردید می توان برای نفی احتمال

تحریف به آن استدلال نمود. (1)

لیکن مفسر معاصر، استاد آیت الله جوادی آملی، در اثر وزین خود به نام «نزاهت قرآن از تحریف» پاسخ راسخ سید الفقهاء آیت الله العظمی خوئی (ره) را مورد نقد قرار داده، چنین می نویسد:

روح این پاسخ آن است که صیانت و حجیت قرآن کنونی را با روایات تثبیت کنیم؛ یعنی ثقل اکبر که قرآن حکیم است، با روایت مأثور از ثقل اصغر تثبیت می شود.

بر اساس این پاسخ، حجیت قرآن از روایت برگرفته می شود و اصالت به حدیث داده خواهد شد، درحالی که اصالت با قرآن است نه حدیث، و نیز حجیت روایات با قرآن ثابت می شود نه بر عکس؛ زیرا اگر از ما بپرسند: چرا سخنان امامان: حجت است؟ می گوئیم چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین» (2) و اگر سؤال کنند: چرا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله حجت است؟ می گوئیم: چون خداوند فرموده است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (3).

وقتی سخن به کلام خدا رسید، دیگر جای پرسش نیست؛ زیرا کلام خداوند حجّت بالذات است. حجت های بالغیر باید به حجت بالذات منتهی شوند، اما سؤال درباره حجت بالذات معقول نیست و نمی توان از منشأ حجیت آن پرسید.

سپس می افزاید: بنابراین، سند اعتبار قول معصوم علیهم السلام به قرآن می رسد و اثبات اعتبار قرآن با روایات، به این معناست که حجت بالذات را با حجت بالغیر تثبیت کرده ایم و اصل دین را با روایات اثبات نموده ایم و هرگز اصل دین را نمی توان به روایات مستند کرد، بلکه اصل دین را باید به حجّت بالذات؛ یعنی کلام قطعی خداوند استناد داد که معجزه مسلّم و یقینی است و کمترین ریب، تردید و احتمال خلاف در آن راه ندارد.

ص: 321

1- خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص 228.

2- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 68.

3- حشر، آیه 7.



همچنین استاد تذکر می دهد که آنچه عدل قرآن حکیم است، انسان کامل معصوم است، نه روایات، و در اعتماد به روایت، نه به ثقل اکبر استناد شد و نه به ثقل اصغر، بلکه به روایت استدلال شد که چون از ثقل اصغر رسیده است، معتبر می باشد. (1)

### مناقشه در سخن آیت الله جوادی آملی

با تأمل و دقت در سخنان هر دو بزرگوار، به نظر می رسد نقد استاد جوادی آملی بر آیت الله خوئی وارد نیست، و جواب ایشان صحیح و تمام است؛ زیرا اولاً، نقد و بیان استاد جوادی به دو شکل قابل نقض است.

نقض اول: دوری است که کلام خود ایشان به آن مبتلا است و آن این که گفتند: «اصالت با قرآن است نه با حدیث؛ زیرا اگر از ما پرسند چرا سخنان ائمه حجت است، می گوئیم چون پیامبر فرمود: اتی تارک فیکم الثقلین و اگر سؤال کنند چرا سخن رسول خدا حجت است می گوئیم چون خداوند فرمود: ما آتیکم الرسول فخذوه... (2).

اکنون نقض این است که آیه «ما آتیکم الرسول...» را شما از کجا می گوئید حجت است، لابد خواهید گفت چون قول و گفته خداوند است، اما این که این آیه شریفه قول خدا است از کجا احراز می گردد، طبعاً باز تثبیت قرآنی بودن آیه کریمه متوقف بر حجیت قول پیغمبر صلی الله علیه و آله است. نتیجه این می شود که حجیت سخن پیامبر صلی الله علیه و آله متوقف بر حجیت آیه شریفه است، و حجیت آیه شریفه متوقف است بر حجیت قول پیامبر صلی الله علیه و آله و هذا دور واضح.

نقض دوم: این که خود آیه ما آتیکم الرسول فخذوه... که برای احراز حجیت سخن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آن استدلال شد، از آیات کریمه قرآن بوده و مانند آیه حفظ احتمال تحریف در او نیز وجود دارد. (صرف نظر از پاسخ مرحوم آیه الله خوئی). بنابراین، شما با آیه ای که قرآنی بودن آن اول کلام است، می خواهید حجیت قول پیامبر صلی الله علیه و آله را به واسطه آن تثبیت کنید.

ثانیاً، استاد در سخنانشان گفتند سؤال درباره حجت بالذات معقول نیست و نمی توان از منشأ حجیت آن پرسید. نقد این سخن هم، آن است که هر چند در فلسفه گفته شده که

ص: 322

1- نزاهت قرآن از تحریف، 88 و 89.

2- همان مدرک.

«کل ما به العرض لابد ان ينتهي الي ما بالذات» سخنی تام بوده، مربوط به تکوینیات می باشد، اما درباره سؤال از قرآن اتفاقاً برای پی بردن به عظمت و حجیت قرآن معقول است که سؤال شود چرا قرآن حجت است و حجیت آن سؤال بردار است و جواب هم دارد و آن این که مثلاً چون معجزه جاوید پیامبر صلی الله علیه و آله است، چون کسی تاکنون مثلش را نیاورده و نمی تواند بیاورد، یا چون قرآن اعجاز در فصاحت و بلاغت، اعجاز در محتوا و معارف، اعجاز در هماهنگی آیات و عدم اختلاف در آن ها و یا اعجاز در اخبار غیبی اش دارد و یا این که قرآن بر خلاف کتاب های آسمانی چون تحریف نشده و خصوصیات منحصر به فرد دیگری دارد حجت است. پس سؤال درباره حجیت بالذات (قرآن) معقول است.

ثالثاً، این مطلب که گفته شد اصل دین را نمی توان به روایات مستند کرد، بلکه اصل دین را باید به حجّت بالذات؛ یعنی کلام قطعی خداوند استناد داد، این کلام نیز قابل مناقشه است؛ زیرا اصل دین تنها قرآن نیست، بلکه قرآن ناطق که ائمه اطهارند همانند قرآن صامت نیز اصل دین اند، و این دو در حدیث ثقلین که متواتر است در عرض یکدیگرند و لذا اصل دین تنها کلام قطعی خداوند نیست بلکه سنت قطعی (روایات متواتر) نیز اصل دین است و قرآن قطعی با سنت قطعی هر دو حجیت بالذات دارند.

رابعاً، گفتار فقیه نام آور آیت الله العظمی خوئی «قدس سره» مبنی بر این که، امامان معصوم علیهم السلام به مقدار قرآن موجود تمسک و استدلال می کردند و استناد و استدلال اصحاب به قرآن کنونی را نیز امضا و تأیید می نمودند، به دلیل آن است که استدلال ائمه به قرآن به نحو تواتر بوده و اختصاص به یک یا دو روایت ندارد، بلکه در سرتاسر فقه و از جمله در باب عرضه اخبار بر قرآن<sup>(1)</sup>

استدلال امامان معصوم به قرآن کنونی فراوان و متواتر است، و این روایات دیگر خبر واحد یا مستفیض نیستند که ظنی الدلاله باشند، بلکه همان طور که شیخ اعظم انصاری و علامه بزرگ آخوند خراسانی (قدس سرهما) فرمودند،<sup>(2)</sup> اخبار متواترند که مفید علم و قطع می باشند، و همان طور که خود استاد جوادی به خوبی تذکر دادند، آنچه عدل قرآن است، انسان کامل معصوم است نه روایت. خوب وقتی که روایت و حدیث

ص: 323

1- توضیح و بحث مبسوط آن در دلیل سنت (عرضه اخبار بر قرآن) می آید.

2- انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، ج 1، ص 161، و آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ص 338.

معصوم متواتر و قطعی شد، دیگر خود این خبر قطعی معصوم نیز عدل قرآن می شود و صرفاً روایت نیست. بنابراین، مرحوم آیه الله خوئی اصل دین را به روایت تنها مستند ننمود، بلکه به انسان کامل معصوم استدلال نمود که خود عدل قرآن است.

خامساً، باید ملاحظه نمود که مراد از حجت بالذات چیست؟ حجت بالذات عبارت است از هر دلیلی که فی نفسه مفید قطع و علم باشد؛ مانند قرآن و سنت متواتر، و در صورتی که دلالت آن قطعی باشد که از آن تعبیر به نص می شود، حجت قطعی و ذاتی است. اما حجت بالغیر (بالعرض) عبارت است از هر حجتی که مفید علم و قطع نباشد ولی دلیل قطعی بر حجیت آن قائم شود؛ مانند خبر واحدی که ادله قطعی بر حجیت آن قائم است. بنابراین در مقام اثبات و ارائه دلیل از کتاب و سنت قطعی، قرآن و روایات (متواتر) هر دو حجت بالذات اند؛ چون مفید قطع می باشند، نه این که قرآن حجت بالذات و سنت حجت بالغیر باشد، و در مورد بحث مزبور و پاسخ مرحوم آیت الله العظمی خوئی، فرض آن است که وی به سنت قطعی که روایات متواتر؛ یعنی حجت بالذات اند استناد و استدلال نمودند نه روایات ظنی که حجت بالعرض اند.

سادساً، وقتی پاسخ آیت الله خوئی (قدس سره) تمام و خالی از اشکال و نقد بود، دوری که استاد بطلان آن را مشکل دانستند خود به خود مرتفع و باطل می گردد. افزون بر این که نگارنده نیز پاسخی عام، بر مبنای غیر معتقدان به ولایت امامان معصوم علیهم السلام از طریق برهان سبر و تقسیم ارائه نمود.

### خلاصه و جمع بندی

حاصل کلام این که اولاً، آیه حفظ از آیات منحصر به فرد در قرآن است که به لحاظ اهمیت مضمون و موضوع آن با ادات تاکید فراوانی بیان شده است و موضوع آن مصونیت قرآن از تحریف می باشد؛

ثانیاً، مقصود از محافظت و پاسداری از قرآن هم مطلق است؛ یعنی محفوظ ماندن قرآن از هر نوع گزند و آسیب ظاهر و باطنی و تغییر و تحریف نقصان و زیاده از آن در همه زمان ها؛ ثالثاً، مقصود از ذکر هم با عنایت به قرائن و امارات داخلی و خارجی آیه عبارت است از قرآن؛ رابعاً، نتیجه این آیه شریفه عبارت است از جاودانگی قرآن و سلامت و عصمت

آن از هرگونه حادثه و دستبردی در همه عصرها و نسلها؛ خامساً، این آیه شریفه در واقع یک ضمانت نامه و پیمان الهی است که هرگز خلاف در آن رخ نخواهد داد؛ زیرا وعده خداوند صادق و تخلف ناپذیر است إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ؛ (1) به یقین خداوند در وعده خود تخلف نمی کند.

### د. آیه رصد (نگهبانان) الهی

از جمله آیاتی که دلالت بر نزاهت و پیراستگی قرآن از هرگونه احتمال فزونی و کاستی در همه مراتب تلقی قرآن؛ دریافت، حفظ، املا و ابلاغ وحی تا مرحله وصول قرآن به دست مردم در هم زمان ها می کند، و هرگونه احتمال تغییر و تحریف را از ساحت مقدس قرآن مجید نفی می نماید، آیات پایانی سوره جن است: عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَنْ أَزْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسَّرُ لَكَ مِنَ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا، لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا؛ (2) عالم الغیب او است، و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد، مگر رسولانی که آنها را برگزیده است و مراقبی پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد تا بدانند پیامبرانش رسالتهای پروردگارش را ابلاغ کرده اند، و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد، و هر چیزی را احصا کرده است.

«رصد» به معنای آمادگی برای مراقبت از چیزی است و در مفرد و جمع هر دو به کار می رود، این جا مراد نگهبانان و مراقبان وحی هستند. (3)

تقریب استدلال به این آیات عبارت است از این که خداوند بر اساس این آیات عالم به غیب است و هیچ کس را از اسرار غیبش آگاه نمی سازد مگر رسولانی که مرتضای خداوند هستند؛ یعنی کسانی که خداوند آنها را بپسندد و کاملاً از آنان راضی باشد و به بالاترین

ص: 325

1- رصد، آیه 31 .

2- جن، آیه 26-28، این دلیل را از «نزاهت قرآن از تحریف»، ص 71-74 آیت الله جوادی املی استفاده نمودیم .

3- راغب اصفهانی ، المفردات ، ماده «رصد»

مرتبه رضایت الهی دست یافته باشند. سپس درباره رسولی که مرتضای او است می فرماید: نیروهای غیبی، امدادهای الهی و فرشتگان مراقب را همراه رسول مرتضی می فرستند تا خداوند در مقام فعلی بداند که پیامبر وحی الهی و پیام های او را کامل به مردم ابلاغ نموده است. بنابراین، این آیه بیان می کند که خدای سبحان بعد از نزول وحی، به فرشتگان دستور می دهد پیامبرش را از هر سو احاطه کنند و از شر شیاطین جن و انس و وسوسه های آنان آنچه اصالت وحی و قرآن را از مرحله تلقی تا مرحله ابلاغ به همه مردم در تمام اعصار و امصار خدشه دار می سازد، محافظت و پاسداری نمایند تا پیام الهی بدون کم و زیاد و کمترین دخل و تصرفی به بندگان خدا ابلاغ گردد. از طرفی احتمال نفوذ تحریف در قرآن با چنین اسکورت ویژه ای مستلزم دوتالی فاسد است؛ یکی این که راصدان و مراقبان وحی در ماموریتشان تقصیر کرده باشند، و دیگری اینکه مراقبت ناقص خارج از علم پروردگار تحقق یافته باشد، و فرض هر دو به حکم آیه شریفه در مورد خداوند محال است.

ان قلت: ممکن است کسی توهم کند: حد دلالت آیه بر صیانت قرآن از تحریف، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله وحی قرآنی را با مراقبت فرشتگان کامل تلقی نموده و سپس آن را به طور کامل بدون کم و کاست به مردم ابلاغ کرده است، اما ممکن و محتمل است بعد از عصر بعثت دیگران در قرآن به میل خود دخل تصرف کرده باشند، پس دلیل اخص از مدعا می شود.

قلت: جواب این اشکال این است که منظور از ابلاغ رسالت های الهی در آیه «لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ (1)».

با عنایت به جاودانگی و جهانی بودن قرآن که دو صفت ممتاز آن نسبت به سایر کتب آسمانی است، تنها خصوص مسلمانان زمان نزول نیستند، و قرآن همانند شمس و قمر برای همه مردم تا دامنه قیامت برای ابلاغ پیامهای الهی جریان دارد و بر این اساس، احتمال زیاده و نقصیه در قرآن بر می گردد به این که مراقبان و راصدان الهی ماموریت صیانت وحی را به طور کامل انجام نداده اند و پیام های خداوند کاملاً به مردم عصرهای بعد

ص: 326

ابلاغ نشده است، در حالی که این احتمال را آیه مزبور باطل و مردود می کند، پس مدلول در آیه رصد این است خداوند سبحان قرآن را با محافظت و پاسداری فرشتگان به گونه ای حفظ و نگهداری می کند تا آنرا کاملاً به گوش جهانیان برساند و جامعه بشری نتواند هر کاری که خواستند با قرآن انجام دهند، چیزی به آن بیفزایند یا از آن بکاهند.

## ه. آیات صفات قرآن

### اشاره

آیات دیگری از قرآن که دلالت بر مصونیت و سلامت آن از تحریف و تغییر دارد، آیاتی است که در باب صفات و ویژگی های قرآن سخن به میان آورده است؛ مانند نور، رحمت، شفا و فرقان که از اوصاف قرآن می باشند.

1. قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (1)؛ آری از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد.

2. أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (2)؛ و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم.

3. هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (3)؛ هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می آورند.

4. وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (4)؛ و از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مومنان نازل کردیم.

5. تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى عَبْدِهِ (5)؛ زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد.

### تقریب استدلال

مجموعه قرآن نور است به قول مطلق، یعنی هر آیه و سوره ای در چیزی و برای همه و در همه شرائط دارای نور می باشد؛ زیرا نیازهای انسان مختلف و فراوان است، و چنانچه

ص: 327

1- مائده، آیه 15 .

2- نساء، آیه 174 .

3- یوسف، آیه 111 .

4- اسراء، آیه 82 .

5- فرقان، آیه 1 .

آیه یا سوره ای از قرآن افتاده یا بر آن افزوده شده باشد، دیگر قرآن نور به قول مطلق در چیزی و در همه شرائط و همه افراد نخواهد بود و حقیقت اطلاق نور بودن قرآن در آن زمینه خدشه دار شده، و ایجاد منقصت می کند، افزون بر این که افزودن کلام بشری به قرآن به حکم اجماع و آیات تحدی قائلی نداشته و احتمالش مدفوع و ممنوع است .

و همین طور در صفات دیگر قرآن این استدلال جاری است؛ چون قرآن همه صفات را به قول مطلق دارا و واجد است، و چنان چه مقداری از آن ساقط یا اضافه شده باشد، دیگر قرآن آن صفت را به قول مطلق واجد نیست و دچار خلل و خدشه خواهد شد، و این خلل با صفات به قول مطلق بودن قرآن سازگار نیست، پس صفات دیگر قرآن نیز دلیل و نشانه عصمت آن از هر گونه تحریف و تغییر می باشد. مضافاً این که افزودن کلام بشری به قرآن، آن صفات مطلقه قرآن را نخواهد داشت، با این که احتمال زیاده را اجماع و آیات تحدی نیز دفع می کند.

از طرفی باید دانست جهت این که این صفات به صورت مصدر ذکر شده اند، آن است که مبالغه را افاده کنند قرآن نور است؛ یعنی قرآن یک پارچه نور است، و این اوصاف با تحریف قرآن سازگاری ندارد و با نقصان و زیاده در آن در حقیقت نورانیت قرآن در آن زمینه خدشه دار می شده، و ایجاد منقصت می کند و قرآنی که نور به قول مطلق است با نور غیر مطلق قابل جمع نمی باشد، پس وصف نورانیت قرآن دلیل اصالت و حقیقت قرآن از تحریف نیز می باشد.

همچنین چنانچه قرآن تحریف شده باشد، دیگر فرقان و فاروق بین حق و باطل به قول مطلق نخواهد بود و قدر متیقن آن آیاتی که کاسته یا اضافه شده، دیگر متصف به وصف فرقان به قول مطلق نخواهد بود و همین طور صفات دیگر قرآن نشانگر مصونیت قرآن و حقیقت و عصمت قرآن از هرگونه تحریف و تغییری می باشند.

## و. آیات هدایت

### اشاره

مفهوم و مضمون بسیاری از آیات قرآن این است که قرآن کتاب هدایت است، و هدایت درجات دارد:

ص: 328

1. فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (1)؛

2. هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ؛ (2)

3. هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ (3)

4. هُدًى لِّلنَّاسِ (4)

### تقریب استدلال

مقدمه اول: هدایت قرآن در جاتی دارد؛ هدایت برای توده مردم، هدایت برای مومنان، هدایت برای محسنان، هدایت برای پرهیزگاران، و از طرفی قرآن وعده هدایت تمامی آنها را داده است، پس هرکس در هر سطحی باشد قرآن هادی اوست.

مقدمه دوم: اما اگر آیات قرآن کم شود، دیگر قرآن هادی بعضی طبقات نخواهد بود، در حالی که خداوند سبحان در روز قیامت ابتدا از خود شروع می کند و می فرماید: هرکس ایرادی دارد، بگوید، بعد از مردم حساب می کشد، در قرآن آمده که آن روز مردم همه اعتراف می کنند که پیام الهی به روشنی به ما رسید.

نتیجه این که: پس اگر قرآن تحریف شده باشد، در نتیجه به عده ای پیام الهی نخواهد رسید و اینها حق دارند بگویند: پروردگارا پیام توبه ما نرسید و ما هدایت نشدیم، در حالی که در قیامت هیچ کس اعتراض نمی کند. پس آیات هدایت نشانگر آن است که قرآن در هیچ عصری توسط هیچ نسلی تحریف نشده است.

### دلیل سوم؛ سنت (احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام)

#### اشاره

دومین منبع و مصدر از منابع و مصادر احکام، عقائد و معارف اسلامی، عبارت است از سنت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سیره عملی امامان معصوم علیهم السلام که از طرق صحیح و معتبر به ما رسیده است و لذا بر همه مسلمانان واجب است که در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بحث و

ص: 329

1- بقره، آیه 2 .

2- لقمان، آیه 3 .

3- یوسف، آیه 111 .

4- بقره، آیه 185 .



گفت و گو کنند و آن چه از تفسیر قرآن بر آنها مبهم و مجمل است را از سنت اخذ کنند، و در نتیجه به روش و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حرکت و بر وفق آن عمل کنند، تا به فرمان و دستور خدای سبحان که می فرماید: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛<sup>(1)</sup> آن چه را رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آن چه نهی کرده، خودداری نمایید، عمل و اطاعت کرده باشند.

و از این جهت ما وقتی که به سنت رسول خدا و سیره امامان معصوم علیهم السلام مراجعه می کنیم، احادیث و روایات صحیح فراوانی را می یابیم که با مضامین و تعابیر مختلف دلالت دارند بر این که قرآن موجود در دست ما همان قرآنی است که بر قلب مقدس پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نازل گردیده است؛ بدون هیچ گونه تغییر و دگرگونی و زیادی و نقصانی، و آن قرآنی که در عهد نبی گرامی اسلام محفوظ و مرسوم بوده، همان قرآن همچنان تا اکنون و تا ابد باقی و محفوظ مانده و خواهد ماند.

و این احادیث دارای اقسام و طیوف مختلفی است که بعضی را یادآور می شویم:

### **الف. نهج البلاغه و نفی تحریف**

سخنان امیر بیان، علی علیه السلام در نهج البلاغه، شاهد زنده و گویایی بر مدعای مصونیت آن از هرگونه تحریف لفظی می باشد که تنها به فرازهایی از سه خطبه اکتفا می گردد:

1. در خطبه 133 می فرماید: وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، نَاطِقٌ لَا يَعْبا لِسَانِهِ، وَ بَيْتٌ لَا تَهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَ عَزٌّ لَا تَهْزَمُ أَعْوَانُهُ<sup>(2)</sup>؛ کتاب خدا در میان شما است، سخن گویی است که هرگز زبانش به کندی نمی گراید، و خانه ای است که هیچ گاه ستونهایش فرو نمی ریزد، و مایه عزت است آنچه آنچنان که یارانش هرگز مغلوب نمی شوند.

2. همچنین در خطبه 176 می خوانیم: وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغْتَسُّ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ؛ بدانید که این قرآن نصیحت کننده‌ای

ص: 330

1- حشر، آیه 7.

2- نهج البلاغه، خطبه 133، ص 250.

است که هرگز در نصیحت خود غش و خیانت نمی کند، و هدایت کننده ای است که هیچ گاه گمراه نمی سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی گوید.

و نیز در ادامه همین خطبه می فرماید: و ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه بزايده او نقصان، زياده من هدى، او نقصان من عمى؛ هیچ کس با این قرآن همنشین نمی شود مگر این که از کنار آن با فزونی یا نقصان بر می خیزد؛ فزونی در هدایت و نقصان از گمراهی.

باز در دنباله همین خطبه می خوانیم: ان الله سد بحانته لم يعظ احداً بمثل هذا القرآن، فانه حبل المتين، و سببه الامين(1)؛ خداوند پاک احدی را به مانند این قرآن اندرز نداده است؛ چرا که این ریسمان محکم الهی و وسیله ایمنی بخش است.

3. در خطبه 198 می فرماید: ثم انزل عليه الكتاب نوراً لا يطفأ مصابيحهُ، و سراجاً لا يخبو توقدُهُ.... و فيها جاً لا يضل و نهجه.... و فرقاناً لا يخمد برهانه(2)؛ پس خداوند کتابی بر پیامبرش نازل کرد که نوری است خاموش نشدنی، و چراغی پر فروغی است که به تاریکی نمی گراید، طریقه ای است که رهروانش گمراه نمی شوند، مایه جدایی حق از باطل است که برهانش خاموش نمی گردد.

تذکر

تقریب استدلال سخنان امام علی علیه السلام در نفی تحریف از قرآن، این است که آیا اگر فرض کنیم قرآن این آخرین کتاب آسمانی دست خوش تحریف شده باشد، باز امکان داشت که علی علیه السلام مردم را به سوی آن دعوت فرماید تا گوش جان به نصایح و هدایت های قرآن بسپارند و به عنوان راه و روش و وسیله جدایی حق از باطل و نوری که هرگز خاموش نمی گردد و چراغی که به خاموشی نمی گراید و ریسمان محکم خدا و وسیله ایمنی بخش و مطمئن او معرفی گردد؟ پس دعوت و ترغیب امام علیه السلام مردم هر عصری را به سوی قرآن و نیز تعریف و تبیین اوصاف آن، کاشف از اصالت و صیانت قرآن موجود می باشد و گرنه از این سخن اغرای به جهل لازم می آید.

ص: 331

---

1- نهج البلاغه، خطبه 176، ص 332 و 336.

2- نهج البلاغه، خطبه 198، ص 416 و 417.

## اشاره

این بخش از اخبار؛ یعنی نصوص «حدیث ثقلین» با اهمیت ترین احادیث در باب اثبات عدم تحریف قرآن، به گونه ای می باشد که به حدّ تواتر و قطعیت میان مسلمانان رسیده است؛ زیرا نصوص روایات دیگری مانند اخبار عرض بر قرآن، حدیث غدیر هر چند نزد شیعه به حدّ تواتر رسیده است، لیکن در نزد اهل سنت بعضاً متواتر نیست، و این از افتخارات شیعه در مصونیت قرآن از تحریف است، ولی به هر حال حدیث ثقلین متواتر بین شیعه و اهل سنت است که جمهور علمای مسلمین با اسناد فراوان به طور متواتر و الفاظ مختلف و متنوع و بیش از سی صحابی آن را روایت کرده اند و در باب سنت قوی ترین دلیل و روایتی است که دلالت بر عدم تحریف قرآن حکیم داشته، و شبیه تحریف را از بین می برد. و یکی از الفاظ این حدیث عبارت است از: قال النبی صلی الله علیه و آله فی خطبها المشهوره التي خطبها فی المسجد الخیف فی حجه الوداع ... انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیتی، ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا... و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض (1)؛ نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در خطبه معروف و مشهوری که در حجه الوداع در مسجد خیف ایراد نموده فرمودند: به درستی که من دو چیز گران بها و ارزشمند را بعنوان میراث خود و امانت، در میان شما باقی می گذارم، کتاب خدا «قرآن» و عترتم «اهلبیتم» را، و شما تمسک به این دو پیدا نمی کنید مگر این که بعد از من اصلاً گمراه نخواهید شد. و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که در قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

## تقریب استدلال به حدیث ثقلین

این حدیث شریف اقتضا دارد که قرآن کریم در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله به جمیع آیات و سوره هایش تدوین و گردآوری شده است تا اطلاق نام «کتاب» بر آن صحیح باشد و اسم کتاب حقیقتاً بر آن صدق می کند، و به خاطر همین جهت است که نام کتاب در چندین سوره از قرآن تکرار شده است. همچنان که این حدیث نورانی نیز اقتضا دارد، بقاء و دوام

ص: 332

---

1- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 89، ص 102. ابن اسیر، اسد الغابه، ج 2، ص 12 و ابن حنبل، احمد مسند، ج 4، ص 118 و نیشابوری حاکم، المستدرک، ج 3، ص 148.

قرآن را تا روز قیامت به همان صورت و کیفیتی که در زمان نبی گرامی اسلام بوده است، تا این که هدایت و سعادت ابدی برای امت اسلامی و جمیع بشر تتمیم و تکمیل گردد مادامی که متمسک به این دو باشند، همان گونه که الفاظ و تعابیر حدیث نصّ بر این مطلب است و الاّ اگر قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تألیف و جمع آوری نشده بود و تا روز قیامت بقاء و دوام نداشت و در عین حال پیامبر صلی الله علیه و آله این سخنان را به عنوان نصیحت و هدایت برای امتش می فرمود لازم می آمد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسائل گمراه کننده و هدایت کننده آینده امت خود علم نداشته باشد و موعظه و نصیحت آن حضرت بی پایه و خلاف حقیقت باشد، و این مطلبی است که احدی از مسلمانان نگفته و به آن ملتزم نیست، پس این حدیث دلالت دارد بر این که همان قرآن منزل در عهد نبی مکرم اسلام با سلامت و صیانت کامل تا دامنه قیامت باقی و کافی برای امت اسلامی و هدایت عامه بشر است.

### نتیجه حدیث ثقلین

از آن جا که دین اسلام خاتم شرایع آسمانی است، و میراث و خلاصه رسالت و نبوت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله قرآن و عترت می باشد، و عمل و تمسک مسلمان ها به آن لازم و ضروری است، خود بهترین دلیل و برهان بر مصون و مأمون بودن آن از هرگونه تحریف و دخل و تصرف است .

و از طرفی باید دانست که قرآن مجید به دلیل خاتمیتش تأمین کننده و پاسخ دهنده تمام نیازمندی های بشر تا پایان دنیا بوده، نقش هدایت گری علمی و عملی خود را برای همه افراد بشر ایفا می کند.

و همچنین بر اساس این حدیث نورانی قرآن و عترت از یکدیگر جداشدنی نیستند، بلکه دو ریسمان در هم تنیده و دو ثقل الهی می باشند که تنها طریق هدایت و سعادت و کمال بشر در تمسک به این دو در کنار یکدیگر است.

### نکاتی پیرامون حدیث متواتر ثقلین

1. سند حدیث ثقلین، صحیح، مقبول و معتبر نزد همه می باشد و جای بحث و مناقشه در آن نیست؛ زیرا این حدیث از بیش از 30 تن از صحابه روایت شده است که مرحوم میر حامد حسین هندی در کتاب نفیس «عبارات الانوار» نام آنان را آورده است. و نیز در

مصادر و کتابهای بسیاری از اهل سنت به سندهای معتبر این حدیث نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله حداقل پنج نوبت حدیث ثقلین را عنوان فرموده اند، در غدیر خم، در جحفه، در مکه، در مدینه، و در آخرین لحظات عمر شریفشان(1).

روایت ثقلین را ابی سعید خدری، جابر بن عبدالله انصاری، حذیفه، ابوهریره، روایت کرده اند که در صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه، سنن ابی داوود، سنن نسائی، مستدرک حاکم نقل شده است.

2. مدلول حدیث این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من از میان شما می روم ولی ما ترک من و محصول عمر و میراث گرانهای رسالت من به شما دو چیز گرانسنگ و ارزشمند است، قرآن و عترت «اهل بیت».

3. جمله «لن یفترقا» که برای نفی ابد است، بر بقا، جاودانگی و استمرار قرآن و عترت و عدم جدایی آن دو حتی در قیامت دلالت دارد. افزون بر این که در معیت و عدم جدایی قرآن از علی علیه السلام و اهل بیت در حدیث دیگری فرمودند: علی مع القرآن و القرآن مع علی؛ علی علیه السلام با قرآن و قرآن همواره با علی علیه السلام است. (2)

4. در علم اصول ثابت شده که شرط مفهوم دارد، و مفهومش حجیت شرعی دارد؛ لذا جمله «ما ان تمسکتُم بهما» مفهومش این است که اگر به قرآن و عترت چنگ بزنید، قطعاً در گمراهی و ضلالت نخواهید بود. پس این جمله می فهماند که قرآن موجود باید همان قرآن نخستین زمان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد تا مردم به آن چنگ بزنند و گمراه نشوند و امامت نیز همواره همراه قرآن استمرار داشته و خاتمه پیدا نکند.

5. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود، ما ان تمسکتُم باحدهما لن تضلوا؛ یا به قرآن یا به اهل بیت تمسک بجوید، بلکه فرمود ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابداً، که این جمله با آنچه همه روزه در نماز و سوره و حمد می خوانیم، اهدنا الصراط المستقیم ... غیر المغضوب

ص: 334

---

1- ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج 6 ص 199. و آلوسی بغدادی، روح المعانی، ج 4، ص 18. و ابن اثیر، اسد الغابه، ج 2، ص 2. ابن حنبل، احمد. مسند. ج 4، ص 118. و نیشابوری، حاکم، مستدرک، ج 3، ص 148. و ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 2، ص 194.

2- هیشمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص 126.

عليهم ولا الضالين ، بالن تضلوا ارتباطش نیز همین است که خدایا اگر ما از قرآن و عترت جدا شویم در ضلالت و گمراهی هستیم.

6. معنای تمسک غیر از تشبث است. تمسک یعنی چنان محکم بچسبید و آن را حفظ کنید که کسی نتواند شما را از آن جدا کند(1)؛

یعنی هم با زبان، هم با دل و هم در مقام عمل، با تمام وجود متمسک به ثقل اکبر و ثقل اصغر باشید. یمسک السماء ان تقع علی الارض، ای یحفظها، و استمسکت بالشی اذا تحریت الامساک.

7. اطلاق عدم افتراق قرآن و اهل بیت، همان گونه که دلالت بر عصمت قرآن دارد، دلالت بر عصمت اهل بیت نیز دارد؛ چون قرآن و اهل بیت از یکدیگر جدا نمی شوند؛ اگر اهل بیت مبتلا به گناه یا خطا و اشتباه شوند در واقع از قرآن کریم جدا شده اند؛ زیرا فرض وقوع در گناه عمدی و سهوی، فرض تخلف عمدی و سهوی از قرآن است و اطلاق عدم افتراق این دو را نفی می کند.

8. همچنین اطلاق عدم افتراق دلالت بر دارا بودن تمام صفات قرآن در وجود اهل بیت می کند؛ صفاتی مانند نور، شفاء فرقان، رحمت، هدایت، بشارت، موعظه و .... .

9. امامت و رهبری مختص به اهل بیت است؛ زیرا اگر دیگری عدل(همتای) آنان بود بیان می شد، و دیگران هر که باشند محکوم به وجوب اتباع و تمسک به آنان هستند و این معنایش انحصار امامت در آنان می باشد .

10. منظور از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کسی جز امامان معصوم شیعه امامیه نیست؛ چون این حدیث دلالت دارد که تاقیامت از اهل بیت همواره کسی که صلاحیت تمسک دارد وجود خواهد داشت.

افزون بر این که مقصود از واژه اهل بیت در جایی که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شود یا به قول مطلق مانند «اهل البیت» آورده شود بر اساس مستفاد از نصوص و روایات، تنها خاندان پیامبر می باشند(2).

ص: 335

---

1- راغب اصفاهی ، مفردات ، ماده «مسک» .

2- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج 6، ص 606 .

### اشاره

یکی از حقایق بزرگ تاریخ در دنیای اسلام، واقعه غدیر خم و خطبه نورانی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در آن روز عظیم (18 ذی الحجه) در مورد انتصاب علی علیه السلام به مقام منبع ولایت و امامت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد. در این خطبه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دستور به تدبیر و اندیشیدن در آیات قرآن و رجوع در تفسیر آن به امیر المومنین علیه السلام، علی علیه السلام فرموده است. همچنان که در این خطبه آمده است:

معاشر الناس تدبروا القرآن، وافهموا آیاته وانظروا الی محکماته، ولا تتبعوا متشابهه فوالله لن یبین لکم زواجره ولا یوضح لکم تفسیره الا الذی انا آخذ بیده ومصعده الی وثنائل بعضده ومعلمکم ان: من کنت مولاه فهذا علی مولاه وهو علی بن ابی طالب اخی ووصی وموالاته من الله عزوجل انزلها علی؛ ای گروه مردم در قرآن تدبر و اندیشه کنید و آیات آن را درک نموده بفهمید، و به محکمت آن دقت و توجه کنید. متشابهات آن را پیروی ننمائید. به خدا سوگند کسی اوامر و نواهی قرآن را برای شما بیان نمی کند، و توضیح نمی دهد برایتان تفسیر آن را مگر شخصی که اکنون من دستش را گرفته ام و بسوی خود بلندش نموده ام، و بازویش را بالا گرفته ام و او معلم (دین و قرآن) شما است. به درستی که، هرکسی که من آقا و مولای او هستم. این شخص آقا و مولای اوست، و او علی بن ابیطالب، برادر من و وصی و جانشین بعد از من است. و ولایت و تبعیت ولی از جانب خداوند (عزوجل) بر من نازل شده است (1).

### تقریب استدلال به حدیث غدیر

امر و فرمان رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله به تدبیر و درک آیات قرآن و اخذ به محکمت آیات و پیروی نمودن از آیات متشابه، مستلزم این است که همه قرآن به صورت یک مجموعه مدوّن و مؤلف با همه آیات محکم مشابه در دسترس مسلمانان باشد. بنابراین اگر همه قرآن نزد مسلمان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تدوین نشده بود و احیاناً در آن دست برده شده، تحریف گردیده بود، باید امر و دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به تمسک، تدبیر، تبعیت از آن و

ص: 336

معلم آن، در روز غدیر درست نبوده باشد، درحالی که خداوند سبحان می فرماید: ما اتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا. (1)

(آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است).

برای شناخت تفصیلی احکام و معارف دین و حقایق و دقائق آیات که فکر و اندیشه آنها توان معرفت و درک آن را ندارد به خلیفه، و وصی و شاگردش یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین: از فرزندانش مراجعه کنید.

## د. احادیث متواتر عرض بر کتاب

### اشاره

پیشوایان معصوم علیهم السلام دستور داده اند برای آگاهی پیدا نمودن از صحت و سقم حدیث و استفاده از آن، را بر قرآن عرضه کنید، اگر مضمون آن روایت موافق با کتاب خدا بود، آن را اخذ و به محتوای آن عمل کنید و اگر مخالف با قرآن بود، آن را طرد و طرح کنید.

این فرمان فقط اختصاص به اخبار متعارض ندارد، بلکه یک معیار و قاعده کلی است برای تک تک روایات وارده در مصادر روایی؛ اعم از این که معارض داشته باشد یا نداشته باشد؛ مانند:

1. قول الصادق علیه السلام: (خطب النبى صلى الله عليه وآله بمنى فقال: ايها الناس ما جاءكم عنى يوافق كتاب الله فاناقلته، و ما جاءكم يخالف كتاب الله فلم اقله؛ (2) امام صادق علیه السلام فرمود: نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در منی خطبه خواند و فرمود: ای مردم آن چه از من به شما می رسد که موافق و مطابق با کتاب خدا است، پس من آن را گفته و آن چه مخالف با کتاب خدا است، من آن را نگفته ام).

2. قول الصادق علیه السلام: ان على كل حق حقيقته وعلى كل صواب نوراً فما وافق كتاب الله فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه (3)؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: نشانگر هر حقیقی، حقیقتی

ص: 337

1- حشر، آیه 7.

2- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج 18، ص 79.

3- کلینی، رازی، محمد بن یعقوب کاخ، ج 1، ص 9.



است و نشانگر هرسخن راست و درستی، نوری است پس آنچه موافق کتاب خداست بگیریید و آن چه با کتاب خدا مخالف است رها کنید.

3. قول الصادق علیه السلام: کل حدیث لایوافق کتاب الله فهوز خرف؛ (1) امام صادق علیه السلام فرمود: هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد باطل و زخرف است.

4. قول الصادق علیه السلام: ما آتا کم من حدیث لا یصدقہ کتاب الله فهو باطل؛ امام صادق علیه السلام فرمود آن چه از احادیث به شما می رسد که کتاب خدا آن را تصدیق نمی کند پس آن حدیث باطل است.

تذکر

روایات عرضه بر قرآن بر دوگونه اند: الف. یک قسم روایاتی که در باب تعادل و تراجیح اصول فقه مطرح می شوند، و مفاد آنها این است که هنگامی که دو حدیث یا دو طایفه از اخبار بایکدیگر متعارض شدند، آنها را بر قرآن و کتاب عرضه کنید و تنها روایات موافق با کتاب بر شما حجت اند مانند «روایت معروف عمر بن حنظله» که از امام صادق علیه السلام سوال می کند: «قلت: فان كانا خبران عنكم مشهورين قد رواهما الثقات عنكم؟ قال: ينظر فما وافق حكمه حكم الكتاب والسنة و خالف العامه فيؤخذ به و يترك ما خالف حكمه حكم الكتاب والسنة و وافق العامه» (2) از امام صادق علیه السلام سوال کردم: اگر دو روایت از شما مشهور باشند و راویان موثق آنها را از شما روایت کرده باشند، به کدامیک عمل کنیم؟ حضرت فرمودند: باید ببینید کدام روایت با حکم قرآن و سنت قطعی موافق است و با عامه مخالف است، پس به آن عمل می کنید و هر روایتی که مضمون آن مخالف با قرآن و سنت قطعی و موافق عام باشد، آن را ترک و کنار می گذارید.

ب. طایفه دیگر از اخبار عرضه بر قرآن، روایاتی هستند که به طور مطلق دلالت بر لزوم عرضه اخبار بر قرآن داشته، اختصاص به احادیث متعارض ندارد، بلکه شمول آن همه روایات وارده را می گیرد، و می گوید تنها اخباری معتبر و صحیح است که مخالف با قرآن

ص: 338

---

1- همان مدرک، ج 1، ص 69.

2- رازی، کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج 1، ص 67.

نباشد؛ مانند روایاتی که گذشت و این حدیث امام صادق علیه السلام که فرمودند: «ما آتاکم عنا من حدیث لایصدقہ کتاب اللہ فهو باطل»؛<sup>(1)</sup>

یعنی هر حدیثی از ما به دست شما رسید و به قرآن عرضه کردید و قرآن تصدیقش نکرد، آن حدیث مردود و باطل است.

تذکر

مدلول اخبار و روایات عرضه بر قرآن دو چیز است: الف. مدلول مطابقی و منطوقی اول این که این روایات دلالت دارند بر این که، قرآن معیار و مقیاس سنجش حق از باطل و صحیح از ناصحیح است، و این مطلب با احتمال تحریف و تغییر و تعویض در قرآن ناسازگار است و نمی توان از قرآن در تعارض دوخبر استناد کرد چون با فرض احتمال تحریف، قرآن از حجیت ساقط می شود و ترجیح یکی از دو حدیث متعارض بر دیگری باعرضه به قرآن استناد به لاجت می شود که از نظر عقل کاری است قبیح است.

ب. مدلول دوم اخبار عرضه بر قرآن این است که اخباری که ظاهرشان دال بر تحریف است شرط حجیت را ندارند و فاقد اعتباراند؛ زیرا وقتی روایات تحریف بر قرآن عرضه شوند، مخالف با آیات قرآن هستند؛ چون بعضی از آیات به صراحت و خوبی هرگونه احتمال تحریف را از قرآن نفی می کنند، بر این اساس اخبار تحریف راساً فاقد حجیت می شوند، و دیگر نوبت به معارضه با روایاتی که نفی تحریف از قرآن می کنند نمی رسد؛ چون حجت با لاجت عقلاً هیچ گونه تنافی و تعارضی ندارند. و مانند روایتی که حادث همدانی نقل می کند که وارد مسجد شدم و عده ای را دیدم که پیرامون روایات با همدیگر بحث و گفت و گو دارند. آن گاه نزد حضرت علی علیه السلام رفتم و گفتم: آیا نمی بینید مردم در مسجد غرق بررسی روایات شده اند؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا چنین می کنند؟ گفتم: آری. فرمود: بدان از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: به زودی فتنه ها خواهد آمد. عرض کردم: راه نجات و گریز از فتنه ها چیست؟ پیامبر فرمود: کتاب خدا، قرآن که خبر پیشینیان و آیندگان و حکم میان شماست. قول فصل است، نه کتاب مزاح<sup>(2)</sup>

ص: 339

1- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 2، ص 242.

2- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 19، ص 6.

براساس مساله عرضه داشتن روایات بر قرآن، که معیار سنجش و امتیاز بین حق و باطل است، این موضوع با احتمال تحریف قرآن هیچ گونه مناسبت و سازگاری ندارد؛ چون مقیاس و چیزی که اشیا را با او می‌سنجند باید حتماً امری قطعی و یقینی باشد تا بتواند ملاک امتیاز بین حق و باطل قرار گیرد و الا چنان چه روایات تحریف، بر آیات تحریف شده - به پندار برخی - عرضه گردد تا موافق کتاب خدا باشد، این عرضه بر معیار و مقیاس مشکوک و دور باطل و محال است و معنایش این می‌شود که گویا با این روایات خواسته ایم آن آیات را اثبات کنیم، آنگاه با آن آیاتی که با این روایات اثبات و ساخته شده، صحت آن روایات را اثبات نماییم. پس نتیجه می‌گیریم که روایات باید بر همین قرآن شناخته شده نهمه مسلمانان که به طور متواتر به آنها رسیده عرضه گردد؛ زیرا معیار و وسیله سنجش باید امری قطعی و مسلم باشد.

بنابراین، اگر اخبار تحریف بر قرآن حاضر عرضه گردد، ملاحظه می‌شود که شدیداً با آن مخالف است و به طور صریح آن را تکذیب می‌کند؛ چون مفاد اخبار تحریف عدم مصونیت و سلامت قرآن موجود است. ولذا اخبار تحریف براساس این فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله از حیث اعتبار ساقط می‌گردند.

تذکر

این طایفه از اخبار متواتر که به نظر استاد الفقهاء والمجتهدین، شیخ اعظم انصاری (قدس سره) متواتر معنوی اند (1) و به عقیده محقق کبیر و مدقق نحیر، آخوند خراسانی (قدس سره) متواتر اجمالی (2)

می‌باشد، دو طایفه هستند؛ طایفه اول روایاتی که دلالت می‌کنند بر طرح خبری که مخالف با قرآن است، و طایفه دوم اخباری که دلالت دارند بر طرح خبری که موافق با کتاب نیست. اما مجموع روایات باب را می‌توان به عنوان مختلف ذیل معنون نمود: 1. اخباری که دلالت دارند بر این که روایت صحیح و مقبول باید یک شاهد یا دو شاهد از کتاب خدا در آن باشد 2. روایاتی که مدلول آن‌ها طرح روایتی

ص: 340

1- انصاری، شیخ مرتضی، فوائد الاصول (الرسائل)، ج 1، ص 161.

2- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، ص 338.

است که موافق با قرآن نیست 3. اخباری که دلالت بر بطلان روایتی می کنند که کتاب خدا آن را تصدیق نکند 4. روایاتی که دلالت دارند بر این که حدیثی که موافق با کتاب خدا نیست زخرف و باطل است 5. اخباری که دلالت دارند بر نهی از قبول هر حدیثی مگر حدیثی که موافق کتاب و سنت قطعیه باشد. (1)

## ز. اخبار فضائل و خواص سوره ها

در فضیلت تلاوت سوره های قرآن روایات فراوانی وارد شده، مثلاً گفته شده است: اگر نماز گزار در نمازهای فریضه خود سوره «مطففین» را بخواند، خداوند امنیت از عذاب دوزخ را در قیامت به او عطا می کند، نه آتش دوزخ او را می بیند و نه او آتش دوزخ را (2)

یا هر کس، سوره «اعلی» را در نماز فریضه و یا مستحب بخواند، قیامت به او گفته می شود از هر دری که می خواهد وارد بهشت شود (3)

همچنین در بعضی از روایات، از آثار و خواص تلاوت سوره های قرآن سخن به میان آمده است؛ مانند حدیثی که از امام صادق علیه السلام درباره اثر تلاوت سوره مبارکه «نبأ» رسیده است، که فرمودند: کسی که هر روز، سوره «عم یثسا نلون» را قرائت کند، سال تمام نمی شود مگر این که زیارت خانه خدا در آن سال نصیب و روزی او می گردد. (4)

تقریب استدلال به این روایات آن است که این اخبار در صورتی صادق و صحیح و دارای معنا خواهد بود که تمام سور قرآن در قرآن موجود، کامل باشد؛ زیرا این فضایل و خواص تنها بر سوره های کامل مترتب است و در صورت نقصان سوره، دیگر این آثار و فضائل بر آنها مترتب نخواهد بود. بنابراین، چنان چه قرآن دست خوش تحریف شده باشد، ترتب فضائل و خواص سوره های آن امری بی معنا و لغو خواهد بود.

ص: 341

- 
- 1- شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج 18، ب 9، ابواب صفات القاضی.
  - 2- طبرسی، مجمع البیان، ج 10، ص 685.
  - 3- طبرسی، مجمع البیان، ج 10، ص 717 و ص 637.
  - 4- طبرسی، مجمع البیان، ج 10، ص 717 و ص 637.

## ه. احادیث ثواب قرائت سوره در نماز و غیر آن

در این زمینه نیز طایفه ای از روایات در مورد فضیلت قرائت سوره های قرآن در نماز و غیرنماز، ثواب ختم قرآن و تلاوت قرآن در ماه رمضان وارد شده است که لازمه مفادشان عدم تحریف قرآن و کامل بودن قرآن و سوره های آن می باشد.

به راستی اگر سوره های قرآن و آیات آن مجموعه ای مؤلف، مدون و شناخته شده نزد همه مسلمانان نبود و در سور قرآن کمبود و نقص وجود داشت، هر آینه امر به ایتیان یک سوره کامل در نماز و ثواب قرائت قرآن و یا ختم یک دور قرآن در غیرنماز، صحیح و تمام نبود. چنانچه در الفاظ قرآن نقصان و کمبودی راه یافته بود و دست خوش تحریف و تغییر واقع شده بود، هیچ مجالی بر اعتماد و عمل به آن احادیث و روایات آمره نبود؛ به جهت این که احتمال تحریف در آنها وجود داشت. پس این احادیث مثبت عصمت قرآن از تحریف است؛ مانند؛ 1. قول الامام الصادق علیه السلام و علیکم بتلاوه القرآن، فان درجات الجنة علی عدد آیات القرآن، فاذا کان یوم القیامه یقال لقاری القرآن اقرا وارق، فکلما قرا آیه رقی درجه ...؛ امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد تلاوت قرآن. به درستی که درجات بهشت به اندازه عدد آیات قرآن است، و در روز قیامت به قاری قرآن گفته می شود قرائت کن و بالا برو، پس هر اندازه که آیات قرآن را بیشتر قرائت کند به درجات بیشتر نائل می گردد(1).

2. و مانند قول الباقر علیه السلام: من ختم القرآن بمکه من جمعه الی جمعه و اقل من ذلک و اکثر و ختمه یوم الجمعه، کتب الله له من الاجر و الحسنات من اول جمعه کانت الی آخر جمعه تکون فیها(2)؛ امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که ختم قرآن در مکه کند از جمعه تا جمعه دیگر یا کمتر از یک هفته، و ختم کند قرآن را روز جمعه خداوند می نویسد برای او اجر و پاداش و حسنات را از ابتدای روز جمعه تا انتهای جمعه دیگر.

ص: 342

1- شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص 146 .

2- شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص 125 .

3. و قول الباقر عن جده عن رسول الله صلى الله عليه وآله : من قرا عشر آيات في ليلة لم يكتب من الغافلين، ومن قرا خمسين آية كتب من الذاكرين، ومن قرامائة آية كتب من القانتين ومن قرا مائتي آية كتب من الخاشعين، من قرائلثمائه آية كتب من الفائزين، ومن قرا خمسمائه آية كتب من المجتهدين، ومن قرا الف آية كتب له قطار.... (1)؛ امام باقر عليه السلام از پدرش وآن حضرت از جدش رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: کسی که ده آیه در شب قرائت کند از غافلین نوشته نمی شود و به حساب نمی آید، وکسی که پنجاه آیه در شب قرائت کند از ذاکرین شمرده می شود، وکسی که صد آیه قرائت کند، از قانتین به حساب آید، وکسی که دویست آیه تلاوت کند، از خاشعین محسوب گردد وکسی که سیصد آیه قرائت کند از فائزین شمرده می شود، وکسی که پانصد آیه تلاوت کند، از مجتهدان به شمار آید وکسی که هزار آیه قرائت کند، برای وی ثواب وپاداش فراوانی نوشته می شود.

## و. اخبار استعاذه به قرآن در فتنه ها

احادیثی از ذوات نورانی اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده که فرموده اند: در حوادث دشوار و آشوب و فتنه های روزگار، به کتاب خدا، پناه ببرید تا از شرور هر آشوب و فتنه ای مصون و محفوظ بمانید. حال اگر قرآن کریم دست خوش تحریف و تغییر قرار گرفته باشد، خود آن کتابی فتنه زده است، پس چگونه می تواند دیگران را از فتنه ها نجات دهد؟ پس ارجاع به قرآن مجید به توسط امامان معصوم علیهم السلام که مایه نجات و راه گشای سختی ها و به عنوان بهترین پناه در فتنه ها است. نشان گر آن است که خود آن از هر گونه حادثه، دست برد و تحریفی. مصون و محفوظ بوده و خواهد بود قال رسول الله صلى الله عليه وآله : فاذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم، فعليكم بالقرآن فانه شافع مشفع و ما حل مصدق؛ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: پس زمانی که فتنه ها یکی پس از دیگری همانند شب ظلمانی شما را فراگیرد، بر شما واجب است به قرآن متمسک و پناهنده شوید؛ چرا که قرآن شافعی است که شفاعتش پذیرفته شده و خبر دهنده ای است که خبرش تصدیق شده است. (2)

ص: 343

1- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 2، ص 448.

2- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 89، ص 17.

## ز. روایات قرائت سوره کامل در نماز

بر اساس پاره ای از اخبار وارده از امامان معصوم علیهم السلام حکم شده به وجوب قرائت یک سوره کامل در رکعت اول و دوم نمازهای پنج گانه روزانه بعد از سوره فاتحه الکتاب، چنانکه عقیده شیعه در فقه خواندن یک سوره کامل در نمازها است و قرائت کمتر از یک سوره را جایز نمی داند، یا به نحو وجوب همچنان که نظر جمهور و مشهور فقهای امامیه صریح در این مطلب است، یا به نحو استحباب(1) همچنان که قول خلاف مشهور و نظر عده قلیلی از فقها است، و حتی فقه شیعه خواندن دو سوره را بعد از سوره حمد بنا بر احتیاط واجب تجویز نمی کند. روایات در این باب زیادند تنها دو روایت را ذکر می کنیم:

1. صحیح عییدالله بن علی الحلّی. وی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: برای نمازگزار جایز است، قرائت فاتحه الکتاب در رکعت اول و دوم نماز فریضه، هنگامی که برای انجام کار فوری عجله دارد، یا خوف و ترس از چیزی دارد.(2)

مفهوم روایت، عدم جواز اکتفا و اقتصار بر فاتحه الکتاب است در هنگام اختیار و عدم استعجال، بلکه حتماً باید در نماز واجب سوره را با فاتحه ضمیمه کند. پس از طریق مفهوم شرط، وجوب قرائت سوره در هر نماز فریضه بعد از فاتحه الکتاب از این حدیث استفاده می شود و این روایت بر آن دلالت دارد.

2. صحیح منصور بن حازم. وی نیز از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: قرائت نکن در نماز واجب بعد از حمد به کمتر از سوره کامل و نه بیشتر از یک سوره.(3)

معلوم است که نهی امام علیه السلام از قرائت کمتر از یک سوره کامل دلالت بر وجوب سوره کامل در نماز فریضه می کند.

تقریب استدلال به این طایفه از اخبار بر مدعای صیانت قرآن از تحریف این است که، برآستی اگر سوره های قرآن و آیات آن مجموعه ای مؤلف، مدوّن و شناخته شده نزد همه مسلمانان نبود، و در سور قرآن کمبود و نقص وجود داشت، هر آینه امر به ایتان قرائت یک

ص: 344

1- علامه حلّی، الحسن بن یوسف بن مطهر، تذکره الفقهاء، ج 3، ص 130.

2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه ج 6، ص 40، ابواب القراءه فی الصلاه، باب 2، ج 2.

3- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 43، ابواب القراءه فی الصلاه، ب 4، ج 2.

سوره کامل در نماز بعد از «فاتحه» صحیح و تمام نخواهد بود، زیرا بر اساس مدعای قائلان به تحریف، امامان معصوم علیهم السلام علم دارند که قرآن تحریف شده است، خوب با این وضع، چگونه حکم می کنند که مسلمانان در نماز پس از سوره «فاتحه الكتاب» سوره ای کامل قرائت کنند. بنابراین حکم اینان به قرائت یک سوره کامل در نماز و ترخیص از سوی امامان معصوم علیهم السلام نسبت به همه سوره، فی نفسه دلیل و مساوق با عصمت قرآن از تحریف است؛ چرا که با احتمال تحریف در قرآن دیگر هیچ مجالی بر اعتماد و عمل به این طایفه از احادیث آمره نخواهد بود. افزون بر این که طرفداران تحریف نمی توانند قرائت سوره ای را که احتمال تحریف در آن هست، در نماز جایز و مجزی بدانند؛ زیرا برائت یقینی از اشتغال یقینی حاصل نخواهد شد.

اگر کسی ادعا کند که حکم قرائت سوره کامل در نماز نسخ شده است، یعنی؛ در عصر نزول قرآن سوره کامل لازم بود، لکن در زمان های بعد که قرآن تحریف شد، این حکم نیز نسخ شد و قرائت سوره ناقص نیز در نماز کفایت می کند.

در پاسخ می گوئیم: اولاً، حکم ایتان قرائت سوره کامل در نمازها، از سوی امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده؛ لذا وجود هرگونه نسخی دفع می شود. ثانیاً، اگر بخواهد نسخی در احکام و مسائل شریعت انجام گیرد، باید در زمان نزول قرآن و عصر بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق بیفتد نه در دوران ائمه معصومین علیهم السلام و این در حالی است که هر مدعی قبول دارد که حکم مذکور در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نسخ نشده است. ثالثاً، این ادعا مردود و باطل است؛ زیرا صرف احتمال نسخ، در همه آیات و احکام شریعت نیز جاری است، و حتی احتمال نسخ در زمان بعثت را اصالت عدم نسخ دفع می کند و عدم نسخ و دوام و بقای حکم محتمل ثابت می گردد.

### ح. احادیث تاکید کننده قرآن موجود به قرآن منزل

پاره ای از روایات وارده از اهل بیت عصمت و طهارت باصراحت بیان می کنند که آن ها معتقد بودند به این که قرآنی که در دسترس مردم است، همه اش قرآن و همه قرآنی است، که از جانب خدای سبحان بر نبی مکرم اسلام نازل گردیده است و اگر قرآن موجود دچار کمبود و تحریف می گشت، امامان معصوم علیهم السلام اعتقاد خود را در این زمینه باصراحت بیان



می فرمودند، پس صراحت کلمات اهل بیت دلیل بر امضاء و صحت عصمت قرآن حاضر از تحریف می باشد. در این جا دو نمونه از این طایفه از احادیث را نقل می کنیم:

1. قال امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام : کتاب ربکم فیکم، بیناً حلاله و حرامه و فرائضه و فضائله، و ناسخه و منسوخه، و رخصه و عزائم، و خاصه و عامه و عبره و امثاله، و مرسله و محدودده، و محکمه و متشابهه، مفسراً مجمله و مبیناً غوامضه بین ماخوذ میثاق علمه، و موسع علی العباد فی جهله ... امیر مومنان علی علیه السلام فرمود: کتاب پروردگار در دسترس شماست. که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثلها، مطلق و مقید، محکم و متشابه می باشد، عبارات مجمل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می کند که از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست. (1)

2. وقال علیه السلام : ام انزل الله سبحانه ديناً ناقصاً فاستعان بهم علي اتمامه ام كانوا شركاء له، فلهم ان يقولوا، عليه ان يرضى؟ ام انزل الله ديناً ناقصاً فقصر الرسول صلى الله عليه وآله عن تبليغه وادائه والله يقول: ما فرطنا في الكتاب من شيء وفيه تبيان لكل شيء، و ذكران الكتاب يصدق بعضه بعضاً وانه لا اختلاف فيه فقال ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً، وان القرآن ظاهره ايقن وباطنه عميق لا تقنى عجائبه ولا تنقصى غرائبه، ولا تكشف الظلمات الابيه؛ علي عليه السلام فرمود: آیا خدای سبحان دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آن ها استمداد کرده است، آیا آنها شرکای خدایند که هر چه می خواهند در احکام دین بگویند و خدای رضایت دهد، آیا خدای سبحان دین کاملی فرستاد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟ در حالی که خدای سبحان می فرماید، ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم. و فرمود در قرآن هر چیزی هست و یادآور شدیم که: بعض قران گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست. سپس خدای سبحان فرمود: اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می شد اختلافات زیادی در آن می یافتند.

ص: 346

همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست. مطالب شگفت آور آن تمام نمی شود و اسرار نهفته آن پایان نمی پذیرد و تاریکی ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد(1).

3. عن علی بن سالم عن ابيه قال: سالت الصادق جعفر بن محمد<sup>8</sup> فقلت له: يابن رسول الله ماتقول في القرآن؟ فقال هر كلام الله وقول الله، وكتاب الله، و وحى الله وتنزيله، وهو الكتاب العزيز الذى «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حُكِيمٍ حُمِيدٍ(2)» على بن سالم که راوی حدیث است از پدرش نقل می کند که وی گفت من از امام صادق علیه السلام سؤال کردم نظر شما درباره قرآن (موجود) چیست؟ پس حضرت فرمود: قرآن موجود، کلام خدا، سخن خدا، کتاب خدا، وحی و تنزیل خدا است، و این قرآن (حاضر) همان کتاب عزیزی است که دارای این اوصاف است «که هیچ گونه باطلی، نه از پشت سر و نه از پیش رو، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.

### ط. احادیث تمسک امامان: به قرآن

#### اشاره

طایفه دیگری از روایات، اخبار فراوانی هستند که بیانگر سیره عملی امامان: است در استفاده از قرآن و استدلال به آیات قرآن و نیز تمسک آنها به آیات مختلف قرآن در مناظرات و مباحث گوناگون اعتقادی، احکام شرعی و مسائل اخلاقی؛ مانند این روایت: قلت لابی عبدالله: عشرت فان قطع ظفري، فجعلت على اصبعي مراره فكيف اصنع بالوضوء؟ قال: يعرف هذا و اشباهه من كتاب الله عزوجل، قال الله تعالى: مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ، اِمْسَحْ عَلَيْهِ؛(3) راوی می گوید به امام صادق علیه السلام، عرضه داشتیم، من لغزیدم و ناخنم جدا شد، و بر روی انگشتانم مراره « جیره» گذاشتم. با این وضعیت چگونه وضو بگیرم؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: پاسخ این مسئله و نظایر آن از قرآن، کتاب خدای (عزوجل)

ص: 347

1- نهج البلاغه، خطبه 18.

2- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، امالی، ص 545.

3- حج، آیه 78.

شناخته می شود. آن جا که خدای متعال می فرماید: «او در دین کار سنگین و شاقی بر شما نگذارد»، تو نیز خود را به حرج نینداز و بر روی همان مراره «جبیره» مسح کن. (1)

این روایت و امثال آن بیانگر استناد و استدلال امام علیه السلام است به قرآن و این که این گونه مسائل را می توان پاسخش را از قرآن دریافت و نیاز به پرسش از امام علیه السلام نیست.

تذکر

این طایفه از روایات اهل بیت علیهم السلام در ابواب مختلف و مسائل گوناگون اعتقادی، عبادی، فقهی، اخلاقی و احتجاجات امامان: به قدری فراوان اند که به سر حد تواتر می رسند. این روایات نشان می دهد که معصومان علیهم السلام در مقام استدلال و احتجاج، به همین قرآن موجود تمسک می کردند و هیچ کس اعتراض نمی کرد که شاید این آیه ای که به آن استدلال و احتجاج می کنید، تغییری در آن صورت گرفته یا بخشی از آن حذف شده باشد که معنای صحیح و درست این آیه متوقف بر آن بخش بوده باشد، ضمن آن که مبنای امامان: در استدلال قرآنی، به تفسیر قرآن به خود قرآن بوده است.

بنابراین، از این که خود اهل بیت علیهم السلام به قرآن تمسک و از آن استفاده می کردند و می خواستند به ما نیز بیاموزند که ما نیز از همین قرآن موجود به عنوان اولین منبع و مرجع دینی بهره بگیریم و این سیره عملی امامان معصوم علیهم السلام در تمسک و استدلال به قرآن در دسترس مردم، خود دلیل بر سلامت و صیانت قرآن حاضر از شبهه تحریف است.

## تواتر قرآن

یکی از ادله مهم که شبهه تحریف را دفع می کند، این است که مجموع قرآن؛ یعنی هم سوره ها و آیات، جمله ها و کلمات، حتی حروف، قرائت و حرکات حروف نیز همگی باید به نحو متواتر رسیده باشد.

تقریب استدلال تواتر قرآن این است که همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که قرآن موجود صدورش از شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله قطعی است؛ بدین گونه که مسلمانان پیشین در تمام امصار و اعصار به تواتر همین قرآن کنونی را بدون کاستی و نقصان به نسلهای بعدی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده، تا به امروز در دسترس آنان قرار گرفته است، و این انتقال به

ص: 348

اشکال مختلفی؛ مانند، کتابت، ضبط، حفظ قرآن در سینه ها، قرائت دائمی قرآن در خانه ها و مجالس انجام گرفته است.

روشن است با وجود چنین تواتری بالضروره قطع به صدور مجموع قرآن از شخص رسول الله الاعظم صلی الله علیه و آله برای هر انسانی پیدا می شود، و نیز با چنین قطعی دیگر شبیه تحریف خود بخود محو می گردد و نیازی به امحا ندارد.

چون آن چه نقل شده به عنوان قرآن تلاوت می شده و سپس ساقط گردید، تنها با خبر واحد به ما رسیده است و خبر واحد علی رغم صحت سند در این زمینه اعتبار و حجیتی ندارد. در نتیجه، اخبار واحدی که در مورد تحریف قرآن رسیده بی ارزش و ساقط اند.

علامه حلی (متوفای 726-هـ. ق) در این زمینه می گوید: همگان اتفاق دارند که تنها آنچه از قرآن به طور متواتر به ما رسیده، حجت است. با این حساب روایات راویانی که می گویند: چیزی را از پیامبر شنیده اند نمی توان پذیرفت (هرچند دارای سند صحیح باشند) چون روای واحد اگر بگویند: آنچه شنیده قرآن بوده حتماً اشتباه می کند و اگر چنین نگوید، نقل او مردد است بین سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله یا عقیده ای مخصوص خودش که در هر صورت حجت نیست؛ زیرا این مسأله مورد اتفاق و اجماع دانشمندان است که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را در میان جمعیت فراوانی - که به حد تواتر می رسیدند- ایراد می فرمود؛ چرا که معجزه و نشانه راست گویی اوست و اگر به آن حد از جمعیت ابلاغ نمی کرد، معجزه او محقق نمی گشت و حجتی بر نبوتش باقی نمی ماند. (1)

### فرق اجماع و تواتر

اجماع و تواتر هر چند در نتیجه قطع به صدور حکم از امام معصوم علیهم السلام با هم یکی بوده و مشترک هستند، اما در روش حصول قطع تفاوت دارند. تواتر، خبری است که در اثر کثرت نقل مخبران قطع به مخبر به و صدور حکم از امام معصوم علیهم السلام از طریق حس حاصل گردد، اما اجماع، تحصیل اتفاق آرا و انظار علما است که کشف از رأی معصوم علیهم السلام می کند و موجب قطع به رأی معصوم از طریق حدس می گردد.

ص: 349

---

1- علامه حلی، یوسف بن مطهر، نهاییه الوصول الی علم الوصول، بنقل از صینیایه القرآن من التحریف، ص 35.

از جمله ادله ای که بر عدم نقصان و کاستی قرآن دلالت دارد، و چهارمین برهان برای اثبات عدم تحریف قرآن است، اتفاق و اجماع عالمان شیعه در هر عصر و زمان است. عالمان و بزرگان شیعه اجماع دارند بر این که قرآن موجود از هرگونه تغییر و کم و کاستی سالم مانده، و چیزی از آن کم یا به آن افزوده نگردیده است. همچنان که علامه حلی می گوید: علمای امامیه اتفاق نظر دارند بر آن چه که از قرآن به طور متواتر به ما نقل شده حجت است، ... به خاطر این که نبی گرامی اسلام مأمور و مکلف بود به تبلیغ و اشاعه قرآنی که بر وی نازل گردیده بود، به گونه ای که قرآن را تا سرحدّ تواتر به مردم ابلاغ نماید. تا برای مردم قطع و یقین به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و این که آن قرآن معجزه وی می باشد حاصل گردد. و با این حال دیگر ممکن نیست توافق بر آنچه بدون تواتر و به صورت خبر واحد نقل شود، و چنانچه راوی واحدی قرآن را نقل کند اشتباه کرده، ... و اجماع دلالت دارد بر وجوب این که رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را به نحو تواتر القا و ابلاغ نماید؛ زیرا قرآن معجزه ای است که دلالت می کند بر صدق نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، پس اگر این قرآن به حد تواتر نرسد معجزه وی منقطع می گردد و دیگر حجت و برهانی بر نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله باقی نمی ماند. (1)

صاحب کتاب ارزشمند «مفتاح الکرامه» نیز می نویسد: طبیعت قضیه حکم می کند به متواتر بودن قرآن اعم از سوره ها، آیات، اجزاء، الفاظ، حرکات و سکنت آن و وضع هر سوره و آیه در جای مناسبش؛ زیرا انگیزه ها برای نقل آن فراوان بوده، هم برای آنان که قرآن را پذیرفته و آن را مرجع جمیع احکام الهی میدانند و هم برای کسانی که منکر قرآن بوده اند به جهت ابطال نمودن اعجاز قرآن. بنابراین، اعتنا و توجهی به خلاف یا تردید افراد که در متواتر بودن قرآن نمی شود. (2)

محدث بزرگ «شیخ صدوق» نیز در کلمات ارزشمندش همچنان که پیش از این گفته شد، اظهار نمود:

ص: 350

1- نهاییه الوصول، مبحث تواتر .

2- الحسینی العاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، ج 2، ص 390 .

اعتقاد ما «امامیه» این است، قرآنی که خداوند متعال بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل فرمود همان قرآنی است که اکنون در دسترس همه مردم است و هرکس به ما «امامیه» نسبت دهد که ما می‌گوییم قرآن بیش از این است، مسلماً دروغ گو می‌باشد. (1)

## نکاتی پیرامون اجماع

### نکته اول

قابل ذکر است که حجیت اجماع نزد امامیه، به جهت کاشف بودن از رأی امام معصوم علیهم السلام است نه آن که اجماع بما هو اجماع حجّت باشد. بنابراین، اگر اجماع یک دلیل مستقل بر عدم تحریف قرآن به حساب آید، به خاطر آن است که در بین انظار و اجماع‌کنندگان رأی و نظر امام معصوم علیهم السلام وجود دارد، و گرنه اجماعی که کاشف از رأی امام معصوم نباشد، هیچ ارزش و اعتباری ندارد.

### نکته دوم

ممکن است گفته شود که این گونه اجماعات، اجماعات منقوله است نه اجماع محصل و اجماع منقول هم حجت نیست و هیچ حکمی و موضوعی به واسطه آن نفی یا اثبات نمی‌گردد.

در پاسخ می‌گوییم: هرچند در ظاهر اجماع منقول است، لیکن اجماعی است که برای ما نیز قابل تحصیل است و ما نیز می‌توانیم با تتبع و تفحص در کلمات و انظار بزرگان و علما، اجماع و اتفاق آرای آنان را نسبت به نفی تحریف از قرآن تحصیل و تهیه نماییم.

### نکته سوم

مخالفت برخی مانند محدث نوری یا سید نعمت الله جزائری با چنین اجماعی، هیچ گونه ضرری در انعقاد اجماع نمی‌رساند، زیرا اولاً، نسبت به محدث نوری مخالفت وی اول کلام است، چون اعتراف به اشتباه خویش داشت، و ثانیاً، ما ثابت نمودیم که هم مبنا و هم بنای کار این دو نفر در موضوع تحریف اشتباه و باطل است و وقتی بنا و مبنای کار باطل شد دیگر مخالفت با اجماع معنا ندارد و مخالفی وجود نخواهد داشت.

ص: 351

اگر کسی بگوید چون ادله دیگری غیر از اجماع در مورد مصونیت قرآن از تحریف اقامه شده است، با وجود سایر ادله در مقام، تمسک به دلیل اجماع مشکل است؛ چون اجماع مدرکی و یا دست کم محتمل المدرک می گردد و اجماعی که محتمل المدرک باشد، حجّت نمی باشد.

در پاسخ می گوئیم: چنین اجماعی در مقام دارای خصوصیتی است که اولاً، احتمال مدرکی بودن در آن داده نمی شود، و ثانیاً، بر فرض هم که چنین احتمالی در آن داده شود، هیچ ضرری به انعقاد و حجّت اجماع نمی رساند و به عنوان دلیلی مستقل به قوت خود باقی است.

و خصوصیت این اجماع آن است که چون در مورد یکی از مسائل اعتقادی دین؛ یعنی عدم تحریف قرآن، این اتفاق و اجماع انجام گرفته است، اگر ادله دیگری که بر نفی تحریف دلالت دارند در مقام نبود باز اجماع دلیل و برهانی قاطع در این مورد به شمار می آمد، بنابراین، چنین اجماعی پیش از آن که دلیل دیگری در مورد آن اقامه گردد، موجود بوده و با وجود دلایل دیگر مدرکی نمی شود.

### حاصل کلام

اجماع که یکی از ادله اربعه در استنباط احکام شرعیه می باشد، در بحث حاضر نیز به عنوان یک دلیل قوی و مستقل جاری است و به سادگی نمی توان از آن صرف نظر کرد.

Ø ادله طرفداران شبهه تحریف

1. Ø. تحریف تورات و انجیل و تحریف قرآن

2. Ø. جمع آوری قرآن و تحریف آن

3. Ø. قرآن علی علیه السلام و شبهه تحریف

4. Ø. روایات تحریف و شبهه تحریف

5. Ø. عدم ارتباط برخی آیات به برخی دیگر

Ø خاتمه: فصل الخطاب دستاویز قائلان به تحریف



### اشاره

با تحقیق و بررسی مطالبی که تاکنون طی فصول پنج گانه پیرامون شبهه تحریف انجام گرفت، عظمت و حقیقت تحریف ناپذیری قرآن برای هر محقق مدقق و صاحب اندیشه روشنی، واضح و آشکار می گردد.

لیکن به جهت تفریق حق از باطل برای هر طالب حق و حقیقتی، و گریز از هرگونه باطل برای هر دافع ضرر و مفسده ای، ابتدا با تحقیق و پژوهشی دقیق و فنی به ذکر عمده ترین دلالتی که قائلان به تحریف به آن تمسک و توسل جسته، پرداخته، سپس جواب های صحیح، متین و قاطع را به طور جداگانه عرضه داشته، تا هم پرده وهم و تردید از روی حقیقت و اصالت کلام و وحی الهی برداشته شود و هم پوچی و فساد گفتار سخیف قائلان به تحریف قرآن روشن گردد.

### 1. تحریف تورات و انجیل و تحریف قرآن

#### اشاره

اولین دلیل طرفداران تحریف قرآن، شبهه وقوع مثل تحریف تورات و انجیل در قرآن است. ریشه و اساس این شبهه افزون بر برخی آیات، برگرفته از پاره ای از روایات می باشد که به پندار

آنها متواتر و کثیرانند و نوعاً از طریق اهل سنت و گاه از طریق شیعه نقل شده است مبنی بر این که آنچه برای امتهای گذشته؛ نظیر بنی اسرائیل اتفاق افتاده برای امت اسلامی هم دقیقاً مانند آنها به وقوع خواهد پیوست.

#### دلیل قرآنی

الف. لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ؛ همه شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می شوید. (1)

#### دلیل روایی

1. عن غياث ابن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : كل ما كان في الامم السالفه فانه يكون في هذه الامه مثله، حذوا النعل بالنعل و القذه بالقذه؛ غياث ابن ابراهيم از امام صادق عليه السلام و آن حضرت از پدرانش



از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که هر آن چه در امت‌های گذشته به وقوع پیوسته است، در این امت نیز دقیقاً مو به مو واقع خواهد گردید. (1)

2. عن ابی سعید الخدری ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لتتبعن سنن من کان قبلكم شبراً بشبر و ذراعاً بذراع حتی لو دخلوا حجر صبّ لتبعموهم، قلنا یا رسول الله صلی الله علیه و آله الیهود و النصارى قال فمن!

از ابو سعید خدری روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر آینه شما پیروی می کنید از روش و سنت های گذشتگان مو به مو، و جب به جب، حتی اگر آنها داخل سوراخ سوسماری هم شده باشند، باز شما از آنها تبعیت خواهید کرد. ابوسعید گفت یا رسول الله یعنی از روش یهود و نصارا تقلید و پیروی می کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند پس از روش کی! (2)

### تقریب استدلال

مفاد این دو حدیث و آیه شریفه آن است که هر اتفاقی برای امت های گذشته رخ داده، برای امت اسلامی مثل آن حوادث رخ خواهد داد. از طرفی هم مسلم و یقینی است که یکی از رخدادها برای قوم بنی اسرائیل و ملل گذشته تحریف تورات و انجیل و کتب آسمانی آنها بوده است، بنابراین عین همین رویداد و حادثه برای امت اسلامی هم پیش آمده و در نتیجه قرآن کتاب خدا دچار تحریف گردیده است.

### جواب وردۀ استدلال

اولاً استدلال به آیه قرآن برای اثبات تحریف ناتمام است؛ چون افزون بر این که استفاده از آیه در جهت تحریف قرآن خود نوعی تفسیر برای قرآن است، با مبنا و مسلک مستدل و قائل به تحریف مطابقت ندارد، به جهت آن که وقتی تحریف نزد قائل ثابت شد، دیگر قرآن از حیث انتفاع و استدلال به آیات آن برای اثبات تحریف خارج می گردد و به اصطلاح علمی این دلیل مصادره به مطلوب می شود.

ص: 355

1- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 28، ص 4، کنز العمال، ج 6، ص 40.

2- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج 3، ص 74، و بحار الانوار، ج 28، ص 8.

ثانیاً، ادعای بلوغ اخبار و روایات به حد تواتر معلوم نیست، بلکه خبر آحادند که نه مفید علمند و نه موجب برای عمل هستند، چون در مسائل اعتقادی باید خبر متواتر باشد و خبر واحد موجب علم وجدانی نمی گردد.

شاهد بر این مطلب این که این روایات در هیچ یک از کتب معتبره چهارگانه «کتب اربعه» ذکر نشده اند و هیچ کدام از محدثان هم ادعای تواتر آنها را رد نکرده است، فقط ادعای صحت روایت اول توسط شیخ صدوق در کمال الدین شده که از این حیث هم جواب می دهیم. پس وقتی این اخبار موجب علم نشدند، ملازمه بین تحریف تورات و انجیل و تحریف قرآن از بین می رود.

ثالثاً، فرض می کنیم این روایت صحیح باشد اما از مستدل سؤال می کنیم مفاد این حدیث و امثال آن چیست؟

اگر مفاد این روایت، وقوع تحریف قرآن در این امت در زمان های آینده تا روز قیامت باشد، بنابراین هیچ دلالتی در این اخبار بر وقوع تحریف فعلی نخواهد بود، چنان که مدعای قائلین به تحریف، تحریف فعلی قرآن بود. و با این احتمال دیگر هیچ مطابقتی بین دلیل و مدعا نخواهد بود؛ چرا که مدعا وقوع تحریف در صدر اسلام یعنی زمان خلفای سه گانه بود؛ اما دلیل دلالت می کند بر وقوع تحریف در زمان بعد از دوره خلفا تا روز قیامت.

اما چنان چه بگویید مفاد این روایت وقوع تحریف است در صدر اسلام، پس لازمه این دلیل آن است که دلالت می کند بر وقوع تحریف به زیاده در قرآن، همان گونه که در تورات و انجیل تحریف به زیاده واقع شده است.

در جواب می گوئیم: این احتمال؛ یعنی تحریف به زیاده را خود قائل به تحریف نفی می کند و قبول ندارد، چون اجماع تمام مسلمانان بر عدم زیاده در قرآن است. پس بنابر هر یک از دو تقدیر مزبور نمی توان به این روایات بر وقوع تحریف در قرآن استدلال و استشهاد کرد.

رابعاً، چنان چه این عمومی که در روایت صدوق بود «هرچه در امت های گذشته بوقوع پیوسته در این امت نیز به وقوع خواهد پیوست» به نحوی است که قابل تخصیص است؛ مانند سایر عمومات «ما من عام الاً وقد خصّ»؛ هیچ عامی نیست مگر آن که تخصیص

خورده باشد» در این صورت هیچ مانعی نیست که ادله قطعی که نفی تحریف از قرآن می کند، به منزله دلیل خاص وارد بر این عام باشند.

و مقتضای روایت بعد از تخصیص این می شود که همه آنچه در امت های گذشته به وقوع پیوسته در این امت هم رخ خواهد داد، مگر تحریف قرآن که دلیل قطعی قائم است بر عدم تحریف آن در امت اسلامی پیغمبر خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و روشن است در این فرض مدعای قائلان به تحریف، قرآن تأمین نمی شود.

اما اگر بگویید عموم روایت به گونه ای است که سیاق آن ابای از تخصیص دارد، چه آن که این احتمال را روایت دوم هم تأیید می کند. (1)

در پاسخ می گوئیم این فرض هم نادرست و خلاف واقع است، چون حوادث زیاد و بی شماری در امت های گذشته بوده است که در این امت به وقوع نپیوسته است، مانند غرق شدن فرعون و پیروانش در دریا، گوساله پرستی و سرگردانی چهل ساله بنی اسرائیل، رفتن عیسی به آسمان، مرگ هارون وصی موسی قبل از خود وی، وقوع معجزات نه گانه حضرت موسی، سلطنت سلیمان بر انس و جن، ولادت عیسی بدون داشتن پدر، مسخ شدن عده زیادی از امت های گذشته و به صورت میمون و خوک در آمدن، پس به جهت عدم مطابقت حوادث امت های گذشته با امت پیغمبر خدا «از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: آن گونه شما از امت های گذشته پیروی می کنید که حتی اگر داخل سوراخ سوسماری هم شده باشند باز شما از آنها پیروی خواهید کرد.» قطعاً معنای ظاهر آن روایات مراد نیست.

خامساً؛ ظاهر این روایات مخالف با صریح بعضی آیات قرآن است که خدای متعال می فرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ خَدَّوْنَا أَشْوَٰنًا مُّخَالِفًا بِصَرِيحٍ مِنْ آيَاتِ الْقُرْآنِ أَنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ فِي السُّورَةِ الْكَافِرِينَ» (سوره بقره، آیه 24) «ما کان اللّٰهُ لیُعذّبهم و انت فیهم خداوند ایشان را عذاب نمی کند مادامی که تو در میان آنان هستی.»

ص: 357

---

1- بخاری محمد ابن اسماعیل، صحیح بخاری ج 3 صفحه 74. مجلسی بحار الانوار، ج 28، ص 10 و ج 23، ص 165 «از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: آن گونه شما از امت های گذشته پیروی می کنید که حتی اگر داخل سوراخ سوسماری هم شده باشند باز شما از آنها پیروی خواهید کرد.»

این آیه دلالت می کند بر عدم وقوع تعذیب با وجود پیغمبر خدا در میان مسلمانان، و حال آن که ضرورت حکم می کند به وقوع تعذیب در برخی امت های گذشته با این که پیغمبرشان در بینشان در قید حیات بوده است.

پس چون ظاهر این روایات مخالف با صریح قرآن اند یا باید توجیه و تأویل گردند، یا این که ردّ شده و از درجه اعتبار ساقط گردند.

سادساً، اگر بخواهیم این روایات را صحیح دانسته، و به آنها عمل کنیم، ناچاریم آنها را حمل بر خلاف ظاهر کرده، این گونه توجیه و تأویل کنیم و بگوییم مفاد روایات این است که مشابه و همانند حوادث و اتفاقاتی که در ملل گذشته به وقوع پیوسته است، در ملت اسلام هم به وقوع خواهد پیوست نه خود همان حوادث. و بنابراین توجیه، در وقوع تحریف قرآن در امت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله، همین بس که به احکام و حدود آن عمل نشده و از حقیقت آن فاصله گرفته شود؛ چرا که این نحوه برخورد با قرآن خود نوعی از تحریف قرآن (تحریف معنوی) است. و همان طور که در ابتدای این نوشته یادآور شدیم امیرالمؤمنین و امام باقر: از وقوع چنین تحریفی در بین امت اسلامی خبر دادند.

## دو مؤید برای وجه ششم

الف. حدیث انشعاب امت اسلامی به هفتادوسه فرقه است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

همان طور که نصارا به هفتاد و دو فرقه و یهود به هفتاد و یک فرقه منشعب و متفرق شده اند، امت من هم بعد از من به مذاهب مختلف تا هفتاد و سه فرقه متفرق خواهند شد. (1)

پیداست که اختلاف امت خودش نوعی تحریف معنوی آیات قرآن است، به جهت این که هرکدام از این فرقه ها قرآن را مطابق بارای و عقیده خود تفسیر می کنند و بر وفق ایده و نظر خود از آیات قرآن استنباط و اجتهاد می کنند. و این تفسیر برای نمودن امت و فرق اسلامی مانندکاری است که یهود و نصاری نسبت به تورات و انجیل انجام می دادند، و طبق میل و مراد خویش آیات خدا را تفسیر و تحریف معنوی می نمودند و اتفاقاً علامه مجلسی

ص: 358

درباب افتراق امت بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به هفتادوسه فرقه، آورده است که باز مزید برتائید این توجیه ها است.

ب. روایتی در این زمینه از طریق اهل سنت از ابو واقد لثی نقل شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام حرکت به سمت خیبر به درختی بنام «ذات انواط» رسیدند که آن درخت متعلق به مشرکان بود، و سلاحهای خود را بر شاخه های آن درخت می آویختند. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله برای مانیز درخت (ذات انواطی) قرار بده همانطور که مشرکین دارند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: این تقاضای شما مانند تقاضای قوم موسی است که به پیغمبرشان گفتند: قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ؛ ای موسی برای ما نیز خدایی قرار بده که قابل دیدن باشد همان طور که مشرکان خدایانی دارند(2)

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند از روش گذشتگان پیروی خواهید نمود(3).

### حاصل کلام

با صرف نظر از تمام نبودن و نادرستی این استدلال طرفداران تحریف، منظور از آن چیزی که برای انتهای گذشته رخ داده همان طور که قرآن و روایات به آن اشاره دارند، عبارت است از وقایع تاریخی و مسائل اجتماعی یعنی شبیه این حوادث برای امت اسلامی واقع خواهد گردید، نه این که عین همان حوادث و رویدادهای بنی اسرائیل و حوادث امت های دیگر تکرار شود و در غیر این صورت دلالت حدیث ناتمام خواهد بود و از حیز اعتبار و عمل خارج خواهد گردید.

بنابراین، از پاسخ ها و توجیحات متعددی که داده شده، نتیجه می گیریم که قیاس نمودن قرآن با تورات و انجیل محرف یهود و نصارا، قیاس مع الفارق می باشد، و بین این دو از جهت تحریف و عدم تحریف تفاوت بسیار زیاد است و هیچ گونه اشتراک و تنقیح مناطی از این حیث بین آن دو وجود ندارد.

ص: 359

1- همان مدرک .

2- اعراف، آیه 138 .

3- ابن حنبل، احمد، المسند، ج 5، ص 218 .

آری قبول داریم که تورات و انجیل توسط یهود و نصارا تحریف شده؛ هم از جهت زیاده و افزودن بر آن دو، هم از حیث نقیصه و کاستن از مطالب و آیات آن ها به دلخواه خود، که اکنون حقیقت و اصالت خود را از دست داده اند، اما تحریف تورات و انجیل، دلیل و علت بر تحریف شدن قرآن پیامبر اسلام نمی شود، چه آن که قرآن در اوج اصالت، وصیانت و اعجاز تا روز قیامت باقی خواهد ماند، و بدون آن که کسی بتواند به حقیقت و واقعیت ظاهر و باطن آن دستبردی داشته باشد. و قائل به تحریف چاره ای جز تسلیم و تبدیل رای در برابر این ادله محکم و روشن که گفتیم ندارد.

## 2. جمع آوری قرآن و تحریف آن

### اشاره

دومین مستمسک و شبهه طرفداران تحریف قرآن عبارت است از کیفیت و چگونگی جمع آوری و تالیف قرآن. اینان دلایل شان این است که می گویند: جمع آوری و تدوین قرآن توسط غیر معصوم عادتاً و به طور طبیعی مستلزم وقوع تغییر و تحریف در قرآن است.

### نوقف تقریب استدلال بر تمامیت دو مقدمه

1. مقدمه نخست، این که قائلان به تحریف ادعا می کنند که قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یک مجموعه مدون مؤلفی به صورت کنونی نبوده، بلکه به طور پراکنده و متشتت نزد اصحاب در لوحه و سینه ها موجود بوده، و حتی بعضی از آیات و سوره قرآن نزد هیچ یک از اصحاب موجود نبوده است، و تنها همه قرآن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع شده بود آن هم به صورت نسخه هایی پراکنده در کاغذها و پارچه های حریر، که علی علیه السلام آن را به ارث بردند.

اما بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام قرآن را به امر و سفارش حضرت رسول صلی الله علیه و آله جمع آوری و تدوین نمود به گونه ای که نازل شده بود، و این قرآن را علی ابن ابیطالب علیه السلام بر اصحاب عرضه کرد ولی آنها از آن اعراض نموده، به خاطر اغراض سیاسی آن را نپذیرفتند.

و برای اثبات این ادعا که کار جمع آوری قرآن بعد از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توسط اصحاب آن حضرت انجام گرفته است روایات زیاد و متعددی را قائلین به تحریف نقل و به



آن استدلال نموده اند، که ما بعد از ذکر آنها همه روایات کیفیت جمع آوری را نقد خواهیم نمود.

2. مقدمه دوم، طرفداران تحریف می گویند عادتاً ممتنع و محال است جمع آوری و تدوینی که از غیر معصوم صورت گرفته است دقیقاً مطابق با واقع بوده بدون آن که هیچ گونه تغییری در آن انجام گرفته باشد، چون غیر معصوم در معرض غفلت و خطا است و احاطه کامل یا دسترسی به همه قرآن ندارد، لذا از این جهت احتمال عقلانی بر تحریف وجود دارد و عقل حکم یا درک می کند که عادتاً محال است قرآن جمع آوری شده توسط غیر معصوم مطابق و موافق با قرآن واقعی واصل وحی باشد و نتیجه چنین درک عقلی هم عدم مصونیت قرآن از تحریف می شود.

قائلان به این نظریه برای اثبات این ادعایشان دلیل اقامه کرده، می گویند: کسانی که در این امر مهم پیش قدم شده و مباشرت نمودند اصحاب صحیفه بودند مانند، ابوبکر، عمر، عثمان، ابوعبیده، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمان بن عوف و معاویه و از زیدبن ثابت هم درخواست کمک و یاری نمودند. بدیهی است، مضامین، معانی بلند و عالی قرآن، چگونگی ترتیب و آرایش کلمات، آیات و سوره آن با کتاب، تالیف و دیوان هیچ مصنف، مولف و شاعری شباهت نداشته، قابل قیاس نمی باشد؛ زیرا چنین کار بزرگی متوقف است بر فهم و معرفت مراد و مقصود خدای تبارک و تعالی و نیز حکمت وضع سوره و آیات با ترتیب واقعی آن و چگونگی ارتباط بعضی آیات با بعضی دیگر.

وقتی که قرآن از چنین ویژگی هایی برخوردار است، روشن است افرادی که به این امر عظیم همت گماردند، خیلی کوچک تر، و درک و علمشان ضعیف تر از آن است که بتوانند به پایین ترین مراتب معانی و مضامین وحی الهی رسیده اصل قرآن را امر از و تصدیق کنند، بلکه فکر و بینششان قاصراست از شناخت نفس آیات و تشخیص وحی از غیر آن، و به خاطر این جهات بود که برای تصدیق آیات قرآنی محتاج به اقامه شهود شدند.

نتیجه دوم مقدمه: قائلان به تحریف از ضمیمه این دو مقدمه نتیجه گرفتند که اولاً، قرآن در عهد نبی گرامی اسلام جمع آوری، تدوین و تنظیم نشده بود، بلکه به صورت پراکنده و مشتت در الواح و سینه ها نزد اصحاب نگهداری می شد.

ثانیاً، مطابقت جمع آوری و تدوین قرآن توسط غیر معصوم با واقع استحاله داشته، در این گونه جمع آوری یا به طور قهری تغییر و تحریفی واقع خواهدگردید، یا دست کم احتمال تحریف در اثر غفلت و عدم دسترسی به تمام آن مجموعه، یک احتمال عقلانی خواهد بود. بنابراین به حکم این دو مقدمه ما مجبوریم که به تحریف قرآن ملتزم گردیم.

## جواب و نقد از شبهه دوم

ما در مقام پاسخ از روایات جمع آوری قرآن، افزون بر منع ادعا و مقدمه دوم، مقدمه و ادعای اول استدلال کنندگان بر آن را نیز منع می کنیم، هر چند در فصل گذشته در بحث «جمع آوری قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم تحریف آن» با ادله قوی و محکم ثابت نمودیم که قرآن در حیات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با دستور و نظارت شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله با همین کیفیت نظم و ترتیب کنونی، جمع آوری و تدوین شده است. لکن جهت تنقیح بحث و تمحیص در نقد ابتدا روایاتی که ظاهر آنها جمع آوری قرآن بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است را نقل و بررسی کرده، سپس به نقد و پاسخ دقیق جهات ضعف، تزلزل و سوء استفاده ای که عده‌ای از این روایات کرده اند خواهیم پرداخت.

1. روایت زیدبن ثابت: وی نقل می کند که ابوبکر در جنگ یمامه مرا به نزد خویش طلبید، و هنگام ورود من عمر بن خطاب نیز نزد وی حاضر بود. ابوبکر گفت: زید عمر به نزد من آمده می گوید: جنگ یمامه شدت پیدا نمود و گروهی از قاریان قرآن کشته شدند، ممکن است جنگهای سخت تردیگری نیز پیش بیاید و بقیه محافظان و قاریان ویا اکثر آنها نیز کشته شوند، و در نتیجه اکثر آیات قرآن که در سینه های قاریان است با کشته شدن آنها از بین برود، و من صلاح در این می بینم که دستور بدهی قرآن را به صورت کتابی جمع آوری کنند. من در جواب عمر گفتم: کاری را که خود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله انجام نداده تو چگونه می خواهی انجام دهی. عمر گفت: به خدا قسم، خیر و صلاح در همین است، پیوسته در این باره به من مراجعه می نمود و این پیشنهاد را تکرار می کرد، تا اینکه خداوند در این زمینه به من سعه صدری عطا و بر دلم افکند که با پیشنهاد و رای عمر موافقت کنم.

زید می گوید: به خدا سوگند اگر ابوبکر امر به کندن کوهی و جابه جا نمودن آن از جایی به جای دیگر می نمود، از کار جمع آوری قرآن برای من آسان تر بود. از این جهت به

اوگفتم: شما چگونه کاری را که شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن اقدام نموده انجام می دهید؟ او گفت: به خدا قسم صلاح مسلمانان در این عمل است.

ابوبکر در این رابطه، مرتب به من مراجعه نمود تا روزی که خداوند به من شرح صدر عنایت فرمود و آن چه که بر دل ابوبکر و عمر افکنده بود بر دل من نیز افکند. دامن همت به کمر بستم و قرآن پراکنده از لوحه ها و کاغذها و تخته پاره ها و از سینه مردم را جمع آوری کردم تا این که آخر سوره توبه را تنها در نزد ابی خزیمه انصاری پیدا نمودم و آن این آیه بود (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ... ) زید بن ثابت می گوید: این قرآن که با این زحمات طاقت فرسا از پراکندگی جمع آوری نموده و به صورت کتاب واحد درآورده بودم، در نزد ابوبکر بود و پس از دوران وی پیش عمر و بعد از او نیز در نزد حفصه دختر عمر بود. (1)

2. روایت ابن ابی شیبیه، از علی صلی الله علیه و آله که فرمودند: اجر و پاداش ابوبکر در جمع آوری قرآن بیش از همه می باشد، زیرا او اول کسی بود که قرآن را میان دو لوح جمع آوری نمود. (2)

3. روایت هشام ابن عروه، وی از پدرش چنین روایت می کند: چون قاریان و حافظانی که در جنگ یمامه شرکت داشتند کشته شدند، ابوبکر به عمر بن خطاب و زید بن ثابت دستور داد که در کنار مسجد بنشینید و هر کسی سخنی به عنوان قرآن ارائه داد آن را نپذیرید مگر این که دو نفر مورد اطمینان به قرآن بودن آن شهادت دهند، در این صورت آن را بنویسید. (3)

4. روایت ابن شهاب، وی از سالم بن عبدالله و خارجه نقل می کند که ابوبکر قرآن را در کاغذ پاره ای جمع آوری نمود و از زید بن ثابت درخواست کرد که به این نوشته نظری بیفکند، زید امتناع ورزید تا ابوبکر در این باره از عمر استمداد نمود، در اثر اصرار و پافشاری زیاد آن دو، زید نظارت و تصحیح آن نوشته ها را به عهده گرفت.

ص: 363

---

1- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج 6، ص 98؛ رسولی از خود شما به سويتان آمد. توبه، آیه 128 و الهندی، ابن حسام، علاء الدین المتقی، کنز العمال، ج 2، ص 571.

2- الهندی، ابن حسام، علاء الدین المتقی، کنز العمال، ج 2، ص 572.

3- همان مدرک.

این صحیفه ها و نوشته ها در نزد ابوبکر بود و بعد از درگذشت وی در نزد عمر و پس از مرگ او در نزد حفصه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که عثمان شخصی رابه نزد او فرستاد و آنها را از وی خواست.

حفصه از تحویل دادن آن صحیفه ها خودداری نمود تا این که عثمان وعده حتمی داد که آن صحیفه ها را به خود حفصه بازگرداند، آن گاه حفصه پذیرفت و آن ها را نزد عثمان فرستاد. عثمان این مصحف فعلی و موجود را از روی آن صحیفه ها نوشت، سپس آن ها را به حفصه بازگردانید که پیوسته در دست وی بود. (1)

5. روایت ابن اشته: وی به نقل از (لیث بن سعید) نقل می کند: اول کسی که قرآن را جمع آوری نمود ابوبکر و نویسنده اش هم زیدبن ثابت بود، مردم آیاتی را که در نزدشان بود به پیش زید می آوردند ولی او نمی پذیرفت، مگر با شهادت دو نفر راستگو و مورد اعتماد.

و زیدبن ثابت، آیه های آخرسوره برائت را پیدا نکرد مگر در نزد خزیمه ولی شاهدهی نبود که گفتار وی را تصدیق کند، با این حال ابوبکر دستور داد که آن را بنویسند، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت او را در جای شهادت دو نفر قرار داده بود، و همان آیه نوشته شد، عمر نیز آیه رجم را آورد و چون تنها بود و شاهدهی نداشت آنرا ننوشت. (2)

6. روایت محمدبن سیرین: وی نقل می کند که عمر بن خطاب کشته شد در حالیکه قرآن جمع نشده بود. (3)

7. روایت یحیی بن عبدالرحمان بن حاطب: وی روایت می کند که عمر بن خطاب تصمیم گرفت قرآن را جمع آوری کند، و در میان مردم پیاخواست و گفت: هر کس چیزی از قرآن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا گرفته بیاورد مردم آیات قرآن را که در صحیفه ها و لوحه ها نوشته بودند آوردند، ولی از کسی آیه ای را نمی پذیرفت مگر آنچه را که دو نفر به قرآن بودن آن شهادت دهند.

ص: 364

---

1- الهندی، ابن حسام، علاءالدین المتقی، کتر العمال، ج 2، ص 573.

2- سیوطی، جلال الدین، الاتقانی علوم القرآن، ج 1، ص 101.

3- الهندی، ابن حسام، علاءالدین المتقی، کتر العمال، ج 2، ص 574.

عمر در همان روزها که مشغول جمع آوری قرآن بود کشته شد، پس از وی که عثمان زمام حکومت را به دست گرفته، به مردم ابلاغ نمود در پیش هرکس آیه و یا آیاتی از کتاب خدا وجود دارد بیاورد، ولی از کسی آیه ای را نمی پذیرفت مگر با شهادت دو نفر که قرآن آن را امضا و تصدیق نمایند.

در آن هنگام خزیمه بن ثابت آمد و گفت: من با چشم خود دیدم که شما دو آیه از قرآن را کنار گذاشته اید و آنها را ننوشتید. گفتند: کدام دو آیه است؟ گفت من خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو آیه فرا گرفتم. آن گاه دو آیه آخر سوره برائت را خواند، لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (1) عثمان وقتی این دو آیه را از خزیمه شنید گفت: من شهادت میدهم که این دو آیه از طرف خدا نازل گردیده است، شما چه مصلحت می دانید، و این آیه را در کجا به قرآن قرار دهیم؟ خزیمه گفت: این دو آیه را بعد آخرین سوره ای که نازل گردیده ملحق کنید. این بود که آن دو آیه را به آخر سوره برائت ملحق نمودند. (2)

8. روایت حسن، وی نقل می کند که عمر بن خطاب در باره آیه ای از قرآن سوال نمود، در جوابش گفتند که این آیه نزد فلان کس بود که در جنگ یمامه کشته شد، عمر بن خطاب احساس خطر نمود، «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بر زبان جاری کرد و دستور داد که هر چه زودتر قرآن را یادآوری کنند. بنابراین، مفاد این روایت آن است که اول کسی که آیات قرآن را در مصحف واحد جمع آوری نمود، عمر بن خطاب است. (3)

9. روایت عبید بن عمیر، وی روایت می کند عمر هیچ آیه ای را در مصحف نمی نوشت مگر این که دو نفر به قرآن بودن آن شهادت دهند. مردی از انصار این دو آیه (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ، ...) (4) را آورده، عمر گفت: درباره این دو آیه از تو شاهد نمی خواهم؛ زیرا اخلاق رسول خدا همان طور بوده که در این دو آیه آمده است. (5)

ص: 365

- 1- توبه، آیه 128، رسولی از خود شما بسویتان آمد .
- 2- الهندی، ابن حسام، علاء الدین، کترالعمال، ج 2، ص 574 .
- 3- همان مدرک .
- 4- توبه آیه 128، رسولی از خود شما بسویتان آمد
- 5- الهندی، ابن حسام، علاء الدین المتقی، کترالعمال، ج 2، ص 574 .

10. روایت خزیمه بن ثابت، وی نقل می کند که من آیه (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ...) (1) را پیش عمر بن خطاب و زیدبن ثابت آوردم، زیدگفت: آیا کسی هست که برای تو شهادت دهد؟ گفتم به خدا سوگند نمیدانم، عمر گفت: من درباره این آیه برای او شهادت می دهم (2).

11. روایت عبدالله بن فضاله، وی نقل می کند چون عمر تصمیم به نوشتن مصحف اصلی گرفت، برای این کار عده ای از یارانش را مامور ساخت و به آنان گفت: چنانچه در موردی اختلاف نظر پیدا کردید بالغت قبیله (مضر) بنویسد؛ زیرا قرآن به مردمی نازل گردید که از قبیله (مضر) بوده اند. (3)

12. روایت ابواسحاق، وی نیز از بعضی اصحاب خود روایت می کند که: عمر بن خطاب وقتی تصمیم گرفت قرآن را جمع آوری کند، از مردم پرسید آشناترین افراد به ضبط لغات عرب کیست؟ گفتند: سعید بن عاص، آن گاه پرسید خوش نویس ترین مردم کیست؟ گفتند زیدبن ثابت. عمرگفت باید سعید املا کند و زید بنویسد و طبق دستوری چهار مصحف نوشتند، عمر یکی از آنها را به کوفه، یکی را به بصره، یکی را به شام و مصحف دیگر را به حجاز فرستاد. (4)

13. روایت سلیمان بن ارقم، وی از حسن و ابن سیرین و ابن شهاب زهری نقل می کند که در جنگ یمامه کشت و کشتار شدیدی متوجه قاریان گردید، و در همین جنگ چهارصد نفر از آنان کشته شدند. زیدبن ثابت با عمر بن خطاب ملاقات نمود و به وی گفت: این قرآن است که احکام دین ما، در آن جمع است، و با ازین رفتن آن، احکام دین ازین خواهد رفت و من تصمیم گرفته ام که آیات قرآن را جمع آوری نموده و بصورت کتابی در آورم. عمرگفت: صبرکن تا با ابوبکر نیز مشاوره کنیم. هر دو باهم به نزد ابوبکر رفتند و موضوع

ص: 366

1- توبه آیه 128، رسولی از خود شما به سویتان آمد .

2- الهنمدی، ابن حسام، علاءالدین المتقی، کتر العمال، ج 2، ص 576 .

3- همان مدرک .

4- همان مدرک .

راباوی در میان گذاشتند. ابوبکر پاسخ داد که عجله نکن تا در این مورد با مسلمانان نیز گفت و گو شود. سپس در میان مردم خطابه ای ایراد نمود و موضوع جمع آوری قرآن را به اطلاع مسلمانان رساند و آنان نیز اظهار رضایت و خشنودی نمودند و گفتند بهترین کار و عالی ترین هدف است، آن گاه جمع آوری قرآن شروع گردید و به دستور ابوبکر منادی در میان مردم اعلان نمود که در نزد هر کس آیه ای از قرآن باشد بیاورد... (1)

14. روایت ابوقلابه، وی روایت می کند که عثمان در دوران خلافتش به چند نفر از قاریان دستور داد افرادی برای مردم قرائت قرآن را تعلیم کنند. و معلمان مشغول تعلیم قرائت گردیدند، در این بین جوانان و کودکان نیز قرائت را فرا می گرفتند، ولی در قرائت اختلاف می کردند، تاجائی که اختلاف آنان به گوش معلمان رسید و بعضی از این معلمان نیز قرائت دیگران را کفرورزند قه معرفی نمودند، و این اختلاف تدریجاً شدیدتر گردید و به گوش عثمان رسید.

وی در ضمن خطبه ای به مردم چنین گفت شما که در نزد من و در مرکز مملکت اسلامی هستید، در قرائت اختلاف نموده و کلمات را غلط تلفظ می کنید و لذا کسانی که از من و مرکز دورند و در نقاط و شهرهای دور دست زندگی می کنند، اختلاف در قرائت و تلفظ در میان آنان بیشتر خواهد گردید، این است که بر شما یاران پیامبر صلی الله علیه و آله لازم است قرآنی بنویسید که مدرک و مرجع قرآن های دیگر باشد و مردم اختلاف شان را با مراجعه به آن قرآن بر طرف سازند.

ابوقلابه از مالک بن انس نقل می کند که او گفت: من از کسانی بودم که آیات قرآن را به نویسندگان قرآن املا می نمودم. گاهی در یک آیه اختلاف پیدا می شد، آن گاه نام کسی را که آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته بود ذکر می کردند و گاهی آن شخص نیز غایب و یا در بیرون شهر بود، آیات قبلی و بعدی را می نوشتند و جای همان آیه مورد اختلاف را خالی می گذاشتند تا آن شخص بیاید و یا کسی را می فرستادند که او را بیاورد تا آیه مورد اختلاف با نظر وی نوشته شود، و به دین صورت نوشتن مصحف پایان رسید.

ص: 367

---

1- الهندی، ابن حسام، علاء الدین المتقی، کتر العمال، ج 2، ص 575.

عثمان به مردم شهرها نوشت که: من چنین وچنان کردم وقرآنی نوشتم و غیر از آن هرچه در نزد من بوده از بین بردم و در نزد شما نیز هرچه از آیات قرآن هست از بین ببرید (1).

15. روایت انس بن مالک، ابن شهاب از وی نقل می کند: به هنگامی که خزیمه از طرف عثمان ماموریت داشت که اهل شام را همراه اهل عراق برای فتح آذربایجان و ارمنستان بسیج کند، خزیمه از اختلاف شدیدی که در قرائت قرآن در میان آن ها به وجود آمده بود به وحشت افتاد و به نزد عثمان آمد و گفت: یا امیر المؤمنین پیش از آن که این مسلمانان در کتاب شان بمانند یهود و نصارا دچار اختلاف گردند به فریاد آنان برس.

عثمان به حفصه پیغام داد که صحیفه ها را به نزد ما بفرست که پس از نسخه برداری باز پس می دهیم: حفصه صحیفه ها را بنزد عثمان فرستاد. عثمان به زید بن ثابت و عبدالله زبیر و سعید بن عاص و عبدالرحمان بن حرث بن هشام دستور داد تا از روی این صحیفه ها چند مصحف دیگر نوشتند.

عثمان به سه تن از آن نویسندگان که از قبیله قریش بودند گفت: اگر شما وزید بن ثابت در موردی از قرآن اختلاف نظر پیدا نمودید با لغت قریش بنویسید؛ زیرا قرآن با لهجه و لغت آنان نازل گردیده است.

این چهار نفر طبق دستور عثمان به کار پرداختند تا آرزوی آن صحیفه ها، چند مصحف دیگر نسخه برداری نمودند. سپس عثمان صحیفه ها را به حفصه برگردانید و از مصحف هایی که نوشته بود به هر ناحیه یک جلد فرستاد و دستور داد هرچه از قرآن در هر صحیفه و یا مصحف دیگری نوشته شده است بسوزانند.

ابن شهاب پس از نقل این جریان می گوید: خارجه فرزند زید بن ثابت نقل می کرد: از پدرم شنیدم که می گفت وقتی که مصحف را استتساح می نمودم آیه ای از سوره احزاب را گم کردم که از خود رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودم آن آیه گم شده را پی جویی کردیم تا در نزد خزیمه بن ثابت انصاری پیدا نمودیم که بدین گونه بود: (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا

ص: 368



ماعَاهُدُوااللهَ عَلَیْهِ(1) در میان مومنان مردانی هستند که بر سر عهدهی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند. واین آیه رابه سوره احزاب ملحق ساختیم(2).

16. روایت مصعب بن سعد: وی نقل می کند روزی عثمان در بین جمعیت خطبه ای ایراد نمود وچنین گفت: سیزده سال پیش نیست که از فوت پیغمبر سپری می شود که شما درباره چگونگی خواندن قرآن نزاع و اختلاف دارید، و می گوید قرائت ابی این چنین و قرائت عبدالله آن چنان بود، یکی می گوید قرائت تو درست نیست، آن دیگری می گوید قرائت تو صحیح نمی باشد.

شما را به خدا این اختلافات را کنار بگذارید و هر چه از آیات قرآن در نزد شما است پیش من بیاورید تا آنها را به یک صورت و در یک جا جمع آوری کنیم. کاغذها و قطعه پوستهایی که در نزد مردم از آیات قرآن نوشته شده بود آوردند تا مقدار زیادی روی هم انباشته شد، آن گاه خود عثمان صاحبان این کاغذها و پوست ها را یک به یک صدا کرد و آن ها را قسم داد که آن چه آورده ای از خود رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ای و با املائی خود وی نوشته ای؟ و آنان در پاسخ وی می گفتند. آری آری.

عثمان چون از این جریان فارغ گردید گفت: خوشنویس ترین مردم کیست؟ گفتند: زیدبن ثابت نویسنده مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گاه گفت: آشناترین افراد به ضبط لغات عرب کیست؟ گفتند: سعید بن عاص، عثمان دستور داد که سعید املاء کند و زید بنویسد. زید به نوشتن شروع نمود و مصحف های چندی نوشت و در میان مردم پخش نمود.

مصعب بن سعد در این جا اضافه می کند که من شنیدم که بعضی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل آنان را تایید می کرد و می گفت کار خوب و به جایی بود که انجام دادند(3).

17. روایت مجاهد، وی روایت نموده است که عثمان در هنگام تدوین قرآن دستور داد که سعید املا کند و زید بن ثابت بنویسد و سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حرث غلطگیری کنند(4).

ص: 369

1- احزاب، آیه 23.

2- همان مدرک.

3- الهندی، ابن حسام، علاءالدین الممتقی، کترالعمال، ج 2، ص 585.

4- همان مدرک

18. روایت عطاء، وی روایت می کند که عثمان وقتی می خواست آیات قرآن را استنساخ کند، ابی ابن کعب را خواست، و ابی آیات قرآن را به زیدبن ثابت املاء نمود زیدهم می نوشت، سعید بن عاص هم با وی بود که قرآن را غلط گیری می کرد. سپس مصحف موجود با قرائت ابی وزید نوشته شده است. (1)

19. روایت عکرمة، وی می گوید هنگامی که قرآن تدوین شده را به نزد عثمان آوردند، اغلاطی در آن مشاهده نمود و گفت: اگر املاء کننده اش از خاندان هزیل و نویسنده اش از قبیله «ثقیف» بود این اغلاط در قرآن وجود نداشت. (2)

20. روایت عبدالاعلی بن عبدالله بن عامر، وی نقل می کند که چون نوشتن قرآن تمام شد بنزد عثمان آوردند. وی نگاهی به قرآن نمود و گفت: این کار را به خوبی پایان داده اید ولی در این مصحف غلط های کوچکی نیز می بینم که عرب با قرائت خود آن ها را اصلاح خواهد نمود. (3)

21. روایت ابو ملیح، وی روایت می کند که عثمان بن عفان چون تصمیم گرفت قرآن نوشته شود، گفت: باید قبیله هذیل املا کند و قبیله ثقیف بنویسد. (4)

22. روایت زیدبن ثابت، وی می گوید هنگامی که مصحف ها را می نوشتم، یک آیه را که از رسول خدا شنیده بودم، در پیش کسی و در یاد داشتی پیدا نمودم، سپس آن را در نزد خزیمه بن ثابت یافتم، و آن آیه این بود (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا...) و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت خزیمه را به جای شهادت دو نفر می پذیرفت و «ذوالشهادتین» نامیده می شد من هم شهادت وی را به تنهایی پذیرفتم و با شهادت وی آن آیه را نوشتم. (5)

ص: 370

1- همان مدرک

2- همان مدرک

3- همان مدرک

4- همان مدرک .

5- الهندی، ابن حسام، علاء الدین المتقی، کتر العمال، ج 2، ص 588 .

### اشاره

همان گونه که پیش از این گفته شد، این روایات مورد سوء استفاده و دستاویز عده ای واقع شده و آن را دلیل بر تحریف قرآن دانسته اند، لیکن با تحقیق و دقت نظر در روایات جمع آوری قرآن، روشن می گردد که همه آنها از جهات مختلف، قابل خدشه، و مبتلا به ضعف و محذورات دلالتی و سندی بوده، از حیز انتفاع و عمل خارج می گردند. افزون بر این که همه آن ها خبر واحد بوده، مفید علم و اطمینان نمی باشند. حال نقاط ضعف روایات مزبور بررسی می گردد:

### 1. تناقض و تضاد در روایات مربوط به جمع آوری قرآن

روایات مزبور از جهات مختلف دارای تناقض بوده، فاقد حجیت می باشد؛ لذا امکان اعتماد و استناد به آنها خود به خود سلب می گردد.

الف. تناقض در زمان جمع آوری: ظاهر پاره ای از روایات جمع آوری؛ مانند روایت اول ششم، آن است که جمع آوری قرآن در زمان ابی بکر صورت گرفته و او از ضایع شدن قرآن فریاد برآورد.

و ظاهر برخی از روایات؛ مانند حدیث نهم، دوازدهم و سیزدهم این است که عمر دستور جمع آوری قرآن را داد و اولین کسی بود که مصحف را جمع آوری نمود. و صریح برخی از اخبار؛ مانند روایت نوزده و بیست و دوم این است که جمع آوری قرآن در عهد عثمان انجام گرفته است، و در روایت هفتم تصریح شده است به عمر کشته شد و قرآن را جمع آوری ننمود.

ب. تضاد در متصدی جمع آوری: ظاهر حدیث پنجم این است که ابوبکر، خودش قرآن را در کاغذها جمع آوری کرد، و از زید بن ثابت جهت تجدید نظر و نظارت نوشته ها درخواست کمک نمود که زید ابا و امتناع ورزید، تا این که ابوبکر در این زمینه از عمر کمک و یاری طلبید، اما ظاهر روایت اول و بعضی دیگر این است که جمع آوری قرآن بدست زید بن ثابت انجام گرفت و این کار از ابوبکر صادر نشد مگر دستور و مطالبه وی. و این در حالی است که از روایت چهارم و غیر آن ظاهر می گردد که مباشر و متصدی این کار، دونفر یعنی زید بن ثابت و عمر بن خطاب بوده اند.

ج. تنافی در تصمیم گیرنده جمع آوری: ظاهر حدیث اول آن است که کسی که از ابوبکر درخواست جمع آوری قرآن را نمود و وی را از وقوع و شدت جنگ یمامه و کشته شدن گروهی از قاریان قرآن با خبر کرد، عمر بن خطاب بود، و زیدبن ثابت از این کار امتناع ورزید. در حالی که ظاهر روایت چهاردهم این است که زیدبن ثابت، عمر را ملاقات نموده وی را از تصمیمش در جمع آوری قرآن با خبر کرد تا اینکه عمر به او گفت صبر کن و ابوبکر هر دو نفرشان را از عجله در جمع آوری نهی نموده، گفت باید در این موضوع با مسلمانان مشورت شود. و ظاهر خبر چهارم آن است که ابوبکر، به عمر و زیدبن ثابت امر کرد بر درب مسجد بنشینند و قرآن را جمع آوری کنند.

د. تناقض در شرایط کار عثمان: ظاهر روایت پنجم این چنین است که آنجه عثمان در جمع آوری قرآن بر آن اعتماد و استتساخ می نمود، مصحفی بود که نزد حفصه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله موجود بود، و این مصحف در زمان ابوبکر نوشته شده بود تا این که همین مصحف بعد به عمر و عهدوی و بعد از او به حفصه منتقل گردید لکن ظاهر حدیث هشتم آن است که عثمان بعد از عمر قیام نمود و گفت هر کس نزد او چیزی از کتاب خدا موجود است برایمان بیاورد، و قبول نمی کرد هر نوشته و سخنی را به عنوان آیه قرآن مگر با شهادت دو نفر که سخن او را امضا و تصدیق نمایند. اما ظاهر روایت هفدهم برخلاف این دو روایت تصریح دارد بر این که عثمان اعتماد می کرد بر آنچه از کاغذها و پوست هایی که در نزد مردم از آیات قرآن نوشته شده بود و نیز آنچه که قسم میخورند که از خود رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده اند، و دیگر نیازی به شهادت دو نفر نداشت.

ه. تضاد در مأخذ مصحف عثمان: روایت پنجم و شانزدهم تصریح می کنند که عثمان به صحیفه ها و نوشته هایی که ابوبکر جمع آوری کرده بود، اعتماد نموده و مصحف خویش را از روی آن صحیفه ها استتساخ و جمع آوری کرد. در صورتی که در مقابل این حدیث، حدیث هشتم، پانزدهم و هفدهم بر این معنا تصریح دارند که عثمان مصحف خویش را با شهادت دو نفر و با اقرار و تضمین خود آن شخص که آیه را از مستقیماً از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بود، جمع آوری کرد.

و. تناقض در املا کنندگان و نویسندگان مصحف عثمان: حدیث شانزدهم تصریح می کند که عثمان، زیدبن ثابت، ابن زبیر، سعید بن العاص و عبدالرحمن بن حرث بن هشام را برای کتاب و املائی مصحف خویش تعیین نمود، اما طبق تصریح روایت هفدهم، عثمان زیدبن ثابت را برای کتابت، چون خوش نویس ترین مردم بود، و سعیدبن عاص را برای املاء چون آشناترین افراد به ضبط لغات عرب بود، مشخص ساخت، و طبق حدیث بیست و دوم وی قبیله ثقیف را جهت کتابت و هدیل را برای املاء آیات قرآن معین نمود، لیکن روایت بیستم آنرا تکذیب نموده صراحت دارد در اینکه نویسنده از خاندان ثقیف و املاء کننده از اهل هدیل نبوده است. در صورتی که در مقابل این اخبار در حدیث نوزدهم تصریح شده است که املاء کننده آیات قرآن ابی ابن کعب: و نویسنده زیدبن ثابت بوده اند و سعید بن عاص در این روایت و عبدالرحمن بن حرص در حدیث هجدهم بعنوان غلط گیران مصحف، پس از نوشتن غلط گیری می کردند.

ز. تنافی در زمان الحاق دو آیه سوره براءت: از ظاهر روایت اول، ششم و یازدهم، استفاده می شود که الحاق آن دو آیه به آخر سوره توبه در عهد خلافت ابوبکر صورت گرفته است، ولی ظاهر حدیث هشتم دلالت می کند بر این که این الحاق در زمان خلافت عثمان واقع شده است. در صورتی که ظاهر بعضی از اخبار مانند روایت یازدهم این است که این الحاق در دوران خلافت عمر انجام گرفته است.

ح. تضاد در آیه گمشده زیدبن ثابت: روایت شانزدهم و بیست و سوم تصریح دارند به اینکه آن آیه ای که زیدبن ثابت آن را گم کرده بود و نزد خزیمه بن ثابت آن را پیدا نمود، یک آیه از سوره احزاب بود و آن قول خدای متعال است که می فرماید: (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ)، (1)

اما روایت اول تصریح می کند به این که آن چه زید در نزد خزیمه یافت و پیدا نمود، دو آیه آخر از سوره براءت بوده است.

ط. تنافی در ارسال کننده مصحف ها به بلاد: ظاهر روایت سیزدهم دلالت دارد بر ای این که آن کسی که مصاحف را بعد از نوشتن به بلاد کوفه بصره، شام و حجاز فرستاد عمر بن

ص: 373

خطاب بود، در صورتی که ظاهر بعضی از اخبار؛ مانند حدیث شانزدهم این است که کسی که مصحف ها را بعد از نوشتن به تمام نواحی و بلاد مسلمانان ارسال کرد، عثمان بود و دستور داد بقیه مصاحف را بسوزانند.

ی. تناقض در چگونگی احراز دو آیه: در این مسأله اخبار سه دسته اند: بر طبق حدیث اول احراز قرآن بودن دو آیه آخر سوره براءت تنها به شهادت یک نفر بوده است، لیکن در روایت ششم و دهم شهادت دو نفر یا شهادتی که به منزله دو نفر باشد ذکر شده است و بر اساس روایت یازدهم شهادت عمر بن خطاب به شهادت نفر اول اضافه گردیده است.

تذکر

امور یاد شده، عمده محذوراتی بود که در روایات تدوین، به چشم می خورد و با دقت و امعان نظر بیشتر، ایرادات دیگری نیز آشکار خواهد گردید، اما با وجود این اشکالات و تناقضات در خود روایات که هیچ مساعدتی نیز از ناحیه عقل و نقل در دسترسی آن اخبار نیست، چگونه این اخبار می توانند شایستگی و شرائط حجیت و اعتماد را در این امر عظیم و اعتقادی واجد و دارا باشند.

امور و جهات تضاد و تناقض در اخبار جمع آوری قرآن بعد از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به نحو اختصار عبارتند از:

الف. تناقض در زمان جمع آوری؛

ب. تناقض در متصدی جمع آوری؛

ج. تنافی در تصمیم گیرنده آوری؛

د. تناقض در شرایط کار عثمان؛

ه. تضاد در مآخذ مصحف عثمان؛

و. تناقض در املاء کنندگان و نویسندگان مصحف عثمان؛

ز. تنافی در زمان الحاق دو آیه به سوره براءت؛

ح. تضاد در آیه گم شده زید بن ثابت؛

ط. تنافی در ارسال کننده مصحفها ببلاد؛

ی. تناقض در چگونگی احراز دو آیه.

## 2. اخبار جمع آوری وعدم تواتر اجمالی

ایراد دیگر روایات تدوین، این است که ممکن است کسی ادعا کند روایات جمع آوری قرآن با این که متکثر و زیادند، اگرچه به خاطر وجود مناقضات و معانداتی که در بینشان بود متصف به وصف تواتر لفظی نیستند، لیکن متصف به وصف تواتر معنوی (یعنی اتفاق برعدم تحقق جمع آوری قرآن در عهد نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و وقوع این کار بعد پیامبر صلی الله علیه و آله اجمالاً) هستند، اگرچه کیفیت جمع آوری، خصوصیات، متصدی و زمان جمع آوری آن معلوم نیست، و چنان چه در تحقق تواتر معنوی هم مناقشه شود، حداقل متصف به تواتر اجمالی که مرجعش علم اجمالی به مطابقت یکی از آنها با واقع ونفس الامر است، می باشند. وهمین مقدار یعنی تواتر اجمالی به عدم تحقق جمع در عهد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای اثبات مدعای قائلان به تحریف؛ یعنی وقوع تحریف در قرآن کفایت می کند.

ما در مقام دفع این ادعای احتمالی می گوئیم: اتصاف به تواتر اجمالی همان گونه که به آن اعتراف شد فرع تحقق علم اجمالی به مطابقت یکی از آنها با واقع، یا به صدور آن از امام معصوم علیهم السلام است. وبدون تحقق این علم اجمالی اصلاً مجالی برای این اتصاف وجود ندارد.

و ما به جهت عدم ثبوت علم و یقین وجدانی نسبت به صدور این روایات از امام معصوم علیهم السلام و نیز مطابقت آنها با واقع، تحقیق علم اجمالی را در این روایات منع می کنیم؛ زیرا نه هیچ یک از این روایات معصوم علیهم السلام صادر شده و نه مطابق با واقع می باشند. پس نتیجه می گیریم که دعوی تواتر ولو اجمالاً در مورد روایات جمع آوری قرآن بعد از عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله از مطالبی است که هیچ منصفی آن را ادعا نمیکند.

## 3. تعارض روایات تدوین با اخبار دیگر

### اشاره

سومین مناقشه و ایرادی که بر اخبار تدوین قرآن بعد از عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد است، آن است که این روایات با طایفه ای از روایات کثیر دیگری که دلالت بر جمع آوری و کتابت قرآن در دوران نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله متعارض و متعاندند، و این تعارض و تعاند موجب سقوط دو طایف از اخبار جمع آوری قرآن، از اعتبار و حجیت می گردد. و در نتیجه تمسک به اخبار تدوین بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط قائلان به تحریف، هیچ گونه دلالت و صلاحیت برای استدلال را نداشته، فاقد هرگونه اعتبار و استناد خواهد بود.

بلکه در مرحله بعد از تعارض و تساقط، برعکس مدّعی آنان، روایات جمع آوری قرآن در عهد نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به وسیله خود پیامبر صلی الله علیه و آله تثبیت و تقویت خواهد گردید که توضیح بیشتر آن را بعد از ذکر نمونه هایی از احادیث تدوین در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در حاصل و ثمره بحث، بیان خواهیم نمود.

### نمونه هایی از روایات تدوین در عهد نبی صلی الله علیه و آله

الف. روایت «قتاده»: بخاری در یکی از روایاتش از قتاده روایت می کند که وی میگوید: از انس بن مالک پرسیدم در دوران پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چه کسی قرآن را جمع آوری و تدوین نموده بود؟

گفت: چهار تن که همه آنها از «انصار» بودند: ابی بن کعب، معاذبن جبل، زیدبن ثابت و ابوزید. (1)

ب. روایت «علی بن ریاح»: قال: جمع القرآن علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله علی ابن ابیطالب علیه السلام و ابی بن کعب؛ خوارزمی از علی بن ریاح نقل می کند که وی گفت: قرآن را در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله علی ابن ابیطالب و ابی بن کعب جمع آوری نمودند. (2)

ج. روایت «زیدبن ثابت»: قال: کتبا عند رسول الله صلی الله علیه و آله نؤلف القرآن من الرّقاع؛ حاکم در مستدرک، از زید روایت می کند که زید گفت: ما پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را از کاغذها و لوحه ها جمع و تألیف می نمودیم. (3)

د. روایت عبدالله بن عمر: نسائی از وی با سند صحیح نقل می کند که گفت: من قرآن را جمع کرده بودم و هرشب یک بار آن را می خواندم، و چون این جریان به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید فرمود آن را با طمأنینه و با حوصله و هر ماه یک بار بخوان و قرائت کن. (4)

ص: 376

1- بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، ج 6، ص 230.

2- همان مدرک.

3- زرکشی، بدرالدین، محمدبن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ج 1، ص 237.

4- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 124.



ه. روایت مسروق: وی نقل می کند روزی عبدالله بن عمر از عبدالله بن مسعود یاد کرد، بعد گفت: من تا زنده ام او را دوست خواهم داشت؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود قرآن را از چهار نفر فراگیرید: عبدالله ابن مسعود، معاذ، ابی بن کعب و سالم. (1)

و. روایت شعبی: طبرانی و ابن عساکر از وی نقل نموده اند که در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله شش نفر از انصار قرآن را جمع آوری کرده اند، ابی ابن کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، ابودرداء، سعد بن عبید و ابوزید، و علاوه بر آنان، «مجمع بن جاریه» نیز بجز دو یا سه سوره همه قرآن را ضبط کرده بود. (2)

ز. روایت ابن عباس: تعداد زیادی از محدثان؛ مانند، ابن ابی شیبیه، احمد حنبل، ترمذی بیهقی، سنائی، ابن حیان و دیگران از ابن عباس نقل نموده اند که به عثمان گفتند: چه عاملی سبب گردید که شما سوره «انفال» را که از «مثنی» بود یا سوره «برائت» را که از «مئین» بود یکجا و پهلوی هم نوشتید، و از میان آنها «بسم الله» را برداشتید و هر دو را در کنار سوره های بزرگ «طوال» قرار دادید؟

عثمان گفت: در دوران زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله گاهی سوره ای که دارای آیات متعدد بود نازل می گردید، نویسندگان را می خواست و دستور می داد که این سوره ها را در کنار فلان سوره قرار بدهد و گاهی چند آیه نازل می گردید و دستور می داد که این آیات را در فلان سوره ای که دارای فلان آیات است قرار دهید، همه این ها به دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و با نظر وی انجام می گرفت.

عثمان اضافه نمود که سوره انفال اولین سوره ای است که در مدینه نازل گردیده و سوره برائت آخرین سوره قرآن است که نازل شده است، ولی داستان نزول هر دو سوره شبیه هم بود، دستورات و مضمون آیاتشان با هم سنخیت داشتند. من فکر می کردم که هر دو سوره از یک مقوله و از نوع واحد است. و از طرف دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله که از دنیا رحلت نمود بیان فرمود که آیا سوره برائت از انفال است یا نه؟ بخاطر این جهت، من هم

ص: 377

1- بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، ج 6، ص 102.

2- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 72.

آنها را پهلوی هم و بدون این که «بسم الله» در میانشان فاصله باشد، نوشتم و در کنار سوره های بزرگ قرار دادم. (1)

### حاصل بحث تعارض اخبار تدوین

ظاهر این اخبار وارده آن است که کار جمع آوری و تدوین قرآن در عهد شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله از همان اولین روزهای نزول قرآن، به امر و نظارت خود پیامبر صلی الله علیه و آله محقق شده، و این امر خطیر و سرنوشت ساز نتیجه ای که از این اخبار، و آن طایفه از روایات که می گفت قرآن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع آوری شده، می توان گرفت، عبارت است از این که:

اولاً، همان گونه که بیان نمودیم روایات تدوین قرآن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، از نظر ثبوتی مبتلا به محذورات و مناقشاتی؛ مانند تناقض، تضاد و ارسال می باشند، در صورتی که اخباری که می گوید قرآن در عهد پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تألیف و تنظیم شده این مشکلات و جهات ضعف را ندارند. پس اصلاً خودبخود نوبت به مرحله تعارض و تساقط نمی رسد، چون تعارض همیشه بین دو حجت بوده، و فرع بر حجیت و تمامیت دو حدیث یا دو طایفه از روایات است، اما هیچ وقت بین حجت و لاجبت تعارض محقق نمی گردد. پس اخباری که می گوید قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری شده می شوند حجت و مقدم بر دیگر اخباری که لاجبت و فاقد اعتباراند.

ثانیاً، به فرض این که بپذیریم روایات جمع آوری قرآن در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله هم مبتلا به محذور ارسال و دلالی باشند؛ مثل روایاتی که منسوب به امام معصوم نیستند و مانند روایت «قتاده» که برخلاف روایات دیگر جمع آورندگان قرآن را منحصر به چهار نفر می کرد، لیکن باز هم جواب می دهیم که در این فرض نیز نوبت به تعارض نمی رسد؛ چون در مورد اخبار تدوین قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می توانیم ادعای تواتر معنوی و یا دست کم ادعای تواتر اجمالی، به تحقق علم اجمالی در مطابقت آنها با واقع و یا به صدور آنها از معصوم علیهم السلام داشته باشیم، اما در مورد اخبار جمع آوری قرآن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به هیچ وجه نمی توان ادعای تواتر اجمالی نمود.

ص: 378

ثالثاً، برفرض از محذورات سندی و دلالی چشم پوشی نموده، بگوئیم بین این دو طایفه از روایات تعارض و تعاند برقرار است، در این فرض هم می گوئیم بعد از تعارض و تساقط این دو طایفه از اخبار، روایات جمع آوری بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از حجیت و اعتبار ساقط می شوند، اما اخبار تدوین و جمع آوری قرآن در دوران پیامبر گرامی اسلام چون وجدانی و تعبیدی مانند تواتر، شهرت و براهین قطعیه دیگر دارند، قابل اخذ و اعتبار بوده حجت آنها یقینی می گردد.

رابعاً، گذشته از همه این مباحث، ما اخبار «ثقلین» که به طور «متواتر» نقل شده را داریم که بهترین و یقینی ترین دلیل است بر ای این که قرآن در عصر خود رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع آوری شده یعنی قرآن باید قبلاً جمع آوری شده باشد و به صورت کتاب درآمده باشد تا صدق کند که پیامبر صلی الله علیه و آله از خود کتابی باقی گذاشته است.

خامساً، در فصل گذشته در مورد جمع آوری قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بحث و گفت و گو کرده، با دلایل چهارگانه، الف. اهتمام و عدم سهل انگاری پیامبر صلی الله علیه و آله ؛

ب. علی علیه السلام و جمع آوری قرآن؛

ج. صحابه و گردآوری قرآن زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ؛

د. اقوال علما و گردآوری قرآن زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ، ثابت نمودیم که امر حیاتی جمع آوری و تدوین قرآن در عصر خود رسول گرامی اسلام انجام گرفته و با وجود این ادله، دیگر روایات جمع آوری بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله قابل اعتماد و استناد نمی باشند و باید آنها را طرد نمود.

#### 4. تعارض اخبار جمع آوری با قرآن

#### اشاره

چهارمین مناقشه روایات تدوین، که طرفداران به تحریف بر آن استناد و استدلال نموده اند، آن است که این اخبار، مخالف و معارض با کتاب و برخی از آیات قرآن نیز می باشد. اما بیان مخالفت آنها با کتاب این است که در قرآن مجید، تعبیراتی وجود دارد، که هیچ مناسبت و ملائمتی ندارد مگر با تحقق جمع آوری قرآن در زمان نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و تمیز سوره ها از یکدیگر و حصول تألیف و ترکیب بین آیات و سوره ها.

## الف. تعبیر به سوره در قرآن

یکی از عناوین مستعمل در آیات، تعبیر به «السوره» است که در آیات متعدد، تحدی در قرآن به ده سوره یا یک سوره بیان و مطرح شده است.

تعبیر به سوره با پراکندگی، تفرق و تشتت آیات و عدم تحقق تألیف و ترکیب بین آیات مناسبت و ملائمت ندارد، به جهت آن که حقیقت «سوره» عبارت است از مجموعه آیات متعدد و مرکب، منظم و متناسب با غرضی که از آن آیات قصد شده است. و این چنین تعبیری، مناسبتی جزء با تمیز و اختصاص دادن آیاتی به سوره خاصی ندارد و این تعبیر با جمع آوری قرآن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ سازگاری ندارد.

## ب. معنای تحدی قرآن

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس فرمان قرآن، کفار و مشرکان را از طریق تحدی و آوردن سخنانی همانند قرآن، آوردن ده سوره یا یک سوره قرآنی به مبارزه و معارضه با خویش فراخواند. و معنای این مبارزه و پیشنهاد آن است که سوره های قرآن در آن زمان مدوّن و مؤلف بوده که در اختیار و دسترس کفار و مشرکان قرار گرفته و گرنه تحدی معنا ندارد.

## ج. تعبیر به کتاب در قرآن

از قرآن در آیات زیادی تعبیر به کتاب شده است؛ مانند سوره بقره «ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» (1) و مثل سوره ابراهیم «الرَّكِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». (2)

این نام گذاری ظهور دارد در این که قرآن جمع آوری شده، مؤلف و مدوّن بوده است، و از نظر عرفی نیز عنوان کتاب بر چیزی اطلاق می گردد. که دارای وجود واحد شخصی بوده، به صورت مجموعه ای مدوّن در آمده باشد. پس وقتی بر نوشته های متفرق و صحیفه های قطعه قطعه عنوان کتاب صدق نمی کند، به طریق اولویت بر آنچه از آیات که در سینه ها مکتوم و نامکتوب است، نام کتاب اطلاق نخواهد شد. پس اخبار تدوین قرآن بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از این حیث نیز مخالف با قرآن اند.

ص: 380

1- بقره، آیه 2 «این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد»

2- ابراهیم، آیه 1 «این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکیها به سوی روشنایی درآوری.»

از احادیث معروف و متواتر بین شیعه و اهل سنت، حدیث ثقلین می باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اَنْتِ تَارِكُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي»<sup>(1)</sup>

لفظ کتاب در این حدیث ظاهر است در آنچه که مکتوب، مجموع و مؤلف شده، نه آن چه که نوشته و متفرق شده باشد و چنان چه در این ظهور به ملاحظه معنای لغوی آن مناقشه شود ولیکن از نظر ظهور عرف عام وقتی به آنها القا شود مجالی برای خدشه نمی ماند و لفظ کتاب بر مجموعه ای مدون و مرکب حمل می گردد، و لذا دیگر اخبار گردآوری قرآن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله معنا و اعتباری نخواهد داشت.

### **5. تعارض اخبار تدوین با حکم عقل**

#### **اشاره**

مقدمه، باید دانست که حقیقت دعوت اسلام از آغاز مبتنی بر دو امر بوده است؛ یکی، اصل نبوت، سفارت و وساطت رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگری، خاتمیت نبوت و سفارت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛ یعنی استمرار و بقای این شریعت مقدس و دوام آن تا روز قیامت، به گونه ای است که هیچ پیامبری بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نخواهد آمد و هیچ ناسخی بر دین او نیست و نخواهد بود. (حلال محمد صلی الله علیه و آله حلال است تا روز قیامت و حرام محمد صلی الله علیه و آله حرام خواهد بود تا روز قیامت).

بدیهی است که آوردن معجزه ای که اثبات این ادعای خطیر را بکند، باید صلاحیت برای اثبات هر دو امر و قابلیت استناد برای هر دو دعوت را داشته باشد، پس با توجه به این مطلب معجزه دین اسلام، (قرآن)، ممتاز می شود از معجزات تمام انبیای گذشته، و واجد خصوصیتی می گردد که در هیچ یک از معجزات پیامبران گذشته موجود نبوده است. و به خاطر همین ویژگی است که این معجزه از جهت سنخ و نوع با دیگر معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله که غیر باقی بوده و غرض آنها اثبات نبوت بوده است، فرق می کند.

ص: 381

---

1- بدرستی که من شما را ترک می کنم در حالیکه دو چیز گرانبه و ارزشمند، کتاب خدا «قرآن» و عترت «اهلبیت» را از خود برای شما باقی می گذارم. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 89، ص 102.

روشن است که این خصوصیت در اعجاز، مختص به قرآن مجید است و دیگر معجزات نبی گرامی اسلام این اوصاف را ندارد؛ چرا که قرآن معجزه وحید و خالد، بهترین دلیل باقی و راهنمای جاوید تا روز قیامت است. پس قرآن از حین نزولش ملحوظ به این وصف یعنی اثبات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و خاتمیت رسالت ایشان بوده است، که هیچ جهتی بالاتر و هیچ شأنی عظیم تر از این دو در قرآن نیست.

نتیجه: اکنون با ملاحظه این مقدمه مفید و جایگاه و خصوصیت معجزه ابدی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چگونه ممکن است، توهم شود که قرآن در عصر نبی گرامی صلی الله علیه و آله جمع و گردآوری نشده است؛ زیرا اهتمام فوق العاده پیامبر صلی الله علیه و آله به حفظ و قرائت قرآن، و اهمیت فراوان مسلمانان نسبت به تعلیم و تعلم، تدریس و تدریس آن و نیز فراگیری معارف، احکام، قصص، حکم و اسرار و حقایق نورانی قرآن و همچنین اجر و پاداش بی پایان تلاوت کنندگان قرآن همه اقتضاء می کند که قرآن از نخستین روز نزولش در دوران شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله گردآوری و تألیف شده باشد.

و آیا با این تمهیدات و آن موقعیت قرآن نزد مسلمانان، عقل سلیم و طبع لطیف میتواند توهم و باور کند که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در امر حیاتی جمع آوری قرآن، اهمال و سستی نموده، آن را به آینده و آیندگان آن هم توسط افراد غیر معصوم، و به دست حوادث روزگار واگذار نموده باشد؟! بنابراین، چاره ای جز التزام به تحقق جمع آوری و تألیف قرآن در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست. و هر دلیل و روایتی که گردآوری و تدوین قرآن را به دوران بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و عهد خلفاء مستند کند، معارض و معاند با این براهین و حقایق تاریخی و نیز مخالف با عقاید پاک و نگرش و استقبال گرم مسلمانان نسبت به قرآن کریم بوده است، که هیچ گونه سازگاری و سازش با این امور وجدانی، شواهد تاریخی، و اصول اسلامی نداشته و ندارد.

افزون بر این، قرآن واجد خصوصیات عالی و جهات عدیده ای است که هر کدام از آنها در جلب افکار مسلمانان به سمت قرآن کافی بوده، می توانست در میان همه مسلمانان و حتی کفار و منافقان مورد عنایت و شهرت باشد، و جایگاه و اهمیت زایدالوصف قرآن را بر همگان معلوم سازد. اینک به سه خصوصیت بارز در قرآن جهت تبیین منزلت آن اشاره میکنیم:

سخن گفتن به کلام بلیغ و سخن شیوا، از اغراض مهم فرهنگ عرب در آن عصر بوده است، تا آن اندازه که در این راستا، جد و جهد فراوان در حفظ اشعار و فراگیری خطبه ها مبذول داشته، به رقابت با یکدیگر می پرداختند.

به راستی چگونه پذیرفتنی است فصحا و بلغای عرب نسبت به قرآنی که دارای عالی ترین درجه و بلاغت و فصاحت است و آیات بلیغ و شیرین آن همگان را به همآوردی و مبارزه دعوت نموده، بی تفاوت و آرام بنشینند و نسبت به حفظ نمودن آیات شیوا و باطراوت و با حلاوت آن که در اوج بلاغت زبان عرب قرار گرفته، بی اهمیت و سهل انگار باشند.

و به همین جهت بود که قرآن مورد توجه و عنایت عموم مردم مؤمن و غیر مؤمن قرار می گرفت، مؤمن حفظ و قرائت می کرد به جهت تقویت ایمان، و غرض حلاوت الفاظ مقدس و بهره گیری از معانی و مضامین عالی قرآن، اما کافر و منافق، حفظ و توجه اش به آن به خاطر ممارست و معارض آوردن مثل قرآن و ابطال آن بود.

## ب. اهتمام رسول خدا صلی الله علیه و آله به حفظ و تلاوت قرآن

شخص رسول الله الاعظم صلی الله علیه و آله که الگو برای مسلمانان و جامعه اسلامی، در ابعاد دینی و زندگی محسوب می شد و از قدرت و سلطه غیبی غیرقابل وصفی برخوردار بود، نسبت به تلاوت و حفظ قرآن، اشتیاق و علاقه وافر داشت؛ چون بنا به دستور، قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله برنامه همیشگی قیام شبانه برای تلاوت قرآن و نیایش با خدا داشت، همچنان که خدای متعال در سوره مزمل که سومین سوره ای است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده می فرماید: **يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ، قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا، نَضَّفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا، أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا؛ (1)** ای جامه به خود پیچیده! شب را جز کمی، به پا خیز! ... یا بر نصف آن بیفزا و قرآن را با دقت و تأمل بخوان.

ص: 383

یا در آیه پایانی همین سوره خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی که در برنامه قیام شبانه و نیایش با حضرت شرکت داشتند، می فرماید: **فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرءَانِ؛ (1)** آنچه از قرآن برای شما میسر است، بخوانید.

بر اساس این سنت و رویه زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله که در مرئی و منظر مسلمانان نیز بوده و همگان از اظهار عشق و علاقه فراوان آن حضرت نسبت به حفظ و تلاوت قرآن با خبر بودند، انسان با اطمینان کامل پی می برد که کمترین اهمال و مسامحه ای از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله یا مسلمانان در حفظ و نگهداری اصل وحی و قرآن، صورت نگرفته است.

بلکه مسلمانان نیز همچون زعیم و پیشوای خویش به وی اقتدا نموده، قرآن را مبنای زندگی خویش قرار داده، با تمام وجود در حفظ، کتابت و نگهداری بزرگترین معجزه جاوید پیغمبرشان کوشیده اند.

### **ج. پاداش حفظ و قرائت قرآن**

یکی دیگر از عواملی که انگیزه قرائت و حفظ قرآن را در میان مسلمانان تشدید و تحریص نمود، اجر و ثوابی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خواننده قاری و حافظ قرآن بیان می فرمودند.

1. قال النبی صلی الله علیه و آله : نوروا بیوتکم بتلاوه القرآن ... فانّ البیت اذا کثر فیه تلاوه القرآن کثر خیره و امتع اهله و اضاء لاهل السماء کما تضى نجوم السماء لاهل الدنيا. نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: خانه هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کنید، بدرستی که خانه ای در آن قرآن زیاد تلاوت گردد، خیر در آن خانه زیاد می شود، دیگران از قاری و تلاوت کننده قرآن بهره می برند و این خانه برای اهل آسمان نورافشانی می کند، همچنان که ستارگان آسمان برای اهل دنیا نورافشانی می کنند؛ یعنی در واقع خانه هائی که در آن قرآن خوانده می شود، ستارگان زمین، برای اهل آسمان هستند. (2)

ص: 384

1- مزمل، آیه 20.

2- کلینی، رازی، محمدبن یعقوب، کافی، ج 2، ص 610، و عده الداعی، ص 9.



2. قال النبی صلی الله علیه و آله : لا یعذب الله قلباً و عی القرآن؛ خداوند قلبی را که در آن قرآن جای دارد، عذاب نمی کند. (1)

به همین علت بود که مسلمانان نسبت به خواندن و حفظ نمودن قرآن اهتمام ویژه ورزیده، تا جائی که حفظ و پاسداری قرآن از جان شیرین و زندگی گوارا، بر ایشان لذت بخش تر و زیباتر بود.

## 6. ضرورت تواتر قرآن و مخالفت روایات

اخباری که دلالت می کند برای این که قرآن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان خلفا و به دست آنها جمع آوری و تدوین شده، و این که استناد در این جمع آوری منحصر به شهادت دو شاهد، یا شاهد و احدی که شهادتش معادل با دو شخص بوده باشد، مخالف است با ثبوت اجماع مسلمانان (شیعه و اهل سنت) و بلکه بالاتر مخالف با ضرورت انحصار طریق ثبوت قرآن با تواتر نیز می باشد.

توضیح مطلب این که: مسلمانان نسبت به دو مسأله مهم در مورد قرآن اتفاق نظر و اجماع دارند:

الف. یکی این که قائلند که احراز سخن و گفتاری به عنوان وحی قرآنی، ممکن نیست مگر از طریق تواتر و نقل های کثیر یقین آور، نه شهادت دو نفر یا شهادت یک نفر که شهادتش مطابق با دو نفر باشد و نه حتی اخبار آحادی که فراوانند، اما موجب قطع و تواتر نمی گردند. پس تنها مدرک و مرجع برای تشخیص آیات قرآن از غیر آیات عبارت است از تواتر و نقل های کثیر و یقین آور.

ب. دوم این که می گویند: تحریف به زیاده در قرآن راه نیافته، و تمام مسلمانان متفقند که بر قرآن موجود کلمه و آیه ای غیر از ما انزل الله افزوده نشده، و از این جهت نیز بر مصونیت قرآن اجماع دارند. اما روایات جمع آوری قرآن با هر دو اصل مسلم نزد تمام مسلمانان تنافی و تضاد دارد. افزون بر این که هیچ یک از این اخبار از معصوم نبوده، بلکه صرفاً خبر حاکی از قول معصوم هستند، و فرق است بین تواتر یقینی و بین اخباری که حکایت از نظر معصوم می کند که مشتمل بر حکمی از احکام شرعی باشد.

ص: 385

---

1- طوسی، شیخ الطائفه، ابوجعفر محمدبن حسن امالی، ج 1، ص 6.

توهم: برخی از علمای اهل سنت مانند ابن حجر، برای رفع اشکال روایات جمع آوری در مخالفت با اجماع و ضرورت ثبوت قرآن با تواتر، مفهوم «شهادت» را در این روایات به «کتابت و حفظ کردن قرآن» تأویل و توجیه نموده اند و در نتیجه روایات را این گونه معنا کرده اند که شرط پذیرش آیات قرآن، کتابت و حفظ بوده است و در غیر این صورت ارائه آیات به عنوان قرآن قابل قبول نبوده است.

رفع توهم: به این است که این توجیه و تفسیر مخالف با ظاهر مفهوم شهادت و نیز مخالف با نفس روایات جمع آوری قرآن می باشد.

حاصل کلام، این که، با وجود مخالفت در اخبار جمع آوری با ضرورت ثبوت تواتر قرآن، اخذ و التزام به این روایات و ممکن نخواهد بود، پس اجماع و ضرورت بهترین دلیل قطعی است بر کذب بودن تمام اخبار تدوین، و چاره ای جز طرح و دور انداختن آنها نیست؛ چون لازمه پذیرش این روایات التزام به تالی فاسد ثبوت آیات قرآن از طریق غیر متواتر و خبر واحد است، و احدی از مسلمانان به این سخن معتقد و ملتزم نشده است.

## 7. استلزام اخبار تدوین با تحریف

محذور دیگر روایات تدوین آن است که این اخبار مستلزم قول به تحریف قرآن به دو بیان خواهد بود:

بیان اول، این است که استناد به این روایات بر عدم تحقق جمع آوری قرآن در دوران نبی گرامی اسلام به دست معصوم و استکشاف وجود نقض در قرآن از این طریق، منطبق نیست بر ادعای تحریف قرآن از راه نقصان فقط، بلکه لازم است که مستدلّ، قائل به تحریف قرآن از جهت زیاده نیز بشود؛ به جهت آن که عادت حکم می کند که وقتی مستند در جمع آوری، شهادت دو شاهد باشد، آن استناد پیوسته مطابق با واقع نخواهد بود؛ چون ادعای حصول قطع وجدانی، از قول دو شاهد یا شهادتی که حکم دو شاهد را دارد، بر مطابقت با واقع، یعنی آنچه می گوید از قرآن و وحی بگویند، در غایت بعد است، بلکه علم اجمالی برای انسان پیدا می شود به تحقق کذب در بعضی از این شهادت ها خصوصاً با وجود انگیزه های فراوان از کفار و منافقان برای تخریب دین و سعی و تلاش آنان در اضمحلال و انهدام اصول و عقاید دینی، پس با وجود این گونه دواعی انسان اجمالاً

علم پیدا می کند به وجود زیادت در قرآن همانند احتمال نقیصه از قرآن. بنابراین لازمه این روایات وقوع تحریف در قرآن است از طریق علم اجمالی که غیر منحلّ است.

بیان دوم، اگر اخبار جمع آوری قرآن بعد از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را بپذیریم و راه تحریف در قرآن باز گردد، در این تقدیر فرقی میان تحریف از راه نقصان، و احتمال زیادت در قرآن نخواهد بود؛ زیرا همان گونه که احتمال اشتباه در جمع آوری غیر معصوم که با حدس صورت می گیرد ممکن است سبب شود تا آیاتی از قرآن از بین برود و جزو قرآن مدوّن به حساب نیاید، همین طور در جمع آوری غیر معصوم احتمال دارد اشتباهاً سخنانی به نام آیات قرآن به قرآن افزوده گردد، در صورتی که مسأله تحریف به زیاده در قرآن را هیچ کس از مسلمانان نپذیرفته، بلکه اجماع و اتفاق نظر تمام مسلمانان بر عدم زیاده در قرآن است.

بنابراین، تالی فاسد دیگر اخبار تدوین، تضاد و تنافی آنها با اجماع مسلمانان بر راه نیافتن زیادی به حریم قرآن می باشد.

اشکال: ممکن است ادعا شود آیه قرآن با آن مراتب عالی و واقعی که دارد و که فوق کلام بشر است، این خود قرینه است برای این که انسان علم پیدا کند آنچه در قرآن مکتوب و موجود است، همه اش آیات واقعی و وحی منزل می باشد و کلام بشری در آن نیست.

پاسخ، این ادعا مردود است؛ زیرا شهادت دو شاهد تصدیق کننده آیه قرآن و کلام الهی نیست، بلکه برعکس آیه قرآن مصدق شهادت است، به جهت آن که آیه قرآن شهادتی است که مطابق با واقع می باشد. بنابراین، آیه قرآن اساساً نیازی به شهادت ندارد برخلاف روایات جمع آوری که می گوید، شهادت تصدیق کننده آیات قرآن است. پس چنان چه کسی این اخبار را قبول کند، باید ملتزم به وقوع تحریف به زیاده در قرآن نیز بشود به همان دویبانی که ذکر شد.

اشاره

از تفصیل مطالبی که تاکنون در باب روایات تدوین بیان شد، چند مطلب روشن می گردد:

1. بطلان این روایات و عدم امکان اخذ به مضمون آنها؛ زیرا همه آنها خبر آحاد بودند که نه باعث قطع و یقین و نه موجب برای عمل می شدند.

پس چاره و تردیدی نیست جز ملتزم شدن به این که بگوئیم: جمع و تألیف قرآن، تمیز سوره ها و آیات از بعضی دیگر و تبیین این که فلان آیه جزو فلان سوره است، تعیین موقعیت آیات از حیث شماره گذاری و نظم و ترتیب خاص آیات قرآن و اموری از این دست، در عهد نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به دستور و نظارت آن حضرت انجام گرفته است.

نهایت امر آن است که بگوئیم قرآن مکتوب در عصر رسالت با این نظم و ترتیب خاص کنونی نبوده، از جهت اشیایی که آیات بر آن نوشته شده بود؛ مثلاً کاغذ، پارچه و پوستها متمایز بوده است.

2. مطلبی که قابل انکار نیست، ارتباط کار ابوبکر و عثمان در جمع آوری قرآن می باشد، اما ارتباط کار ابوبکر این است که وی آن متفرقات را که از جمیع جهات مرتب، مبین و نیز خالی از هرگونه ابهام و اجمال بوده است، دستور داد تا جمع آوری گردد و یک جا نوشته شود، چنان که «حارث محاسبی» به این مطلب تصریح دارد و می گوید: کار ابوبکر درست مثل این است که فرض کنیم قرآن روی برگه هایی نوشته شده بود، و در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله متفرق بوده، و کسی اینها را گردآوری نموده با نخی آنها را به هم متصل کرده باشد تا از بین نرود. (1)

اما ارتباط کار عثمان هم این بود که بعد از تحقق اختلاف قرائت در میان مسلمانان از جهت اختلاف قبائل، مکان ها و اختلاف در لحن و تعبیر آیات قرآن، مسلمانان را بر قرائت واحدی جمع کرد و دستور داد همه مصحف ها به جز یک مصحف با قرائت منتخب را بسوزانند.

ص: 388

---

1- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 58.

سؤال: تنها سؤالی که این جا ایجاد می گردد این است که آن قرائت واحدی که عثمان مسلمانان را بر آن جمع نمود و به آن اعتماد کرد چه قرائتی بود؟

جواب: از این سؤال همه جواب داده اند که آن قرائت واحده، قرائتی بود متعارف بین مسلمانان که آنها آن قرائت را به نحو تواتر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته بودند؛ زیرا استناد جمیع قرائات به نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله امر موهوم و فاسدی می باشد پس تنها قرائتی مستند به پیامبر صلی الله علیه و آله است که به تواتر ثابت شده باشد، و حدیث نزول قرآن بر حروف هفت گانه هم بر فرض صحت آن هیچ ارتباطی به باب قرائات هفت گانه ندارد.

3. از مطالبی که پیرامون اخبار جمع آوری قرآن و جمع ابوبکر و عثمان گفته شد، نتیجه می گیریم که لفظ «الجمع» که مورد جمع آوری قرآن استعمال شده چهار معنا دارد و بین این چهار معنا خلط و اشتباه صورت گرفته و به خاطر همین جهت، انحراف التزام به تحریف تحقق پیدا کرده که این امر خطرناک موجب تزلزل دین و تضعیف عقاید و ایمان مسلمانان می گردد. این چهار معنا عبارتند از:

### **الف. جمع به معنای تألیف و ترکیب**

تألیف و ترکیب آیات قرآن و قرار دادن هر آیه را در سوره ای مخصوص و همچنین گذاردن هر آیه را در جایگاه خاص آن سوره و تعیین هر آیه از جهت عدد و شماره، یکی از معانی چهارگانه جمع است.

جمع به این معنا محل بحث و گفت و گو است و روشن است که جامع به این معنا هیچ کس غیر از نبی گرامی اسلام بما این که نبی است نبوده؛ زیرا خود این کار، یعنی ترتیب، ترکیب، تنظیم آیات و وضع هر کدام در مواضعشان، با وحی انجام گرفته است.

### **ب. جمع به معنای تحصیل قرآن**

تحصیل همان جمع نمودن قرآن از اشیای متفرقه ای است که قرآن بر آنها نوشته شده بود. این جمع نیز در عصر نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله محقق شده و به جز پیامبر صلی الله علیه و آله به افراد دیگری نیز منسوب است.

گاهی هم از جمع به این معنا، جمع قرآن به تمام شؤون آن؛ اعم از تأویل و تفسیر، شأن نزول، ترتیب نزول آیات و غیر اینها اراده می گردد که مفاد پاره ای از روایات می باشد و به زودی به آنها اشاره خواهد شد. اخبار جامع به این معنا را امیرالمؤمنین علیه السلام می داند.

### ج. جمع به معنای جمع متفرقات

جمع متفرقات و کتابت این متفرقات در شی واحد؛ مانند کاغذ و مصحف، براساس پاره ای روایات منسوب به ابی بکر و بر اساس پاره ای دیگر منسوب به عمر بن خطاب می باشد.

د. جمع به معنای جمع مسلمین بر قرائت واحد

جمع بر قرائت واحد و تمایز آن از قرائات مختلفی که منشأش اختلاف زبان های قبائل، اماکن مختلف و لهجه های گوناگون بوده است، جمعی است که منسوب به عثمان می باشد.

### تذکر

با توضیح و تفسیر جامع و کاملی که درباره مفهوم «جمع» بیان کردیم و نیز با خلط نمودن بین معانی چهارگانه جمع در روایات و تشخیص معنای مستعمل در هر طایفه از اخبار، هر محققى را به حق هدایت و موضوع بحث منقح و روشن گشته، انسان را از انحراف و شبهه ای که منجر به تحریف قرآن می گردد باز می دارد.

### 3. قرآن علی علیه السلام و شبهه تحریف

#### اشاره

سومین شبهه و دلیل طرفداران تحریف قرآن عبارت است از خصوصیات و زیادت مصحف امیرالمؤمنین بر قرآن موجود.

#### تقریب و توضیح استدلال

پرواضح است که امیرالمؤمنین علیه السلام مصحفی داشتند غیر از این مصحف موجود و آن را به مسلمان ها عرضه و ارائه نمودند، لیکن مورد پذیرش مردم واقع نگردید. علت عدم پذیرش آن از سوی مردم هم این بود که آن مصحف زیاداتی داشت که در قرآن موجود در دست مسلمانان نبود، پس این کمبود و نقصان قرآن موجود نسبت به مصحف امیرالمؤمنین، دلیل بر تحریفی است که قائلان به آن آن را ادعا می کنند و گرنه باید قرآنی که در اختیار مسلمانان بود با قرآن علی علیه السلام مطابقت می داشت و هیچ گونه تغییر و نقصانی در آن مشاهده نمی شد.

اخبار و روایات فراوان و معتبری وجود دارد که این استدلال را تقویت و تثبیت می کند. ما ابتدا آن اخبار را ذکر و سپس جواب شبهه مذکور و معنا و مدلول این روایات را نیز بیان خواهیم کرد.

1. روایت علی علیه السلام به طلحه

در روایتی آمده است که آن حضرت بطلحه فرمود: طلحه! هر آیه ای که خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله فرستاده در نزد من موجود است و تأویل هر آیه ای که خداوند به او نازل نموده و هر حلال و حرام یا حد و حکم و هر آن چه را که مسلماً تا روز قیامت به آن احتیاج دارند. حتی ارش خدش؛ قیمت خراشیدگی پوست که همه آنها با دستور و راهنمایی های خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و به خط شخصی خود نگارش یافته است، در پیش من محفوظ می باشد. (1)

2. روایت علی علیه السلام در احتجاج با زندق

امیرالمؤمنین علیه السلام در احتجاج با مردی که منکر خدا بود، کتابی آورد کامل و دارای تمام انواع و اقسام تأویل و تنزیل، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و کاملاً جامع به طوریکه کوچکترین حرفی و یا الف و لامی از آن ساقط نگردیده بود ولی آنرا نپذیرفتند. (2)

3. روایت جابر از امام باقر 9

کلینی در کافی با اسناد خود از جابر از امام باقر 9 نقل نموده است که جز اوصیا و جانشینان پیامبر کسی حق ندارد ادعا کند که همه قرآن ظاهر و باطنش در نزد اوست. (3)

4. روایت دیگر جابر از امام باقر علیه السلام

همچنین کلینی با اسناد خود از جابر نقل می کند که حضرت باقر علیه السلام می فرمود: کسی ادعا نکرده است که تمام آیات و کلمات قرآن همان طور که فرود آمده در پیش وی موجود

ص: 391

1- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مقدمه، ص 37.

2- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج 1، ص 598.

3- فیض کاشانی، محمد محسن، کتاب الوافی، ج 2، باب 76، ص 130.

است، و هر کس هم چنین ادعایی کند دروغگویی بیش نمی تواند باشد، جز علی ابن ابیطالب و پیشوایان بعد از وی. (1)

5. حدیث علی علیه السلام در خبر «عبدخیر»

حضرت فرمودند: من سوگند یاد کرده‌ام که عبایم را بر دوشم نیندازم، مگر این که جمع کنم قرآن را از پراکندگی ما بین دو لوح در یک جلد، پس نپوشیدم عبایم را مگر این که قرآن را جمع نمودم.

تذکر

الف. از بین این روایات حدیث اول صریح تر و دلالت آن بر مدعای قائل به تحریف بیشتر است چون از آن استفاده می شود که تمام آیات و مطالب موجود در قرآن علی علیه السلام جنبه قرآنی دارد و چیزی بر آن اضافه نگردیده است.

ب. ذکر این پنج روایت از باب نمونه بود و اخبار دیگری در این باب وارد شده که دلالت می کند بر اختصاص مصحف مخصوص برای امیرالمؤمنین علیه السلام که مغایر با مصاحف دیگر و قرآن موجود بوده است و از طرفی چون علی علیه السلام مدار حق است و حق بدور علی می چرخد پس لامحاله باید ملتزم شد که لازمه خصوصیات مصحف علی علیه السلام آن است که قرآن موجود تحریف شده است و این همان مدعای طرفداران تحریف است.

### نقد و جواب شبهه سوم

اولاً این مغایرت از جهت ترتیب سوره ها است؛ به این معنا که تفاوتی که میان مصحف علی علیه السلام و قرآن موجود وجود دارد از جهت ترتیب نزول سوره است و این حقیقتی است روشن، که هیچ شک و تردیدی در آن وجود ندارد. چنان چه سیوطی در «الاتقان» می گوید: ترتیب مصحف و قرآن علی علیه السلام بر حسب ترتیب نزول سوره ها می باشد به طوریکه اولین سوره آن مصحف «اقراً» و بعد «المدثر» و بعد از آن «المزمل» و سپس

ص: 392

---

1- همان مدرک، ج 2 باب 72 ص 130. 3- حاکم حسکانی، عبید الله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ج 1، ص 36.



«تبت» و «الکوثر» و به همین ترتیب سوره های مکی و بعد سوره های مدنی پشت سر هم آورده شده است. (1)

پس مغایرت از جهت ترتیب سوره ها از چیزهایی است که هیچ ضرری به اصالت و صیانت قرآن نمی زند، به خاطر آن که ترتیب سوره ها یا توقیفی نیست که روشن است و یا هم اگر توقیفی باشد باز مخالفت با ترتیب سوره ها محذور و مشکلی ندارد؛ چون ترتیب نزول غیر از ترتیب تلاوت است، به لحاظ آن که قرآن با این ترتیب کنونی، مکتوب در لوح محفوظ بوده و از آنجا به آسمان دنیا نازل و سپس به طور تدریج و به قدر حاجت بر وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است.

واضح است که مخالفت با ترتیب نزول هیچ ضرری ندارد؛ زیرا محل نزاع و اختلاف بین مصحف علی علیه السلام و قرآن موجود، در اختلاف ترتیب سوره ها از جهت نزول نیست بلکه محل تغایر و اختلاف این است که قرآن موجود ناقص است نسبت به مصحف علی علیه السلام در مقداری که آن زیادی در مصحف حضرت جنبه قرآنی داشته و به عنوان قرآن نازل شده و این دو موضوع کاملاً متفاوت و جدای از هم می باشد. و در همین جا قائلان به تحریف دچار اشتباه شده، گمان کردند که اختلاف در ترتیب سوره ها ملازمه دارد با اختلاف در حقیقت قرآن و اصل وحی، در صورتی که مصحف علی علیه السلام با قرآن موجود در حقیقت و اصالت وحی یکی است بدون آن که کوچکترین اختلافی در کمی یا زیادی آیات در آن باشد و تنها اختلاف در ترتیب نزول سوره ها و مطالب دیگر است که آن هم هیچ مشکل و شبهه ای را تولید نمی کند، همچنان که مدلول بعضی از روایات مذکور این معنا و مدعا می باشد.

ثانیاً، اختلافی در ترتیب آیات میان آن دو نیست. توضیح مطلب آن است که از جهت ترتیب آیات هیچ مغایرتی بین قرآن و مصحف علی علیه السلام وجود ندارد و ترتیب آیات قرآن هم مانند ترتیب سوره ها توقیفی است که بدست رسول خدا صلی الله علیه و آله و امر جبرئیل امین انجام گرفته است، و آن چه این مطلب را تأیید می کند وجود تعبیر به «سوره» در خود قرآن در آیات تحدی است که به مجموعه ای از آیات متعدد و مترتب که دارای غرض واحد یا

ص: 393

اغراض متعدد بوده با یکدیگر مرتبط باشند، سوره اطلاق می گردد. و همچنین تعبیر سوره در لسان نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیرامون احکامی که مترتب بر سوره می باشد مانند وجوب قرائت سوره بعد از فاتحه در نمازهای واجب، کاشف است از عدم تفرق و پراکندگی آیات و وضع هر آیه از اجزای هر سوره در جایگاه اصلی خود و گرنه تعبیر به «سوره» با از هم گسیختگی و پراکندگی آیات و مترتب نبودن هر آیه از اجزای سوره مخصوص سازگار نیست.

پس نتیجه می گیریم که مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام از جهت ترتیب سوره ها مخالف با قرآن موجود است، اما از جهت ترتیب آیات با قرآن فعلی هیچ تفاوت و دوگانگی ندارد.

ثالثاً، اضافات قرآن علی علیه السلام تأویل یا تنزیل است.

برخی از روایات دلالت داشتند بر این که قرآن علی علیه السلام مشتمل بر اضافات و زیادت هایی است که در قرآن کنونی موجود نیست. این مطلب گرچه در جای خود صحیح و تمام است، لیکن اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند؛ یعنی صحت این مطلب نمی تواند دلیل آن باشد که آن اضافات جزء قرآن بوده و در قرآن فعلی که موجود نیست، لابد به وسیله تحریف از بین رفته است، بلکه آن اضافات مطالب دیگری غیر از وحی قرآنی یعنی وحی بیانی بوده است. که جبرئیل آنها بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان تفسیر و تبیین آیات فرود آورد و حضرت امیر المومنین علیه السلام مجموع آنها را با تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله در مصحف خود نگاشت .

تذکر

امثال روایات ذیل را باید حمل به این معنا (وحی بیانی) نمود.

1. ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: **فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ (1)**

قال: بولایه علی ثم تلا: الا كفورا ثم قال: نزل جبرئیل بهذه الایه هكذا (2) بیشتر مردم از پذیرش ولایت علی شدیداً خوداری کردند، آنگاه امام فرمود: جبرئیل این آیه را این گونه نازل کرده است .

ص: 394

1- اسراء ، آیه 89 .

2- کلینی، کافی، ج 1 ، ص 425 .

2. همچنين ابو حمزه ثمالی از امام باقر عليه السلام نیز نقل کرده است: آیه هَاذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ

فَالَّذِينَ كَفَرُوا (1)

قال: بولا به علی (2)

ثم تلا بقية الاية قطعت لهم ثياب من نار، این دو دشمن یکدیگرند که درباره پروردگارشان با یکدیگر به دشمنی می پردازند، اما کسانی که کافراند امام فرمود؛ یعنی به ولایت علی علیه السلام کافراند. آن گاه ادامه آیه را تلاوت کرد: برای آنان جامه هایی از آتش بریده شده است.

این حدیث را برخی از مفسران و محدثان شیعه؛ مانند سید هاشم بحرانی و علامه مجلسی نیز نقل نموده اند (3).

3. نکته قابل توجه این که حتی مفسران اهل سنت؛ مانند سیوطی و شوکانی در تفسیر آیه شریفه يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (4) (ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند). آورده اند:

و اخرج ابن مردويه عن ابن مسعود قال: كنا نقرأ علی عهد (5)

رسول الله صلى الله عليه و آله يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك ان عليا مولى المومنين؛ ابن مروى از ابن مسعود روايت کرده كه گفت: ما اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله در زمان آن حضرت چنین می خواندیم ای پیامبر آن چه از سوى پروردگارت بر تو نازل گردیده كه على مولاى مومنان است برسان.

ص: 395

1- حج ، آیه 19 .

2- کلینی ، کافی ، ج 1 ، ص 422 ، و علامه مجلسی ، بحار الانوار ، ج 23 ، ص 379 .

3- بحرانی ، سید هاشم ، تفسیر البرهان ، ج 1 ، ص 491 و مجلسی ، محمد باقر بحار الانوار ، ج 37 ، ص 189-19 .

4- مائده ، آیه 67 .

5- سیوطی ، جلال الدین ، تفسیر الدر المنصور ، ج 3 ، ص 117 و شوکانی ، محمد بن علی بن محمد ، فتح القدير ، ج 2 ، ص 75 .

قول صحیح در مورد مصحف امیرالمؤمنین آن است که آن مطالب زیادی و اضافات یا تفسیر آیات است که به عنوان تأویل آیات بیان شده و یا تبیین شأن و سبب نزول، و مشخص نمودن آیات ناسخ از منسوخ، عام از خاص، مطلق از مقید و محکم از متشابه از امور تفسیر و علوم قرآنی بوده که در مصحف کنونی دیده نمی شود و در مصحف حضرت علی علیه السلام آمده است و شرح و توضیح آیات است که بعنوان تنزیل از طرف خداوند نازل گردیده بدون آن که جنبه قرآنی دانسته و متن آن قرآن با قرآن موجود اختلاف داشته باشد و جهت اساسی دیگر در مصحف علی علیه السلام جمع آوری قرآن بترتیب نزول سوره ها است بقریه «کما انزل» در بعضی روایات برخلاف قرآن موجود که این ترتیب مراعات نشده، و ای چه بسا اگر ترتیب نزول سوره ها مراعات می شد در مقام تفسیر حقایق از قرآن مجید روشن می گردید.

رابعاً. دو حدیث از امام باقر علیه السلام بعنوان تأیید بر مدّعیان در مورد مصحف علی علیه السلام، ذکر و بیان می کنیم تا جای هرگونه توهم و شک را نیز از مغایرت ماهوی مصحف امیر مؤمنان علیه السلام با قرآن کنونی دفع نماید.

امام باقر علیه السلام در این زمینه چنین می فرماید: «ما دّعی احد من الناس انه جمع القرآن کله کما انزل الا کذاب و ما جمعه و ما حفظه کما نزله الله الا علی بن ابیطالب علیهم آلام و الأئمه من بعده»<sup>(1)</sup> هیچ کس جز شخص کذاب و دروغ گو نمی تواند ادعا کند که او تمام قرآن را طبق آنچه نازل شده جمع نموده است، مگر تنها علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه بعد از ایشان قرآن را بر اساس آنچه خداوند نازل کرده، جمع و حفظ نموده اند. همچنین آن حضرت فرمود: مایستطیع احد ان یدعی ان عنده جمیع القرآن کله ظاهره و باطنه غیر الاوصیاء؛<sup>(2)</sup> هیچ کس جزء اوصیای رسول اکرم صلی الله علیه و آله (ائمه معصومین) نمی تواند ادعا کند که جمیع قرآن، اعم از ظاهر و باطن آن نزد اوست.

ص: 396

1- الکلینی، الرازی، ابن جعفر، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج 8، ص 228.

2- الکلینی، الرازی، ابن جعفر، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج 8، ص 228.

علامه طباطبائی در تبیین معنای این روایت می گوید:

جمله «ان عنده جمیع القرآن کله» هرچند ظهور در لفظ قرآن و نیز به تحریف اشاره دارد، اما تقیید آن به عبارت «ظاهره و باطنه» نشان و قرینه آن است که مقصود از تمام قرآن، هم معانی ظاهری است که قابل فهم به صورت عادی است و هم معانی باطنی است که از فهم عادی مخفی است، همین طور در روایت اول در جمله «ماجمعه و ما حفظه» تقیید جمع به حفظ، نشان همین امر است. (1)

همچنین فقره «کما انزل» قرینه ست که در مصحف علی علیه السلام، ترتیب نزول سوره ها مراعات شده اما در مصحف کنونی این ترتیب مراعات نشده است، و این یکی از جهات مغایرت مصحف آن حضرت با قرآن می باشد.

«شیخ صدوق» نیز در این باره می گوید: آنچه به صورت غیر قرآنی نازل و وحی می شد اگر به قرآن افزوده شود، شمار آیات آن هفده هزار آیه خواهد شد، چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام مجموع آنها را جمع کرد و هنگامی که آن را عرضه کرد، فرمود: این کتاب پروردگار شماسط طبق آنچه که بر پیامبرتان نازل شده است و در آن حرفی افزوده یا کم نشده است. (2)

پیدا است بر اساس گفتار شیخ صدوق، هرچند در مصحف علی علیه السلام تعداد آیات بیشتر از شمار آیات مصحف فعلی است، اما آن آیات زیادی بعنوان وحی بیانی و توضیح آیات قرآن نازل شده، نه وحی و تنزیل قرآنی.

«شیخ مفید» نیز در این زمینه می نویسد: آنچه در مصحف حضرت امیرالمؤمنین علی بود، اعم از تاویل و تفسیر معانی آیات بر اساس حقیقت نزول، از مصحف فعلی حذف شد، البته این اضافات تاویل و تفسیر که در مصحف امام علی علیه السلام بود، به عنوان وحی و گفتار خداوند به صورت معجزه قرآنی نبوده است. (3)

ص: 397

1- کافی، جلد 1 ص 228، پاورقی 5.

2- شیخ صدوق، الاعتقادات، ص 92.

3- شیخ مفید، اوائل المقالات، ص 93.

خامساً، بین معنای تأویل و تنزیل خلط شده است. منشأ شبهه سوم و پندار قائلان به تحریف در استدلال به زیادت قرآن امیرالمؤمنین علیه السلام در واقع از آنجا سرچشمه گرفته است که لفظ «تأویل» و «تنزیل» را حمل بر معنای اصطلاحی نموده اند نه بر معنای اصلی و لغوی آن، و چنین استنباط کرده اند که «تنزیل» یعنی آنچه که به صورت قرآن نازل گردد، و «تأویل» تنها به آن می گویند که به عنوان بیان و شرح معنای لفظی گفته شود، و این دو لفظ را در روایات نیز حمل بر یک معنا کرده، مبتلا به لغزشی بزرگ شده اند.

لیکن باید توجه داشت تا مادامی که قرینه ای در کلام برای اراده معنای اصطلاحی لفظ ذکر نشده باید آن لفظ را بر همان معنای لغوی و اصلی آن حمل نمود.

کلمه «تأویل» مصدر باب تفعیل و از ریشه اول است که به معنای رجوع کردن و گرداندن می باشد. البته گاهی هم کلمه «تأویل» به معنای نتیجه و عاقبت کار استعمال می گردد.

اما منظور از تأویل قرآن در روایات مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی همان رجوع و برگشت کلی کلام خدا بر آن معنا، خواه آشنای به لغت عرب آن معنا را درک کند و خواه به طوری مخفی باشد که فقط برای راسخون در علم قابل درک باشد.

کلمه «تنزیل» نیز از باب تفعیل، از ریشه «نزول» به معنای فرود آمدن و فرورفتادن می باشد. و کلمه تنزیل گاهی در خود آنچه نازل گردیده است استعمال می شود. که مقصود از تنزیل خود قرآن و وحی قرآنی می باشد، گاهی هم به همان معنای اصلی و مصدری خود که به معنای فرورفتادن است، استعمال می گردد. اگرچه این فرستادن به عنوان وحی قرآنی نباشد.

بنابراین، اضافات تنزیلی که روایات مذکور در مورد قرآن علی علیه السلام بر آن دلالت داشتند، از این گونه سخنان بوده که به عنوان تفسیر ظاهر یا تأویل باطن و برای توضیح آیات قرآن از جانب خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شده و علی علیه السلام آن را می نوشتند بدون آن که جنبه قرآنی داشته باشد؛ چون هر تنزیلی از طرف خداوند ملازمه با قرآن بودن آن ندارد. ممکن است تنزیل از طرف خداوند باشد اما نه تنزیل قرآنی بلکه شرح و توضیح آیات قرآن باشد، همان گونه که مقصود از اضافات قرآن علی علیه السلام این نوع تنزیل می باشد نه تنزیل قرآنی.

از مطالبی که در مقام نقد و جواب این شبهه بیان شد نتیجه می گیریم که اولاً، امتیاز قرآن امیرالمؤمنین با مصاحف دیگر و قرآن موجود به خاطر دو جهت می باشد؛ یکی از حیث ترتیب سوره ها بر حسب نزول و روشن گردید که این خصوصیت هیچ ضرری به حقیقت و اصالت قرآن فعلی نرزد، به هیچ وجه نمی تواند دلیل بر اثبات تحریف قرآن در دسترس مسلمانان باشد.

و جهت دیگر امتیاز مصحف علی علیه السلام بخاطر اشتغال آن قرآن است بر تأویل و یا تنزیل، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، نه آن که این مطالب واقعاً جنبه قرآنی داشته بعنوان وحی و آیات قرآن به حساب آید.

ثانیاً، تمام روایات وارده در این باب را باید حمل بر این معنا بکنیم تا اخبار دلالتشان تمام و صحیح بشود و گرنه در غیر این صورت چون دلالت روایات دارای دو احتمال است مجمل می شوند و نه تنها مدعای قائلان به تحریف را اثبات نمی کند، بلکه بطلان و فساد آن اخبار به خاطر وجود ادله محکم و قطعی درباره عدم تحریف قرآن، مسلم و آشکار می گردد.

ثالثاً، مقصود حضرت در روایت نخست که فرمودند: هر حلال و حرامی که مسلمانان تا روز قیامت به آن محتاجند، حتی «ارش خدش» همه در نزد من محفوظ است، آن است که چون خود ایشان علیه السلام قرآن ناطق، و در واقع آئینه علم خدا و علم قرآن است؛ لذا همه احکام و فروع را می تواند به حکم و اصل کلی که در قرآن بیان شده برگرداند، نه آن که احکامی در قرآن علی علیه السلام هست که از قرآن کنونی حذف و ساقط شده است.

#### 4. روایات تحریف و شبهه تحریف

#### اشاره

چهارمین دلیل قائلان به تحریف قرآن، وجود روایات فراوانی است که از امامان معصوم در این باب وارده شده دلالت بر تحریف قرآن می کنند.

طرفداران تحریف می گویند: اخبار متواتر و کثیری از اهل بیت علیهم السلام رسیده که اگرچه اکثر آنها به خاطر وجود راویانی؛ مانند «احمد بن محمد السیاری» که فساد مذهب و وضع و جعل حدیث از او مورد اتفاق همه است، از جهت سند، ضعیف اند، یا در سند بعضی از اخبار «علی ابن احمد کوفی» قرار گرفته که علمای علم رجال در حق او گفته اند، وی شخصی است دروغگو و از نظر مذهب نیز فاسد است، لیکن با وجود تمام نکات ضعف درباره این روایات، می توان ادعای تواتر اجمالی کرد؛ زیرا مرجع تواتر اجمالی علم اجمالی است، و از مجموع این اخبار فراوان علم به صدور حداقل برخی از امام علیه السلام پیدا می شود که دیگر قابل مناقشه نیست، و وقتی علم به صدور بعضی یا حتی یکی هم از امام علیه السلام پیدا شد، می توان ادعای تواتر اجمالی به مطابقت یکی از آنها با واقع نمود، و همین اندازه برای اثبات مدعای قائل به تحریف قرآن کفایت می کند.

### نقد و مناقشه روایات تحریف

#### اشاره

قبل از مناقشه، در یک تقسیم بندی دلالتی، روایات تحریف را می توان به پنج طایفه تقسیم نمود، و ما اکنون به جهت تنقیح دلالت این اخبار، ابتدا هر طایفه را به طور جداگانه نقل، و سپس با ملاحظه دقیق در مدلول آنها چگونگی دلالت و عدم دلالتشان بر تحریف قرآن را بررسی و روشن می سازیم.

#### طایفه اول

#### اشاره

اخباری که با لفظ تحریف آمده و صریحاً دلالت بر تحریف قرآن می کنند و تعدادشان بالغ بر بیست روایت می باشد که اینک چند نمونه را ذکر می کنیم.

1. روایت علی بن سوید از موسی بن جعفر 7: کلینی در کافی و صدوق با اسناد خود از علی بن سوید نقل نموده اند که او می گوید: من به محضر حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر 7 که در زندان بود نامه ای نگاشتم و پاسخی دریافت نمودم که در ضمن آن نوشته



بود: این مردم کتاب خدا را به امانت پذیرفتند، سپس با این امانت خدائی خیانت ورزیدند و آنرا تحریف نمودند. (1)

2. روایت علی ابن ابراهیم قمی از ابوذر: وی اسناد خود از ابوذر نقل نموده است که: هنگامی که این آیه «یوم تبیض وجوه و تسود وجوه» روزیکه چهره هایی روشن و سفید و چهره هایی تاریک و سیاه خواهد بود» نازل گردید، رسول خدا فرمود پیروان من در قیامت با پنج علم و نشانه نزد من می آیند. آنگاه ابوذر گفت که رسول خدا از هر گروهی می پرسد که با تقلین یعنی با دو امانت بزرگی که از من در پیش شما بود (قرآن و عترت) چگونه رفتار کردید؟

گروه اول می گویند، ثقل اکبر (قرآن) را تحریف نمودیم و به پشت سر انداختیم و با ثقل اصغر (عترت) عداوت و دشمنی نموده ستم درباره آنان روا داشتیم.

گروه دوم می گویند، ثقل اکبر را تحریف کرده و اوراقش نمودیم و با احکام و دستورات آن مخالفت ورزیدیم و با ثقل اصغر نیز دشمنی نموده و سخت با آنان جنگیدیم... (2)

3. روایت جابر جعفی از امام باقر علیه السلام، سعدبن عبدالله قمی با اسناد خود از جابر جعفی و او از جابر جعفی و او از امام باقر علیه السلام چنین آورده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله در منی دعا خواند آن گاه فرمود مردم! من در میان شما دو امانت سنگین می گذارم، آگاه باشید که اگر به آن دو چنگ زدید هیچ گاه گمراه نخواهید شد، آنها کتاب و عترت من است، و کعبه هم خانه خدا و باید مورد احترام قرار بگیرد.

امام باقر علیه السلام پس از بیان این حدیث نبوی فرمود: ولی مردم کتاب خدا را تحریف نمودند و احترام کعبه را در هم کشتند عترت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را هم شکستند و تمام امانتها و ودایع خدا را بدور انداختند و از آنها دوری جستند. (3)

4. روایت جابر از رسول خدا، شیخ صدوق با اسناد خود از جابر و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده است که: در روز رستاخیز در درگاه عدل خدا سه طایفه حاضر می شوند و از مردم دادخواهی و شکایت می کنند: قرآن، مسجد، و عترت. قرآن می گوید: خدایا این مردم

ص: 401

1- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 2، ص 82.

2- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 30، ص 203.

3- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 89، ص 102.

مرا تحریف نمودند، احترام مرا در هم کوبیده عظمت مرا در هم شکستند. مسجد می گوید: خدایا! این مردم مرا عاقل و ضایع گردانیدند و از من بهره برداری نکردند. عترت می گوید: خدایا! این مردم ما را به قتل رسانیدند، زندگی ما را از هم پاشیدند، ما را متفرق و پراکنده ساختند..... (1)

5. روایت حسن بن عطیه از امام صادق، ابن قولویه در «کامل الزیارات» با اسناد خود از حسن بن عطیه از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که چون وارد «حائر حسینی» شدی این جملات را بخوان: خدایا! بر کسانی لعنت کن که پیامبران تو را تکذیب کردند و کعبه را منهدم و کتاب تو را تحریف نمودند. (2)

6. روایت عبدالاعلی از امام صادق علیه السلام، وی نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: طرفداران عربیت کتاب خدا را تغییر می دهند. (3)

### مناقشه طایفه اول

جواب و نقد از استدلال به این طایفه از روایات تحریف آن است که اولاً؛ مراد از تحریف در این اخبار، آن تحریفی که محل نزاع به معنای تغییر الفاظ و اسقاط بعضی از جملات و آیات قرآن است، نمی باشد.

ثانیاً، مقصود از تحریف در لسان این دسته از روایات، معانی دیگری است که هیچ گونه ارتباطی با هدف طرفداران تحریف ندارد، و آن معانی عبارت است از:

الف. تغییر در چگونگی قرائت قرآن در اثر اختلاف قاریان که مفاد برخی از اخبار این معنا بود و این عمل قاریان در واقع یک نوع تحریف می باشد، به جهت آن که قرائت هفت گانه یا ده گانه متواتر نمی باشد و قرآن بودن آنها مسلم نیست، بلکه بر پایه اجتهادات شخصی قاریان و اعمال نظر و سلیقه آنها می باشد.

ب. معنای دیگر تحریف که مدلول اکثر روایات مذکور این معنا می باشد، تغییر دادن مفهوم قرآن و تصرف در تفسیر آن می باشد که به تعبیر دیگر تفسیر به رأی و تفسیر

ص: 402

1- شیخ صدوق، ابن بابوی قمی، ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین، خصال، ص 174.

2- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، باب 79، ص 197.

3- عیاشی، ابی نصر، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج 1، ص 5.

معنوی آیات قرآن می باشد، همچنان که روایت امام باقر علیه السلام بهترین مؤید و شاهد گویا بر وقوع تحریف معنوی در قرآن می باشد.

## حاصل کلام

از تحقیق و بررسی این دسته از روایات نتیجه می گیریم که بسیاری از اخبار تحریف که حدود صد روایت می شود، درباره تغییر و اختلاف قرائت های مختلف می باشد که جوابش را دادیم. اما برخی دیگر از اخبار این گروه که زیاد هم هستند، مربوط به تحریف معنوی قرآن می باشد و همان گونه که در فصل اول در اقسام تحریف گفته شد، این قسم از تحریف مسلماً در قرآن به وقوع پیوسته و نمونه هایی از تحریف معنوی آیات قرآن در فصل نخست ذکر گردید.

ص: 403

## اشاره

این گروه از روایات تحریف دلالت دارند که اسم امیرالمؤمنین و امامان معصوم علیهم السلام در بعضی از آیات قرآن ذکر شده بود و اکنون در اثر تحریف از بین رفته است که چند نمونه را ذکر می کنیم.

1. روایت محمدبن فضیل از امام رضا علیه السلام، کلینی در کافی با اسناد خود از محمدبن فضیل نقل می کند که امام رضا علیه السلام فرمود: ولایت و امامت علی ابن ابیطالب در تمام کتابهای پیامبران ضبط است. خداوند هیچ پیامبری را به نبوت مبعوث نکرده مگر این که نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت وصی او را گوشزد نموده است. (1)

2. روایت عیاشی از امام صادق علیه السلام، وی نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر قرآن به همان گونه که فرود آمده بود خوانده می شد ما را با نام و نشان در آن پیدا می نمودید. (2)

3. حدیث اصیغ ابن نباته از امیرالمومنین علیه السلام، چنین آمده است که امیرالمومنین علیه السلام فرمود: قرآن بر چهار بخش نازل گردیده است: یک چهارم آن درباره ما، و یک چهارم دربارۀ دشمنان ما، و یک چهارم دیگرش در مستحبات و مثلها، و آخرین قسمتش در واجبات و احکام است، و برای ما است تعظیم ها و بزرگداشت های قرآن (3).

## مناقشه طایفه دوم

جواب از استدلال به این دسته از روایات آن است که اولاً، بعضی از این اخبار دلالت صریح بر بودن اسم علی علیه السلام در قرآن ندارد، چون طبق دلالت برخی از اخبار، تمام کتب انبیاء و منجمله قرآن مشتمل بر ولایت امیرالمومنین علیه السلام است، نه نام آن حضرت، همان گونه که مدلول روایت اول این چنین است و در آن هیچ گونه دلالت و تعرضی بر ذکر اسم حضرت علی علیه السلام در مصحف انبیاء و قرآن نیست.

ص: 404

1- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 24، ص 305.

2- البحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مقدمه ص 39.

3- عیاشی، ابی نصر، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج 1، ص 9 و کلینی رازی، محمد بن یعقوب، کافی، ج 2 ص 427.

ثانیاً، مدلول بعضی از روایات مانند روایت سوم که فرمود قرآن بر چهار بخش نازل شده و یک چهارم در باره ائمه علیهم السلام نازل گردیده، این نیست که مراد از یک چهارم قرآن، تعرض به اسامی مقدس و تصریح به عناوین شریف آنان باشد، بلکه مقصود آن است که یک ربع قرآن مشتمل بر فضائل و مدائح اهل بیت است؛ زیرا آن ها

اظهر مصادیق و اکمل افراد آن فضائل هستند، همان گونه که بحث از دشمنان آنها نیز موجب ذکر نام دشمنان شان در آیات قرآن نمی گردد.

ثالثاً، مقصود از آنچه در مورد نام های امامان: نازل گردیده است، نزول قرآنی نیست، بلکه گفتاری است که بعنوان تفسیر آیات مربوطه قرآن از طرف خداوند نازل شده است و در مصحف علی علیه السلام جنبه تفسیری دارد نه متن قرآنی که موجب تحریف قرآن گردد.

رابعاً، حدیث تاریخی غدیر که نزد قائل به تحریف هم مسلم است، بهترین دلیل بر نیامدن اسم علی علیه السلام در قرآن است؛ زیرا اگر نام علی علیه السلام در قرآن به صراحت یاد شده بود به آن اجتماع عظیم مسلمانان در روز هجدهم ذی الحجه در غدیر خم و تعیین نمودن علی علیه السلام به خلافت، آن هم بعد از این همه تأکیدات و شرایط نیازی نبود. بخصوص در اواخر زندگی پیامبر که تقریباً تمام قرآن نازل شده بود.

و اگر در قرآن نام علی علیه السلام صریحاً آمده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله از اظهار آن ترسی نداشت تا وعده تأیید و محافظت از خطرات دشمن از طرف خدا فرود آید.

خامساً، روایات متواتر و فراوانی داریم مبنی بر وجوب عرضه اخبار منسوب به اهل بیت علیهم السلام بر قرآن و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و مدلول آن اخبار این است که هر آن چه از روایات ما به شما رسید و مخالفت با کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود آنها را به دور انداخته، بر سینه دیوار بکوبید. و از طرفی مورد اخبار عرضه روایات بر کتاب هم مختص به روایات احکام فرعیه نیست، بلکه موردشان عام است، و شامل هر خبر مخالف با کتاب می شود، افزون بر این که هیچ قرینه و دلیلی بر اختصاص به روایات احکام عملیه وجود ندارد. پس نتیجه می گیریم که این طایفه از روایات که دلالت می کند بر ذکر اسامی ائمه در قرآن، مخالف با قرآن می باشد و لازم است آنها را طرد نموده، بر سینه دیوار کوبید.

سادساً، چنان چه اسم علی علیه السلام در قرآن مذکور و به آن تصریح شده بود، افرادی که از بیعت با ابوبکر خودداری نمودند، و از هر راهی با وی احتجاج می نمودند، باید در برابر وی

با مسأله وجود اسم علی علیه السلام در قرآن نیز احتجاج می کردند؛ زیرا این مطلب در مقام احتجاج مقبول تر و محکم تر از بقیه دلایل بود. ولی می بینیم آنها هیچ گونه احتجاجی نسبت به این موضوع نکردند.

سابعاً، با قطع نظر از تمام جواب های مذکور، این پاسخ را اضافه می کنیم که این طایفه از روایات؛ معارض و مخالف با روایت صحیحه ای است که صراحت دارد در این معنا که نام علی علیه السلام و نام هیچ یک از ائمه طاهرین در قرآن وجود نداشته است، و آن روایت، معروف به صحیحه ابوبصیر است که می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (1)»

اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر صلی الله علیه و آله و اولوالامر خودتان را. پرسیدم. امام فرمود: درباره علی بن ابیطالب و حسن و حسین نازل گردیده است.

عرضه داشتم: مردم می گویند چرا از علی و اهل بیت وی در قرآن اسمی به میان نیامده است؟

امام فرمود: در جواب مردم بگویند که حکم نماز بر رسول خدا نازل گردیده ولی از سه رکعت و چهار رکعت بودن آن نامی به میان نیامده است تا این که خود رسول خدا صلی الله علیه و آله این قسمت را برای آنان تفسیر نمود. (2)

### حل معارضه صحیحه با اخبار تحریف

نسبت بین این روایت صحیح و روایت های گذشته از طایفه دوم که بر حذف اساسی ائمه دلالت داشتند، نسبت حاکم و محکوم است؛ یعنی این روایت حاکم بر اخبار گذشته و مبین مراد و تفسیرکننده مدلول آنها است به سخن دیگر، این روایت، روایات قبل را تفسیر و بیان می کند که اسم علی علیه السلام در قرآن مجید به عنوان قرآن بودن نازل نگردیده ولی در شرح آیات مربوطه، به عنوان تفسیر و یا تنزیل غیر قرآنی نازل شده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم مأمور به ابلاغ آن نبوده است.

ص: 406

1- نساء، آیه 59 .

2- کلینی، رازی، محمدبن یعقوب، کافی، ج 1، ص 286 .

اگر کسی روایت صحیحہ را حاکم و مبین اخبار دیگر ندانست و این نسبت را قبول نکرد، باز در مقام جواب می‌گوییم صرف تعارض آنها با صحیحہ کفایت می‌کند در سقوط از صلاحیت استدلال قائلان به تحریف به این گروه از اخبار و این که دیگر مجالی برای تمسک به این روایات باقی نمی‌ماند؛ چون با وجود این صحیحہ شک و اشکال در روایات دیگر به وجود می‌آید و روشن است که هیچ دلیل مشکوکی قابلیت استدلال را نخواهد داشت.

روایات دیگری وارد شده که دلالت می کند بر ذکر اسامی اشخاص دیگری از قرآن، و این که تحریف کنندگان قرآن آن نامها را از قرآن حذف نموده و تنها نام ابولهب را باقی گذارده اند که دو نمونه را ذکر می کنیم.

1. روایت برید العجلی از امام صادق علیه السلام، وی نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در قرآن نام هفت نفر از اسامی قریش را نازل کرده پس قریش نام آنها را از بین بردند و تنها نام ابولهب را باقی گذاردند. (1)

2. روایت ابوبصیر از علی علیه السلام، وی می گوید امیرالمؤمنین علیه السلام مصحفی را بسوی من فرستاد و گفت به آن نظر کن، پس من باز کردم آن مصحف را و قرائت نمودم آیه «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» را و بعد یافتم در آن نام هفتاد نفر از اسامی قریش و پدرانشان را و پس از آن حضرت پیام فرستاد که من آن مصحف را به امیرالمؤمنین برگردانم. (2)

### مناقشه طایفه سوم

پاسخ و نقد از استدلال به این گروه از روایات عبارت است از این که اولاً، این گونه روایات به جهت ارسال و ضعف سندی که دارند استدلال به آنها تمام نیست.

ثانیاً، در متن خود این روایات معارضه و تنافی وجود دارد.

الف. مثلاً صدر و ذیل روایت اول مناقض یکدیگرند؛ چون صدر آن دلالت می کند بر این که در قرآن نام هفت نفر از اسامی قریش نازل شده اما ذیل دلالت می کند بر محو هر هفت نام و باقی گذاردن نام ابولهب، در صورتی که با نام ابولهب مجموعاً هشت نام می شوند؛ زیرا اسم وی به منزله استثنا است، پس صدر حدیث بر نزول هفت نام و ذیل آن بر نزول هشت نام دلالت دارد. افزون بر این که مناسب این بود که نام ابولهب نیز به خاطر دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله از قرآن حذف گردد.

ص: 408

1- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج 89، ص 54، رجال کشی، ص 290.

2- کلینی، رازی، محمد بن یعقوب، کافی، ج 2، ص 631.



ب. در روایت دوم هیچ دلالتی بر بودن نام هفتاد نفر از قریش به عنوان جزء کلمات قرآن نیست، افزون بر این که تصریح راوی به مخالفت نهی امام از نظر در آن، موجب سقوط روایت از حجیت و اعتماد می گردد، چنان که ظاهر از روایت این است که دفع امام مصحف را به سوی ابی بصیر به جهت آن بوده که آنچه در مصحف است ببیند و به آن توجه کند اما دفع مصحف با نهی امام قابل اجتماع نیستند، پس در خود متن روایت تنافی وجود دارد.

ثالثاً، این روایات مخالف با قرآن هستند، و اخباری که می گوید روایات را بر قرآن عرضه کنید و چنان چه مخالف با قرآن بودند، آنها را به دیوار بزنید شامل این طایفه از روایات می گردد.

### حاصل کلام

با ملاحظه نکات ضعف و نقض که در سند و دلالت این گروه از روایات بیان شد، فساد و بطلان آنها برای هر طالب حقیقتی روشن می گردد، و نیز هر محقق منصفی که تابع دلیل و برهان است، با دقت در متن این اخبار ملاحظه می کند که مضامین آنها شهادت بر کذبشان می دهد.

اشاره

چهارمین دسته از روایات تحریف، اخباری هستند که دلالت دارند بر راه یافتن زیادت و نقصان به قرآن. زیادی از جهت وضع و نقصان از ناحیه حذف آیاتی از قرآن، بدین گونه که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان بعضی کلمات قرآن را تغییر داده اند برخی را برداشتند و به جای آن کلمات دیگری به قرآن افزودند که دو نمونه را ذکر می کنیم.

1. روایت حریر از امام صادق علیه السلام، وی از امام صادق نقل می کند که آیه ششم از سوره حمد بدین صورت بود «صراط من انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین» (1)

2. روایت هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام، هشام می گوید از امام صادق علیه السلام این آیه را سؤال نمودم که خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ إِصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ» امام فرمود: این آیه در اصل بدین صورت بود «... آل

ابراهیم و آل محمد علی العالمین» اسمی را از آن برداشتند و اسم دیگری را به جای آن گذاشتند، یعنی آل محمد را به آل عمران تغییر دادند.

مناقشه طایفه چهارم.

جواب از استدلال به این دسته از اخبار عبارت است از این که اولاً، این روایات از جهت سند دچار اختلال و ضعف بوده غیر قابل اعتماد و اعتبارند.

ثانیاً، این اخبار مخالف و معارض با قرآن و سنت هستند و اخبار عرضه روایات بر قرآن و سنت شامل این نوع روایات نیز می شود و آنها را از حجیت و اعتبار ساقط می کند

ثالثاً، این گونه روایات با اجماع مسلمانان که هر نوع زیادت را در قرآن مردودی دانند و قرآن موجود را بدون یک حرف زیادی همه قرآن و وحی منزل می دانند، مخالفت دارند. زیرا تمام مسلمانان و حتی خود طرفداران تحریف این حقیقت را می پذیرند که حتی یک حرف نیز به قرآن اضافه نگردیده است.

ص: 410

این قسم از روایات هم که مستدل برای اثبات تحریف به آن استدلال نمود ناتمام ماند و از حیث اعتبار خارج گشت.

### طایفه پنجم، اخبار دال بر نقصان از قرآن

#### اشاره

پنجمین گروه از روایات تحریف، اخباری هستند که به تعبیرات مختلف و مضامین متعدد دلالت دارند بر این که جملاتی از قرآن کم شده و نقصانی به آن راه یافته است، و خود این طایفه از اخبار را می توان به سه قسم تقسیم نمود:

قسم اول، اخباری که دلالت می کند بر این که عدد آیات قرآن زیادتر از عدد موجود است.

مانند روایت هشام بن سالم، وی نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: قرآنی که جبرئیل بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورد، هفده هزار آیه دارد. (1)

قسم دوم، روایاتی که دلالت می کند بر اینکه فلان سوره از قرآن عدد آیاتش بیشتر از عدد آیات فعلی است.

مانند حدیث عایشه، سیوطی نقل می کند که عایشه گفت سوره احزاب در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله با دویست آیه قرائت می شد اما وقتی عثمان توحید مصاحف را نوشت فقط مقدار فعلی که هفتادوسه آیه باشد را توانست بنویسد. (2)

قسم سوم، اخباری که دلالت دارند بر نقصان کلمه ای از آیه مخصوص یا نقصان آیه ای از سوره ای خاص.

مانند روایت ابی بصیر، وی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت آیه 102 سوره بقره را اینطور قرائت نمودند «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ بُولَايَةَ الشَّيَاطِينِ عَلَىٰ مَلِكِ سُلَيْمَانَ» در حالی که آیه در قرآن موجود این گونه است «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَلِكِ سُلَيْمَانَ» (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند پیروی می کردند.

ص: 411

1- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، کافی، ج 2، ص 634.

2- سیوطی، جلال الدین، التقان فی علوم القرآن، ج 3، ص 72.

و مانند روایت جابر جعفی: وی نیز از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت آیه 91 سوره بقره را بدین صورت می خواندند «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا؛ و هنگامی که به آنها گفته شود به آن چه خداوند فرموده است ایمان بیاورید، می گویند ما به چیزی ایمان می آوریم که بر خود ما نازل شده».(1)و

همچنین اخبار فراوان دیگری در این قسم وارد شده که دلالت بر وقوع نقیصه در قرآن می کند.

### مناقشه طایفه پنجم

نقد و اشکال این گروه از روایات هم این است که اولاً تمام این روایات با جمیع اقسامشان مخالف با کتاب می باشند و در جواب از استدلال به طائفه سوم و چهارم روایات تحریف، گفتیم اینگونه اخباری که مخالف با قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند باید از آنها اعراض نموده به سینه دیوار کوبیده شوند ثانیاً، در سند بسیاری از این طایفه از روایات «علی احمدین محمد السیاری» وجود دارد که به اتفاق علماء رجال وی شخصی فاسد المذهب و جعل کننده احادیث دروغین می باشد، پس این گروه روایات هم ضعیف و متزلزل و غیر قابل اعتماد می باشند.

ثالثاً، روایات تحریف مخالف با اجماع امت اسلامی می باشند؛ زیرا کسی از مسلمانان به تحریف قرآن معتقد نیست جز افرادی که گفتارشان به هیچ وجه قابل اعتبار و اعتماد نیست. و در مبحث ادله قائلان به عدم تحریف قرآن در دلیل اجماع توضیح خواهیم داد که مخالفت چند نفر از اهل سنت یا شیعه هیچ ضرری به انعقاد و حجیت اجماع نمی زند.

رابعاً، روایاتی که بر وقوع نقص و تحریف در قرآن دلالت دارند باید به گونه ای تأویل و توجیه کرد و آنها را باید حمل بر تنزیل یا تفسیر و یا بیان اظهر و اکمل مصادیق آیات نمود و چنان چه قابل توجیه و تأویل نبودند، چاره ای جز طرح و دور انداختن آنها نیست.

ص: 412

---

1- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 36، ص 98 و تفسیر عیاشی، ج 1، ص 51.

با عنایت به مجموع پاسخ‌هایی و اشکالاتی که نسبت به اخبار تحریف بیان گردید، در یک بررسی اجمالی از این بحث در ردّ چهارمین دلیل قائلان به تحریف می‌توان چنین نتیجه گرفت:

1. موضوع تحریفی که از این روایات استفاده گردید، غیر از موضوع تحریفی است که محل نزاع و مورد بحث و گفت‌وگوی ما است. مراد از تحریف در لسان اخبار تحریف، تحریف معنوی و اختلاف قرائتها و اضافات قرآن علی علیه السلام بود اما تحریف مورد نزاع، تغییر الفاظ و اسقاط بعضی از کلمات و جملات از آیات قرآن می‌باشد.

2. بخشی از روایات تحریف مربوط به شأن نزول، تطبیق، تنزیل و تاویل آیات است نه تحریف لفظی قرآن.

3. اکثر اخبار تحریف از نظر سند ضعیف و غیر معتبر و به طور مسلم روایاتی جعلی هستند که این موارد را باید طرح و طرد کرد، به دلیل آن که:

الف. بخشی از آنها که بالغ بر سیصدویست روایت می‌باشد از کتاب «احمدبن محمد سیاری» نقل گردیده است و علمای رجال اتفاق نظر دارند که احمد سیاری شخصی غالی، منحرف و معتقد به تناسخ بوده و با زبان امام صادق علیه السلام لعنت شده است. (1)

ب. بخش دیگری از اخبار تحریف به وسیله «علی بن احمد کوفی» به ما رسیده است در نظر علمای رجال مردی دروغ‌گو و فاسد المذهب می‌باشد. (2)

ج. یکی دیگر از راویان احادیث تحریف قرآن «یونس بن طیبیان» است که نجاشی درباره او می‌گوید: او جداً ضعیف است. به روایات او توجه نمی‌شود و همه نوشته‌های او مخلوط است. (3)

ص: 413

---

1- نجاشی، احمدبن علی بن احمد بن العباس، کتاب الرجال ص 62 و خوئی، ابوالقاسم، معجم الرجال، الحدیث، ج 3، ص 290.

2- نجاشی، کتاب الرجال، ص 202.

3- نجاشی، احمدبن علی بن، احمد بن العباس، کتاب الرجال ص 352 و رجال العلاء الحلّی، ص 266.

د. از جمله راویان احادیث تحریف «منتحل بن جمیل کوفی» است که مؤلفان کتب رجال، تصریح کرده اند که او غلو کننده، منحرف و نقلهایش ضعیف و فاسد است. (1)

ه. یکی دیگر از راویان «محمد بن حسن بن جمهور» می باشد، که علامه حلی درباره او می گوید: ابن جمهور از نظر نقل روایت ضعیف، در مذهب غلو کننده و در نقل حدیث فاسد بود از همین جهت به حدیث او توجه نمی شود و اعتمادی به روایتهای او نیست. (2) همچنین

نجاشی درباره ابن جمهور می گوید: حدیث او ضعیف و مذهبش فاسد است.

بنابراین از

بررسی سندی روایات مورد بحث، این نتیجه به دست می آید که راویان اخبار تحریف، مورد قبول و اعتماد علمای علم رجال نمی باشند بلکه افرادی فاسد، ضعیف و غالی هستند، و هیچ اعتباری به احادیث آنها نیست.

افزون بر این که بسیاری از این گونه روایات به صورت خبر واحد هستند و با خبر واحد قرآن بودن چیزی را نمی توان ثابت نمود، همان طور که نمی توان بواسطه خبر واحد دست از متواتر بودن قرآن موجود برداشت.

4. از مجموع بالغ بر هزار و صد روایت که طرفداران تحریف از شیعه نقل کرده اند بیش از ششصد روایت آنها تکراری است، و تنها فرقی که دارند یا این است که از کتاب دیگری نقل شده اند در حالی که سند آنها یکی است، یا این که نقل کنندگان مختلف می باشند. اما بقیه روایات تحریف که مکرر نبوده و از سیاری هم روایت نشده اند حدود صد روایت در مورد قرائت های مختلف است که اکثر آنها بین شیعه و سنی مشترکند و طبرسی در مجمع البیان آنها را از رجال اهل سنت نقل کرده است. (3)

5. با روشن شدن معنای تحریف در احادیثی که ظاهر در تحریف قرآن اند و نیز با دانستن وضعیت و حال راویان این روایات، آیا ممکن است با استناد به روایات معدودی که بعد از این ها می ماند، قائل به تحریف قرآن شد؟ هرچند برخی از روایات توسط کلینی نقل

ص: 414

- 
- 1- الحسینی، هاشم معروف، دراسات فی الحدیث و المحدثین، ص 198.
  - 2- الحلی ابن المطهر، الحسن بن یوسف، رجال العلقه الحلی، ص 251.
  - 3- طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، مجمع البیان، ج 1، ص 24-25.

شده باشد؛ به ویژه با توجه به این که اجماع بزرگان شیعه بر عدم دستبرد به قرآن و سلامت و صیانت آن از تحریف می باشد.

افزون بر این که در مقابل این روایات، نه طایفه دیگر از روایات وجود دارد (در مبحث ادله نفی تحریف از قرآن ذکر شد) که از مجموعه آنها به طور قطع و یقین نزاهت و صیانت قرآن از تحریف ثابت می گردد.

قابل ذکر است که ما پیش از این راجع به موضع و نظر کلینی در برابر اخبار تحریف به طور مشروح بحث و بررسی کردیم و ثابت نمودیم که جمیع روایات وارده در کافی موضوعاً و تخصصاً از بحث تحریف لفظی خارج است، و ما با پنج جهت احراز کردیم که موقف و رأی کلینی در قبال این احادیث همان موضع دیگر بزرگان شیعه که مصونیت قرآن از تحریف است، می باشد.

6. اگر فرض شود که بعضی از این روایات، ظاهر در تعریف لفظی قرآن باشد، علیرغم تمامیت سند حتماً باید آنها را چون مخالف با عقل قطعی و قرآن هستند بر خلاف ظاهر؛ یعنی تحریف معنوی و تفسیر به رأی، توجیه و تاویل و یارد نمود.

7. از مطالب و مباحثی که تاکنون پیرامون اخبار تحریف بیان نمودیم، فساد و بطلان استدلال به این روایات، بخاطر عدم تمامیت دلالت و عدم اعتبار؛ حجیت آنها، که عمده دلیل طرفداران تحریف است آشکار و واضح می گردد.

همچنین تأمل و درایت در سند و مدلول این اخبار، نه تنها برای انسان تولید شبهه نمی کند، بلکه هرگونه شک و تردید را درباره کتاب خدا و معجزه عظیم و جاوید پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله از هر محقق منصفی زائل کرده عقیده او را به عدم تحریف قرآن راسخ و قوی تر می گرداند.

## 5. عدم ارتباط بعض آیات برخی دیگر

### اشاره

پنجمین شبهه ای که قائلان به تحریف برای اثبات مدعای خود به آن احتجاج نموده اند، عبارت است از دلیل اعتبار؛ یعنی احراز لزوم ملائمت و مناسبت اجزای آیات با یکدیگر.

ص: 415

طرفداران تحریف با القای این شبهه این گونه استدلال خود را بیان کرده، می گویند:

با مراجعه به بعضی آیات قرآن، عدم ارتباط اجزای آیات، صدر و ذیل، و مرتبط نبودن شرط و جزای برخی آیات را ملاحظه می کنیم و این عدم تناسب خود مشعر بلکه دلالت کننده بر وقوع تحریف و تحقق نقصان بین اجزای آیات قرآن است؛ زیرا روشن این است که ممکن نیست التزام به عدم ارتباط بین اجزاء یک آیه، و لذا حتماً باید بین صدر و ذیل و اجزای آیه تناسب و تلائم باشد، کشف می کند.

بنابراین، نفس عدم ارتباط لامحاله کشف می کند از نقصان و کمبود کلمه یا جمله ای که مصحح و تکمیل کننده ارتباط و تناسب بین اجزاء، و صدر و ذیل و شرط و جزای آیه باشد.

### نمونه ای از عدم ارتباط اجزای آیه

مستدل برای تثبیت و تکمیل استدلال خود به عنوان نمونه آیه 3 از سوره نساء را ذکر نموده، آن را شاهد گویا بر وقوع اسقاط جملاتی از قرآن می داند.

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِشُهُ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ آدْنَىٰ إِلَّا تَعْلُوا» (1).

تقریب استدلال به این آیه، آن است که ترس از رعایت نمودن قسط و عدالت نسبت به حقوق ایتم به هیچ وجه ارتباطی با نکاح نساء و تعدد ازدواج ندارد، پس ناگزیر باید ملتزم شد به وقوع ساقط شدن جملاتی بین شرط که «ان خفتم» باشد و جزا که «فانکحوا...» است.

ص: 416

1- و اگر می ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنها چشم پوشی کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زنانی که مالک آنهاست استفاده کنید، این کار، از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می کند.



مؤید برای این استدلال: قائلان به این استدلال روایتی را نیز به عنوان مؤید برای اثبات مدعای خود ذکر کرده اند و آن روایت عبارت است از قسمتی از احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب زندیق که حضرت فرمودند: اما اظهار انکار تو قول خدای متعال را، بر این که بین قسط یتامی و نکاح نساء هیچ ارتباط و تناسبی وجود ندارد، جواب این سخن را ما داده ایم به این که میان اول و آخر این آیه مقدار زیادی از خطابات و قصص قرآن بوده که دشمنان قرآن آن را حذف و اسقاط نموده اند.»(1)

و بالا-خره از این روایت نیز استفاده کرده اند که روایت می گوید چون بین شرط و جزای این آیه هیچ ارتباطی وجود ندارد، پس ناچار جمالاتی از آیه حذف و اسقاط شده و گفته اند آیه مذکور بهترین گواه صدق بر وقوع تحریف و نقصان در آیات قرآن است.

### نقد و جواب از شبهه پنجم

پاسخ از این شبهه اولاً، با مراجعه به کتب ارباب تفسیر روشن می گردد؛ چرا که احدی از مفسران از قدما و متأخران انکار ارتباط در مثل آیه مذکور را نقل ننموده است؛ زیرا صدر و ذیل هر دو درباره ازدواج است، منتها در آغاز آیه می گوید: اگر نمی توانید ازدواج با یتیمان را با اصول عدالت بیامیزید چه بهتر که از آن صرف نظر کرده، به سراغ زنان غیر یتیم بروید. و زن های دیگری بگیرید، حالا دو یا سه یا چهار زن و اگر خوف این دارید که با ازدواج با بیش از یک زن نتوانید به عدالت با آن ها رفتار کنید. تنها با ازدواج با یک زن قناعت کنید، در همین راستا روایتی هشدار دهنده عبدالله بن عباس از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که نقل می کند که آن حضرت فرمود: اگر کسی دوزن داشته باشد و بی نشان به عدالت حق همسری از نظر جانی و مالی رفتار نکند روز قیامت در حالی که دست و پای او بسته شده و نیمه تن او برگشته محشور می شود.(2)

علامه طباطبائی (قدس سره) درباره انسجام و مناسبت بین صدر و ذیل آیه (شرط و جزا) می گوید:(3)

سیاق آیات سوره «نساء» تأکید بر پرهیزکاری و احترام به امور و اموال

ص: 417

1- احتجاج، طبرسی، احمد بن علی بن ابیطالب، ج 1، ص 577-598.

2- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 73، ص 362.

3- علامه طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ج 4، ص 166.

ایتام است، که خداوند در آیه 2 نساء می فرماید: «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْضَلِيلِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (1) مال یتیمان را به آنان بدهید و اموال ناپاک خود را به اموال پاک آنان تبدیل نکنید و اموال آن ها را به ضمیمه اموال خودتان نخورید که این گناه بزرگی است، حتی اگر می ترسید که نتوانید نسبت به دختران یتیم بر طبق عدالت رفتار کرده و مایل هم نیستند که آن ها را به حباله نکاح خود در آورید، آنان را واگذارید، و از زنان دیگری بگیرید، حالا دو یا سه یا چهار زن. بنابراین جمله شرطیه «وَأَنْ خِفْتُمْ أَنْ لَاتُغْسَىٰ طُؤًا فِي الْيَتَامَىٰ فَإِنِ كُنْتُمْ مَآطِبَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» در حقیقت به این معنای است که «ان لم تطب لكم الیتامی للخوف من عدم القسط فلا تنکحوهن وانکحوا نساءاً غیرهن» اگر به جهت ترس از عدم رعایت عدالت ایتام دلخوش ندارید، با آن ها ازدواج نکنید و زن های دیگری را که خوش دارید به ازدواج خود در آورید.

علامه طباطبائی در ادامه می افزاید: با این ترتیب باید گفت که جمله «فانکحوا» بجای جزاء حقیقی آورده شده و با ذکر جمله «ماطاب لكم» که در عبارت آورده شده دیگر نیازی به ذکر لفظ «غیرهن» که صفت از برای نساء بوده باشد، نیست. (2)

تذکر

پس با این بیان روشن علامه طباطبائی (قدس سره) انسجام و ارتباط بین شرط و جزاء در آیه مذکور تبیین شده و نزول آیه مورد بحث در واقع برای از بین بردن بدعت و سنت جاهلیت بود که عده ای برای خوردن اموال ایتام با زنان بیوه که شوهران شان در جنگ ها شهید می شدند ازدواج می کردند تا از این طریق، اموال یتیمان را بخورند و پس از خوردن مال ایتام مادران شان را طلاق دهند. آیه نازل شد، اگر در خودتان عدالت و امانت داری نمی بینید که اگر با بیوه زن ها ازدواج کنید، مبتلا به خوردن مال یتیم خواهید شد، از ازدواج با چنین زنانی پرهیز کنید و زن های دیگری بگیرید.

ص: 418

1- نساء، آیه 2.

2- علامه طباطبائی، المیزان، ج 4، ص 167.

ثانیاً، علامه طبرسی نیز در مجمع البیان(1)،

اقوال مفسران را در شأن نزول، و چگونگی ارتباط بین صدر و ذیل و شرط و جزای آیه شریفه را نقل می کند. ما نیز به نحو اختصار آن انظار را ذکر می کنیم تا نحوه ارتباط اجزای آیه روشن گردد.

الف. عده ای در شأن نزول آیه گفته اند

بسیاری از مردم حجاز دختران یتیم را به عنوان تکفل و سرپرستی به خانه خود می بردند، و بعد رغبت به مال و جمال آنها پیدا می کردند و با آنها ازدواج نموده اموال آنان را تملک می کردند و چون همه کار دست آنان بود حتی مهریه آنها را کمتر از معمول قرار می دادند.

در این هنگام آیه شریفه خطاب به سرپرستان ایتام نازل شد و دستور داد در صورتی با دختران یتیم ازدواج کنند که عدالت را به طور کامل درباره آنها رعایت نمایند و در غیر این صورت از آنها چشم پوشی کرده و همسران خود را از زنان دیگر انتخاب نمایند.

ب. بعضی دیگر گفته اند

این آیه درباره مردی نازل شد که با چهار الی ده زن ازدواج کرده بود و می گفت هیچ مانعی برای تجدید ازدواج من نیست، همان گونه که فلان مرد با همسران زیادی ازدواج کرده و وقتی مال و ثروتش تمام شد از مال دختر یتیمی که تحت سرپرستی او بود استفاده و ارتزاق می نمود، سپس خدای متعال با نزول این آیه نهی کرد این افراد را به این که در امر ازدواج تجاوز از چهار زن نکنند تا محتاج به اخذ مال یتیم شوند و چنانچه از ازدواج با چهار زن هم می ترسند که باز نیازمند به مال یتیم شوند اکتفای به یک زن کنند.

ج. جمعی در شأن نزول آیه چنین گفته اند :

سرپرستان یتیمان درباره اموال آنها احتیاط کرده و می ترسیدند اما در مورد ازدواج با یکی از زنان هیچ ترس و ابائی نداشتند و بین زنان عدالت را رعایت نمی نمودند، سپس خدای متعال فرمود: همان طور که می ترسید از برقرار نمودن عدالت در مورد اموال ایتام ،

ص: 419

---

1- طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان، ج3، ص 11 .

سپس بترسید از اجرا نمودن عدالت در حق همسرانتان و با رعایت عدالت با چهار زن می توانید ازدواج کنید.

د. بعضی گفته اند

اگر می ترسید از اجرای قسط درباره دختر یتیمی که در خانه خود از او سرپرستی می کنید، پس ازدواج کنید با زنان پاک از آنچه که حلال شده برای شما از دختران یتیم دو یا سه یا چهار همسر.

ه. مجاهد در شأن نزول آیه چنین گفته است که:

سرپرستان ایتام از ولایت و خوردن اموال یتیمان به خاطر ایمانشان به سختی و زحمت افتاده، کمال پرهیز و احتیاط را می نمودند، بعد خدای سبحان فرمود:

همان طور که درباره اموال یتیمان به مشقت می افتید، درباره اجتناب از زنا نیز خود را به زحمت و پرهیز وادارید با ازدواج حلال و مباح از یک تا چهار همسر.

و. فراء نیز در شأن نزول آیه گفته

اگر چنان چه به سختی می افتید از خوردن مال یتیم و لذا پرهیز می کنید، پس به سختی بیندازید خود را و اجتناب کنید از جمع و ازدواج بین چند همسر و رعایت نمودن عدالت در بین آنان، و ازدواج نکنید با چند زن مگر اینکه از ظلم در حق آنها ایمن باشید و بخواهید با عدالت با آنها رفتار کنید. (1)

تذکر

از آن چه از انظار و اقوال مفسران ذکر شد، روشن می گردد که تمام ارباب تفسیر اتفاق نظر دارند بر تحقق ارتباط و اتصال بین شرط و جزا در آیه کریمه و (این که چرا آغاز آیه درباره یتیمان و پایان آن درباره ازدواج است) اگر چه در چگونگی ارتباط و وجه تناسب بین شرط و جزا اختلاف داشتند اما اصل وجود تناسب و تلائم در آیه شریفه در بین آنان مفروغ عنه بود و طبرسی قول اول را نزدیک تر و مناسب تر به نظم آیه می داند.

ص: 420

---

1- طبرسی، امین الاسلام، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، ج 4، ص 15-16.

و از جمله شواهدی که تفسیر و شأن نزول قول اول را روشن می سازد، آیه 127 از سوره نساء است که در آن صریحاً مسأله رعایت عدالت را درباره ازدواج با دختران یتیم ذکر شده است .

«وَيُسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَأْمِي النِّسَاءِ اللَّاتِي لَاتُوْنَهُنَّ مَا كَتَبَ لَهِنَّ». بنابراین، سخن کسانی که می گویند در آیه مذکور بین اجزای و صدر و ذیل و شرط و جزا هیچ ارتباطی وجود ندارد، سخنی است خلاف واقع و مخالف با اتفاق آرای مفسران می باشد.

ثالثاً، بر فرض بپذیریم هیچ ارتباط و پیوندی بین صدر و ذیل و شرط و جزای در آیه وجود ندارد، باز هم این سخن هیچ ملازمه ای با قول به تحریف ندارد؛ چرا که در این تقدیر این آیه کریمه از آیات متشابه قرآن محسوب می گردد که علمش نزد اهلش می باشد و اهلش هم راسخان در علم می باشند؛ زیرا دلالت آیه بر ما واضح و روشن نیست تا از آیات محکم باشد و مراد آیه را ما خود بتوانیم بفهمیم.

رابعاً، روایتی که قائلان این شبهه برای تأیید مدعای خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کردند که میان اول و آخر این آیه مقدار زیادی از قرآن بوده و حذف شده است، به هیچ وجه از نظر سند اعتبار ندارد و این گونه احتمالات که دلالت بر اسقاط قسمت هایی از قرآن می کند یا از مجعولات دشمنان اسلام و منافقان برای اثبات تحریف قرآن است و یا برخی از افراد چون پیوند و ارتباط صدر و ذیل آیه را نفهمیدند، چنین پنداشته اند که در این جا جملائی اسقاط یا حذف شده و به مرور زمان این پندار خویش را به شکل روایتی جلوه داده اند. در حالی که به خوبی دانسته شد که آغاز و انجام آیه کاملاً با یکدیگر ارتباط و تناسب دارند.

### حاصل کلام در نقد شبهه پنجم

از مطالب و پاسخ های متعددی که در بطلان پنجمین شبهه مدعیان تحریف که نامش دلیل اعتبار بود، بیان کردیم دو مطلب مهم را نتیجه می گیریم.

الف. دلیل اعتبار، دلیل بر عدم تحریف قرآن: خود این دلیل بهترین دلیل بر مصونیت قرآن از تحریف می باشد، به خاطر آن که پیش از این مکرر گفته شد که قرآن تنها معجزه

خالد و وحیدی است که هم اصل نبوت و هم خاتمیت نبی گرامی اسلام با آن اثبات می گردد و از این جهت برای احراز این مدعا ناگزیر باید اعتبار مصونیت و سلامت قرآن را از هرگونه نقصان و تحریفی نمود. و قرآن نیز از هنگام نزول در میان مسلمانان معروف و متصف به این وصف یعنی معجزه ابدی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. به خاطر تناسبی که باید بین استمرار شریعت تا روز قیامت و بین معجزه ای باشد که عبارت است از قرآن و کتابی که صلاحیت بقاء و قابلیت دوام را داشته باشد.

ب. حفظ خدای متعال و اهتمام مسلمانان: دلیل دیگر بر اعتبار قرآن از تحریف، حفظ خدای متعال و اهتمام مسلمانان به نگهداری آن می باشد، بیان مطلب آن که واضح است این چنین معجزه ای با این ویژگی از بالاترین درجه اهتمام به حفظ آن در سینه ها و کتابت آن برای بقا در میان مسلمانان برخوردار بوده است، چون بقاء دین خدا به بقاء او و حفظ شریعت در سایه حفظ او است.

اینک، با این امتیازات و اوصافی که قرآن دارا است چگونه متصور است وصول است، تحریف کنندگان به مقام شامخ آن و رسیدن گمراه کنندگان به جایگاه رفیع حقیقت تحریف ناپذیری قرآن، امکان پذیر باشد، بلکه مهم تر آن که چطور ممکن است کتابی که خدای سبحان آن را به غرض هدایت جمیع امت پیامبرش 9 تا روز قیامت نازل کرده و خود حفظ و نگهداری آن را به عهده گرفته آسیب پذیر باشد و دچار نقصان و تحریف گردد.

پس نتیجه می گیریم که دلیل اعتبار نه تنها دلیل بر تحریف نیست، بلکه یک دلیل قطعی بر عدم تحریف قرآن است.

## «فصل الخطاب»، دستاویز قائلان به تحریف

## اشاره

یکی از بهانه‌هایی که معتقدان به تحریف برای تضعیف و بدنام کردن شیعه و ایجاد اختلاف میان مسلمانان آن را بسیار بزرگ و عوام‌فریبانه جلوه داده‌اند، کتاب «فصل الخطاب» محدث نوری است. اینان پنداشته‌اند تمام اخبار این کتاب که توسط وی درباره تحریف قرآن تألیف گردیده، از طریق شیعه وارد شده است، اما واقع‌مطلب آن است که تنها دو دلیل از ادله‌ای که نوری در مورد تحریف نقل کرده مربوط به ظاهر احادیث شیعه می‌شود، ولی ده دلیل دیگر وی مربوط به احادیث اهل سنت می‌گردد که بعضی از افراد مغرض به جهت گول زدن مردم از پرداختن به تمام ادله دوازده‌گانه فصل الخطاب امتناع ورزیده‌اند.

اینک ما در خاتمه مبحث ادله قائلان به تحریف، وضع این کتاب را از جهات مختلف، اعتراف مؤلف به اشتباه خویش، منابع و مآخذ و روایات مورد استناد آن را مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهیم، تا هم بهانه از دست دشمنان اسلام و تشیع گرفته شود و هم برای چندمین بار پرده شبهه و اتهام از روی اعتقاد راسخ شیعه نسبت به حقیقت تحریف ناپذیری قرآن برداشته شود.

## 1. اعتراف محدث نوری به اشتباه خویش

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی از زبان استاد خود، میرزا حسین نوری، صاحب «فصل الخطاب» می‌گوید: من شخصاً از خود استاد میرزا حسین نوری شنیدم که در اواخر عمرش می‌گفت در نام‌گذاری کتاب «فصل الخطاب» اشتباه کردم شایسته بود که نام «فصل فی عدم تحریف الکتاب» را بر آن می‌گذاردم، به جهت آن که در این کتاب ثابت کرده‌ام که قرآن کریم کتاب خدا در اختیار مسلمانان قرار دارد و در تمام دنیا نیز منتشر گردیده، همه آن با تمام سوره‌ها و آیات و کلماتش وحی منزل و از ناحیه خداوند تعالی است، و از زمانی که جمع‌آوری و تألیف شده تا به امروز، نقصان و تغییر و تبدیلی در آن صورت نگرفته است، همان گونه که نقل‌های فراوان و تواتر قطعی نیز به ما رسیده است.

سپس نوری در ادامه اظهارات خود می افزاید: با کمال تأسف در موارد بسیاری از این کتاب، از ترس این که مورد ملامت و سرزنش عده ای قرار نگیرم رأی و نظر خود را ابراز ننموده ام «و باید اعتراف کنم به غفلت و بی توجهی خویش از این که برخلاف عقیده و مشی خود اظهار نظر کرده ام» و تنها در صفحه بیست و دو فصل الخطاب موضع و رأی خود را در صیانت قرآن از تحریف آشکار ساختم. البته آنچه در این زمینه قابل توجه و حائز اهمیت می باشد، این است که اطمینان و یقین حاصل شود به این که، قرآنی که موجود در دست مسلمانان است همان قرآن کامل زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله

است که هیچ کمبود و نقصانی نداشته و هیچ چیز از آن حذف و ساقط نگردیده است.

شیخ آقا بزرگ تهرانی اضافه می کند: آنچه بیان شد، سخنان و اظهارات «محدث نوری» بود که از خود وی شنیدم و همچنین شاهد بودیم که استاد به روایات و احادیثی که مضمون آنها اثبات نقصان و زیاده در قرآن بود، اعتبار و اهمیتی قائل نبود و آنها را خیر واحد می دانست که چیزی به واسطه، آنها اثبات نمی شود و باید آنها را طرد کرده به سینه دیوار کوبید، که این سیره سلف صالح از اکابر امامیه؛ مانند سید مرتضی، شیخ طوسی، امین الاسلام طبرسی و غیر ایشان بوده است.<sup>(1)</sup>

## 2. منابع غیر معتبر نوری

### اشاره

صاحب «فصل الخطاب» دوازده برهان را که عمدتاً از احادیث اهل سنت می باشد برای اثبات تحریف از منابع مختلفی گردآوری کرده که اکثر قریب به اتفاق آنها فاقد اعتبار و اعتماد لازمند. همچنین برخی از مآخذ و مدارک مورد استناد وی رساله هایی هستند که صاحبان آن یا مجهول و مردودند و یا مجعول می باشند. و در این میان چنان چه به ندرت روایات صحیح با دلالت تمام دیده شوند، هیچ ارتباطی با مسأله و موضوع تحریف قرآن ندارند.

اینک، به طور اختصار بعضی از منابع و مآخذ مورد استناد نوری در استدلال به روایات تحریف را ذکر و بیان می کنیم.

ص: 424

---

1- طبرسی نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل ج 1 ص 50-51 و تهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعه ج 16 ص 231.



## الف. کتاب «القراءات» احمد بن سیاری

یکی از مدارک و مصداری که طرفداران شبهه تحریف به آن اعتماد و روایات را از آن اخذ و نقل کرده اند، کتاب نویسنده معروف «احمد بن محمد بن سیاری» است که علماء رجال اتفاق نظر دارند، که وی شخصی غالی و معتقد به تناسخ بوده و با زبان امام صادق علیه السلام لعنت می شده و روایاتش هم ضعیف، تو خالی و اکثر آنها مرسل می باشد. (1)

«ابن غضائری» نیز درباره وی می گوید: «سیاری» شخصی ضعیف، بی پروا، افراطی، تحریفگر و فاسدالمذهب است. (2)

آقا بزرگ تهرانی می گوید: این کتاب «القراءات» نیز بنام «التنزیل و التحریف» شناخته شده بوده بنابر تعبیر شیخ «حسن بن سلیمان الحللی» در «مختصرالبصائر»، و یک نسخه از آن نزد میرزا حسین نوری موجود بوده و در «مستدرک الوسائل» از آن نقل کرده است. (3)

استاد معرفت می گوید: عنوان کتاب «تنزیل و تحریف» به محتوای کتاب نزدیکتر است از عنوان «القراءات». وی می افزاید: محدثان قمی روایات «سیاری» را از کتابهای حدیث خارج می کردند، پس به طریق اولی کتابهای او مورد اعتبار و اعتماد بزرگان و اصحاب نخواهد بود. (4)

## ب. کتاب «استغاثه» علی ابن احمد کوفی

یکی دیگر از منابعی که نوری در «فصل الخطاب» پاره ای از روایات تحریف را به آن استناد و از آن نقل نموده کتاب مذکور است، در صورتی که حال وی از حای سیاری نزد علماء رجال وخیم تر است.

همچنان که ابن غضائری می گوید: علی ابن احمد کوفی دارای فکر و نظریه ای مخصوص بود، وی شخصی بدعت گذار، دروغ پرداز و افراطی بود.

ص: 425

---

1- نجاشی، احمد بن علی بن عباس، کتاب الرجال ص 62.

2- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث ج 2 ص 282-284.

3- تهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعه ج 17 ص 52.

4- معرفت، محمد هادی، صیانه القرآن عن التحریف.

نجاشی نیز درباره وی می نویسد: علی ابن احمد کوفی (متوفای 252 هـ - ق) خویش را از دودمان ابوطالب می دانست و در آخر عمر غلو کرد و مذهبش فاسد گشت و کتب فراوانی را تألیف و تحریر کرد که اکثر آنها فاسد و باطل می باشد. از جمله تألیفات وی همین کتاب است، چنان که شیخ طوسی نیز این مطالب را گفته است.<sup>(1)</sup>

### ج. تفسیر ابوالجارود

از مصادر مورد استناد نوری در نقل اخبار تحریف تفسیر مذکور است که از نظر بزرگان مؤلف آن مورد ذمّ واقع شده است. وی که رئیس فرقه «جارودیّه» از فرق «زیدیه» می باشد، عامل گمراهی و ضلالت راویان دیگری در جعل و نقل احادیث بوده است.

کشی در ذمّ وی می نویسد: حکایت شده که «ابوالجارود» «سرحوب» نامیده است. این اسم را امام باقر علیه السلام بر او نهاد و فرمود: سرحوب نام شیطان کوری است که در دریا ساکن می باشد و «ابوالجارود» هم کور مادرزاد و هم کور دل بود.<sup>(2)</sup>

همچنین کشی می افزاید: ابوالجارود، مورد نفرین امام صادق علیه السلام واقع شده بود که می فرمود: خدا او را لعنت کند که دو کوری دارد؛ هم کوری دل و هم کوری چشم.

محمدبن سنان نیز درباره او می گوید: ابوالجارود از دنیا نرفت تا اینکه شراب نوشیده و ولایت کفار را قبول نمود.<sup>(3)</sup>

### د. کتاب «احتجاج» طبرسی

کتاب مزبور نیز نزد محدث نوری دارای اعتبار و اعتماد بوده و بخشی از روایات خود را به آن مستند کرده، و این در حالی است نویسنده آن نامعلوم و مضمون و محتوای آن فاقد ارزش منبع حدیثی و مرجع تاریخی است؛ زیرا اولاً، کتاب فوق از نظر محتوا آمیخته ای است از احادیث مرسل و استدلالات عقلی که ارزش روایات نقلی صرف را نداشته و تعبد به آن از نظر فقها و محدثان لازم نمی باشد؛ چون ارزش مباحث عقلی به خود آن مباحث است، نه به اسنادش، و همان گونه که از نام و مباحث این کتاب معلوم می گردد، این کتاب

ص: 426

1- کشی، ابو عمرو، رجال ص 199.

2- کشی، ابو عمرو، رجال ص 199.

3- ابن ندیم، محمدبن اسحاق، الفهرست، ص 267.

به یک کتاب کلامی بیشتر شبیه است تا به یک کتاب حدیثی، چرا که مقصود اصلی در آن، استدلال به ادله عقلی است نه استناد به روایات و دلایل نقلی.

به عنوان نمونه یکی از مباحث عقلی، مناظره و جدال احسن، در این کتاب استدلالهای مشروحی است توأم با پاره ای از اخبار در پاسخ یک زندیق که تصور می کرد در قرآن کریم تناقض وجود دارد، و آن مناظره را به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می دهد، که انگیزه وی از بیان و نقل این گونه مباحث تشویق و آموختن انواع جدالها و طریق جدال احسن و مناظره است به علماء و پاسداران معارف دینی.

هم چنان که خود مؤلف در مقدمه احتجاج می نویسد: در اکثر موارد، سند روایات را حذف و ذکر نمی کنیم، زیرا مطالب آن، مورد اتفاق «اجماع» یا موافق با دلایل عقلی می باشد، یا اینکه در کتب سیره و تاریخ مشهور و معروف است. (1)

ثانیاً، مؤلف «طبرسی» کتاب «احتجاج» مردّد بین شش نفر از بزرگان می باشد، که انتساب این تألیف به هر یک محتمل و به آنها نسبت داده شده است.

استاد معرفت از مقدمه کتاب سید محمد بحرالعلوم این مطلب را نقل می کند که وی شش نفر از علماء را می شمارد که به این نام «طبرسی» خوانده می شوند و ممکن است کتاب اثر آنان باشد. (2)

تذکر

در یک بررسی و تأمل دقیق در مورد کتاب «احتجاج» می توان این گونه اظهار نظر نمود:

اولاً کتاب مذکور، هر چند مطالبی ارزشمند و آموزه هایی مفید را در بر دارد، لیکن روایات آن به خاطر آمیختگی با ادله عقلی و نیز به جهت ارسال و اسقاط سند، شرایط لازم

ص: 427

1- طبرسی، ابومنصور، احمدبن علی بن ایطالب، الاحتجاج، ج 1، ص 4.

2- معرفت، محمد هادی، صیانه القرآن عن التحریف، ص 231. الف. ابونصر، حسن بن فضل بن حسن صاحب کتاب «مکارم الاخلاق». ب. ابوعلی، فضل بن حسن بن فضل نویسنده تفسیر «مجمع البیان». ج. ابوالفضل، علی ابن حسن بن فضل نگارنده «مشکاة الانوار». د. ابومنصور، احمدبن علی بن ایطالب، طبرسی، متوفای (620 هـ - ق).

حجیت خبر واحد را ندارند و این گونه اخبار هر چند فراوان هم باشند حکمی از احکام الهی به واسطه آنها ثابت نمی گردد؛ هر چند روایت مرسل می تواند مؤید خبر واحد دیگری که شرایط حجیت را واجد است باشد.

ثانیاً، علیرغم ارسال و عدم حجیت اخباری که سند آنها اسقاط شده، چنانچه بپذیریم بنابر بعضی از مبانی که برخی از اخبار مرسل با شرایط خاص، نزد بعضی از علما در مورد احکام فرعی حجّت باشد، اما احدی از علما و فقهای امامیه ملتزم نشده که بواسطه اخبار آحاد که دلیل ظنی اند، مسائل اعتقادی و اصول کلامی ثابت گردد. چه آن که تنها طریق اثبات و احراز مسائل اعتقادی دلیل قطعی یقین آور، مانند تواتر می باشد.

ثالثاً، کتابی که نویسنده آن دقیقاً معلوم نیست، و محتوای آن نیز یقین آور نبوده، چگونه و به چه دلیل ممکن است مطالب و روایات مندرج در آن حجّت باشد و اثبات یا نفی حکم یا موضوعی را بکند تا نوبت به معارضه با اخبار صحیح دیگر برسد، آن هم در خصوص ضروری ترین مسائل اعتقادی دین که قرآن باشد.

بنابراین نتیجه می گیریم که کتاب «احتجاج» که یکی از منابع محدث نوری در نقل و استناد روایات تحریف بوده فاقد اعتبار و ارزش لازم بوده و نمی تواند فی حد نفسه بعنوان یک منبع حدیثی معتبر مورد استفاده قرار گیرد.

## ه. کتاب «انوار نعمانیه»

### اشاره

در میان اخباریها اولین کسی که مسأله تحریف را موضوع بحث قرار داد و به ناحق بر آن استدلال نمود، «سید نعمت الله جزائری» صاحب کتاب «انوار نعمانیه» از مشاهیر اخباریها می باشد. وی با دلایلی مأخوذ از اخبار شاذّ و پراکنده و خلاف واقع، به قصد از کار انداختن حجیت ظواهر قرآن، اندیشه تحریف را بر قرآن تحمیل نموده است.

همین کتاب منبع اصلی تحریف بوده و محدث نوری با تکیه بر آن و تبعیت از جزائری نظریه تحریف را پذیرفته است، و هردو مرتکب لغزش و اشتباهی بزرگ شده اند، این کتاب آمیخته ای از روایات با اسناد پوشالی و قصه های افسانه ای است که هیچ گونه تشابه و تناسبی با آثار واقع گرایانه و محققانه بزرگان شیعه امامیه ندارد.

وی در فرازهایی از کتابش می نویسد: اخباری که اشعار به تحریف قرآن دارد، باید آنها را پذیرفت هرچند مخالف با ادراک و حکم عقل بالغ باشد.

وی بر بزرگان علمای امامیه که در اصول دین اعتقادات، دلیل عقلی را بر دلیل نقلی مقدم می دارند اشکال می کند و روایت «سهونی» را که بزرگان امامیه آنرا نپذیرفته و ردّ نموده اند، می گوید این روایت و امثال آن صحیح است و به صرف این که در این مورد دلیل نقلی داریم، باید آن را بپذیریم و دلیل عقلی را رها کنیم. (1)

هم چنین در جای دیگری ادّعی عجیبی کرده می گوید: اصحاب ما اجماع دارند بر صحت و درستی روایات تحریف، و اخبار تحریف را اصحاب ما هم تصدیق کرده اند. (2)

همین طور در بخش دیگری می نویسد: هیچ جای شگفتی نیست از کثرت اخباری که دلالت می کنند بر اینکه بعد از نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله عده ای تغییر و دگرگونی در دینش ایجاد نموده اند همانند تغییر و تحریف قرآن اسقاط و حذف مدایح و ستایشهای آل پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین: و نیز مذمت و نکوهش های منافقان همراه با ذکر نام آنها، که همه بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از قرآن حذف و ساقط گردیده است. (3)

و در همین راستا می نویسد: اخبار صحیح و معتبره ای داریم که قسمتی از آیه «الَسْتُ بِرُبِّكُمْ قَالُوا بَلَى (4)»

حذف و ساقط شده و در واقع آیه اینچنین بوده است «الست بریکم و محمد نیکم و علی امامکم، قالوا بلی» آیا من پروردگار شما نیستم، و محمد پیامبر شما و علی امام شما نیست؟

گفتند آری. و اظهار می دارد در آیات دیگر قرآن نیز دخل و تصرف شده است.

تذکر

ص: 429

1- جزائری، نعمت الله، الانوار النعمانیة، ج 3، ص 131.

2- همان مدرک، ج 2، ص 357.

3- جزائری، نعمت الله، الانوار النعمانیة، ج 1، ص 97-98.

4- اعراف، آیه 172.

اولاً، باید دانست که مسلک و مبنای «جزائری» و طرفدارانش عدم حجیت ظواهر قرآن و اخذ و عمل به روایات است هرچند مخالف با قرآن و حکم قطعی عقل باشد.

ثانیاً، جای بسی تعجب و تأسف است که وی نظر و رأی خویش را به همه اصحاب امامیه تعمیم و نسبت داده، می گوید همه اصحاب صحت و درستی روایات تحریف را تصدیق کرده اند، در حالی که در فصل دوم رساله، انظار و نظریات بزرگان شیعه امامیه در نفی تحریف و ردّ اخبار تحریف، دقیقاً نقطه مقابل و عکس اظهارات جزائری به طور مبسوط بیان گردید.

و از علما و دانشمندان امامیه احدی اخبار تحریف را نپذیرفته و تصدیق ننموده است، تنها در بین اخباریها، محدث نوری به تبع از «سید نعمت الله جزائری» برخی از روایات تحریف را پذیرفته است، و حتی شیخ «حرعاملی» صاحب کتاب نفیس و گران سنگ «وسائل الشیعه» که خود از اخباریها و محدثان متبحر در نقل روایات می باشد، شهادت به صیانت و سلامت قرآن از تحریف و ردّ اخبار تحریف

داده، می نویسد: هر کس که تتبع اخبار و تفحص تواریخ و آثار نموده، به علم و یقین می داند که قرآن در غایت و اعلی درجه تواتر بوده و آلف صحابه آن را حفظ و نقل می کردند، و در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله مجموع و مؤلف بوده است. (1)

ثالثاً، در احادیث صحیح و درست است که امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن هیچ گاه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را با ذکر نام ستایش نکرده است.

ابو بصیر می گوید به حضرت عرض کردم مردم می گویند چرا نام علی علیه السلام و خانواده اش در کتاب خدا برده نشده است، حضرت فرمودند: به آنها بگو آیه نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و سه رکعت و چهار رکعت بودن آن نامبرده نشد، تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله خود برای مردم بیان نمود، و آیه زکات و حجّ نیز همین طور نازل شد، اما خود رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را توضیح داد. (2)

ص: 430

1- فیض کاشانی، محسن، علم الیقین فی اصول الدین ج 1 ص 565.

2- کلینی رازی، محمدبن یعقوب، اصول کافی ج 1 ص 286.

پس با توجه به وجود چنین روایاتی که از نظر سند صحیح و از جهت دلالت تمام می باشد، سخنان جزائری مردود و غیر قابل پذیرش است.

رابعاً، روایات تحریف و خبر «سهونی» که جزائری آنها را قبول نموده، مخالف با ادراک و حکم قطعی عقل است، چون که اگر سهو و نسیان از نبی و امام جایز باشد، نقض غرض لازم می آید و به هیچ یک از اقوال و افعال پیامبر صلی الله علیه و آله مطلقاً اطمینان و اعتمادی نخواهد بود، در حالی که غرض نبوت و رسالت بر اعتماد و اطمینان به اقوال و افعال نبی است. و همین محذور را اخبار تحریف نیز دارد.

این بود بررسی منابع و مآخذ مورد استناد نوری در «فصل الخطاب» که روشن گردید این منابع هیچ ارزش و اعتباری ندارند.

خامساً، با روشن شدن وضعیت و محتوای کتاب «انوار نعمانیه» معلوم می گردد که محدث نوری که در پذیرش و نقل اخبار تحریف از وی پیروی نموده، به چه

نظریه سست و مستند ضعیفی اعتماد نموده که هیچ جایگاهی از اعتبار و ارزش نزد بزرگان امامیه ندارد. و بلکه نظریه تحریف با اجماع و اتفاق اعلام شیعه امامیه مردود و مخالف با ادله قطعیه یقینی می باشد.

### 3. روایات مورد استناد نوری

#### اشاره

عمده دلیل محدث نوری در اثبات تحریف، اخبار و روایاتی است که از منابع بی سند، غیر معتبر و ساختگی نقل نموده که جمیعاً حدود 1122 روایت می باشد و بیش از سیصد و بیست خبر به «سیاری» برمی گردد که درباره او گفته شد، وی شخصی غالی و قائل به تناسخ بوده و با زبان امام صادق علیه السلام لعنت می شده و مقولات و روایات او ضعیف، و توسط اهل رجال مخدوش و مردود اعلام شده است.

حدود ششصد روایات آن تکراری و سند آنها یکی است و تنها تفاوتی که دارند از کتاب دیگری نقل شده اند، نقل کنندگان در سند مختلف هستند. قریب به یکصد و هفت روایت درباره اختلاف قرائت ها می باشد که مرحوم امین الاسلام آنها را «مجمع البیان» نقل نموده است. اما بقیه روایات که از «سیاری» نبوده و مکرر هم نقل نشده و درباره قرائت های مختلف هم نمی باشد، اخباری است که مربوط به مسائل و موضوعات گوناگونی

غیر از تحریف می باشد که به تصور وی دلالت بر تحریف دارند، در حالی که آن اخبار باید بر یکی از معانی ذیل حمل گردند.

### الف. حمل بر تفسیر ، تاویل و شأن نزول

برخی از روایات تحریف، توضیح و تفسیر آیات، بیان مصداق کامل آیه یا تاویل و شأن نزول آیه می باشد نه آن که آن اضافات جزو متن و اصل وحی بوده باشند. همانند «وَكُلُّ شَيْءٍ مِّنْ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (1)»؛ همه چیز را در امامی آشکار شمرده ایم.

در تفسیر آیه شیعیه و سنی روایت نموده اند که هنگام نزول این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام اشاره نمود و فرمود: این همان امام مبین است. این روایت در واقع بیانگر مصداق کامل آیه می باشد. روشن است چون روش برخی در تفسیر این بوده که شرح را با متن می آمیختند تا نکات مهم را توضیح دهند لذا اینگونه اضافات جزو وحی نبوده و وجود و عدم آن خللی به اصل وحی نمی رساند.

### ب. حمل بر تحریف معنوی

در پاره ای از روایات واژه «تحریف» آمده و کج اندیشان و بد فهمان آن را حمل بر معنای تحریف «لفظی» نموده اند، در صورتی که باید حمل بر تفسیر به رأی و تحریف معنوی آیه بشود. همچنان که ما نیز در فصل اول نمونه هایی از تحریف معنوی آیات قرآن را ذکر نمودیم.

همانند، حدیث «حسن بن عطیه» از امام صادق علیه السلام که حضرت فرمودند: خداوندا! لعنت کن کسانی را که پیامبرانت را تکذیب نمودند، کعبه ات را ویران و قرآنت را تحریف نمودند. (2) روشن

است مراد از تحریف در حدیث فوق و امثال آن به معنای لغوی یعنی تفسیر ناروا و تاویل باطل می باشد چون با ادله قطعی و یقین آور ثابت نمودیم که تحریف لفظی در قرآن رخ نداده است.

افزون بر آن که برخی از روایات نیز بیانگر وقوع تحریف معنوی در قرآن می باشد همانند حدیث امام باقر علیه السلام در نامه ای به «سعد الخیر» و پیش از این نیز ذکر نمودیم که

ص: 432

1- یس، آیه 12 .

2- ابن قولویه ، محمد ، کامل الزیارات، ص 197.



فرمود: الفاظ و حروفش را به خوبی برپا می داشتند ولی حدود و محتوایش را تحریف می کردند. (1)

### ج. مغایرت مصحف علی علیه السلام در نظم و ترتیب

برخی از روایاتی که محدث نوری از آنها استفاده تحریف نموده، اخباری است که بیانگر تفاوت میان مصحف حاضر و مصحف حضرت علی علیه السلام است؛ چون مصحف امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر اساس نظم و ترتیب نزول، و زمان و مکان نزول سوره ها و آیات تدوین و تألیف گردیده؛ یعنی همان طور که خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرده به طوری که تمام خصوصیات که در درک و فهم آیات دخیل است، در آن مصحف موجود است.

اما این تفاوت فقط در نظم و ترتیب و خصوصیات نزول می باشد نه در نص آیات که آیات مصحف علی علیه السلام با قرآن حاضر از حیث عدد یا از جهت محتوا اختلاف و تفاوت داشته باشد، بلکه قرآن موجود با مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام در اصل و متن وحی کوچکترین اختلاف و تفاوتی ندارد.

و اگر روایاتی می گوید هنگامی که حضرت قائم «عج» قیام و ظهور نماید کتاب خدا را به حدّ خودش می خواند و قرآن را همان طور که خداوند نازل کرد به مردم یاد می دهد، مراد آشکار نمودن همان مصحف علی علیه السلام می باشد. (2)

پس این طایفه از روایات هم، نه تنها گویای تحریف قرآن نیستند، بلکه در خود بعضی از آنها وجه مغایرت و تفاوت قرآن موجود با مصحف علی علیه السلام بیان شده و جای هیچ ابهام و تردید برای احدی نمی ماند که از این اخبار بخواهد استفاده تحریف بنماید.

اکنون خواننده محقق را به داوری طلبیده، این پرسش را مطرح می نماید که آیا با توجه به اعتراف محدث نوری به اشتباه خود و نامگذاری کتاب خویش به «فصل الخطاب» و استفاده وی از منابع غیر معتبر، و نیز آشکار شدن ضعف و سستی اخبار مورد استناد وی، ممکن است کسی به خود اجازه دهد که با اعتماد و استناد به کتاب و سخنان محدث نوری ادعای تحریف در باب قرآن نماید، هر چند در میان روایات، روایت صحیحی هم

ص: 433

1- کلینی رازی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج 8، ص 53.

2- کلینی رازی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج 2، ص 631.

وجود داشته و توسط برخی نقل شده باشد؛ به خصوص با توجه به ادله فراوان قطعی و متواتری که بر سلامت و صیانت قرآن از هرگونه تحریف و تغییر قائم است؟ بنابر این ثابت گردید که اولاً، محدث نوری بنابر اعتراف صریح در اواخر عمر خویش، قائل به عدم تحریف قرآن می باشد و چنانچه فقیهی دو فتوای مخالف با هم در یک موضوع داشته باشد، اهل خبره و فقها، تنها فتوای دومی را که از جهت زمانی متأخر است اخذ می کنند و هیچ تنافی میان دو نظریه او نمی بینند؛ چون فتوا و نظریه اخیر وی، به معنای برگشت از نظریه و فتوای اولش می باشد.

ثانیاً، روایات تحریف که محدث نوری به آنها استدلال و استناد نموده بود را نیز بررسی نموده، ضمن بیان پاسخ دقیق، یادآور شدیم که آنها موضوعاً از بحث تحریف لفظی خارج هستند.

پایان

ص: 434

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

